





زبان و ادبیات فارسی

«۳۲»

تفسیر نفی

جلد اول



۲

۸۱۰

۶

۶۳

۵۷۵۸۳۶



فرمان

اعلیٰ حضرت ہمایون محمد رضا پهلوی
شاہنشاہ آریامہر



بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیهضرت فرج پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

با همه کوششالی که در سالهای اخیر برای تحقیق و جمع در آثار گرانمای ادبیات هزار ساله فارسی انجام گرفته و صد ها کتاب در ساله پراش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کارنا کرد بسیار است . درباره نکات و دقائق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید باروش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است . بسیاری از متون و تصنیفات ادبیات ایران نیز اگر چه مکرر صورت طبع یافته باید با دقت بیشتری تصحیح و منقح شود .

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که به فرمان مبارک علیحضرت بایجون شاهنشاه آریا برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تأسیس یافته تحقیق و جمع و کوشش در این زمینه است . در سلسله « زبان و ادبیات فارسی » تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر نشده کهن با دقتی که در خور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق درباره نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از قلمهای منتشر شده نیز دهواری که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مأخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد .

دیرعلی دیرعلی بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خانلری

تفسیر نسفی

از

ابو حفص نجم الدین عمر نسفی

۴۶۲ - ۵۲۸

نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی

جلد اول

از سوره حمد تا سوره انبیاء

بیتصحیح

دکتر عزیز الله جوینی



آشارات بنیاد فرهنگ ایران

«۱۷۳»

از این کتاب

۱۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۳ در چاپخانه خواجه

چاپ شد

فہرست مطالب

سیزده - چهل و پنج	مقدمه مصحح
سیزده	معرفی تفسیر
چهارده	صنایع لفظی و بدیعی
هفده	فوائد لغوی
یست و سه	اختصاصات دستوری
سی و سه	مؤلف تفسیر
سی و پنج	معرفی نسخه‌ها
چهل و سه	روش تصحیح
۴۶۵-۱	متن جلد اول
۳	سورة الفاتحه، ۱
۲	سورة البقره، ۲
۷۶	سورة آل عمران، ۳
۱۱۳	سورة النساء، ۴
۱۵۳	سورة المائدة، ۵
۱۱۸	سورة الانعام، ۶
۲۱۳	سورة الاعراف، ۷
۲۴۶	سورة الانفال، ۸
۲۶۰	سورة التوبة، ۹
۲۸۶	سورة یونس، ۱۰

هشت	تفسير نسفی
سورة هود، ۱۱	۳۰۵
سورة يوسف، ۱۲	۳۲۵
سورة الرعد، ۱۳	۳۴۵
سورة ابراهيم، ۱۴	۳۵۵
سورة الحجر، ۱۵	۳۶۲
سورة النحل، ۱۶	۳۷۳
سورة الاسراء، ۱۷	۳۹۳
سورة الكهف، ۱۸	۴۱۰
سورة مريم، ۱۹	۴۲۶
سورة طه، ۲۰	۴۳۷
سورة الانبياء، ۲۱	۴۵۲
تصحیحات	۴۶۶

به نام

آفریننده بخشنده بخشاینده^۱

حرف نخستین زسخن درگرفت	جنبش اول که قلم بر گرفت
جلوت اول به سخن ساختند	پردۀ خلوت چو برانداختند
جان ، تن آزاده به رگل درنداد	تا سخن آوازه دل در نداد
چشم جهان را به سخن بازکرد	چون قلم آمد شدن آغازکرد

(نظامی - مخزن الاسرار)

ایران سرزمین گل ها ، و سرزمین کوه ها و صحراهای سبز و خرم ، و دشتهای پهناور و پر نعمت است. هریهاران نسیمش ، دامن دامن مشک و عنبر ، از دامنه کوهساران وجویاران بر مردم صاحب دل و صاحب هنر نثار می کند .
آبشارها و رودهای نواخوانش ، آرام آرام ، پیام طبیعت را به گوش چوپانان و کشاورزان می رساند ، و با زمزمه هایش دل رهگذران را شادمان و طربناک می سازد.

ایران جایی است که جان مردمش با جان و زبان طبیعت همبستگی و هم پیوندی دارد ، آنان درس هنر و آرایشگری را از لاله های رنگین صحرائی آموخته و مخلق و خوی خویش را بانوای مرغان و نسیم بهاری درهم آمیخته اند هر پارسی زبان از سخن سنجیده و موزون لذت می برد و کلام زیبا را زیبا تر

۱ - ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم، از سورة بقره .

می‌یابد و آن را وسیله بیان غم‌ها و شادی‌ها، و راهی برای دریافت حقایق می‌داند.

با همین زبان خدارا به یاری می‌طلبد، و برای وصول به حقیقت، همچون بندگان با خالق آسمانها و زمینها به راز و نیاز می‌نشیند.

اکنون سخن از تفسیری است، که عباراتش جانی در تن و حرکتی در بدن و پابه پای وحی آسمانی زنگار کفر و نفاق و گرد و غبار و جهل و بداندیشی را از دل‌های نفاق‌گران و بدکیشان می‌زداید. بافتی دارد که از دیگر بافت‌ها و نسجه‌ها جدا و ممتاز است؛ شعری است به مثابه نثر و نثری است همپایه شعر.

ویژگی‌هایی دارد که هم با شعر سازگار است و هم با نثر سازوار و بر قامت موزونش لباس استبرقین پوشیده، بر فرق منورش تاجی از لؤلؤ نهاده است.

نثر این کتاب شیرین و شیواست و تمام هنرنمایی‌های شاعرانه در آن نمودار است. لذتی که در خواندن قرآن کریم برای هر قاری مؤمن حاصل می‌گردد، در خواندن نثر این کتاب نیز چنین کیفیتی برای هر شخص فارسی‌زبان حاصل است، اکنون برای مزید اطلاع، به برخی از آرایشها و صنعتگریهای که در این متن به کار رفته است، اشاره می‌کنیم:

۱- ملّع:

... و حلال کرده شد مرشمارا چهارپایان، مگر آنچه خوانده می‌شود

بر شما در قرآن، حُرْمَتٌ عَلَیْكُمْ الْمِیْتَةُ وَالدَّمُ تَآپَایان.

(سورة الحج، ۲۲، آیه ۲۹)

یا می‌خواهید که از رسول خود درخواست آمدن کتاب جمله، چنانکه

از موسی پیش درخواستند اَرِضَا اللّٰهَ جَهْرَةً^۱ (سورة بقره، ۲، آیه ۱۰۸).

گفت ای سران قوم من افکنده شد بسوی من نامه کریم، نوشته بروی

آن کس که سلیمان داشت ندیم، عنوان وی از سلیمان صدر وی بِسْمِ اللّٰهِ اَلرَّحْمَنِ اَلرَّحِیْمِ. (سورة نمل، ۲۷، آیه ۲۹)

۱- اَرِضَا اللّٰه ... قسمتی از آیه ۱۵۲ از سورة النساء، ۴۰.

۲- تجنیس :

بلکه آوردیم به ایشان از سخن راست، وصفت دروغگویی ایشان راست.
(سورة مؤمنون، ۲۳ آیه ۹۰)
و میراث شما گردانید زمینها و خانه هاشان، و دیگر خواسته هاشان؛ و نیز
زمینهایی که هنوز شما آن را ناسپرده و آن به شما ناسپرده.
(سورة احزاب، ۲۳ آیه ۲۷)
و همه با کافران کارزار کردند، و بعض را کشتند و بعض را کارزار کردند.
(آل عمران، ۳ آیه ۱۹۵)

۳- ترصیع:

و ایشان گروهی از پیشینیان، و گروهی از پسینیان.
(واقعہ، ۵۶ آیه ۳۹-۴۰)
فروبرنده بعضی است به درکات، و برآورنده بعضی است به درجات.
(واقعہ، ۵۶ آیه ۳)

۴- تف و نشر:

و مرور است سپاس و ستایش در آسمانها و در زمین، و شبانگاه و
گرمگاه؛ یعنی نماز دیگر و نماز پیشین. (سورة روم، ۳۰ آیه ۱۷ و ۱۸)

۵- سجع، (انواع مختلف آن در تمام این تفسیر بچشم می خورد) مانند :

و پیدا کن مرایشان داستان دوسرد که برادران بودند، و از اسرائیلیان
بودند؛ یکی مؤمن پیدا، نام وی یهودا؛ و یکی کافر منحوس، نام وی قرطوس.
(سورة الکهف، ۱۸ آیه ۳۲)

۶- مردفی (مانند شعر) :

و وی آن خدای است که شب را پوشش شما کرد، و خواب را آسایش
شما کرد. و روز را وقت روان شدن و کوشش شما کرد. (فرقان، ۲۵ آیه ۲۷)

۷- تابع اضافات: ۱

و استوار دارندۀ وعدۀ بهشتِ باقی است (سورة اللیل آیه ۲)
گفتند کلانانِ گرد[ن] کشانِ قومِ بدکردارِ وی.
(اعراف ، ۷۷ آیه ۷۵)

۸- تضمین :

بگو یا محمد: ای آنها که لَنْ فُؤْمِنَ لَكَ می گوئیت، خواهیت بگروید
به قرآن و خواهیت مگرویت. (سورة الاسراء ، ۱۸ آیه ۱۰۷)

۹- وزن عروضی، (که گاهی ترجمۀ آیه ای یا قسمتی از آن مانند يك مصراع،
وزن عروضی دارد) مانند:

منم مرشمارا رسولِ امین = فعولن فعولن فعولن فعول ، ترجمۀ
اُنْزِلَ لَكُمْ رَسُولٌ اَمِيْنٌ. (سورة الشعراء ، ۲۶ آیه ۱۷۸)

سوگند به بادهای پرّان = مفعول مفاعِلن فعولن ، در ترجمۀ
وَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (مرسلات آیه ۱)

سوگند به دوستی دنیا = مفعول مفاعِلن فعولن ، در ترجمۀ وَالشَّقْعِ وَالْوُكْرِ
(الفجر آیه ۱)

چون زمین پاره پاره کرده شود = فاعلاتن مفاعِلن فعولن ، ترجمۀ
اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دُكًّا دُكًّا (الفجر)

و عذاب خدای تو برسد = فاعلاتن مفاعِلن فعولن ، ترجمۀ
وَجَاءَ رَبُّكَ (الفجر)

مال را نیک دوست می دارند = فاعلاتن مفاعِلن فعولن ، ترجمۀ
وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (الفجر)

۱- تابع اضافات در ادب فارسی یکی از زیباترین صنمتهای لفظی
است ، که متأسفانه در زبان تازی از عیوب فصاحت شمرده شده است ، و شاید
علتش این باشد که علمای بلاغت بدون تأمل و دقت در زمان و مکانِ لهجه های
قبایل و نیز بدون سربیزی از قول متقدمان ، تابع اضافات را عیب شمرده اند و
شاهدشان هم همان «حمامة جرعی حومة الجنندل اسجعی...» می باشد.

البته گاهی با انداختن سیلابی کوتاه از آن ، با وزن عروضی منطبق می گردد مثل :

بوستانها (ئی) با درختان کلان = فاعلاتن فاعلاتن فاعلات ، در ترجمه حَدَائِقَ غُلْبًا . (عبس)

گاهی عباراتی موزون و زیبا پیدا می شود که بی شباهت به شعر معروف یزید بن مفرغ نیست مانند:

هر آینه بعث است و حساب [است] ، و ثواب است و عقاب است.
(آخر آیه ۵ النازعات)

فوائد لغوی

این تفسیر از نظر لغت و ترکیبات بسیار غنی است ، که به عنوان مثال ، در اینجا به چند واژه اشاره می کنیم ، و بقیه را بصورت فرهنگی کامل در پایان جلد دوم ، خواهیم آورد :

آخَتَن (= آهیختن) ، بر آوردن ، بیرون کشیدن :
آخته شد از ایشان ، جامه های ایشان ، تا بنماید با ایشان عورت های ایشان. ترجمه يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَآتِهِمَا
(اعراف ، ۲۷ آیه ۲۷)

آسْغَدَه (= اسفده) ، هیزم نیم سوخته :
یا بیارم [تان] افزایه اسفده [ای] تا گرم شوید بدان ، ترجمه أَوْ آتِجْكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (سوره نمل ، ۲۷ آیه ۷)

آگَفَت (آگفت) ، آزار و رنج :
چون شنید آن گفت ایشان و آگاه شد از آگفت ایشان . ترجمه فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ ... (سوره یوسف ، ۱۲ آیه ۳۱)

آماشتن (= آماردن)، شمردن، بحساب آوردن، مجازاً اهمیت دادن، به روی خود آوردن :

و چون بگذرند به لغو، کریم وار گذرند: و جایی بود که کریمی در گذاشتن بود، و بود که در نا آماشتن بود، و بود که در بازداشتن بود و بود که در برداشتن^۱ بود. ترجمه إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (سوره فرقان، ۲۵ آیه ۷۲)

أَخَذُ خُسَيْدًا، اندخسانیدن، اندخسواده (اندخسیدن = پناه بردن) :

و من به تو می اندخسانم وی را، و فرزندان وی را از دیو رانده. ترجمه وَإِنِّي أَخِيذُهَا بِكَ وَذَرَّيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (آل عمران، ۳ آیه ۳۶)

انفرز، در تنگی زیستن :

و آنها که چون نفقه کنند اسراف نکنند و انفرز نی، و در این میان عدل جوینده باشند و بالورز نی. ترجمه وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. (سوره فرقان، ۲۵ آیه ۶۷)

بجّه^۲ (= بیجه = بیجه)، موی پیشانی :

شناخته شوند مشرکان به نشانی روهاشان، و گرفته [شود] به بجّهها^۳ و پایان، ترجمه يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ (الرحمن، ۵۵ آیه ۲۱)

حقا که اگر نه ایستند از این کار، هر آینه فرماییم گرفتن و کشیدن بجّه^۴ این دروغگوی خطاکار. ترجمه كَذَٰلِكَ كَلَّا لَتَنَنَّ لِمَ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ فَاصِيَتِهِ كَذَٰلِكَ خَاطِئَةٍ. (سوره العلق، ۹ آیه ۱۶ و ۱۷)

براستوان، پرستوان :

وقیل باشنده نی در وی بعد رفتن ایشان، مگر جند و براشتوان، و ما

۱- ظاهراً، برداشتن، که شرح و توضیح تمام این واژه‌ها در پایان جلد دوم خواهد آمد.

۲- این ضبطها از نسخه اصلی است.

بودیم گیرنده آن. یکی از دو ترجمه آیه وَكَمْ أَهْلَكْنَا... ثُمَّ كُنَّ مِنْ بَعْدِهِمْ
الْأَقْلِيَّةَ. (قصص، ۲۸ آیه ۵۸)

بسوج کردن (= بسوژ کردن)، ستیزه و لجاج کردن :

از مردمان چیزی نخواهند و بسوج نکنند. ترجمه لَا يَسْتَلُونِ النَّاسَ
إِلْحَافًا. (بقره، ۲ آیه ۲۷۳)

بی‌کنان، ناتوانان و ضعیفان:

برابرینند ناروندگان به غزوا و مؤمنان که نه‌اند بی‌تان و عاجزان، ترجمه
لَا يَسْتَوِي الْفَاعِلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ.
(النساء، ۴ آیه ۹۵-۹۶)

خشودن (= بخشودن)، رحم کردن:

اگر برایشان خشودیمی و بلای آمده از ایشان برداشتمی، ترجمه
وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ كَفَيْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضَرٍّ (مؤمنون، ۲۳ آیه ۷۵)

چفیسیدن، چسیدن :

ما آفریدیم همه را از گل برچفسنده، ترجمه إِذَا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ
(الصافات، ۳۷ آیه ۱۱)

چوب خوارج، موریانه:

چون حکم مرگ کردیم بر سلیمان نشان نداداشان بر مرگ وی مگر چوب
خوارج که می‌خورد عصای وی را در نهان. ترجمه فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ
مَادَّيْنَاهُمْ عَلَىٰ مَوْكِهِ إِلَّا دَابَّةَ الْأَرْضِ فَآكَلُ مِنْسَاقِهِ.

(سوره سبأ ۳۲ آیه ۱۲)

خویدرها (= خلدرا)، پاره آتش :

این آتش می‌اندازد خویدرهایی چون کوشکها به بر شدن، گویی که
آن خویدرها شتران زرداندی به فرود آمدن، ترجمه إِثْنَاهَا قَرْمِي بِشَرِّ

كَأَلْقَصْرِ كَادَّةُ جِمَالَتْ صَفَرٌ. (سورة المرسلات، ۷۷ آیه ۳۲-۳۳)

درویگی کردن ، منافی کردن، دروغ گفتن:

أ بدین قرآن درو یگی می کنیت، ترجمه أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ.
(الواقعہ، ۵۶ آیه ۸۱)

زموده گر ، سخن چین :

آن عیب جوی عیب گوی زموده گر نابکار را. ترجمه هَمَّا زِمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ
(القلم، ۶۸ آیه ۱۱)

زمور سمان ، مورچگان، موران:

تا چون آمدند به وادی زمورگان گفت زموره ای یعنی مهتر ایشان. ترجمه
حَتَّىٰ إِذَا أَقْبَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ فِمْلَةٌ. (سورة نمل، ۲۷ آیه ۱۸)

سرجویا ، متکبر و ناسپاس و ستیزه جو :

بلك وى دروغ گوی است و لجوج و سرجویا. ترجمه بَلْ هُوَ كَذِبٌ أَشْرٌ
(القمر، ۵۴ آیه ۲۵)

سَفَد (= سفد = چفته) سقف:

آن شهرها سفدها درگشته است و دیوارها بر سفدها فرو رفته است. ترجمه
وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا. (سورة الحج، ۲۲ آیه ۴۵)

غَرِيفَجْ، (= غریفز)، گل ولای سیاه ، لجن:

که من خلقی خواهم آفرید از گل خشک بانگ آور ، از غریفج گردانیده
رنگ و بوی و اثر. ترجمه إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ
(الحجر، ۱۵ آیه ۲۸)

غوشه ، شاخه نورسته :

و داستان ایشان در انجیل همچون کشتی است که بیرون آورده غوشه های
خویش، ترجمه وَمَثَلُهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ .
(سورة الفتح، ۴۸، آیه ۲۹)

فروتر، نزدیکتر:

و هر آینه بچشایم شان از عذاب فروتر پیش از عذاب بزرگتر. ترجمه
وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ .
(سجده ، ۳۲ آیه ۲۰)

فزاگین ، پلید و پلشت :

ای مومنان می و مقامی، و بتان و تیرهای قرعه کافری؛ پلیداست و فزاگین،
واز کار دیو لنین . ترجمه يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ
وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ . (المائدة، ۵ آیه ۹۰)
فسیت کردن ، اسراف کردن :

و مخوریت آن را به فسیت کردن، ترجمه وَلَاقًا كَلُواْ اِسْرَافًا . (النساء ،
۴ آیه ۶)

فیریده شده ، ناسپاسی کرده و شاد شده به نعمت :

تا چون بدانچه داده شدند فیریده شدند ، ترجمه حَتّٰى اِذَا فَرَحوْا
بِمَا اَوْقَوْا . (الانعام ، ۶ آیه ۴۴)

کازه ، خانه ای که از چوب و علف برکنار زراعت سازند ، سایه بان، خانه :
و الهام داد پروردگار تو مرنحل را که خانه ها سازیت درکوه و از
درختان و کازه ها و بناهای با شکوه ، ترجمه وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنْ
اَتَّخِذِ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا . (النحل ، ۱۶ آیه ۶۸)

کراشیده ، آشفته ، پریشان :

گفتند این خوابهای است شوریده و ما نه بیم داندۀ خوابهای کراشیده،
ترجمه قَالُوْا اَصْغٰثُكَ اَحْلَامٍ وَمَنْفَعُنْ بَيْتًا وَّجِلَّ الْاَحْلَامِ بَعَالِمِيْنَ .
(یوسف ، ۱۲ آیه ۴۴).

کنانه ، قدیمی ، کهنه :

[گفتند] به خدای تعالی که تو در همان دوستی کنانه [ای] و خویشتن را

به جوش آورنده به اندک بهانه [ای]. ترجمه هَالُوا قَالَهُ إِذْكَ لَفِيَ ضَالِكِ الْقَدِيمِ
(یوسف ، ۱۲ آیه ۹۵)

کیفتن، به يك سو رفتن :

و فریفت شان ، و از دین حق به دین باطل بکیفت شان؛ این دروغ، ایشان
که برخدای تعالی می گفتند و به راه باطل می رفتند. ترجمه وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ
مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ . (آل عمران ، ۳ آیه ۲۲)

مَجْرَمٌ، ییگاری و مُسْخَرٌ :

که اگر ایشان غیب دانستندی در عذاب خوار کننده یعنی مجرگه نپایستندی.
ترجمه أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (سباء ،
۳۲ آیه ۱۲)

ناویدن، بال برهم زدن و جنیدن و به هرسورفتن :

أ نمی بینند مرغان را زیر سرهای ایشان پرها باز کرده به پریدن و گاه گاه
گرد کنند پرها را در ناویدن. ترجمه أَوَلَمْ يَدْرُوا إِلَى الظَّيْرِ فَوَقَّهُمْ صَافَاتٍ
وَيَقْبِضْنَ (الملك ، ۶۷ آیه ۱۹)

نخجیر ، حیوان درنده و وحشی :

حرام کرده شد بر شما حیوان بی بسمل مرده، و خون روان کرده و گوشت
خوك جیفه و آنچه جز بر نام خدای تعالی بسمل کرده، و خبه شده. و بزخم چوب
کشته ، و فرو افتاده ، و به سرون زده، و آنچه نخجیر از وی خورده. ترجمه
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْيَتَتُهُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ
وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ .
(سورة المائدة ، ۵ آیه ۳)

و چون نخجیران برانگیخته شوند، ترجمه وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ .
(سورة التکویر آیه ۵)

وارغ، چوب بندی و چفت انگور :

و وی آن خداوندی است که بیافرید بوستانهای وارغ کرده و وارغ نا -
کرده، یعنی انگور و مانند آن بلند کرده، و پالیز و مانند وی بر زمین پست
گسترده. ترجمه و هُوَالَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ .
(الانعام ، ۶ آیه ۱۲۱)

هیاشیده ، پراکنده ، منثور :

چون بینی شان ، مرواریده هیاشیده پنداری شان. إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ
لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا. (سورة الدھر، ۷۶ آیه ۲۰)

هیش (= هیش)، هوش :

ودلهای شان نهی گشته از هیش^۱ و هیت را، ترجمه و أَفَسَدْتَهُمْ هَوَاتُ
(ابراھیم ، ۱۲ آیه ۲۳).

اختصاصات دستوری

چون در تمام این تفسیر، سجع و موازنه و قرینه سازی های فراوان به کار
رفته است، لذا اجزاء جمله بتبع آن تغییر کرده است؛ بنا بر این در تقدیم و تأخیر
مسند و مستدالیه و یا فعل و فاعل و یا مسائل دیگر که به واسطه وزن و آرایش
لفظی تغییر کرده است گفتگوئی نمی کنیم، فقط به بعضی از خصائص دستوری
آن - آن هم به عنوان شاهد و نمونه - اشاره می کنیم تا خوانندگان گرامی به
چگونگی و کیفیت صرفی و نحوی این تفسیر آشنا گردند .

- جمع بستن کلمات :

۱- جمع کلمات ؛ (فارسی - عربی)، با «ان».

الف - درجا ندادن:

عابدان، کافران، فرشتگان، جهودان، جفتان، رسولان، مشرکان، دشمنان،
عالمان، راستان، مهتران، ظالمان، منافقان، متقیان، اسرائیلیان، باشندگان،

۱- ن: هش-ت: تبش، و شرح این واژه نیز در پایان جلد دوم خواهد آمد.

پدایمران، ترسایان، امتان، خلیفتان، مردمان، رومیان، پارسبان.

ب- در بعضی از اسم‌های معنی، مانند:

غمان، اندوهان، سوگندان، گناهان.

ج- در غیر ذیروح:

بتان، هردوان، درختان، پایان^۱، گیاهان.

۲- جمع کلمات با «ها»؛ (عربی-فارسی).

الف- در غیر ذیروح:

معجزه‌ها، حکمتها، مسجدها، زمینها، آسمانها، چشمه‌ها، مالها، کلداده‌ها،

نعمتها، خانه‌ها، کتابها، باطنها، پوستها، مویها، خواسته‌ها، کوشکها، جویها،

بوستانها، آبها، عدتها، استخوانها، میوه‌ها.

ب- در اسم معنی:

زشتیها، بدیها، خیرها، عیبه‌ها، طاعتها، صدقه‌ها، حدها (حد شرعی).

ج- در اسم جمع

گروه‌ها، سپاه‌ها، لشکرها.

۳- جمع مکسر:

احوال، الوان، خلوص، عموم، اسفار، اشقیاء، صفات، مصالح، انبیاء،

شعائر، مناسک، شرایع، امور، احکام، حکما، جهات، اضعاف.

۴- جمع با (ات):

حیوانات، دلالات، معجزات، کلمات، عبادات، درکات، معادات، غلات،

صدقات، مشکلات، متشابها، درجات، تجارتات،

۵- بعضی از کلمات هم با «ها» و هم با «ان» جمع بسته می‌شوند.

کس : کسان، کسها.

پا : پایان، پاها.

این : اینان، اینها.

آن : آنان، آنها.

درخت : درختان، درختها.

۱- جمع یا، رجوع شود به فرهنگ لغات دریایان جلد دوم.

۶- جمع بستن جمع مکسر با «ها».

ایام ها : بدان طاعتها که پیش فرستادیت در آن ایام های گذرنده.

الحاقه ، ۲۲/۶۹ .

حوران : در وی حورانی فرو بسته چشمان . الرحمن ، ۵۶/۵۵ .

اسرارها : و وی خدای شنونده گفتارهاست ، و داننده اسرارهاست .

عنکبوت ، ۵/۲۹ .

مبحث فعل

در این تفسیر انواع فعل بسیط و مرکب بکار رفته است از قبیل :

۱- بسیط مانند: شدن، بودن، فرمودن، مردن، گفتن، نویشتن، فرستادن، آویختن، انداختیدن.

۲- مرکب : صبر کردن ، خشم آلود کردن ، ستم کردن ، پدید آوردن ، ردت آوردن ، یاد کردن ، غم خوردن ، غنیمت آوردن ، پنهان داشتن ، عفو کردن ، حرب کردن ، توبه دادن ، خشم فرو خوردن .

فعل های مرکب با پیشوند : اندر آوردن ، باز آمدن ، باز داشتن ، باز رفتن ، باز گردانیدن ، باز ایستادن ، بازگشتن ، برنشستن ، برانگیختن ، برکاویدن ، در- رسانیدن ، درپراکندن ، فرا آمدن ، فرا آمدن ، فرا آوردن ، فرا کردن ، فرو- خوردن ، فروپوشیدن ، فرونشستن ، فروگشتن ، فرود باریدن .

صرفی بعضی صیغه ها، از بودن و باشیدن :

هیم ، هی ، هیند ، هییت .

بوم ، بوی ، بوند .

باشم ، باشیت ، باشندد ، باشانیت .

فعل مجهول

در این تفسیر فعل مجهول به دو صورت بکار رفته است :

اول ، ترکیب صفت مفعولی با «شدن» از قبیل :

در آورده شوند ، بدل کرده شوند ، چرا فرستاده نمی شود ، آنها کشیده

شوند ، پرسیده شود .

۱- آمدن داندند جلو فعل بسیار کم استعمال است .

دوم : فعل مجهول عربی را به فعل معلوم فارسی ترجمه کرده است مثل :
فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ، همه جادوان بسجده افتادند، و زبان به کلمه
توحید بگشادند. الشعراء ، ۴۶/۲۶.

فَهُمْ يَرْزَعُونَ، ایشان را جمله می کنند و به شمارگاه می برند. النمل
۸۳/۲۷.

وَأَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، مرا فرمان است که باشم ازمنقادان
و مخلصان. یونس ، ۷۲/۱۰.

قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرًا، لعنت برکافر باد چون گردن برده است. هیس،
۱۷/۸۰.

که در این مورد دوتنظر می شود اظهار کرد :
یکی اینکه مؤلف به مجهول بودن مرجع ضمیر افعال فارسی بسنده
کرده و آنرا جای گزین فعل مجهول ساخته است.

دوم اینکه احتمال می رود که این شیوه دنباله نثر پهلوی باشد که در آن
روزگار فعل معلوم فارسی میانه، ساختمان مجهول داشته است، به این معنی که
مفهوم «خوردم» درحقیقت با عبارت «به وسیله من خورده شد» برابر است.^۱
گاهی می بینیم که مؤلف فعل مجهول فارسی را، در ترجمه فعل معلوم
عربی به کار برده است این طرز استعمال یعنی جانشین کردن فعل مجهول بجای
فعل معلوم گویا مربوط به لهجه مشرق و شمال خراسان بوده است، مانند :

پاره پاره کرده شود بجای پاره پاره شود. مرده شود بجای بمیرد.
تا آنگاه که [دلهای] ایشان پاره پاره کرده شود، یعنی تا آنگاه که هر
یکی از ایشان مرده شود، و بگور برده شود. در ترجمه إِلَّا أَنْ تَقْطَعَ قُلُوبُهُمْ.
توبه، ۱۱۰/۹.

غرقه کردیم بجای غرق کردیم :
و غرقه کردیم آنها را که دروغ داشتند آیات ما را به طوفان ، در ترجمه

۱- رجوع شود به مقاله اینجانب در مجله راهنمای کتاب (فروردین ۱۳۵۱)
شماره ۱-۲ سال پانزدهم ص ۴۸

وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا. یونس، ۱۰/۷۳.

استعمال فعل لازم بجای فعل متعدی (= ذووجهین):

سوختن : و مگر ایست به سوی ظالمان ، چه بسوزد تان آتش سوزان .

هود، ۱۱/۱۱۳

سوخته شود پوستهای ایشان، الحج، ۲۲/۲۱

فروپوشیدن : آن روز که فرو پوشدشان عذاب از زیر ایشان و از زیر

پایان ایشان. عنکبوت، ۲۹/۵۵.

مردن : مرا ایشان راست آتش دوزخ سوزان نمیرندشان تا برهند .

فاطر، ۳۵/۳۵.

ماندن : چندمانندند از این بوستانها و چشمه های روان. الدخان، ۲۲/۲۵.

گذاشتن : و گذاشتیم اسرائیلیان را از دریا. یونس، ۱۰/۹۰

گاهی بسباق عربی فعل ، دارای دومفعول بی واسطه است مثل:

و بخشیدیم مروی را، اسحق فرزند خوب ... و دادیم وی را ثواب وی

به دنیا. ترجمه وَوَهَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا.

الانکبوت، ۲۹/۲۷.

و دادیم لقمان را حکمت، ترجمه وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ.

لقمان، ۳۱/۱۲

و تو یا محمد تلقین کرده می شوی قرآن را، از نزد خداوند حکیم دانا ،

ترجمه وَإِنَّكَ لَتَتْلَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ. النمل، ۲۷/۶.

افزودن «سین» در آخر بعضی افعال به سیاق ماضی نقلی در پهلوی^۱:

و می خواهند از تو تعجیل عذاب ، و اگر حکم نرفته استی به مدت نام برده

۱- و نیز رجوع شود به مقدمه تفسیر کمبریج، به تصحیح دکتر جلال متینی، (ص پنجاه و دو- پنجاه و چهار). و رجوع شود به تاریخ زبان فارسی ساختمان فعل به قلم دکتر پرویز خانلری ص ۷۱ (تقابل همکردها..)

۲- مرحوم ملك الشعرای بهار این (سین زائد را) از بقایای «استات»

بکار بردن همزه مضموم برای افاده معنی پرسش، مانند:

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ أَ پند نمی گیریت.

أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلُو أَ نه خوانده می شد آیات من بر شما.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَ نمی دانند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَ تفکر نمی کنند.

أَفَلَا تَبْصُرُونَ أَ نمی بینیت.

استعمال فعل بدون ضمیر متصل (= شناسه):

رفتی بجای رفتی: کاشکی من با ایشان رفتی تا من نیز مال بسیار گرفتی.

نساء، ۷۳/۴

بودی بجای بودی می: ما نیز بودی مر شما را رهنمای. ابراهیم، ۲۱/۱۴.

که مرحوم ملك الشعراء بهار آن را «حذف ضمیر در متکلم مع الغیر» نام نهاده است، اما متأخرین بر این عقیده اند که این طرز استعمال فعل، از بقایای نثر پهلوی است، زیرا در زبان پهلوی فعل ماضی اگر متعدی باشد بدو صورت صرف می شود که ما صرف یکی از آن دو صورت را در اینجا متذکر می شویم: در این حالت: فعل به صورت اسم مفعول است و فاعل منطقی آن، اسم در حالت صریح و یا ضمیر می باشد و ضمیر متصل حذف می شود:

لو ستره ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

Ka-Č Tō did kē izišni yazdan kart

چون کسی را دیدی که لعن بریزد آن کرد...

amāh ēton ešvntkr...

ما چنین شنیدیم که...

گرچه فعل رفتن و بودن متعدی نیست، لیکن این روش از فعل متعدی پهلوی، به فعل لازم دری نیز سرایت کرده است.

۱- رجوع شود به دستور فارسی میانه تألیف و. س. راستارگوییوا (ص ۱۵۰ و ۱۵۱) چاپ بنیاد فرهنگ.

استعمال «می»

گاهی «می» قبل از اجزاء فعل مرکب قرار می‌گیرد :

اگر مشرکان مکه می‌کافر شوند به‌وی. الانعام، ۸۹/۶.

ولیکن منافقان نمی‌برافتند بر حکمت‌های اینها. منافقون، ۷/۶۳

و گاهی هم «می» بین اجزاء فعل مرکب واقع می‌شود، (که این طرز استعمال در این کتاب بیشتر از نوع اول است) :

أ به‌پند من پند نمی‌گیریت و در حال بتان نمی‌نگریت؟ الانعام، ۸۰/۶

آنها که مردمان را از دین خدای تعالی باز می‌داشتند. هود، ۱۹/۱۱

البته «می» در فعل بسیط نیز فراوان به‌چشم می‌خورد:

می‌رمد دل‌های ناگروندگان. الزمر، ۴۵/۳۹

و اینها در خانه‌های ایشان می‌روند. السجده، ۲۶/۳۲

مفعول مطلق:

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی. واقعه، ۲/۵۶

وریزه کرده شود کوهها ریزه کردنی. واقعه، ۵/۵۶

و گردن بردند گردن بردنی بزرگ به‌ناگرویدن. فرقان، ۲۱/۲۵

انواع (ی):

- ۱- شرطی: واگر شرك آوردندی حبطه شدی آنچه می‌کردند از طاعت فراوان خویش. انعام، ۸۸/۶.
- ۲- تکره: اندکی در دنیا بر خورداری یا بند. یونس، ۷۰/۱۰.
- ۳- اسم مصدری: و گرد کنیت پراکنندگی روزگار خویش را. یونس، ۷۱/۱۰.
- آنها که داده بودیم شان پیامبری. انعام، ۸۹/۶.
- ۴- بجای کسره اضافه: هر آینه بیاریمت سحری، که با سحری تو کند برابری. طه، ۵۸/۲۰.
- هـ در مورد شك و تردید: گویی که نبودی دینه، رفته همه زیب و زینه. یونس، ۲۴/۱۰.

۶- در بیان خواب: من دیدم در خواب هفت گاو فربه که بخوردندی ایشان را هفت گاو لاغر. یوسف، ۴۳/۱۲.

۷- یاء لیاقت: چه قیامت آمدنی است ... و هر آینه پوشیدنی است. طه ۱۵/۲۰.

۸- یاء تمنی: گوید: مرشطان خویش را کاشکی میان من و تو از مشرق تا مغرب بودی مسافت. زخرف، ۳۸/۴۳.

۹- استمراری: اُ نرفتند در زمین تا بنگریستندی که چگونه بود پایان کار امتان پیشین. روم، ۹/۳۰.

۱۰- یاء نسبت: گویند لباس پارسایی، بهتر از جامه های بهایی. و گویند جامه شفق زاهدانه بس کردن، بهتر از جامه های قیمتی خویشتن آراستن. اعراف، ۲۶/۷.

در این کتاب انواع پساوندها بکار رفته است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

شوخ آبه، زرد آبه، زاهدانه، پیرانه، دانا، بینا، خندان، گریان، ستمکار، گناهکار، پسرک، کنیزک، مامک، بابک، پوستک، پرهیزگار، آفریدگار، رایگان تنها گانه، سهمگین، دردگین، آبگینه، دیرینه، سیمین، آهنین، خردمند، سودمند، سزامند، بادناک، شترواز، ملوک وار، پانصد ساله.

استعمال میان وند:

رویا روی، دمام، کمابیش.

استعمال «راء»:

۱- برای مفعول بی واسطه:

بگویا محمد کی حرام کرد آرایش را؟ اعراف، ۳۲/۷.

۲- راء برای اختصاص:

بگوی که این ها مرمؤمنان راست. اعراف، ۳۲/۷.

۳- راء برای تعلیل:

وازدلال وی آن است که می نمایدتان برق ترس مسافران را، و امیدمقیمان

را. روم، ۲۴/۳۰.

و گمان برند که به غلط نهاده شده است، از بهر [رد] امانت را باز آیند.
یوسف، ۱۲، ۶۲.

در این تفسیر انواع صفت‌ها تکرار رفته است که ذکر تمامی آنها
باعث تطویل کلام خواهد بود، لذا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مطابقه صفت با موصوف:

ای بندگان گروندگان من، فراخ است جهان من، عنکبوت، ۵۶/۲۹.
و از دلایل وی آنست که فرستد بادهای بشارت دهندگان. روم، ۴۶/۳۰.

۲- بعضی از کلمات را با اضافه کردن «یا» یا «به» در اول آنها صفت درست کرده است:
با چیر (= نیکوکار)، با حرقت (= سوزان)، با اشتعال (= شعله‌ور)،
با تهویل (= هولناک).

اما گاهی این «یا» یا «به» از اول صفت ساقط شده است مانند:
عدل (= عادل):

ابراهیم خلیل همه را مقتدا بود، فرمان بردار پادشا بود، راست و عدل و
پادسا بود. النحل، ۱۶/۱۲۰.
صواب‌تر (= با صواب‌تر):

این مرشما را صواب‌تر و با ثواب‌تر؛ و خدای تعالی دانا است، و نادانی
صفت شماس است. البقرة، ۲/۲۳۲.

اتفاق (= با اتفاق):

مردان و زنان با اتفاق، بعضی از بعضی اند همه يك جا بر آزار مخلصان
اتفاق. توبه، ۶۷/۹.

که این نوع صفت از دو حال خارج نیست:

یا اینکه در اثر کثرت استعمال، «یا» از اول آنها افتاده است، یا اینکه
از این نوع کلمات ازاده صفت شده است از قبیل زید* عدل* که بمعنی زید* عادل*
است؛ برای شرح بیشتر رجوع شود به راهنمای کتاب مقاله اینجانب (فروردین
۱۳۵۱ شماره ۱ و ۲ سال پانزدهم ص ۲۹).

مؤلف تفسیر :

ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن لقمان نسفی، معروف به مفتی الثقلین، از اکابر علمای حنفیه است (۴۶۲-۵۳۸)، وی مردی دیندار و مؤمن و از مردم ماوراءالنهر است؛ دانا و فاضل و عالم به تمام علوم زمان خود بوده است و در فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و جز آن تألیفاتی دارد که عدد آن به صد می‌رسد.

نجم الدین حافظه‌ای قوی و استعدادی کم‌نظیر داشته است و هم در شاعری توانا و گویند جن و انس را تعلیم می‌داده، از این رو به مفتی الثقلین ملقب گردیده است.

گرچه در پایان نسخه ترکیه کاتب نام وی را مفتی الفریقین، آورده است، باید بگوئیم که هردو، نام يك شخص است و مفتی الفریقین همان کس است که کتب اعلام از او، به مفتی الثقلین یاد کرده‌اند، زیرا از کسانی که به نجم الدین یا به نسفی معروف شده‌اند جز همین نجم الدین ابوحفص عمر نسفی، کسی دیگر را لقب مفتی الثقائین یا مفتی الفریقین نداده‌اند.

این نسفی نباید با محمد نسفی معروف به برهان الدین اشتباه گردد که وی نیز از اکابر علمای حنفی است و در حدیث و تفسیر کلام تألیفاتی دارد از قبیل: العقاید النسفیة که ملا سعد تفتازانی شرحی بر آن نوشته، دیگر فصول النسفی فی علم الجدل، الواضح والمقدمه فی علم الخلاف و مانند آن که وی در اواخر قرن هفتم وفات یافته است.

اما ابوحفص نسفی که مورد نظر ماست - چنانکه اشاره شد - در علوم مختلف تألیفاتی دارد، بالغ بر یکصد کتاب، که نام بعضی از آنها در شرح حال او آمده است مانند:

- ۱- الأجارات.
- ۲- الأشعار.
- ۳- الاکمل الاطول فی تفسیر القرآن.
- ۴- بحث المرغائب لبحث الغرائب.
- ۵- تاریخ بخاری.

- ۶- تطویل الاسفار لتحصيل الاخبار.
 - ۷- تعدد الشيوخ.
 - ۸- تيسير في علم التفسير.
 - ۹- الجمل الماثورة.
 - ۱۰- الحصائل في المسائل.
 - ۱۱- المخصائل في الفروع.
 - ۱۲- دعوات المستغفرين.
 - ۱۳- عجلة الحسبي.
 - ۱۴- المقاييد.
 - ۱۵- القند في تاريخ علماء سمرقند در بيست جزء.
 - ۱۶- مجمع العلوم.
 - ۱۷- المختار من الاشعار در بيست جزء.
 - ۱۸- المعتقد در علم خلاف.
 - ۱۹- منهاج الدرايه در فروع.
 - ۲۰- المنجاح في شرح اخبار كتاب الصحاح؛ يعنى صحاح بخارى ومسلم.
 - ۲۱- نظم الجامع الصغير شيباني در علم فروع.
 - ۲۲- ياقوتة في الاحاديث.
 - ۲۳- يواقيت المواقيت في فضائل الشهور والايام.
 - ۲۴- طلبة الطلبة.
 - ۲۵- قيد الاوابدا.
- نسف (= نخشب) يکي از شهرهای آباد و پر جمعيت ماوراءالنهر و در جاده بخارا به بلخ به مسافت چهار روز راه از بخارا و هشت روزه از بلخ، واقع بوده است .
- از نسف علمای بزرگي در فنون مختلف برخاسته اند که به نسفی مشهور گردیده اند. درباره اين شهر در کتاب، اللباب في تهذيب الانساب چنين آمده است:
-
- ۱- رجوع شود به هديه العارفين ج ۵ ص ۷۸۳ و اعلام زرکلی، ج ۵ ص ۲۲۲، لسان الميزان عقلانی ج ۴ ص ۲۲۷ و تهذيب الانساب ابن اثير و انساب سمانی و ربحانة الادب و لت نامۀ مرحوم دهخدا.

هی من بلاد ماوراءالنهر و يقال لها نخشب و خرج منها جماعة من العلماء فی کل فن.^۱ این حوقل در موقعیت جغرافیائی آن گوید که:

این شهر در راه بخارا به بلخ در جلگه واقع شده است و از کوههای واقع در نزدیکی کش دومنزل فاصله دارد و فاصله این شهر تا جیحون بیابان است و کوهی در آن دیده نمی شود نصف تنها یک نهر دارد که از فراهم آمدن آبهای کش به وجود می آید و در وسط شهر جاری است و پس از گذشتن از شهر در زمین خالی از گیاه به شتاب جریان می کند دارالاماره و مسجد جامع در ناحیه غوبذین، و مصلی در ناحیه دروازه نجاریه در اندرون دروازه واقع است. همه بازارها در ربض میان دارالاماره و مسجد جامع گرد آمده است.^۲

معرفی نسخه ها

۱- نسخه اساس:

برای اولین بار که در کتابخانه آستان قدس رضوی مشغول مطالعه کتب خطی بودم، با نسخه این تفسیر آشنا شدم - به شماره عمومی ۱۲۳۶ و شماره اختصاصی آن ۳۴۲ واقف آن خواجه شیر احمد تونی است این نسخه به طول ۲۶ و عرض ۱۸ سانتی متر و عدد اوراق ۵۰۹ - که در مخزن کتابخانه محفوظ است. در این نسخه نام و نشان کاتب و تاریخ تحریر و هم نام مفسر و نویسنده آن نیامده است، فقط با خطی که شاید خط مالک آن باشد و قدری قدیم تر می نماید، نوشته است که «و ظاهر است که تفسیر نسفی [است].»

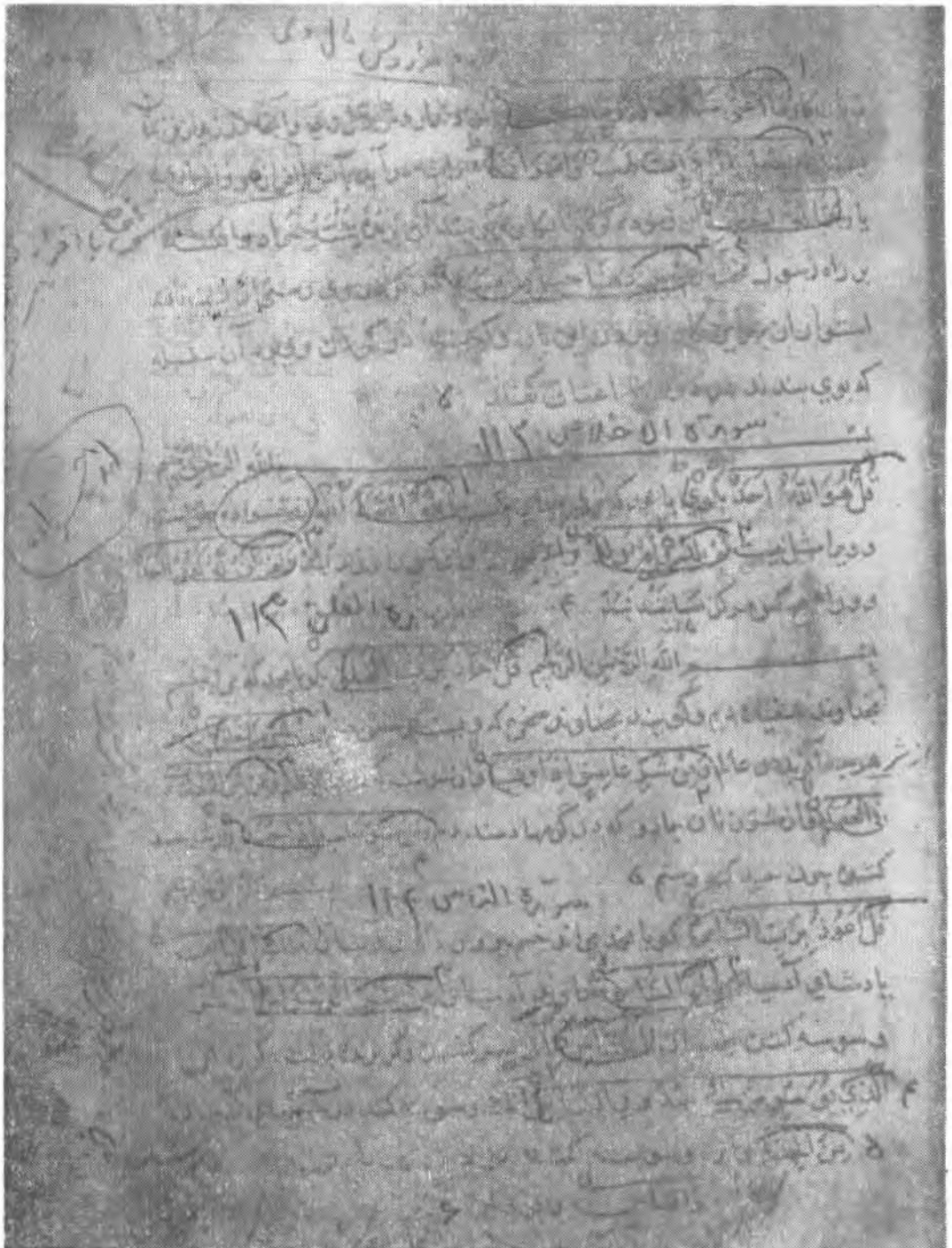
خط این نسخه چون نشان می داد که اصیل تر و قدیم تر است، لذا ما آن را اصل قراردادیم و از دو نسخه دیگر - که در جای خود بدانها اشاره خواهیم کرد - نسخه بدل هائی در پاورقی آوردیم.

و خصوصیت املا آن بدین قرار است:

۱- حروف «پ، چ، گ، ژ» به صورت «ب، ج، ک، ز» نوشته شده است.

۱- اللباب فی تهذیب الانساب لابن اثیر چاپ قاهره ج ۲ ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲- ترجمه سورة الارض چاپ بنیاد فرهنگ ص ۲۲۹.



۲- «بلك، آنج، جنانك، بدانج» غالباً بصورت «بلكه، آنچه، چنانكه، بدانچه» به كار رفته است.

۳- «ي» غالباً بجای «ای».

۴- غالباً «ه» غیر ملفوظ را در موقع جمع به «ها»، حذف می کند مثل : معجزها (= معجزه ها)، حلقها (= حلقه ها)، چشمها (= چشمه ها)، کرانها (= کرانه ها)، خانها (= خانه ها) و بعضی مواقع - البته بندرت - حذف نمی کند مانند:

مايه های مرغ.

۵- ضبط برخی از کلمات با اعراب است از قبیل :

وَي، جَهْدَان، بَر شَوْخْد، خُنْكَ، نَسْبَاس، خَوَّاهِي، ا، غَنْدَه پير.

۶- قاعده دال و ذال رعایت نشده است.

۷- گاهی «ی» بجای کسره بکار رفته است.

۸- تخفیف در بعضی از کلمات:

هماره/همواره.

شان/ایشان.

پادشا/پادشاه.

خفا/خفاء.

شباروز/شبانۀ روز.

اگرخواستنی/اگرخواستنی.

نگوسار/نگونسار.

فردگی/فیردگی.

سپندانۀ/سپنددانه.

سختترین/سخت ترین.

کنش/کنشت.

دادستان/دادستان.

۹- تبدیل بعضی کلمات:

یافه/یاوه.

هژده/هیجده.

هل گونه/هر گونه.

زفان/زبان.

گفتیت/گفتید (که این استعمال در سرتاسر نسخه اصل و نسخه «ن» همه جا چنین است).

۱۰- قلب بسیار کم است مانند:

دوریش/درویش.

۱۱- املا بعضی از کلمات را برای سهولت قرائت به رسم الخط کنونی

در آورديم:

توریه/تورات، زکوة/زکات، حیاة/حیات، صورة/صورت.

ویست/وی است، دستوریت/دستوری است، کافرانست/کافران است.

جایی/جایی، جبرئیل/جبرئیل، بنی اسرائیل/بنی اسرائیل.

کلمها/کلمه ها، معجزها/معجزه ها، چشمها/چشمه ها.

کننده گان/کنندگان، رونده گان/روندگان.

فرمانها/بگذاریت/فرمانها بگذاریت.

۲- نسخه افغانستان که با نشانه «ن» مشخص شده است، در کتابخانه مجلس سنا نگهداری می شود.

در این نسخه نیز نام کاتب و تاریخ تحریر و نام مفسر آن نیامده است فقط در پایان آخرین صفحه کتاب این عبارت نوشته شده است: «تمت هذه التفسير بعون الله وحسن توفيقه والحمد لله رب العالمين». و پس از آن دعای ختم قرآن قرار دارد که خط کاتب اصلی نیست بلکه بعداً بدان اضافه گردیده است.

این نسخه، تقریباً از نظر تقدم کتابت و املاء کلمات به نسخه اساسی بسیار شبیه است، لذا تمام نسخه بدلها را دریاورقي ذکر کردیم، جز اینکه از نسخه بدل های بعضی حروف مانند: (و) عطف، (ی) نکره و یا بعضی کلمات و عبارات از قبیل «تعالی» و «صلی الله علیه وسلم» صرف نظر کردیم.

۳- نسخه ترکیه، که میکروفيلم آن به همت استاد مجتبی مینوی برای



کتابخانه مرکزی گرفته شده است و ما آن را با علامت «ت» مشخص کرده ایم. این نسخه در تاریخ ۸۹۰ هجری کتابت شده است و کاتب این نسخه تغییراتی در کلمات و عبارات آن داده است و گاهی اغلاط و سقط‌هایی فراوان دارد، که این اختلاف با مقایسه و دقت، معلوم می‌گردد که تاجه اندازه است با همه اینها، ما در بعضی موارد که به شرح و توضیح کلمات و عبارات کمک می‌کرده است به عنوان شاهد از آن هم استفاده کردیم.

در پایان این نسخه، نام کاتب و تاریخ تحریر و نام مفسر آمده است که باید جزء مزایای خاص آن بشمار آید.

روش تصحیح این تفسیر

در متن اصلی، آیات قرآن به بخش‌های مختلف تقسیم شده، و هر قسمت را مؤلف، ترجمه و تفسیر کرده است؛ لیکن از طرف بنیاد فرهنگ ایران پیشنهاد شد که اگر آیات را از متن تفسیر برداریم و فقط به چاپ متن فارسی اکتفا کنیم، بهتر است زیرا عبارات موزون و مسجع اگر متوالی و بی‌وقفه پشت سرهم قرار گیرد زیاده‌تر و دلنشین‌تر خواهد شد و ضمناً لطمه‌ای هم به اصل تفسیر وارد نمی‌شود.

ما نیز پس از مطالعه زیاد این روش را پذیرفتیم؛ ولیکن کلمه اول آیه را در اول سطر و شماره آنرا در آخر ترجمه آیه قرآن قرار دادیم تا دانشمندان به سهولت بتوانند ترجمه را با آیات قرآن - در صورت لزوم - منطبق کنند. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، نسخه آستانه را به واسطه کهنه‌تر بودن کتابت، اصل قرار دادیم و از نسخه افغانستان که با علامت «ن» نشان داده شده است، به عنوان نسخه بدل استفاده کردیم و تفاوت آن را با دقت و حوصله زیاد در پاورقی متذکر شدیم، و سپس از نسخه ترکیه (= ت) نیز برای شرح و توضیح بعضی عبارات و واژه‌ها سود جستیم.

در اینجا خالی افزایده نیست که بگوئیم، در اصل نسخه گاهی يك كلمه با دونه نسخه دیگر کمی اختلاف داشت ما بواسطه رعایت وزن و سجع، متن نسخه دیگر را برگزیدیم و اصل را در پاورقی یادداشت کردیم، مگر یکی دو مورد که اصلاح بطریق قیاسی انجام گرفت و ما آنرا با عبارت «تصحیح قیاسی است» تذکر دادیم و خواننده را به موارد تصحیح آگاه کردیم در غیر این مورد اگر اصلاحی صورت گرفته است قطعاً در دومتن دیگر یا لااقل در یکی از آن دو آمده است چه در پاورقی نام آن نسخه را ذکر کرده باشیم و چه نکرده باشیم.



در پایان باید اعتراف کنم که استاد گرانقدر و دانشمند، جناب آقای دکتر خانلری در تهیه و طرز چاپ و کیفیت تصحیح این تفسیر به بنده کمک و راهنمایی های فراوان فرمودند، همانطور که ایشان استاد و هم استاد راهنمای دوره تحصیلی بنده در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی بودند در اینجا نیز یاری ها و یاورى ها کردند و با محبت و بزرگواری، دستور فرمودند تا میکروفیلمی از نسخه افغانستان که در کتابخانه مجلس سنا نگهداری می شود تهیه گردد و هم راهنمایی های دیگر که هر کدام در جای خود بسیار ارزنده بود از من دریغ نکردند، بنابراین بر خود لازم می دانم از این استاد ارجمند تشکر و سپاسگزاری کنم.

و نیز از دانشمند محترم جناب آقای دانش پوره که بنده را به نسخه عکسی ترکیه راهنمایی فرمودند، متها، دارم و لطف و راهنمایی ایشان در خور تقدیر و ستایش است.

سپس از تمام کسانی که در این راه به بنده یاری کرده اند سپاسگزارم و از خداوند متعال پیروزی و سعادت برای آنان آرزو مندم.

عزیز الله جوینی

فروردین ۱۳۵۳

۱- سورة فاتحة الكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . آغاز کردم به نام خداوند روزی دهنده
آمرزنده . (۱)

الْحَمْدُ ... سپاس مرخدای را که آفریدگار ، و پروردگار ، و سازنده کار
جهانیان است . (۲)

الرَّحْمَنِ ... روزی دهنده همه جانوران است ، بخشاینده بر همه عاصیان
است . (۳)

مَالِكٍ ... پادشاه روز قیامت است ، که در وی شمارو جزا و حکم و سیاست
است . (۴)

إِيَّاكَ ... ترا پرستیم ، و از تو یاری خواهیم . (۵)

اهْدِنَا ... بدار ما را بر راه راست ، که راه انبیا و اولیاست . (۶)

صِرَاطٍ ... راه آنها که به^۲ ایشان انعام کرده ای ، و نعمتها برایشان تمام کرده
[ای] . نه بر راه^۳ آنها که اهل انتقام اند و آن جهودانند ، و نه راه آنها

که گمراهانند و آن ترسایانند ، نه راه گبران و نه راه هواداران . (۷)

آمین ، میخواهیم همین .

۲= سورة البقرة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . به نام آفریننده بخشنده بخشاینده .
الَمْ ... گفت منم خدای دانا ، الوهیت و لطف و ملک مرا ، الله فرستاد
جبرئیل را به محمد مصطفی . (۱)

ذَلِكَ ... این، آن کتاب است که وعده کرده ام ، و در تورات و انجیل خبر
داده ام ، و در لوح المحفوظ نوشته ام^۱ . نیست در وی هیچ ریب ،
راه نمای است متقیان را که گرویده اند^۲ به غیب، و به پای^۳ دارند اند
نمازها را تمام و پیوسته می آرند، و آنچه^۴ داده ام شان صدقه می دهند،
و نفقه می کنند. (۲-۳)

وَالَّذِينَ ... و آنها که گرویده اند به آنچه وحی کرده ام به تو ، و به انبیای که
بوده اند پیش از تو؛ و به قیامت بی گمانند، ایشان بدنیا راست کاراند،
و به عقبی رستگارند. (۴-۵)

إِنَّ الَّذِينَ ... این کافران عصر تو از جهودان مدینه و گردنوران مکه^۵ نیک
معاندانند، و با لزوم حجت مکابرانند؛ اگر ترسانی شان یا ترسانی شان

۱- ت و ن : نبشته ام . ۲- ن و ت : گرونده اند . ۳- ن : دپای دارنده

۴- ن : و از آنچه . ۵- ۵- ت و ن : که معاندانند .

یکسانند، نگروند و کافری نمانند. (۶)

خَتَمَ اللَّهُ ... مهر خدایان نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان^۱ چون حق نپذیرفتند، و به^۲ گوشه‌هایشان [چون] حق نشنیدند، و بر دیده‌هایشان پوششی^۳ چون حق ندیدند؛ و به قیامت شان عذابی^۴ عظیم است، که دایم است و مقیم است. (۷)

وَمِنَ النَّاسِ ... و از مردمان و رای این گرویدگان^۵ موقن، و ناگرویدگان^۶ مغفلین، کسانی هیند که می‌گویند: گرویدیم^۷ به خدای و روز قیامت، و نه اند ایشان گروندگان بحقیقت. (۸)

يُخَادِعُونَ ... با رسول خدای و با مؤمنان دستان می‌کنند، و آن دستان جز با تنهای^۸ خویش نمی‌کنند؛ و نمی‌دانند که این دستان‌شان نرود، و این نهان^۹ آشکارا شود، و این ضرر دستان‌شان هم^{۱۰} به ایشان باز گردد. (۹)

فِي قُلُوبِهِمْ ... در دلهایشان شکی و شبهتی است، و نفاق و ظلمتی است، و به نصرت مصطفی، صلی الله علیه وسلم، و یاران‌شان و شکستن^{۱۱} بازار جهودان جاودان وحشتی است^{۱۲}. پس بفزودشان^{۱۳} خدای عز و جل این همه معانی، و ایشان راست بدان دروغی که گفتند عذاب دردگین آن جهانی^{۱۴}. (۱۰)

وَإِذَا ... و چون گویند این منافقان را که در روی زمین تباهی مکنیت، و

۱- ن: با دلهایشان. ۲- ن: و بر. ۳- ن: پوششی است. ۴- اصل: عذاب. ۵- ن: کودکان. ۶- در اصل: «موقن و ناگرویده» خوانده می‌شود که ظاهراً مانند دو نسخه دیگر «موقن» بوده، و بعدها دستکاری شده است. ۷- ن: گرویده‌ایم. ۸- ن: با تنهای. ۹- ن: و این نهانشان. ۱۰- ن: و دستان هم. ۱۱- ۱۱- اصل: بازار مؤمنان.... ن: ... بازار میان جهودان غصه و وحشتی است. ت: بازارشان میان جهودان غصه و وحشتی است. ۱۲- ن: پس بفزودشان - ت: مانند متن است. ۱۳- اصل: آن جهان.

بدسگالی و بدخواهی مکنیت، گویند: ما مصلحانیم، و ازین فساد که

شما بر^۱ ماگمان می بریت بر کرانیم. (۱۱)

أَلَا إِنَّهُمْ... بدان که^۲ ایشان ایشانند مفسدان، ولیکن^۳ نمی دانند عاقبت

آن. (۱۲)

وَإِذَا قِيلَ... و چون گویند این منافقان را که ایمان آرید به دلها، چنان که^۴

ایمان آوردید^۵ به زفانها؛ به دل گویند نه به زفان^۶، ایمان آریم چنان

که^۴ ایمان آوردند سفیهان؟ بدانك ایشان ایشانند سست عقلان استوار

جهلان؛ ولیکن^۳ نمی دانند، که سفیهان ایشانند. (۱۳)

وَإِذَا قُتِلُوا... و چون ببینند مؤمنان مخلص را گویند ما همچون شما مؤمنانیم،

و چون تنها شوند با بدان سران خویش گویند ما شما را به باطن

موافقانیم^۷، ما آنها را فسوس می داریم. (۱۴)

اللَّهُ... خدای تعالی جزای استهزای ایشان به سزا به ایشان برساند، و ایشان

را مدت مدید در این طغیان سرگشته و متحیر بماند. (۱۵)

أَوْفَيْكَ... ایشان برگزیدند ضلالت را بر هدایت، سود نکردند در این تجارت،

و نبودند و نه اند و نبوند یا بنده هدی و کرامت. (۱۶)

مَثَلُهُمْ... داستان^۸ این ناراستان^۹ چون داستان کسی است که آتشی افروخت

قومی را در شب با ظلمت، در بیابان با هیبت؛ چون آتش آن جای را

روشنایی [حاصل] کرد، خدای تعالی آن نور ایشان را به عارضی زایل

کرد. و بماندشان در انواع ظلمت، و دیده ها فرو مانده از رؤیت؛

یعنی این منافقان به کلمه شهادت مر خود را حاصل کردند نوری، و با

مسلمانان بهره ها گرفتند تا دیری و دوری؛ و چون مردند آن بهره ها

۱- ن: بهما. ۲- ن: بدانك. ۳- ن: ولیکن. ۴- ن: چنانك.

۵- اصل: «آوردند»، خوانده می شود که به قیاس اصلاح شد. ۶- ن: به زبان.

۷- در اصل: موافقیم. ۸- ن: مثل داستان. ۹- در اصل: نارستان.

ازیشان بردند، و به دوزخشان سپردند. (۱۷)

صَمٌ... کَرَانَدُ^۱ حق ناشنونده، گنگانند حق ناگوینده، کورانند حق نایبند

پس ایشان باز نگرند از خطا به صواب، و نرسند به ثواب. (۱۸)

أَوْكَصِبٌ... و چون داستان قومی است که در بیابانند، و در میان ابرو بارانند؛

در آنجا ظلمتها، و رعد و برق و هیبتها؛ انگشتان خویش در گوشهای

خویش می کنند، و از جهت صاعقه های وی از هلاک می ترسند. و خدای

عَزَّ و جَلَّ نهان و آشکار همه کفار داند، و هلاک کردن و عقوبت^۲ ایشان

تواند. (۱۹)

يَتَعَادُ... نزدیک بود که این برق دیده های ایشان بر باید، هرگاه که راه

روشن و رخشان شود، هَرِیک^۳ ازیشان در آن روان شود. و چون

تاریک شود بریشان راه، بایستند به همان جایگاه؛ و اگر خدای تعالی

بخواستی گوشها و دیده ها^۴ ببرد، چه خدای عَزَّ و جَلَّ بر همه چیز

تواناست، و قدرت بر کمال مرور است. باران مثال قرآن است که

از وی حیات مؤمنان^۵ است، و ظلمات مثال کفر کافران است، و رعد

مثال وعید جانبدان است، و برق مثال وعده مؤمنان است، و انگشت

در گوش کردن، مثال رسیدن ایشان از شنیدن قرآن است، که در وی

خطر هتک استار ایشان است؛ یعنی برده دریدن و فضیحت منافقان

است. قول دیگر: يَتَعَادُ الْبَرْقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ. مثال قوت بیان قرآن

بر سلب افهام و اوهام منافقان است. کَلِمًا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَاقِيهِ، مثال

قصد ایشان به اخلاص در وقت تفکر در محکّمات است. وَإِذَا أَظْلَمَ

عَلَيْهِمْ قَامُوا، مثال اصرار ایشان در نفاق در وقت شنیدن متشابهات

۲- ن: عقوبت کردن

۱- در ن: راء «کرانند» مشدد است.

۳- ن: هریکی. ۴- ن: دیده هاشان. ۵- ن: برهر.

است ؛ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، ترسانیدن ایشان را ببردن گوشها و دیده‌های ظاهر، چنانکه برده است از ایشان گوشها و دیده‌های باطن. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بیان کمال قدرت است، و در وی وعد و وعید کل^۱ برت است. (۲۰)

يَا أَيُّهَا... ای مردمان عبادت آریب خدای خویش را^۱ به حق مؤمنان طاعت آوردن، به حق کافران ایمان آوردن، به حق منافقان اخلاص آوردن^۲. آن خدای که بیافریدتان، و آنها را که پیش از شما بودند درین جهان؛ تا متقیان شویت، و از دوزخ برهیت. (۲۱)

أَلَيْدَى... آنک زمین را بساط شما گردانید، و آسمان را سقف سرای شما گردانید؛ و از آسمان باران فرستاد، پس بدان باران شمارا برهای زمین و درختان داد، و آن را قوت شما و سبب قوت شما کرد. پس مرخدای را شرکا و نظرا مکنیت و شما میدانیت که خالق و رازق وی است بت نی، و یکی است به حقیقت کسی را با وی شرکت نی؛ پس معبود ویرا^۳ داریت، و عبادت ویرا^۴ آریب، و به رسول وی و کتاب وی بگرویت. (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ... و اگر بشکیت در آنچه فرستادیم ما، به بنده خود^۴ محمد صطفی؛ پس بیاریت سوره‌ای از همچون قرآن چون می‌گوییت سخن آدمیان است، یا از همچون محمدی چون می‌گوییت از خود می‌گوید شمارا نیز همچونین دل و زبان است. و به یاری خوانیت فصحا و بلغای خویش را، بلك^۵ معبودخوانندگان خویش را؛ اگر راست می‌گوییت که این را محمد ساخته است، چون هریکی از شما طریق ساختن سخن^۶ شناخته

۱- ت: یعنی ای مؤمنان طاعت آرید و ای کافران ایمان آرید و ای منافقان اخلاص آرید. و ن: مانند متن است. ۲- اصل: آوردند. ۳- ن: ورا. ۴- ت و ن: ما. ۵- ن: بل که. ۶- در اصل: و سخن، مکرراست.

است. (۲۳)

فَإِنْ لَّمْ... اگر نیاربت، و هرگز نتوانیت^۱ آربت؛ بترسیت از آتشی که فرو-
زینۀ وی مردمانند و سنگهای کلان، یعنی کافران و بتان، یا سنگهای
کوه‌های این جهان. یا سنگهای گوگرد که وی زودتر درگیرد،
و دیرتر فرو میرد، و بویش گنده‌تر بود، و وی بر تنها چفسنده‌تر بود،
و آتش وی تیزتر بود؛ آماده کرده شده کافران را. (۲۴)

وَبَشِّرِ... و هشدار ده یا محمد، مؤمنان عمل صالح کنندگان را که مرایشان
راست بوستانهای باثین، که می‌رود زیر ایوان وی و درختان وی
جویهای آب و می و شیر و انگبین؛ هرباری که بدهندشان میوه‌ای و
بیارندشان طعمه‌ای گویند این همان است که پیش ازین مان داده بودند
یعنی درد نیاز روی نام و عورت، نه از روی لذت و حقیقت. و بیارندشان
همه بیکدیگر مانده یعنی همه نیکو هیچ شفق^۲ نی، صورتهای یکسان
و مزه‌ها یکسان نی و مرایشان را بود جفتان پاک صورت و پاک
سیرت، بسی آفت و بی علت، [بسی عیب و] بی ریب، بی حسد بی
منازعت، بی ناز بی مخالفت. و ایشان بوند دروی جاویدان باشندگان،
نمیرندگان و نه کراشیدگان؛ و چون منافقان مثل آتش و باران شنیدند
گفتند: این کلام ربانی نیست^۳، و چون کافران از معارضه قرآن عاجز
آمدند و از معبود خوانندگان خویش یاری نیافتند و درشان بتان‌شان
إِنَّ الْاٰدِیْنَ كَذَّبُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ یَخْلُقُوْا ذُبَابًا «و» مَثَلُ الْاٰدِیْنَ
اَتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِیَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ اِذَا خَذَتْ جِیْتًا^۴، شنیدند،
گفتند: این وحی آسمانی نیست، آیت آمد :

۱- ن: نتوانید که. ۲- ت: بی مزه. ۳- اصل: ربانیت.

۴- آیه اول از سورة الحج آیه ۷۲ و دومی از سورة العنکبوت آیه ۴۰ است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَدَعُوا ۖ فَمَا فَوْقَهَا... خدای تعالی
 نماند یاد کردن مثل به پشه و آنچه^۱ برتر از وی است، یا کم از وی است؛
 مربیان حق را و الزام حجت خلق را و چه جای انکار است که آفریننده
 پشه و پیل وی است، و هست کننده کثیر و قلیل وی است، و هست
 کننده مگس و عنکبوت^۲ وی است^۳. بر همان ترکیب که پیل است، پشه
 است، و پشه را دو پر زیادت [است، و] پیل تر سنده و گریزنده است،
 و پشه را در روی پادشان و مبارزان صولت و جلالت است. اما آنها
 که راستند در ایمان نهان و آشکار ایشان^۴، دانند که این مثل حق است
 از پروردگار ایشان^۵؛ و اما جهودان و منافقان ناراست گویند: خدای
 عز و جل ازین مثل چه خواست؟ گفت: ضلالتی بسیاری خواست از
 دشمنان، و هدایتی بسیاری خواست از دوستان، و گمراه نکند به وی
 یعنی بضرب این مثل، مگر فاسقان را که شان^۶ بی فرمانی می اختیار
 کنند. (۲۵-۲۶)

أَلَدِين... و عهد خدا را که در اخذ میثاق بود، و در کتابها بود، و با انبیا بود،
 و با پدر ایشان بود، می شکند. و می برند، آن چیزی را که خدای تعالی
 فرموده است که پیوندند^۷؛ و آن ایمان است به حق همه پیغامبران،
 و صلت است به حق همه خویشان؛ و موافقت است با شریعت محمد
 مصطفی صلی الله علیه و سلم و عرب که فرزندان اسماعیل اند، و عم
 زادگان ایشانند که بنی اسرائیل اند، و همه نبیرگان ابراهیم خلیل [اند]. و
 تباهی می کنند در این جهان^۸، ایشانند زیان کاران، و خاکساران. (۲۷)
 کَیْفَ... شکفت است کفر شما جهودان و منافقان به خدا با آنکه مرده بودیت،

۱- ن: و بآنچه. ۲-۲- ن: هم وی است. ۳- ن: شان. ۴- ن:
 ایشان. ۵- ن: پیوندید. ۶- ن: در جهان.

چون نطفه بودیت؛ زنده کردتان^۱ و به دنیا آوردتان، باز بمیراندتان،
باز زنده کندتان، باز به جزای خود باز گرداندتان. (۲۸)

هُوَ الَّذِي... وی است آن خدای که از بهر شما آفرید آنچه^۲ در زمین است و
آن همه است مر^۳ اعتبار و استدلال را، و بعضی^۴ [است] مر تملك و
ابتدال را، و انتفاع و استعمال را؛ به اسباب مشروعه، و طرق موضوعه.
پس چرا روا دارید، که وی را^۵ منکر شویت، و در وی کافر شویت؟
و گویند: آیت^۶ اول خطاب با کافران است، و این آیت خطاب با مؤمنان
است؛ یعنی ای مؤمنان خدای تعالی هر چه در دنیا آفرید^۷ شما را
[است] به اصال، و دیگران را به تبعیت، و در قیامت^۸ همه شما را بود
به^۹ خصوصیت. باز بیا فرید آسمان را، بعد از آنک بیا فرید زمین این
جهان را؛ پس راست کردشان هفت آسمان و وی به هر چیزی داناست،
و دانش بر کمال وی را^{۱۰} است. (۲۹)

وَإِذْ قَالَ... و یاد کن یا محمد که چون خدای تعالی بیا فرید از بهر شما جهان
را، آنکه پدید آورد پدرتان را، و پیش از آوردن وی خبر داد فرشتگان^{۱۰}
را. گفت: می خواهم آوردن در زمین دنیا بر پای کرده مرتبلیغ و حسی
را، و شنوانیدن امر و نهی را، و منع فساد و بغی را؛ و باشند وی و
فرزندانش وی خلف بنی الجان، در داشتن این جهان. گفتند: چه حکمت
را کسانی را^{۱۱} آری که فساد کنند، و خون بناحق ریزند؛ و ما ترا به پاکی
صفت می کنیم و منت از تو بیننده، ظاهراً و باطناً خویشتن را از خلل و
زلل پاک دارند؟ گفت: من آن دانم که شما ندانیت، نه مرا ضرری است

۱- در اصل: کردان. ۲- ن: آنچه. ۳- اصل: بر. ۴- اصل: بعض.
۵- ن: و را. ۶- ن: که آیت. ۷- ن: دنیا بیا فرید.
۸- ن: و بقیامت. ۹- ن: بر. ۱۰- ن: و ت: فرشتگان. ۱۱- ن: و را، ندارد.

از عصیان^۱ که ایشان آرند و نه نفعی از طاعتی که شما آری^۲. (۳۰)
 وَعَلَّمَ... آنگاه آدم را بیافرید، و نام‌های چیزها وی را^۳ به کلی بیاموزانید؛
 باز^۴ مسمیات را جمله کرد، و بر فرشتگان عرضه کرد. گفت: نام‌های
 اینها با من بگوئیت اگر میدانی^۵، و نادانسته مگوئیت^۶ چون راست
 گویانی^۷. (۳۱)

قَالُوا... گفتند: یا کا خدایا [ندانیم]، جز آنکه^۸ تو کرده‌ی تعلیم؛ تویی تو
 [د] انای بر کمال، و مصیب در افعال و اقوال. (۳۲)

قَالَ... گفت: یا آدم اکنون چون^۹ مقر آمدند که نمی دانیم تو بیگاهان ایشان
 را به نام‌های اینها تا ایشان از تو بیاموزند. چون خبر دادشان [به]
 نامها و شنیدند، و فضل وی بر خویشان به علم دیدند، و معنی تخصیص
 آدم و فرزندان وی شناختند. گفت: ای فرشتگان نگفته بودم تا^{۱۰} که من
 دانم غیب زمین و آسمان، و سرزمینیان و آسمانیان؛ و من دانم آنچه^{۱۱}
 اکنون پیدا کردیت از شناختن^{۱۲} فضل وی، و آنچه^{۱۳} پوشیده می داشتیت
 پیش از این از دیدن فضل خویش بروی. من دانم آنچه^{۱۴} بر ظاهر
 شماست از طاعت، و آنچه^{۱۵} در باطن شماست از نیت؛ من دانم آنچه^{۱۶}
 آشکار^{۱۷} کردیت از موافقت، و آنچه^{۱۸} در دل دارد ابلیس در مخالفت؛
 چون فضل وی دانستیت، حرمت وی بداریت، و خدمت وی
 بیاریت^{۱۹}. (۳۳)

وَإِذْ قُلْنَا... وباد کن یا محمد که چو^{۲۰} بگفتیم این فرشتگان را که بیاریت

۱- اصل: عصیان. ۲- ن: ورا. ۳- ن: باز آن. ۴- ن: مگویند.
 ۵- ن: آنک. ۶- ن: چو. ۷- ن: آنج. ۸- ن: شناخت.
 ۹- ن: آنچه. ندارد. ۱۰- ن: و: آشکارا. ۱۱- اصل: و خدمت
 بیاریت وی. که بر طبق شراین تفسیر باید عبارت متن چنین باشد: «... حرمت وی
 بداریت و خدمت وی بیاریت.»

آدم را سجده تحیت، همه سجده آوردند مگر ابلیس بلعنت؛ که فرمان را رد کرد و سر بر آورد و شد از کافران، بنا پذیرفتن فرمان. (۳۴)

وَقُلْنَا... و گفتیم با آدم بباش تو وجفت تو حوا، در این بهشت زیبا؛ و بخوریت ازوی خوش و بسیار، بی رنج و بی شمار؛ هر چه خواهی، و هر کجا خواهی، و گرد این درخت مگردیت، یعنی از میوه وی مخوریت. و آن درخت گندم بود یا انگور، یا حنظل یا کافور؛ یا خرما یا انجیر، و جزاین [نیز] آمده است از اهل تفسیر؛ چه برتن خویش ستمکار شویت، و به حق خویش زیان کار شویت. (۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا... به زلت آوردشان ابلیس، به وسوسه و تلبیس؛ سبب شد بیرون آمدن ایشان را از بهشت، و از حال خوب به سری^۱ حال زشت. و گفتیم فرو رویت از بهشت به دنیا، و هریکی از شما دشمن هریکی یعنی آدم و حوا، و ابلیس و مار؛ آدمی دیو را نفرین می کند، و دیو مرآدمی را بدی تلقین می کند؛ و مار آدمی را می گزد، و آدمی مارا می کشد. و مر^۲ شما را در زمین جای قراری، و روز گذاری تا روز گاری، و آن روز قیامت است. به حق همگان، و مرگست به حق یگان یگان. (۳۶)

فَتَلَقَى... پس گرفت آدم از خدای خویش کلماتی، یعنی ذکر و دعواتی، و ظاهرتر این است [که گفت] رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳، وی این گفت، و خدای تعالی توبه وی پذیرفت^۴؛ چه وی است توبه دهنده و پذیرنده، و بخشاینده و زود ناگیرنده. (۳۷)

قُلْنَا اهْبِطُوا... گفتیم فرو رویت از اینجای، و چون هر آینه بیاید به شما از

۱- ن و ت: بسوی. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- سورة الاعراف (۷) -

آیه ۲۳. ۴- ن: پذیرفت.

من کتابی و رسولی رهنمای. هر کسی که رسول مرا متابعت کند، و کتاب مرا پیروی کند؛^۱ ایشان را ترس عقوبت نیست، و اندوه نایافتن جنت نیست. و آنها که کافرانند، و آیات ما را منکرانند؛ ایشانند اهل دوزخ سوزان، و در آنجا جاویدانان.^۲ (۳۸ - ۳۹)

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ... ای فرزندان یعقوب یاد آریت نعمتهای مرا که شما را دادم، و تمام کنیت هر چه شما را فرمودم؛ تا تمام کنم آنچه شما را وعده کر[ده] ام^۳، و از من ترسیت چنانک ترسانیده ام. (۴۰)

وَأْمِنُوا... و به این کتاب که [به] مصطفی صلی الله علیه وسلم، وحی کرده ام؛ و موافق آن کتاب است، که با شما است. ایمان آریت، و به وی نخستین ناگرونده مباشیت، و بر آیات من بهای اندک را مگیریت، یعنی به گرفتن رشوة اندک حق را^۴ پنهان مکنیت، و از من به ترسیت. (۴۱)

وَلَا تَلْبِسُوا... و حق را به باطل مپوشیت، و به^۵ پنهان کردن وی بسا آن که می دانید مکشید؛ و نمازها بپذیرید و به پای دارید^۶، و زکوة مال قبول کنید و بگذاریت، و نمازها بانماز کنندگان به جماعت آرید. (۴۲ - ۴۳)

أَلَا مَرُون... دیگران را به متابعت محمد صلی الله علیه وسلم و قرآن می فرمایید، و خویشان را به فراموشان می مانیت، و شما کتاب می خوانید و خلاف می کنید؛^۷ خرد نمی دارید، که زشتی این معامله نمی دانید. (۴۴)

وَأَسْتَعِينُوا... و یاری خواهید به صبر و آن شکیبایی بود بر محنت، و دوام [بود] بر طاعت، و پرهیز بود از معصیت، و روزه [بود] و ترك قضای شهوت، و ثبات بر غزو بود و مجاهدت، و نماز کنید^۸ بر مداومت، و یاری خواهید بدینها بر عفو هر جنایت و قضای هر حاجت. و محمد بن علی

۱- ن و ت: موافقت کند. ۲- اصل: جاویدان نان. ۳- ن: وعده -

کرده ام. ۴- ن: «راء» ندارد. ۵- ن: و در. ۶- ن: و بیاریت.

۷- ن: «کنید» ندارد.

حکیم ترمذی رحمه الله علیه گفته است که^۱ معنی اینست که یاری خواهید به روزه بر نرم کردن تنها، و به نماز بروشن^۲ کردن دلها ؛ و این کارها بر طبع دشوارست، مگر بر آن کسی که خاشع و ترس کاراست. (۴۵) اَلَّذِينَ... و خاشعان آنانند، که به آمدن قیامت بی گمانند، و دانند که ایشان به جزای خدای تعالی عز وجل بازگردند گانند. (۴۶)

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ... ای^۳ فرزندان یعقوب یاد کنید که دادم تان، نعمتهای بسیار. تان، و فضل دادم تان به چند چیز بر اهل روزگارتان. (۴۷) وَ اتَّقُوا... و ترسید^۴ ای جهودان از عذاب روزی که در وی هیچ تنی نیابت ندارد از تنی، و نپذیرند از وی شفاعتی، و نگیرند از وی فدایی، و ندهند ایشان را یاری. (۴۸)

وَ اذْكُرْنَاكُمْ... و یاد کنید که چون برهانیدیم شما را یعنی پدران شما را از فرعونیان، که بدترین عذابی می چشانیدند تان ؛ پسران تان بسمل می کردند، و دختران تان را برده می گرفتند و به کار می داشتند. و در آن تعذیب [بود] تان عظیم بلایی^۵، و درین نجات بود تان بزرگ عطایی. (۴۹)

وَ اذْفَرَقْنَا... و یاد کنید چون بشکافانیدیم دریا را، و برهانیدیم شما را، و غرق کردیم فرعونیان را، و شما میدیدیت ایشان را. (۵۰) وَ اذْوَاعَدْنَا... و یاد کنید چون وعده کردیم موسی را چهل شبانروز^۶ مر آمدن طور را، و یافتن کتاب مسطور را؛ و بازگوساله را^۷ به معبودی گرفتید سپس رفتن وی، و شما ستمکارانید بر تن خویش بگرفتن وی؛ باز بگذاشتیم^۸ از شما بعد توبه، یا بعد پرستیدن گوساله، تا شکر آرید

۱- ن: «که» ندارد. ۲- ن: بروشن. ۳- ن: یا. ۴- ن:

و ترسیت. ۵- ن و ت: بزرگ بلایی. ۶- ن و ت: شبانروز. ۷- ن:

«را» ندارد. ۸- اصل: باز بگذاشتم.

همه ساله. (۵۱-۵۲)

وَإِذْ أَقْبَيْنَا... و یاد کنید چون دادیم موسی را کتاب و آن تورات است، و فرقان و آن هم نام تورات است، یا بیان معانی تورات است، یا نسام ده صحیفه پیش از تورات است؛ یا نصرت اعداست، یا شکافتن دریاست؛ تا بر راه راست روید، و به کار راست شوید. (۵۳)

وَإِذْ قَالَ... و یاد کنید چون گفت موسی، مرقوم خویش را؛ که ای قوم من شما بر خویشتن ستم کردیت، بدانکه گوساله را^۱ به خدائی گرفتید. به آفریدگار خویش باز گردیت، یکدیگر را بکشیت، به شمشیر و کارد در روی یکدیگر می زنید، و می گویت چرا چنین کردید، و ما را با خویشتن درین کار چرا [در] آوردیت. و قیل: همه را فرمان بود تا برهنه شمشیر در روی یکدیگر می زدند تا ناپرستنده مسرپرستنده را می زد که چرا گوساله پرستیدی، و پرستنده ناپرستنده را می زد که چرا باز نداشتی، یا مرکشتن آن دیگران مر شما را گردن دهیت. این شما را بهتر به نزد آفریدگار، پس توبه شما پذیرفت چه وی است توبه پذیر و آمرزگار. (۵۴)

وَإِذْ قُلْتُمْ... و یاد کنید چون گفتید موسی را؛ یعنی آن هفتاد تن که با موسی به کوه طور^۲ رفته بودند، چون تورات آمد بریشان عرضه کرد نپذیرفتند. گفتند: یا موسی استوار نداریمت که این کتاب خدای است تا خدا^۳ نه بینیم آشکارا، و مشافهه نفرماید مر ما را؛ به گرفت تان آتش^۴ آمده از آسمان، و شما می دیدید آمدن آن. (۵۵)

كَمْ بَعَثْنَاكُمْ... و باز زنده کردیم تان از بعد هلاك تا شکر آریت، و طاعت

۱- ن: «را» ندارد. ۲- ن: به طور. ۳- ن: تا خدای را.

۴- ن: آتشی.

کنید. (۵۶)

وَتَذَلَّلْنَاهَا... وابرار ادرتیه، سایه شما کردیم^۱، وترنگبین و وراتیج^۲ فرستادیم^۳،
 وطمعه شما کردیم^۴، وگفتیم بخوریت از این روزی طیب که دادیم،
 وزین نعمت که فرستادیم؛ مخالفت به جای آوردند، و ضرر نه بحق ما
 کردند چه^۵ به حق خود کردند. (۵۷)

وَاِذْ قُلْنَا... و یاد کنید چون گفتیم در آید درین^۶ شهر و آن مصریا شام بود،
 وگویند یا^۷ شهر [ی] که آن را اریحا^۸ یا آذرعا نام بود^۹. و می خورید
 از وی از هر کجا خواهید خوش و گوارنده، و در آید به دروی نزد
 دروی سجده آورنده، یا به وقت در آمدن سرها به تواضع فرود آورنده.
 و بگویند استغفر الله، وگویند بِسْمِ اللَّهِ، وگویند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، چه این آیتی
 است افکننده گناهان یا بگویند حظه؛ بیفکن بارما، و بیمارز گناه بسیار
 ما؛ تا بدان را عفو خطاها دهیم، و نیکان را زیاده^{۱۰} عطاها دهیم. (۵۸)
 فَبَدَّلَ... بدل کردند ظالمان قول فرموده ما را، به قول^{۱۱} دیگر قول فرموده
 حظه بود، و قول ایشان حنطه بود. فرستادیم برین ظالمان عذابی از
 آسمان، به فسقی که آمد از ایشان؛ و آن آتشی بود که همه برجای
 بسوختند، وگویند که فجأتی بود، یا طاعون^{۱۲} که هفتاد هزار تن
 از ایشان بمردند^{۱۳}. (۵۹)

وَإِذْ اسْتَسْقَى... و یاد کنید چون آب خواست [موسی] از بهر قوم خویش در
 تیه، چون نبود آب را توجیه؛ گفتیم بزنی درنگ، عصای خویش
 بر سنگ؛ بزد و ازوی [دواز] ده چشم^{۱۴} آب روان شد، و این دوازده

۱- اصل: کردم. ۲- ن و ت: ورتیج. ۳- اصل: فرستادم. ۴- ن: که.
 ۵- ن و ت: بدین. ۶- ن و ت: یا ندارد. ۷- اصل: ریحا.
 ۸- ن: وگویند ایلیا بود. «ت» وگویند ایلیا نام بود. ۹- ن: زیادت.
 ۱۰- ن: به قولی. ۱۱- ن: طاعونی ۱۲- اصل: بمردن. ۱۳- ن و ت:
 چشمه روان شد.

[چشمه] از بهر دوازده سبط ایشان شد. و دانستند هر سبط [جای] برگرفتن^۱ آب خویش، و گفتیم می خوریت هریکی^۲ از روزی خدا طعام و شراب خویش؛ و در زمین فساد مکنید^۳، یعنی کافری و بی فرمانی و بی دادی مکنید^۴. (۶۰)

وَإِذْ قُلْتُمْ... و یاد کنید چون موسی را گفتید ما را شکیبائی نیست بر یک طعام، یعنی بر جمع میان من و سلوی بردوام، بخواه از رب العالمین تا پدید آرد ما را آنچه^۵ [می]ر[ویاند از زمین: از تره وی و خیاروی، و گندم خوش خواروی^۶، و سیرو پیازوی، و عدس و سازوی. گفت ابدل می خواهی آنچه فرومایه تر است، از آنچه^۷ گرانمایه تر است؛ پس در آیت به شهری، تا بیابیت از آنچه^۸ می خواهید بهری. درآمدند و کردند تباهی، و افتادند در [کفرو] گمراهی؛ و به ذل جزیه و فقر و فاقه گرفتار گشتند، و مرانتقام خداوند را سزاوار گشتند. و این همه^۹ بدان سبب بود که به آیات خدا کافر می گشتند، و پیغامبران را به ناحق^{۱۰} می کشتند؛ و این افتادن به کفر و کشتن پیغامبران را^{۱۱} به شومی تکبر و عصبان ایشان بود، و به سبب عدوان ایشان بود. (۶۱)

إِنَّا لَنَدِينُ... هر آینه آن کسان که ایمان آوردند: و آن جهودان و ترسایان و نفوشکان^{۱۲} [که] بعد کفر خویش، به خدای عز و جل گرویدند، و به قیامت ایمان آوردند، و عمل صالح کردند. ایشان [ر] است مزدکار ایشان، نزد آفریدگار ایشان؛ و ایشان را ترس عقوبت نیست، و غم فوت کرامت نیست. (۶۲)

-
- ۱- اصل: برگرفتند. ۲- ن و ت: «از یکی» اضافه دارد. ۳- در اصل. می کنید. ۴- ن: آنج. ۵- ت: خوش گوار. ۶- ن: و این چه. ۷- ن و ت: «به ناحق» ندارد. ۸- ن: «را» ندارد. ۹- ن: نفو شاگان. ۱۰- ن و ت: «به ناحق» ندارد. ۱۱- ن: «را» ندارد. ۱۲- ن: نفو شاگان.

وَإِذْ أَخَذْنَا... و یاد کنیت چون گرفتیم عهد شما، و برداشتیم کوه از زیر شما؛ و گفتیم این کتاب بپذیریت، و بجد و مداومت کا [ر] بستن وی را پیش گیریت، و آنچه دروی است بساد داریت، تا ازدوزخ و عقوبت برهیت. (۶۳)

ثُمَّ قَوَّيْتُمْ... باز روی بگردانیدیت از بعد آن، اگر نه فضل خدای تعالی و رحمت وی بود^۱ شدیتی از زیان کاران. (۶۴)

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمْ... و هر آینه دانسته ییت آنها را که از حد فرمان بیرون^۲ رفتند، و روز شنبه ماهی گرفتند؛ کردیم شان کپیان راندگان، از رحمت دور ماندگان. (۶۵)

فَجَعَلْنَاهُ... و کردیم این حال را سبب زجر اهل آن جایها که بودند پیش و پس شهرایشان، و بندی متقیان دیگر که آیند بعد عصرایشان. (۶۶)

وَإِذْ قَالَ... و یاد کنیت چون گفت موسی مرقوم خویش را، که خدای تعالی می فرماید شما را که: گاوی بسمل کنیت، آنگاه که خواستیت که کشنده^۳ عامیل را بدانیت، و پوشیدگی را^۴ زایل کنیت. گفتند ا ما را می فسوس داری، که سؤال ما را جواب نامعقول می آری؛ گفت به خدای می اندخسم، که^۵ از جاهلان باشم. (۶۷)

قَالُوا... گفتند پس از خدا بخواه تا بیان کند ما را^۶ که ایسن گاو بر چه سال می باید، و بر چه حال [می باید]. گفت وی می گوید که گاوی باید^۷ نه پیر و نه جوان، بلك میان این و آن؛ این چنین گاو را^۸ بسمل کنیت، که به وی فرموده می شویت. (۶۸)

قَالُوا... گفتند بخواه از خدا تا بیان کند که چگونه می باید، و به چه گونه

۱- ن: بودی ۲- ن: برون. ۳- ن و د ت: «را» ندارد.

۴- اصل: می انداختیم. ۵- ن: «ما را» ندارد. ۶- ن: می باید.

۷- در هر دو نسخه: بسمل کنید این چنین گاو را.

می باید؛ گفت^۱ می گوید گاوی می باید زرد خوش رنگ تابان، که شاد شود به وی دل نگرندگان. (۶۹)

هَلَاوَا... گفتند بخواه از خدا تا بیان کند که بر چه صفت می باید، و بر چه هیت می باید؛ که صفت این گاو بر ما پوشیده است، و دل ما بدین سبب کراشیده است. و ان شاء الله که تمامی صفت وی ما را مفهوم شود، و بدین سبب کشنده عامیل ما را معلوم شود. (۷۰)

هَلَا... گفت می گوید گاوی^۲ باید نرم ناکرده بگردن شد کار^۳، و آب ناکشیده^۴ از بهر کشت زار؛ هفت اندام درست دروی نقصان نی، و از رنگ دیگر بروی نشان نی. گفتند اکنون بیان تمام آوردی، و سخن تمام^۵ با نظام آوردی. خریدند، و بسمل کردند؛ و نزدیک بود که نکردندی یا به سبب گرانی بها، یا بنا یافتن اگر بماندندی استثنا. (۷۱)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ... و یاد کنیت چون بکشتیت تنی را، یعنی عامیل را پسر شراحیل را؛ و هر یکی از خویشتن دفع می کردیت، و خدای تعالی ظاهر کننده است آنچه^۶ شما پوشیده می داشتیت. (۷۲)

فَقُلْنَا... گفتیم بزینت این کشته را به بعضی از این گاو: و آن کنف بود، یا ران بود، یا دم^۷ بود، یا زفان بود، یا گوشت بود، یا استخوان بود. زدند زنده شد و گفت مرا پسران عسم^۸ من کشتند، رسوا گشتند، و از میراث محروم شدند؛ و همچنین زنده کند خدای عز و جل^۹ مردگان را، و بنماید تان دلایل خویش تا بدانیت و بمانیت طغیان را. (۷۳)

كَمْ قَتَلْتُمْ... باز سخت شد دلها تان بعد دیدن این عبر، پس این دلها همچون

۱- ن: که می گوید. ۲- ن: می باید. ۳- ت: زمین شیار.

۴- ن: و آب کشیدن. ۵- ن: درست. ۶- ن: آنچه. ۷- ن: دنب.

۸- ن: و رسوا شدند.

سنگ^۱ است بلک^۲ سختتر؛ و از سنگها سنگ است که از وی جویها می‌روان^۳ شود، و از سنگها سنگ است که می‌بشکافد و آب از وی می‌چکان شود، و از سنگها سنگ است که از ترس خدای تعالی از بالا سوی^۴ نشیب می‌دوان شود. و خدای تعالی غافل نیست از آنچه^۵ میکنیت ای جهودان، و چون مغایبه خوانی^۶ معنی این بود که غافل نیست خدای تعالی^۸ از آنچه^۹ می‌کنند آن جهودان، ای مؤمنان. (۷۴) أَفَتَتَطَمَعُونَ... اُمید می‌داریت ای مصطفی و یاران، که تصدیق کنند شمارا ایشان، و گروهی بودند از پدران این جهودان، که می‌شنیدند تورات بر سائیدن موسی بن عمران؛ و باز بر می‌گردانیدند بعد از آنک فهم کردند، و ایشان می‌دانستند. [و] وجهی دیگر^{۹۱} امید می‌داریت ازین منافقان که اهل کتاب بودند، و به ظاهر ایمان آوردند، و به دل بهمان جهودی ثابت اند که مخلص شوند، و از ایشان گروهی قرآن می‌شنوند، و تأویل وی بر می‌گردانند، با آنک می‌دانند. (۷۵)

وَإِذَا لَقُوا... و چون بینند این منافقان مر مخلصان را گویند ما مخلصانیم در ایمان، و چون تنها مانند بعضی از ایشان با بعضی از ایشان؛ گویند [که] ایشان را چرا خبر می‌دهید از آنچه^۹ خدای تعالی گشاده کرد^{۱۰}، و تعلیم کرد، و واجب کرد، بر شما در تورات از بیان آمدن محمد مصطفی [علیه الصلوٰة والسلام]، و خواندن وی بدین اسلام؛ تا بر شما حجت کنند نزد خدای تعالی که چرا نمی‌گرویت، و کتاب خویش را خلاف می‌کنیت، اُمید نمی‌دارید. (۷۶)

- ۱- ن: سنگها. ۲- ن: بل که. ۳- ن: روان. ۴- ن: بسوی.
 ۵- ن: دوان... ۶- ن: آنج. ۷- یعنی اگر «قَعَمَلُونَ» را در
 وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، مغایب خوانیم. ۸- ن: «خدای تعالی» ندارد.
 ۹- ن: «ا» ندارد. ۱۰- ت: گشاده کرد.

أَوَلَا يَعْلَمُونَ...^۱ نمی دانند^۱ که خدای تعالی می داند، آنچه^۲ هر کسی نهان می دارد، و آشکارا می گرداند. (۷۷)

وَمِنْهُمْ... و بعضی از این جهودان ایمانند، که از کتاب جز خواندنیهای به دروغ ساخته علمای خود ندانند؛ و نه اندایشان، مگر در گمان. (۷۸)

فَوَيْلٌ... وای مر آن علما را که می نویسند به دست خویش، تورات را که تحریف کرده اند به قصد خویش. باز می گویند این وحی کرده خدای است به موسی، تا به دست آرند به وی بهره اندک از اهل دنیا. وای مر ایشان را بدانچه^۳ گردانیده اند^۳ و می نویسند، وای مر ایشان را بدانچه^۴ از توانگران به سبب آن می گیرند. (۷۹)

وَقَالُوا... و گفتند نبسود و نسوزد ما را آتش دوزخ مگر روزهای شمرده، چهل روز که در عبادت گوساله به سر برده^۴، یا به مقدار عمری که در وی معصیتها کرده. بگوی یامحمد اگر فتنیت با خدای تعالی عهدی و خدای تعالی عهد خویش را خلاف نکند، وجهی دیگر آورده اند: آوردیت توحید و طاعت و خدای تعالی موحد و مطیع را در عقوبت [نیفکند]. بلسک^۵ به دروغ می گوئیت، بر خدای تعالی آنچه^۶ نمی دانیت. (۸۰)

بَلَى... نه چنین است که می گوئیت، و نیاید آنچه^۶ می جوئیت؛ هر که کفر ورزد، و گناه او^۷ او را گرد اندر گیرد، آنها اند دوزخیان، ایشانند در وی جاویدان.^۸ (۸۱)

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آرند، و عمل صالح گزارند؛ آنها اند بهشتیان، ایشان در وی جاویدان. (۸۲)

۱- در اصل: نمی دانید. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: گرداننده اند - ت: مانند

متن است. ۴- ن: به سر برده اند. ۵- ن: بلکه. ۶- ن: آنچه.

۷- ن: وی. ۸- ن و ت: جاودان.

وَإِذْ أَخَذْنَا... و یاد کنیت چون گرفتیم عهد بنی اسرائیل: که یکی گویت، و جز خدای را نه پرستیت، و بامادرو پدر نیکوبی کنیت؛ و نیز باخویشان، و یتیمان و درویشان. و گفتیم مر مردمان را نیکو گویت، و در حق مصطفی صلی الله علیه و سلم راست گویت، و نمازها بر پای داریت، و زکواة‌ها بدهیت، باز از عهد برگشتیت؛ مگر اندک که دو و نیم سبط [که] گوساله نپرستیدند. یا عبد الله بن سلام و یاران وی که به محمد صلی الله علیه و سلم و کتاب وی [ایمان] آوردند؛ برگشته بودید و هنوز بر همینیت. یا اسلاف شما برگشته بودند و شما همچنینیت.^۱ (۸۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا... و یاد کنیت که گرفتیم^۲ عهد شما که خون یکدیگر به ناحق نریزیت، و مر یکدیگر از خانه‌های خویش بیرون مکنیت^۳، باز مقر^۴ آمدیت بدان، و شما [ثبت] گواهی دهندگان، و این خطاب بود با گذشتگان، و به نزد بعضی با حالیان، و به نزد بعضی با همگنان. (۸۴) ثُمَّ آفْتُمْ... بساز شما یکدیگر را می کشیت و گروهی^۵ را از خانه‌ها بیرون می کنید، و یکدیگر را در بزه^۶ و ستم بریشان یاری می دهیت؛ و گرمی یابید^۷ اهل قبیله خویش را اسیر در دست دیگران فدا می دهیت و می خریت، و بر شما حرام کرده بود بیرون کردن ایشان از خان و مان. ا به بعض کتاب می گرویت، و به بعض کافر می شویت؛ یعنی فرمان ناکشتن و بیرون ناکردن را انکار می کنیت و به فرمان فدادادن و خریدن اسیران کار می کنیت، و گویند این خطاب با اهل عصر مصطفی است بنی قریظه^۸ و بنی النضیر که از جهودان بودند؛ قریظیان را عادت کشتن بود، و نضیر یا نرا عادت از خان و مان بیرون کردن بود. چون کسی را اسیر

۱- اصل: همچنین نیت. ۲- اصل: گرفتیت. ۳- ن: برون نکنیت.

۴- اصل: می کشیت و گروه. ۵- ن: و ت: بریزه. ۶- اصل: می باید.

۷- ن: بنی قریظه، و ت: بنی قریظه و بنی النضیر. ۸- ن: برون.

یافتندی، از قبیله خویش بدست دیگران اورا بخریدندی، و چون از قبیله دیگر بودی بماندندی. و ایشان را در تورات [فرمان] فدای همه اسیران بود و چون خلاف کردند خطاب آمد که: [أَتُؤْمِنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ الْآيَةِ] نیست جزای آنک این کند مگر رسوا یکی به دنیا بکشتن؛ چنانک رسول صلی الله علیه وسلم مردان بنی قریظه را کشت و زنان و طفلان^۱ را برده [برد]، و سیرت شان این بود، و به آواره کردن چنانک بنی النضیر را از خان و مان آوار [ه] کرد^۲ که فعل و عادت شان این بود. و روز قیامت باز گردانیده شوند به سخت ترین عذاب، و خدای تعالی غافل نیست از آنچه می کنیت ای اهل کتاب. (۸۵)

أُولَئِكَ... اینها آنها اند که بگزیدند^۳ حیات دنیا بر آخرت، نه تخفیف عذاب یابند و نه نصرت. (۸۶)

وَلَقَدْ آتَيْنَا... و هر آینه دادیم موسی را تورات کتاب تابان، و دمام^۴ کردیم از [بعد] وی بفرستادن^۵ رسولان^۶؛ و دادیم عیسی را^۷ پسر مریم را انجیل و معجزات، از احیاء اموات و ابرای اکمه و شفای عاهات؛ و قوی گردانیدیمش به یاری جبرئیل، و بعض گفته اند به وحی انجیل. ا هر باری که به شما پیغامبری آید، و شریعتی آرد که موافق هوای شما نیاید؛ تکبر^۸، آریت، و طاعت نداریت، گروهی را از ایشان تکذیب کنیت، و گروهی را از ایشان بکشیت^۹ و تعذیب کنیت؛ و این برادران^{۱۰}

۱- ن: بچگان. ۲- ن: بیرون کرد. ۳- ن: و ت: که گزیدند.
۴- ت: و بیایی. ۵- اصل: فرستادن به رسولان. ۶- ن: رسولان چون یوشع و کالوب و داود و سلیمان و ایوب و شریعت این همه پیغامبران تورات نبود.
۷- ن: دراء ندارد. ۸- ن: کبر. ۹- اصل: بکشیت. ۱۰- ن: و ت: پدران.

ایشان بودند که از ایشان آمد کشتن زکریا و یحیی، علیهما الصلوة والسلام
و آمده است که در روزی سیصد تن را بکشتند از انبیاء علیهم الصلوة
والسلام. (۸۷)

وَقَالُوا... وجهودان گفتند دلهای [ما] در پوشش است سخن محمد به وی
نمی‌رسد؛ و اگر حق مفهوم بودی، سخن به وی رسیدی. با خود^۱
گفتند سخن محمد نامفهوم است که به دلهای ما نمی‌رسد، و چون
بضم لام خوانی^۲ چنین بود؛ دلهای ما اوعیه علمهاست اگر این آورده
راست بودی، دلهای [ی] ما آنرا بپذیرفتی. یا گفتند چون دلهای ما پر
کرده از علمهاست، ما را ازین آورده محمد استغناست. نه چنین است
که می‌گویند سخن نامفهوم نیست، و دلهای ایشان اوعیه علوم نیست،
و احتیاج ایشان به وی معدوم نیست؛ لیکن لعنت کرده است شان خدای،
عز وجل. به کفر ایشان، و کند گردانید^۳ فهم ایشان، و باز گردانید^۴ از
طلب وی قصد ایشان؛ اندک ایمان می‌آرند و بیشتری در کفر
می‌گذارند^۵. (۸۸)

وَلَمَّا جَاءَ... و چون آمد به ایشان کتابی یعنی قرآن از خدای ایشان، موافق مر
آن کتابی^۶ که با ایشان است یعنی تورات در اصل ایمان، و نگاه داشت
فرمان و ترك عصیان، و پیش ازین نصرت می‌خواستند بر مشرکان
عرب، به شفیع آوردن مصطفی صلی الله علیه وسلم به رب؛ یعنی
گفتندی به حق نبی آخر الزمان، نصرت دهی ما را بر دشمنان. چون
بیامد به ایشان آنچه^۷ می‌شناختند از حق کتاب و رسول منکر شدند،

۱- ن: یا خود. ۲- یعنی اگر: «غلف» را به ضم لام خوانی که در آیه
وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ... آمده است. (۸۸) ۳- ن: گردانیده. ۴- اصل:
می‌گزارند. ۵- ن: کتاب را. ۶- ن: آنچه.

لعنت خدای تعالی بر آنها که کافر شدند. (۸۹)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... بداختیاری که کردند [مرتضای خویش را]، که منکر شدند فرستاده خدای خویش را، غایت حسد را که فرستاده^۱ خدای تعالی وحی و فرمان خویش، بر آنک^۲ خواست از بندگان خویش؛ سزا شدند انتقام بر انتقام را، و لعنت بر لعنت دوام را، و مرکافران راست عذابی خوار کننده، و به دوجهان خاکسار کننده. (۹۰)

وَإِذَا قِيلَ... و چون گویند ایشان [را] که بگرویت بدانچه^۳ خدای تعالی فرستاد یعنی قرآن؛ گویند ما ایمان می آریم بدانچه^۴ فرستاده شده است به پیغامبر ما موسی بن عمران، و کافر می شوند^۵ جز آن^۶. و وی حق است، و موافق مرآن کتاب را که^۷ با ایشان است؛ یعنی کتاب انجیل و فرقان. بگوی پس^۸ چرا کشتید پیغامبران را، اگر قبول کرده بودید کتابتان را. (۹۱)

وَلَقَدْ... و آورد موسی به شما تورات و تسع آیات، بازگوساله به معبودی گرفتیت بعد از رفتن او به طور از^۹ بعد آوردن این بینات، و شما ستمکاران، و خوا^{۱۰} روزیانکاران. و چون بر شما عهد گرفتیم، و طور را زبر شما داشتیم، و گفتیم آنچه^{۱۱} دادیمتان به جد و مواظبت بگیریست، و بشنویت و بپذیریست؛ در حال گفتند شنیدیم و فرمان برداریم، و از بعد آن مدتی گفتند نمی پذیریم و ایمان نمی آریم^{۱۲}. قول دیگر به زبان^{۱۳}، «سَمِعْنَا» گفتند، [و] به دل^{۱۴} نکردند آنچه^{۱۵} پذیرفتند؛ این «عَصَيْنَا» گفتن بود به دلالت حال، نه به صریح مقال؛ و

-
- ۱- ن: که فرستاد. ۲- ن: بدانک. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: می شدند. ۵- ن: در جز آن. ۶- ن: موافق آن کتاب که. ۷- ن: که پس. ۸- ن: بعد رفتن وی به طور یا از... ۹- ن: خود را. ۱۰- ن: و نمی آریم. ۱۱- ن: به زبان. ۱۲- ن: و به فعل. ۱۳- ن: بدانج.

درخورانیده شده دوستی گوساله در دلهای ایشان، به کفر و به باطنهای ایشان بگوی یا محمد اگر شما را ایمان است، و ایمان تان فرمایند به عبادت عجل و قتل انبیاست این چنین فرمان از وی بد فرمان است. (۹۲-۹۳)

قُلْ إِنَّ... بگوی یا محمد اگر شما راست ای جهودان بهشت جاودان، نزد آفریدگار خلقان، خاص بیرون^۱ مصطفی صلی الله علیه وسلم و یاران، آرزو بریت مرگ را و بگویت یارب ما را بمیران، اگر هیبت راست گویان. (۹۴)

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ... و هرگز آرزو نبرند، و از خدای تعالی مرگ نخواهند، بدان بدیها که پیش فرستادند؛ و خدای تعالی داناست به ظالمان، رسوا کند شان بدین جهان، و عقوبت کند شان بدان جهان. (۹۵)

وَلَتَجِدَنَّهُمْ... و هر آینه بیابی شان، بر زندگانی حریص ترین مردمان؛ و نیز از مغان یکی از ایشان خواهد، که خدایش هزار سال عمر دهد. و نیست درازی زندگانی، دور کننده وی از عذاب آن جهانی؛ و خدای عز و جل بیناست بدانچه^۲ می کنند از معصیت، و جزای به سزای ایشان برساند به دنیا و آخرت. (۹۶)

قُلْ مَنْ... بگوی یا محمد آن^۳ جهودان را که هیند دشمن دار جبرئیل، بدانکه^۴ می گویند ویرا^۵ فرمان آوردن وحی بود به یکی از فرزندان اسرائیل، و وی وحی آورد به یکی از فرزندان اسماعیل؛ هر که دشمن دار جبرئیل است بدین سبب، وی رسانیدش به دلت به فرمان رب؛ موافق مر کتابهای پیشین را، و رهنمای و مؤد[ه] ده مراهل دین را. (۹۷)

۱- ن: برون. ۲- ن: بدانج. ۳- اصل: آنرا. ۴- ن: بدانک.

۵- ن: ورا.

مَنْ كَانَ... هر که دشمن دار خدا و فرشتگان و پیغامبران است، و نیز جبرئیل و میکائیل را از دشمن دارندگانست، وی کافر است و خدای تعالی دشمن دار^۱ کافران است. (۹۸)

وَلَقَدْ أَتَوْا... و فرستادیم به تو آیتهای پیدا، و منکر نشوند مرورا مگر بیرون^۲ آیند [گان] از فرمان ما. (۹۹)

أَوَكُلَّمَا... [او] هر باری که با تو عهدی کنند، گروهی^۳ از ایشان آن عهد را بشکنند، بلکه^۴ بیشتر^۵ ایشان می نگروند. (۱۰۰)

وَلَمَّا جَاءَ... و چون آمد به ایشان، پیغامبری از خدای ایشان؛ موافق مر آن کتاب را که ایشان می خوانند، سپس پشت می اندازند، گروهی^۳ از^۶ علمای جهودان و ترسایان کتاب را گویی که نمی دانند. (۱۰۱)

وَأَتَّبِعُوا... مانند کتاب رحمن، و بدم رفتند جادوی هائی را که دیوان ساختند در ملک سلیمان؛ و سلیمان کافر نبود، چه پیغامبر بود و ساحر نبود؛ لیکن دیوانند کافران، چه ایشانند ساحران؛ می آموزند مردمان را جادویی^۷ و آن کاری است باطل، و وحی کرده نشده [است] جادویی^۷ بدان دو فرشته که هیند به بابل: نام یکی هاروت و نام دیگری ماروت، و کسی را جادویی^۷ نیاموزند، بلك^۴ در نهی مبالغت کنند [تا] گویند ما آزمایشیم، و سبب^۸ آویزش و رهایشیم، و از جادویی^۷ با دارنده یم؛ اگر بپذیری نهی ما برهی، و اگر نپذیری و جادویی کنی بیاویزی. کافر مشو؛ یعنی ساحر مشو. بیاآموزند جهودان، از آن دو چیز: سحر و کفر از دیوان، آنچه^۹ میان زن و شوی فرقت افکنند، و بی حکم خدای تعالی جهودان و دیوان نتوانند، که کسی را ضرری رسانند^{۱۰}. وجهی دیگر: و به دم رفتند،

۱- ن: دشمن. ۲- ن: برون. ۳- اصل: گروه. ۴- ن: دت: بل که. ۵- ن: بیشتری. ۶- ن: آن علماء. ۷- ن: جادوی. ۸- اصل: سپس. ۹- ن: آنج. ۱۰- ن: ضرری کنند.

جهودان جادویی^۱ را که دیوان بهروزگار سلیمان ساختند ، وَمَا أَنْزَلْ عَلَى الثَّمَلَيْنِ جِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ و آن چیزی را که فرستاده شد به هاروت [و ماروت]^۲ از بیان باطلی جادویی^۱ بدان وقت که مردمان جادویی^۱ را در حقی برابر معجزات انبیامی داشتند وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا ذَنْفُ فِتْنَةٍ^۳ و چون کسی سوی ایشان رود^۴، و از چگونگی جادویی^۱ پرسد؛ وی را تعلیم نکنند، تا نخست نصیحت نکنند، که ما آزمایشیم. فَلَا تَكْفُرْ کافر مشو، یعنی ساحر مشو، و آنگاه گویند [که] سحر چنین بود، و اثر وی چنین بود؛ و این چنان بود که عالم بیان کند کیفیت عقد ربا را ، و صورت لواطت و زنا^۴ را ، وی بدان گوید تا شنونده [نیک]^۵ بداند بماند ، و چون شنونده بدآموزخت کارراند. فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرُّ قَوْلَ بِهِ بَيْنَ الْمَرءِ وَ زَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِأِذْنِ اللَّهِ^۶ بیاموزند به بیان ایشان، آنچه جدا کند شوی را از زن و وحشت افکند میان ایشان، و بی حکم خدای تعالی نبود کسی را زیان ایشان؛ و بیاموزند آنچه^۶ ضرر کندشان به دنیا، و نه منفعت کندشان به عقبی، و دانسته شده است^۷ جهودان و ترسایان را، که هر که برگزیده ساخته شیطان را، و بماند کتاب رحمن را، نیابد بهره خیر آن جهان را، و بد چیزی که به وی فروختند تنهای خویش را، اگر بداندندی. (۱۰۲) وَلَوْ أَقْبَهُمْ... و اگر ایشان مؤمنان و متقیانندی، ثوابی^۹ که به نزد حق است بهتر اگر علم را کار بندند گانندی. (۱۰۳)

- ۱- ن: جادوی. ۲- در اصل: کاتب بجای این آیات، که در متن به عنوان شاهد به کار رفته است، کلمه (صحیح) را نوشته و از آوردن آن شاهد صرف نظر کرده است.
- ۳- ن: برود. ۴- اصل: زنان را. ۵- این اصلاح از نسخه «ت» است.
- ۶- ن: آنج. ۷- ت: و دانسته اند. ۸- ن: برگزیند. ۹- اصل: ثواب.

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان مگویید «را عنا»، در خطاب مصطفی؛ هر چند مراد تان حاجت برداشتن است به‌وی در طلب مراعات، چه جهودان آیند و «را عنا» گویند و مراد ایشان ای شبان‌ما و ای^۱ مرد با رعونات. و گویید «أَنْظُرْنَا» بپای ما را، و نظر^۲ نمای ما را، در تبلیغ وحی، و بیان^۳ امر و نهی؛ چه جهودان را نرود درین کلمه تلبیسی، و نتوانند کردن تدلیسی^۴، و بشنویت پذیرفتن را، و بر آن^۵ رفتن را، و مرکافران راست عذابی دردگین، به‌تغییر معنی این. (۱۰۴)

وَمَا يَوَدُّ... نمی‌خواهند و دوست نمی‌دارند کافران؛ از جهودان و ترسایان، و نه از بت پرستان، که فرستاده شود به رسول شما قرآن از پروردگارتان؛ و خدای تعالی خاص گرداند به رحمت خویش، آن را که خواهد به رسالت خویش، و خدای تعالی بـ «مَنْ» و افضال است، و وی^۶ را کرم بر کمال است. (۱۰۵)

مَا تَنْتَهِجُ... آنچه^۷ منسوخ کنیم از حکم آیتی و تلاوت [وی] بمانیم، یا حکم و تلاوت نسخ کنیم و بردلها فراموش گردانیم، آریم حکمی از وی آسان‌تر، یا سودمندتر؛ یا با آن برابر. انمی دانی که خدای تعالی بر هر چیزی تواناست. (۱۰۶)

أَلَمْ تَعْلَمْ... انمی دانی که ملک آسمانها و زمینها وی راست، و نیست شما را جزوی کار سازنده‌ای و نصرت کننده‌ای. (۱۰۷)

أَمْ كَرِهْتُمُون... یامی خواهید که از رسول خود درخواهیت آمدن کتاب جمله، چنانکه^۹ از موسی پیش در خواستند أَرَفَّا لِلَّهِ جَهْرَةً^{۱۰} و هر که بدل کند^{۱۱}

۱- ن: یای. ۲- اصل: نظیر نمای. ۳- اصل: بیار. ۴- اصل:

تلبیسی. ۵- اصل: و بر رفتن را. ۶- ن: و و را. ۷- ن: آنچه.

۸- ن: و را. ۹- ن: رت: چنانک. ۱۰- سورة النساء (۴) آیه ۱۵۳.

۱۱- ن: رت: بدل گیرد.

کفر را به ایمان، گمراه شد از راه راستان (۱۰۸)

وَدَّ كَثِيرٌ... خواستند بسیار [ی] از جهودان، که از ایمان به کافری بر نداشتان؛
و این از حسد است، که خاسته از دل‌های ایشان است، از بعد آنکه^۱ حق
پدید آمده و تابان است. بگذاریت، و به حرب روی، بیاریت؛ تا بیاید
فرمان، به محاربت ایشان؛ چه خدای تعالی بر هر چیزی قادر است،
و شما را برایشان بی محاربت ناصراست. (۱۰۹)

وَأَقِمْوْا... و بر پای داریت نماز را، و زکوة بدهید اهل نیاز را؛ و هر چه
پیش فرستید از برای خویش، بیابید آن را نزد خدای خویش، [چه]
خدای تعالی بدانچه می‌کنیت^۲ بیناست، بدهد آن آنچه^۳ سزای
شماست. (۱۱۰)

وَقَالُوا... و گفتند جهودان که در نیابند به بهشت مگر جهودان، و گفتند ترسایان
که در نیابند به بهشت مگر^۴ ترسایان؛ آنست آرزوهای ایشان، بگوی
یا محمد بیاریت حجت‌تان اگر هیبت^۵ راست گویان. (۱۱۱)
بَلَى... نیست چنانکه^۶ شما می‌گوییت، و نیابیت آنچه^۷ شما می‌جوییت؛
لیکن^۸ هر که خالص گرداند عقیدت خویش، و نیکوکار بود در معاملت
خویش، وی را^۹ است مزد کاروی، نزد پروردگار وی، و نرس نیست
بریشان از عقوبت، و نه ایشان اندوه‌گین شوند به فوت کرامت. (۱۱۲)
وَقَالَتْ... و گفتند جهودان که ترسایان بر هیچ نه اندازدین، و گفتند ترسایان
به حق جهودان همچنین، و ایشان کتاب می‌خوانند و فساد قول خویش
می‌دانند. جهودان در تورات می‌یابند بیان حقی انجیل و عیسی، و
ترسایان در انجیل می‌بینند دلیل صدق تورات و موسی. همچنین گفتند

۱- ن: آنک. ۲- ن: بدانچ کنیت. ۳- ن: آنج. ۴- ن: مگر که.
۵- ن: هستیت. ۶- ن: و ت: چنانک. ۷- ن: لکن. ۸- ن: و را.

نادانان یعنی مشرکان، به حق مصطفی و یاران، همچون گفتار جهودان و ترسایان؛ خدای تعالی حکم کند میان ایشان روز قیامت، در آنچه^۱ می کردند در روی اختلاف و منازعت. (۱۱۳)

وَمَنْ أَظْلَمُ... و کیست ستمکارتر از آن کسی که باز دارد مسجدهای خدای تعالی را از آنک در روی خدای را عز وجل یاد کنند، و بکوشد در ویرانی وی بعد^۲ آنک دیگران آباد کنند؛ آنها را نبود در آمدن در روی مگر بایم، ایشان را بود در دنیا رسوایی و در آخرت عذابی^۳ عظیم. (۱۱۴)

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ... مشرق و مغرب مر خدای راست، هر کجا روی آریت در حال پوشیدگی به تحریر قبله آنجاست، و خدای را بدان رضاست؛ چه خدای تعالی غنی و جواد و به عجز شما داناست. (۱۱۵)

وَقَالُوا... و ناسزاگویان گفتند گرفت خدای تعالی فرزند: جهودان گفتند عزیز^۴ ابن الله، و ترسایان گفتند المسيح ابن الله، و مشرکان گفتند اَلْمَلِئِكَةُ بَنَاتُ اللهِ؛ پاکست وی از هر ناسزا، بلکه^۵ وی را است آنچه^۶ در آسمانهاست و زمینها، همه گردن نهند حکم وی را^۷. (۱۱۶)

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ... نو آفریننده آسمانهاست و زمینهاست، و چون تقدیر بودن [چیزی] کرده بود گرداندش چنانک خواست. (۱۱۷)

وَقَالَ الَّذِينَ... و گفتند نادانان؛ یعنی مشرکان قریش چرا سخن نمی گوید با ما خدای ما، یا نمی فرستد نشان^۸ بر وفق هوای ما. همچنین گفتند آنها که بودند پیش از روزگار ایشان، همچون گفتار ایشان، مانده آمد با یکدیگر دلهای ایشان، یا به یکسان می آید^۹ باطنهای ایشان؛ پیدا

۱- ن: آنج. ۲- ن: بعد از... ۳- اصل: عذاب. ۴- ت: عزیز.

۵- ن: بل که. ۶- ن: و را. ۷- ن: هر چه. ۸- ن: نشانی.

۹- ت: تا یکسان می نماید...

کردیم نشانیها، مرقومی را که بایقینند و بی گمانیها. (۱۱۸)
 إِذَا أَرْسَلْنَاكَ... ما فرستادیمت یا محمد مر بیان حق را، و مژده دهنده و ترساننده
 مر خلق را؛ و تو پرسیده نشوی از دوزخیان، و عتاب باتو نیست از کردار
 بد ایشان. (۱۱۹)

وَلَنْ قَرْضَى... و خشنود نشوند از توجهودان و ترسایان، تا آنگاه که نشوی
 متابع ملت ایشان. بگویا محمد که دین خدای است، که بهمه راستیها
 ره نمای است؛ و اگر بروی بهدم آرزوهای ایشان، از بعد آنک آمد به تو
 علم و بیان، نباشد ترا از خدای تعالی دوست دارنده [ای]، و نصرت
 کننده [ای]. (۱۲۰)

الَّذِينَ آمَنُوا... آن کس ها که ایشان را کتاب تورات داده بودیم و نیز به-
 مصطفی صلی الله علیه و سلم و قرآن گرویدند و آن عبدالله بن سلام بود و
 اصحاب وی، و گویند چهل تن بودند که آمدند از حبشه^۱ و سی و دو تن
 از اهل یمن و هشت تن از علمای شام می خواندند تورات را به حق
 تلاوت وی، و متابعت می کردندش به حق وی؛ آنها اند به وی گروندگان^۲،
 و هر که کافر شود به وی آنها اند زیان کاران. (۱۲۱)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... ای^۳ فرزندان یعقوب یاد داریت نعمتهای مرا که شما را
 دادم، و بر اهل روزگار شما را^۴ فضل نهادم. (۱۲۲)
 وَاتَّقُوا يَوْمًا... و بترسیت از عذاب روزی که در وی کسی نیابت کسی ندارد،
 و فدا^۵ پذیرفته نشود، و شفاعتی منفعتی^۶ نیارد؛ و نه ایشان را نصرتی،
 و نه از کسی معونتی. (۱۲۳)

وَإِذَا بَلَغَ... و یاد کنیت [چون] آزموده کرد ابراهیم را خداوند وی به کلماتی:

۱- ن: از حبشه بیامدند. ۲- ن: گروندگان. ۳- ن: یا.

۴- ن: شما. ۵- ن و ت: وفدایی. ۶- ن: منفعت.

و آن امور مناسک و مشاعر بود، یا شرایع و شعائر بود، یا اوامر و زواجر بود، یا آن ده سنت ظاهر بود؛ به همه قیام کرد، و همه را تمام کرد. خدای تعالی گفت من گردانیدمت امام حق، و مقتدای خلق؛ ابراهیم گفت و از فرزندان من نیز امام گردان، و این نعمت بر ما تمام گردان، خدای تعالی گفت نرسد اینک^۱ گفتیم به شأن تو، به درخواست تو به مشرکان از فرزندان تو. (۱۲۴)

وَإِذْ جَعَلْنَا... و یاد کنید چون خانه کعبه را جای بازگشت مردمان کردیم، و وی را^۲ موضع^۳ امان کردیم؛ و بگیریّت از مقام ابراهیم با وفا، جای نماز و دعا. و فرمودیم ابراهیم خلیل را، و فرزند وی اسمعیل را؛ که پاک داریّت خانه مرا، از بهر اهل طواف را، و اصحاب اعتکاف را، و رکوع و سجود آرندگان را، یعنی نماز گزارندگان را^۴. (۱۲۵)

وَإِذْ قَالُوا... و یاد کنیّت چون گفت ابراهیم ای پروردگار من این جای را شهر با امان گردان، و روزی کن اهل وی را^۵ میوه های فراوان؛ آنکس ها که گرونده اند به خدای تعالی و به روز قیامت، گفت و میوه ها دهم نیز آن را که بود از اهل کفر و نکرت. بر خورداری دهم شان اندکی به دنیا، و باز به عذاب دوزخ برم شان و آن بد جای بازگشت است شان^۶ به عقبی. (۱۲۶)

وَإِذْ يَرْفَعُ... و یاد کنیّت چون بر آورد کدو ادّهای خانه کعبه را ابراهیم خلیل، و فرزند وی اسماعیل؛ و می گفتند ای پروردگار ما، بپذیر از ما کردار ما، چه تویی توشنونده^۷ گفتار ما، و داننده اسرار ما. (۱۲۷)

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا... ای پروردگار ما، هر دو را همواره بر اسلام دار، و همیشه با تسلیم

۱- ن: رت: این که. ۲- ن: دو را. ۳- ن: رت: مواضع. ۴- اصل:

نماز گذارندگان را. ۵- ن: رت: از میوه های. ۶- ن: رت: «شان» ندارد.

۷- ن: چه تویی شنونده...

و استسلام دار، و فرزندان مرا [نیز] برین^۱ صفت و این نام دار؛ و بنمای
ما را جایه‌اء افعال حج بر تمام، و پیاموزان ما را همه عبادات و احکام،
و توبه^۲ ما بپذیر، و در گذار^۳ از ما تقصیر؛ چه تویی^۴ توبه پذیرنده، و
بخشاینده. (۱۲۸)

رَجْنَا وَاجْعَثْ... ای پروردگار ما بفرست در ایشان، رسولی از ایشان؛ که
بر خواند بر ایشان وحی تو، و پیاموزان ایشان کتاب تو، و بیان امر و نهی
تو. و پاک کنندشان به دنیا به توحید از کفر و نکر، و بسیار کنندشان
به موافقت و علو و نصرت، و مزکی ایشان باشد به قیامت؛ چه تویی که
تویی عزیز هر چه خواهی تراست بر آن قدرت، و تویی حکیم هر چه
کنی همه صواب است و حکمت. (۱۲۹)

وَمَنْ يَرْغَبْ... و کی^۴ ناخواهانی کنندین ابراهیم را و آن ایمان است، مگر
کسی که بی خرد و ناخویشتن شناس و نادان است، و ما برگزیدیم وی
را^۵ در دنیا، و وی از جمله نیک مردان بود به عقبی^۶. (۱۳۰)
إِذْ قَالَ... و یاد کن چون گفت وی را^۵ پروردگار وی گردن ده حکم و
فرمان را، گفت گردن داده‌ام مرا آفریدگار خلقان را. (۱۳۱)

وَوَصَّيْهَا... و ابراهیم فرزندان خویش را [به وی] وصیت کرد، و یعقوب
پسران خویش را به همین دلالت کرد. گفت ای فرزندان من گرامی کرد
خدای تعالی شما را بدین دین، پس ممیریت مگر بر همین. (۱۳۲)
أَمْ كُنْتُمْ... ا شما حاضر بودیت آنگاه که یعقوب را مرگ فراز آمد، و وی
را^۵ به وصیت نیاز آمد؛ چون گفت مر فرزندان خویش را که بعد
مرگ^۷ من کرا پرستیت، و به کدام راه بَرِ اِدْسْتِیت؛ گفتند برین باشیم

۱- ن: به این. ۲- ن و ت: و بگذار ۳- ن: چه تویی که تویی...
۴- ن: و هر که. ۵- ن: و را. ۶- ن: در عقبی. ۷- ن و ب: «مرگ»
ندارد.

که هستیم، خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحق را پرستیم؛ يك خدای را که بی چگونگی است و بی چون، و ما گروندگانیم^۱ و گردن دهندگانیم اکنون. (۱۳۳)

ذَٰلِكَ أُمَّةٌ... آنها گروهی اند که برفتند، مرایشان راست جزای آنچه^۲ کردند و گفتند؛ و شما راست جزای آنچه^۳ شما کنیت، و شما به قیامت از کردار^۴ ایشان پرسیده نشوید. (۱۳۴)

وَقَالُوا... جهودان گفتند جهود باشید تا بیابیت راه راست، و ترسایان گفتند ترسا باشید که راه راست راه ماست؛ بگوی یا محمد بلك^۴ متابِع ملت ابراهیم باشیم، تا بر طریق مستقیم باشیم؛ چه وی بر راه راستان بود، و مشرك نبود، چه مسلمان بود. (۱۳۵)

قُولُوا آمَنَّا... بگوئید گرویدیم^۵ به خدای تعالی و بدان وحی که بر رسول^۶ ما آمده است، و بدان وحی که به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و پسران وی موسی و عیسی و جمله انبیاء آمده است؛ میان انبیاء فرقت نه افکنیم، و ما همه مسلمان^۷ و مؤمنیم. (۱۳۶)

فَإِنَّا آمَنُوا... اگر بگروند جهودان و مشركان چنانك شما گرویده اید همه بر هدايت اند، و اگر روی بگردانند پس ایشان در خلاف و عداوت اند؛ هر آینه خدای تعالی ترا از شر ایشان کفایت کند، و وی شنوا^۸ و داناست دعای ترا اجابت کند. (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللَّهِ... بگوئید که دین خدای را پذیرندگانیم، و نیکوتر از دین خدای تعالی دینی ندانیم، و ما وی را^۹ پرستندگانیم. (۱۳۸)

قُلْ أَتَحِبُّونَنَا... بگوی یا محمد^{۱۰} به حجت می^{۱۰} در آیت با ما در دین خدای

۱- ن: گروندگان. ۲- ن: آنج. ۳- ن: از کرده. ۴- ن: بل که. ۵- ن: که گرویدیم. ۶- ن: و ت: به رسول. ۷- ن: مسلمانیم. ۸- ن: شنواست. ۹- ن: و ورا. ۱۰- ن: من.

تعالی که برحق ماییم، و خویش^۱ را بر ما فضل می بینیت و همه بندگان خداییم، و وی است پروردگار ما و پروردگار شما، ما راست جزای کردار ما و شمار است جزای کردار شما، و اخلاص در رفتار ماست نه در رفتار شما. (۱۳۹)

أَمْ قَتَلُوا نَفْسًا... یا می گویند که ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که انبیا و اولیا بودند، جهود یا ترسا بودند. بگو یا محمد! شما داناترین بدین انبیا، یا خدای تعالی؛ و کیست ستمکاره تر از آن کسهایی که گواهی حق را که خدای راست به نزد ایشان پنهان می کنند، و خدای تعالی غافل نیست از آنچه^۲ بندگان می کنند. (۱۴۰)

قِيلَ لَكَ آيَةُ... آنها گروهی اند که گذشتند، کرده ایشان برایشان و کرده شما بر شما نوشتند^۳؛ و نپرسندتان، به قیامت از کردارهای ایشان. (۱۴۱)
سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ... هر آینه بگویند بسی خردان از مردمان؛ یعنی جهودان و ترسایان، و به قول بعضی مشرکان، و به قول بعضی منافقان: چه گردانید مؤمنان را از آن قبله که روی آوردن به وی بود ایشان را، بگوی یا محمد که مشرق و مغرب مرخدای راست، راه نماید هر که را که خواهد بر راه راست. (۱۴۲)

وَكَذَلِكَ... و همچنین گردانیدیم شما را امتی عدول تا بود گواهی^۴ شما بر- مردمان مقبول؛ و بود مصطفی علیه السلام معدل و مصدق شهادت شما. (۱۴۳)

وَمَا جَعَلْنَا... و نگردانیدیم آن قبله را، که بروی بودی مگر معلوم گردانیدن را؛ که کیست که رسول ما را متابعت کند، و کیست که بر گردد و مخالفت کند، و این گردانیدن قبله گران است، مگر بردل آن کس که از

۱- ن: خویشان. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: نداشتند. ۴- ن: گواهی.

جمله راه [راست] دادگان است. و خدای تعالی ضایع نکند نمازهای شما [را] که کردیت، و در روی روی به بیت المقدس آوردیت؛ چه خدای تعالی به حق همه آدمیان لطف نماینده است، و بر مؤمنان و کافران بخشاینده است. می بینیم گردانیدن روی تو در آسمان، هر آینه بگردانیمت سوی قبله ای که هست رضای تودر آن؛ بگردان رویت سوی مسجد حرام، و هر کجا بویت روی آریت به اینجای^۱ با احترام. و آن کسها که اهل کتاب اند، می دانند؛ که کعبه قبله حق است، و این فرمان از حق است؛ و خدای تعالی غافل نیست از آنچه^۲ می کنند، انکار می آرند، یا اقرار می آرند. (۱۴۴-۱۴۵)

وَلَمَّا أَتَمَّتْ... و اگر بیاری اهل کتاب را هر حجتی، نیاید از ایشان در استقبال قبله تو متابعتی، و تو نکنی ایشان را^۳ در استقبال [قبله] ایشان مساعدتی، و نه بعضی از ایشان متابعت قبله بعضی باشند به حالتی؛ یعنی نه جهودان به قبله ترسایان روی آرند، و نه ترسایان به قبله جهودان میلی^۴ دارند، و اگر بروی بر مراد ایشان، از بعد آمدن علم و بیان، بساشی از ظالمان. (۱۴۶)

أَلَدِّينَ... آن کسها که ایشان را کتاب دادیم می شناسند که این قبله حق است، و دعوی رسالت از مصطفی صلی الله علیه و سلم صدق است، چنان که می شناسند فرزندان خویش را به دلیل ظاهر که میان خلق است. و گروهی از ایشان این حق را می پوشند، و می دانند که در باطل می کوشند؛ این حق از پروردگار تست، شک میار که شک نه کار تست. (۱۴۷-۱۴۸) وَلِكُلِّ... و هر کسی را قبله ای است که روی بدان آرد در عبادت، بشتابیت

۱- ن: بدینجای. ۲- ن: آنج. ۳- ن: ایشان راه ندارد.

۴- ن: میل.

بنیکی ها پیش از مرگ و هلاکت، هر کجا بویت بیارد خدای همه تان را به قیامت؛ چه خدای تعالی تواناست بر هر چیزی از احیا و امانت، و دادن جزا بر معصیت و طاعت. (۱۴۹)

وَمِنْ حَيْثُ... و از هر کجا بیرون^۱ آبی روی به مسجد^۲ حرام آر، و این گردانیدن قبله حق است از آفریدگار، و خدای تعالی غافل نیست از آنچه^۳ می کنیت از اندک و بسیار. (۱۵۰)

وَمِنْ حَيْثُ... و از هر کجا بیرون^۱ آبی روی آر به مسجد حرام و هر کجا بویت روی آریت بدین جای با احترام؛ تا نبود اهل کتاب را بر شما حجتی، مگر مبطلان که بر باطل کنند بر شما مجادلتی، مترسیت از ایشان، و از من بترسیت^۴ همگان؛ تا نعمت بر شما تمام کنم، و زیست و رفت شما بر اسلام کنیم. (۱۵۱)

كَمَا أَرْسَلْنَا... چنانکه فرستادیم به شما پیغامبری از شما، می خواند بر شما کتاب ما، و پاك می کند شما را از كفر و عصیان و کتاب و بیان وی می آموزد تان؛ و آنچه^۴ ندانستیت شما را تعلیم می کند، و آنچه^۳ نشناختیت تفهیم می کند. (۱۵۲)

فَإِذْ كُرُوْى... یاد کنیت مرا به حرمت، تا یاد کنم شما را به رحمت، و شکر آریت مرا بر نعمتها، و ناسپاسی مکنیت مرا بامنت های بی منتهی. (۱۵۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان یاری خواهید به صبر و نماز در قضا حاجات، چه خدای تعالی یار و نگه دار صابران است در کل حالات. (۱۵۴)

وَلَا تَقُولُوا... و مگوییت کشتگان راه حق را که مردگانند؛ بلك^۵ زندگانند، و لکن^۶ خلقان می ندانند. (۱۵۵)

۱- ن: برون. ۲- ن: بر مسجد. ۳- ن: آنج. ۴- ن: ترسیت.
۵- ن: بر. ۶- ن: بل که. ۷- ن: ولیکن.

وَلَنَسَبِلُوَنَّكُمْ... وهر آینه آزموده کنیم تان به چیزی از بیم، و گر سنگی عظیم؛ و رسیدن نقصانها و ضررها، به مالها و تنها و دَرها، و مزده ده یا محمد صابران را. (۱۵۶)

الَّذِينَ إِذَا... آنها که چون مصیبتی رسد ایشان را گویند ما 'مسخدای را بنده ایم، و بهوی باز گردنده ایم. (۱۵۷)
أُولَئِكَ... آنها اند که ایشان راست از خدای ایشان ثناء و رحمت، و ایشانند ثابتان بر هدایت. (۱۵۸)

إِنَّا لَصَفَّا... دویدن میان صفا و مروه، از شعایردین خدای است در حج و عمره؛ هر که حج یا عمره گزارد^۲، بروی بزه نیست که بر هر دو^۳ طواف آرد. طواف مشرکان به هر دو از بهر اساف و نایله بود، و آن دو بت بود، و در طواف از بهر ایشان فساد و غایله بود. طواف مؤمنان بسر آن مثال نیست، و ایشان را در آن وبال نیست؛ و هر که بعد حج اسلام حج^۴ تطوع آرد، یا عمره گزارد^۵؛ خدای تعالی پذیرنده^۶ و جزا دهنده^۷ عمل وی است، و داننده^۸ مراد و امل وی است. (۱۵۹)

إِنَّا لَنَدِينُ... آن جهودانی که پنهان می کنند آنچه^۹ فرستادیم از آیات پیدا و بیان هدی، از بعد آنک پیدا کردیم اهل کتاب را در تورات موسی؛ ایشانند، که در لعنت خدای تعالی و در لعنت لعنت کنند گانند. (۱۶۰)
إِلَّا الَّذِينَ... مگر آنها که از جهودی برگردند، و تباه کرده های خود را به صلاح آرند، و پنهان کرده های خود را^{۱۰} پیدا کنند؛ آنها اند که توبه ایشان بپذیریم، و برگزیده هاشان نگیریم، و منم توبه پذیرنده، و بر تائبان بخشاینده. (۱۶۱)

۱- ن: که ما. ۲- اصل: گذارد. ۳- ن و ت: بهر دو. ۴- ن و ت: حجی. ۵- ن: پذیرنده است. ۶- ن: آنچه. ۷- ن: خود را، ندارد.

إِنَّا لَنَدِينُ... آن کسها که کفر آوردند، و بر کفر مردند؛ آنها اند که بر ایشان است لعنت خدای تعالی و فریشتگان، و همه آدمیان. (۱۶۲)
 خَالِدِينَ فِيهَا... جاویدانه^۱ باشند در لعنت و سبک نکنند بر ایشان عقوبت، و ندهندشان زمان و مهلت. (۱۶۳)
 وَلَهُمْ إِيَّاهُ... و خدای شما یکی است،^۲ نه خدایی مگر آن خدای بخشنده بخشاینده^۳ مهربان^۴. (۱۶۴)

إِن فِي خَلْقِ... به درستی که^۵ در آفریدن^۶ آسمانها و زمینها، و برافزودن^۷ شبها و روزها، و رفتن کشتیها در دریاها، بدانچه^۸ در وی است مردمان را از منفعتها، و آنچه^۹ می فرستد خدای تعالی از آسمان از آبها، و زنده کند به وی زمینها را سپس خشکیها، و آنچه^{۱۰} پراکند در وی از جانوران به همه جایها، و گردانیدن بادها به همه رویها، و ابر را^{۱۱} فرمان بردار گردانیده میان آسمان و زمین به باریدن بارانها، مر خردمندان را بر الوهیت و وحدانیت خدا دلیل است و حجتها. (۱۶۵)
 وَمِنَ النَّاسِ... و از مردمان کس است که جز خداوند [را] خداوند می خواند، و او را^{۱۲} معبود می دارد و معبود می داند؛ دوست می دارد^{۱۳} آن را، چون دوستی مؤمنان مر^{۱۴} آفریدگار خلقان را؛ و مؤمنان مر خدای را دوست دارند، و خدای تعالی به دوستی سزاوارتر. و اگر علمستی کافران را، چون ببینند عذاب آن جهان را، که قوت و قدرت و عزت همه خدای راست نه بتان را، و خدای تعالی سخت عقوبت کننده است

-
- ۱- ن: جاودانه. ۲-۲- ن: ... جزوی خدای نیست روزی دهند و بخشاینده بر هر بنده ای است. ۳- ن: «بدرستی که» ندارد. ۴- ن: «در آفرینش». ۵- ن: «برافزودن». ۶- ن: «آفریدن». ۷- ن: «آنج». ۸- ن: «در» ندارد. ۹- ن: «و آنرا». ۱۰- ن: «و» دارند. ۱۱- ن: «مر» ندارد.

مر^۱ دشمنان را، نمانندی ایمان را. و چون به تا خوانی^۲ چنین بود :
 و اگر ببینی یا محمد کافران را، چون ببینند عذاب آن جهان را ،
 ببینی عذاب بی کران را،^۳ و خدای است سخت عقوبت کننده مر کافران
 را. (۱۶۶)

إِذْ قَبَّرَ الَّذِينَ... چون بیزاری ستانند متبوعان از تابعان ، [و] ببینند عذاب
 آن جهان، و گسسته شود همه^۴ پیوستگی های ایشان. (۱۶۷)
 وَقَالَ الَّذِينَ... و گویند که تران اگر ما را باز گشتن است^۵ بدان جهان، بیزاری
 بستانیمی^۶ از این مهتران، چنانکه^۷ از ما بیزاری بستانند^۸ ایشان، همچنین
 می نماید^۹ به ایشان خدای تعالی اعمال ایشان، همه سبب حسرت و نکال
 ایشان؛ و همه را به دوزخ در آمدن است و هرگز بیرون^{۱۰} آمدن نی، همه
 را به عقوبت گرفتار شدن است و هیچ رها نیدن نی. (۱۶۸)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ... ای مردمان بخوریت از آنچه^{۱۱} در زمین است، و حلال طیب
 خوریت که فرموده رب العالمین است: حلال آن بود که عالم فتوی
 دهد که حلال است، و طیب آن بود که دل گواهی دهد که بی وبال است؛
 حلال آن بود که علما گویند^{۱۲} بشاید، و طیب آن بود که حکما گویند^{۱۳}
 که بیاید؛ و متابع مباحثیت و سوسه های شیطان را، چه وی دشمن پیدا است
 مؤمنان را. (۱۶۹)

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ... می فرماید تان به بدیها و زشتیها بی عدد، و بدانك بگویند
 ۱- ن: «مر» ندارد. ۲- یعنی فعل «یرى» را که در وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ
 ظَلَمُوا... آمده است. (آیه ۱۶۶). ۳- ن وت: این عبارت را نیز آورده است:
 و چه قوت و قدرت همه خدای راست نه دیگران را، ۴- ن: «همه» ندارد.
 ۵- ن وت: باز گشتن استی. ۶- اصل: بستانمی. ۷- ن: چنانك.
 ۸- ن: ستانند. ۹- ن: نماید. ۱۰- ن: بدون. ۱۱- ن: آنج.
 ۱۲- ن: بگویند که ...

برخداى تعالى آنچه^۱ نمى دانيت از شريك و صاحبه و ولد. (۱۷۰)
وَإِذَا هَمَّ... و چون گویند ایشان را متابعت کنید قرآن را، بعد آنک گفته شد
که متابعت^۲ مباحثیت شیطان را؛ گویند بلك^۳ متابعت آن باشیم که بر وی
یافتیم پدران را؛ [أ] هر چند پدران ایشان بیخردان بودند و گمراهان،
اینها خواهند رفتن بر پى ایشان. (۱۷۱)

وَمَثَلُ الْفٰئِزِیْنَ... و داستان خواننده این کافران با ایشان، چون داستان شبان
است با گوسفندان؛ بانگ برگوسفند^۴ زند که اینجارو و آنجانى، و
این گیاهخور و آن گیانی، گوسفند^۴ را همین شنیدن بانگ و آواز^۵ نه
شناختن لفظ و معنی^۶. کرانند از شنیدن حق، گنگانند از گفتن حق،
کورانند از دیدن حق، بیخردانند از اندیشیدن حق. (۱۷۲)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِیْنَ... ای مؤمنان بخوریت از حلال های بی شبهت، و خوشیهای
بی آفت، از آنچه^۱ روزی کردم تان، و سپاس داری کنیت خداى را اگر
هستید^۲ خداپرستان. (۱۷۳)

إِنَّمَا حَرَّمَ... حرام کرده است بر شما [بی] بسمل مرده را، و خون روان
کرده را؛ و گوشت خوك نابکار را، و بسمل کرده جز به نام آفریدگار
را؛ هر که مضطر شود بروی^۸ فزونى ناجوینده، و از حد ضرورت در-
ناگذرنده^۹، بزه نیست بر این خوردنده، چه خداى است آمرزنده و
بخشاینده. (۱۷۴)

إِنَّا لَنَدْعِیْنَ... آن جهودان که [کتاب] فرستاده خداى را مى بپوشند، و آن را

۱- ن: آنچه. ۲- اصل: متابعت آن. ۳- ن: بل که. ۴- ن: کوسبند.
۵- ن: آوا. ۶- اصل: و معنی نه. ۷- ن: هیبت.
۸- اصل: بر پوی وی. و نسخه د ن، بهوی. ۹- ن: ناگذرنده.

به بهای اندك می فروشند^۱؛ آنها اند که نمی در آرند در شکم خویش
مگر حرامی که به دوزخشان افکند، و خدای تعالی ایشان را به قیامت
خطاب لطف نکند؛ و ندهدشان پاکی و ثنا به پاکی، و مرایشان را بود
عذاب دردگین و هلاکی. (۱۷۵)

أُولَئِكَ... آنها اند که برگزیده اند ضلالت [را] بر هدایت، و عذاب را بر-
مغفرت؛ چو [ن]^۲ دلیرند بر کار دوزخیان؟ و چون درمانند در دوزخ
سوزان؟ این وعیدشان بدان است که خدای تعالی به فرستاد کتاب حق،
از بهر بیان حق؛ و ایشان ببوشیدند، و در خلاف آن^۳ بکوشیدند. و آنها
که اختلاف کردند، و تورات و قرآن را خلاف کردند؛ ایشان در
عداوتی اند دور از الفت، و در مخالفتی اند دور از موافقت. (۱۷۶)

لَيْسَ أَلْبَرٌ... نیک مردی مجرد روی آوردن نیست به سوی مشرق که قبله
ترسایان است، و به سوی مغرب به بیت المقدس که قبله جهودان است؛
ولیکن^۴ نیک مرد آنها اند که بگردند به خدای تعالی و به قیامت و به-
فریشتگان، و به کتابها و به پیغمبران، و مال دهند به^۵ دوستی وی به خویشان
و یتیمان و درویشان و غریبان و مکاتبان. و به^۶ پای دارند نماز را، و
زکوة دهند اهل نیاز را [و] وفا کنندگان در عهدها که بسته اند با
[آ]فریدگار، و شکیبایان در درویشی و بیماری و جهاد با کفار؛ آنها اند
راست گویان و راست کاران، و ایشانند پرهیز گاران و ترس-
کاران. (۱۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای گروندگان^۶، نوشته شد بر شما قصاص در کشتگان: آزاد
به آزاد و بنده به بنده، و ماده، به ماده تمام و بسته^۷ هرولی که داده شود

۱- ن: می فروشند. ۲- ن: چه. - ت: چون. ۳- ن: وی.
۴- ن: ولیکن. ۵- ن: بر. ۶- ن: وی گرویدگان. ۷- ن: و ت:
پسند.

ورا به مساهلت، از جهت کشتن برادرش مالی بر وجه مصالحت؛
 بخواهد و بگیرد آن وثی آن مال را به طریق مجاملت، و بگذارد آن
 کشنده آن بدل صلح را به حسن معاملت، این رواداشتن ماندن قصاص
 و گرفتن مال تخفیف است از خدا و رحمت. هر که از حد شرع بگذرد،
 و بعد عفو یا صلح کشنده را بکشد، وی^۱ راست عذاب دردگین قصاص
 به دنیا، و عقاب به عقبی. (۱۷۸)

وَلَكُمْ فِي... و شما را در قصاص زندگانی است ای خردمندان، تا حذر کنیت
 [از کشتن] مردمان. (۱۷۹)

كُتِبَ... نوشته شد^۲ بر شما، چون مرگ فراز آید به یکی از شما؛ چون مال
 ماند و غنیمت^۳، به حق مادر و پدر و خویشان نزدیک تر و وصیت، و این حق
 است بر اهل تقیت. (۱۸۰)

فَمَنْ جَدَّهُ... هر که بگرداند وصیت را از بعد آنک شنید، بزه^۴ بر آن کسی
 است که گردانید؛ چه خدای تعالی گفتار موصی و وصی را شنواست،
 و به کرد و جزای کرد هردو دانا است. (۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ... هر وصی^۵ که دانست از وصیت کننده میلی بی قصد، یا جوری
 نی به عمد؛ پس آن را به صلاح آورد، و به^۶ شرط شرع آن را نگاه دارد
 بروی و بال نیست، و آنچه کند محال نیست؛ چه خدای تعالی آمرزیده^۷
 است خطای وصیت کننده را، و رحمت کننده است بروصی به صلاح
 آورنده را. (۱۸۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان روزه فریضه کرده شد بر شما، چنانکه فریضه
 کرده شد بر آن کسها که بودند پیش از شما؛ تا از ترس کاران شویت، و

۱- ن: دورا. ۲- ن: رت: نبشته شد. ۳- ن: رت: غنیت. ۴- ن:

بزه آن. ۵- ن: رت: وصیتی. ۶- ن: بر. ۷- ن: د آنرا، ندارد.

۸- ن: آمرزنده.

از دوزخ رستگاران شویت. (۱۸۳)

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ... روزهای شمرده، بزودی به سر برده، هر که از شما بیمار شود یا باشد در سفر، به عدد آنک بگشاید قضا کند در روزهای دیگر. و بر آن پیران است که روزه داشتن نتوانند، که به جای روزه هر روزی درویشی را طعام دهند؛ و هر که بیش دهد وی را^۱ بهتر، و آنک روزه داریت، چون دانیت که توانیت، آن نیکوتر. (۱۸۴)

شَهْرُ رَمَضَانَ... ماه رمضان، آنست که فرستاده شد در وی قرآن؛ ره نمودن مردمان را، و پیدایی ها مرا راه ایمان را، وجدایی حق از باطل مرخلقان را. هر که دریافت این ماه را روزه دارد، و هر که بیمار بود یا در سفر روزه بگشاید، به روزگار دیگر^۲ به عدد آن روز^۳ بگذارد. می خواهد خدای تعالی که شما را آسانی بود، و نمی خواهد که بر شما دشواری و گرانی بود؛ و تا تمام کنیت مدت ادا را، یا عدت قضا را؛ و تا بزرگ داریت خدای را که شما را هدایت داد، و تا شکر آریت وی^۴ را که شما را^۵ نعمت بی نهایت داد. (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ... و چون پرسندت یا محمد بندگان من از من من نزدیکم به ایشان به علم و رحمت، اجابت کنم دعای داعیان را به فضل و منت؛ پس ایشان اجابت کنند امر^۶ بدانچه^۷ فرمودم، و تصدیق کنند امر^۸ در آنچه^۹ گفتم، تا ثبات یابند بر آن راه راست که دادم. (۱۸۶)

أَجَلٌ لَّكُمْ... حلال کرد[ه] شد شما را در شب روزه خلوت کردن با زنان تان، ایشان پوششی^{۱۰} شما اند و شما پوششی^{۱۱} ایشان؛ دانسته بود خدای تعالی که از شما با تن های خویش خیانت آید، و در شب های روزه از شما^{۱۲}

۱- ن: و را. ۲-۲- ن: و ت: بعد آن. ۳- ن: و ت: شما را ندارد. ۴- ن: بدانج. ۵- ن: آنج. ۶- ن: پوشش. ۷- ن: و از شما ندارد.

اکل و شرب و صحبت آید؛ آن روزه شب از شما برداشت، و آن خطائی که از شما آمد^۱ در گذاشت. اکنون با ایشان صحبت کنیت، و آنچه^۲ خدای تعالی حکم کرده است از فرزند بجوینیت، و طعام و شراب بخوریت، تا آنگاه که روشنایی سفیده دم از تاریکی شب پدید آید و ببینیت، و باز روزه را تا شب تمام کنیت، و خلوت مکنیت با ایشان در حال که^۳ در مسجدها معتکف باشید، اینست^۴ حدهای خدای تعالی گرد او مگردیت، همچنین پیدا کند خدای تعالی امر و نهی و وعد و وعید خویش را تا بهره یزیت. (۱۸۷)

وَلَا تَقُولُوا... و مالهای یکدیگر [ر]ا به باطل مخوریت، و به وقت باز دادن خصوصیت به مجلس قاضیان میفکنیت، تا بخوریت بهره یی از مال مردمان به ناحق و شما می دانیت. (۱۸۸)

يَسْأَلُوكَ... می پرسندت یا محمد از ماههای نو که در زیادت و نقصان وی چه حکمت است، بگوی که وی از بهر آجال^۵ دیون و مدت عقود و مقدار شناخت عدت^۶ است، و از بهر بیان اوقات حج و زکوة و صوم و فطر و اضحیة است. و نیک مردی نه آنست که به خانه ها از روی پشت در آیت، آنگاه که در حج [و] عمره^۷ باشیت؛ ولیکن^۸ نیک مردی در بهره یزگاری و ترس کاریست، و به خانه ها از روی در در آیت چه احرام نه سبب رنج و دشواری است، و از خدای تعالی بترسیت چه این سبب رستگاری است. (۱۸۹)

وَقَاتِلُوا... و حرب کنید در رضای خدای تعالی با آن کسان^۹ که حرب می کنند

۱- اصل: آید. ۲- ن: آنج. ۳- ن: در حالی که. ۴- ن: آنست. ۵- ن: و ت: شناخت آجال. ۶- ن: و ت: مقدار عدت. ۷- ن: و ت: آنگاه که در احرام حج و عمره... ۸- ن: ولیکن. ۹- ن: کسها.

باشما، و بدایت مکنیت^۱ چه خدای تعالی دوست ندارد آن را که حرب کنند در حرم به ابتدا. (۱۹۰)

وَأَقْتُلُوهُمْ... و بکشیت شان، آنجا که گرفتیت شان، و بیرون^۲ کنید شان از آنجا که بیرون^۲ کردند تان؛ و کفر و تعذیب ایشان مؤمنان را، بزرگ تراز کشتن شما ایشان را. و حرب مکنیت با ایشان در حرم تا آنگاه که حرب نکنند با شما ایشان، و چون آغاز کردند بکشیت شان چه اینست جزای کافران. (۱۹۱)

فَإِنْ أَقْتَلْتُمُوهُ... اگر باز ایستند^۳ از کفر و حرب و آزار رسول صلی الله علیه و سلم و مؤمنان، خدای تعالی است آمرزنده و رحم کننده بر تابیان. (۱۹۲)

وَقَاتِلُوهُمْ... و حرب کنیت با ایشان تا بیش کفر نبود، و قوت و نصرت مردین خدای را یعنی اسلام را شود؛ چون باز ایستند از حرب تان، شما نیز حرب مکنیت [با ایشان]، چه جزای عدوان نبود مگر بر ظالمان. (۱۹۳)

الشَّهْرُ الْحَرَامُ... ماه حرام امسال یعنی ذوالقعدة که دروی عمره آوردیت، به جای ماه حرام پارسا است یعنی ذوالقعدة پار که احرام عمره را به باز داشتن مکیان فسخ کردیت؛ و حرمت ماه حرام و حرم و احرام که نگاه داشتیت این بار، قصاص شکستن این هر سه حرمت است که از شما آمد سال پار، هر که بر شما ستم کند به بدایت کردن به حرب، شما^۴ مکافات کنیت آن را به حرب و ضرب، و بترسیت از خدای تعالی [و بدانید] چه^۵ خدای تعالی یار و نگهدار است، مر آن کس را که ترس کار و پرهیز گار است. (۱۹۴)

۱- اصل: میکنیت. ۲- ن: بیرون. ۳- اصل: باز ایستید. ۴- ن:

با شما. ۵- ن: که.

وَأَنْفِقُوا... هزینه کنیت در راه خدای تعالی خیر و طاعت^۱، و میفکنید تنهای خویش را به دستهای خویش به هلاکت، و نیکویی کنیت چه خدای تعالی دوست دارد نیکو کرداران را در عبادت و معاملات. (۱۹۵)

وَأَقِمُوا الْحَجَّ... و تمام آریّت مرخدا را حج و عمره، اگر باز داشته شویّت به علتی یا دشمنی از کعبه؛ بفرستیت از هدی آنچه^۲ آسان تر است، و آن از گوسفند^۳ و گاو و شتر^۴ است؛ و سرمستریّت و از احرام بیرون میاییت، تا به حرم نرسد آن هدی که فرستاده ییت^۵. هر که از شما بیمار است، یا درسرش رنج و آزار است، در احرام بسترده سرخود را^۶، از بهر دفع آن ضرر [ر] را. فدای وی آنست که^۷ سه روز روزه دارد، یا سه صاع گندم به شش درویش دهد، یا گوسفند^۳ بسمل کند. چون از علت دشمن امان یافتیت، و تمام کردن حج و عمره [را] امان یافتیت، هر که متعه آرد؛ یعنی در ایام [حج] پیش از حج عمره آرد، و آنکه حج آرد، و هر دو را در یک سفر آرد؛ بروی است هدی آسان تر، شکر بر آمدن دونسک را در یک سفر. هر که هدی نیابد، سه روز در ایام حج روزه دارد، و هفت روز بعد آنکه از حج باز گردد. این دهی^۸ تمام است، این روایی متعه مرآفاقی راست نه آن را که از باشندگان حرم و مسجد حرام است. و از خدای تعالی بترسیت در خلاف امر و نهی وی در حج و عمره و غیر آن، و بدانیت که خدای تعالی سخت کننده عقوبت است بر مخالفان. (۱۹۶)

الْحَجُّ أَشْهُرٌ... وقت حج ماههای معلوم است شوال و ذوالقعدة و دهة ذوالحجة؛ هر که حج درین ماهها بدرآمدن بر خویشتن

- ۱- ن: هزینه کنیت در راه خیر و طاعت. - ت: و نفقه کنید در راه خیر و طاعت.
 ۲- ن: آنج. ۳- ن: گوسفند. ۴- ن: شتر. ۵- ن: فرستادیت.
 ۶- ن: و ت: موی سر را. ۷- ن: که یا. ۸- اصل: ده.

لازم گردانند، باید که صحبت زنان و فسق و لجاج به جای
ماند، و آنچه^۱ می‌کنیت از خیرها خدای تعالی می‌داند؛ و توشه
برگیریت دنیا و آخرت را، چه بهترین توشه‌ها تقوی است مرسفر
قیامت را، و از من بترسیت ای خردمندان امیدنیل‌مثوبت و دفع عقوبت
را. (۱۹۷)

قَسَّ عَلَیْكُمْ... بر شما بزه نیست که در راه حج فضل خدای تعالی جویت،
یعنی بازرگانی کنیت؛ چون از عرفات بازگردیت، نماز شام و نماز
خفتن در مشعر حرام یعنی به مزدلفه آریت، و یاد کنیت وی را^۲ چنان که
هدایت و بیان دادتان و شما در ضلالت و جهالت بودیت. (۱۹۸)
كَمْ أَفْضُوا... وای مکیان باز بازگردیت هم از آنجا که مردمان باز می‌گردند
یعنی عرفات، و وقوف بر^۳ عرفات بر شما فرض است چنان چون
بردیگر طبقات؛ و آموزش خواهی از خدای تعالی که معبود به حق
است، چه خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده بر خلق است. (۱۹۹)
فَإِذَا قَضَيْتُمْ... و چون بگزاریت کارهای حج را یاد کنیت خدای را همچون
یاد کردن شما پدران‌تان را بلك^۴ بیشتر، چه منت‌های خدای تعالی بر-
شما از منت‌ها [ای] پدرتان بیشتر است و بیشتر. از مردمان کس است
که می‌گوید: ای پروردگار ما بده [ما را] مراد ما در دنیا، نیست وی
را^۲ هیچ بهره خیر در عقبی. (۲۰۰)

وَمِنْهُمْ مَنْ... و از ایشان کس هست که می‌گوید ای پروردگار ما بده ما را
در دنیا حسنه علم و عبادت، و در قیامت عفو و مغفرت، و نگاه‌دار ما را
از آتش دوزخ و عقوبت. (۲۰۱)

أُولَئِكَ... آنها اند که ایشان راست بهره [ای] از آنک جستند و خواستند، و

خدای تعالی زود شمار کننده است با اهل قیامت که از گور
برخواستند. (۲۰۲)

وَأَذْكُرُوا... و یاد کنیت خدای را روزهای شمرده یعنی ایام تشریق، به تلبیه و
تکبیر به جهر و تحقیق؛ هر که زود^۱ بازگشتن اختیار کند، و در انداختن
جمره ها بر دوزخ اقتضار کند، بروی بزه نیست بر آنکه^۲ این کار کند؛
و هر که سه روز جمره ها را^۳ ببندازد تمام و آنگاه رود، بروی هیچ
بزه جمره نماند چون متقی [بود]. و از خدای تعالی بترسید، و بدانیت
که شما همه به جزای وی می بازگردیت. (۲۰۳)

وَمِنَ النَّاسِ... و از مردمان کس هست که خوش می آید ترا گفتار وی در
دنیا، و گواهی آرد خدای را بر آنچه^۴ در دل وی است از اخلاص و
تقوی، و وی سخت آویز است در خصومت و دعوی؛ و وی اخنس بن
شریق منافق بود، که کافران را در باطن موافق بود. (۲۰۴)

وَإِذَا قُلُوا... و چون از پیش تو باز می گردد، د[ر] روی زمین به تباهی می کوشد،
[و کشت] وز[ه] را هلاک کننده یعنی خرمن جو را می بسوزد، و ساده
خر را می پی زند، و خدای تعالی تباهی را دوست ندارد. (۲۰۵)
وَإِذَا قِيلَ... و چون وی را^۵ می گویند از خدای تعالی بترس کبرش می گیرد،
و در بزه می آرد، بس است و بسنده^۶ وی را^۷ دوزخ و آن بد جایگاهی
که وی را^۸ بود. (۲۰۶)

وَمِنَ النَّاسِ... و از مردمان کس است که تن خویش را می فروشد، و در طلب
رضای خدای تعالی می کوشد؛ و خدای تعالی بر بندگان بخشاینده
است، و این آیت در حق صَهِيب^۹ رومی هجرت کننده است، و مال

۱- اصل: روز. ۲- ن: وت: بدانك. ۳- ن: «راء» ندارد.

۴- ن: آنچه. ۵- ن: می هلاک کند. ۶- ن: و را. ۷- ن: پسند.

۸- اعراب اصل چنین است. ۹- ن: «است» ندارد.

به مشرکان مانده است. (۲۰۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای گروندگان همه به استسلام در آیت، و به همه حکم‌ای اسلام تمام در آیت؛ و متابع مباشرت و سوسه‌های شیطان را، چه وی دشمن پیدا است شما مؤمنان را. (۲۰۸)

هَٰئِذَا نَزَّلْنَاهُ... اگر بلغزیت از راه راست، بعد آنکه^۱ در بیان حلال و حرام و کل احکام دلیل‌هایی که پیدا است؛ بدانیت که خدای تعالی عزیز است و یگانه در مملکت، حکیم است و صواب کار در عفو و عقوبت. (۲۰۹)

هَلْ يَنْظُرُونَ... و نمی‌پایند^۲ مکیان بنا آوردن ایمان، بعد چندین معجزه و بیان؛ مگر آنکه^۳ بیار خدای تعالی پوششها از ابرها [ی] عقوبت، در آنجا صاعقه و صیحت، و آیند فرشتگان^۴ به آوردن هلاکت؛ و پیش برده شود کار هلاک ایشان، و به خدای تعالی باز گردد همه کارهای خلقان^۵. (۲۱۰)

سَلِّبْنِي إِسْرَافِيلَ... بپرس یا محمد اسرائیلیان را^۶ که چند نشان پیدا دادیم ایشان را، و ایشان به کفر بدل کردند ایمان را، و هر که بگرداند نعمت خدا را بعد آنکه^۱ آمد؛ یعنی آیات را به منکری، و اسلام را به کفری، و محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم به مخالفت، خدای تعالی سخت کند بروی^۲ عقوبت. (۲۱۱)

زَجِّنْ لِلَّذِينَ... آراسته گردانیده شده [است] برین کافران، زندگانی این جهان، و فسوس می‌کنند از گرویدگان، و این متقیان در قیامت در درجات بهشت بوند و آنها در درکات نیران، می‌خندند بر آنها در مقابله خنده و فسوس ایشان، و خدای تعالی روزی بی شمار دهد هر کرا خواهد از

۱- ن: آنکه. ۲- اصل: نمی‌بایند - ن: نمی‌پایند. و ت: مانند متن است.
 ۳- ن: مگر آنرا که. ۴- ن: فرشتگان. ۵- ن: کارهای همه خلقان.
 ۶- اصل: اسرائیل را. ۷- ن: برو. ۸- ن: و ت: به.

خلق‌ان. (۲۱۲)

كَانَ الْإِنْسَانُ... همهٔ مردمان يك امت بودند به ابتدا، همه بر استقامت و اهتدا؛ و بعد آن برگشتند، و بعضی دیگر گشتند. بفرستاد خدای تعالی پیامبران، مژده دهندگان و ترسانند[گان]. و کتاب فرستاد به ایشان مریان حق را، تا حکم کند کتاب در آنچه^۱ دروی اختلاف افتاد مـرخلق را . و مختلف نشدند دروی مگر آن کسان که داده شدند^۲[آن] کتاب و آیات، بعد آمدن معجزات، بـروجه حسد و معادات . ثبات داد خدای تعالی مؤمنان را برحق و تحقیق، و از اختلاف برستند به عصمت و توفیق؛ و خدای تعالی بدارد برراء راست، آن را که خواست. (۲۱۳)

أَمْ حَسِبْتُمْ... گمان می بریت که در آیت به بهشت جاویدان^۳ و نا آمده به شما مانند آنک^۴ آمده به پیشینان^۵؛ رسید به ایشان سختی و تنگی، و لرزانیده شدند از بیم و گرسنگی؛ تا می گفت آن پیغامبر و مؤمنان که نصرتی که خدای تعالی وعده کرده است^۶ کی^۷ خواهد بود، بدانیت که نصرت^۸ خدای تعالی نزدیک است و زود. (۲۱۴)

يَسْأَلُونَكَ... می پرسندت یا محمد که نفقه از چه کنند، و بر کی^{۱۰} کنند؛ بگو آنچه^۱ هزینه کنیت از مال مر پدران و مـادران راست و خویشان را، و یتیمان و غریبان و درویشان را؛ و آنچه^۱ می کنیت از خیر خدای تعالی بدان داناست، و این بلیغ ترین وعده هاست. (۲۱۵)

كُتِبَ عَلَيْكُم... فریضه کرده شد بر شما حرب با کافران، و آن ناخوش است بر طبع تان، و بسا که ناخوش داریت چیزی را و آن شما را بهتر، و

۱- ن: آنج . ۲- ن: و ت: شده اند. ۳- ن: جاودان. ۴- ن: آن که. ۵- ن: آمد. ۶- ن: و ت: پیشینان. ۷- ن: و ت: که نصرت خدای که وعده کرده است. ۸- اصل: که. ۹- ن: نصرت. ۱۰- ن: بر که .

بسا که دوست داریت چیزی را و آن شما را بدتر، و خدای تعالی داناست، و نادانی صفت شماست. (۲۱۶)

يَسْأَلُوكَ... می پرسندت یا محمد از ماه حرام و دروی حرب کردن، بگوی که حرب دروی بزرگ است و بزرگتر از وی بازداشتن است از دین خدای تعالی و کفر آوردن، و منع کردن از مسجد حرام و اهل وی را^۱ از وی بیرون بردن. و کفر و تعذیب کافران به حق اهل اسلام، برتر از کشتن مؤمنان کافران را در ماه حرام؛ و هماره^۲ با شما حرب می کنند، تا شما را از دین شما برگردانند ارتوانند، و هر که از شما مرتد شود و کافر میرد، آنها اند که نیست شد اعمال ایشان^۳ به دنیا و آخرت، و ایشانند دوزخیان و جاویدانان^۴ در عقوبت. (۲۱۷)

إِنَّ الدِّينَ... آن کس ها که ایمان آوردند و هجرت کردند، [و در سبیل خدای مجاهدت کردند]؛ آنها اند به رحمت خدای تعالی امید دارنده، و خدای است عزوجل آمرزنده و بخشاینده. (۲۱۸)

يَسْأَلُوكَ... می پرسندت یا محمد از می و قمار، بگو که در هر دو است بزه بسیار؛ و منفعت هاست مردمان را، و بزه ایشان بیش از نفع ایشان مر ایشان را. و می پرسندت یا محمد که چه نفقه کنند از مال خویش، بگوی که فزونی از در بای تن خویش و عیال خویش. (۲۱۹)

فِي الدُّنْيَا... همچنین پیدا کند خدای تعالی شمارا در دنیا احکام شریعت، تا مگر تفکر کنیت در دنیا و آخرت. و می پرسندت از یتیمان بگوی که آنچه^۵ در وی صلاح ایشان است خوب آید و اگر در آمیزد با ایشان

۱- ن: و را. ۲- اصل: درست خوانده نشد. لذا از د ن، و دت، اصلاح شد. ۳- ن: آنها. ۴- ن: جاودان. ۵- در اصل: اول آیه از «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ...» شروع می شود و ما بر طبق معمول قرآنها ی چاپی شماره گذاری کردیم لذا در اینجا اول آیه از وفی الدنيا...، شروع می شود. ۶- ن: آنچه.

به نفقه برادران شماوند در دین این چنین شاید، و خدای تعالی تباه کار را از نیکو کار داند. و اگر خدای تعالی بخواستی شما را بدین مخالطت بزه کار کردی، [و کار بر شما دشوار کردی]؛ چه خدای تعالی عزیز است^۱ داد یتیمان ستاننده، حکیم است که کاری^۲ به حکمت کند. (۲۲۰)

وَلَا تَقْنَبُوا... و بزنی مکنیت^۳ زنان مشر که را تا آنگاه که بیارند ایمان، و کنیزك مسلمان بهتر از آزاد نامسلمان، و اگر چند آن آزاد خوش آیدتان. و بزنی مدهیت زن مسلمان را به مرد نامسلمان، تا آنگاه [که] بیارد ایمان، و بنده مسلمان بهتر^۴ از آزاد نامسلمان، و اگر چند آن آزاد خوش آیدتان. آنها بدوزخ می خوانند و عقوبت، و خدای تعالی به بهشت می خواند^۵ و مغفرت؛ و بیان می کند امر و نهی خویش مردمان را، و مرپند گرفتن ایشان را. (۲۲۱)

وَيَسْأَلُ لَوْثَكَ... و می پرسند از حیض بگویی که وی آرایش است، و مردوزن را از وی گزایش است. دور باشیت در حال حیض از صحبت زنان، و فراز میبایست به ایشان تا پاک شوند^۶ چون پاک گردند بیبایست به ایشان^۷، از آنجا که هست فرمان؛ چه خدای تعالی دوست دارد تایبان را، و دوست دارد پاکی کنندگان را. (۲۲۲)

يَسْأَلُكُمْ... زنان شما اند کشت زار شما، بیبایست به کشت زار خویش بهر صفتی و هر وقت که بود اختیار شما؛ و پیش فرستیت از بهر تنهای خویش، نیکو ذکر ها و نیتهای [ی] خویش؛ و ترسیت از خداوند خلقان، و بدانیت که شما به جزای وی باز گردند [ه] بیت بدان جهان، و مؤده برسان به مؤمنان. (۲۲۳)

وَلَا تَقْبَلُوا... و مکنیت نام خدای را باز دارنده درسوگندانان، از بر و تقوی

۱- اصل: عزیزی. ۲- ن: کارها. ۳- اصل: مکنیت. ۴- ن: به. ۵- ن: خواند. ۶- ن: و ت: تا پاک نشوند ایشان. ۷- ن: با ایشان.

و اصلاح میان مردمان، و خدای تعالی شنوا و داناست بهر آشکارا^۱ و نهان. نگیرد شما را خدای تعالی به سوگند لغو شما و آن آن است که سوگند خورد که این فلان است، و وی را^۲ چنان گمان است که آن همان است، و پدید آمد که جز آن است. ولیکن^۳ بگیرد شما را بدان، که^۴ قصد کرد به وی دلهای تان؛ و خدای تعالی است آمرزنده عذر خواهان، و زود ناگیرنده بر گناهان^۵. (۲۲۴-۲۲۵)

لَيْدِينَ... مر آنهار است که سوگند خورند، که با زنان خویش فراز نیابند؛ که چهار ماه در نگ کنند، اگر به صحبت باز گردند، خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است آنها را که این سوگند می شکنند. (۲۲۶)

وَأَنْ عَزَمُوا... اگر طلاق را حقیقت کنند، که در مدت صحبت بمانند، خدای تعالی شنوایی^۶ داناست بدانچه^۷ می کنند، و قصد می دارند. (۲۲۷)

وَأَلْمُظْلَمَاتُ... طلاق داده شدگان در نگ کنند، و به [سه] حیض عدت دارند؛ و حلال نیست ایشان را که آنچه^۸ خدای تعالی در رحمها [ی] ایشان آفریده است از حیض و بار پنهان دارند، اگر به خدای تعالی و روز قیامت گرویده اند، و شویان ایشان را^۹ اولی تراند به رجعت ایشان اگر خوبی می خواهند. و مر زنان راست بر شویان، مثل آن حق که شویان راست بر زنان؛ بر موافقت شریعت و متابعت [ملت]. و مر مردان راست بر زنان فزونی درجه به ملك طلاق، و وجوب مهر و انفاق؛ و خدای تعالی عزیز است بزرگ [بی] دریاب، حکیم است حکمتهای [وی] صواب. (۲۲۸)

۱- ن: آشکارا. ۲- ن: وورا. ۳- ن: ولیکن. ۴- ن: اصل: بدانک، که برای رعایت سجع آنرا به صورت «بدان که» نوشتیم. ۵- ن: وت: با گناهان. ۶- ن: شنوای. ۷- ن: بدانج. ۸- ن: آنج. ۹- ن: شان.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ... طلاق رجعی دوبار است: نگاه داشتن به خوبی به رجعت، بارها کردن به نیکویی بماندن تا بگذرد عتد. و نشاید شما را که باز ستانیت، چیزی را از آن کابین که بدیشان^۱ دادیت؛ مگر که شوی داند، که زن نگاه داشت حقوق می نتواند؛ درین حال بزه نیست بر زن که به مال، خویشتن بخرد، و بر شوی که بدل، خلع گیرد؛ اینست حدها [ی] خدای تعالی از وی مگذریت^۲ ای مؤمنان [ن]، و آن کس ها که از حد ها [ی] خدای تعالی در گذرند ایشانند ستمکاران. (۲۲۹)

فَإِنْ طَلَّقَهَا... اگر وی را^۳ طلاق سوم^۴ دهد، باز نشاید وی را^۴ [تا] شوی دیگر نکند؛ اگر شوی دوم طلاق دهد سپس صحبت، بزه نیست مرشوی اول را و [این] زن را که باز نکاح کنند سپس گذشتن عتد، اگر دانند که توانند نگاه^۵ داشتن حدود شریعت؛ و این حدها [ی] خدای تعالی [است] که پیدا می کند مرقوم را که می دانند، یعنی آن کس ها^۶ که عاقلان و تأمل کنندگانند. (۲۳۰)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ... و چون طلاق دهیت زنان را و نزدیک آید به گذشتن عتد: نیکو رجعت کنیت شان به لطف و میرت، یا نیکو روا کنیت [شان] بی رنج و مضرت^۷، و رجعت مکنیت شان به قصد اضرار، تا از حد در گذرنده نشویت و ستمکار. و هر که این فعل کند^۸، بر تن خویش ستم کند؛ و آیات خدای را فسوس مداریت، و نکاح و طلاق مصلحت راست شما مفسدت دروی میاریت. و یاد کنیت نعمت خدای را^۹ که بر شماست و احسان وی، و آنچه^{۱۰} فرستاد به شما از کتاب و بیان وی؛ پند

۱- ن: با ایشان. ۲- ن: در مگذریت. ۳- ن: و را. ۴- ن: و ت: سیم. ۵- ن: نگه. ۶- ن: کس ها را. ۷- اصل: معرفت. ۸- ن: و ت: بجزم کند. ۹- ن: خدای بر شما و احسان... ۱۰- ن: آنچه.

می‌دهد^۱ تا آن پند پذیریت، و از خدای تعالی بترسیت، و بدانیت که خدای تعالی به همه چیزها داناست، و علم بر کمال وی را^۲ است. (۲۳۱) وَإِذَا طَلَّقْتُمُ... و چون طلاق دهیت زنان را و عده‌ها گذاشتند، شما ای اولیا باز مداریت‌شان از نکاح همان شویان که ایشان را به زنی می‌داشتند؛ چون همه رضا دادند، و آن را وجهی پسندیده نهادند. این پندی است که به وی پند داده می‌شود، هر که از شما به خدای تعالی و به قیامت می‌بگردد. این مر شما را صواب‌تر، و با ثواب‌تر؛ و خدای تعالی داناست، و نادانی صفت شماست. (۲۳۲)

وَأُولَئِكَ... و مادران شیر دهند فرزندان خویش را دو سال تمام، مر آن را که تمامی رضاع خواهد بی‌الزام، و بر پدران است طعام مادران و کسوت ایشان، به قدر حالت ایشان. نفر مایند^۳ شوی را وزن را کاری بر از طاقت ایشان. ضرر مکنند ما در مر پدر را به سبب فرزندی که دارد، و شیر ندهد یا زیادت از کفایت خواهد؛ ضرر نکند پدر مر مادر را بدانک^۴. فرزند از وی بستاند، یا حق^۵ وی به وی نرساند، و این مؤنت بر آن کس بود که وارث این فرزند است بخویشی، در حال بی‌پدری و درویشی. اگر خواهند هر دو که از شیر باز کنندش بهم داستان^۶ یکدیگر پیش از تمامی دو سال، بزه نیست بر ایشان بدین فصا^۷. و اگر خواهیت که دایه گیریت مر فرزندان‌تان را، بزه نیست بر شما چون سپردیت آنچه^۸ نام بردیت ایشان را، و از خدای تعالی بترسیت، و بدانیت که خدای تعالی می‌بیند آنچه^۹ می‌کنیت. (۲۳۳)

وَأُولَئِكَ... و آن شویان که بمیرند، و زنان مانند آن زنان چهار ماه و ده روز

۱- ن: می‌دهند. ۲- ن: و را. ۳- اصل: نفس مایند. ۴- ن: بدانکه. ۵- ن: آنج. ۶- ن: می‌بیند آنچه. ۷- ن: فصا. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: می‌کنیت.

عدت دارند؛ چون به حاله رسیدند، بر شما اولیا بزه نیست اگر ایشان شوی کنند، و رنگ^۲ و بوی کنند؛ و خدای تعالی بدانچه^۳ کنیت داناست، و دانش بر کمال و راست. (۲۳۴)

وَلَا جُنَاحَ... و بزه نیست بر شما در آنچه^۴ به تعریض گویت از به زنی خواستن زنان، یا پوشیده داریت در دلها تان، دانست خدای تعالی که شما هر آینه یاد کنیت شان؛ ولیکن^۵ و عده مکنیت شان بدان کارهای پنهانی^۶ مگر که سخنی گویت پسندیده در مسلمانی. و قصد مکنیت به بستن نکاح تا عدت نگذرد، و بدانیت که خدای تعالی آنچه^۷ در دلها تان است می داند. بترسیت از وی و فرمانها بگذاریت، و بازداشتها بگذاریت؛ و بدانیت^۸ که خدای تعالی توبه پذیرنده است توبه تائب می پذیرد^۹، حلیم است بی توبه را زود نمی گیرد^{۱۰}. (۲۳۵)

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ... بزه نیست بر شما اگر طلاق دهیت زنان را نابسوده، و کابین مسمی نابوده؛ و متعه دهیت شان، یک دست جامه درخور حالتان: بر تو انگر به قدر مال وی، و بر درویش به قدر^{۱۱} حال وی، متعه تمام بی نقصان، واجب آید^{۱۲} بر نیکو گزارندگان فرمان. (۲۳۶)

وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ... و اگر طلاق دهیت شان پیش از آنکه^{۱۳} صحبت کرده باشید، و کابین ایشان^{۱۴} نام برده باشید؛ ایشان را نیمه آن نام برده واجب شود، مگر که زن همه بماند، یا شوی همه بدهد؛ و آنکه^{۱۵} فضل کنیت به تقوی نزدیک تر، یعنی شوی همه را دادن وزن همه را ماندن^{۱۶}

۱- اصل: اگر شان. ۲- در اصل و رنگ، مکرر است. ۳- ن: آنچه.
۴- ن: ولکن. ۵- اصل: پنهان. ۶- ۶-۶- ن: که خدای آمرزنده است توبه تائب می پذیرد. ۷- ن: می نکیرد. ۸- ن: و ت: برونق. ۹- ن: و آید ندارد. ۱۰- ن: آنک. ۱۱- ن: ایشان، ندارد. ۱۲- ن: و ت: شوی را همه دادن وزن را همه ماندن.

بهرتر. و فراموش مکنیت فضل کردن، و مجامالت در معاملت به جای آوردن؛ چه خدای تعالی بدانچه^۱ میکنیت بیناست، و هر عملی را در خوروی جزاست^۲. (۲۳۷)

حَافِظُوا عَلٰی... نگاه^۳ دارید پنج نماز را در اوقات در کل^۴ حالات خاص نماز میانگین^۵ را، و در تعیین وی خلاف^۶ است صحابه و تابعین را؛ و بایستید در نماز مـر خدای را قرآن خوانندگان، و سخن دنیا مانندگان. (۲۳۸)

هٰذَا خِفْتُمْ... اگر برترسیت از کافران نماز آریست ایستادگان به جماعت، یا برستوران تنها تنها به ضرورت؛ چون^۷ ایمن شدیت از دشمن خدای را شکر آریست، و نماز را تمام گزاریت، چنانک آموخته است شما را آنچه^۸ شما نمی دانستید. (۲۳۹)

وَالَّذِينَ... و آن شویان که بمیرند، و زنان مانند؛ وصیت کنیت مرزنان خویش را به نفقه و جامه و سکنی تا یک سال، بی بیرون آمدن از خانه ها در این حال. اگر بیرون^۹ آیند سپس این مدت، و گذشتن عدت؛ بـزه نیست بر شما اولیا در آنک^{۱۰} ایشان شوی کنند، و رنگ و بوی کنند. و خدای تعالی عزیز است و عقوبت کننده اهل مخالفت، و حکیم است همه حکمها [ی] وی بحکمت^{۱۱}، و حکم این آیت منسوخ شد بـسدان آیت، که در وی [تقدیر] چهار ماه و ده روز است. (۲۴۰)

وَلِيْلْمُطْلَقَاتٍ... و مرطلاق دادگان را که کابین مسمی است، متعه ای است^{۱۲} نیکو و این مستحب است و مرمتیان را سزا است. (۲۴۱)

۱- ن: آنچه. ۲- اصل: جزای. ۳- اصل: نکاح. ۴- اصل: میانگی. ۵- ن: اختلاف. ۶- اصل: اچون. ۷- در ن، اچون - ت: چون. ۸- ن: برون. ۹- ن: آن که. ۱۰- با حکمت. ۱۱- ن: و ت: متعه است.

كَذَلِكَ... همچنین پیدا کند خدای تعالی احکام خویش: از حج و عمره و قصاص و وصیت، و نماز و روزه؛ و جهاد و نفقه، و خمر و مقامره، و یتیم و مخالفه، و شرکت^۱ و مناکحه، و حیض و مجانبه، و یمین و موأخذ، و ایلا و مراجعه، و طلاق و مخالفه، و رضاع و عده^۲، و تعریض و خطبه، و مهر و مته، و تفریض^۳ و تسمیه، و دخول و خلوت، و قنوت و محافظه^۴؛ تا بدانیت و نادان نمانیت. (۲۴۲)

أَلَمْ تَرَ... آنیافته ای خبر آن کس ها که بیرون آمدند از خانه ها [ی] خویش و ایشانند [اند]^۵ هزار، از بیم مرگ را به وبایی که افتاده [بود] بدان روزگار، خدای تعالی بمیرانید ایشان را و ایشان هشت هزار تن بودند یاده هزار تن یاسی هزار یا هفتاد هزار؛ و آن قوم بودند از بنی اسرائیل، و باز زنده کردشان به دعای پیغامبر آن روزگار حزقیل؛ چه خدای تعالی فضل کننده است بر مردمان^۶، ولیکن^۷ بیشتر مردمان نمی آرند شکر آن. (۲۴۳)

وَقَاتِلُوا... و کارزار کنیت در راه رضای خدای تعالی با کفار اشقیاء، و بدانیت که خدای تعالی شنواست و دانا. (۲۴۴)

مَنْ ذَا الَّذِي... کیست که وام دهد خدای را عزوجل وام دادن^۸ نیکو، یعنی صدقه دهد درویشان را از بهر او؛ تا مضاعف گرداندش خدای تعالی به اضعاف بسیار فراوان و خدای تعالی می تنگ گرداند روزی بر درویشان، و وی می فراخ کند^۹ بر توانگران، و به جزای وی است بازگشت تان. (۲۴۵)

أَلَمْ تَرَ... آنیافته [ای] خبر گروهی^{۱۰} را از بنی اسرائیل که بودند از بعد موسی، چون گفتند مر پیغامبر خویش را اشموئیل که ما را ملکی بر پای کن تا

۱- ن: و: شرک. ۲- ن: و: عدت. ۳- اصل: تفریض. ۴- اصل: مخالفه، که از نسخه ت اصلاح شد. ۵- ن: و: ایشانند اند هزار. ۶- اصل: مؤمنان. ۷- ن: لکن. ۸- ن: دادنی. ۹- ن: گرداند. ۱۰- اصل: گروه را.

با وی به حرب رویم در راه رضای مولی. گفت چنان هست که اگر قتال بر شما فریضه شود نرویت، و از گفته پشیمان شویت. گفتند: کی بود که با ایشان حرب نکنیم و ایشان ما را از خانه‌های ما بیرون^۱ کرده، و فرزندان ما را برده [برده]. چون قتال بر ایشان فریضه شده فرمان، روی بگردانیدند و خلاف کردند مگر اندکی از ایشان، و خدای تعالی داناست به عقوبت ستمکاران. و این حرب ایشان را با جالوت می‌بایست کرد، و وی ملکی بود با قوت و عدت؛ سپه‌درطل آهن خود سری او بود، و هشتصد^۲ هزار سوار مبارز لشکر او^۳ بود. آمده بود و با بنی اسرائیل حرب کرد [ه]، و سران را کشته، و اموال و اولاد را^۴ به غارت برده، و ایشان را از خان و مان ایشان^۵ بیرون^۶ کرده. (۲۴۶) و قَالَ... و گفت مرا ایشان را پیغامبر^۷ ایشان که خدای طالوت را ملکی شما کرد، و کار حرب شما را^۸ به وی مفوض و مهیا کرد. گفتند: که^۹ چگونه بود وی را بر ما ملکی^{۱۰} و وی از خاندان مملکت نی، و ما سزاوارتریم از وی به ملک که از سبط یهودائیم و ملک بنی اسرائیل را جزیدین سبط نسبت نی، و طالوت مرد درویش و وی را مال و غنیمت نی. گفت: خدای تعالی به ملک وی را بر شما برگزید، و وی^{۱۱} را به زیادتى علم حرب و قوت مخصوص گردانید؛ و خدای تعالی ملک آن را دهد، که خواهد، و خدای تعالی جواد و غنی است و داننده است که سزاوار ملک کیست. (۲۴۷)

و قَالَ لَهُمْ... و گفت مرا^{۱۱} ایشان را پیغامبر ایشان که نشان ملک وی آن است که

۱- ن: بیرون.	۲- ت: هشتصد.	۳- ن: وی.	۴- ن: در،
ندارد.	۵- ن: شان.	۶- ن: آورده.	۷- ن: و ت: پیامبر.
۸- ن: دکنه، ندارد.	۹- ن: و ت: ملک.	۱۰- ن: و و را.	
۱۱- ن: و مر، ندارد.			

رسد به شما تابوت، که در رسیدن وی است دل‌های شما را قرار و ثبوت. و گویند: سکی‌نه شخصی^۱ بود که وی را^۲ چشم^۳ و صورت بود در جسم وی [که] چشم‌های دشمنان خیره شدی، و از شعاع آن وقت خصمان تیره شدی، و از بانگ وی دل‌های ایشان بترسیدی، و اسبان ایشان بر میدی^۴. و نیز در وی باقیی از آنچه^۵ مانند موسی نجی، و هارون نبی؛ و آن عصای موسی کلیم بود، و عمامه هارون کریم بود، و پاره‌ای ترنگین، و قطعه‌ای از الواح زمردین؛ می‌آرندش فرشتگان^۶، اندرین آیتی است شما را اگر هیبت^۷ تصدیق کنندگان. (۲۴۸)

فَلَمَّا قَفَّعَلْ... چون بر ملک طالوت متفق شدند، و طالوت و سپاه‌ها به صحرا آمدند؛ گفت: خدای تعالی شما را به جویی آزموده خواهد کرد، هر که شکم بر زمین نهد و به دهان از وی آب خورد وی نیست از سپاه من، و هر که از وی آب را چنین نخورد و لیکن آب به کف برگیرد وی است از سپاه من، و وی را خواهم بردن. چون رسیدند، و نیک تشنه شده بودند، به روی در افتادند، و به دهان آب خوردند، مگر اندک از ایشان و آن سیصد و سیزده تن بودند [چون در گذشت از وی طالوت و مؤمنان، خبر یافتند که جالوت آمد با هشتصد هزار سوار بحرب‌شان]؛ گفتند: ما طاقت جالوت و سپاه وی نداریم، و با وی حرب کردن و روی آوردن نیاریم. گفتند آن کس‌ها که به قیامت بی‌گمان بودند، و دیدار خدای را تعالی امیددارندگان بودند: چند گروه اندک که غلبه کردند گروه بسیار را به نصرت خدای، و مرصایران راست معونت و حفظ خدای. (۲۴۹)

وَلَمَّا بَرَزُوا... و چون بیرون^۸ آمدند پیش جالوت و آن سپاه‌های بسیار،

۱- اصل: شخص. ۲- ن: دوی راه ندارد. ۳- اصل: جسم.

۴- ن: بر میدندی. ۵- ن: آنج. ۶- ن: فریشتگان. ۷- ن:

هستیت. ۸- ن: برون.

گفتند ای پروردگار ما باران صبر بر ما فروبار، و پاهای ما را^۱ در حرب استواردار، و نصرت ده ما را بر قوم کفار. (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ... بر شکستندشان به نصرت خدای، و بکشت داود جالوت را به سنگ فلاخن به معونت خدای؛ و دادش خدای تعالی ملک و رسالت، و آموختش^۲ صنعت زره گری بی آتش و آلت. و اگر نه دفع خدایستی بسارا از بعضی به قیام بعض از ایشان، و یران شدستی این جهان، ولیکن^۳ خدای تعالی فضل کننده است بر عالمیان. (۲۵۱)

ذَٰلِكَ آيَاتُ... این آیات ماست که می خوانند بر تو به فرمان ما فرشتگان^۴، و تویی از جمله پیامبران. (۲۵۲)

قُلْكَ الرُّسُلُ... این پیامبران که از اول قصه آدم تا اینجا یاد کردیم برابر بودند به رسالت، فضل نهادیم بعضی را بر بعضی به درجت؛ از ایشان کس بود که خدای تعالی وی را کلام بی واسطه شنواید^۵، و بعضی^۶ رادرجات بلند گردانید، و آن محمد مصطفی بود صلی الله علیه و سلم^۷ که وی را^۸ از همه بگذرانید. و دادیم عیسی بن مریم را معجزه های پیدا، ابرای مرضی و احیای موتی، و قوی گردانیدیمش به معونت جبرئیل، و وحی انجیل. و اگر خدای تعالی خواستی مختلف نشدندی مردمان، بعد رفتن پیغامبران^۹، سپس آمدن حجت و بیان؛ ولیکن^{۱۰} به مشیت خدای تعالی مختلف شدند ایشان، از ایشان کس بود که توحید آورد و ایمان، و از ایشان کس بود که کفر آورد و طغیان. و اگر خدای تعالی بخواستی، این جنگ نبود و برخاستی؛ ولیکن^{۱۱} خدای تعالی حکم کند بهر چه خواهد، و کس را بروی اعتراض نرسد. (۲۵۳)

۱- ن: و را، ندارد. ۲- ن: آموختن. ۳- ن: و لکن. ۴- ن: بشنوانید. ۵- اصل: بعض. ۶- ۶- ن: و را. ۷- ن: و ت: پیامبران. ۸- ن: و لکن.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ای مؤمنان هزینه کنیت از آنچه^۱ روزی دادم-تان پیش از آمدن روزی که دروی بیع و شرانبود، یعنی دادن و گرفتن فدانبود، و هیچ کافر را از دوستی مؤمنان و پایمردی شفیعیان نفع نبود؛ و کافرانند، که برخویشتن بناگرویدن بدین روزستم رسیدگانند^۲. (۲۵۴) الله لا اله الا هو... خدای یکیت، و جزوی خدای نیست؛ زنده پاینده است، و کار خلق را^۳ سازنده است؛ منزّه است از غنودن و خفتن، و آمدن [ورفتن]. مرور است، هر چه در آسمانها^۴ و زمین هاست. کیست که شفاعت کند نزد وی، [دربندگان وی]، مگر به فرمان وی؛ داند آنچه^۵ از پیش ایشان بود،^۶ و آنچه^۷ از پس ایشان بود، و ایشان ندانند هیچ چیز از دانسته های وی مگر آنچه^۸ وی خواهد. رسیده است ملک وی و علم وی به آسمانها و زمین ها، [و به آسمانیان و زمینیان]، و دشوار نیست بروی نگاه داشت^۹ ایشان. وی است پاک از صفات ناسزا، و بزرگ و موصوف به صفات سزا. (۲۵۵)

لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى... جبر نیست در دین الهی، پدید آمده است راه راست از گمراهی؛ هر که بیزاری ستاند از بتان، و بگردد به آفریدگار خلقت؛ چنگ درزد در گوشه استوار که وی را^{۱۰} گسستن نیست، و خدای تعالی شنوا و دانای هراقاراری^{۱۱} و اعتقاد نیست. (۲۵۶)

أَلَمْ نُؤْتِكُمْ... خدای تعالی ناصر مؤمنان است بحقیقت، بیرون^{۱۲} می آردشان از تاریکیهای ضلالت به روشنایی هدایت، بتوفیق و عصمت. و آنها که کافرانند، دوستان ایشان معبود خواندگان ایشانند، به جهالت

- ۱- ن: آنچه. ۲- ن: وت: ستم کنندگان اند. ۳- ن: دراء: ندارد.
 ۴- ن: آسمانهاست. ۵- ن: پیش از ایشان بود. ۶- ن: نگه داشت.
 ۷- ن: وت: به. ۸- ن: ورا. ۹- ن: وت: وهر. ۱۰- ن: برون.
 ۱۱- ن: ورا. ۱۲- ن: برون.

بیرون^۱ می‌آرندشان از روشنایی هدایت ، به تاریکیهای ضلالت ،
به طریق سببیت ؛ آنها اند دوزخیان ، ایشان بودند در آنجا-
جاویدان^۲ . (۲۵۷)

أَلَمْ تَرَ...^۱ نیافتی یا محمد خبر آن کس که به حجت در آمد با ابراهیم ، در
معارضه^۲ خدایی با خدای عظیم . بدانک خدای تعالی بدادش پادشاهی ،
و آن نمرود لعین^۳ بود که می کرد دعوی خدایی ؛ چون گفت ابراهیم
خدای من آنست که بزباند ، و بمیراند ؛ نمرود گفت : من نیز بزبانم و
بمیرانم ؛ دوزندانی را آورد ، یکی را کشت و یکی را رها کرد . ابراهیم
گفت : الله تعالی آفتاب را از مشرق می برآرد تو از مغرب وی را^۴ بر آر ،
خیره شد آن کافر نابکار ، و خدای تعالی راه ننماید به حجت مرقومی
را که مبطلند و ستمکار . (۲۵۸)

أَوَكَلَّيْتِ...^۱ شنیده‌یی خبر [آن] کسی که برده‌ی بگذشت و آن گذرنده
گوینداریا بود ، و درست تر آنست که عزیز^۲ بود ، و آندیه بیت المقدس
بود ، و گویند که دیر بود . و وی افتاده بر سق^۳دوی^۴ ، یعنی سقف [وی]
پیش فرو رفته و باز دیوار فرو گشته از بعدوی . گفت چگونه زنده کند
اهل این را خدای تعالی بعد مرگ وی ، و این طلب دلیل بر^۵ عیانی
بودنه از جهت جهل و شك [وی] . خدای تعالی بمیرانیدش ، و از پس
صد سال باز زنده گردانیدش ؛ گفت چند درنگ کردی ، گفت درنگ
کردم روزی ، و بنگریست^۶ آفتاب بر جای بود گفت یا بعض از روزی .
گفت نی چه درنگ کردی درین حال ، صد سال . بنگر به طعام و شراب

۱- ن : برون . ۲- ن : جاودان . ۳- ن : «لعین» ندارد . ۴- ن :
ورا . ۵- اصل : عزیز بود و همچنین است نسخه «د» . ۶- ضبط
از «ن» است . ۷- ن : «بر» ندارد . ۸- ن : «باز» ندارد . ۹- ن :
بنگرس .

خود^۱ انجیر و عصیر، که هر دو هم چنانک آورده ای^۲ تازه اند و بی تغییر^۳؛
و بنگر به خر خویش تا ترا خبر عیان کنیم، و تا ترا آیتی آدمیان کنیم . و
بنگر به استخوانهای خر به قول ابن عباس رضی الله عنهما کَيْفَ تَنْشِزُهَا^۴.
چون به فتح نون خوانی و ضم شین و رای غیر معجمه معنی این بود که
چگونه زنده گردانمش^۵، و چون به ضم نون خوانی و کسر شین [و به راء
غیر معجمه معنی این بود که چه گونه زنده گردانیمش، و چون به ضم
نون خوانسی و کسر شین] و زای معجمه معنی این بود که چگونه
جنبانیمش، و زیر یکدیگر بر آریمش، باز به گوشت پوشانیمش. پس
آنچه^۶ پوسیده بود و ریزیده بود، و در عالم پراکنده بود، و زمین فرو
خورده بود، همه باز آمد^۷، و هر جزوی [باجزوی] فراز آمد، و مغزدر
استخوان تمام شد، و استخوانها با یکدیگر بانظام شد، و استخوانها
با پپها با استحکام شد، و پپها به رگها و رگها به خونها و استخوانها
به گوشتها و گوشتها به پوستها و پوستها به مویها همه به هم شد، و به یکجا
ضم شد. [و به قول]^۸ امام حسن بصری رضی الله عنه^۹ خرا زنده داشت،
و صد سال بروی بی علف و آب بگذاشت، و عزیر را بمیرانید و از پس
صد سال اول چشمهای وی آفرید، و دروی بینایی نهاد، و زندگی و
دانایی داد^{۱۰}، و آنگاه فرمود *وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ وَبَنْگَرِ بَهِ اسْتِخْوَانِهَا*
خویش که چگونه همه را جنبانیم، و زنده گردانیم؛ و آنگه به وی نمود
آمدن، و جمله گشتن و تمام شدن. چون چگونگی زنده کردن، وی

۱- ن و ت: خویش . ۲- اصل: آورده اند . ۳- اصل: تغیر .

۴- این قسمت از آیه ۲۵۸ را - چون معنی عبارت بدون آن ناقص بود - در داخل

متن باقی گذاشتیم . ۵- ن: گردانیمش . ۶- ن: آنج . ۷- اصل:

باز آمده . ۸- ن: ت: حسن بصری رحمه الله . ۹- ن و ت: نهاد .

را^۱ بیسان شد، و خبر وی را^۱ عیان شد قَالَ أَعْلَمَ^۲؛ چون پیوسته خوانی معنی این بود که خدای تعالی گفت بدان، و چون به قطع الف خوانی چنین بود که عزیر گفت دانستم که خدای تعالی بر هر چیزی تواناست، و قدرت زنده کردن مردگان وی را^۱ است. (۲۵۹)

وَإِذْ قَالَ... و یاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بنمای مرا، که چگونه زنده کنی مردگان را؛ گفت^۱ نگر ویدی به دین، گفت گرویدم ولیکن^۲ می خواهم تا عیان شودم به یقین. گفت بگیر چهار مرغ را: طاووس را، و خروس را، و بطرا، و زاغ را^۴ فَصَرُّهُنَّ إِلَيْكَ؛ چون به ضم صاد خوانی^۴ معنی این بود که همه را پاره پاره کن بازینه بر هر کوه از وی بهری و گویند مراد هفت کوه بود، و درست تر آنست که چهار کوه بود، چنان که^۵ مرغ چهار بود، و جهات عالم چهار بود. باز بخوانشان، تا آیند نزد تو^۶ دوان [دوان]، و بدانك خدای تعالی عزیز است هر چه خواهد تواند، و همه حکما به حکمت راند. (۲۶۰)

مَثَلُ الْقِدْرِینَ... داستان هزینه آن کس ها که هزینه کنند خواسته های خویش، در راه رضای خدای خویش؛ چون داستان دانه ای است که برویاند هفت خوشه، در هر خوشه ای صد دانه. و خدای تعالی اضعاف دهد، آن را که خواهد؛ و خدای تعالی جواد و غنی [است]، الله^۷ علیم و داناست که سزاوار اضعاف کیست. (۲۶۱)

الْقِدْرِینَ يَنْفَقُونَ... آن کس ها که هزینه کنند خواسته های خویش، در راه

- ۱- ن: و را. ۲- این قسمت از آیه را بواسطه توضیح بیشتر متن، باقی گذاشتیم. «قَالَ أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آمده است. ۳- ن: دلکن. ۴-۴- این مقدار از آیه را باقی گذاشتیم، زیرا متن بدون آن مفید معنی کامل نبود. ۵- ن: چنانك. ۶- ن: بر تو. ۷- ن: الله، ندارد.

رضای خدای خویش؛ بساز به دم نفرستند آن را منتی و آزاری ،
بفرمودن کاری و گرفتن بیگاری؛ ایشان راست مزدکار ایشان ، نزد
پروردگار ایشان، و برایشان ترس عقوبت نیست، و اندوه فوت ثبوت
نیست. (۲۶۲)

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ... سخن نیکو گفتن، و ازجانی در گذاشتن، و عذرپذیرفتن؛
بهرتر از صدقه دادن، و منت نهادن، و به کاری فرمودن، و فرستادن؛ و
خدای تعالی بی نیاز است از صدقه منت نهنده، حلیم است به تأخیر
عذاب از چنین صدقه دهنده. (۲۶۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ای مؤمنان باطل مکنیت صدقه هاتان به منت و آزار درویشان،
همچون کسی که هزینه کند خواسته خویش را از بهر نمایش مردمان،
و نگرود به خدای تعالی و روز قیامت و آن جهان. داستان وی چون
داستان سنگی است نغز، هموار لغز لغز؛ بروی^۲ پاره خاک ، رسید به
وی باران کلان قطره بیمناک؛ ماندش سنگ ساده، صافی نهاده. نیابند
ثواب به قیامت، به صدقه ای که بود بدین^۳ صفت، و خدای تعالی توفیق
نهد به صدقه نیکو به دنیا کافران را ، و راه بهشت ننماید به عقبی
ایشان را. (۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ... و داستان [آن کس ها که هزینه کنند] خواسته های خویش، از
بهر جستن رضای خدای خویش، و تحقیق این مقصود را از تنها و دل های
خویش؛ چون داستان بوستانی است بر بالای^۴، در صحرائی؛ رسید
به وی باران کلان قطره، غله داد دوچندان که غله دهد زمین در پشته^۵.
اگر به وی باران [کلان] قطره نرسد به باران خورد غله کم از غله زمین
در پشته^۵ نهد و خدای تعالی بدانچه^۶ می کنیت بیناست برساند بهر

۱- ن: پذیرفتن. ۲- اصل: و وی. ۳- ن: براین. ۴- اصل:
بر بالای. ۵- اصل: در پشته. ۶- ن: بدانچه.

کسی آنچه^۱ وی بدان سزااست. (۲۶۵)

أَيُّوَدًا أَحَدُكُمْ... اُدوست دارد یکی از شما که مرورا یکی بوستان با^۲خرماستان و تالک وانگور بود، زیردرختان وی درجوی ها آبها می رود، و مرورا دروی همه میوه ها می شود، و این کس را [پیری] وضعیفی دریابد، و مرو را فرزندان^۳ خورد وضعیف باشند؛ و این بوستان را بادسموم و صاعقه برسد، و همه بسوزد. در فرزندان فراوانی و همه را ناتوانی نه وی را^۴ قوت آبادانی و نه^۵ امید باز یافتن جوانی؛ و نه نفع کدیوری و نه رفق دهقانی، چه ماند [ورا] جز حسرت^۶ و پشیمانی، همچنین بود حال نفقه^۷ بی اخلاص و بی مسلمانی. همچنین پیدا کند خدای تعالی مرشما را آیات خویش، تا تفکر کنیت در معاملات خویش. (۲۶۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان صدقه دهیت، از نیکوها و حلالها آنچه^۱ کسب کردیت؛ و این زکوة اموال تجارت است، و از آنچه^۱ بیرون^۸ آوردیم مرشما را از زمین و آن عشر غلات است. و قصد مکنت به شفق که آن دهیت، و اگر شما را از جنس آن بر کسی بود [آن نوع] نگیریت، مگر که چشم فرو خوابانیت و آسان کاری کنیت؛ و بدانیت که خدای تعالی بی نیاز است از صدقات شما، ستوده [است] به فرمودن^۹ شما، بدادن صدقات از بهر نجات و درجات شما. (۲۶۷)

الشَّيْطَانُ... دیو وعده میدهد شما را به درویشی، و می ترساندتان به تنگ دستی، و می فرمایدتان به زشتی، یعنی بزقتی؛ و آن بنادادن، و شفق دادن. و خدای تعالی وعده می دهدتان به آمرزش گناهان، و فزونی^{۱۰} بیکران، خلف این جهان، و درجات آن جهان. و خدای تعالی غنی و داناست، و

۱- ن: آنچه. ۲- ن: با. ۳- ن: و ت: فرزندگان. ۴- ن:

ورا. ۵- ن: نا. ۶- ن: و ت: حیرت. ۷- ن: نفقهها.

۸- ن: بیرون. ۹- اصل: بفرموده. ۱۰- ن: به فزونی.

بر توانگر گردانیدن و جزا دادن شما تواناست. (۲۶۸)

يُوَفِّي الْحِكْمَةَ... حکمت دهد، آن را که خواهد؛ و هر که را داده شد صواب گفتار و کردار، داده شد خیر بسیار؛ و پند نگیرند به قرآن، مگر خردمندان. (۲۶۹)

وَمَا أَنْفَقْتُمْ... آنچه^۱ هزینه کنیت از هزینه [ای]، یا پذیریت از پذیرفته [ای]؛ خدای تعالی آن را دادند، و دادن جزای وی تواند؛ و نیست مرستمکاران را یاری دهنده‌ای و عقوبت بازدارنده‌ای. (۲۷۰)

إِنْ كُنْتُمْ... اگر آشکارا دهیت صدقه‌ها را آن نیکوکاری^۲، و اگر پيوشانیت و بدرویشان دهیت آن مر شمار ابتر بسیاری. و کفارت است این نوع از نیکی‌ها، مر بسیاری را از بدیها؛ و خدای تعالی بدانچه^۱ می کنیت داناست، آنچه^۱ پنهان^۳ و آنچه^۱ آشکار است. (۲۷۱)

لَيْسَ عَلَيْكَ... نیست بر تو یا سید رسولان، به راه راست آوردن^۴ ایشان؛ ولیکن^۵ خدای تعالی راه راست دهد، آن را که خواهد. و آنچه^۱ [هزینه کنیت از مال، ثواب آن مر شمار است بر کمال؛ و] هزینه نمی کنیت بر خویشان نامسلمان، مگر از بهر^۶ رضای یزدان. و آنچه^۱ هزینه کنیت از خواسته، تمام داده شود به شما جزای آن ناکاسته. (۲۷۲)

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ... صدقه‌ها مر درویشان را که باز داشته شدند در راه رضای خدای، نمی توانند رفتن در روی زمین بهر جای؛ پندار دشان [نا] دانده^۷ حال ایشان، از خویشان داری ایشان را که ایشانند توانگران^۸. بشناسی صفت ایشان، به مطالعه^۹ طلعت ایشان؛ از مردمان چیزی

۱- ن: آنج. ۲- ن: نیک کاری. ۳- ن: نهان است. ۴- اصل: آوردن. ۵- ن: ولکن. ۶- ن: از طلب. ۷- ت: نادان. ۸- اصل: توانند توانگران. ۹- ن: و ت: به مطالعت.

نخواهند، و بسوج^۱ نکنند، و آنچه^۲ هزینه کنیت از خواسته خدای

تعالی به وی داناست، بدهد آنچه^۳ جزای شماست. (۲۷۳)

اَلَّذِيْنَ يَنْفِقُوْنَ... آنها که هزینه کنند مالهای خویش در شب تاريك و روز روشن، در نهان به تنهایی و آشکارا بر [سر] انجمن؛ مرا ایشان راست مزدکار ایشان، نزد پروردگار ایشان، و ترسشان نیست از عقوبت، و

غمشان نیست از فوت^۴ جنت. (۲۷۴)

اَلَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ... آنها که ربا می‌خورند به دنیا، بر نخیزند^۵ به عقبی؛ مگر چون پری زده دیوانه شده. این بدان است که می‌گویند بیع^۶ با ربا برابر است به معنی؛ با آنك حلال کرد^۷ خدای تعالی بیع را، و حرام کرد ربارا. و هر که آمد به‌وی پندی و شد و رابندی^۸ گذشته به‌وی گذاشتند، و عقوبت و خصومت برداشتند. و کاروی در مستقبل با خداوند است خواهد نگاه داردش، و خواهد مخدول گذاردش، و هر که باز گردد به حلال داشت آن، ایشانند دوزخیان، و در آنجا جاویدان [ن]^۹. (۲۷۵)

يَمَحَقُ اللَّهُ... نیست کند خدای تعالی مال ربارا، و فزو [ن] کند صدقه‌ها را؛ و دوست ندارد خداوند آن را که نه سپاس است و بزه‌مند، آنها که ایمان دارند و عمل صالح آرند، و نمازها نیکو گزارند، و زکوة مالها بپردازند؛ مرا ایشان را [است] مزدکار ایشان، نزد پروردگار ایشان؛ و ایشان را ترس عقاب نیست، و اندوه فوت ثواب نیست. (۲۷۶-۲۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان از خدا بترسیت، و آنچه^{۱۰} باقی مانده است از ربا بجای مانیت، اگر مسلمانیست. (۲۷۸)

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا... اگر نکنیت آگاه باشید، که شما با خدای تعالی و با رسول^{۱۱}

۱- اصل: بشوخ ن: وت: بسوج. ۲- ن: آنچه. ۳- اصل: قوت.

۴- ن: وت: نخیزند. ۵- ن: که بیع. ۶- اصل: حلا کرد. ۷- اصل:

و دشوار بندی، که از ن، اصلاح شد ۸- ن: جاودان. ۹- ن: و رسول.

وی به حرب بیرون آمدیت؛ و اگر توبه کنیت مر شما راست آنچه^۱
 سرمایه شماست. ستم مکنیت که سود طلبیت، و ستم رسیده نشویت که
 از مایه کم گیریت. (۲۷۹)

وَإِنْ كَانَ... اگر غریمی بود یا تنگ دستی، زمان دهیتش تا وقت هستی، و
 اگر صدقه کنیت و همه را^۲ بمانیت، شما را^۳ بهتر اگر بدانیت؛ و بترسیت
 از روزی که باز گردانیدن شما در وی به خدای تعالی بود، باز هر تنی
 را جای کسب وی تمام داده شود، و بر کسی ظلم^۴ نرود. (۲۸۰-۲۸۱)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان چون عقد بندیت به وام تا حالت نام برده، بنویسیت
 حجت آن روشن کرده؛ و بنویسد [ا] میان شما نویسنده [ای]^۵ براستی،
 بی فزونی و کاستی؛ و باز نه ایستد [ا] نویسنده^۶ از آنک به ننویسد^۷، چنانک
 آموخته است خدای تعالی [که] چنین می باید. بنویسد^۸، و آنکه^۹
 حق بروی است وی املا کند [ا]، و ز خدا بترسد، و از وی چیزی کم
 نکند. و آنک حق بروی است اگر دیوانه و نادان بود، یا نارسیده و
 ناتوان بود، یا نتواند که املا کند، بدانک [گنگ]^{۱۰} بی زفان بود؛
 املا کند [ا] وی^{۱۱} براستی، بی فزونی و کاستی. و گواه کنیت دو-
 گوا از مردمان^{۱۲} شما، اگر دو مرد نبود مردی و دوزن از پسندیدگان
 گواهان^{۱۳} شما؛ تا اگر یک زن فراموش کند، آن دیگری^{۱۴} وی را^{۱۵}
 یاد دهد؛ و نباید که گواهان^{۱۶} سرباز زنند، چون ایشان را به گواهی^{۱۷}
 خوانند. و به ستوه مشویت، از آنک [نام] خورد یا کلان را به حاله

- ۱- ن: آنج. ۲- ن: و: «را» ندارد. ۳- ن: شما. ۴- ن: ستم. ۵- ن: نبیسنده ای. ۶- ن: به نه نبیسنده. و در اصل نسخه: بنویسد.
 ۷- ن: بنیسنده. ۸- ن: آنک. ۹- ن: و. ۱۰- ن: از مردان. ۱۱- ن: و: از پسندیده گویان. ۱۲- ن: آن دگر. ۱۳- ن: و: را. ۱۴- ن: و: گویان. ۱۵- ن: و: گواهی.

بنویسیت؛ این به نزد خدای تعالی با عدل تر، و گواهی را راست دارنده تر، و به شك نافتادن نزدیک تر؛ مگر که بازرگانی بود دست بدست که به میان یکدیگر می گردانیدش، بر شما بزه ای نیست که ننویسیدش^۱ و گواهان^۲ کنیت، چون بیعی کنیت؛ و ضرر رسانیده مبادا دبیر و گوا، و اگر چنین کنیت این فسقی بود از شما. و از خدای تعالی بترسیت که سزااست، و تعلیم کننده شما پادشاست، و خدای تعالی بهر چیزی داناست (۲۸۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ... و اگر به سفر بویست، و نویسنده^۳ نیابیت، گرویه قبض کنیت. اگر بعضی مربعضی را امین دارد، و خط گرفتن و گروی ستدن فرو گذارد؛ آن امین داشته امانت بگذارد، و آن وام که بروی است بسپارد [۱]، و از خدا بترسد [۱]. و گواهی^۴ پنهان مکنیت، چه به دل [نیز] بزه مند شویت، و خدای تعالی داناست بهر چه می کنیت^۵. (۲۸۳)

لله مافی... مرخدای راست، آنچه^۶ در آسمانها و زمین^۷ هاست. و اگر پیدا کنیت آنچه^۸ در دل های شماست یا پوشیده داریت خدای تعالی بدان با شما شمار کند، پس بیامرز د آن را که خواهد، و عذاب کند آن را که خواهد؛ و خدای تعالی بر هر چیزی تواناست، و قدرت بر کمال مرور است. (۲۸۴)

آمَنَ آلُ رَسُولٍ... گرویده است خدا را پیغامبر^۹ محمد مصطفی بدانچه^{۱۰} وحی کرده شد به وی از قرآن، و همچنین گرویدند مؤمنان. هر یکی ایمان آورد به خدای تعالی و فرشتگان^{۱۱} وی، و به کتابها و رسولان وی،

۱- ن: نه نبیستش - در اصل نسخه ننویسدش. ۲- ن و ت: گوا یان.

۳- ن: نبیسنده. ۴- ن و ت: گواهی. ۵- اصل: نکنیت. ۶- ن:

هر چه. ۷- ن: و در زمین. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: پیغامبر خدای.

۱۰- ن: فریشتگان.

می گویند جدایی نیفکنیم میان پیغامبران وی . و گفتند شنیدیم ، و پذیرفتیم . پیامرزمان^۱ ای پروردگار ما بدیها که کردیم و گفتیم و بتو است بازگشت ما، به جست توفیق به دنیا، و بیافت جزا به عقبی . (۲۸۵) لَا يَتَخَلَّفُ اللَّهُ... نفرماید خدای تعالی تنی را مگر به طاقت وی، مرواست ثواب طاعت [وی] و بروی است عقاب معصیت وی . بگویت ای پروردگار ما، مگیر ما را اگر گناه کنیم به فراموشی یا به خطا؛ ای پروردگار ما منه برما بارگران، چنان که^۲ نهادی بر آنها که بودند پیش از ما؛ ای پروردگار ما و منه برما بارگران که طاقت آن نداریم^۳، یعنی [ندای] قطیعت مامشنوان^۴ که امکان ندای قطیعت شنیدن نداریم؛ و در گذار از ما، و پیامرما [را]، و ببخشای برما، تویی خداوند ما ، و دوست و نصرت کننده [ما] ، و سازنده کارما؛ نصرت ده ما را بر کافران، و ایشان را برما مسلط مگردان . (۲۸۶)

۱- ن و ت: ما را. ۲- ن: چنانک. ۳- ن: که طاقت نداریم به وی.

۴- ن: یعنی قطیعت ما مشنوان - که متن از ت اصلاح شد .



۳- سورة آل عمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...^۱ به نام آفریدگار پروردگار آمرزگار^۱.
اَلَمْ... سو گند به الهیت و لطف و ملك خداوند^۲ تعالی که خدای تعالی
یکی است، جزوی خدا نیست. [وی است] زنده پاینده، فرستاد بتو
کتاب بر راستی راه نماینده؛ موافق کتابهای^۳ پیشین را، و فرستاد تورات
و انجیل را. (۲-۳)

مِنْ قَبْلُ... پیش از این ر [۱]ه نمای مراهل دین را، و فرستاد فرقان، یعنی
قرآن و بیان قرآن؛ آنها که کافر شدند به وحی کرده های خدای تعالی و
دلایل وحدانیت، ایشان راست عذاب سخت به قیامت. و خداوند^۲
تعالی عزیز است هر چه خواهد تواند، منتقم است سزای ایشان به
ایشان رساند. (۴)

إِنَّ اللَّهَ... و بر خدای تعالی چیزی نشود پنهان^۴، نه در زمین و نه در آسمان. (۵)
هُوَ الَّذِي... وی است آنک صورت کنندان، در رحمهای مادران؛ چنانک
خواهد، و بر آنک^۵ خواهد. وی یکی است، جزوی خدای نیست؛

۱-۱- ت: بنام آفریدگار ما، پروردگار آمرزگار ما. - این ترجمه در نسخه
«ن» نیامده است. ۲- ن: خدای. ۳- ن: مر کتابهای. ۴- ن: نهان.
۵- ن: و بر آن که.

صفت وی عزت است، و گفته و کرده وی به حکمت است. (۶)
 هُوَ الَّذِي... وی است آنک فرستاد بتو کتابی که بعض از وی آیاتی است محکم
 و استواری تبدیل، که آنهاست اصل شناخت مشکلات تنزیل، و دیگرها
 آیات متشابه محتمل و جوهی از تأویل. اما آنها که در دل ایشان گرایستنی
 است از راه راست دم دارند آن آیتها را، که از جمله متشابهات است
 فتنه جستن را، و تأویل فاسد گفتن را؛ و نداند تأویل درست وی مگر الله،
 و آنها که استوارانند در علم و [با] پایگاه؛ می گویند^۱ که به وی ایمان
 آورده ایم،^۲ چه از خدای ماست^۳ و ما همچنین اعتقاد کرده ایم؛ و پند
 نگیرند [بدان]، مگر خردمندان. (۷)

رَحْمَةً لَّآ... ای پروردگار ما مگردان دلهای ما را به سوی ضلالت از پس آنک
 داده بی مان هدایت، و ببخش ما را از نزد خود رحمت، که تویی بخشنده
 هر عطیت. ای پروردگار ما تویی جمع کننده خلقان در روز قیامت،
 روز [ی] که نیست در بودن وی شک و شبهت، [چه خدای] خلاف
 نکند وعده خویش را^۴ به هیچ حالت. (۸-۹)

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که کافر شدند سود نداردشان خواسته هاشان^۴، و
 نه فرزندان شان^۴؛ و نگه نداردشان از عذاب خدای تعالی بدان جهان،
 و ایشانند فروزینه آتش سوزان. (۱۰)

كَذَّابٍ... نهاد اینها در تکذیب تو چون نهاد قوم فرعون است و آنها که
 پیش از ایشان بودند، که کتاب و رسول ما را تکذیب کردند، و مخالفت
 نمودند. گرفت شان^۵ خدای تعالی به گناهان شان^۴، و خدای تعالی را
 عقوبت سخت است بر کافران. (۱۱)

۱- اصل: می گوید. ۲-۲- در اصل: چه از خدای ماست - ن نیز همینطور
 است، که ما ازت اصلاح کردیم. ۳- ن: دراء ندارد. ۴- ن: و ت:
 ایشان. ۵- ن: بگرفتشان.

قُلْ لِلدِّينِ... بگو یا محمد مر کافران را که هر آینه مغلوب شویت به دنیا، و به دوزخ فرستاده شویت به عقبی، و بد قرارگاهی دوزخ و بد-
مأوی. (۱۲)

قَدْ كَانَ... بود شما [را]، نشانی درست در نبوت مصطفی؛ صلی الله علیه وسلم و [بر] حقی دین اسلام در آن دوسپاه که گرد آمدند، و زبهر کارزار و نبرد آمدند: يك سپاه غازیان بدرجهاد^۱ کننده در راه رضای خدای، و يك سپاه کافران مکه حرب کننده با اولیای خدای. می دیدند مسلمانان مر کافران را دو هم چندان پیاده و سوار خویش، به چشم دیدار خویش؛ و با این همه نصرت بود مؤمنان^۲ کم شما [ر] رانه کافران بسیار [را]؛ و خدای تعالی به نصرت خویش قوت [دهد]، آن را که خواهد؛ هر آینه در این عبرت نیست، آنها را که بینایی دل و فکر نیست. (۱۳)

زَيْنَ لَيْلَتَانِ... آراسته گردانیده شده است در دل های مردمان، دوستی آرزو [کر] دهنای این جهان، از زنان و پسران و از زر ها و سیم های فراوان، و اسبان نشان کرده و به چرا روان^۳ کرده در بیابان، و چهار پایان از شتران و گوسفندان و گاوان، و کشت و ضیعت و باغ و بوستان، اینست روز گذار^۴ این جهان، و به نر [د] خدای تعالی است جای بازگشت نیک بهشت جاویدان^۵. (۱۴)

هَلْ أَتَيْتُمْ... بگو یا محمد خبر دهم تان، به بهتر آنان^۶، مر متقیان راست نزد آفریدگار ایشان بوستان ها [ای] که می رود زیر درختان و کوشکهای وی در جویها آبهای روان، ایشان در آنجا جاویدان^۵، و جفتان پاک گردانیده از همه عیبها [ی آشکارا] و نهان، و خشنودی از خدای تعالی و عفو و

۱- اصل: جهان. ۲- ن و ت: مسلمانان. ۳- ن: «روان» ندارد.

۴- ن: روز گذار. ۵- ن: جاودان. ۶- ن و ت: به بهتر از آن.

غفران، و خدای تعالی بیناست به افعال بندگان. (۱۵)

اَلَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ... آنها که می گویند ای پروردگار ما آوردیم ایمان ،
 بیمار زمان گناهان مان، و نگه دارا^۱ از آتش نیران^۲. (۱۶)

اَلصّٰبِرِيْنَ... شکیبایانند و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم سرایشان،
 و راستانند و ابوبکر صدیق سرور ایشان، و برحق ایستند گانند^۳ و عمر
 فاروق مهتر ایشان، و هزینه کنند گانند و عثمان ذوالنورین بهتر ایشان، و
 آرمزش خواهند گان سحر گاهانند^۴ و علی مرتضی برتر ایشان. (۱۷)

شَهِدَاتُهُ... گواهی داد خدای تعالی خود را به خدایی به نمودن آیات، و پیدا
 کردن دلالات؛ که وی یکیست، و جزوی خدای نیست. و گواهی دادند
 فرشتگان^۵، و خداوندان دانش یعنی مؤمنان: سازنده کار خلق است، و
 فعل و قول^۶ وی عدل و صدق است، نه خدای مگر یک خدای، توانا و
 بی مانند و صواب کار و صواب فرمای. (۱۸)

اِنَّ اَلَّذِيْنَ... دین حق نزد خدای تعالی مسلمانی است، که دروی سلامت
 دو جهانی است؛ و اختلاف نکردند جهودان و ترسایان در دین، الا
 سپس آمدن بیان علم و یقین، و این از حسد ایشان بود بر نبی امی و
 بر امت متین^۷. و هر که کافر شود به کتابها و پیامبران، خدای تعالی زود
 رساند جزای ایشان. (۱۹)

فَاِنْ حَاجُّوْكَ... اگر دآوری کنند با تو جهودان، و ترسایان؛ بگو که خالص کردم
 دین خویش و عمل خویش مر خدای را من و آنها که تابع^۸ منند از
 مؤمنان. و بگوی مرا هل کتاب را، و مشرکان عرب را، اسلام آوردیت
 یعنی اسلام آری و گردن نهیت مر رب را؛ اگر شوند مسلمان، راه

۱- ن: نگاهدار ما را. - ت: نگاهدارمان. ۲- ن: و ت: سوزان.
 ۳- ن: ایستند گانند. ۴- ن: سحر گاهانند. ۵- ن: فرشتگان.
 ۶- اصل: وقوی. ۷- ن: و ت: امیین. ۸- ن: و ت: متابع.

راست یابند ایشان، و اگر روی بگردانند بر توراتانیدن است به خلقان.
و خدای تعالی بیناست به بندگان، [و این] وعده است^۱ به حق موافقان،
و وعید است به حق مخالفان. (۲۰)

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که به کتابها و رسولان خدای تعالی کفر می آرند، و مر
پیغامبران را به ناحق می کشند^۲، و می کشند نیز آنها را که ایشان را
به عدل می فرمایند^۳؛ مژده ده شان بر این، به عذاب دردگین. (۲۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ... آنها اند که ناچیز شد کردارهای ایشان، بدین جهان و بدان
جهان، و نه اند ایشان را یاری دهندگان، و عذاب دفع کنندگان. (۲۲)
أَلَمْ تَرَ... انمی بینی آنها را که داده شدند بهره ای از تورات موسی، خوانده
می شوند به کتاب خدای تعالی تا حکم کند میان ایشان به فرمان مولی؛
باز می گردند گروه از ایشان. و ایشان روی گردانندگان و حق را
مانندگان. (۲۳)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ... این بدانست که ایشان گفتند نساود ما را دوزخ با سوز^۴،
مگر روزهای شمرده به قدر عمر^۵ ما هفت روز، یا چهل روز؛ و فریفت.
شان، و از دین حق بدین باطل بکیفت شان^۶؛ این^۷ دروغ ایشان که
بر خدای تعالی می گفتند، و به راه باطل می رفتند. (۲۴)
فَعِيفَ إِذَا... چگونه کنند آنکه که^۸ گرد آریم شان به قیامت، در روزی که نیست
در بودن وی هیچ شبهت، و تمام داده شود هر تنی را^۹ جزای آنچه^{۱۰}
کرد از طاعت و معصیت، و بر ایشان ستم نرود به کم کردن ثبوت، و
فزودن^{۱۱} عقوبت. (۲۵)

۱- اصل: وعده ای است. ۲- ن: می کشند. ۳- اصل: می فرماید.
۴- ن: پر سوز. ۵- اصل: عمل. ۶- اصل: بکیفت شان. ۷- ن: آن.
۸- اصل: آنک. ۹- ن: دراء ندارد. ۱۰- ن: آنج. ۱۱- ن: یا
بفزودن.

قُلِ اللَّهُمَّ... بگو یا محمدای بارخدای سزابه بارخدایی، وای پادشاه سزا به پادشاهی، تودهی پادشاهی، آن را که خواهی، و توستانی از هر که خواهی ملک و پادشاهی؛ و تو عزیز کنی آن را که خواهی به ایمان و طاعت، و دلیل کنی آن را که خواهی به کفر و معصیت؛ به حکم تست همه خیرها، که تویی توانا بر همه چیزها. (۲۶)

قُلْ لَّيْسَ الْاِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... تودر آری ساعات شب ظلمانی در روز نورانی، و تودر آری ساعات روز نورانی در شب ظلمانی؛ و تو بیرون آری زنده از مرده، و تو بیرون آری مرده از زنده؛ و تودهی روزی بسیار، آن را که خواهی بی شمار. (۲۷)

لَا يَتَّخِذُ... مگیرندا به دوستی مؤمنان مرکافران را، به جای مانندگان دوستی مؤمنان را؛ و هر که آن کند وی بر هیچ نیست از دین خدای تعالی و طاعت وی، و ثواب^۲ و محبت وی، مگر که در میان ایشان مانده باشی، و از ایشان بترسی، به ظاهر موافقت کنی، و به باطن برحق باشی. و می ترساندتان خدای تعالی به خودی خود^۴، و به خدای تعالی است بازگشت هر نیک و بد. (۲۸)

قُلْ إِنْ... بگو یا محمد اگر پوشیده داریت، آنچه^۵ در دلهای تان است و یاپیدا کنی؛ خدای تعالی آن همه داند، و رسیدن^۶ جزای آن تواند. و می داند آنچه^۵ در آسمانها و زمینهاست، و خدای تعالی بر هر چیزی تواناست. (۲۹)

يَوْمَ قَئِصَ... بترسیت از آن روزی که هر تنی در وی بیابد هر چه کرده است از خیر حاضر کرده، و آنچه^۵ کرده است از بدی آن نیز آورده؛ خواهد که

۱- ن: «تو» ندارد. ۲- ن: بیرون. ۳- ن: و ثواب وی.

۴- ن: بخودی چند - ت: مانند متن است. ۵- ن: آنچه. ۶- ن: رت: رسانیدن.

میان وی و میان آن بدی نهایت دوری بودی^۱، تاوی را^۲ نه آن شرم و نه آن رنجوری بودی. و خدای تعالی به خود می ترساندتان، و خدای تعالی بخشاینده است بر بندگان. (۳۰)

هَلْ إِنْ... بگويا محمد اگر شما مر خدای را تعالی دوست می دارید^۳ متابع من باشید، [تا] از خدای تعالی محبت یابیت، و گناهان خویش را مغفرت یابیت؛ و خدای تعالی است آمرزنده، بخشاینده. (۳۱)

قُلْ أَطِيعُوا... بگويا محمد [که] طاعت دارید خدای را بدانچه^۴ [از وی] فرمانست، و طاعت دارید رسول را بدانچه^۴ از وی بیانست؛ اگر روی گردانیدند و نپذیرفتند فرمان را، کافر شد [ند] و خدای تعالی دوست ندارد کافران را. (۳۲)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی برگزید آدم صفی را، و نوح نبی را؛ و ابراهیم و فرزندان را،^۵ و موسی و هارون پسران عمران را؛ و کرد اختیارشان، بر اهل روزگارشان. (۳۳)

ذُرِّيَّةَ بَعْضِهِا... فرزندان^۶ اند بعض از بعض آمده پیدا، و خدای تعالی شنوا است ودانا. (۳۴)

إِذْ هَالَتْ... یاد کن چون گفت حنه زن عمران بن ماثان، از آن عمران هزار و هشتصد سال بود تا این عمران: ای پروردگار من نذر کردم مرترا، آنچه^۷ در شکم من است آزاد کرده از اشغال دنیا، بپذیر از من چه تویی شنوا ودانا. (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا... چون با [ر] بنهاد، و دختر زاد؛ گفت ای پروردگار من اینک زاده آمد، ماده آمد؛ و خدای تعالی دانا تر بدانچه^۴ زاد، چه دانسته بود

۱- اصل: بودیت. ۲- ن: و را. ۳- ن: می دوست داریدت.

۴- ن: بدانج. ۵- ن: وی را. ۶- اصل: فرزندان. ۷- ن: آنچه.

که وی چیست پیش از آنک وی بار بنهاد. و نیست پسر هم چون دختر
و من نام کردمش مریم تا بدین نام بود خوانده، و من به تومی اندخسانم
وی را^۱ و فرزندان وی را^۲ از دیو رانده. (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا... پذیرفتش خدای تعالی پذیرفتن نیکو، و پروردش پروردن نیکو،
و سپردش به زکریای پیغامبر، که بود شوی خاله این دختر؛ هرباری
که در آمدی به صومعه وی زکریا، یافتی نزد وی روزی مهیا: میوه
نازه تابستان، به فصل زمستان. گفت یا مریم از کجا این مر ترا گفت
این از نزد آفریدگار، چه خدای تعالی روزی دهد آن را خواهد
بی شمار. (۳۷)

هَٰذَاكَ... آنگاه دعا کرد زکریا، و حاجت برداشت به پادشا. گفت ای پروردگار
من ببخش مرا، از نزد خویش فرزند پاک از هر خطا، چه تویی اجابت
کننده هر دعا. (۳۸)

فَنَادَاهُ الْمَلَكَةُ... بانگ کردش جبرئیل به آواز، و وی ایستاده در محراب
به نماز: که خدای تعالی مژده می دهدت به یحیی، تصدیق کننده به-
عیسی؛ و مهتر به حقیقت، و باز ایستاده از زنان با توانایی و قوت، و
پیامبری شبیهت، و از اهل صلاح و عفت. (۳۹)

قَالَ رَبِّ... گفت ای پروردگار من به چه روی بود مرا پسر، و من رسیده به پیرانه
سر^۲؛ و زن من نازاینده، و وی را^۳ فرزند ناآینده. جبرئیل گفت هم-
چنین است که تو گفتی درست و راست، خدای تعالی کند هر چه-
خواست. (۴۰)

قَالَ رَبِّ... گفت ای پروردگار من مرا پدید کن وقت شدن آن فرزند يك

نشانی ، گفت چون وی بار گرفت توسته شباروزی^۱ با مردمان جز
به اشارت^۲ سخن گفتن نتوانی؛ و بسیار کن خدای رایاد، و نماز و تسبیح
آر^۳ شبانگاه و بامداد. (۴۱)

وَاذْقَالَتْ... و یاد کن چون گفت جبرئیل یا مریم، که خدای تعالی برگزیدت،
و پاکی دادت، و فضل نهادت، پر زنان عالم. (۴۲)
يَا مَرْيَمُ... ای مریم خدای خویش را طاعت دار، و نماز گزار، و به جماعت
آر. (۴۳)

ذَلِكَ مِنْ... اینست از خبرهای غیب، می رسانیمش به تو بی^۴ شك و ریب؛
و نبودی یا محمد نزد ایشان آنگه که قرعه می انداختند و می افکندند
هر کسی قلم را، تا کی^۵ پذیرد مریم را؛ و نبودی نزد ایشان آنگه که
می کردند خصومت، تا کی^۶ را رود حکومت. (۴۴)

اذْقَالَتْ... یاد کن چون گفت جبرئیل یا مریم ، مژده می دهدت^۷ آفریدگار
عالم؛ به فرزند بی پدر چنانك گفته بود، و این سخن پیش رفته بود؛ نام
وی مسیح و عیسی، و بآبروی^۸ به دنیا و عقبی؛ و از نزدیک کردگان به قرب
و کرامت، نه از روی مکان و مسافت. (۴۵)

وَيَعْلَمُ... و سخن گوید با مردمان در کنار مادر، آنگه که گویندش از کجا
آوردی ای مریم این پسر، وی گوید اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اَخَانِیْ الْعِیْتَابِ تا بر خیزد
شبهه فرزند بی پدر؛ و از پس سی سالگی سخن گوید برسانیدن وحی و
خواندن به دین، یا از پس آمدن از آسمان به زمین؛ و از نیک مردان
بود^۹ و نیک نامی است این. (۴۶)

۱- ت: سه شبانه روز. - ن: سه شب روز. ۲- اصل: «یا مردمان» در اینجا مکرر
است. ۳- ن: و ت: از شبانگاه. ۴- اصل: بتوانی. ۵- ت: و ن: که
۶- ن: اصل: می دهدت. ۷- ن: و بآب روی. ۸- اصل: «نیک» تکرار
شده است.

قَالَتْ رَبِّ... گفت چگونه بود مرا فرزند و نابوده هیچ خلق را با من صحبت،
گفت هم چنین است و خدای تعالی آفریند هر چه خواهد به قدرت؛ چون
به کاری حکم [کرد] و تقریر، بسوده گردانیده^۱ تا بوده گردد
بی تاخیر: (۴۷)

وَيَعْلَمُهُ... و پیاموزاندش کتاب و بیان و تورات و انجیل، و رسول فرستدش
به بنی اسرائیل؛ و فرستادش و آمد و گفت آوردم به شما، نشانی
درست از خدای شما؛ و آن آنست که صورت کنم از گل بر مثال
مرغی پس دردمم به وی و وی پران شود به فرمان و حکم خدای، و
بهرتر کنم نابینای مادرزاد را و پیس را و زنده کنم مرده را به تقدیر و
علم خدای؛ و خبر دهم تان به آنچه^۲ می خوریت^۳، و آنچه در خانه هاتان^۴
فردا را می مانیت، اندر این شما را نشانی درست است اگر تصدیق
کنند گانیت. (۴۸-۴۹)

وَمُصَدِّقًا... و من موافق آرنده ام مرتورات را که پیش از من بوده است، و
تا حلال کنم بر شما بعضی از آنچه^۲ بر شما حرام کرده شده است، و
آوردم به شما حجت های روشن^۴ از خدای شما چنان که^۴ فرموده است؛
از خدای بترسیت، و مرا طاعت داریت. (۵۰)

إِنَّ اللَّهَ... الله خدای من و شماست وی را پرستیت، این راه راست است برین
راه باشیت. (۵۱)

فَلَمَّا أَحَسَّ... چون دانست عیسی از ایشان که نمی گروند، و نمی پذیرند
آنچه^۲ می شنوند؛ گفت کیانیت یاری کنندگان و یار من، تا وعده نصرت
کند^۴ آفریدگار من، حواریان گفتند ماییم نصرت کنندگان دین خدای،

۱- ت و ن: گردانید. ۲- ن: آنچه. ۳- ۳- ن: و ت: و در خانه هاتان.
۴- ۴- ن: از خدای تعالی که پروردگار شماست چنانکه... ۵- اصل: کنند. -
ن و ت: تا وعده نصرت آفریدگار من.

گرویدیم به خدای به توفیق و تلقین خدای؛ و گواه باش که مامسلمانیم^۱،
و به وحدانیت خدای تو گواهی دهندگانیم. (۵۲)

رَبَّنَا آمَنَّا ... ای پروردگار ما گرویدیم بدانچه^۲ وحی کردی، و متابعت شدیم
آن پیامبر را که فرستادی، بنویس ما را با گواهی دهندگان بدین که^۳
فرمودی. (۵۳)

وَمَكْرُوا... و ایشان با عیسی دستان کردند، و خدای تعالی رسانید [به ایشان]
جزای آنچه^۴ ایشان کردند؛ و این نام و را مدح است و صدق است،
چه این فعل از دیگران باطل است و از وی حق است. (۵۴)

إِذْ قَالَ اللَّهُ... یاد کن یا محمد چون گفت مولی یا عیسی^۵، من تمام گردانیده‌ام
مدت باش تودر دنیا، و بر آرنده توام به ملکوت اعلیٰ؛ و پساگ کننده
توام از آن عیبها که گفتند کافران، و برتری دهنده‌ام متابعت تر اناقیامت
بر مخالفان، و باز به من است بازگشت تان^۶، حکم کنم میان شما بدان
جهان، در آنچه^۷ در وی مختلف شدیت بدین جهان. (۵۵)

فَأَمَّا الَّذِينَ... اما آنها که کافر شدند عذاب کنم شان عذاب سخت به دنیا^۸ و
آخرت، و نبود شان نصرت کنندگان و باز دارندگان از عقوبت. (۵۶)
وَأَمَّا الَّذِينَ... و اما آنها که ایمان آرند، و عمل صالح دارند؛ ثواب تمام دهیم
ایشان را، و خدای تعالی دوست ندارد کافران را. (۵۷)

ذَٰلِكَ ذُتِّلُوا... این که وحی می کنیم به تواز قصه زکریا و یحیی و عیسی و
مریم^۹، از آیات ماست و کتاب محکم. (۵۸)

إِنْ مَثَل... داستان عیسی در بی پدری، نزد خدای تعالی چون داستان آدم است در
بی مادری و پدری^{۱۰}؛ از خاکش بیافرید، و گفتش بباش باشید، یعنی بوده شد

۱- ن: وت: مسلمانانیم. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: آنچه. ۴- اصل:

با عیسی و همچنین است «ن». ۵- ن: ایشان. ۶- ن: در دنیا.

۷- ن: عیسی بن مریم. ۸- ن: در بی پدری و مادری.

چون وی را^۱ بوده گردانید. (۵۹)

أَفَحَقُّ مَن... حق است از پروردگار تو این بیان، مباش از بَشَك شوندگان. (۶۰)
فَمَن حَاجَّكَ... هر که به حجت در آید با تودر عیسی، از بعد آمدن علم به بیان
مولی، بگویا محمد بیاییت تابخوانیم پسران ما را، و پسران شما را،
وزنان ما را، وزنان شما را، وتنهای مارا، وتنهای شما را، وگویند
هم دینان ما را وهم دینان شما را. وباز به صحرا رویم به دعای مباحله،
وگویم لعنت خدای تعالی بر آنها که دروغ گویانند از این هر دو گروه
در مجادله. (۶۱)

إِنَّ هَذَا... این که گفتیم خبر گزاردنی است درست و راست، و نه خدای جز
يَك خدای و خدای تعالی توانا^۲ و داناست. (۶۲)
فَإِنْ قَوْلُوا... اگر روی بگردانند از ایمان، خدای تعالی داناست به تباهی
کنندگان. (۶۳)

قُلْ يَا أَهْلَ... بگویا محمد ای جهودان و ترسایان، بیاییت سوی کلمه^۳ راست
میان ما و شما و آن همان کلمه^۴ ایمان، که نه پرستیم جز خدای راهمگنان^۵،
نه عزیز را پرستیم^۶ چون جهودان، و نه عیسی را چون ترسایان، و شريك
نگویم وی را^۱ چیزی از مخلوقان، و نگیرد بعضی از ما بعضی را
به خدایی^۵ بدون یزدان، اگر روی گردانند ایشان، بگویت که گواه^۶
باشیت که ماییم مسلمانان. (۶۴)

يَا أَهْلَ الْاِْتِمَابِ... ای جهودان و ترسایان چرا داوری می کنیت در ابراهیم
بجهود و ترسا گفتن وی، و وحی کرده نشد تورات و انجیل مگر بعد
از رفتن وی؛ اُنخردتان نیست، که این سخن خردمندان نیست. (۶۵)
هَآآفَتُمْ... بیدار باشیت و هشیار باشیت ای اینها^۷ [که] داوری کردیت در
آنچه^۸ شما را به وی علمی است^۹، چرا داوری می کنیت در آنچه^۸

۱- ن: ورا. ۲- ن: تواناست. ۳- ت: همگان. ۴- ن: پرستیم.
۵- ن: و ت: بخداوندی. ۶- ن: گوا. ۷- ن: و ت: شما ای آنها.
۸- ن: در آنج. ۹- ن: علم است.

شما را به وی علم نیست؟ و خدای تعالی می‌داند و شما نمی‌دانیت،
یا به آنچه^۱ می‌دانیت کار نمی‌کنیت. (۶۶)

مَا كَانَ... نه بود ابراهیم نه جهود و نه ترسا، ولیکن^۲ مسلمان بود و حاجی و
خخته کرده و پارسا، و نبود از مشرکان اشقیا. (۶۷)

إِنْ أُولَى... سزاورترین مردمان به ابراهیم آنها اند که متابعت کردند و را، و این
پیغامبر و مؤمنان یعنی مصطفی و امت مصطفی؛ و خدای تعالی دوست
مؤمنان است، و سازنده کار ایشان است. (۶۸)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ... خواستند گروهی^۳ از اهل کتاب که بگردانند آنان از هدایت، و
نمی‌افکنند جز خویششان را به ضلالت، و نمی‌دانند که [ضرر] آن به ایشان
باز گردد به حقیقت. (۶۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... ای جهودان و ترسایان، چرا کفر می‌آریت به پیغامبر و قرآن،
و شما بر این گویان. (۷۰)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... ای جهودان و ترسایان، چرا می‌آمیزیت حق را با باطل و
پوشیده می‌کنیت حق را و شما دانندگان. (۷۱)

وَقَالَتْ... و گفتند گروهی^۴ از اهل کتاب اتباع خویش را در نهان، بگرویت
به اول روز به آنچه^۵ فرستاده شده است به مؤمنان از قرآن، و کفر آریت
به آخر روز تا بود که باز گردند ایشان. (۷۲)

وَلَا تَقُولُوا... و استوار مداریت مگر آن را که متابعت دین خویش دانیت، بگو
یا محمد که راه راست دین خدای ماست؛ و استوار مداریت که داده شود
کسی مثل آن که^۶ داده شدیت شما، یا^۷ حجت کنند بر شما نزد پادشا،
بگوی که فضل بدادن خداوند است^۸ آن را دهد که وی خواهد و
خدای تعالی بسیار عطاست، و داننده به سزا است. (۷۳)

يَخْتَصُّ... خاص کند به رحمت خویش، آن را که خواهد از خلیقت خویش؛

۱-ن: آنچه. ۲-ن: ولیکن. ۳-اصل: گروه. ۴-ن: بدانج.
۵-ن: آنک. ۶-ن: تا. ۷-ن: و ت: خدای است.

و خدای عزوجل^۱ کریم است، و فضل وی با بندگان وی^۲ عظیم است. (۷۴)

وَمِنْ أَهْلِ... و از اهل کتاب کس است که اگر او را امین داری بر قنطاری امانت بگزارد، و از ایشان کس است که اگر وی را^۳ امین داری بر ردیناری ندهد و باز دارد، مگر که هماره بر طلب آن بر ایستی تا آن که^۴ باز دهد و بسپارد. این بدانست که می گویند نیست بر ما به گرفتن مال عرب و - بال، و می گویند بر خدای تعالی دروغ و می دانند که این باطل است و محال. (۷۵)

بَلَى مَنْ... نه چنان است، که گفتار ایشان است؛ هر که وفا کند به عهد خویش، و متقی باشد به جهد خویش؛ خدای تعالی دوست دارد متقیان را و وفا کند به حق ایشان و عده خویش. (۷۶)

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که می گیرند به شکستن عهد خدای، و سوگند به دروغ خوردن خدای^۴، بهای اندک یعنی بهره دنیا بی، آنها اند که نیست شان هیچ بهره عقابوی؛ و خطاب لطف نکند شان خدای تعالی به قیامت، و نکند بسا ایشان^۵ نظر رحمت^۶، و ندهد شان ثواب و ثنا و طهارت، و ایشان را بود عذاب دردگین به آخرت. (۷۷)

وَأِنْ مِنْهُمْ... و از ایشان گروهی هیند^۷، که زفانهای خویش به خواندن تورات تحریف کرده می گردانند، تا شما نادانان پندارید که این از تورات است و نه از تورات است آنچه^۸ می خوانند، و می گویند این از خدای است و نه از خدای است آنچه^۸ بر زفان می رانند، و بر خدای تعالی دروغ می گویند و ایشان می دانند. (۷۸)

۱- ن: «وی» ندارد. ۲- ن: او را. ۳- ن: تا آنکه که. ۴- ن: رت: بخدای. ۵- ن: به ایشان. ۶- اصل: «روز قیامت». ۷- اصل: گروه هیند. ۸- ن: آنج.

مَا كَانَ... نرسد هیچ آدمی را که خدای تعالی وی را^۱ کتاب و حکم دهد و پیغامبری، بازگوید مردمان را که مرا^۲ باشیت بدون خدای تعالی به بندگی و چساکری؛ ولیکن^۳ گوید خدایان باشیت، بدانچه^۴ می آموزانیت، و بدانچه^۵ می خوانیت. (۷۹)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ... و نرسدش که فرمایدتان که فرشتگان^۶ و پیغامبران را به خدایی گیریت، اهرگز فرماید به کفر بعد از آنک^۷ مسلمانانی می پذیریت. (۸۰)
وَإِذْ أَخَذَ... و یاد کن یا محمد چون عهد گرفت خدای تعالی با پیغامبران، که چون دادم تان کتاب و بیان آن، باز بیاید^۸ به شما خبر رسولی که بوده صدق کتابتان، و آن همان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نبی آخر الزمان. هر آینه به وی ایمان آریت، و وی را^۹ نصرت کنیت، یعنی نام وی زنده داریت، و نعمت وی آشکارا کنیت، و امت وی را^{۱۰} به ایمان به وی فرماییت.^{۱۱} گفت مقرر آمدیت و پذیرفتیت، و بر این عهد من گرفتیت، گفتند^{۱۲} بدین اقرار دادیم، و بر این قرار داریم^{۱۳}، گفت ای فرشتگان گوا^{۱۴} به ایشیت بر پیغامبران، و گویندای پیغامبران گواه^{۱۵} باشیت بر امتان، و من با شما گواهم بر قبول عهد ایشان. (۸۱)

فَمَنْ قَوْلِي... هر که روی بگرداند از این عهد از امتان، ایشانند از فرمان بیرون^{۱۶} روندگان. (۸۲)

أَفَغَيْرَ... اجز دین خدای تعالی دینی می جویند^{۱۷}، و مرور اگر دین داد هر چه در آسمانها و زمینهاست به طوع و کره و همه به جزای وی بازگردند. (۸۳)

۱- ن: و را. ۲- ن: ولیکن. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: فرشتگان.
۵- ن: بعد آنک. ۶- ن: و ت: باز آید. ۷- ن: بفرماییت. ۸- ۸- ن: و ت:
بدین اقرار داریم و بر این قرار دادیم. ۹- ن: گوا. ۱۰- ن: بیرون.
۱۱- اصل: می جویت، و در آیه نیز تبفون ضبط است.

قُلْ اٰمَنَّا... بگو یا محمد که گرویدیم به خدای تعالی به آنچه^۱ وحی کرده شد به ما یعنی قرآن، و بدانچه^۲ وحی کرده شد به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان^۳، و به آنچه^۴ داده شد به موسی و عیسی و پیغامبران از پروردگاریشان، جدا نکنیم بعضی را از بعضی^۵ پیغامبران، و ما ایم مرخدای را گردن دهندگان، و در توحید مخلصان - (۸۴)

وَمَنْ يَّبْتَغِ... و هر که جز مسلمانی دینی جوید آن از وی نه پذیرفته شود^۶، و وی در آن جهان از خاکساران بود. (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي... چگونه هدایت دهد خدای تعالی گروهی را که کفر آورند بعد ایمان، و بعد از آنکه^۷ گواهی^۸ دادند که رسول حق است و آمد به ایشان حجت و بیان، و خدای تعالی هدایت ندهد قوم را که اختیار کردند کفر و طغیان. (۸۶)

اَوْفِيكَ... آنها اند که جزای ایشان آنست که برایشان است لعنت خدا و فریشتگان، و همه آدمیان، در این لعنت باشند جاویدان^۹، سبک نکنند برایشان عذاب و ندهندشان [ز]مان. (۸۷-۸۸)

اِلَّا لَدِيْنٍ... مگر آنها که توبه کنند و به صلاح آیند بعد آن، خدایی تعالی آمرزنده است و بخشاینده بر عاصیان. (۸۹)

اِنَّ لَدِيْنٍ... آنها که کفر آوردند^{۱۰} بعد ایمان خود^{۱۱} باز بفرزایند کفر به ثبات تا وفات [بر آن]، پذیرفته نشود توبه^{۱۲} ایشان از دیگر گناهان، [و گویند] پذیرفته نشود از ایشان به وقت باس ایمان، [و گویند] از ایشان خود توبه نباید تا صورت بندد قبول ایشان، و ایشانند گمراهان. (۹۰)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: بدانچه. ۳- اصل: فرزندان او. ۴- ن: بعضی از. ۵- ن: پذیرفته نشود. ۶- ن: بعد آنکه. ۷- ن: گواهی. ۸- ن: جاویدان. ۹- ن: و ت: آرند. ۱۰- ن: و ت: خود، ندارد.

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که کفر آوردند، و بر آن کفر^۱ مردند، پذیرفته نشود از ایشان به پری زمین [زر] و اگر چند این فدا سپردند؛ آنها اند که ایشان راست عذاب دردگین، و نیست مر^۲ ایشان را هیچ مانعی^۳ و معین. (۹۱)
لَنْ قَنَّا لَوْ... نیابید درجه نیک مردان، و نرسیت به بهشت جاویدان^۴ و نشویت سزای رحمت یزدان؛ تا صدقه نکنیت از آنچه^۵ دوست داشته شماست، و آنچه^۵ صدقه کنیت خدا بدان دانااست. (۹۲)

كُلُّ الطَّعَامِ... همه طعمها حلال بود بر بنی اسرائیلیان^۶، مگر آنچه^۵ حرام کرد یعقوب بر خویشتن پیش از وحی تورات به موسی بن عمران؛ و آن گوشت و شیر شتر بود، که یعقوب پیغامبر پذیرفته بود، آن گه که وی را^۷ درد عرق النسا گرفته بود؛ که اگر برهم از رنج این بیماری و تأثیر وی، دوست ترین طعامی و شرابی بر خویشتن حرام کنم و آن شیر شتر بود و گوشت وی. جهودان می گفتند [که] حرامی اینها قدیم است، و از حرامهای شریعت ابراهیم است، و در تورات بیان این تحریم است، خدای تعالی گفت بگو یا محمد که تورات بیاریت و بخوانیت، اگر راست گو [یا نیت]؛ نیاوردند، و دروغ^۸ خویش را ظاهر کردند^۸، خداوند عز و جل گفت. (۹۳)

فَمَنْ افْتَرَى... هر که دروغ گوید بر خدای تعالی بعد آن، آنها [اند] که ایشانند ستمکاران. (۹۴)

قُلْ صَدَقَ... بگو یا محمد که راست گفت خدای تعالی که همه حلال بود بر پیشینیان، متابع باشیت مرا ابراهیم را که ابراهیم مسلمان راست بود و نبود از مشرکان. (۹۵)

۱- ن: وت: کافری. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- ن: مانع.
۴- ن: جاودان. ۵- ن: آنج. ۶- ن: اسرائیلیان. ۷- ن: ورا.
۸- ۸- ن: خویش ثابت کردند.

إِنَّ أَوَّلَ... نخستین خانه که نهاده شد به دنیا از بهر عبادت مردمان، کعبه است که [در] زمین مکه است و باخیر و برکت است و راه نمای جهان [نیا] ن. (۹۶)
فَیْجِیْ آيَات... دروی عجایبهای پیدا است، ازوی مقام ابراهیم که دوست ماست؛ و هر که در آید به وی به حرمت، ایمن شد^۱ به دنیا و آخرت. و مرخدای راست بر مردمان حج خانه کعبه، بر آنک توانایی رسیدن دارد [به وی] یعنی زاد و راحله؛ و هر که حج نبیند^۲ کافر است به رد فرمان، و خدای عز و جل بی نیاز است از همه جهانیان. (۹۷)

قُلْ يَا أَهْلَ... بگو یا محمد که ای جهودان و ترسایان، چرا کفر می آریت به مصطفی و قرآن؛ [و گویند] چرا نمی پذیریت حج و ایمان، و خدای تعالی گوا بر کردارتان. (۹۸)

قُلْ يَا أَهْلَ... بگوی یا محمد که ای کیش داران، چرا بر می گردانیت مؤمنان را از ایمان، بجستن شبهتها و تلبیس و دستان، و شما بر حقی اسلام گواهان^۳، و خدای تعالی غافل نی از کردارهای تان. (۹۹)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان اگر طاعت دارید گروهی را از جهودان و ترسایان، به کفر بر نداشتان از بعد ایمان. (۱۰۰)

وَكَيْفَ... و چگونه کافر می شویت^۴ و خوانده می شود بر شما کتاب خدای تعالی یعنی قرآن، و در میان شما رسول وی یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سید رسولان؛ و هر که تعلق وی بدین پادشاست، راه داده شد به راه راست. (۱۰۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان به ترسیت از خدای تعالی و به سزا ترسیت، و بر مسلمانی با شیت تا زنده باشیت^۵، تا چون بمیریت مسلمان میریت. (۱۰۲)

۱- ن: شود. ۲- اصل: نه نبیند. ۳- ن: گویان. ۴- ن: شویت.
۵- ن: زنده ایت.

وَأَعْتَصِمُوا... و همه به قرآن و ایمان و فرمان و اتفاق مؤمنان چنگ درزیت، و پراکنده مشویت، و منت خدای را تعالی که بر شماست یاد کنیت، چون همه یکدیگر را دشمنان بودیت، الفت داد دلهاتان را همه به منت خدای تعالی برادران شدیت، و همه به سبب کفر بر کرانه کنده دوزخ بودیت؛ برهانیدتان به ایمان تابرسیت^۱، هم چنین پیدا کند خدای تعالی دلالات خویش تا به راه^۲ راست باشیت. (۱۰۳)

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ... و باشند از شما گروهی^۳ به خیر خوانند[ه]، و به کارهای نیک^۴ فرمایند، و از کارهای ناپسندیده بازدارند[ه]، و اینها بوند^۵ از هر چه بترسند رهنده، و به هر چه امید دارند رسنده. (۱۰۴)

وَلَا تَكُونُوا... و مباشیت چون ترسایان و جهودان که پراکنده شدند به عداوت، و اختلاف کردند در دین و شریعت، از بعد آمدن هریان و حجت، و آنها اند که ایشان راست عذاب بزرگ به آخرت. (۱۰۵)

يَوْمَ قُيِّضَ... بترسیت از آن روزی که سفید^۶ شود رویهای بهشتیان، و سیاه شود دروی رویهای دوزخیان، اما سیاه رویان را گویندشان فرشتگان^۷، اکافر شدید بعد ایمان یعنی بعد آنک در اخذ میثاق همه گفته بودید بلی، بهچسیت عذاب بدانک کفر آوردید به دنیا (۱۰۶)

وَأَمَّا الَّذِينَ... و اما سفید رویان^۸، در بهشت خدای تعالی باشند ایشان، در آنجا جاویدانان^۹. (۱۰۷)

قِيلَ يَا أَيُّهَا... اینست آیتهای قرآن ما، برمی خوانند^{۱۰} بر توجبرئیل به راستی

۱- اصل: بترسید. ۲- ن و ت: بر راه. ۳- اصل: گروه.

۴- ت و ن: پسندیده. ۵- اصل: «بودند» خوانده می شود. ۶- ن و ت: سپید.

۷- ن: فرشتگان. ۸- ن و ت: سپید رویان. ۹- ن: جاودانان.

۱۰- ن: می خواند. - ت: برمی خواند.

به فرمان ما ، و خدای تعالی نخواهد که بر بندگان ستم کند ، و بنده ای

بی گناه را^۱ به دوزخ به سوزد. (۱۰۸)

وَلِلّٰهِ مَا... و مر خدای راست هر چه در آسمانها و زمینهاست به کلیت، و به-

خدای تعالی باز گردد همه کارها به قیامت. (۱۰۹)

كُنْتُمْ خَيْرَ... بودید و شدید و هستید بهترین امتی که بیرون^۲ آورده شد

مردمان^۳ را، و یاد کرده شد مر پیشینیان را؛ می فرمایید به ایمان و طاعت،

و باز می دارید از کفر و معصیت، و مؤمن می باشید بر مداومت . و اگر

ایمان آوردندی جهودان و ترسایان ، آن مر ایشان را بهتر بودی به دو

جهان؛ بعض از ایشان مؤمنانند، و بیشتر از ایشان بیرون روندگان از

فرمانند. (۱۱۰)

لَنْ يَضُرَّكُمْ... نتواند که به شما ضرری رسانند، مگر آزاری و گفتاری که

بر زقان رانند، و اگر پیش شما آیند به محاربت ، پشتها به شما آرند

به هزیمت، باز نیابند هیچ نصرت. (۱۱۱)

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ... زده شد بر ایشان خوارمندی هر کجا یافته شوند، مگر

به عهدی از خدای تعالی و عهدی از مردمان^۳ یعنی بدانك^۴ جزیه پذیرند،

و مزای عقوبت بی گذاشت شدند. و زده شد بر ایشان درویشی یعنی

به غنیمت گرفتن مؤمنان مالهای ایشان، و نیزه گویند به گداری با مال

فراوان، و نیزه گویند به ترس درویشی و رغبت بدین جهان. و این همه

بدان است که به مصطفی صلی الله علیه وسلم و قرآن کافر می گشتند ، و

پیغامبران را بی موجهه ای که صورت بند می کشتند ، و این کفر و قتل

انبیا بدان بود که بی فرمانی کردند و از حد در گذشتند. (۱۱۲)

۱- ن : و بیگناه بنده ای را... ۲- ن : بیرون. ۳- اصل : مؤمنان .

۴- ن : بدان که. ۵- ن : «و نیز» ندارد.

يَسْأَلُونَكَ... نیند اینها بر ابر یعنی مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ، وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ^۱.
از اهل کتاب گروهی اند راستان، وحق گزاران، و شب خیزان؛ که کتاب
خدای تعالی را در ساعات شب می خوانند، در آن حالی که ایشان
نماز گزارندگانند^۲. (۱۱۳)

يُؤْمِنُونَ... می گروند به خدای تعالی و به قیامت، و می فرمایند به طاعت، و
باز می دارند از معصیت، و می شتابند بهر خیر و قربت، و آنها اند نیک
مردان به حقیقت. (۱۱۴)

وَمَا تَفْعَلُوا... و آنچه^۳ می کنیت از خیر آن به نزد خدای تعالی ضایع نیست،
و خداوند عز و جلّ داننده اهل تقوی است. (۱۱۵)
إِنَّ الَّذِينَ... آنها که کفر آوردند سود نکنندشان مالها و فرزندان شان، و
نگرداند از ایشان عذاب خدای تعالی بدان جهان، و آنها اند دوزخیان،
و در آنجا جاویدانان^۴. (۱۱۶)

مَثَلُ مَا... داستان آنچه^۵ هزینه می کنند در زندگانی دنیا، نه در رضای مولی؛
چون داستان بادی است، که در روی سرما [ای] و بانگی است؛ که رسد به
کشت مردمان که بر تنهای خود ستم کردند، یعنی حق خدای تعالی که در
وی است به مستحقان نسپردند، و نیست کرد آن کشت را که به وی گمان
نیک^۶ می بردند، حق تعالی ستم نکرد ولیکن^۷ ایشان ستم کاری بجای
آوردند. (۱۱۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان مگیریت دوستان، خاصه از جزی^۸ شما یعنی
[از] کیش داران و منافقان؛ که ایشان تقصیر نکنند در فساد کار شما،

۱- برخی از آیه ۱۰۹ که در همین سوره است. ۲- ن: و: نماز کنندگان.

۳- ن: آنج. در حاشیه نسخه اصلی نوشته است «يَفْعَلُوا وَقَفْعَلُوا» دو قرائت

لکن در قرآن ها صورت منایب آن ضبط است. ۴- ن: جاودان. ۵- ن:

آنج. ۶- ن: و: نیکو. ۷- ن: ولیکن. ۸- ن: از جزی.

خواستند بزه و دشواری و گمراهی و خسار شما. پدید آمده است نشان دشمنادگی در گفتار ایشان، و به اضعاف آنست آنچه^۱ هست در دل و نهان ایشان، پیدا کردیم شما را علامات آن، اگر هستید هشیاران و خردمندان. (۱۱۸)

هَذَا قَدْ تَمَّ... ای شما اینان دوست می دارید شان، و ایشان دوست نمی دارند تان؛ و شما به همه کتابها می گرویت، و ز ایشان انکار کتاب خویش می شنویت. و چون بینند^۲ شما را گویند آوردیم ما ایمان، و چون تنها شوند سرهای انگشتان می خایند از خشم آن؛ بگو یا محمد بمیریت به خشم و کینه خویش، چه خدای تعالی داناست بدان عداوت که می دارید^۳ در سینه خویش. (۱۱۹)

إِنْ قَدْ مَسَّكُمْ... اگر برسد به شما ظفری و غنیمتی، و فراخی و نعمتی؛ ایشان به شادی شما غمگین و پزمان می شوند، و اگر برسد به شما رنجی و هزیمتی، و تنگی و نکبتی، ایشان به غم شما تازه و شادمان می شوند. و اگر صبر کنیت بر طاعت، و بپرهیزیت از معصیت؛ هیچ زیان ندارند تان آن^۴ دستان ایشان، چه خدای تعالی داناست به کردارهای آشکارا^۵ و نهان ایشان. (۱۲۰)

وَإِذْ غَدَوْتَ... و یاد کن یا محمد چون بیرون^۶ آمدی بامداد روز احد از جای باش خویش، و اهل خویش؛ [به صحرا]، می ساختی مؤمنان را جایی نشست و خواست مر حرب را. و خدای تعالی شنوای آنچه^۱ گفتی و گفتند، و دانای آنچه^۱ بدل داشتی و داشتند. (۱۲۱)

إِذْ هَمَّتْ... چون به خاطر گذاشتند دو گروه از شما بنو سلمه از خزر جیان، و

۱- ن: آنج. ۲- اصل: بیند. ۳- ن: می در آید. ۴- ن: و آن، ندارد. ۵- ن: و آشکار. ۶- ن: برون.

بنوحارثه از اوسیان، که بددل شوند و نباشند و بروند؛ و خدای تعالی یارایشان و نگه دارایشان، باز قرار گرفتند و نرفتند و به عصمت خدای تعالی [بود قرار ایشان؛ و بر خدای] توکل^۱ کنندا مؤمنان، در کل روزگار ایشان. (۱۲۲)

وَلَقَدْ فَصَّرَ... و نصرت کرد شما را خدای تعالی به بدر و شما اندک شماران، و ناساخته کاران؛ از خدای تعالی بترسیت، تا شاگرد نعمتهای وی شوید. (۱۲۳)

إِذْ قَتَلُوا... و یساذکن یا محمد چون می گفتی مؤمنان را^۱ روز احد^۲ بکشدند^۳ نیاید که مدد فرستد تان، خدای تعالی سه هزار فرشته فرو فرستاده از آسمان. (۱۲۴)

بَلَىٰ إِنَّ... آری اگر صبر کنیت بر حرب اعدا، و بپرهیزیت از مخالفت فرمان مصطفی، و بیایند بر همین جوش سوی شما، مدد فرستد تان^۳ خدای تعالی پنج هزار فرشته نشان کرده خود را، و اسبان خود را، به رنگین جامه ها، و آویختن فش[و]^۴ عمامه ها. (۱۲۵)

وَمَا جَعَلَهُ... و نکرد خدای تعالی فرستادن فرشتگان را، مگر بشارت و آرام دل های تان را؛ و نیست نصرت، مگر از خدای با عز و حکمت. (۱۲۶)

لِيَقْطَعَ... فرستادشان تا بریده گرداند کرانه ای را از کافران، یا خوار و خاکسار و غمگین و خشم آلوده^۵ کندشان، تا باز گردند نومیدان. (۱۲۷)

لَيْسَ لَكَ... نیست هیچ به دست تو از کار این کافران^۶، یا توبه دهدشان یا عذاب کندشان، چه ایشانند ستمکاران. (۱۲۸)

۱- ن و ت: مر مؤمنان را. ۲- ن و ت: بپسند. ۳- اصل: فرستند تان.
۴- فقط ت « و اعطف دارد. ۵- ن: خشم آلود. ۶- ۶- ن: نیست مر ترا از کار.

وَلَبَّيْهُمَا... و مرخدای تعالی راست آنچه^۱ در آسمان^۲ است، و آنچه^۳ در زمین^۴ است، آمرزد آن را که خواهد از مؤمنان، و عذاب کند آن را که خواهد از کافران و عصایان، و خدای تعالی است آمرزنده^۵ گناه گناهکاران، و بخشاینده بر بندگان. (۱۲۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان ربا مخوریت، برافزوده چندبار که بر سود و بر اجل می افزاییت، و از خدای تعالی بترسیت تا به رستگاری برسی^۶. (۱۳۰)

وَاتَّقُوا... و بترسیت از آن آتشی که آماده کرده شده است مر کافران را، و طاعت داریت خدای تعالی را، و رسول را، تا بیابیت رحمت رحمان را: (۱۳۱-۱۳۲)

وَسَارِعُوا... و بشتابیت به اسباب آمرزش یافتن گناهان، و بهشتی که پهنای وی چون پهنای هفت زمین و هفت آسمان، آماده کرد [ه] شده است از بهر متقیان. (۱۳۳)

الَّذِينَ... آنان^۷ که مالهای خویش در فراخی و تنگی و گرانی و ارزانی و توانگری و درویشی و شادی و غمگینی هزینه کنند، و آنان^۸ که خشم فروخورند^۹، و آنان^{۱۰} که از مردمان عفو کنند، و خدای تعالی دوست دارد آن کسان را^{۱۱} که نیکویی کنند. (۱۳۴)

وَالَّذِينَ... و آنان^{۱۲} که چون کاری زشت کنند، یا بر تن خویش ستم کنند، خدای تعالی را یاد کنند، و مرگناهان خویش را از وی^{۱۳} آمرزش خواهند. و کی^{۱۴} آمرزد گناه بندگان، مگر خداوند ایشان، و پیوسته نباشند، بر آن

۱- ن: آنچه. ۲- ن: آنچه، ندارد. ۳- ن: آمرزنده است. ۴- ن: رست. ۵- ن: آنانکه. ۶- اصل: فروخوردند. ۷- ن: و: آن کسها را. ۸- ن: و آنان که. ۹- ن: و از وی، ندارد. ۱۰- ن: و: که.

گناهان^۱ که کردند. و ایشان می‌دانند که آن زشت کار است، یا می‌دانند که جای استغفار است، یا می‌دانند که توبه [به] از اصرار است، یا می‌دانند که خدای تعالی آمرزگار است. (۱۳۵)

اُولَئِكَ... آنها اند که جزای کار^۲ ایشان، آمرزش است از پروردگار ایشان، و بوستانهای که می‌رود آبهای روان در جویها زیر قصور و اشجار ایشان، جاویدانان^۳ بوند در آنجا و دایم بود قرار ایشان، و نیک مژدی [مزد] کردار ایشان. (۱۳۶)

فَدَخَلَتْ... گذشتند^۴ پیش از شما کسان که بر راههای مختلف رفتند، و [هر] گروهی^۵ در خور کار خویش مزد کار خویش گرفتند^۶؛ برویت در زمین، بنگریت تا چگونه بود پایان کار دروغ دارندگان اهل دین. (۱۳۷)

هَذَا جَمِيعٌ... این ذکر قصه‌ها بیان است مردمان را، و راه‌نمایست مرخلقان را، و پند است^۷ مرمت‌قیان را. (۱۳۸)

وَلَا تَقْنَبُوا... و سستی مکنیت^۸ در حرب کافران، و غم مخوریت به رنجی که می‌رسد از ایشان و شما برتری^۹ آن، اگر هستید تصدیق کنندگان. (۱۳۹)

إِنْ يَمْسَسْكُمْ... اگر می‌رسد خستگی‌تان، رسید به ایشان مانند آن، و این روزگار را می‌گردانیم میان مردمان؛ و تا معلوم گرداند خدای تعالی حال مؤمنان را، و پدید آورد^{۱۰} از شما شهیدان را، و خدای تعالی دوست ندارد ستمکاران را. (۱۴۰)

وَلْيَمْلِكْ... و تا پاکیزه گرداند خدای تعالی به شهادت مؤمنان را، و نیست گرداند کافران را. (۱۴۱)

۱- ن: گناه. ۲- ن: دکاره ندارد. ۳- ن: جاودان.
 ۴- اصل: گذشتن. ۵- ۵- ن: در خور کار خود جزاء کار خویش...
 ۶- اصل: پنداشت. ۷- اصل: می‌کنیت. ۸- ن: برتری. ۹- ن: پدید آورد.

أَمْ حَسِبْتُمْ... اگمان بردیت که در آیت به بهشت جاویدان^۱، و از شما نابوده
جهاد مجاهدان، و صبر صابران. (۱۴۲)

وَلَقَدْ كُنْتُمْ... و بودیت شما آرزو کنند[ة] مرگ یعنی در جهاد کافران، پیش
از دیدن آن، پس دیدیتش و شما نگرندگان. (۱۴۳)

وَمَا مُحَمَّدٌ... و نیست محمد مگر پیغامبری به خلقان، گذشته پیش از وی
پیغامبران؛ اگر وی از دنیا برود به مرگ یا به شهادت، خواهیست شما
برگشتن به هزیمت یا به ردت؛ و هر که به هزیمت رود یا ردت آرد، خدای
تعالی هر آینه از آن بزرگتر است که چیزی وی را^۲ زیان دارد. و خداوند
عز و جلّ هر آینه پاداش دهد با سپاسان^۳ را، و حق شناسان را. (۱۴۴)
وَمَا كَانَ... و نیست مرتنی را که بمیرد، مگر به علم خدای تعالی و فرمان وی
آید^۴ عزرائیل را که جاننش برگیرد؛ در لوح یاد کرده، و مدت نام
برده. و هر که از جهاد بهره دنیا خواهد وی را^۵ آن دهیم، و هر که بهره
آخرت خواهد وی را^۶ ثواب آن جهان دهیم؛ و هر آینه جزا دهیم
شاكران را، و ضایع نگذاریم کارمطیعان را. (۱۴۵)

وَكَايْنٍ مِنْ... و چند پیغامبری که با وی یار بودند در کارزار، جماعتی^۷
بسیار؛ سستی نیاوردند در دین، بدانک^۸ به ایشان رسید در راه رضای
رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ از کشتن و خستن، و بریدن و شکستن، و ضعیف نشدن
به تن، عاجزی نمودند از خویشتن، و گردن ندادند دشمنان را، و خدای
تعالی دوست دارد صابران را. (۱۴۶)

وَمَا كَانَ... و نبود گفتار ایشان، در کارزار ایشان؛ مگر که گفتندی ای پروردگار
ما، بیمارزگناه بسیار ما، و زحد در گذشتن^۹ مادر کارها، و استواردار

۱- ن: جاودان. ۲- ن: و را. ۳- اصل: مفشوش است،
که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۴- ن: «آید» ندارد. ۵- ن: و ت:
جماعتیهای بسیار. ۶- ن: بدان که. ۷- ن: گذشتن.

قدمهای ما را^۱ در محاربت ایشا[ن]، و نصرت ده ما را براین قوم^۲ کافران. (۱۴۷)

هَافِيهِمْ... دادشان خدای تعالی پاداش دنیا نصرت و غنیمت، و ثنا و مدحت، و نیکویی و پاداش عقبی^۳ بهشت و نعمت، و سلام و رؤیت. و خدای تعالی دوست دار محستان است، و صفت ایشان [احسان] است. (۱۴۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان اگر کار کنیت بر^۴ گفتار کافران، برگردانندتان از ایمان، و باز گردیت خاکساران؛ مکنیت که خدای تعالی یار و نگه دار و دوست دار و سازنده کارتان، و وی است بهترین نصرت-کنندگان. (۱۴۹-۱۵۰)

سَلَفِي فِي... هر آینه در افکنیم در دلهای کافران هیتی، بدانک شریک گفتند مر خدای را تعالی بی آنک وی بفرستادی [حجتی]؛ و جایگاه ایشان است دوزخ سوزان، و وی بد جایگاهی است به حق ظالمان. (۱۵۱)

وَلَقَدْ... و هر آینه راست کرده بود خدای تعالی به حق شما، و عده نصرت خویش به ابتدا؛ آنگاه که می کشتی شان^۵ به فرمان و علم وی، و معونت^۶ و حکم وی؛ تا چون بددل شدیت، بدانک^۷ در کار به منازعت در آمدیت، و مصطفی را صلی الله علیه و سلم ای تیر اندازان بی فرمانی کردیت، که مرکز نگاه نداشتید، و روی به گرفتن غنیمت آوردیت، از پس آنک نموده بودتان آنچه^۸ دوست می داشتید. از شما کس است که وی دنیا می خواهد، و از شما کس است که وی عقبی می خواهد، باز گردانید شما را از ایشان، تا آزموده گردانندتان، و هر آینه عفو کرد از شما بی فرمانی تان^۹ و خدای تعالی

۱- ن: در، ندارد. ۲- ن: و ت: گروه. ۳- ن: و ت: آخرت.

۴- ن: به. ۵-۵- ن: به فرمانی وی و علم وی و معونت وی. ۶- ن: بدان که.

۷- ن: آنچه. ۸- اصل: بی فرمان تان.

فضل کننده است بر مسلمانان. (۱۵۲)

إِذْ قُضِيَ دُونَ... چون روی نهادیت به هزیمت، و نه ایستادیت بر کسی از هیبت؛ و رسول می خواندنتان، در پایانتان، نه طلب معاونت را، چه از بهر نهی از معصیت را. پاداش دادنتان غم که خوریت، به سبب غم که در دل مصطفی صلی الله علیه وسلم آوردیت. [و نیز گویند] دادنتان به سبب مخالفت پیغامبر، غم پیوسته به غم دیگر، غم اول هزیمت و گریختن، و غم دوم به دست خالد بن الولید و یاران او^۱ آویختن. [و نیز گویند] غم اول زخمها [ی] اعدا، و غم دوم^۲ خبر شنیدن قتل مصطفی. [و نیز گویند] غم اول آمدن عصیان، و غم دوم^۳ اندیشه عذر آن. [و نیز گویند] غم اول نکبتهای دنیایی، و غم دوم^۴ عقوبتهای عقبایی؛ تا غم نخوریت بدانچه^۵ فوت شدنتان از غنیمت، و نه بر آنچه^۶ رسیدنتان از جراحت، و خدای تعالی داناست بدانچه^۷ می کنیت از موافقت و مخالفت. (۱۵۳)

ثُمَّ أَنْزَلَ... باز فرستاد به شما از بعد غم امان، غنودنی که آمد به شما گروه از^۸ مخلصان، و گروه از منافقان در غم افکنده ایشان را تنهای ایشان، گمان می برند^۹ به خدای تعالی گمان باطل چون گمان کافران. می گفتند به دست ما هیچ نیست، بگو یا محمد همه کارها به حکم مولی است. پنهان می دارند در دلها، آنچه^{۱۰} نمی یارند پیدا کردن مرترا، می گویند اگر به فرمان ما کردند و بیرون^{۱۱} نیامدندی کشته نشدندی اینجا. بگو یا محمد اگر بباشیدیتی در خانه هاتان، بیرون^{۱۲} آمدندی آنها ای که حکم رفته بود به کشتن ایشان^{۱۳}، بدین جایهای خوابانیدن شهیدان، و تظاهر

- ۱- ن: وی. ۲- ن: دوم. ۳- ن: بر آنج. ۴- ن: بدانج.
۵- ن: وت: به گروهی از شما. ۶- ن: وت: می بردند. ۷- ن: آنج.
۸- ن: برون. ۹- ن: شان.

کند آنچه^۱ در سینه هاتان است ای منافقان، و تا خالص کند آنچه^۱ در دلهاتان است ای مخلصان؛ و خدای تعالی داناست، بدانچه^۲ در سینه هاست. (۱۵۴)

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که به هزیمت رفتند از شما مخلصان، آن روز که جمع شدند سپاه شما و سپاه کافران، دیولغزانیدشان به بعض از آنچه^۱ کرده بودند از گناهان، و هر آینه عفو کرد خدای تعالی از ایشان؛ چه خدای تعالی عذر پذیرنده است، و به عقوبت زود ناگیرنده است. (۱۵۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان مباشیت چون منافقان به بدگمانی، چون گفتند هم نسیان خویش را به نادانی؛ چون در زمین به سفر روند، یا به غزو روند، و بمیرند یا کشته شوند؛ اگر نزد ما بود [ند] ای و غایب نگشتندی نمردندی، و ایشان را نکشتندی؛ تا گرداند خدای تعالی گفتار اینها، پشیمانی در دلهای آنها به دنیا، و گویند در دلهای^۳ این گویندگان به عقبی. و خدای تعالی زیاند و میراند، و خدای تعالی بدانچه^۲ می کنیت بیناست و می داند. (۱۵۶)

وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ... و اگر کشته شوید در غزو یا بمیریت، آمرزش خدای تعالی بهتر مر شما را از آن مالی که گرد می کنیت، و می گیریت. (۱۵۷)

وَلَيْنَ مِتُّمْ... و اگر بمیریت یا کشته شوید، به هر دو حال به قیامت به خدای تعالی باز گشته شوید. (۱۵۸)

فَبِمَا رَحْمَةٍ... به رحمت خدای تعالی بر ایشان نرم سان شدی، و بر مؤمنان مهربان شدی؛ و گرد رشت زفان و درشت دل بودیتی^۴ همه از تو برمیدندی، و باتو نیارامیدندی^۵. تو عفو کن از ایشان آنچه^۱ به حق تو کردند، و از من درخواه تا عفو کنم آنچه^۱ به حق^۲ من آوردند؛ و مشورت

۱- ن: آنچه. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: در دل. ۴- ن: بودی. ۵- ن: نیارامیدندی.

کن به ایشان^۱ در کار، و چون آهنگ کاری کردی تو کل بر خدای تعالی به جای آر؛ چه خدای تعالی دوست دارد، آن کس را که تو کل به جای آورد. (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمُ... اگر نصرت کنندتان خدای تعالی کس شما را غلبه کننده نیست، و اگر نصرت از شما بازگیرد مر شما را سپس خذلان وی نصرت دهنده ای نیست؛ و بر خداوند جهان، تو کل کنندامؤمنان (۱۶۰)

وَمَا كَانَ... چون به فتح «یا» خوانی^۲ معنی وی^۳ چنین بود نباید از هیچ پیغامبری خیانت در غنیمت، و چون به ضم یا خوانی دومعنی دارد: نباید که به حق پیغامبری در غنیمت، خیانت کند کسی از امت، و شاید که هیچ پیغامبری را کسی به خیانت کند صفت^۴. و هر که خیانت کند به چیزی بیارد آن چیز را به قیامت، باز تمام داده شود هر تنی جزای هر چه کرد از طاعت و معصیت، و ستم نرود بر ایشان به نقصان ثواب یا به زیادت عاقبت. (۱۶۱)

أَفَمَنْ... اهر که متابِع باشد خشنودی خدای تعالی را به موافقت، همچون کسی بود که سزای خشم خدای تعالی شد به مخالفت؟ و جایگاه وی دوزخ بود، و آن بد جایگاه به عاقبت. (۱۶۲)

هُمْ دَرَجَاتٌ... ایشان به نزد خدای تعالی طبقات اند: موافقان در درجات اند، و مخالفان در درکات اند، و خدای تعالی بیناست به کردارهای ایشان اگر در معاصی اند یا در طاعات اند. (۱۶۳)

لَقَدْ مَنَّ... هر آینه فضل کرد خدای تعالی بر مؤمنان، چون فرستاد در ایشان رسول از جنس و نسب ایشان، که می خواند برایشان آیات قرآن، و

۱- ن: و ت: با ایشان. ۲- یعنی فعل «يَغُلُّ» را که در همین آیه است.

۳- ن: دوی، ندارد. ۴- اصل: صفت کند؛ که ما به واسطه رعایت قافیه وهم از دونهسخه دیگر اصلاح کردیم.

بَاكَ می‌کنندشان از کفر و عصیان، به ایمان و گزاردن^۱ فرمان، و گرفتن زکوة ایشان، و تزکیت می‌کنندشان بدو جهان، و می‌آموزدشان قرآن و معنی آن^۲، و نبودند پیش از این مکرر از گمراهان. (۱۶۴)

أَوَلَمَّا... اکنون برسید به شما بلیتی روز اُحد از کافران، که شما یافته بودیت از ایشان دو چندان؛ یعنی به بدریک بار و به اول این بار. [و گویند] یعنی امروز ایشان از شما هفتاد تن کشتند، و زایشان روز بدر هفتاد تن کشته شدند، و هفتاد تن اسیر گشتند. گفتیت از کجا افتاد این حال، ما برحق و ایشان برضلال؛ بگوی یا محمد که این به سبب مخالفت شماست، خدای تعالی به هر چیزی تواناست. (۱۶۵)

وَمَا أَصَابَكُمْ... و آنچه^۳ رسید به شما آن روز که گرد آمدند دوسپاه گمران، و سپاه مؤمنان و سپاه کافران؛ به علم خدای تعالی بود و حکم^۴ وی، و تاپدید آید از مؤمنان و منافقان آنچه آمدنی بود در علم وی. و گفته شد منافقان را که بیاییت و با کافران حرب کنیت از بهر نصرت اسلام، یا از بهر دفع قصدشان^۵ از حرم و ارحام؛ گفتند اگر دانیمی که حرب خواهد بودن با کافران، متابعت کردیمی تان. ایشان آن روز بدین سخن به کفر نزدیکتر اند چون به ایمان، می‌گویند به زقان‌هایشان آنچه^۶ نیست در دل‌هایشان، و خدای تعالی داناست بدانچه^۷ می‌دارند در نهان. (۱۶۶-۱۶۷)

أَلَدِين... آن منافقان که هم جنسان خویش را گفتند، در آن حال که فرونشستند و به حرب نرفتند؛ اگر فرمان ما کردند [ی]، و هم اینجا^۸ بودند، کشته

۱- ن: گزارد. ۲- اصل: قرآن. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: حلم. ۵- ن: ایشان. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: نهان. ۸- اصل: همچنا.

نشدندی. بگویا محمد دفع کنیت از تنهای خویش مرگ را اگر راست
گویانیت، یعنی چون نرفتیت ممیریت، اگر می توانیت. (۱۶۸)
وَلَا تَحْزَبْنَ... مپندار یا محمد آنها را که کشته شدند در سبیل خدای تعالی که
مردگانند، بلکه^۱ ایشان نزد خدای تعالی زندگاند، روزی داده
می شوند. (۱۶۹)

فَرِحْنَ... شادمان می بوند بدانچه^۲ دادشان خدای تعالی از فضل خویش
به حق^۳ شهیدان، و شادی می کنند به آنها که هنوز به ایشان نرسیده اند از
آن^۴ غازیان، که مانده اند از پس ایشان؛ که ترس نیست برایشان از
عقوبت، و اندوه نیست به فوت جنت. (۱۷۰)

يَسْتَبْشِرُونَ... شادی می کنند به نعمت خدای تعالی و فضل وی، و خدای
تعالی ضایع نکند جزای هیچ مؤمنی را بر فعل وی. (۱۷۱)
الَّذِينَ... آنها که اجابت کردند خدای تعالی را و رسول را، از بعد رسیدن [ن]
جراحتهای، مر آنها را که نیکویی کردند و پرهیز کردند مزد بزرگ است
و کرامت ها. (۱۷۲)

الَّذِينَ قَالُوا... آنها که گفتند ایشان را مردمان، یعنی نَعِیمُ^۴ بن مسعود الثقفی و
دیگران، که مردمان گرد کردند از بهر شما سپاهها یعنی مشرکان،
به ترسیت از ایشان؛ به فزودشان یقین، و گفتند بسنده^۵ است ما را
خدای تعالی و وی نیک ناصر است و معین. (۱۷۳)

فَاتَّقِلْبُوا... باز گشتند به سلامت و عافیت، و سود در تجارت، نارسیده
به ایشان از دشمنان هیچ نکبت، و خشنودی خدای^۶ تعالی طلب کرده
به مجاهدت، و خدای تعالی با فضل بزرگ است و با منت. (۱۷۴)

۱- ن: بل که. ۲- ن: بدانچه. ۳- ن: «آن» ندارد. ۴- ضبط

از ن است. ۵- ن: بسنده. ۶- ن: خدای را.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ... آن دیواست که می ترساندتان، به دوستان خویش یعنی کافران، مترسیت از ایشان، و از من به ترسیت^۱ اگر هستیست مؤمنان. (۱۷۵)
وَلَا يَحْزَنُكَ... و غمگین مکنند^۲ ترا شتابندگان در کفر و مخالفت، چه ایشان نتوانند رسانیدن به دوستان خدای تعالی هیچ مضرت، می خواهد خدای تعالی که ایشان را هیچ بهره خیر ندهد به آخرت، و مرایشان راست عذاب بزرگ به قیامت. (۱۷۶)

إِنَّ الدِّينَ... آنها که برگزیدند کفر بر ایمان، نخواهد بود از ایشان در ملک خدای تعالی هیچ زیان و نقصان، و ایشان راست عذاب دردگین بدان جهان. (۱۷۷)

وَلَا يَحْزَنُ... و گمان مبرند کافران، که هست زمان دادن ما مرایشان را بهتری ایشان، از بهر آن زمان میدهمشان تا بیفزایند^۳ بزه بر بزه و عصیان، و ایشان را بود عذاب خوار کننده بدان جهان. (۱۷۸)

مَأْتَان... نه از صفت خدای تعالی است که بماند شما را ای مؤمنان، بدین حال که هیبت آمیخته منافقان با شما مخلصان، تا جدا کند پلید را از پاک به ابتلا و امتحان، و نه از صفت خدای تعالی است دانا کردن شما به غیب و نهان؛ ولیکن^۴ خدای تعالی برگزیند از رسولان آن را که خواهد، و مرورا از غیب خبر دهد. بگرویت به خدای تعالی و رسولان وی، و اگر بگرویت و بهره‌یزیت مر شما را بود مزد بزرگ به فضل و احسان وی. (۱۷۹)

وَلَا يَحْزَنُ... و گمان مبرند آنها که زفتی می کنند بدانچه^۵ دادشان خدای تعالی از فضل خویش که مرایشان را بهتر است، بلك^۶ آن مرایشان را

۱- ن: ترسیت. ۲- ن: مکنیدا. - ت: نکنندا. ۳- ن: بفرایند. ۴- ن: ولکن. ۵- ن: بدانج. ۶- ن: بل که.

بدتر است . هر آینه طوق کند در گردن ایشان به قیامت، آنچه^۱ به وی زفتی کردند از مال و انواع نعمت؛ و مرخدای تعالی را ماند^۲ آنچه^۱ اهل آسمان و زمین راست ، و خدای تعالی به هر چه می کنیت داناست. (۱۸۰)

لَقَدْ سَمِعَ... هر آینه شنید خدای تعالی گفتار آن جهودان، که گفتند خدادر ویش است و ما توانگران، چه می گوید: مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا و ام^۳ از توانگران خواهند درویشان؛ هر آینه فرماییم نویشتن^۴ آنچه^۱ گفتند، و نیز فرماییم نویشتن^۴ که ایشان پیغامبران را به ناحق بکشند؛ و گویم شان بدان جهان، که به چشیت عذاب آتش سوزان. (۱۸۱)

ذَلِكَ بِمَا... این عقوبت به کفر و معاصی پیش فرستاده شماست ای جهودان، و خدای تعالی ستم کننده نیست بر بندگان. (۱۸۲)

الَّذِينَ... آنها که گفتند خدای تعالی ما را بفرموده است^۵ که نگر ویم به پیغامبری که آید، تا بیارد^۶ قربانی که آتش آید و آن را بخورد؛ بگو یا محمد آوردند به شما پیش از من پیغامبران بینات، یعنی تورات و انجیل و معجزات؛ و به این قربان که گفتیت، پس ایشان را چرا کشتیت، اگر راست گویانیت. (۱۸۳)

فَإِنْ كَذَّبُوهُ... اگر تکذیب می کنندت مر پیغامبران را که پیش از تو بودند تکذیب کردند، که ایشان معجزها و خبرهای گذشته گان و کتاب روشن آور[د]ند. (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ... هر تنی چشنده مرگ است به عاقبت، و تمام داده شویت مرزدهای کارهای تان به روز قیامت، هر که دور کرده شود از دوزخ و در آورده

۱- ن: آنچه. ۲- اصل: راست ماند. ۳- ن: قام. ۴- ن: و ت: نویشتن. ۵- ن: فرموده است. ۶- ن: و ت: تا نیارد.

شود به جنت، یافت ظفر و سعادت، و رسید به منتهای ارادت، و نیست زندگانی این جهان مگر نمود آن^۱ بی حقیقت. (۱۸۵)

لَعْبَلَنَّهُ... هر آینه آزموده شویت در مالها و تنهاتان، و هر آینه بشنویت از اهل کتاب و مشرکان ناسزاهای فراوان؛ و اگر صبر کنیت و بپرهیزیت آن از کار استوار کاران است، و از صفات مردان میدان است. (۱۸۶)

وَإِذْ أَخَذَ... و یاد کن یا محمد چون عهد کرد خدای تعالی با آنها که تورات و انجیل داده شدند، که پیدا کنند صفت مصطفی صلی الله علیه و سلم [مردمان را] و پنهان نکنند؛ آن را پس پشت انداختند، یعنی همانندند و از وی غافل شدند، و از وی عوض اندک گرفتند، بدعوض که ایشان اختیار کردند. (۱۸۷)

لَا تَحْزَبْنَ... گمان مبر آنها را که شادی می کنند بر آنچه^۲ کردند، و دوست می دارند که ستوده شوند بدانچه^۳ نیاوردند. گمان مبرشان که برهند از عقوبت، و ایشان را بود^۴ عذاب دردگین به آخرت. (۱۸۸)

وَلِلَّهِ مُلْكُ... و مر خدای تعالی راست، پادشاهی آسمانها و زمینها، و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست. (۱۸۹)

إِنْفِي خَلَقَ... به درستی که^۵ در آفریدن آسمانها و زمینها، و برافزودن^۶ شبها و روزها، نشانیهای وحدانیت خدای تعالی است مر آنها را، که هستند خداوندان خردها. (۱۹۰)

أَتَدْرِكْنَ... آنها که یاد کنند خداوند را در حال ایستادن، و نشستن و برپهلوی خفتن؛ و گویند مراد از وی نماز آوردن است درین سه حال، و تفکر کنند در آفرینش آسمانها و زمینها از بهر استدلال. گویند ای پروردگار-

۱- ن: و ت: نموداری. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: ایشان راست. ۵- ن: و ت: هر آینه. ۶- ن: و برافزود شدن.

مانیا فریدی این آسمان معلق را ، و این زمین مطبق را ، مر باطل را
 بلك^۱ بیان حق را ؛ پاکی تواز گفته ناسزا گویان ، نگاه دارما را از
 آتش سوزان. (۱۹۱)

رَبَّنَا إِنَّكَ... ای پروردگار ما هر کرا به دوزخ در آوردی، وی را^۲ رسوا و
 خوار و خاکسار کردی؛ و نیست مرستم کاران را هیچ یاری دهنده ای،
 و از عذاب باز دارنده ای. (۱۹۲)

رَبَّنَا إِنَّا... ای پروردگار ما ماندای منادی شنیدیم، که گفت بگروید و گرویدیم؛
 ای پروردگار ما بیمار ما را گناهان ما، و بپوشان بدیهای فراوان ما، و
 با نيك مردان بردار جان ما. (۱۹۳)

رَبَّنَا وَاقِنَّا... ای پروردگار ما بده ما را آنچه^۳ وعده کرده ای بر زفان^۴ رسولان
 خویش، و رسوا مکن ما را روز قیامت چه خلاف نکنی وعده خویش،
 به حق بندگان خویش. (۱۹۴)

فَاسْتَعْجَب... اجابت کردشان ، پروردگارشان ، و گفت من ضایع نکنم کار
 هیچ کار کننده ای از شما مؤمنان از مرد یا از زن ، بعض از شما
 از بعض اند همه در دین^۵ چون يك تن. آنان که هجرت کردند ،
 و ایشان را^۶ از خانه های ایشان بیرون^۷ آوردند ، و در سبیل من
 همه را بیازردند ، و همه با کافران کارزار کردند ، و بعض را
^۷ کشتند و بعض را کارزار کردند^۸؛ هر آینه در گذارم گناهان ایشان، و
 هر آینه در آرمشان به بوستانهای که می رود آبهای روان ، در زیر
 کوشکها و درختان ایشان؛ آن پاداشی است از خدای وهاب ، و از
 خدای تعالی است نیکویی ثواب. (۱۹۵)

لَا يَغْرُرْ ذَٰك... نفر پیدا ترا برگشتن کافران در شهرها، بانعمتها و بهرما. (۱۹۶)

۱- ن: بل که. ۲- ن: و را. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: بر زبان.
 ۵- اصل: در این. ۶- ن: از خانه هاشان بیرون... ۷- ۷- ن: بکشتن
 و کارزار کردند.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ... چه این اندك برخورداری است، بازشان به دوزخ گرفتاری است^۱، و بدقرارگاهی که دروی همه بی قرار است. (۱۹۷)

لَعْنِ الْاٰثِمِيْنَ... لیکن^۲ آنها که بترسند از پروردگارشان، ایشان راست بوستانهای که می رود آبهای روان، در زیر قصور و اشجار ایشان. جاویدانان^۳ بوند^۴ در آنجا، و این نزلی است ایشان را از پادشا؛ و آنچه^۵ نزد آفریدگار است، بهتر آن کس ها را که تمام ایشان ابرار است. (۱۹۸)

وَإِنَّ مِنْ... و از اهل کتاب کس است که ایمان می آرد به آفریدگار خلقان، و به آنچه^۵ وحی کرده شد بر رسول^۶ شما و به آنچه^۵ وحی کرده شد بر رسول^۶ ایشان، از خدای تعالی ترسندگان؛ بدل بگیرند از آیات خدای تعالی حطام این جهان، آنها^۷ که ایشان راست مزدکار ایشان نزد آفریدگار ایشان، چه خدای تعالی زود کند شما را ایشان، و زود رساند جزای کردار ایشان. (۱۹۹)

يَا أَيُّهَا الْاٰثِمِيْنَ... ای مؤمنان صبر کنیت بر آوردن طاعت، و ماندن معصیت، و کشیدن بار محنت، و پای افشاریت^۸ در حرب اهل کفر و نکسرت، و به دربند باشید آماده و ایستاده از بهر غزو و مجاهدت؛ و از خدای ترسیت، تا از هر چه می ترسیت برهیت، و بهر چه امید می داریت برسیت. (۲۰۰)

۱- اصل: گفتاری است. ۲- ن: لکن. ۳- ن: جاودان.
۴- اصل: بودند. ۵- ن: آنج. ۶- ن: بر رسول.
۷- ن: آنها اند. ۸- ن: فشارید.

۴- سورة النساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... به نام دارنده جهان، داننده نهان، گزاردنده عصیان. يَا أَيُّهَا... ای مردمان، بترسیت از پروردگارتان؛ إِنَّكَ بِيَا فَرِيدٍ شَمَّا رَا از يك تن و آن همان آدم پیغامبر است، و بیافرید از وی جفت وی^۱ و آن همان حوا است، از بهلوی چپ وی از استخوان که خورد تر است. و بپراکنید در جهان، از نسل ایشان مردان و زنان فراوان؛ و بترسیت از آن خدای که حاجتهای خویش از یکدیگر به حق وی می خواهید، و بترسیت از آنکه^۲ خویشی ها ببریت؛ چه خدای تعالی نگاه دارنده نهان و آشکار شماست، و رساننده جزای کردار^۳ شماست. (۱)

وَأَقْوَامُ يَتَمَتَّعُونَ... و مال یتیمان برایشان دهیت^۴، و به حاجت ایشان به کار بریت، و چون رسیده شوند^۵ آنچه^۶ مانده است به ایشان سپاریت^۷، و پلیدرا به پاك بدل مگیریت؛ یعنی مال ایشان که بر شما حرام است مخوریت، و مال حلال خویش ممانیت. و گویند^۸ مال ایشان که حرام است^۹ مخوریت، و خویشان را از نعمت آخرت محروم مکنیت، و

۱- ن: ورا. ۲- ن: آنك. ۳- ن: وت: كار. ۴- ن: : دهیت

ندارد. ۵- ن: شدند. ۶- ن: آنج. ۷- ن: : دهیت.

۸- ن: وقول دیگر. ۹- ن: حرام بود.

نیز مال ایشان به حرام مخوریت، چه مثل آن را از مال حلال خویش ضامن شویت. و گویند^۱ اگر انما به از مال ایشان خود را مگیریت، و شفقی از آن خویش به جای آن منہیت، و مالهای ایشان بسا مالهای خویش مخوریت، چه این گناه بزرگ است که می کنیت. (۲)

وَأِنْ خِفْتُمْ... و اگر بترسیت که در یتیمان داد نکنیت، بدانکه یتیمه را که در تحت ولایت شماست به خود به زنی پذیریت. از زنان حلال دیگر به زنی کنیت دوگان دوگان، و سه گان سه گان، و چهار گان چهار گان؛ اگر بترسیت که میان ایشان دادند هیت، به نکاح يك زن یا سه ملك كنيزك بس کنیت، این نزدیک تر بدانکه به ستم نیفتیت. (۳)

وَأَقُوا النِّسَاءَ... و زنان را کابینها بدهیت، و این عطایی است از خدای تعالی ایشان را به ایشان برسانیت، و این از دین است و همچنین دین داریت و این دانیت^۲، اگر به خویش منشی چیزی از کابین شمارا دهند آن را خوش و گوارنده بخوریت^۳. (۴)

وَلَا تَقْرُبُوا... و مدهیت به بیخردان یعنی زنان و کودکان، مالهای تان، که خدای تعالی گردانید آن را سبب ساختگی کار این جهان شما^۴ و آن جهان؛ و بخورانیت شان از آن، و بپوشانیت شان، و سخن نغز گوینیت شان، و آداب شرع بیاموزانیت شان. (۵)

وَابْتَئُوا... و یتیمان را بیازمائیت^۵، تا چون رسیده شدند و دانستیت، اگر از ایشان در تصرفات هدایتی دیدیت، مالهای ایشان به ایشان بدهیت؛ و مخوریت آن را به فسیت^۶ کردن و شتافتن، که رسیده شوند و بستانند از شما پیش از خوردن و به کار بردن. و هر که بی نیاز است خویشتن نگاه

۱-ن: و قول دیگر. ۲-۲-ن: همچنین داریت و دانیت. دردت، همچنین دارید و دانید. - و در نسخه ما: «و دین دانیت» بود که به قیاس تصحیح شد. ۳-ن: می خوریت. ۴-ن: رت: شما، ندارد. ۵- اصل: بیاموزانیت. ۶-ن: نسبت. - «ن» مانند متن است.

دارد[۱]، و هر که نیازمند است به قدر حاجت خورد[۱]، چون دادیت به ایشان مالهای ایشان، گواه کنیت به آن^۱؛ و بسنده^۲ کننده است خدای تعالی شمار کننده به قیامت، و جزا دهنده بر امانت و خیانت. (۶)

لِّلرِّجَالِ ... مر مردان راست بهره[ای] از آنچه^۳ ماندند پدران و مادران و خویشان، و مر زنان راست بهره[ای] از مانده ایشان؛ از آنچه^۴ اندك است از وی یا بسیار است، این بهره[ای] است که تقدیر کرده و تقریر کرده آفریدگار است. (۷)

وَإِذَا حَضَرَ... و چون حاضر شدند به قسمت میراث خویشان، و یتیمان و درویشان؛ ایشان را از آن بهره‌ای کنیت، و با ایشان سخن نغز گویت. (۸)

وَلْيَمْنَعْنِ... و بترسند و صیان از ستم کردن بر یتیمان، آنها که اگر مانند سپس خویش فرزندان خوردان ضعیفان، بترسند بر ایشان از ستم دیگران؛ [از خدای بترسند]، و سخن صواب گویند. (۹)

إِنَّا لَأَنذِرُكُمْ... آنها که مالهای یتیمان به ستم می‌خورند، آن آتشی است که در شکمهای خویش می‌افکنند، و هر آینه به آتش افروخته دوزخ در آیند. (۱۰)

يُوصِيكُمُ... پیدا می‌کند شمار خدای سبحانه و تعالی، حکم میراث فرزندان شما، سپس مرگ شما، مرگ پسر را چندانك مر دو دختر را. اگر بودند^۴ دختران دو تن یا بیشتر، مر ایشان را بود دوسيك تركه پدر؛ و اگر يك دختر بود، وی را^۵ نیمه تركه رسد. و مر پدر و مادر مرده را هر یکی را شش یکی تركه رسد، اگر مرده را فرزند بود؛ اگر مرده را فرزند

۱- ن وت: بر آن. ۲- ن وت: و بسنده است. ۳- ن: آنج: ۴- اصل: بودند. ۵- ن: و را.

نبود، و میراث وی پدر و مادر وی یابد، سبکی تر که مر مادر را و باقی مر پدر را بود. اگر مرده را برادران بوند مادر را شش يك رسد، از پس آنك حق صاحب وصیت داده آید و وام^۱ اگر از ده شود. پدران شما و فرزندان شما، ندانیت که کدام از ایشان سودمندتر شما را؛ و چون تفاوت منفعت ندانیت، اگر قسمت به اختیار خود کنیت نتوانیت؛ چه این تقدیر خدای تعالی کرد در قسمت، چه خدای تعالی داناست به قدر منفعت، حکیم است [و] همه حکمهای وی به حکمت. (۱۱)

وَلَكُمْ يَصِفُ... و مر شما شویمان راست نیمه آنچه^۲ از زنان شما ماند، اگر نبود ایشان را فرزند؛ اگر ایشان را فرزند بود، بهره شما چهار یکی تر که بود؛ از سپس وصیتی که کنند، یا وام^۱ که مانند؛ و مر ایشان را چهار یکی تر که شما، اگر فرزند نبود شما را. اگر شما را فرزند بود، بهره ایشان هشت یکی تر که شما بود^۳؛ از پس وصیتی که کنید، یا وام^۱ که مانیت. و اگر مرد یا زن میراث وی یافته شود، و وی کلاله بود؛ یعنی وی را^۴ پدرنی، و پسر و دختری نی، و مر او را برادری مادری یا خواهری مادری بود، مر هر یکی را از ایشان شش يك مال وی رسد. اگر دو یا بیشتر بوند، سبکی مال میان ایشان برابر بود؛ از پس وصیت یا وام^۱، ضرر نارسانیده در این اقسام، فرمان است بدین همه از ملك علام؛ و خدای تعالی داناست به اهل^۵ طاعت و اهل معصیت، و زود ناگیرنده است عاصی را به عقوبت. (۱۲)

قِيلَ لَكَ جَدُّو... اینهاست معالم اسلام، و جدا کنند میان حلال و حرام، و هر که طاعت دارد خدای تعالی را و رسول و راجه ایمان و گزاردن فرمان،

۱- ن و ت: قام. ۲- ن: آنج. ۳- ن: شود. ۴- ن: و را.

۵- اصل: با اهل.

اندر آردش به بوستانهای بهشت جاویدان^۱، که می‌رود در زیر کوشکها
و درختان وی [در] جویها آبهای روان، و این است رستگاری بزرگ
به حق ایشان. (۱۳)

وَمَنْ يَفْعَلْ... و هر که بی فرمانی کند خدای تعالی را و رسول وی را^۲ در همه
فرمانها، و اندر گذرد از همه حدها و نشانها؛ اندر آردش به دوزخ در
آنجا جاویدان^۱ مانده، و مرورا بود عذاب خوار کننده. (۱۴)

وَالَّذِينَ... و آن زنان که^۳ از شما که زنا کنند، چهار گواه خواهی که بر زنای
ایشان گواهی دهند؛ اگر گواهی دهند باز داریت این زنان را در خانه‌ها
تا آنگاه که بمیرند، یا خدای تعالی ایشان را خلاصی پدید آرد که از
حبس برهند؛ و این به ابتدا بود^۴، و حبس حد زن نبود، و مخلص پدید
آمد جلد مائة مر محصنان را، و رجم^۴ مراهل احصان را. (۱۵)

وَالَّذِينَ... و آن مرد و زن که زنا کنند بیازاریت شان به زفان^۵ یعنی به ملامت
و تعبیر، و گویند بیازاریت [شان] به زفان و دست یعنی ملامت و تعزیر،
و این به اول بود باز این را نسخ آمد و تغییر. و گویند معنی آنست که
آن دو مرد که گرد آیند به لواطت بیازاریت شان به تعزیر، و بر این وجه
این حکم را تثبیت است و تقریر؛ اگر توبه کنند و به صلاح آرند، روی
بگردانیت و ممانیت که ایشان را به زفان بیازارند، چه خدای تعالی
توبه پذیرنده است، و بر تائبان بخشاینده است. (۱۶)

إِنَّمَا الْعُقُوبَةُ... توبه پذیرفتن خدای تعالی مر آنها راست که بدی کنند به نادانی،
باز از آن برگردند به زودی به توبه و پشیمانی؛ آنها اند که بپذیرد خدای
تعالی توبه ایشان، و خدای تعالی داناست از نهان و آشکار بندگان، و

۱- ن: جاودان. ۲- ن: ورا. ۳- ن: و که، ندارد. ۴-۴- متن

در اصل مفشوش بود که از نسخ دیگر اصلاح شد. ۵- ن: چه زفان.

حکیم است پذیرنده توبه سزامندان. (۱۷)

وَلَيْسَ التَّوْبَةُ... وقبول توبه نیست مر آنها را که بدیها کنند، تا چون یکی از ایشان را مرگ فراز آید^۱ و غیب عیان شود به زقان ذکر توبه رانند، و [نه] آنها را که کافر میرند؛ آنها اند که آماده کردیم به حق ایشان، عذاب دردگین بدان جهان. (۱۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان نشایدتان که میراث گیرید زنان مورث خویش را به جبر، چنانکه عادت شما بود در حال کفر؛ و کار تنگ مکنیت بر زنان که به زنی کردید، تا بازستانیت بعضی از آن کابین که به ایشان سپردیت؛ مگر که زنا کنند، و با یافت شما دیگری جویند. و گویند معنی آنست که بد خوئی یا دراز زبانی کنند، آنگاه رو ابود که بدان آری که خویشتن را^۲ بخرند، و بشاید که بگیری بدل خلع که بدهند. و بجای آرید با ایشان مجاملت، و حسن معاملت؛ اگر کراهیت دارید ایشان را به سبب بد خوئی، یا زشتی یا ناکدبانویی، بود که کراهیت دارید آن کاری که نهاده بود خدای تعالی در وی خیر بسیار؛ فرزندان [ی] شایسته به دنیا، یا ثواب صابران و محسنان به عقبی. (۱۹)

وَأِنْ أَرَدْتُمْ... و اگرخواهیت که بدل کنیت^۳ زنی بجای زنی^۲ به طلاق این و نکاح آن، و داده باشیت یکی را پری پوست گاوی زرسرخ به دستقیمان^۴، باز مستانیت چیزی از آن. امسی ستانیتش به بهتان، و به بزه پیدانه پنهان؛ یعنی گویی از زن کاری آمد محال، یا گویی این که من کردم به شریعت مباح است و حلال؛ و هر دو سخن بهتان است، و دروی بزه فراوان است. (۲۰)

۱- ن: فرارند. ۲- ن: «راء» ندارد. ۳-۳- اصل: زن به جای زن.

۴- ن: بدست پیمان.

وَكَيْفَ... وچگونه ستانیت و بعض از شما به بعض رسیده، یعنی زن و شوی
 هر دو یکدیگر را بسوده و دیده، و از شما ایشان عهد استوار گرفته، یعنی
 آنچه^۱ خدای تعالی در حق ایشان گفته: فَأَمَّا مَسَاكُكُمْ فَمَعْرُوفٍ وَأَوْقَرِجُ
 بِأَحْسَنِ؛ یعنی نیکو بداریت، یا نیکو دست باز داریت. (۲۱)

وَلَا تَنْكِحُوا... و به زنی مکنیت آنچه^۱ به زنی کرده پدران شما است، لیکن^۲
 آنچه^۱ گذشت خدای تعالی آن را گذاشت؛ چه این کار زشت و دشمن
 داشته الله است، و بدراهی که این راه است. (۲۲)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... حرام کرده [شد] بر شما نکاح مادران شما، و دختران
 شما و خواهران شما، و خواهران پدران شما، و خواهران
 مادران شما، و دختران برادران شما، و دختران خواهران شما، و زنان
 که شما را شیر داده باشند، و زنان که با شما از یک پستان شیر خورده
 باشند. و مادران زنان شما، و دختران زنان شما که هیند در کتا [ر] شما،
 و ترتیب^۳ و تیمار شما؛ از زنان که به ایشان^۴ دخول کردیت، اگر دخول
 نکرده باشیت بزه نیست که دختران ایشان را^۵ سپس جدایی ایشان
 به زنی کنیت؛ و زنان پسران شما که از اصلا ب شما اند، نه آنها که پسر
 خواندگان شما اند؛ و حرام کرده شد بر شما جمع کردن^۶ در نکاح میان
 دو خواهر، مگر آنک پیش رفت به حق یعقوب پیغامبر؛ چه خدای
 تعالی آمرزنده است مگر آن کس را که پیش رفت در حال جاهلیت،
 و بخشاینده است بر آن که^۷ در اسلام کرد و باز از وی توبه آمد و
 ندامت. (۲۳)

وَالْمُحْصَنَاتُ... و حرام کرده شد بر شما زنان باشویان، مگر آنک در دار حرب

۱- ن: آنچه. ۲- ن: لیکن. ۳- ن: ترتیب. ۴- ن: با ایشان.

۵- ن: دراء ندارد. ۶- ن: در جمع کردن. ۷- ن: بر آنک.

برده کنیت‌شان، و بی‌شویان بدار اسلام آریت‌شان، آنگاه سپس استبرا صحبت ایشان بشاید تان. این حکم ثابت شده بر شما در کتاب‌خداي تعالی یعنی قرآن، و حلال کرده شد بر شما هر چه جز این نام بردگان، که بجویند به مالهای خویش یعنی به زنی کنیت به کابینه‌ها [ی] زنان، پارسایان نه بلایگان، آنچه^۱ بهره برداشتیت از ایشان بدهیت کابینه‌های ایشان؛ نام برده در عقد^۲، و بزه نیست بر شما در آنچه^۱ به وی رضا دادیت از بعد آن نام برده از نقد و غیر نقد؛ چه خدای تعالی داناست به همه چیزها، حکیم است به^۳ همه حکمها. (۲۴)

وَمَنْ لَمْ... هر که توانایی ندارد که زنان آزاد مسلمان به زنی کند، باید که کنیزك به زنی کند، از کنیز کان مسلمان شما، و خدای تعالی داناست به حقیقت ایمان شما. بعضی از شما از بعضی اند یعنی اصل تان و دین تان یکی است، میان بنده و آزاد در اصل و دین تفاوت نیست؛ به زنی کنیت شان، به دستوری خواجگان شان؛ و بدهیت شان کابینه‌ها شان، پارسایان نه بلایگان، و نه دوستان گیرندگان، چون شوی کنند، [و گویند] چون مسلمان شوند. اگر زنا کنند برایشان است نیمه آنچه^۱ بر آزادان است از حد، یعنی برایشان پنجاه تازیانه و بر آزادان صد. این دستوری نکاح کنیز کان مرآن راست که بترسد از شما، از افتادن در زنا، و آنسك شکیبائی کنیت بهتر مر شما را، به دنیا و عقبی؛ و خدای تعالی آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۲۵)

يُرِيدُ اللَّهُ... می‌خواهد خدای تعالی که پیدا کند شما را احکام دین، و راه نماید شما را به نهادهای امتان پیشین. و خدای تعالی می‌خواهد که توبه

۱- ن: آنچه ۲- اصل: عقد نکاح، که با توجه به دو نسخه دیگر و هم به جهت رعایت سجع آنها اصلاح کردیم. ۳- ن: در.

دهد شما را از مخالفت، و خدای تعالی موصوف است به علم و

حکمت. (۲۶)

وَأَنَّهُ يُرِيْدُ... و خدای تعالی می خواهد که توبه دهد شما را، و می خواهند

به دم و روندگان شهوتها، که بگرایبت شما گرایستن عظیم از ثواب سوی

خطا، (۲۷)

يُرِيْدُ اللَّهُ... می خواهد خدای تعالی که سبک گرداند^۱ بر شما بارها، و آفریده

شده است آدمی ضعیف در همه کارها. (۲۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان مخوریت مال یکدیگر را^۲ به باطل، مگر به بازرگانی

که به رضای یکدیگر شود حاصل. و یکدیگر را مکشیت، و گویند

خویشتن را هلاک مکشیت؛ چه خدای تعالی بر شما بخشاینده است، و

درهای رحمت بر شما گشاینده است. (۲۹)

وَمَنْ يَفْعَلْ... و هر که چنین کند پای بیرون^۳ نهاد از حد فرمان، و ستم کرد

بر خلقان، هر آینه در آریمش به آتش سوزان، و هست عقوبت کردن

عاصیان، بر خدای تعالی آسان. (۳۰)

إِنْ كَفَيْتُمْ... اگر دور باشید از کبیره ها آنچه^۴ از وی نهی کرده می شوید

بدیهای تان بپوشیم^۵؛ کبیره ها و صغیره های تان چون خواهیم بیامرزیم،

و در جای نیکو تان یعنی بهشت اندر آریم. (۳۱)

وَلَا تَعْتَمِدُوا... و آرزو نکنید آنچه فضل نهاد خدای تعالی به وی بعض را

بر بعض یعنی آرزو نکنید^۶ ای درویشان حال^۷ توانگران، وای زنان

آرزو نکنید^۸ حال مردان^۹؛ راست بهره ای از خیری که کردند،

و مرزنان راست بهره ای از خوبی که به جای آوردند. چون برابر آمدید

۱- ن: سبک کند. ۲- ن: دراء ندارد. ۳- ن: بیرون. ۴- ن:

آنج. ۵- ن: و ت: بپوشانیم. ۶- اصل: می کشید. ۷- ن: مال.

۸- اصل: می کشید. ۹- اصل: مردمان.

به ثواب اعمال؛ بلك مداريت به تفاوت احوال، و از خدای تعالی خواهید
فضلی^۱ که خواهيت خواست، [چه] خدای تعالی بهر چیزی
دانا است. (۳۲)

وَلَيَعْلَمَنَّ... و هر^۲ کسی را وارثان گردانیدیم که میراث گیرند ایشان، از
آنچه^۳ ماندند پدران و مادران و خویشان، و آنها که بست عقد موالات
ایشان دستها تان، و گویند سوگندها تان. بدهیت شان بهره شان، یعنی
میراث ایشان، خدای تعالی بهر چیزی گواست، و دناى آشکار و نهان
شماست. (۳۳)

أَلَرَّجَالُ... مردانند، که کدخدایان زنانند؛ به آنچه^۴ فضل نهاد خدای تعالی
بعضی را بر بعضی یعنی مردان را بر زنان به عقل و قوت، و جمعه و
جماعت، و ولایت و شهادت، و ملك و طلاق و رجعت، و تضعیف
میراث و قسمت؛ و به آنچه^۵ هزینه می کنند بر عیال خویش، از اموال
خویش. زنان پارسا آنانند، که خدا پرستانند، و حق های شویان به غیبت
ایشان نگاه دارند گانند به نگاه داشت خدای تعالی ایشان را، پس نیکو
دارید ایشان را. و آن زنان که بترسیت که سر بر آرند، و طاعت ندارند؛
پند دهید شان، و در بسترها از خود ببریت شان، [و] بزینت شان. اگر
طاعت داشتند تان بهانه مجو بیت، و سخنان گذشته را باز مگو بیت^۶،
چه خدای تعالی بزرگ و بزرگوار است با علو و کبرای خویش عذر
می پذیرد، و بگذشته و بگذشته^۷ باز می نگیرد. (۳۴)

وَأِنْ خِفْتُمْ... و اگر بدانیت که میان زن و شوی مخالفت و ناخوشی است،
بفرستید متوسطی از کسهای این و متوسطی از کسهای آن تابینند^۸ که

۱- اصل: فضل. ۲- ن: و هر هر. ۳- ن: آنچه. ۴- اصل:
می گویت. ۵- ن: و گذاشته. ۶- ن: به بینند.

عیب از کیست؛ اگر به صلاح آوردن بود مراد ابن متوسطان، الفت و موافقت پدید آورد خدای تعالی میان ایشان؛ چه خدای تعالی قصد ایشان داند، و خلق را از آن آگاهانند. (۳۵)

وَأَعْبُدُوا... و خدای تعالی را پرستیت، و با وی^۱ شرك میاوریت^۲، و با پدر و مادر نیکویی کنیت؛ و همچنین با خویشان، و یتیمان، و درویشان؛ و همسایه^۳ خویشاوند و همسایه^۴ بیگانه، و گویند همسایه^۵ بر پیوند و همسایه^۶ دور خانه؛ و یار [بر] پهلوی یعنی یار در سفر، و گویند جفت در بستر؛ و غریبان ره^۷ گذریان، و بردگان شما از غلامان و کنیزکان. چه خدای تعالی دوست ندارد خرامنده را، و به دنیا نازنده را. (۳۶)

الَّذِينَ... آنان که زفتی کنند و مردمان را به زفتی فرمایند، و پنهان کنند آنچه^۸ خدای تعالی داده است شان از فضل خویش و به کس ننمایند؛ و آماده کردیم به حق کافران، عذاب خوار کننده در آن جهان. (۳۷)

وَالَّذِينَ... و آن کسها که هزینه می کنند مالهاشان، از بهر نمایش مردمان، و نه بگرونده به خدای تعالی و نه بدان جهان، و هر که دیویاروی بود، بدياری و کاری که یار و کاروی بود. (۳۸)

وَمَا ذَا عِلْمِهِمْ... و چه بودی شان^۹ از مشقت و مضرت، اگر بگرویدند به خدای تعالی و به قیامت، و هزینه کردند از آنچه^{۱۰} داده است^{۱۱} شان خدای تعالی از نعمت، و خدای تعالی دانا بود در ازل به ایشان که بیایند از ایشان این مخالفت. (۳۹)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی ستم نکند مقدار^{۱۲} ذره [ای] به نهادن گناه ناکردن^{۱۳} بر بنده ای؛ و اگر آن ذره نیکی بود، آن را مضاعف کند، و از نزد خود

۱- ن: بوی. ۲- ن: و ت: میاریت. ۳- ن: راه. ۴- ن: آنج.

۵- ن: و ت: و نگروند. ۶- ن: برایشان. ۷- ن: داشت. ۸- ن: ندارد.

۹- ن: به مقدار. ۱۰- ن: ناکرده.

مزد بزرگ دهد. (۴۰)

فَتَكْفِفُ إِذَا... چگونه بود حال ایشان به قیامت، چون آریم از هرامتی گواهی^۱
یعنی پیغامبران امت؛ و آریمت یا مصطفی، بر اینها گوا. (۴۱)
يَوْمَئِذٍ... آن روز آرزو بر ند کافران، و رسول را نافرمانی کنندگان، که کاشکی
راست کنندى به ایشان. زمین یعنی خلك کنندى شان، چنانك حیوانات
دیگر را جویری و آدمی؛ و نتوانند، که برخدای تعالی سخنی
به پوشانند. (۴۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان نزدیک میابیت به نماز و مسجد و شما مستان، تا
آنگاه که دانیت که چه می خوانیت از قرآن؛ و نیز به مسجد اندر
میابیت با جنابت مگر از بهر گذشتن بود نه از بهر نشستن، تا وقت سرو
تن شستن. و اگر بیماران باشیت یا مسافران، و آمده باشد یکی از شما
از موضع قضای حاجت آدمیان؛ یا صحبت کرده باشید^۲ با زنان و آب
نیابیت، از بهر جنابت و حدث به خاک پاک تیمم کنیت، رویها و دستهای
خویش^۳ بدان کف بر زمین زده بیسایت؛ چه خدای تعالی کارها بر شما
نیک آسان کننده است، و مر شما را بسیار آموخته است. (۴۳)

أَنَّمْ قَرَّ... انمی بینی یا محمد آنها را که داده شدند بهره ای از تورات و انجیل
چند آیت، که می برگزینند^۴ ضلالت را بر هدایت، و می خواهند که
[شما] بیفتیت از راه هدایت به راه غوایت. (۴۴)

وَاللَّهِ أَعْلَمُ... و خدای تعالی دانتر است به دشمنان شما، و بسنده^۵ است خدای
تعالی نوازند[ه] و سازنده کار هر دو جهان^۶ شما. (۴۵)

مِنْ الَّذِينَ... از آنها که جهود شدند کسانی هیند^۷، که کلمه های^۸ تورات را
۱- ن: گواهی. ۲- اصل: باشد. ۳- ن: خویش را. ۴- اصل:
می برگزینند. ۵- ن: و ت: پسند. ۶- ن: دو جهان. ۷- ن:
کسانی اند. ۸- ن: کلمات.

از جایگاه^۱ وی می گردانند؛ و می گویند به ظاهر که شنیدیم و پذیرفتیم، و می گویند در نهان که رد کردیم و بر^۲ کرانه رفتیم؛ و می گویند به زفان بشنو سخن ما، و در دل می دارند که هرگز مشنویا؛ و کلمه «راعنا» بر زفان می گردانند، و از اینجا مراعات نمی طلبند، چه ترا بسار عونت می خوانند؛ و طعن می کنند در مسلمانی، به بیخردی و نادانی. و اگرشان^۳ گفتندی شنیدیم سخنان تو، و پذیرفتیم فرمان تو، [و بشنو گفتار ما، و نظر کن در کار ما]؛ این مرایشان را بهتر بودی، و این گفتار راست تر بودی، ولیکن^۴ دور کردشان خدای تعالی از رحمت، به سبب کفر و نکرت، پس نگر و ند^۵ مگر اندکی که باشند اهل سعادت. (۴۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ای جهودان و ترسایان، بگرویت بدین که فرستادیم یعنی قرآن، موافق مر آن کتاب را که با شماسست در اصل ایمان و گزاردن^۶ فرمان، پیش از آنک ناپیدا کنیم نشانیها [ی] رویهاتان. و رویهاتان به قفاهاتان بریم، و گویند رویهاتان بر صورت قفاهاتان کنیم؛ یا همه تان^۷ را مسخ کنیم چنانک ماهی گیران روز شنبه را، کپی گردانیدیم آن مردمان بدرا؛ و فرموده خدای تعالی کرده شدنی است، و عذاب فرستاده وی آمدنی است. (۴۷)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی شرك را نیامرزد، و بیامرزد هر چه جز آنست مر آن را که خواهد؛ و هر که در خدای تعالی شرك آرد، دروغی بس بزرگ آرد. (۴۸)

الْمَقْرُوءَ... آنمی بینی یا محمد این جهودان را که خویشان را تزکیت می کنند، وَحَنُّ أَجْنَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّاءَهُ^۸ را تمشیت می کنند، و دیگر آنک^۹ لَنْ يَدْخُلَ

۱- ن: از جایگاهها. ۲- ن: و به. ۳- ن: و ت: ایشان. ۴- ن: و لکن. ۵- اصل: نکر ویدند. ۶- ن: و گزارد. ۷- ن: یا همه تن تان. ۸- سورة المائدة (۵) آیه ۲۱. ۹- ن: «آنک» ندارد.

الْجَنَّةِ الْآمَنُ كَانَ هُوَ أَوْ قَصَارَى^۱ را تقویت می کنند. بلك^۲ خدای تعالی بستانید، و از عیبها بزداید، آن را که خواهد؛ و بر خاق ستم نرود، به مقدار پوستکی که در جویك استخوان خرما بود. (۴۹)
انظر كَيْفَى... بنگر [که] چگونه دروغ می گویند برخدای قاهر، و این بسنده بزه ای است ظاهر. (۵۰)

الْمَدْر... انمی بینی یا محمد آنها را که داده شدند بهره [ای] از تورات و انجیل می گروند به بتان و دیوان، و گویند به ابلیس و ابلیس به گان، و گویند بساحران و کاهنان؛ و گویند به حی بن اخطب، و کعب بن اشرف. و می گویند با مشرکان که این بت پرستان، راه راست یافته تراند از^۳ مؤمنان. (۵۱)

أُولَئِكَ... این جهودان آنها اند که دور کردشان خدای تعالی از رحمت^۴، و هر که را خدای تعالی کرد لعنت، نیابی مروا^۵ دهند نصرت. (۵۲)
أَمْ لَهُمْ... ایشان اولیتر اند به نبوت، یا ایشان راست بهره ای از سلطنت؛ تا این چنین سخنان بردیگران الزام^۶ توانند کردن^۷ بی معارضت، اگر ایشان را ملکیت بودی و مکنّت، کسی را نقیری ندادی^۸ از بخل و ضنّت، و نقیر آن ریزگک بود که [در] مغا کک استخوان خرما بود و این عبارت بود از قلت. (۵۳)

أَمْ يَحْسَدُونَ... بلك^۹ حسد می کنند بر مؤمنان، بدانك دادشان خدای تعالی ایمان، به فضل و احسان. و گویند حسد می کنند بر مصطفی، صلی الله علیه و سلم بدان رسالت که داده است^{۱۰} خدای تعالی، به فضل خویش مرا و را؛ و دادیم ابراهیم را و فرزندان وی را کتاب و نبوت، و ملک

۱- سورة البقرة (۲) آیه ۱۰۵. ۲- ن: بلكه. ۳- ن: یافته تر از.
۴- ن: از رحمت خود. ۵- ن: مروی را. ۶- ن: التزام. ۷- اصل:
کردند. ۸- ن: و ت: ندادندی. ۹- ن: بلكه. ۱۰- ن: که داد.

با عظمت. (۵۴)

فَمِنْهُمْ مَنْ... از جهودان کس است که گروید^۱ به مصطفی، صلی الله علیه وسلم و از ایشان کس هست که از وی برگشت و برگردانید دیگران را، و بسنده^۲ است دوزخ آتش تفسانیده از بهر عقوبت برگرداننده و برگردانیدگان را^۳. (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که کفر آوردند به مصطفی صلی الله علیه وسلم و قرآن، هر آینه در آریم شان به آتش سوزان، هر باری که بسوزد پوستهاشان، بدل دهیم شان پوستها جز آن؛ یعنی باز بریم^۴ آن پوستهاشان، به حال اول ایشان، و این غیریت صفاتست نه غیریت اعیان، تا بچشند^۵ عذاب جاویدان^۶. چه خدای تعالی عزیز است کس وی را^۷ از آنچه^۸ کند بازدارنده نی، حکیم است میان دوست و دشمن برابر کننده نی. (۵۶) وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان دارند، و کارهای نیکو آرند؛ هر آینه در آریم شان به بهشت جاویدان^۹، می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبهای روان، باشند در آنجا جاویدان^{۱۰}، مرایشان را بود در وی جفتان پاکان پاکیزگان؛ و در آریم شان به سایه پیوسته، و همه آفتها از وی گسسته. (۵۷)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی می فرمایدتان، که بگزارت امانتها به خداوندان؛ و از آن جمله باز دادن^{۱۱} کلید کعبه، به عثمان بن طلحه. و چون حکم کنیت میان مردمان حکم کنیت به داد، چه خدای تعالی شمارا نیکو پند^{۱۲} داد؛ چه خدای تعالی شنونده گفتار شماست، و بیننده کار شماست^{۱۳}. (۵۸)

- ۱- ن: گروند. ۲- ن: و پسند. ۳- ن: برگردانیده.
 ۴- ن: باز بریم. ۵- ن: و ت: تمامی چشند. ۶- ن: جاودان.
 ۷- ن: و را. ۸- ن: آنج. ۹- اصل: باز دادند. ۱۰- ن: و ت:
 مرشا را نیک پندی. ۱۱- ن: عبارت «و بیننده کار شماست» را ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ای مؤمنان طاعت داریت خدای تعالی را در آنچه از وی فرمان است، و طاعت داریت رسول وی را^۱ در آنچه^۲ از وی بیسان است؛ و طاعت داریت سلطان را در الزام احکام، و گویند علما را در بیان صحیح و فاسد و حلال و حرام. اگر دآوری کنیت در چیزی از امور دین، باز بریت آنرا به کتاب خدای تعالی و به اخبار^۳ سید المرسلین؛ صلی الله علیه و سلم اگر گرویده بیت به خدای تعالی و قیامت، این بهتر و نیکوتر به عاقبت. (۵۹)

أَلَمْ تَرَ... ا نمی بینی یا محمد آنان را که دعوی می دارند که گرویده اند به آنچه^۴ فرستاده شده است به تو و آن قرآن است، و به آنچه^۵ فرستاده شد^۶ پیش از تو و آن کتابهای پیغامبران^۷ است. می خواهند که در حکومت و فصل^۸ خصومت باز گردند به بتان، و گویند به شیطان؛ و گویند به حی بن اخطب، و گویند به کعب بن اشرف. و فرموده شدند که بیزاری ستانند از بتان، و می خواهد ابلیس که گمراه کندشان، گمراهی دور از راه ایمان. (۶۰)

وَإِذْ أَقْبَلُ... و چون گفته شود مرایشان که بیایید، تا بدانچه^۹ حکم خدای تعالی است و حکم رسول وی کار کنیت؛ بینی آنها را که منافقاند، که از تو روی^{۱۰} می گردانند. (۶۱)

وَكَيْفَ إِذَا... چگونه کنند چون برسد به ایشان عقوبت، بدانچه^{۱۱} پیش فرستاده اند از جنایت؛ باز به سوی^{۱۲} تو آیند، و سوگند می خورند، که نخواستیم از بردن خصومت به سوی دیگران، مگر نیکویی کردن با خصمان، و تخفیف بر توای سید رسولان، و دوام^{۱۳} موافقت میان یاران؛ یعنی

۱- ن: رسول را. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: و اخبار. ۴- ن: شده است. ۵- ن: دیگر پیغامبران. ۶- اصل: فضل. ۷- ن: به پنج. ۸- اصل: از تورات. ۹- ن: سوی. ۱۰- اصل: دهیم.

چون به آخر که مضطرب می شوند چنین می کنند، چرا به اول به تو باز-
نمی گردند. (۶۲)

اُولَئِكَ... آنها اند که خدای تعالی می داند آنچه^۱ در دلهای ایشان^۲ است از
نفاق و معادات، روی بگردان از ایشان و مکن مکافات و مجازات،
تا آنگاه که فرمان حرب آید و ملاقات. و قیل^۳ این روی گردانید [ن]
از قبول عذر است، چه عذر ایشان همه تزیویر و غدر^۴ است؛ و پند ده
همه را بر سر ملا، و هریکی را جدا جدا بیم کن در خلا. (۶۳)

وَمَا أَرْسَلْنَا... و نفرستادیم هیچ پیغامبری مگر تاوی راطاعت دارند به فرمان
خدای تعالی و علم وی، و به مشیت^۵ وی و حکم وی، و اگر ایشان بر تنهای
خود ستم کردند، چون جزی ترا^۶ حکم کردند. سوی تو آمدندی، و
از خدای تعالی به اخلاص آمرزش خواستندی، و ترا به خدای تعالی شفیع
آوردندی، هر آینه^۷ خدای تعالی را [توبه] پذیرنده و بخشاینده
یافتندی. نه چنان است که ایشان می گویند، سوگند به خداوند تو که
مؤمن نبودند تا در هر اختلافی که در^۸ میان ایشان افتد در حکم آن به تو
باز نگردند، باز در دلهای خویشتن^۹ مر آن حکم را که تو کردی
تنگی و ردی ناپسندی^{۱۰} نیابند، و حکم ترا بی کراهت دل گردن
نهند^{۱۱}. (۶۴-۶۵)

وَلَوْ أَتَا... و اگر ما فریضه کردیم بر ایشان که خویشتن را بکشیت تا آن^{۱۲}
توبه شما بود از آن^{۱۳} جنایت، یا بیرون^{۱۴} روید از خانه های خویشتن^۹

۱- ن: آنج.	۲- ن: دلهامشان.	۳- ن: وت: و گویند که.
۴- ن: وت: مکر.	۵- ن: و تمشیت.	۶- ن: وت: جز ترا.
۷- ن: و هر آینه، نداد.	۸- ن: وت: «دن» نداد.	۹- ن: خویش.
۱۰- ن: ناپسندی.	۱۱- ن: بی کراهت دل گردن ندهند. و در بیت نیز «نهند».	
۱۲- ن: «آن» نداد.	۱۳- ن: بیرون.	

به هجرت، نکردندی این کار مگر اندکی به سبب صعوبت؛ و اگر ایشان بکردندی آنچه^۱ به آن^۲ ایشان را پند دادندی، آن مرایشان را بهتر بودی، و ایشان را بردین حق استوار دارنده تر بودی. (۶۶)

وَإِذَا... وگرچنین کردندی بدادیمی شان^۳ مزد بزرگ به عقبی، و بداشتمی^۴ شان بر راه راست در دنیا. (۶۷-۶۸)

وَمَنْ يَطِيع... وهر که طاعت دارد خدای تعالی را در آنچه^۱ فرموده، و رسول را صلی الله علیه وسلم در آنچه^۱ نمود. این مطیعان با آنها بودند که خدای تعالی با ایشان انعام کرده است، و نعمت برایشان تمام کرده است؛ از پیغامبران و صدیقان، و شهیدان و نیک مردان^۶، و نیک رفیقانند ایشان. (۶۹)

ذَلِكَ الْفَضْلُ... این وعده و انعام، فضلی است از خداوند علام؛ و بسنده است خدای تعالی داننده به احوال بندگان، [و به مقادیر جزای اعمال بندگان]. (۷۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان بگیریبت سلاح و عدت، تا جهاد کنید با اهل کفر و نکرت؛ به غزور و ریت گروه گروه سپس یکدیگر، یا همه به یکبار به یکجا برابر. (۷۱)

وَإِنْ مِنْكُمْ... واز شما کس است که گران می کنند دیگران را، و آن منافقان [بودند] که می ترسانیدند مخلصان را؛ اگر^۷ برسد به شما نکبتی از دشمنان، گوید خدای تعالی بر من منت کرد که من حاضر نبودم با ایشان. (۷۲)

وَلَيْنَ أَصَابَكُمْ... و اگر برسد به شما غنیمتی، گوید از سر حسد چنانک گویی نبودی میان شما و میان وی دوستی و صحبتی؛ کاشکی من با ایشان

۱- ن: آنچه. ۲- ن: بدان. ۳- ن: دشان، ندارد. ۴- ن: بداشتمی. ۵- ن: مزد فرمود. ۶- اصل: مرادان. ۷- ن: ار.

رفتمی^۱، تا من نیز مال بسیار گرفتمی. (۷۳)

فَلْيَقَاتِلْ... جهاد کنند [۱] در سبیل خدای تعالی آنها که می فروشند دنیا را به آخرت، و هر که جهاد کند در سبیل خدای تعالی به حسب؛ پس بروی اقد کشتن و شهادت، یا وی را^۲ بود غلبه و نصرت، هر آینه بدو همیشه مزد بزرگ در جنت. (۷۴)

وَمَا لَكُمْ... وجهه بوده است، آن که جهاد نمی کنی در سبیل آفریدگار خالقان، و در رهانیدن ضعیف داشتگان، [از] مردان و زنان و کودکان. آنها که می گویند ای پروردگار ما بیرون^۳ بر ما را از این شهر که اهل و بند ترا ناسزاگویان، و بر ما ستم کنندگان؛ و بگمار مرما را از نزد خود تیمار دارنده [ای]، و پدید آر مرما را نصرت کننده [ای]. (۷۵)

الَّذِينَ... آنها که گرویدند و در سبیل خدای مجاهدات^۴ کنند، و آنها که نگر ویدند در سبیل شیطان و بتان می مقاتلت کنند. حرب کنی با دوستان شیطان، چه کید شیطان ضعیف است به حق مؤمنان؛ چون وی را^۵ بر تن و مال شما و دین و حال شما ولایتی نیست، و از وی بجز وسوسه و مخادعتی نیست. (۷۶)

الْمَكْر... انمی بینی یا محمد آنها را که در آرزوی جهاد بودند و گفته شد ایشان را که دستها در کشیت از حرب کافران، تا وقت رسیدن فرمان؛ و نماز کنی، و زکوة دهی^۶. چون فریضه کرده شد بر ایشان جهاد مشرکان، گروهی^۷ از ایشان می ترسند از خلقان، چون ترسیدن از خدای تعالی بلك^۸ زیادت از آن. و گفتند ای پروردگار ما چه حکمت را فریضه کردی بر ما قتال اهل شرك، چرا زمان ندادی ما را تا مدت نزدیک یعنی تا به وقت^۹ مرگ؛ بگویا محمد بر خورداری دنیا اندک است و ناپایدار، و

۱- اصل: «رفتمی» خوانده می شود. ۲- ن: و را. ۳- ن: برون

۴- ن: می مجاهدت. ۵- ن: بهیث. ۶- اصل گسروه. ۷- ن:

بل که. ۸- ن: تا وقت.

آن جهان بهتر مر آن کس را که وی است ترس کار؛ و بر شماستم نرود،
 به قدر آن پوستک که در جویچه استخوان خرما بود. (۷۷)
 آيِنَمَاقُوُوْا... هر کجا باشید دریا بدتان مرگ پایان کار، و اگر چه باشید
 اندر^۱ کوشکهای بلند استوار. و اگر برسد به ایشان حال نیک؛ از نصرت و
 غنیمت، و فراخی و نعمت، و امان و عافیت، گویند این از خدای تعالی
 است ما را عطیت؛ و اگر برسد به ایشان حال بد؛ از کشتن و هزیمت، و
 تنگی و محنت، و بلا و شدت، گویند از نامبارکی تو است یا محمد ما را
 این حالت. بگویا محمد این همه از خدای تعالی است به تقدیر و مشیت،
 چه بوده است این قوم را که نمی شناسد سخنی از غایت جهالت. (۷۸)
 مَا اَصَابَكَ... آنچه^۲ رسد به تو از حال نیک آن به فضل خدای تو است، آنچه^۳
 رسد به تو از حال بد به سبب زلت تن بد فرمای تو است؛ و فرستادیمت
 به خلق رسانیدن رسالت را، بسنده است^۴ خدای تعالی گوا. (۷۹)
 مَنْ يَطِيع... هر که طاعت دارد پیغامبر را، طاعت داشت خداوند اکبر را، و
 هر که روی بگردانید^۵ بر تو نیست عتاب آن، چه نفرستادیمت بر ایشان
 نگهبان. (۸۰)

وَيَقُوُوْن... و می گویند منافقان [که] ما ترا فرمان برداریم تا پیش تواند، و
 چون از نزدیک تو بیرون می روند،^۵ گروهی^۶ از ایشان به خلاف گفته تو
 می گویند، و به شب می سگالند تدبیری که در آن هلاک تومی جویند؛ و
 خدای تعالی می فرماید فرشتگان^۷ را نسخت کردن سگالش ایشان تا روز
 قیامت فرماید ایشان را^۸ خواندن و برساند کوبش^۹ و مالش ایشان، روی

۱- ن: در. ۲- ن: آنج. ۳- ن: و ت: و پسندست. ۴- ن: روی
 گردانید. ۵- ن: از نزد تومی برون روند. ۶- اصل: گروه. ۷- ن: فرشتگان. ۸- ن: فرمایدشان. ۹- در اصل: و کولش، نیز خوانده
 می شود - و دو نسخه دیگر نیز کوبش آمده است.

بگردان یا محمد از مکافات ایشان، و اعتماد بر خدای تعالی کن در مکافات ایشان، و بسته است^۱ خدای تعالی دفع کننده آفات^۲ ایشان. (۸۱)
 أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ... اَتأمل نمی کنند در معانی قرآن، و اگر بودی نه وحی آفریدگار خلقان، یافتندی دروی برافزودی فراوان. (۸۲)

وَإِذَا جَاءَهُمْ... و چون می برسد^۳ به منافقان، خبری^۴ از امان یافتن سپاههای به غز و رفتگان، یا ترسی^۵ که نوشته [ست]^۶ به حق ایشان، آشکارا می کنند آ[نرا] پیش از درستی میان مؤمنان. و اگر باند[ند] ی آن را به رسول تا وی خبردادی از وحی آسمانی، یا به سپا[ه] سالاران تا ایشان خبر دادندی از دیده عیانی؛ بدانستندی آن را آنها که خبرها را ایشان گرفتندی، و درست کرده با دیگران بگفتندی. و اگر نبود بر شما^۷ فضل خدای تعالی به فرستادن سید رسولان، و رحمت وی به وحی کردن قرآن، همه شما^۸ به دم شیطان رفتندی مگر اندکی از نارسیدگان، و خطاب شرع ناشنودندگان^۹، و جماعتی پیش از مبعث رسول صلی الله علیه و سلم گروندگان. (۸۳)

فَقَاتِلْ فِي... حرب کن در سبیل خدای تعالی یا محمد، الزام کرده نشوی مگر به حق^{۱۰} تن خود؛ و حریص کن مؤمنان را، بود که خدای تعالی دفع کند گرفتن کافران را؛ و گرفتن خدای تعالی سخت تر، و عقوبت خدای تعالی بزرگتر. (۸۴)

مَنْ يَشْفَعُ... هر که شفاعت کند در کار نیک وی را^{۱۱} بهره ای بود از ثواب وی، و هر که شفاعت کند در کار بدوی را^{۱۲} بهره ای بود از عقاب وی؛ و خدای تعالی بر هر چیزی گواست، و بدادن جزای هر کسی توانا است. (۸۵)

۱- ن: بَسَدَسْتُ. ۲- اصل: مَكَا فَات. ۳- اصل: می برسند.
 ۴- ن: جِزْي - ت: خَبْرِي. ۵- اصل: تَرَس. ۶- همینطور است سایر نسخه ها. ۷- ن و ت: «بَر شَمَا» ندارد. ۸- ن: «شَمَا» ندارد.
 ۹- ن و ت: نَاشُنُودَن گان. ۱۰- ن: وَرَا.

وَأَذْهَبْنَاهُ... و چون تحیت کرده شویت به تحیت اسلام، یعنی به گفتن سلام، جواب گوییت به نیکوتر از آن عَلَیْکُمُ السَّلَامُ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهَا بر تمام، یا بهمان قدر که اصل جواب است عَلَیْکُمُ السَّلَامُ؛ چه خدای تعالی بر هر چیزی شمار کننده است، و به قدر جزای آن کار^۱ دهنده است. (۸۶)

اللَّهُ لَا إِلَهَ... خدای یکیست، جزوی خدا نیست؛ هر آینه جمع کنندگان روز قیامت، در آن صعید سیاست، نیست در بودن آن روز هیچ شک و شبهت، و کیست راست گوتر از خدای تعالی به حقیقت. (۸۷)

فَمَالَكُمْ... چه بودستان ای مؤمنان، که به دو گروه شدیت در منافقان؛ و خدای تعالی باز بردشان به کافری، بدانچه^۲ ورزیدند از منافقی و مدبری، اُمی خواهید، تا بر راه^۳ راست آریت، آن را که خدای تعالی گمراه گردانید و هر کرا خدای تعالی گمراه کرد مراورا بر راه^۴ راست توانی رسانید. (۸۸)

وَدُّوا لَوْ... می خواهند تا همچنانک ایشان کافر شدند شما کافر شوید، تا همه برابر شویت، از ایشان کسی را به دوستی مگیریت، تا آنگاه که هجرت کنند در سبیل خدای تعالی چنانک شما کردیت. اگر روی بگردانند از اسلام و هجرت بگیریت شان و بکشیت شان هر کجا یابیت، و هیچ کس را از ایشان به دوستی و یاری مگیریت. (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ... مگر آنها که برسند با قومی که میان شما و میان ایشان^۴ عهد است و پیوند، یا به سوی شما به خواستن امان آیند، تنگ شده دلهای شان که نتوانند^۵ با شما^۶ حرب کنند؛ یا به آنها^۷ که قوم ایشانند یعنی مشرکان که حرب کنند، و مال به غارت برند؛ و اگر خدای تعالی خواستی ایشان

۱- ن: و به قدر کار جزای کار... ۲- ن: بدانج. ۳- ن: به راه.

۴- ن: مگر آنها را که با قومی که میان شما و ایشان. ۵- اصل: نتوانند.

۶- ن: که با شما. ۷- ن: با آنها.

را بر شما گماشتی، تا با شما حرب کردند. اگر از شما جدا روند، پس با شما حرب نکردندی^۱ و شما را به آوردن ایمان یا به خواستن امان گردن دهند؛ خدای تعالی نداد شما را برایشان دستی به کشتن، و مال گرفتن. (۹۰)

سَتَجِدُونَ... هر آینه قوم دیگر را یا بیت از منافقان، که می خواهند که ایمن شوند از شما مؤمنان، و ایمن شوند از قوم خویش یعنی کافران. هر باری به کفر خوانده شوند بدان بازگردند، اگر از حرب شما جدا نروند و شما را گردن ندهند، و دستها از حرب شما در نکشند؛ بگیریستشان، و بکشیست هر کجا یا بیتشان؛ و آنها اند که شمار ادست دادیم به قتل و قتال ایشان، و گرفتن فرزندان[ان] و مال ایشان. (۹۱)

وَمَا كَانَ... وروانست مؤمنی را^۲، که بکشد مؤمنی را؛ لیکن اگر به خطا کشته شد، حکم آن نوشته شد. و هر که مؤمنی را به خطا بکشد، بنده مؤمنی باید که آزاد کند، و دیت تمام بدورته کشته بسپارد، مگر^۳ ورثه آن دیت ببخشند. اگر کشته از جمله قومی^۴ بود که دشمنان شما بوند؛ یعنی حربیان و وی ایمان آورده، و از دار^۵ حرب به دار اسلام هجرت ناکرده؛ بنده مؤمنی آزاد کند به طریق کفارت، و واجب نشود دیت. و اگر کشته از قومی^۴ بود که میان شما و ایشان عهد است یعنی [از] اهل ذمت، هم دیت واجب آید در وی و هم کفارت؛ هر که توانایی آزاد کردن بنده ندارد، دوماه پیوسته باید که روزه دارد؛ و این از خدای تعالی تخفیف است به حق این امت، و خدای تعالی [موصوف] است به علم و حکمت. (۹۲)

۱- ن وت: نکنند. ۲- ن: مر مؤمنی را. ۳- ن: مگر که. ۴- اصل: قوم. ۵- ن: در دار.

وَمَنْ يَقْتُلْ... و هر که بکشد مؤمنی را به عمد و آن را حلال دارد، جزای وی دوزخ است که جاویدان^۱ در آنجا ماند؛^۲ و بروی بود از خدای تعالی غضب و لعنت، و آماده کرده است وی را^۳ عذاب عظیم در آخرت. (۹۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان چون به حرب رویت، تا در سبیل خدای تعالی با دشمنان وی غزو کنیت، نگرش کنیت و بررسیت؛ و مگویت مر آن را که گفت شما را سلام، و نمود از خویشتن استسلام، که نه ای تو از اهل اسلام. می جویت منفعت دنیای ناپایدار، به نزد خدای تعالی است غنیمتهای بسیار؛ همچنین بودیت پیش از این ناگروندگان، منت کرد بر شما خدای تعالی بدادن ایمان، معلوم کنیت و مشتایت، چه خدای تعالی داناست بدانچه^۴ می کنیت. (۹۴)

لَا يَسْتَوِي... برابر نیند ناروندگان به غزو از مؤمنان، که نه اند بی تنان و عاجزان، با جهاد کنندگان در سبیل خدای تعالی به مالها و تنهای ایشان. فضل داد خدای تعالی مروندگان به غزو را به يك درجت، بر^۵ ناروندگان به غزو را به ضرورت؛ و همه را وعده کرده است خدای تعالی بهشت و نعمت، و فضل داد خدای تعالی روندگان به غزو را بر ناروندگان بی ضرورت به مزد بزرگ در آخرت، درجه های بسیار و آمرزش و رحمت؛ و خدای تعالی آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۹۵-۹۶)

إِنَّا لَنَدِينُ... آنها که جان بردارند ایشان را فرشتگان^۶، و ایشان را^۷ برخویشتن ستم کنندگان؛ گویندشان در چه بودیت، که هجرت نکردیت. گویند مقهور بودیم در زمین مکه، فرشتگان^۸ گویند اُن بود فراخی و ایمنی در زمین

۱- ن: جاویدان. ۲- ن: بماند. ۳- ن: و را. ۴- ن: بدانج.

۵- ن: مر. ۶- ن: فرشتگان. ۷- ن: «را» ندارد.

مدینه، که هجرت کردیتی سوی وی و بیرون^۱ آمدیتی از رنج و فاقه؛
 آنها اند که دوزخ است جای بازگشت ایشان، و بدجایگاهی دوزخ
 سوزان. (۹۷)

إِلَّا لِمُسْتَضْعَفِينَ... مگر آنها که ضعیف داشتگانند، از مردان و زنان و کودکان
 که حیلای نتوانند، و راهی ندانند. (۹۸)

فَأُولَئِكَ... آنها اند که بود که خدای تعالی از ایشان درگذارد، و خدای تعالی
 را صفت اینست که بسیار عفو کند، و بسیار آمرزد. (۹۹)

وَمَنْ يُهَاجِرْ... و هر که در سبیل خدای تعالی هجرت کند،^۲ در زمین^۳ جای
 گشتن بسیار و فراخی عیش یابد. و هر که بیرون^۱ آید از خانه خویش
 هجرت کننده به آنجا، که خدای تعالی فرموده است^۴ و رسول وی
 مصطفی، باز مرگ آیدش [پیش] از رسیدن بدانجا، شد مروعه و
 ثواب را از خدای تعالی سزا؛ و خدای تعالی آمرزنده است، و بر بندگان
 بخشاینده است. (۱۰۰)

وَإِذَا ضَرَجْتُمْ... و چون به سفر رویت، بر شما بزه ای نیست که نماز چهار
 رکعتی را^۴ دور رکعتی کنیت، چون از کشتن و خستن و بستن کافران
 بترسیت؛ چه کافران مر شما را، دشمنانی اند پیدا. (۱۰۱)

وَإِذَا كُنْتُمْ... و چون باشی در میان ایشان، و خواهی تا نماز خوف کنی با یاران،
 پس بایستند گروهی^۵ از ایشان با تو، و بگیرند سلاحهاشان تا در ایشان
 طمع نکنند عدو؛ چون رکعتی^۶ نماز کردند، باید که اینها بروند و پیش
 دشمنان^۷ بایستند، و بیایند گروه دیگر که پیش دشمن بودند، و رکعت
 اول با تو نکرند؛ تا رکعت دوم با تو کنند، و باید که اینها نیز حذر

۱-ن: بیرون. ۲-۲-اصل: بیاید در زمین. ۳-ن: برون. ۴-ن:

«است، ندارد. ۴-ن: «را، ندارد. ۵-اصل: گروه. ۶-اصل: رکعت.

۷-ن: و دشمن.

کنند، و سلاحها برگیرند^۱، آنگه گروه اول بیایند، و رکعت دوم قضا کنند، و چون نماز کردند گروه دوم بیایند، و رکعت اول بیارند. خواستند کافران، که شما غافل شویت [ز] سلاحها و جامه هاتان؛ تا آرند جمله، بر شما يك حمله. و بزه نیست بر شما اگر باشد بر شما رنجی از باران، یا باشیت بیماران، که در این حال سلاحها بنهیت، و به وجوه دیگر خویشتن را^۲ نگاه داریت، چه خدای تعالی آماده کرده است به حق کافران، عذاب خوارکننده به دو جهان. (۱۰۲)

فَإِذَا أَقْبَضْتُمْ... و چون نماز گزاریت، خدای تعالی را یاد کنیت، اگر بپاییت، یا نشسته یا خفته ییت، و از خدای تعالی نصرت خواهیت. و گویند چون خواهیت که نماز گزاریت، اگر توانیت به پای آریت، و اگر^۳ نتوانیت نشسته گزاریت، و اگر^۴ نتوانیت خفته به ایما آریت، و چون آرا میدیت و از خوف دشمن ایمن شدیت، نماز به يك طایفه گزاریت^۴. و گویند چون مقیم شدیت، نماز تمام آریت. و گویند چون تن درست شدیت، نماز به پای آریت؛ چه نمازها بر مؤمنان نوشته شده است^۵، و به وقت باز بسته شده است^۶ (۱۰۳)

وَلَا تَهِنُوا... و سستی مکنیت ای مؤمنان، در جستن کافران، اگر شما دردمندی شویت ایشان نیز دردمند می شوند، و از خدای تعالی شما آن^۷ امید می داریت که شان^۸ نمی دارند؛ و خدای تعالی داناست به وجوه مصلحت، حکیم است همه کارهای وی به حکمت. (۱۰۴)

إِنَّا أَكْرَمْنَا... ما وحی کردیم به توفیق آن از بهر بیان حق، تا حکم کنی میان خلق؛

۱- ن: بگیرند. ۲- ن: در، ندارد. ۳- ن: دور. ۴- ن: و ت: آریت. ۵- ن: نبشته شدست. ۶- ن: عبارت «و به وقت باز بسته شده است» را ندارد. ۷- ن: «آن» ندارد. ۸- ن: و ت: که ایشان.

بدانچه^۱ آموخت خداوند، و مباش مرخاینرا یعنی مرقوم طعمه بن
 ابیرق^۲ سارق منافق را در خصوصت یارمند. (۱۰۵)
 وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ... و آمرزش خواه از قصد بریدن دست زید بن السمین جهود
 در این تهمت، به گفتار قوم طعمه؛ چه خدای تعالی آمرزنده است، و
 بر بندگان بخشاینده است. (۱۰۶)

وَلَا تَجَادِلْ... و دفع مکن از آنها که با خویشان خیانت می کنند، چه خداوند
 تعالی دوست ندارد آن را که بسیار خیانت کننده است و بزه مند. (۱۰۷)
 يَسْتَخْفُونَ... پوشیدگی می کنند بر دمان، و نتوانند که پوشیده کنند بر آفریدگار
 خلقان، و خدای تعالی مطلع است بر سر ایرایشان؛ چون شب می سگالند
 آنچه^۳ نمی پسندد یعنی خدای تعالی از گفتار، و خدای تعالی داناست
 بدانچه^۴ می کنند در نهان و آشکار. (۱۰۸)

هَآفَتُمْ... شما ای منافقان دفع کردیت از خاینان درین جهان، کی^۴ دفع کند
 از ایشان بدان جهان، یا کی^۴ بود نگه دار ایشان. (۱۰۹)
 وَمَنْ يَعْمَلْ... و هر که کاری بد کند،^۵ و بدی که کند بر تن خود کند،^۵ باز از خدای
 تعالی آمرزش خواهد، خداوند تعالی را آمرزنده و بخشاینده یابد، (۱۱۰)
 وَمَنْ يَكْسِبْ و هر که بزه ورزد، آن بر تن خویش می کند؛ و خدای تعالی
 داناست، و همه فعلها و قولهاش درست است و راست. (۱۱۱)
 وَمَنْ يَكْسِبْ... و هر که گناه کند به خطا یا به عمد و اختیار، باز متهم کند بی گناه
 را بدان کار، برداشت و بال دروغ و بزه پیدا و آشکار. (۱۱۲)

وَلَوْ لَا... و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر تو و رحمت وی، یعنی توفیق^۶ و
 عصمت وی؛ قصد کرده بودند گروهی^۷ از این منافقان، که ترا به زلت

۱- ن: بدانج. ۲- ضبط ازوت، است. ۳- ن: آنج. ۴- ن:
 که ۵- ۵- ن: و بدین که کند، تم... ۶- ن: توفیق وی. ۷- اصل:
 گروه.

افکنند ایشان، و نبود ضرر این قصد بازگردنده جز بدین قاصدان؛ و
توانند، که به تضرری رسانند و فرستاد خدای تعالی به توفیق آن و بیان
قرآن، و آموخت آنچه^۱ نمی دانستی آن، [و فضل خدای تعالی بر تو
عظیم است، و این بیان منت به وحی و تعلیم است. (۱۱۳)]

لَاخَيْرَ فِي... بهترین نیست در بسیاری از رازگویان ایشان، مگر آن کسی که
فرماید به صدقه درویشان، یا کرداری نیک^۲ به حق مؤمنان، یا به صلاح
آوردن فساد که افتاد میان مردمان؛ و هر که این کند از بهر رضای پادشاه،
هر آینه بدهیم مزد بزرگ مراورا. (۱۱۴)

وَمَنْ يُشَاقِقِ... و هر که خلاف کند مرپیغامبر را از بعد پدید آمدن هدایت و
بیان، و برود جز براه مؤمنان، بما نیش به آنچه^۱ خود را اختیار کرد از
کفر و عصبان، و در آریش به دوزخ و بد جای دوزخ سوزان. (۱۱۵)
إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی شرك را^۲ نیامرزد، و بیامرزد هر چه جز آن است مرآن
را که خواهد، و هر که به خدای تعالی شرك آورد، گمراه شد گمراهی^۴
دور از حق که با حق هیچ نزدیکی^۵ ندارد. (۱۱۶)

إِنْ يَدْعُونَ... نمی پرستند به جزی خدای تعالی مگر آن چیزهایی^۶ را که
به نزدیک ایشان ماده اند، یعنی بتان را که لات و عزری و منات نامهای
مؤنث نهاده اند، [و] بعضی^۷ ملائکه را می پرستند و ایشان مر ملائکه را
را بِنَاتِ اللَّهِ نام نهاده اند.^۸ و نمی پرستند مگر دیورا که وی است بد
به غایت، که خدای تعالی بر اندش و دور گردش ارحمت؛ و گفت هر آینه
بگیریم از بندگان تو خود را بهره مقدر، که با خویشتن برم به سقر.
(۱۱۷-۱۱۸)

۱- ن: آنچه. ۲- ن و ت: «نیک» ندارد. ۳- ن: «را» ندارد.
۴- اصل: گمراه. ۵- ن: نزدیکی. ۶- ن: مگر چیزهایی. ۷- اصل:
بعض. ۸- ن: نام داده اند.

وَلَا تُضِلُّهُمْ... وهر آینه گمراه کنم شان، وهر آینه به آرزوها افکنم شان، وهر آینه بفرمایم شان، تا ببرند گوشه‌های چهارپایان؛ و آنها را که بهره‌اصنام کنند، و بر خویشتن حرام کنند، و آنها را بَجِرَه^۱ و سایه^۲ و وصیله و حام^۳ نام کنند. وهر آینه بفرمایم شان تا برگردانند آفریده خدای تعالی را از اصل فطرت، به در آوردن در یهودیت و نصرانیت و مجوسیت، و هر که شیطان را طاعت دارد زیان کرد پیدا به دنیا و آخرت. (۱۱۹) یَعِدُهُمْ... وعده کنند شان، و به آرزوها فکند^۴ شان، و وعده نکنند شان شیطان، مگر فریب^۵ و دستان. (۱۲۰)

أَوَلَيْكَ... آنها اند که دوزخ است جایگاه ایشان، و نیابند از وی خلاص و امان. (۱۲۱)

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آرند، و عمل صالح دارند؛ هر آینه در آریم شان، به بوستانهای که می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویهای آبهای روان، باشند در آنجا جاویدان^۶، وعده خدای تعالی است و بر راستی است، و از خدای تعالی راست گوی تر کیست. (۱۲۲)

لَيْسَ بِأَمَانَتِكُمْ... کار نه به آرزوهای شماست ای مشرکان که می گویت این بتان شفیعان بودند^۷ مارا، و نه به آرزوهای اهل کتاب است که میگویند [لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى]؛^۸ هر که بدی کند بیابد جزای خویش، و نیابد کار سازنده ای و نصرت کننده [ای] به جز خدای خویش. (۱۲۳)

وَمَنْ يَعْمَلْ... و هر که کار نیکو کند از مردوزن و وی با ایمان^۹ باشد آنها اند که

۱- ضبط از «ن» است. ۲- ت: سایه «و» حا. ۳- ن: و ت: افکنند.

۴- ن: بفریب ۵- ن: جاودان. ۶- ن: و ت: بوند. ۷- البقرة (۲)،

آیه ۱۰۶. ۸- ن: به ایمان.

در آیند^۱ به بهشت جاویدان^۲، و ستم نرود به قدر نقیری برایشان. (۱۲۴)
وَمِنْ أَحْسَنَ... و کیست نیکو [دین] تر [از] آنک خالص گرداند^۳ مرخدای را
تعالی عقیدت خویش، و نیکو کند معاملت خویش؛ و متابعت کند ملت
ابراهیم را که راست بود در سیرت و سریرت، و برگزید خدای تعالی
ابراهیم را علیه السلام به مقام خلدت. (۱۲۵)

وَاللَّهُ مَا... مرخدای راست آنچه^۴ در آسمانها و زمینهاست، و خدای تعالی
بهر چیزی داناست. (۱۲۶)

وَيَسْتَفْتُونَكَ... و می پرسندت از زنان، و آنچه^۴ مرایشان راست و برایشان،
بگو که خدای تعالی جواب می دهد از این سؤال تان، و آنچه^۴ خوانده
می شود اندر قرآن، اندر دخترکان بی پدران، آنها اند که^۴ نمی دهیت شان
آنچه^۴ واجب کرده شده است از کابین ایشان، و گویند از میراث ایشان،
و رغبت کنیت به نکاح ایشان، از بهر مال ایشان، و ضعیف داشتگان از
کودکان، و بکنیت به حق اینها عدل و احسان، نه ظلم و عدوان، و آنچه^۴
کنیت از خوبی خدای داناست. [بدان]. (۱۲۷)

وَأِنْ أَمْرًا... و اگر زنی^۵ بترسد از شوی خویش از سر بر آوردن، و
روی گردانیدن، و کرانه کردن؛ بزه نیست برایشان که صلح کنند
میان یکدیگر، و صلح بهتر. و سرشته شده است تنها بر بخیلی، و
جستن عزیزی، و جستن از ذللی؛ و اگر نیکویی کنیت به حق گزاردن،
و به پرهیزت از آزرده؛ خدای تعالی بدانچه^۶ می کنیت داناست، و در
[این] وعده محسان و اتقیاست. (۱۲۸)

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا... و نتوانیت که همه زنان را در دوستی برابرداریت، و اگر
۱- ن: و ت: آنها در آیند. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: دارد.
۴- ن: آنچه. ۵- ن: و در زمینها. ۶- ن: آنها که. ۷- اصل:
زن. ۸- ن: بدانج.

چند جهد کُنیت، به همه رویها میل مکنیت^۱، که عدل در نفقه [وقسم] به جای نیاوریت^۲، که این یکی را آویخته بمانیت؛ و اگر به صلاح آریت و پیرهیزیت، خدای عزوجل آمرزنده است، و بر بندگان^۳ بخشاینده است. (۱۲۹)

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا... و اگر جداروند بی نیازی دهد خدای تعالی هر یکی را از یاروی به کمال غنیت خویش، و تمام قدرت خویش؛ و خدای تعالی بسیار فضل است، و صواب قول و فعل است. (۱۳۰)

وَاللَّهُ... و مرخدای^۴ راست، آنچه در آسمانها و زمینهاست. و فرمودیم اهل کتاب را، که پیش از شما بودند و شما را، که متقی باشید عبادت آورنده و طاعت دارنده مرپادشا را؛ و اگر کفر آریت مرخدای راست، آنچه^۵ در آسمانها و زمینهاست، و خدای تعالی بی نیاز است و مرستایش را سزااست. (۱۳۱)

وَاللَّهُ مَافِي... و مرخدای راست، هر چه در آسمانها و زمینهاست؛ و بسنده^۶ است خدای تعالی سازنده کار بندگان. اگر خواهد^۷ ببردتان ای مردمان، و بیاورد^۸ دیگران، و خدای تعالی تواناست بدان^۹. (۱۳۲-۱۳۳)

مَنْ كَانَ... هر که می خواهد پاداش دنیا، به نزد خدای تعالی است پاداش دنیا و عقبی؛ و خدای تعالی شنونده گفتارهاست، و بیننده کردارهاست. (۱۳۴)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان همیشه بر داد دادن ایستنده^{۱۰} باشید، و از بهر خدای تعالی گواهی به حق^{۱۱} دهنده باشید؛ و اگر چه ضرر آن بر شما بود، یا بر پدر و مادر و خویشاوندان شما افتد، اگر خصم توانگر^{۱۲} یا

۱- اصل: می کُنیت. ۲- ن: نیاریت. ۳- ن: و ت: «و بر بندگان» ندارد.
۴- ن: و خدای را. ۵- ن: آنج. ۶- ن: و ت: پسند. ۷- ن: ار بخواد.
۸- ن: و بیارد. ۹- ن: و ت: بر آن. ۱۰- ن: استند.
۱۱- ن: «و به حق» را ندارد. ۱۲- ن: توانگر بود.

درویش بود، خدای تعالی سزاوارتر به ایشان که هریکی را چنانکه^۱ می خواهد می دارد. به دم هوا مرویت، تا عدول شویت، و اگر گواهی^۲ [را] برگردانیت یا گواهی^۳ ندهیت، خدای داناست بدانچه^۴ می کنیت. (۱۳۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای ایمان آوردگان، به بعض کتابها و به بعض^۴ پیغامبران، ایمان آریت به دیگران. و گویندای ایمان آوردگان به ظاهر، ایمان آریت به باطن. و گویند ای ایمان آوردگان به اصل فطرت و میثاق، ایمان آریت امروز بر اطلاق. و گویند ای ایمان آوردگان به وحی که تا اکنون آمد، ایمان آریت به وحی که از بعد این آید. و گویند ای ایمان آوردگان، استوار باشیت برایمان؛ و بگرویت به کتابی^۵ که فرستاده است^۶ بدین رسول امین، و کتابها ای که فرستاده است بدیگرانیا پیش از این. و هر که کفر آرد به خدای تعالی و فرشتگان^۷ وی، و به کتابهای وی؛ و به پیغامبران وی؛ به روز قیامت، گمراه شد گمراه شدن پیدا دور از سعادت. (۱۳۶)

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که ایمان آوردند، و باز کافر شدند، و باز ایمان آوردند، و باز کافر شدند و باز کفر زیادت کردند، و بر آن مردند؛ خدای تعالی شان نیامرزد، و راه بهشت شان ننماید. (۱۳۷)

بَشَرًا مُّنافِقِينَ... بیاگاهان منافقان را، که عذاب دردگین است بدان جهان ایشان را. (۱۳۸)

الَّذِينَ... آنها که بدوستی گیرند کافران را، و بمانند مؤمنان را،^۱ می جویند نزد ایشان عزت، خدای راست عز وجل کمال عزت و عظمت. (۱۳۹)

۱- ن: چنانک. ۲- ن: و ت: گواهی. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: و بعضی. ۵- اصل: کتاب. ۶- در اصل: فرستاده شده است، که بسا توجه به معنی آیه و هم به دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۷- ن: فرشتگان.

وَقَدْ نَزَّلَ... و خدای تعالی فرستاده است در قرآن، که چون بشنویت از منافقان، که کفر آرند و فسوس کنند بر آیات قرآن، منشینیت با ایشان تا آنگاه که در آیند به سخنی جزئی آن^۱؛ چه اگر بر نخیزیت باشیت در بزه همچون ایشان، و خدای تعالی جمع کند همه منافقان و کافران را در دوزخ سوزان. (۱۴۰)

الَّذِينَ... آنها که می بایند که^۲ تا عاقبت کار شما چه شود، اگر شما را فتحی و غنیمتی بود؛ گویند ا نه با شما بودیم در این وقت، ما را بهره ای دهیت ازین غنیمت. و اگر بود مر کافران را بهره قوتی و غلبه [ای] گویند مر کافران را ا نه ما شما را حمایت کردیم، و نگاه داشتیم شما را از دست مؤمنان و رعایت کردیم؛ خدای تعالی حکم کند میان شما روز قیامت، کافران را به دوزخ فرستد و مؤمنان را به جنت، و ندهد مر کافران را بر مؤمنان در آن روز^۳ هیچ حجت، و گویند ندهد جهودان را بر یاران مصطفی صلی الله علیه و سلم هیچ ظفر و نصرت (۱۴۱)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ... منافقان با دوستان خدای تعالی دستان می کنند، و خدای تعالی برساند به ایشان جزای آنک ایشان می کنند؛ و چون به نماز برخیزند بر کاهلی برخیزند، و به مؤمنان نمایش می کنند، و خدای تعالی را جز اندکی یاد نمی کنند. (۱۴۲)

مَذْبُذِينَ... جنب جنبانند میان مؤمنان و کافران، نه تمام به ظاهر و باطن با مخلصان، و نه تمام به سرو علقه با مشرکان؛ و هر کرا گمراه گردانید خدای تعالی بدانک دانست از وی اختیار ضلالت، تویابی یا محمد مرور را هر گز راه به سوی هدایت. (۱۴۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... ای مؤمنان کافران را به دوستی مگیریت، و دوستی مؤمنان

۱- ن: جز آن. ۲- ن: «که» ندارد. ۳- ن: «در آن روز» را ندارد.

را ممانیت، امی خواہیت کہ حجت خدای تعالی را بر خویشان بہ عذاب لازم کنیت. (۱۴۴)

إِنَّا لَمُنَافِقِينَ... منافقان در درک^۱ فرودتر بودند^۱ ازدوزخ سوزان، و نیابی ایشان را نصرت کننده بہ دوجہان. (۱۴۵)

إِلَّا الَّذِينَ... مگر آنہا کہ توبہ کنند، و کارہای تباہ^۲ خویش را بہ صلاح آرند، و اعتماد بر خدای تعالی کنند، و دین خویشان^۳ را از ریا خالص کنند؛ آنہا بودند با مؤمنان در بہشت جاویدان^۴، و ہر آینہ بدهد خدای تعالی مؤمنان را ثواب فراوان. (۱۴۶)

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ... عذاب نکندتان خدای تعالی اگر شما شا کر باشی در^۵ طاعت، و مخلص باشی در عقیدت؛ و خدای تعالی طاعت اندک بندہ را پذیرندہ است، با آنکہ^۶ از وی گناہان بسیار دانندہ است. (۱۴۷)

لَا يَحِبُّ اللَّهُ... دوست ندارد خدای تعالی آشکارا کردن گفتار بد، مگر از کسی کہ ستم رسیدہ شود، [کہ گلہ کند] یا دعای بد گوید، و خدای تعالی شنوندہ دعای مظلومان است، و دانندہ عمل ظالمان است. (۱۴۸)

انْتَبِهُوا... اگر آشکارا خیری^۸ آری، یا پنهان آری، یا بدی از بد کردار [ی] در گذاریت؛ خدای تعالی بسیار عفو کنندہ از جفاہاست، با آنکہ^۷ بر عقوبت کردن تواناست. (۱۴۹)

إِنَّا لَنَدِينُ... آنہا کہ کفر می آرند بہ خدای تعالی و رسولان وی، و می خواهند تا جدایی افکنند میان خدای تعالی و رسولان^۹ وی؛ و می گویند بہ بعضی می گرویم، و بعضی را منکر می شویم؛ و می خواهند تا میان اقرار ہمہ و انکار ہمہ را ہی گیرند؛ یعنی بہ بعض بگروند^{۱۰} و بہ بعض نگویند. (۱۵۰)

۱- اصل: بودند. ۲- تباہ. ۳- ن: خویش. ۴- ن: جاویدان.

۵- ن: بہ. ۶- ن: در، ندارد. ۷- ن: با آنکہ.

۸- ن: خیری را. ۹- ن: پیغامبران. ۱۰- ن: گروند.

اُولَئِكَ... آنها اند کافران به حقیقت، و آماده کردیم کافران را غذایی خوار-
کننده به آخرت. (۱۵۱)

وَالَّذِينَ... و آنها که گرویدند به خدای و به رسولان وی، و جدایی نیفکندند
میان پیغامبران وی؛ آنها اند که هر آینه بدهدشان خدای تعالی ثواب
کردار ایشان، و خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده بر مؤمنان. (۱۵۲)
يَسْأَلُكَ... می خواهند از توجیه و دان که کتابی آری برایشان از آسمان، نوشته^۲
چون الواح موسی بن عمران؛ یا جمله کرده در یک صحیفه یا هریکی
کتاب جداگانه. خطاب کردند با موسی بزرگتر از این مخاطبه، گفتند: بما
نمای خدای را معاینه، بگرفتشان صاعقه آتش با بانگ سوزنده
زننده کشنده؛ به ستمی که کردند، و کفری که آوردند، باز گوساله
پرستیدند، از بعد آنکه آمد به ایشان معجزه ها و دیدند. اندر گذاشتیم از
ایشان به توبه، و هلاک نکردیم همه را جمله؛ و دادیم موسی را، حجتی
پیدا. (۱۵۳)

وَرَفَعْنَا... و برداشتیم کوه را از بر سر ایشان، مرگرفتن میثاق را برایشان. و
گفتیم مرایشان را که به در شهر ایلیا سرفرو^۴ افکندگان و تواضع-
کنندگان در آیت، و گفتیم مرایشان را که روزشنبه ماهی مگیریت، و
از حد فرمان بیرون^۴ مرویت؛ و گرفتیم از ایشان عهد استوار، از بهر
گرفتن^۵ این کار. (۱۵۴)

فَبِمَا قَضَيْتُمْ... به سبب شکستن ایشان مرعهد را، و منکر شدن ایشان آیات
پادشا را، و کشتن ایشان به ناحق انبیا را، و گفتن ایشان که دلهای ما در
غلاف است فهم نمی کنند سخن شما را؛ بلک^۶ مهر نهاد خدای تعالی
بر دلهای ایشان^۷، به سبب اصرار ایشان بر کفر و طغیان، پس ایمان نمی آرند

۱- ن: رت: کار. ۲- ن: رت: نبشته. ۳- ن: رت: فرد. ۴- ن:
۵- ن: «گرفتن» ندارد. ۶- ن: بل که. ۷- ن: شان برون.

مگر اندکی از ایشان. (۱۵۵)

وَيَكْفُرْهُمْ... و به کفر ایشان به عیسی، و گفتن ایشان بر مریم بهتان عظیم یعنی

تهمت زنا. (۱۵۶)

وَقَوْلِهِمْ... و گفتن ایشان که ما کشتیم مسیح را، یعنی [عیسی] پسر مریم را،

رسول خدای اعظم را؛^۱ و نکشتندش، و بردار^۲ نکردش؛ ولیکن^۳ پوشیده

کرده شد بر ایشان، و آنها که اختلاف کردند در روی اندر شک اند از آن،

نیست شان بدان علمی بلك^۴ می روند به دم گمان. (۱۵۷)

بَلْ رَفَعَهُ... و نکشتندش به یقین، بلك^۴ به آسمان بردش خدای تعالی از زمین؛

و خدای تعالی عزیز است قهر کننده دشمنان، حکیم است برابر ناکننده

دشمنان را با دوستان. (۱۵۸)

وَأَن مِّنْ... و نیست هیچ جهود و ترسا، إِلَّا که^۵ ایمان آرد به عیسی، پیش از

رفتن وی از دنیا، و وی گواه بود بر ایشان به عقبی. (۱۵۹)

فَيُظْلَمُ مِنْ... به سبب ستمی که آمد از جهودان، حرام کردیم بر ایشان،

خوشی ها ای را که^۶ حلال کرده شده بود بر ایشان پیش از آن؛ و به سبب

برگردانیدن ایشان از راه حق بسیاران را، و به سبب گرفتن ایشان ربا

را، و نهی کرده بودند از آن مر ایشان را، و به سبب خوردن ایشان به باطل

مالهای مردمان را، و آماده کردیم عذاب دردگین مر کافران را.

(۱۶۰-۱۶۱)

لَيَكُنِ الرَّاسُخُونَ... لیکن استواران در علم از ایشان، و گروندگان از یاران؛

می گروند بدانچه^۷ وحی کرده شده است به تو، و بدانچه^۸ وحی کرده

شده است به انبیای دیگر پیش از تو. و نماز به پای دارندگان، و زکوة

۱- ن: دراء ندارد. ۲- ن: به دار. ۳- ن: ولکن. ۴- ن:

بل که. ۵- ن: دکه، ندارد. ۶- ن: خوشی ها که. ۷- ن: به آنج.

۸- ن: بدانج.

دهندگان؛ وگروندگان بهخداى تعالى و روز قيامت، آنها اند که هر آينه

بدهيم شان مزد بزرگ به آخرت. (۱۶۲)

إِنَّا أَوْحَيْنَا... ما وحى فرستاديم به تو، چنانك وحى فرستاديم به نوح و

^۱ پيغامبران ديگر که بودند از بعد او^۱. و وحى فرستاديم به ابراهيم و

اسماعيل واسحق ويعقوب، و به فرزندان يعقوب وعيسى وايوب؛ و

[به] يونس وهارون وسليمان، وداديم داود را زبور پيش از آن (۱۶۳)

و رُسُلًا... و فرستاديم پيامبران که خبر داديمت از قصه هاى ايشان^۲، و پيامبرانى

که^۳ نگفتم با تو قصه هاى آن پيامبران. و مخصوص کرد خداى تعالى

موسى را به كلام بى واسطه، كلام ازلى بى آلت وجارحه. (۱۶۴)

رُسُلًا... پيغامبران مژده دهنده به بهشت مؤمنان و مطيعان را، و ترساننده به دوزخ

كافران وعاصيان را، تا نبود حجتى وعذرى به نزد خداى تعالى از بعد

آمدن پيامبران مرمردمان را. و خداى تعالى عزيز است و توانا بر ثواب

دادن دوستان، و عقوبت^۴ كردن دشمنان، حكيم است در فرستادن

رسولان. (۱۶۵)

لَنِعْنِي اللَّهُ... مشركان گواهي نمى دهند به رسالت تو، وليكن* خداى تعالى حجتها

قايم مى كند بر صدق دعوى نبوت تو، قرآن فرستاد به تو، و وى دانا^۵

به اهليت تو، و فرشتگان^۶ گواهي مى دهند به^۸ بزرگى منزلت تو، و

بسنده^۹ است پادشاه گوا^{۱۰} به رسالت تو. (۱۶۶)

إِنَّا لَنَذِينُ... آنها که کافر شدند، و از راه رضاى خداى تعالى برگشتند، و ديگران

را بر گردانيدند، گمراه شدند و از راه حق دور افتادند. (۱۶۷)

۱-۱ ن و ت: پيامبران ديگر از بعد ... ۲-ن: شان. ۳- اصل:

پيامبران که. ۴- ن: و به عقوبت. ۵- ن: ولكن. ۶- ن: دانا تر.

۷- ن: فرشتگان. ۸- ن: بر. ۹- ن و ت: بسنده. ۱۰- ن:

گواه.

إِنَّ الَّذِينَ... آنها که کافر شدند، و برخوشتن و بر دیگران ستم کردند؛ خدای تعالی ایشان را نیامرزد، و ایشان را راهی جز راه دوزخ ننماید. باشند در آنجا جاویدان^۱، و هست جاوید^۱ ماندن کافران، در دوزخ برخدای تعالی آسان. (۱۶۸-۱۶۹)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ... ای مردمان، آورد به شما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم دین حق و کتاب حق از پروردگارتان؛ ایمان آریت، تا^۲ بهتری یابیت. و اگر کافر شویت برخدای راست، آنچه در آسمان^۳ نهاست، و زمینهاست، و خدای تعالی داناست به اهل کفر و اسلام، حکیم است در همه احکام. (۱۷۰)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... ای جهودان و ترسایان در دین خویش از حد در مگذریت، یعنی ای جهودان عیسی را ولدزنا مگویت، و ای ترسایان عیسی را ابن الله مخوانیت. و مگویت برخدای تعالی مگر راست، چه عیسی پسر مریم است و رسول خداست؛ و بشارت وی است به مریم رسانیده، و به زفان^۴ جبرئیل شنوانیده؛ و سبب حیات خلقان بود به ایمان، و از خدای تعالی بود این فضل و احسان. بگرویت به خدای تعالی و عیسی و دیگر پیامبران^۵، و عیسی را ثالث ثلاثه مگویت ای ترسایان، باز ایستیت^۶، تا به بهتری برسیت^۷. خدای عزوجل یکی است، پاک است از همه^۸ عیبها وی را^۹ فرزندیست؛ مراوراست، آنچه^۹ در آسمانها و زمینهاست، و بسنده^{۱۰} است خدای تعالی نگهدار^{۱۱} بندگان، و سازنده کار ایشان. (۱۷۱)

-
- ۱- ن: جاودان. ۲- ن: یا. ۳- ن: و: زبان. ۴- ن: پیامبران. ۵- ن: باز استیت. ۶- ن: رسیت. ۷- ن: همه، ندارد. ۸- ن: و را. ۹- ن: آنچه. ۱۰- ن: و: پسنده. ۱۱- ن: نگاهدار.

لَنْ يَسْتَنْصِفَ... ننگ که ندارد عیسی که بنده بود مرخدای را ای ترسایان، و نه فرشتگان امقرب ننگ می دارند^۲ از بندگی خدای تعالی ای مشرکان، مرملائکه را بِنَاتُ الله خوانندگان. و هر که از بندگی وی ننگ دارد، و کبر آرد؛ هر آینه همه را به قیامت جمع گرداند، و جزای به سزای هریکی به وی رساند^۳. (۱۷۲)

فَأَمَّا الَّذِينَ... اما آنها که ایمان آوردند، و عمل^۴ صالح کردند؛ تمام دهدشان ثواب اعمال ایشان، و زیادت دهد به فضل خویش از آنچه^۵ وعده کرده است بر افعال ایشان. [و] اما آنها که ننگ داشتند، و سرها به کبر برافراشتند؛ عذاب کندشان عذاب دردگین، و نیابند خویشان را جز خدای تعالی هیچ ناصر و معین. (۱۷۳)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ... ای مردمان آمد به شما رسول از خدای تعالی که بر شما حجت و برهان است، و فرستادیم به شما نوری پیدا و آن قرآن است. (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ... اما آنها که ایمان آوردند، و تعلق به قرآن کردند، هر آینه در آردشان به بهشت و نعمت وی، که آن به فضل خدای تعالی است و رحمت وی؛ و راه نمایندشان به طلب رضای خویش، و نگاه^۶ داردشان به^۷ راه انبیا و اولیای خویش. (۱۷۵)

يَسْتَفْتُونَكَ... می پرسندت از مسئله کلاله، بگویی که بیان می کند خدای تعالی شما را [جواب] این مسئله. اگر مردی بمیرد که مراورا پسری نماید، و مراورا خواهر پدري و مادري یا پدري بود، مراورا نیمه ترکه^۸ برادري^۹ رسد، و برادر تمام^۹ ترکه^۹ خواهر یابد، اگر خواهر را هیچ

۱- ن: فریشتگان. ۲- ن: ننگ دارند. ۳- ن: هریکی برساند.

۴- ن: عملها. ۵- ن: آنچه. ۶- ن: نت: ننگ. ۷- ن: بر.

۸- ن: برادر. ۹- ن: همه.

فرزند نماند. و اگر ایشان باشند دو خواهر، مرایشان را بود دوسيك
از تركه برادر؛ و اگر باشند وارثان، برادران و خواهران؛ بود
حصه هريك^۱ برادر، همچون^۲ حصه دو خواهر؛ بیان می کند خدای
تعالی مرشما را تائیت از راه راست، و خدای تعالی بهر چیزی
دانا است. (۱۷۶)

۵=سورة المائدة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... به نام خدای نعمت افزای^۱، رحمت نمای؛ ای مؤمنان وفاکنیت به عهدهای خدای تعالی و خلقتان، حلال کرده شد بر شما بی زبانان چهارپایان، مگر آنچه خوانده می شود بر شما در قرآن، یعنی حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ أَلْمِیْتَةُ وَآلْدَمُ تَآپَایان، نه در حالی که حلال داریت صید را و شما احرام گرفتگان، یا در حرم آیندگان، چه خدای تعالی حکم کند هر چه خواهد بر بندگان. (۱)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان حلال مداریت خلل در آوردن در معالِم اسلام، و گویند آن صید گرفتن است در حرم و احرام، و گویند ماندن است در حج بعض از لوازم احکام، و مشکنیت حرمت ماههای حرام، و نه حرمت هدی و نه حرمت قلایدونه حرمت آیندگان به کعبه با احترام، که می جویند فضل و خشنودی خداوند علام. و چون از حرم و احرام بیرون^۲ آمدیت، دستوری است که صیدکنیت، و بر آن^۳ میاردا شمارا دشمنادگی قومی

۱- ن: نعمت افزای. ۲- ن: بیرون. ۳- ن: رت: و بدان.

که^۱ شما را از مسجد حرام بازداشتند که شما از حد فرمان بیرون^۲ رویت، و ایشان را از مسجد حرام بازدا[ر]یت، و یکدیگر را به^۳ کردن احسان و ماندن عصیان یاری دهیت، و در بزه و ستم یکدیگر را یار مباحثیت، و بترسیت از خدای تعالی که عقوبت وی سخت است و طاقت آن^۴ نداریت. (۲)

حُرْمَتٌ عَلَیْكُمْ... حرام کرده شد بر شما حیوان بی بسمل مرده، و خون روان کرده، و گوشت خوک جیفه، و آنچه جز بر نام خدای تعالی بسمل کرده، و خبه^۵ شده، و به زخم چوب کشته، و فرود افتاده^۶، و به سرون زده، و آنچه^۷ نخجیر از وی خورده، مگر آنچه^۸ وی را زخم زده، دریابیت و بسمل کنیت پیش از مرده؛ و آنچه^۹ بسمل کرده شد بر نام بتان، و بهره جستن به تیرهای مقامران، این فسق راست بیرون از فرمان^۹، امروز نو مید شدند کافران، از دین شما مؤمنان، مترسیت از ایشان، و از من بترسیت همگنان^{۱۰}. امروز احکام دین شما به کمال رسانیدم، و نعمتهای خود بر شما تمام گردانیدم، و دین مسلمانی شمارا پسندیدم. هر که مضطر شود در حال گرسنگی، و بخورد چیزی از این محرّمات به حکم درماندگی؛ نه به قصد سوی بزه گردانیده، خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده. (۳)

يَسَاءُ لَوْفَكَ... می پرسندت که چه حلال کرده شد بر ایشان، بگویی که حلال کرده شد مر شما را بسمل کردگان، و صید گرفته آنچه^۷ آموختیت از سگان و یوزان، و بازان و جرغان^{۱۱} و مانند آن آموزندگان و تیز کنندگان،

- ۱- اصل: قوم که. ۲- ن: بیرون. ۳- ن: و ت: بر. ۴- ن: و آن، ندارد. ۵- ن: خبه - و ت: خفه. ۶- ن: و ت: فرو افتاده. ۷- ن: آنچه. ۸- ن: و را. ۹- ن: این فسق است بیرون رفتن از فرمان. ۱۰- ن: و ت: همگان. ۱۱- ن: چرغان.

که پیاموزیت شان از آنچه^۱ خدای تعالی پیاموخته است تا؛ بخوریت
از آنچه^۱ از بهر شما گرفتند و داشتند^۲، یعنی از وی نخوردند، و یاد کنیت
نام خدای را تعالی برایشان به وقت فرستادن، و بترسیت از خدای تعالی
که زود است از وی شمار کردن و جزا دادن. (۴)

أَلْيَوْمَ أَجِلٌ... امروز حلال کرده شد بر شما خوشیها، و بسمل کردهای^۳ اهل
کتاب حلال است بر شما، و طعام شما حلال است مرایشان را به اباحت
و هبه و شرا؛ و حلال است مر شما را زنان پارسا از گروندگان، و زنان
پارسا از جهودان و ترسایان، چون کابین کنیت شان، پارسایی و زرندگان،
نه زنا کنندگان، و نه دوستان گیرندگان، و هر که کفر آرد بعد از ایمان،
نیست شد هر چه کرده بود پیش از آن، و وی بود به قیامت از
خاکساران. (۵)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون خواهی که به نماز برخیزی، و شما محدث
باشی، رویهاتان و دستهایتان با آرنجا بشویتی، و بعضی از سرهایتان مسح
کنی، و پایهایتان با کعبه هاتان بشویتی، و اگر جنب باشی غسل آری؛
و اگر بیمار باشی یا در سفر، یا آید یکی از شما از زمین پست یعنی
از جای قضا [ء] حاجت بشر؛ یا با زنان صحبت کرده باشی، و آب
نیایی، از بهر حدث و جنابت به خاک پاک تیمم کنی، رویهاتان و دستهایتان
به وی بپسوی^۴. نمی خواهد خدای تعالی که بر شما دشواری و تنگی
نهد، ولیکن^۵ می خواهد تا شما را از حدث و جنابت و گناه پاک
گرداند^۶، و تا نعمتهای خویش بر شما تمام کند^۷؛ تا شکر آری، و
به نپاسی نگذاریت. (۶)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: دانستند. ۳- ن: و ن: بسمل هاء. ۴- ن: بپسویت. ۵- ن: ولیکن. ۶- ن: کند. ۷- ن: گرداند.

وَأَذْكُرُوا... و یاد کنیت نعمتهای خدای تعالی را که شما را داده است، و آن عهد را که با شما بسته است؛ چون گفتیت شنیدیم و فرمان برداریم، و وفای این به جای آریم. و از خدای تعالی بترسیت، و عهدوی مشکنید؛

چه خدای تعالی داناست، بدانچه^۱ در سینه هاست. (۷)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان بر راستی ایستنده^۲ [باشیت]، و از بهر خدای تعالی گواهی^۳ راست دهنده [باشیت]، و بدان میاردا شما را دشمنادگی قومی که^۴ دادند هیت چه این نزدیکتر است بدانک^۵ بدرجه متقیان رسیت، و از خدای تعالی بترسیت، چه خدای تعالی داناست بدانچه^۱ می کنیت. (۸) وَعَدَ اللَّهُ... وعده کرده است^۶ خدای تعالی مؤمنان را، و عمل صالح آرندگان را، که بیامرزد و ثواب بزرگ دهد ایشان را. (۹)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا... و آنها که کافرانند، و آیات ما را منکرانند آنها اند که دوزخیانند. (۱۰)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان یاد کنیت نعمت خدای را تعالی بر شما، چون قصد کردند گروهی^۷ از جهودان که دراز کنند به کشتن شما دستهای خویش را؛ بازداشت قصد دستهایشان از تنهاتان، و بترسیت از خدای تعالی تان^۸، و بر خدای تعالی توکل کنندا مؤمنان. (۱۱)

وَلَقَدْ أَخَذَ... و عهد گرفت خدای تعالی با اسرائیلیان، و فرستاد موسی ازدوازه سبط دوازه نقیب را^۹ به فرمان؛ و گفت خدای تعالی که من یار و نگه دار شما ام^{۱۰} از آنچه^{۱۱} می ترسیت، اگر نمازها به^{۱۲} پای داریت، و زکوة^{۱۳} بگزاریت، و به پیغامبران من ایمان آریت، و ایشان را نصرت کنیت، و

۱- ن: بدانج. ۲- ن: بر راستی ایستنده. ۳- ن: وت: گواهی.

۴- اصل: قوم که. ۵- ن: بدان که. ۶- ن: وعده کرد. ۷- اصل: گروه.

۸- ن: «تان» ندارد. ۹- ن: «را» ندارد. ۱۰- ن: شایم.

۱۱- ن: آنچه. ۱۲- ن: وت: بر. ۱۳- ن: زکوة مال.

بزرگ داریت^۱ و خدای را تعالی و ام دهیت، و نیکو دهیت؛ یعنی درویشان را صدقه دهیت، و منت نهیت تا^۲ عوض آن از خدای تعالی یابیت. هر آینه بپوشانیم گناهان تان، و در آریم تان، به بوستانهای که می رود زیر^۳ درختان، و کوشهای وی درجویها آبهای روان؛ هر که کافر شود از شما بعد آن میثاق که با شماست، گم شد از راه راست. (۱۲)

فَبِمَا قَفَّضِهِمْ... به سبب شکستن عهدشان لعنت کردیم، و دلهاشان با قسوت کردیم؛ می گردانند کلمه های تورات را از جایگاههای وی، و ماندند بهره آنچه^۴ پند داده شدند به وی؛ و هماره مطلع می شوی از ایشان برخیاختی، مگر اندکی از ایشان و آن عبدالله سلام است^۵ و جماعتی. در گذار از ایشان درین حال، و روی بگردان از قتل ایشان تا وقت آمدن فرمان قتال؛ چه خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را^۶، یعنی در گذارندگان را^۷، و مکافات [نا] کنندگان را^۸. (۱۳)

وَمِنَ الَّذِينَ... و از آنها که می گویند ما ترسا [یا] نیم با ایشان عهد گرفتیم، ماندند بهره ای از پند گرفتن بدانچه^۹ گفتیم؛ افکندیم میان ایشان دشمنادگی ظاهر و باطن تا روز قیامت، و هر آینه خبر دهدشان خدای تعالی بدانچه^{۱۰} می کردند از کفر و معصیت. (۱۴)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... ای جهودان، و ترسایان؛ آمد به شما رسول ما، محمد مصطفی، صلی الله علیه و سلم پیدا می کند مر شما را بسیاری از آنچه^{۱۱} می پوشیت^{۱۲} از تورات و انجیل، و می ماند بیان بسیاری از آنچه^{۱۳} کردیت تبدیل آمد به شما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که نور رخشان است، و

۱- ن: و بزرگ داریت، ندارد. ۲- ن و ت: که. ۳- ن: در زیر.
۴- ن: آنج. ۵- ن و ت: عبدالله بن سلام است. ۶- ن و ت: نیکو-
کرداران را. ۷- ن: دراء ندارد. ۸- ن: بدانج. ۹- ن:
می پوشیدیت.

کتاب پیداکننده و آن قرآن است. (۱۵)

يَهْدِيْهِ... راه نماید به وی خدای تعالی مرآن را که متابع رضای پادشاست،
به راه‌های راست، و بیرون^۱ آردشان از تاریکیها به روشنایی و حکم و
فرمان وی را^۲ است، و بداردشان به^۳ راه راست. (۱۶)

لَقَدْ كَفَرَ... کافر شدند آنها که گفتند خدای^۴ مسیح ابن مریم است، بگوی که
باز دارد خدای تعالی را از هلاک کردن عیسی و مریم و هر که در عالم است؛
و مر خدای تعالی راست، ملک آسمانها و زمینها و آنچه^۵ در میان اینهاست
آفریند آنچه^۵ خواهد و خدای تعالی بر هر چیزی توانا است. (۱۷)

وَقَالَتْ... و جهودان و ترسایان گفتند [که] ما فرزندان خداییم و دوستان وی،
بگوی که چرا عذاب می کند هر یکی را از شما به گناهان وی، بلك^۶
شما خلقت از خلقان وی. بیا مرزد آن را که خواهد، یعنی برگردندگان
را از یهودیت و نصرانیت، و عذاب کند آن را که خواهد، یعنی میرندگان
را بر کفر و نکرت. و مر خدای راست تعالی ملک آسمانها و زمینها، و
آنچه^۵ هست میان اینها؛ و به وی است بازگشت خلقان، بدان
جهان. (۱۸)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... ای جهودان و ترسایان آمد به شما پیامبر ما، بیان می کند مر
شما را در حال وحی منقطع شدن، و پیامبران نا آمدن؛ تا نگوییت که
نیامد به ما^۷ مژده دهنده به ثواب مر مطیعان را، و ترساننده به عقاب مر
عاصیان را؛ چه آمد به شما رسولی که مژده دهنده و ترساننده شماست،
و خدای تعالی بر هر چیزی توانا است. (۱۹)

وَإِذْ قَالَ... و یاد کن یا محمد چون گفت موسی مرقوم خویش را بعد هلاک

۱- ن: برون. ۲- ن: ورا. ۳- ن: دت: بر. ۴- ن: که خدای

۵- ن: آنچه. ۶- ن: بلكه. ۷- اصل: شما.

فرعونیان، ای قوم من یاد کنیت نعمتهای خدای تعالی را که بر شماست
بی کران، که پدید آورد در میان شما پیغامبران، و گردانید آنان چون
پادشایان، رسته ازدست قبطیان، و نشسته در خانه‌های [فراخ] با آبهای
روان، با عیالان و خادمان و مرکبان، و دادتان آنچه^۲ نداد کسی را از
عالمیان. (۲۰)

يَا هَؤُلَاءِ... یا قوم من در آیت به زمین شام که مبارك است و با نعمت فراوان،
و پاکیزه است جای پیغامبران و پارسایان؛ آنکه^۳ شما را بهوی وعده
کرده است خدای تعالی اگر فرمان وی را^۴ پیش رویت، و واجب
کرده است که با آن جباران حرب کنیت، و به هزیمت بر مگردیت چه از
جمله زیان کاران شویت. (۲۱)

قَالُوا يامُوسَى... گفتند یا موسی در شهراریحاجبارانند، و گردن کشان و با
ترکیبانشان، چهار صد گز انند، و زیادت از آنند؛ و ما در نیایم دروی، تا
ایشان بیرون^۵ نیابند از وی. اگر ایشان بیرون^۵ روند آن گه مادر آیم، چه
ما با ایشان به حرب بس نیایم. (۲۲)

قَالَ رَجُلَانِ... گفتند دو تن از آن دوازده تن از نقبای یوشع بن نون و کالب بن
یوفنا که از خدای تعالی می ترسیدند، و انعام خدای تعالی بر خود می دیدند؛
اندر آیت شما به آن شهر، چون در آیت بهوی شما را بود غلبه و قهر، و
بر خدای تعالی توکل کنیت، اگر گروند گانیت. (۲۳)

قَالُوا يامُوسَى... گفتند یا موسی ما بر همانیم، که ما دروی نیایم، تا آنگاه که
ما ایشان را دروی^۶ می دانیم برو تو و برادر کلان تر تو هارون و شما هر
دو حرب کنیت چه ما این جا قرا کنند گانیم. (۲۴)

۱- اصل: گردانیدن. ۲- ن: آنج. ۳- ن: آنک. ۴- ن: ۲- ن:
ورا. ۵- ن: برون. ۶- ن: ورت: در آنجا.

قَالَ رَبِّ... موسی گفت ای پروردگار من، مرا ولایت نیست جز برخویشتن،
و برادر من نیز در این معنی همچون^۱ من؛ جدا کن میان ما و این فاسقان،
و از صحبت ایشان ما را برهان. (۲۵)

قَالَ فَإِنَّهَا... خدای تعالی گفت این زمین مقدسه باز داشته شد چهل سال از
ایشان، می روند در این بیابان، دوازده سبط درشش^۲ فرسنگ عاجز و
حیران، غم مخور به آنچه^۳ رسد به فاسقان. (۲۶)

وَأَقْلُ عَلَيْهِمْ... و بخوان بر ایشان براستی، بسی فزون و کاستی؛ قصه دوسر
آدم؛ قایل و هایل، چون هر دو قربان کردند به نام ملك جلیل؛ قایل
به بندی از کشت خویش شفق و نقایه، و هایل را گوسفندی^۴ از رمة
خویش فربه و گران مایه؛ پذیرفته شد از یکی از ایشان و آن هایل بود،
و پذیرفته نشد از آن دیگری و آن قایل بود. گفت قایل، هر آینه^۵
بکشمتم ای هایل؛ تا مردمان چون ما را بینند نگویند که [این] یکی
آنست که قربان وی مقبول شده است، و آن دیگری آنست^۶ که قربان
وی مردود شده است، و وی مخذول شده است^۶، هایل گفت^۷ خدای
تعالی قربان کسی را پذیرد^۷، که او^۸ راه تقوی گیرد. (۲۷)

لَئِنْ بَسَطْتُ... اگر تو دوست دراز کنی به من تا بکشی مرا، من باری به تو
دست دراز نکنم تا بکشم ترا؛ چه من می ترسم^۹ از خداوند تعالی که
عالم را آفریدگار وی است، و عالم و عالمیان را پروردگار وی
است. (۲۸)

إِنِّي أُرِيدُ... من می خواهم تا تو به گردن بری بزه کشتن مرا^{۱۰} با دیگر

۱- ن: و ت: همچو. ۲- ن: اندر شش. ۳- ن: آنج. ۴- ن:
و هایل به گوسفندی. ۵- ن: که ۶-۶- ن: که قربان وی مخذول شده
است. ۷-۷- ن: که خدای قربان آن کسی پذیرد. ۸- ن: داوه ندارد.
۹- ن: می ترسم. ۱۰- ن: من.

بزه‌های خویش، تا شوی از دوزخیان و همچنین^۱ بیند ظالمان جزای

خویش. (۲۹)

فَطَوَّعَتْ... سبک گردانید بروی قنش^۲ زدن برادر و کشتنش، به کشتنش شد از

زیان کاران، بدین جهان و بدان جهان. (۳۰)

فَبَعَثَ... فرستاد خدای تعالی زاغی را که در زمین کاوید، و گویند از آن^۳

خاك زاغ کشته می‌پوشید، و گویند آن خاك برهائیل می‌پاشید؛ تا بنماید

قایل را، که چگونه پوشاند برادر خود هائیل را. گفت ای وای بر من

اعاجز آدمم، از آنک مانند این زاغ باشم، تا عورت برادرم بیوشم؛

شد از پشیمانان، از بهر آن نوشتیم^۴ بر اسرانیلیان^۵، [که] هر که بکشد

تنی [را]^۶ بی آنک وی تنی را کشته بود، یا تباهی در زمین از وی ظاهر

گشته بود؛ [همچنان بود که همه مردمان را کشته، بدان که نفعی بود

از وی به همه خلق رسیده گشته]؛ و هر که زنده کند وی را^۷ که عفو کند و

قصاص بماند، همچنان بود که همه مردمان را زنده گردانند^۸. و آوردند

به ایشان پیامبران ما حجتها، باز بسیاری از ایشان بعد آن اندر زمین اسراف

کننده اند به کفر و معصیتها. (۳۱-۳۲)

إِفْصَاحُ... جزای آنها که حرب کنند با خدای تعالی و رسول وی یعنی با

دوستان خدای تعالی و رسول وی به راه داری^۹، و بکوشند در زمین

به تباهی و بدکاری^{۱۰}؛ که کشته شوند؛ یعنی چون [ایشان] یکی را

بکشند، و مال ببرند؛ و بدار کرده شوند، اگر هر دو کار بکنند، و دستهای

راست و پایهای چپ ایشان ببرند، اگر نکشند ولیکن^{۱۱} مال ستانند؛ و

۱- ن: همچنان. ۲- ن: بدان. ۳- ن: و ت: نبشیم. ۴- ۴- ن:

که هر که بکشد تنی را. ۵- ن: و را. ۶- در اصل: این واژه معشوش

است. ۷- ۷- ن: و کوشند اندر زمین به تباهکاری و بدکرداری. ۸- ن:

ولکن.

دور کرده شوند از زمین یعنی به زندان‌شان بازدارند چون نکشند و مال نگیرند ، ولیکن^۱ مردمان را بترسانند . این مرایشان را رسوایی است به دنیا، و مرایشان راست عذاب بزرگ به عقبی . (۳۳)

إِلَّا تُدِیْنَ... مگسر آنها که توبه کنند پیش از آنک تو انا شویت برایشان ، بدانیت که خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان . (۳۴)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان از خدای تعالی بترسیت، و به رحمت خدای تعالی به تقوی نزدیک جوییت، و در راه رضای خدای تعالی با کافران حرب کنیت، و امید داریت که برهیت . (۳۵)

إِنَّا تُدِیْنَ... آنها که کافر شدند اگرایشان را بود هرچه هست در جهان، و مثل آن با آن، تا فدا دهند به وی از عذاب آن جهان، پذیرفته نشود از ایشان، و مرایشان را بود عذاب دردگین بیکران . (۳۶)

يَرِيدُونَ... خواهند که بیرون^۲ آیند از آتش سوزان ، و نه اندایشان بیرون^۲ آینده از آن میان، و مرایشان را بود عذاب جاویدان^۳ . (۳۷)

وَالسَّارِقُ... مرد دزد و زن دزد بپریت دستهای راست ایشان را پاداش آنچه^۴ کردند و آن زدن^۵ مؤمنان را، و این عقوبتی است از خدای تعالی دزدان را، و پندی است دیگران را؛ و خدای تعالی عزیز است کس را با وی معارضت نیست ، حکیم است همه حکمهاش^۶ جز به حکمت نیست . (۳۸)

فَمَنْ قَاب... هر که توبه کند بعد از دزدی و خصم را^۷ خشنود کند، خدای عزوجل توبه^۸ وی پذیرد؛ چه خدای تعالی آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده است . (۳۹)

۱- ن : ولکن . ۲- ن : بردن . ۳- ن : جاودان . ۴- ن : آنچه . ۵- ن : و ت : و آزدند . ۶- ن : حکمتهاش . ۷- ن : و را ، ندارد .

أَلَمْ تَعْلَمْ... اُنمی دانی که ملك آسمانها وزمینها مرخدای راست ، عذاب کند آن را که خواست، و پیامرزد آنرا که خواست، و خدای عزوجل بر هر چیزی تواناست. (۴۰)

يَا أَيُّهَا... ای برگزیده مابه پیغامبری، اندوه گین میکنند ترا^۱ آنها که می شتابند در کافری، از آن^۲ منافقان که می گویند به زفانهای خویش که گرویدیم و بدلها نگرویدند، و از آنها که جهودی برگزیدند؛ [شنوندگانند از تو به قصد آنک بر تو دروغ گویند.] شنوندگانند^۳ از بهر ناآمدگان و تلبیس و تزویر می جویند؛ می گردانند کلمات تورات را، از جایگاهها، این عالم نامان ناپایگاهها. می گویند مرعامه را که اگر همین گوید محمد که ما می گویم بپذیرید، و اگر جز این گوید از وی کرانه گیریت. و هر کر اخدای تعالی خواهد گمراهی وی به دنیا، و گرفتاری وی به عقبی؛ تو توانی، که حکم [خدای از وی] بگردانی. ایشان آنها اند که نخواست خدای تعالی که پاک گرداند^۴ دلهای ایشان را از کفر و نکرت، ایشان راست رسوایی به دنیا و عذاب بزرگ به آخرت. (۴۱)

سَمَاعُونَ... دروغ شنوندگانند، حرام خوردن گانند؛ اگر بیابند به نزد تو خواهی حکم کن میان ایشان، و خواهی روی بگردان از ایشان، و اگر روی بگردانی از ایشان نتوانند، که به تو ضرری رسانند؛ و اگر حکم کنی حکم کن به عدل میان ایشان، چه خدای تعالی دوست دارد حکم عادلان. (۴۲)

وَكَيْفَ... و چگونه پسندند حکم تو ای سید رسولان، و به نزد ایشان تورات و در وی حکم آفریدگار خلقان، و ایشان روی می گردانند از آن، و نه اند ایشان

۱- ن: «تراء» ندارد. ۲- ن: «آن» ندارد. ۳- ن: شنوندگانند. ۴- ن: پاک کند. ۵- ن: به تو.

هرگز ایمان آرندگان. (۴۳)

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ... ما فرستادیم تورات دروی ره نمایی و روشنایی، حکم کنند به وی پیغامبران گردن دهنده مرحکم خدای را تعالی بر جهودان به پیدایی، و عالمان خدایی و دانایان با کار آرای؛ بدانکه^۱ به نگاه داشت و یادداشت کتاب خدای تعالی فرموده شده اند ایشان، و شدند همه بر این گویان. مترسیت از مردمان و از من بترسیت، و آیات مرا بهای اندک فروشیت؛ و آنها که حکم نکنند به فرستاده خدای تعالی و نبینند، آنها اند که ایشان کافر اند. (۴۴)

وَكُتِبْنَا... و ثابت کردیم در تورات که قصاص شخصی به شخصی، و همچنین چشمی به چشمی، و بینی به بینی، و گوش به گوش، و دندان به دندان، بی زیادت و نقصانی^۲؛ و در جراحتها قصاص، چون مساوات ممکن شود بی ازدیاد و انتقاص. هر که عفو کند، آن کفارت گناهان وی شود، و هر که به فرستاده خدای تعالی حکم نکند، وی از جمله ظالمان بود. (۴۵)

وَقَفَّيْنَا... و بر اثر پیغامبران فرستادیم عیسی بن مریم را، تصدیق کننده مر تورات مقدم را، و دادیمش انجیل دروی هدایت و نور مر خلقان را، و موافق مر تورات را که داده شد مر موسی بن عمران را، و راه نمای و پند مر متقیان را. (۴۶)

وَلْيَحْكَمْ... و حکم کنند اهل انجیل بدانچه^۳ فرستاد خدای تعالی در کتاب ایشان، و آنها که حکم نکنند بدانچه^۴ خدای تعالی فرو فرستاد^۵ ایشانند فاسقان. (۴۷)

وَأَنزَلْنَاهُ... و فرستادیم به تو یا محمد قرآن مر بیان ابن دین را، موافق مر

۱- ن: بدانک. ۲- اصل: نقص، که اذت، اصلاح شد. ۳- ۳- ۳: ن: به آنج.

۴- ن: فرستاد. ۵- ن: فرستاد.

کتابهای پیشین را؛ و گوا و امین^۱ و نگهدار آنها، حکم کن میان ایشان بدانچه^۲ خدای تعالی فرستاد از میانها، و بهدم هواهای ایشان مرو، و از آنچه^۳ آمده است به تواز حق جدا مشو. پیدا کردیم به حق^۴ هرامتی شریعتی و طریقتی، و اگر بخواستی^۵ خدای تعالی همه تان را يك امت کردی، و شریعت همه را^۶ يك شریعت کردی، [ولکن مختلف کرد شریعتها]، تا آزموده گردانند تان بدانچه^۷ داد به اعتقادات و معاملتها. پیشی کنید و بشتایید به همه طاعتها، به خدای تعالی است بازگشت شما همه به عاقبتها، خبر دهد تان بدانچه^۸ بود [از شما] از اختلافها و مخالفتها، و جزا دهد تان در خور کارها و سیرتها. (۴۸)

وَأَنِ احْكُمْ... و حکم کن میان ایشان بدانچه^۹ خدای تعالی فرستاد به تو، و مرو بدم آنچه^{۱۰} ایشان راست آرزو؛ و خویشتن را^{۱۱} نگاه دار از آنچه^{۱۲} به فتنه افکندند، و از بعض آنچه^{۱۳} فرستاده است به تو خدای تعالی بگردانند. اگر روی بگردانند از حکم تو بدان^{۱۴} می خواهد خدای تعالی که معجل کند عقوبت بعض گناهان ایشان به دنیا، و بسیاری از این مردمان بیرون^{۱۵} روندگانند از فرمان مولی. (۴۹)

أَفَحُكْمَ... حکم حال کافری می جویند، و کیست نیکو حکم ترا خدای تعالی به نزد قومی^{۱۶} که بی گمان می دانند. (۵۰)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان مگیریت جهودان^{۱۷} و ترسایان را دوستان، بعض ایشانند دوستان بعض ایشان؛ و هر که به دوستی گیرد ایشان را از شما وی از جمله ایشان بود، خدای تعالی اختیار کنندگان گمراهی را راه راست ندهد. (۵۱)

فَتَرَى الَّذِينَ... بینی یا محمد آنها را که در دلهای ایشان شقاق است، که

۱- اصل: آمین. ۲- ن: به آنج. ۳- ن: آنج. ۴- ن: خواستی
۵- ن: «راء» ندارد. ۶- ن: بدان که. ۷- ن: برون. ۸- اصل: قوم
۹- ن: مر جهودان.

می‌شایند به دوستی جهودان و ترسایان و به یکجاشان اتفاق است؛
می‌گویند می‌ترسیم که روزگار برگردد، و هر یکی از ما به ایشان محتاج
و مضطر گردد، بود که خدای تعالی فتحی پدید آرد، با هلاکی و
عقوبتی بردشمنان گمارد؛ شوند منافقان، برنهادن داشتهای خویش
پشیمان. (۵۲)

وَيَقُولُ... و مؤمنان با یکدیگر چنین گویند، [۱] این منافقان بودند که سوگند
با مبالغت می‌خوردند، که ما با شما ایم و دروغ می‌گفتند، و پدید آمد که
دوستی با جهودان و ترسایان می‌داشتند، حبطه شد کارهای ایشان^۱ و
زیان کاران دوجهان شدند. (۵۳)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان هر که برگردد از شما از ایمان، خدای تعالی خالی ندارد
دین خویش را از نصرت کنندگان، هر آینه بیارد قومی را^۲ که دوست
دارد ایشان را به کرم ربوبیت، و دوست دارند ایشان وی را^۳ به شرط
عبودیت. نرم ساران بر مؤمنان، درشتان بر کافران، جهاد کنند در راه
رضای خدای تعالی بادشمنان، و ترسند از [ملامت] ملامت کنندگان. این
فضل خداست عزوجل دهد مرآن را که خواهد، و خدای تعالی بسیار
فضل است به همه سزامندان برسد، داناست مقادیر همه^۴ بندگان
داند. (۵۴)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ... دوست شما خدای تعالی است و رسول وی و مؤمنان،
آنها اند که^۵ نماز کنند و صدقه دهند در آن حال که ایشانند را کعبان. (۵۵)
وَمَنْ يَتَوَلَّ... و هر که سازنده کار خویش خدای تعالی را داند، و دوستی^۶
محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم به جای آرد، و دوستی و صحبت

۱- ن: کارهایشان . ۲- ن: دراء ندارد . ۳- ن: و را .

۴- ن: همه، ندارد . ۵- ن: و آنها که . ۶- ن: و متابعت .

بامؤمنان دارد، وی از سپاه خدای تعالی است و همه غلبه و نصرت سپاه

خدای تعالی را باشد. (۵۶)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان به دوستی مگیریت آنها را که دین شما را فسوس و بازی

می دارند، از آنها که اهل کتابند، و از آنها که کفارند؛ و از خدای تعالی

بترسیت، اگر مؤمنانیت. (۵۷)

وَإِذَا قُودِيْتُمْ... و چون به نماز می خوانیت آن را فسوس و بازی می دارند، و

این بدانست که قوم بی خرد و نابکارند. (۵۸)

قُلْ يَا أَهْلَ... بگوی که ای جهودان و ترسایان^۱ چه عیب می کنیت از ما، جز

آنکه گرویدیم^۲ به پادشاه، و به آنچه^۳ وحی کرده است به رسول ما، و

به آنچه^۴ وحی کرده است به دیگر انبیا، و بیشتر شما فاسقانند و اشقیاء. (۵۹)

قُلْ هَلْ... اخبار دهم آن که کیست بد جزا تر بدان جهان، آنها که سزای لعنت و

غضب خدای تعالی شدند از جهودان، و مسخ کرد ایشان را کیسان و

خوکان؛ و آنها که جز خدای را تعالی پرستیدند یعنی گوسالگان را، و

گویند طاعت داشتند در مخالفت خدای تعالی احبار و رهبا [نا] را؛

آنها اند بد جایگاه تر، و از راه راست گمراه تر. (۶۰)

وَإِذَا جَاؤُكُمْ... و چون آیند به شما از این جهودان، و قومی^۴ از این منافقان^۵،

گویند آوردیم ایمان، و اندر آمدند کافران، و بیرون^۶ رفتند همچنان، و

خدای تعالی دانای تر بدانچه^۷ می دارند از تقاق و کینه در دلها

پنهان. (۶۱)

وَقَرَى كَثِيرًا... و بینی بسیاری [را] از ایشان که می شتابند در بزه و عدوان، و

خوردن حرام فراوان، بدکاری که می کنند این عاصیان نادان. (۶۲)

۱- اصل: او. ۲- ن: گرویده ایم. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: قوم

۵- ن: از منافقان. ۶- ن: بیرون. ۷- ن: بدانج.

لَوْ لَافْتَنَاهُمْ... چرا باز نمی دارندشان خاصگان و عالمان، از دروغ گفتن و حرام خوردن بیکران، بدکاری که^۱ می کنند ایشان^۲ (۶۳)

وَمَالَتْ أَلْيَهُودُ... گفتند جهودان که خدای تعالی بخیل است بر بندگان، ایشانند بخیلان، و به غل با دادرستان، و ملعونند به دین که گفتند به دو جهان، بلك^۳ بخششهای خدای تعالی بسیار است و فراوان، و بی حد است و بیکران؛ می دهد، چنانک می خواهد. و هر آینه بپزاید^۴ بسیاری را از ایشان، آنچه^۵ فرستاده شد به تواز قرآن، کفر و طغیان؛ و افکندیم میان ایشان کینه و عداوت، تا روز قیامت. هر باری که آتش حرب برافروزند خدای تعالی آن را بمیراند، و می کوشند در زمین به فساد و خدای تعالی مرفسدان را دوست ندارد. (۶۴)

وَلَوْ أَنَّ... و اگر جهودان و ترسایان گرویدندی، و از خدای تعالی ترسیدندی؟^۶ گناهان ایشان را پوشیده کردیمی، و ایشان را در جنات النعیم در آوردیمی. (۶۵)

وَلَوْ أَنَّهُمْ... و اگر ایشان کار کردند به تورات و انجیل، و به آنچه^۷ فرستاد خداوند جلیل، بخوردندی^۸ آن نعمتها که فرستادمی از زیر ایشان آسمان، و پدید آوردیمی^۹ از زیر ایشان زمین و درختان، از ایشان گروهی^{۱۰} اند که بر راه راست می روند، و بسیاری از ایشان بدکاری می کنند. (۶۶)

يَا أَيُّهَا... ای رسول من، برسان همه آنچه^{۱۱} فرستادم به تویی شکوهی^{۱۲} از دشمن. و اگر بعضی^{۱۳} نرسانی، بدانک از کافران ترسانی؛ چنان بود چون دیگرها نارسانیده به ایشان، و خدای تعالی نگاه دارد از همه

۱- ن: و که، ندارد. ۲- اصل: شان - در د ن: اینان - و در د ت: ایشان. ۳- ن: بل که. ۴- ن و ت: بپزاید. ۵- ن: آنچه. ۶- ن: بترسیدندی. ۷- ن: بخوردندی. ۸- ن: آوردیمی. ۹- اصل: گروه. ۱۰- اصل: بی شکوه. ۱۱- اصل: بعضی.

مردمان، خدای تعالی ندهد مراختیار کنندگان^۱ کفر را ایمان. (۶۷)
 قُلْ يَا أَهْلَ... بگویی یا محمد که ای جهودان و ترسایان برهیچ نیت از دین حق،
 تا کار نکنیت به تورات و انجیل و هر کتاب که فرستاده شده است به خلق،
 و هر آینه بفزاید بسیاری را از ایشان، آنچه^۲ فرستاده شده است به تو
 از قرآن کفر و طغیان، غم مخور به مسلمان ناشدن کافران. (۶۸)
 إِنَّ الَّذِينَ... آنها که ایمان آوردند، و آن جهودان و نفوشکان^۳ و ترسایان که
 به خدای تعالی قیامت گرویدند، و کارهای نیک کردند، برایشان ترس
 نیست از آنک پیش وی می روند، و اندوه نیست بدانچه سپس
 می مانند. (۶۹)

لَقَدْ أَخَذْنَا... هر آینه با بنی اسرائیل عهد گرفتیم، و سوی ایشان رسولان فرستادیم،
 هر باری که می آمد رسولی سوی ایشان که نه چنان بود آرزوی ایشان،
 گروهی را منکر گشتند، و گروهی را می کشند. (۷۰)
 وَحَسِبُوا... و پنداشتندشان^۴ که نخواهد بود^۵ عقوبت، بدانچه^۶ کردند از
 مخالفت، کور و کر شدند از دیدن عیب خویش و شنیدن عظمت. باز
 خدای تعالی پیغامبران فرستاد، و توبه و هدایت داد، باز کور و کر شدند،
 و برگشتند و دیگر شدند؛ بدین صفت از ایشان بسیارند، و خدای تعالی
 بیناست بدانچه^۷ می آرند. (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ... کافر شدند آنها که گفتند خدای تعالی مسیح ابن مریم است، و گفت
 مسیح ای^۸ بنی اسرائیل عبادت آریث مرخدای را تعالی که پروردگار
 من و شما و کل عالم است؛ که هر که شرک آورد به خدای تعالی حرام
 گردد بروی بهشت جاویدان^۹، و جای بازگشت وی گردانند^{۱۰} دوزخ

۱- اصل: گفتند. ۲- ن: آنج. ۳- ن: نفوشاکان. ۴- ن: ۲- ن:
 ۵- ن: بودشان. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: و ت: یا.
 ۸- ن: جاودان. ۹- اصل: گردانید.

سوزان، و نیست مرکافران را هیچ بازدارنده‌ای از عذاب بدان جهان. (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ... کافر شدند آنها که گفتند خدای تعالی سیم سه^۱ است، و خدای تعالی جز يك خدای نیست؛ و اگر باز نایستند از آنچه^۲ می‌گویند ایشان، هر آینه برسد به ناگروندگان، عذابی دردگین بدان جهان^۳. (۷۳)

أَفَلَا يَتُوبُونَ...^۴ باز نمی‌گردند به خدای تعالی از کفر به ایمان، و آمرزش نمی‌خواهند از وی از کرده گناهان، و خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان. (۷۴)

مَا الْمَسِيحُ... نیست مسیح ابن مریم مگر رسولی^۵ رفته پیش از وی رسولان، و مادری وی صدیقه از جمله زنان؛ و هیچ پیغامبری را به سبب معجزه‌ها از آلهه نشمردند، و هیچ صدیقه را به سبب کرامتها از بندگی بیرون نبردند، و عیسی و مریم هر دو طعام می‌خوردند. و آن را که به طعام و قضای حاجت حاجت بود، وی را^۶ چه استحقاق ربوبیت بود؛ بنگر که چگونه پیدا می‌کنیم ایشان را دلالتها، باز بنگر که چگونه برگردانیده می‌شوند ازین حجتها. (۷۵)

قُلْ... بگو یا محمد^۱ می‌پرستیت جزئی خدای تعالی چیزی را که بخودی خود نتواند، که به شما ضرری یا نفعی رساند؛ و خدای تعالی شنونده گفتار ترسایان است، و داننده اعتقادهای ایشان است. (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ... بگو یا محمد ای^۲ جهودان و ترسایان در دین‌تان دوراند [ر] مرویت، و جز حق مگوییت، و بدم هواها و سوداهای پدران خویش مرویت، چه بدین سخنان که گفتند گمراه شدند، و بسیاری را از مردمان

۱- ن: سه‌ام‌سه. ۲- ن: آنج. ۳- ن: و ت: بدو جهان. ۴- اصل: رسول. ۵- ن: و را. ۶- ن: که‌ای.

گمراه کردند، و بر آن گمراهی زیستند و مردند. (۷۷)

لَعْنَةُ الَّذِينَ... لعنت کرده شدند آنها که کفر آوردند از بنی اسرائیل، برزفان داود درزبور و برزفان عیسی در انجیل؛ و این لعنت بر ایشان به عصیان ایشان بود، و به سبب عدوان ایشان بود. (۷۸)

كَافُوا... یکدیگر را از منکری که می کردند باز نمی داشتند، بدکاری که می کردند روزگاری در آن می گذاشتند. بینی بسیاری را از ایشان که دوستی می دارند بابت پرستان، بدچیزی که پیش فرستاد ایشان را تنهای ایشان، که سزای انتقام خدای تعالی شدند همگنان، و در عذاب خدای تعالی بودند جاویدان.^۱ (۷۹-۸۰)

وَلَوْ كَانُوا... و اگر گرویدندی به خدای تعالی و پیامبران^۲ و قرآن، دوستی نگرفتندی با مشرکان، ولیکن^۳ بسیاری از ایشانند فاسقان (۸۱)

لَتَجِدَنَّ... هر آینه یابی دشمن دارترین مردمان مرمؤمنان را، جهودان را، و بت پرستان را؛ و یابی نزدیکترین ایشان بدوستی مؤمنان، آنها را که می گویند ما ایم ترسایان، و این بدانست که از ایشانند عابدان و راهبان، و ایشان کبر نمی کنند بر دیگران. (۸۲)

وَإِذَا سَمِعُوا... و چون می شنوند آنچه^۴ فرستاده شد به محمد از قرآن، بینی آبهای دیده های ایشان بر رویهای ایشان روان، از آنچه شناختند از حق^۵ به دلیل و برهان، می گویندای پروردگار ما^۶ ما آوردیم ایمان، به فرمای^۶ نوشتن نامه های ما با نامه های دیگر مؤمنان. (۸۳)

وَمَا نُنَا... و چه عذر بود ما را در ناگرویدن به خدای تعالی و آنچه^۴ آمد از حق^۵ و تبیان، و امید می داریم که در آرد ما را خدای ما به بهشت با نیک

۱- ن: جاودان. ۲- ن: پیامبر. ۳- ن: ولیکن. ۴- ن: آنچه. ۵- ن: ما، ندارد. ۶- اصل: بفرمان.

مردان. (۸۴)

هَآكَآبِهِمْ... پاداش دادشان، خدای تعالی به آنچه^۱ اعتقاد کردند و اقرار آوردند به بهشت جاویدان^۲، که می‌رود در زیر^۳ کوشکها و درختان وی در جویها آبهای روان، جاویدانان^۴ در آن، و اینست جزای نیکوکاران. و آنها که کافر شدند و آیات ما^۵ را منکر شدند ایشانند دوزخیان. (۸۵-۸۶)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان حرام مکنت بر خویشتن خوشیهای آنچه^۱ خدای تعالی بر شما حلال کرد، و بر^۲ حد شرع تعدی مکنت چه خدای تعالی دوست ندارد آن را که تعدی به جای آرد. (۸۷)

وَكَلُوا... و بخوریت آنچه^۱ خدای تعالی روزی کردتان، حلال طیب بی بزه^۲ و بی زیان، و بترسیت از خدای تعالی که بویت گروندگان. (۸۸)

لَا يَأْخُذْكُمْ... نگیردتان خدای تعالی به سوگند لغو که سوگند بخوریت بر پنداشت که آن چنان است، و پدید آید که جز آنست؛ ولیکن^۳ بگیردتان به سوگندان که بستیت، به کفارت چون بشکستیت^۴ و کفارت وی طعام دادن ده درویش است به مقدار طعام دادن میانه که اهل خانه را دهیت یا ده درویش را جامه دادن، یا بنده ای آزاد کردن؛ هر که اینها نیابد، سه [روز پیوسته] روزه دارد. اینست کفارت سوگندان شما چون بستیت، و باز سوگند را^۵ شکستیت، و یادداریت سوگندان خویش را تا فراموش نکنیت، و نگه داریت تا نشکیند؛ همچنین پیدا می کند خدای تعالی شما را احکام، تا شکر آریت وی را^۶ برفضل و انعام. (۸۹)

- ۱- ن: آنج. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: و: زیر. ۴- ن: جاودانان.
 ۵- ن: دماء ندارد. ۶- ن: و: ۷- ن: و بی بزه. ۸- ن: و لکن.
 ۹- ن: شکستیت. ۱۰- ن: و: ندارد. ۱۱- ن: و: را.

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان می و مقامری، و بتان و تیرهای قرعۀ کافری، پلید است و فزاکین^۱ و از کار دیو لعین؛ از اینها دور باشید، به امید آنکه^۲ رستگاری یابیت. (۹۰)

إِنَّمَا يُرِيدُ... می خواهد دیو که بیفکند میان شما جنگ و آزار، به سبب خمر^۳ و قمار؛ و باز دارد تان از ذکر خدای تعالی و از نماز، اباز می ایستیت^۴ یعنی باز استادن فرمان است از خداوند بی نیاز. (۹۱)

وَأَطِيعُوا... طاعت دارید خدای را تعالی بدانچه^۵ فرمود، و طاعت دارید رسول را در آنچه^۶ نمود، و حذر کنید از مخالفت، و بترسیت از عقوبت، اگر روی بگردانیت از راه راست، بدانیت که بر رسول ما رسانیدن پیداست. (۹۲)

لَيْسَ عَلَى... نیست بر آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، بزه ای به می و مال قمار که پیش از شنیدن نهی بخوردند، چون از حرامهای دیگر پرهیز کردند، و بر ایمان بودند، و عمل صالح آوردند، باز پرهیز کردند از می و قمار چون این نهی شنیدند، و این نهی پذیرفتند و گرویدند. باز پرهیز کردند از هر چیزی که از بعد آن از وی نهی آمد^۷، و نیکو گزارند هر چیزی که از بعد این خدای تعالی ایشان را فرماید، و خدای تعالی نیکو کرداران را دوست دارد. (۹۳)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان هر آینه خدای تعالی شما را به چیزی از صید آزموده کند، که در حرم و احرام حرام گرداند، صیدی که دست شما به وی رسد، یعنی ماهیهای^۸ مرغ و جوجگان و آنچه^۹ به نیزه ها گرفته شود، یعنی مرغان کلان تا پدید آید که کیست که از خدای تعالی در حال غیب

۱- در اصل: فراکین ن و ت؛ نیز فراکین. ۲- ن: آنک. ۳- ن: می.

۴- ن: می ایستیت. ۵- ن: بدانج. ۶- ن: و ت: آید. ۷- ت: خایه ها.

۸- ن: آنچه ندارد.

می‌ترسد، هر که صید کند بعد نهی عذاب دردگین به‌وی رسد. (۹۴)
 يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان صید مکشیت، و شما احرام‌گرفتگان باشیت^۱؛ یادرحرم
 آمدگان، و هر که کشت از شما صیدی به قصد بروی است قیمت آنچه^۲
 کشت از جانوران. حکم کنند در تقدیر قیمت دوتن از اهل عدالت، تا
 هدیه‌ای خریده شود، و به حرم فرستاده شود، و بسمل کرده شود، و
 به‌درویشان داده شود، یا بدان قیمت طعام خریده شود، و هر درویشی را
 دو من گندم داده شود، یا بجای هر دو من گندمی روزی روزه داشته شود.
 تا بچشد و بال‌کار خویش، و بکشد بار کردار خویش؛ خدای تعالی
 گذشته گذاشت، و بزه به کفارت برداشت. و هر که بازگردد بمانند این،
 خدای تعالی واجب کند بروی همین؛ و خدای تعالی عزیز است در
 ملک و سلطان، و منتقم است از مخالفان. (۹۵)

أَحِلَّ لَكُمْ... حلال کرده شد بر شما، صید و طعام دریا- [و] صید آن بوده که
 به حیل به‌گیری، و طعام آن بوده که برانداخته بیابی؛ و گویند صید تازه
 گرفته بود، و طعام قدید^۳ کرده بود- از بهر منفعت شما حاضران را، و
 توشه مسافران را. و حرام کرده شد بر شما صید دشت تا آنگاه^۴ که در احرام
 بویت، و بترسیت از خدای تعالی که به قیامت به جزای وی بازگردانیده
 شویت. (۹۶)

جَعَلَ اللَّهُ... خدای تعالی کعبه با احترام را، و چهارماه حرام را؛ و گوسفند^۵
 و گاو و شتر به حرم فرستاده را^۶، و شتران قلاده بر نهاده را؛ سبب امان
 خلقتان^۷ گردانید، و اهل آفاق را بدین اسباب سلامت به کعبه رسانید؛ و
 این بدان است تا بدانیت که خدای تعالی می‌داند آنچه^۸ در آسمانها

۱- ن: «باشیت» ندارد. ۲- ن: آنج. ۳- اصل: قدیر. ۴- ن:
 آنکه. ۵- ن: گوسپند. ۶- اصل: فرستاد را. ۷- ن: خلق.
 ۸- ن: آنج.

وزمینهاست، و خدای تعالی به هر چیزی داناست. (۹۷)

إَعْلَمُوا... بدانیت که عذاب خدای تعالی سخت است مرمخالفان را، و

خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است مرموافقان را. (۹۸)

مَاعَلَى الرَّسُولِ... نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت، و خدای تعالی داند

آنچه^۱ پیدامی کنیت از طاعت، و آنچه^۱ پنهان می داریت از معصیت. (۹۹)

قُلْ لَا... بگو یا محمد که پلید با پاک برابر نبود^۲، و اگر چند از بسیاری پلید ترا

شگفت آید؛ بترسیت از خدای تعالی ای خردمندان، به امید آنک

رستگاری یابیت به دو جهان. (۱۰۰)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان مپرسیت از چیزهای^۳ که اگر پیدا کرده شود شما را

غمگین شویت، و اگر سؤال کنیت از مشکلی چون قرآن فرستاده شود

پیدا کرده شود شمارا تا بدانیت^۴؛ گذاشت خدای تعالی آنچه^۱ می پرسیدیت

در قدیم، و خدای تعالی آمرزگار است رحیم. (۱۰۱)

فَسَأَلْنَاهَا... بخواستند و پرسیدند مثل این پیشینیان، باز شدند بدان

کافران. (۱۰۲)

مَاجَعَلْ... حرام نکرده است خدای تعالی بحیره را^۴ و سایه و وصیله و حام،

ولیکن^۵ کافران دروغ می گویند برخدای تعالی که وی کرده است اینها

را^۴ بر ما حرام، و بیشترین ایشان بی خردانند مقلدانند و عام. بحیره

ماده شتری بدی که پنجم شکم بزادی، و آخروی نربودی، گوش وی

بشکافتندی، و وی را^۶ رها کردند، و بروی دیگر^۷ نشستندی، و بار

نهادندی، و شیروی نخوردندی، و پشم وی نبریدندی، و از هیچ آب و

گیاه اورا^۸ باز نداشتندی. و سایه ماده شتری بودی، که خداوندش نذر

۱- ن: آنج. ۲- ن و ت: نشود. ۳- ۳-۳. درون، عبارت چنین است: ده که اگر

پیدا کرده شود شما را تا بدانیت. ۴- ن: دراء ندارد. ۵- ن: ولکن.

۶- ن: ورا. ۷- ن: دیگر، ندارد. ۸- ن: گیاورا.

کرده بودی، که اگر بیماری من بهتر شود، یا غایب من به سلامت باز آید، یا مال من به من باز رسد؛ وی را^۱ رها کنم به بیابان، و تعرض نکردی وی را کسی از مردمان، و باز نداشتندی وی را^۱ از هیچ آب و گیا. و وصیله میشی بودی که پنجم^۲ شکم بزادی، و شکم پنجم نری و ماده ای بهم^۳ آوردی، گفتندی^۴ وَصَلْتُ أَخَاهَا و وی را^۱ بدین سبب وصیله نام کردند، و منافع وی بر خویشتن حرام کردند. و حامی شتر گشنی^۵ بودی که به گشن وی ده بچه^۶ گشن حاصل شده بودی، گفتندی حَمِي ظَهْرَهُ و وی را^۱ حامی خواندندی؛ و وی را^۱ رها کرده بر مثال آنها که گفتیم رها کردند^۷. (۱۰۳)

وَإِذَا... و چون گفته شود مرایشان را که بیاییت به حکم قرآن و حکم رسول، گویند بسنده است^۸ ما را آنچه^۹ بروی یافتیم پدران خویش را ما حکم دیگر نمی کنیم قبول. ا^{۱۰} هر چند پدران ایشان نادانان^{۱۱} بودند، و گمراهان بودند، این فرزندان همچنان^{۱۲} به دم ایشان می روند. (۱۰۴)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان تنهای خویش نگاه دارید، زیان نداشتان گمراهی دیگران چون شما بر راه راست باشید؛ چون با کافران حرب کردیت بنا. گرویدن ایشان شمارا مؤاخذتی نبود، و چون فاسقان را امر معروف کردیت به توبه^{۱۳} [نا] کردن ایشان شما را معاتبی نبود. به جزای خدای تعالی است باز گشت شما همه به قیامت، خبر دهادان بدانچه^{۱۴} کردید از طاعت و معصیت، و جزا دهد هریکی را در خور^{۱۵} معاملت. (۱۰۵)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان گویان میان شما که تمام آیند به شریعت، چون حاضر

۱- ن: و را. ۲- ن: و ت: پنج. ۳- ن: و بهم، ندارد. ۴- اصل: گفتی. ۵- ن: گشنی. ۶- ن: و ت: بماندندی. ۷- ن: پسندست. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: و ت: نادان. ۱۰- ن: همچنین. ۱۱- ن: ۱۱- ن: بدانج. ۱۲- اصل: در خور.

آید یکی از شما بیماری مرگ به وقت وصیت؛ دوتن عدل اند از شما مؤمنان، یادوتنی دیگر از جزی شما یعنی کیش داران؛ و این به اول^۱ بد، و باز گواهی^۱ کافر بر مسلمان منسوخ شد. اگر شما در زمین رویت، چون به سفر شویت؛ و رسد به شما مرگ و رفتن، از بعد بیماری و خفتن. موقوف کنیت شان از بعد نماز دیگر، تا سوگند خورند به خداوند اکبر، اگر به شک شویت در راستی گواهی^۱ ایشان، گویند نمی گیریم به گواهی^۱ به دروغ بهره ای از این جهان، و اگر چند هست این مدعی مارا از جمله خویشان. و پنهان نمی کنیم گواهی راست، که خدای را تعالی بر ماست، چه ما از جمله بزه کاران شویم، اگر چنین کنیم؛ و سوگند دادن گواهان به وقت شک به اول^۱ بد، و باز منسوخ شد. (۱۰۶)

فَإِنْ عَصَوْا... اگر دانسته شد که ایشان گواهی^۱ به دروغ دادند، و بزه مند شدند، دو گواه دیگر به جای این دو گواهیستند. از گواهان^۲ که گواهی^۱ ایشان را دو وارث که اولیتر اند مستحق شدند، و آن دو گواه به خدای تعالی سوگند خورند، چون در گواهی^۱ ایشان به شک شوند، که گواهی^۱ ما اولیتر است به قبول از گواهی^۱ آن دوتن که^۳ به اول^۱ [گواهی] دادند؛ و در این گواهی^۱ ما از حد شرع بیرون^۴ نرفتیم، و جز راست نگفتم؛ چه اگر ما^۵ گواهی^۱ به دروغ دهیم ما از جمله ظالمان بوییم. (۱۰۷)

ذَلِكَ أَذْنَى... این نزدیکتر بد آنچه^۶ گویان پیشین گواهی^۱ به وجه دهند، و بترسند که از بعد سوگند ایشان این سپسینان^۷ را سوگند دهند، و به گواهی^۱ و سوگند ایشان حکم کنند^۸؛ و از خدای تعالی بترسیت، و فرمانها بشنویت، و پیذیریت. و خدای تعالی راه راست ندهد، آنها را که از ایشان اختیار

۱- ن: گواهی. ۲- ن: گویان. ۳- ن: آن دو که. ۴- ن:

بیرون. ۵- ن: «ما» ندارد. ۶- ن: بدانک. ۷- ن: سپسین.

۸- اصل: نکنند.

فسق و ضلالت داند. (۱۰۸)

يَوْمَ يَجْمَعُ... یاد کن یا محمد روز قیامت را، که جمع کند خدای تعالی^۱ همه اهل رسالت را؛ و گوید چه جواب دادند شما را امتان، گویند ما را از این علمی نیست تویی داننده هربهتان^۲. (۱۰۹)

إِذْ قَالَ... یاد کن یا محمد چون گفت خدای تعالی یا عیسی ابن مریم، یاد کن آنچه^۳ مرا برتست و برمادری تو از نعم؛ چون قوت دادمت به جبرئیل، و گویند به فرستادن انجیل. سخن می گفتی با مردمان^۴ در گهواره، اِنِّی عَبْدُ اللَّهِ تا آخر آیه؛ و بعد سی سالگی رسانیدن^۵ رسالت و چون بیاموختمت^۶ نویشتن^۷ و فهم کردن و تورات و انجیل خواندن، و چون صورت می سازی از گل بر نهاد مرغ به امر من، پس^۸ در می دمیدی در وی و مرغ پران می شده^۹ به حکم من. و دیده نابینای مادر زاد را بینا می کنی، و پیسی [از] اندام پیس جدا می کنی؛ و مرده را از گور بیرون^{۱۰} می آری زنده شده، و چون دفع کردم قصد بنی اسرائیل را از تو و ایشان بر هلاک تو جمله شده؛ [چون آوردی به ایشان معجزه ها]، گفتند کافران که نیست این مگر جادویی پیدا. (۱۱۰)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ... و یاد کن چون الهام دادم حواریان را، یا وحی کردم به پیامبران ایشان تا گفت ایشان را، که می فرماید مولی که بگرویت به من و به رسول من عیسی؛ گفتند ما^{۱۰} اگر دیدیم، و گوا بباش که ما مسلمانانیم. (۱۱۱)

إِذْ قَالَ... یاد کن چون گفتند حواریان که یا عیسی ابن مریم، ا اجابت کند

۱- ن و ت: خدای دروی. ۲- ن و ت: هر بهان. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: و در گهواره یا مردمان، که از روی دونه‌ی دیگر اصلاح شد. ۵- ن: برسانیدن. ۶- اصل: بیاموختمت. ۷- ن: نبشتن. ۸- ۸- ن و ت: در می دمیدی و مرغ پران می شود. ۹- ن: بیرون. ۱۰- ن: اما ندارد.

دعای ترا پادشاه عالم؛ که بفرستد ما را خوانی^۱ آراسته از آسمان،
گفت بترسیت از خدای تعالی اگر هستیت مؤمنان. (۱۱۲)
قَالُوا... گفتند می خواهیم [که] طعامی خوریم از آنجا، و آرام گیرد دل‌های ما؛
و بدانیم که با ما راست گفتی به طریق عیان، آنچه دانسته بودیم به دلیل
وبرهان، و باشیم بروی از گواهی^۲ دهندگان. (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى... آنکه^۳ دعا کرد عیسی ابن مریم،^۴ گفت ای پروردگار ما و خداوند
ما و خداوند کل عالم؛^۵ بفرست مان، خوان^۱ آراسته از آسمان؛ که عید
بود اول ما را، و آخر ما را غایب ما را، و حاضر ما را، و حجت من بود
و گواهی^۶، من بر صدق دعوای^۷ من؛ و روزی ده مان، و تویی بهترین
روزی دهندگان. (۱۱۴)

قَالَ اللَّهُ... خدای تعالی گفت فرستم این مایده بر شما از آسمان، هر که کافر شود
بعد ازین از شما خواهدگان، من وی را^۸ عذابی کنم که بماند آن عذاب
نکنم کسی را از جهانیان. (۱۱۵)

وَإِذْ قَالَ... و یاد کن یا محمد چون بگوید خدای تعالی روز قیامت مر عیسی
ابن مریم را به خطاب هیبت^۹، ا تو گفتی مر ترسایان را^{۱۰} که صفت کنیت
مرا و مادری مرا به الوهیت؟ بگوید پا کا خداوند نرسد مرا که بگویم
آنچه^{۱۱} حق نیست، و جز باطل و محال مطلق نیست؛ اگر گفته باشم تو
میدانی، تو مطلعی بر سر من و من مطلع نیستم^{۱۲} بر سر یزدانی، تویی
دانای هر نهانی. (۱۱۶)

مَا قُلْتُ... نگفتم مرا ایشان را، مگر آنچه^{۱۳} تو فرمودی مرا، که پرستیت^{۱۴} مر

۱- اصل: خان. ۲- ن: گواهی. ۳- ن: آنک. ۴-۴-۴. ن: وت:
گفت ای بار خدای ما و پروردگار ما و پروردگار کل عالم. ۵- ن: گواهی.
۶- ن: دعوی. ۷- ن: ورا. ۸- ن: با هیبت. ۹- ن: مرسایان را.
۱۰- ن: آنج. ۱۱- ن: وت: نیم. ۱۲- ن: پرستیت.

خدا [ی] تعالی را، که پروردگار من است و پروردگار شما، و بودم گوا
بر طاعت و عصیان ایشان، تا بودم در میان ایشان، چون بریدی مرا
بر آسمان^۱، تو بودی مطلع بر احوال ایشان، و تویی گوا بر هر چیز از
افعال و اقوال بندگان. (۱۱۷)

إِنْ قَعَدْتَهُمْ... اگر عذاب کنی ناگروندگان را به من بندگان تواند ترا رسد،
و اگر بیا مرزی گروندگان را به من عصیان که آوردند از تو سزد؛ تویی تو
عزیز که از طاعت مطیعان ترا منفعتی نی، و از معصیت عاصیان ترا مضرتی
نی، حکیمی و صوابکار هیچ کار تو بی حکمتی نی. (۱۱۸)

قَالَ اللَّهُ... خدای تعالی فرماید [که] این آن روز است که سود دارد راستان را
راستی ایشان، مرا ایشان راست^۲ بهشت جاویدان^۳، که می رود در زیر
کوشکها و درختان وی در جوینها آبهای روان، ایشان در آنجا جاویدانان^۴.
خدای تعالی از ایشان خشنود به نیکویی کردار و ایشان از خدای تعالی
خشنود به کرامتهای بسیار، اینست رستکاری بزرگوار. (۱۱۹)
بَلِّغْ مَلِكٌ... مر خدای تعالی راست ملک آسمانها و زمینها و آنچه^۵ در
اینهاست، و وی بر هر چیزی قادر و تواناست. (۱۲۰)

۳- ن: جاودان.

۲- ن: مرا ایشان را.

۱- ن: به آسمان.

۴- ن: جاودانان.

۵- ن: آنچه.

۶- سورة الانعام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... به نام خدای بی مانند، رحمت پیوند.
الْحَمْدُ لِلَّهِ ... سپاس مرخدای را تعالی که بیافرید آسمانها [را]، و زمین ها
را، و به وجود آورد تاریکی ها و روشنایی ها را؛ باز آنها که کفاراند ،
بتان را با خدای خویش به معبودی برابر می دارند. (۱)
هُوَ الَّذِي ... وی آنست که بیافرید شما را از گل، یعنی از آدم و آدم را از خاک
که با آب پیامیخت و گل شد به حاصل، باز خبر می دهد که تقدیر کرد
اجل هریکی که تا چه مدت است، و اجل دیگر است نام برده نزد وی
و آن قیامت است ؛ باز شما به شك می شویت در قیامت ، با این بیان
وحجت (۲)

وَهُوَ اللَّهُ ... وی است معبود و پادشاه در آسمانها و زمینها، می داند نهان و
آشکار شما، و می داند کسب و کار شما. (۳)
وَمَا تَأْتِيهِمْ ... و نمی آید به ایشان آیتی و معجزه ای و حجتی؛ الا که از وی
روی می گردانند، و تأمل نمی کنند، تا حق وی بدانند (۴)

فَقَدْ كَذَبُوا... دروغ زن داشتند رسول حق را چون آمد به ایشان، هر آینه
برسد به ایشان خبرهای آنچه^۱ به وی فسوس می کردند بر رسول و
قرآن. (۵)

أَلَمْ يَرَوْا... ا ندیدند که چند قرن هلاک کردیم که بودند پیش از این روزگار،
دادیم ایشان را دستگاهی که ندادیم شما را در دیار، و فرستادیم ایشان
را بارانهای بسیار، و آبهای روان دادیم ایشان را در زیر قصور و اشجار،
چون گناهان کردند بر آوردیم از ایشان دمار، و پدید آوردیم از بعد ایشان
قرن دیگر فرمان پذیر و طاعت دار. (۶)

وَلَوْ كُنَّا... و اگر فرستادیم^۲ به تو کتابی^۳ نوشته^۴ در صحیفه بیضا، بسودندی
آن را به دستها و بدیدندی به دیده ها، گفتندی ناگروندگان^۵ که نیست
این مگر جادویی^۶ پیدا. (۷)

وَقَالُوا... و گفتند چرا فرستاده نشد بر مصطفی صلی الله علیه و سلم فرشته ای^۷
تا گواهی^۸ دادی وی را^۹ بر نبوت، و اگر بفرستادیمی فرشته ای^۷ حکم
رفتی به هلاک و استیصال ایشان بی مهلت. (۸)

وَلَوْ جَعَلْنَا... و اگر فرشته ای^۷ فرستادیمی بر زمین گردانیدیمی وی را^۹ بر صورت
آدمی تا بتوانستندی دیدن دیدار وی، و فهم کردندی گفتار وی، و آنگاه
پوشیده کردیمی بر کافران، آنچه پوشیده می کنند ایشان. (۹)

وَلَقَدْ... و فسوس می کردند^{۱۰} بر پیغامبران پیشین اهل آن روزگار ایشان،
فرود آمد به فسوس کنندگان جزای کار ایشان. (۱۰)

قُلْ سِيرُوا... بگو یا محمد برویت در جهان، و بنگریت که چگونه شد عاقبت

۱- ن: آنج. ۲- ن و ت: فرستادیمی. ۳- اصل: کتاب. ۴- ن:

نبشته. ۵- ن و ت: ناگرویدگان. ۶- ن: جادوی. ۷- ن:

فرشته ای. ۸- ن: گواهی. ۹- ن: و را. ۱۰- ن: کردند.

کار کافران. (۱۱)

قُلْ لِّمَنۢ ... بگوی^۱ اگر است آنچه^۲ در آسمانها و زمینهاست، تو بگوی مرخدای راست، اگر ایشان نگویند این جواب راست . وعده کرد پروردگار شما از خود شما را رحمت، هر آینه جمع کنندتان به قیامت، نیست در وی شك و شبهه؛ آنها که شدند از خاکساران، ایشان نیارند ایمان (۱۲) وَ لَهُ مَا ... و مروی را^۳ است هر چه آرام گیرنده است در شبها و روزها، و وی است شنوای دانا. (۱۳)

قُلْ اَغۡیۡرَ ... بگوی یا محمد! جز خدای را گیرم به دوستی، که وی است آفریدگار آسمان و زمین و وی دهد روزی، و وی است از حوایج مخلوقات^۴ بری؛ بگوی که من فرموده شدم که باشم اول گردن دهنده مر حکم خدای تعالی را از روزگاریان^۵، و گفتندم که مباش از مشرکان. (۱۴) قُلْ اِنِّیۡ ... بگوی که من می ترسم اگر بیارم معصیت، از عذاب روز با عظمت. (۱۵)

مَنۢ یُّصۡرَفْ ... هر که گردانیده شد از وی عقوبت روز قیامت، رسید از خدای تعالی به وی رحمت؛ و اینست رستگاری پیدا، مر بنده را. (۱۶) وَاِنۡ یَّمۡسُکْ ... و اگر برساند به تو خدای تعالی بلایی نگشایدش به جزوی، و اگر برساند به تو خیری آن فضلی است از وی. (۱۷) فَهُوَ عَلٰی ... وی است بر هر چیزی توانا، و به مصالح بندگان دانا؛ و وی است قهر کننده بندگان، و وی است حکیم و دانا بحال ایشان. (۱۸)

قُلْ اَیُّ ... بگوی کیست بزرگ گواهی^۶ ترا از مولی، تبارک و تعالی، بگوی که خدای تعالی گواه است بر ما و بر شما؛ و وحی کرده شد بمن این قرآن، تا برسانم

۱- ن: بگوی که. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: و را. ۴- ن: مخلوقان. ۵- اصل: زور کاران. که متن ازدو نسخه دیگر اصلاح شده است. ۶- ن: گواهی.

شما را به وی و آنها را که به ایشان رسد بهر مکان و هر زمان، ا شما گواهی^۱ می‌دهیت که با خدای تعالی معبودان دیگرند، بگوی که من این گواهی^۱ ندهم که ایشان می‌دهند^۲. بگوی که وی يك خدای است چنین دانیت، و چنین داریت، و من بیزارم از آنچه^۳ شما شريك می‌داریت^۴. (۱۹)

اَلَّذِينَ... آنها^۵ که ایشان را دادیم تورات و انجیل، می‌شناسند مصطفی را صلی الله علیه و سلم و گویند قرآن را چنانک می‌شناسند فرزندان خویش را به دلیل؛ آنها که شدند خاکساران، ایشان نیاوردند^۶ ایمان. (۲۰)

وَمَنْ اَظْلَمُ... کیست ستمکارتر از آن کس که برخدای تعالی دروغ گوید، یا رسول^۷ و کتاب وی را^۸ به دروغ دارد؛ هر آینه کافران نرهند، و به مراد نرسند. (۲۱)

وَيَوْمَ... و یاد کن آن روز را که برانگیزیم همگان را، باز بگوییم مشرکان را، کجا اند آنها که شریکان من می‌گفتیت ایشان را. (۲۲)
كَمْ لَمْ... باز نبود عاقبت کفر ایشان، مگر گفت ایشان، که سوگند به خدای آفریدگار ما که ما نبودیم مشرکان. (۲۳)

اَنْظُرْ كَيْفَ... بنگر چگونه دروغ می‌گویند برخویشتن این کافران، و بساطل شد آن دروغی که می‌گفتند که شفاعت یابیم از بتان. (۲۴)
وَمِنْهُمْ... و از ایشان کسانی، که به خواندن توگوش می‌دارند، و بردلهای ایشان پوششی نهادیم تافهم نمی‌کنند، و در گوشهای ایشان کری نهادیم

۱-ن: گواهی. ۲-ن: دهند. ۳-ن: ن: آنج. ۴-ن: شرك
می‌آریت. ۵-ن: آنها را. ۶-ن: و ت: نیارند. ۷-ن: یا رسول
ورا. ۸-ن: و را.

تأمنی شوند، و اگر ببینند هر معجزه نگروند، تا چون به سوی تو آیند،
با تو جدل کنند. گویند کافران، که نیست این مگر افسانه‌های
پیشینیان. (۲۵)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ... و ایشان باز می‌دارند دیگران را از اتباع وی، و خود دور
می‌باشند از استماع وی؛ و جز خویشتن را هلاک نمی‌گردانند، و غایت
عقوبت جنایت خود را نمی‌دانند. (۲۶)

وَلَوْ قَرَى... و اگر بینی یا محمد چون بازدارندشان برب دوزخ به عقبی،
گویند کاشکی [باز] بردندی ما را به دنیا، و به دروغ نداریم رسول را
و کتاب مولی^۱، و باشیم از اهل ایمان و تقوی، بینی ایشان را در بزرگتر
عقوبت^۲ و بلوی. (۲۷)

بَلْ جَدَا... بلك پدید آمد ایشان را آنچه^۴ پوشیده می‌داشتند پیش از آن، و
اگر باز آورده شوند بدین جهان، باز گردند بدانچه^۵ نهی کرده شدند
از وی از کفر و عصیان، و ایشانند دروغ‌گویان. (۲۸)
وَقَالُوا... و گفتند نیست این^۶ مگر زندگانی این جهان، و نیم ما به قیامت
برانگیختگان. (۲۹)

وَلَوْ قَرَى... و اگر بینی چون موقوف کرده شوند به فرمان پروردگارشان، و
خدای تعالی فرماید^۷ آنه آمدن قیامت حق آمد چنانکه^۸ خبر داده بودم‌تان،
گویند بلی به حق پروردگارمان، گوید پس به حشیت عذاب جاویدان^۹،
بدانچه^{۱۰} آوردیت از کفر و عصیان. (۳۰)

فَخَسِرَ... خا کسار شدند آنها که منکر شدند زنده شدن را بر آن^{۱۱} جهان، تا
چون آمدشان قیامت ناگهان، گویند ای دریغا بدان تقصیر که کردیم اندر

۱- ن: مولی را. ۲- ن: بزرگ عقوبت. ۳- ن: بل که.
۴- ن: آنچه. ۵- ن: بدانچه. ۶- ن: «این»، ندارد. ۷- ن: گوید.
۸- ن: چنانکه. ۹- ن: جاودان. ۱۰- ن: بدان.
۱۱- ن: جهان.

آن، و ایشان می‌برند بارهای گناهان بر پشت‌هایشان، بد باری که می‌برند این کافران. (۳۱)

وَمَا الْحَيَوةُ... ونیست زندگانی این جهان، مگر^۱ بازی کودکان و لهو جوانان؛ و بهشت جاویدان^۲ بهتر مرمت‌یابان را، اُخرد نیست این مشرکان را. (۳۲)
 هَذَا دَعَلَمٌ... می‌دانیم که غم‌گین می‌کند ترا آنچه^۳ کافران می‌گویند، ایشان [ترا] دروغ‌گوی نمی‌یابند، و دروغ‌گویی بر تو ثابت کردن نمی‌توانند، و لیکن^۴ ظالمان آیات خدای را منکر می‌شوند، با آنکه^۵ می‌دانند. (۳۳)
 وَلَقَدْ... دروغ‌گوی می‌داشتند^۶ پیامبرانی را که پیش از تو بودند، پس صبر کردند بر آن تکذیب ایشان و بر آن آزاری که می‌نمودند. تا آمد به ایشان نصرت ما، و گرداننده نیست وعده‌های خدای تعالی را. و آمد به تو خبر رسولان به نجات ایشان، و هلاک دشمنان ایشان. (۳۴)

وَأَنْتَ... و اگر دشوار آمده است بر تو روی گردانیدن ایشان، اگر می‌توانی که بجویی سُمجی در زمین یا نردبانی^۷ به سوی آسمان، و یساری معجزه [ای] به ایشان بکن و ممان، یعنی نیست به دست تو مرین درد را درمان، و اگر بخواستی خدای تعالی جمع کردی همه را بر ایمان، مباش از نادانان. (۳۵)

إِنَّمَا... اجابت آنها کنند که بشنوند، و مردگان را خدای تعالی زنده کند و باز به جزای وی باز گردند. (۳۶)

وَقَالُوا... و گفتند چرا فرستاده نشد به سوی وی معجزه چنانکه مرادماست، بگوی که خدای تعالی بر فرستادن معجزه‌ها توانا است، ولیکن^۸ بیشتر ایشان نمی‌دانند که خواستن این چنین معجزه‌ها خطاست. (۳۷)

۱- ن: و ت: مگر چون. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: ولكن. ۵- اصل: به آنکه. ۶- ن: داشتند. ۷- اصل: نردبان. ۸- ن: بیشتری - ت: بیشترين.

وَمَآ يَنبَغِي... و نیست جانوری بر زمین رونده، و نه مرغ در هوا به پرهای خویش
پرنده، الاّ اجناسی اند همچون شما آفریده، و روزی خورنده، و خدای
تعالی را شناسنده، و طاعت دارنده. نمائیم یاد چیزی در لوح و گویند
در قرآن، باز این همه زنده کرده شوند و به حکم خدای تعالی باز گردانیده
شوند بدان جهان. (۳۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که منکر می شوند رسول و کتاب ما را از خلق، کسان و
گنگانند از شنیدن و گفتن حق؟ و در تاریکی های ضلالت اند، و در
حجابهای جهالت اند. هر کرا خدای تعالی خواهد در ضلالت دارد، و
هر کرا خواهد بر راه راست دارد.^۱ (۳۹)

فَلْيَسْأَلُوا...^۲ بگو یا محمد کافران را چه می بینیت، و جواب من چه می گوییت؟
اگر برسد به شما به دنیا عقوبت، یا بیایدتان قیامت. اجز خدای تعالی را
می خوانیت از بتان، اگر هستیت راست گویان. (۴۰)

جَلَّ إِیْهَ...^۳ بلک خدای تعالی را خوانیت، پس بدهد اگر بخواهد آن فرج
که می خواهیت، و فراموش کنیت و دست بازداریت از آن بتان که ایشان
را شریک می داریت؛ یعنی چه معنی دارد ایشان را معبود^۴ خواندن،
و از ایشان شما را معوتی نی بوقت درماندن (۴۱)

وَلَقَدْ... بدرستی و راستی که فرستادیم پیغامبران به امتانی^۵ که پیش از تو
بودند، و ایشان بی فرمانی نمودند؛ پس گرفتیم [شان] به درویشی و
بیماری، تا بود که روی آرند به دعا و زاری. (۴۲)

فَلْيَقُولُوا... چرا نزاریدند، چون بلای مادیدند؛ ولیکن سخت شد دلهای
ایشان^۶، و آراسته گردانیده بود دیو بر ایشان آن کارهای باطل شان^۸. (۴۳)

۲- ن و ت: آورد. ۲-۲- دهن: عبارت «بگو یا...» چه می گوییت، از قلم
افتاده است. ۳- ن: بل که. ۴- ن: شریک. ۵- اصل: امتان.
۶- ن: ولکن. ۷- ن: دلهاشان. ۸- ن: باطلهاشان.

فَلَمَّا... چون بماندند آنچه^۱ به وی پند داده شدند، و تضرع نکردند،
گشادیم بر ایشان درهای همه نعمتها تا شکر آرند، و نیاوردند، تا چون
بدانچه^۲ داده شدند فیریده شدند، بگرفتیم شان ناگاه به عذاب مستأصل
تا از همه چیزها نومید گردانیده شدند. (۴۴)

فَقَطَّعَ... بریده شد پی آن جانیان، و سپاس مرخدای تعالی که وی است
پروردگار جهانیان. (۴۵)

قُلْ... بگو یا محمد چه بینیت اگر خدای تعالی ببردگوشها و چشمهاتان، و مهر
نهد بردلها و فهم هاتان؛ کیست به جز خدای تعالی که باز آرد اینها را^۳ که
بردیم، بنگر که چگونه بیان می کنیم حجتها و باز ایشان روی می گردانند
از آنچه^۴ ما بیان کردیم. (۴۶)

قُلْ... بگو یا محمد چه می بینیت اگر بیاید به شما عذاب خدای تعالی ناگاه
در نهان، یا آشکارا و عیان، ا هلاك کرده نشوند^۵ جز ظالمان. (۴۷)
وَمَا ذَرْئُ... و نمی فرستیم پیامبران را، مگر مژده دهنده^۶ مر موافقان را، و
ترساننده^۷ مر مخالفان را، هر که ایمان آرد و طاعت، نه ترس است برایشان
از دوزخ و نه اندوه است به فوت جنت. (۴۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که کفر آرند و نکرت، برسده ایشان عقوبت، بدانچه^۸ می آرند
از کفر و معصیت. (۴۹)

قُلْ... بگو یا محمد [که] نمی گویم نزد من است خزینه های خدای تا شما
را با گنجهای سیم و زر کنم، و نمی دانم غیب تا شما را از هر چه پرسیت
خبر کنم، و نمی گویم که من فرشته ام^۹ تا به قوت فرشتگی^{۱۰} شما را قهر
کنم، و زیر و زبر کنم. به دم نمی روم مگر آن چیزی را که به من

۱- ن: آنچه. ۲- ن: بدانچه. ۳- ن: دراء ندارد. ۴- ن: شوند - دت: نشوند. ۵- ن: مژده دهندگان. ۶- ن: ترسانندگان. ۷- ن: فرشته ام. ۸- ن: فرشتگی.

وحی است، و مرا بدان امرو نهی است؛ بگوی^۱ ا برابر بوند نایینا و
بینا،^۱ تفکر نمی کنیت درین حجت های پیدا. (۵۰)

وَأَخْلَبُوا... و بترسان به قرآن آنها را که ترسند از قیامت، نیست ایشان را بی فرمان
خدای تعالی از هیچ کسی نصرت، و نه شفاعت، تا بود که پرهیزند^۱ از
مخالفت. (۵۱)

وَلَا تَقْظُرُوا... و مران آنها را که بامداد و شبانگاه خدای تعالی را می خوانند،
و خشنودی وی^۲ می خواهند؛ نه بر تو است بار ایشان و نه بر ایشان است
بار تو، و نه با تو کنیم شما را ایشان و نه با ایشان^۳ کنیم شمار تو. تا بدین
سبب ایشان را برانی، و صحبت ایشان را^۴ بمانی، و اگر ایشان^۵ را برانی
تو از ظالمانی. (۵۲)

وَكَذَلِكَ... و همچنین آزموده گردانیم بعض را به بعض درین جهان، تا گویند: ا
اینها اند که منت کرد خدای تعالی از میان ما بر ایشان، ا نه خدای داناتر
است به شا کران. (۵۳)

وَإِذَا جَاءَكَ... و چون آیند به تو آنها که می گروند به کتاب و رسول ما، بگوی
[که] سلام بر شما؛ وعده کرد شما را پروردگار شما از خود رحمت،
هر که از شما بدیی کند به جهالت؛ باز تو به کند و کار تباه خود را^۴ به صلاح
آرد، وی آمرزنده و بخشاینده است از وی درگذارد. (۵۴)

وَكَذَلِكَ... و همچنین پیدا کنیم آیات، و تا پدید آید راه اهل جنایات. (۵۵)
قُلْ إِنِّي... بگویا محمد که مرا نهی است از پرستیدن آنک^۶ شما می پرستیت
از بتان، و فرشتگان^۲ و دیوان، بگوی که من نروم به دم هوا هاتان، اگر
چنین کنم گمراه شوم و نباشم از راه راست یافتگان. (۵۶)

۱- ن: پرهیزند. ۲- ن: او. ۳- اصل: به ایشان. ۴- ن:
راء ندارد. ۵- ن: و گرشان. ۶- ن: آنج. ۷- ن: و ت:
فریشتگان.

عَلَّ إِنِّي... بگويا محمد که من در کار خویش، بر حجتی پیدا ام از پروردگار خویش؛ و شما وی را^۱ دروغ زن می‌داریت، نیست نزد من آن^۲ عذاب که شما به تعجیل می‌خواهیت. حکم نیست مگر خدای را تعالی که آفریدگار خلق است، آنچه^۳ وی خبر دهد صدق است، و وی بهترین حکم‌کنندگان است، چه حکم وی حق است و صواب بی‌گمان است. (۵۷)

قُلْ لَوْ... بگويا محمد اگر نزد من استی آنچه^۴ شما به تعجیل می‌خواهیت از عذاب آفریدگار، به سر برده شدستی میان من و شما این کار، و خدای تعالی دانای تر به آنها که ایشانند ستمکار. (۵۸)

وَعِنْدَهُ... و به نزد وی است کلیدهای غیب، نداند آن را مگر وی خداوند پاك بی‌عیب؛ و بداند آنچه^۴ در دشت و دریاست، و نیفتد هیچ برگی الا بروی معلوم و پیدا است؛ و نه دانه ایست در تاریکی‌های زمین پنهان، [و نه تری است و نه خشکی در جهان]، الا که^۴ در لوح محفوظ است ذکر آن. (۵۹)

وَهُوَ الْغَنِيُّ... وی آن خداوند است که شما را در شبها می‌خسباند، و آنچه^۳ در روز می‌ورزیت می‌داند، باز شما را در روز می‌برانگیزاند، تا اجل نام برده را تمام گرداند، باز بازگشت شما به وی است و مهمل‌تان نماند، باز شما را از آنچه^۳ کردیت بیاگاهاند، و جزای شما^۵ به شما رساند. (۶۰)

وَهُوَ الْغَافِرُ... و وی خدایی است قهرکنندهٔ بندگان، و می‌فرستد بر شما نگاه‌بانان؛ تا چون فراز آید به یکی از شما مرگ جان وی را گماشتگان

۱- ن: و را. ۲- اصل: از. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: دکه، ندارد. ۵- ن: و: و جزای شما به سزای شما.

ما بردارند، و ایشان تقصیری در نیارند . (۶۱)

ثُمَّ رُدُّوْا... باز بازگردانید] شوند به خداوند حق خویش، و براست احکم بر آنچه^۲ خواهد در خلق خویش؛ و وی است زود شمارکننده ترین شمار کنندگان، و رساننده جزای ایشان. (۶۲)

قُلْ مَنْ... بگویا محمد کی^۳ رهاوندان از شدتها و ظلمتهای دشت و دریا، می خوانیش به تضرع در نهان و آشکارا؛ اگر براهاند مارا ازین شدت، باشیم از شا کران نعمت. (۶۳)

قُلْ اِنَّهُ... بگوی که خدای تعالی می رهاوند شما را ازین شدت و ازهر غمی که دارید، باز شما شرک می آریت. (۶۴)

قُلْ هُوَ... بگوی که وی خداوند تواناست بر آنک^۴ بفرستد بر شما غذایی از زبر شما چون طوفان و سنگ و صاعقه، یا از زیر پای های شما چون غرق و خسف و زلزله؛ یا آمیخته گردانندتان گروه گروه به هوا و بدعتها، و بچشاند بعضی را فتنه بعض به کشتن ها و غارتها؛ بنگر که چگونه می گردانیم دلالتها، تا بود که فهم کنند این دلیلها و حجتها. (۶۵)

وَكُتِبَ... و دروغ می دارند قوم تو این قرآن را و وی درست است و راست، بگویا محمد که نیم مسلط بر شما تا به جبر یارم تان بر راه راست. (۶۶)

لَعَلَّ... مر هر خبری را قراری است، و پایان کاری است، و هر آینه بدانیت چون عذاب برسد و درمانیت؛ و چون ببینی آنها را که خوض می کنند به فسوس و تکذیب در آیات قرآن، روی بگردان از ایشان، تا آنگاه که در آیند به سخنی جز آن و چون فراموش گردانند شیطان، نشسته مباش بعد یاد آمدن با این ظالمان. (۶۷-۶۸)

وَمَا عَلٰی... و نیست بر پر هیز کنندگان از کفر و عصیان، شمار این خوض کنندگان

در تکذیب قرآن؛ ولیکن^۱ باید که خوض کنندگان را پند دهند، تا بود که بترسند، و بجای مانند (۶۹)

وَذَرِ الَّذِينَ... و بمان آنها را که دین خویش را به فسوس و بازی گرفتند، و به زندگانی این جهان فریفته گشتند؛ و پند ده به قرآن تا سپرده نشوند به هلاک و عقوبت، تنی بدانچه^۲ کرد از جرم و جفوت، نیست مراورا بی فرمان خدای تعالی یاری دهنده ای و شفاعت کننده ای به قیامت؛ و اگر خدا دهد هر فدایی که بود از وی پذیرفته^۳ شود. آنها که سپرده شدند به هلاک بدانچه^۴ کردند از بی باکی، و ناپاکی؛ مرایشان راست شرابی از حمیم، و عذاب الیم؛ بدان کفری که می آوردند، و بدان بی فرمانی که می کردند. (۷۰)

قُلْ... بگو یا محمد! معبود خوانیم به جز خدای تعالی بتانی را که نه منفعت کنندمان و نه مضرت، و باز گردیم به پاشنه یعنی به کافری بازرویم بعد آنک خدای تعالی دادمان هدایت، چون کسی که یاوه بردنش دیوان، در بیابان سرگردان؛ مراورا یاران که می خوانندش به راه راست^۵، می گویندش بیا^۶ به سوی ما که راه راست نزد ماست، بگوی که راهی که^۷ نموده پادشاست، وی است راه راست؛ و ما را فرمان است، که گردن دهیم مر خداوندی را که پروردگار عالمیان است. (۷۱)

وَأَن أَهْبُوا... و فرمان است که نماز بر پای داریت، و ترس کاری و پرهیزگاری به جای آریت؛ و وی است آن خداوند که به وی بازگردانیده شویت روز قیامت، از بهر جزای طاعت و معصیت. (۷۲)

وَهُوَ أَثَبِّي... و وی است آن خدای که بیافرید آسمان معلّق را، و زمین

۱- ن: ولیکن. ۲- ن: بدانچه. ۳- ن: پذیرفته. ۴- ن: به هلاکی
بر آنج. ۵- اصل: بر راست. ۶- ن: که بیا. ۷- اصل: راه که.

مطبق را، مریدان کردن حق را. و بترسیت از روز قیامت، که خدای تعالی گویدش بیاش باشد بی مهلت، گفتا روی است راست، و پادشاهی راست؛ آن روزی که در دمیده شود در صور، از بهر بعث و نشور؛ داننده نهان و آشکار است، و وی صواب گفتار و کردار و داناست. (۷۳) و اذ قال... و یاد کن چون گفت ابراهیم مرید خویش آزر را، ا مریتان را به خدایی می گیری بر عمی، من می بینم ترا و قوم ترا در گمراهی پیدا. (۷۴)

و كذلك... و همچنین نمودیم ابراهیم را پادشاهی آسمانها و زمین، تا باشد از اهل یقین، نه چنانک به شک بود پیش از این. (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ... چون شب تاریک درآمد و روز را فروپوشید، ستاره [ای] بدید؛ گویند مشتری بود، و گویند زهره بود، و گویند جز آن بود، و آن^۲ به حضرت جماعتی ستاره پرستان بود، و قصد وی باطل کردن اعتقاد ایشان بود. گفت ا اینست پروردگار من و این بر طریق انکار بود، نه بر طریق تقریر و اقرار بود، چون فرورفت آن گفت دوست ندارم فرو [و]ندگان را، و این تنبیه بود آنان را، که تغییر و زوال، و تحول از حال به حال، بر خداوند تعالی دانند محال. (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى... چون دید ماه را برآینده، و به نزد وی جماعتی ماه پرستنده، گفت ا اینست پروردگار من بوجه انکار، نه بوجه اثبات این کار؛ چون فرورفت گفت اگر ثابت ندارد مرا خدای من بر هدایت، باشم من^۳ از اهل ضلالت. (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى... چون دید آفتاب را برآینده، و آنجا قوم آفتاب را پرستنده، گفت ا اینست خدای من، بوجه رد قول آن انجمن، این کلان تر آمد،

و نوروی رخشان تر آمد؛ چون فرورفت گفت من بیزارم از آنچه^۱ شما شریك می آریت، و بدان اعتقاد می داریت. (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ... من خالص کردم دین خویش، و سپردم تن خویش؛ به آفریدگار آسمان و زمین، راست رونده در راه دین، و نیم از مشرکان بنفرین. (۷۹)

وَحَاجَّةٌ... و جدل کردند با وی قوم وی، چون شنیدند نصیح و لوم وی؛ گفت اجدل می کنیت با من در توحید يك خدای، و راه راست داده مرا خداوند رده^۲ نمای. و نمی ترسم از آنچه^۱ شما شرك آریت از بتان، چه ضرری صورت نیندد از ایشان؛ مگر که خدای تعالی خواسته باشد که به من ضرری رسد، و علم خداوند من به هر چیزی رسیده است هیچ چیز بروی پوشیده نه شود. ا به پند من پند نمی گیریت، و در حال بتان نمی نگریت. (۸۰)

وَكَيْفَ... و چگونه ترسم از آنچه^۱ شما شریك می آریت از بتان و ایشان را نی هیچ قدرت، و شما نمی ترسیت که شرك آور دیت به خدای تعالی بی هیچ عذری و حجت؛ از دو فریق ما و شما کی اولتر به امان، اگر هستیت دانایان. (۸۱)

أَلَيْسَ... آنها که ایمان آوردند بحقیقت، و نیامیختند ایمان خویش را به کفر و معصیت، ایشان راست ایمنی از عقوبت جاویدان^۳ به آخرت، و ایشانند به دنیا یابندگان زیست با شهادت، و رفت با سعادت. (۸۲)

وَقِيلَكَ... و آن حجت که ابراهیم آورد بر قوم خویش حجتی بود^۴ که وی را داده بودیم^۵، و آن در بروی ما گشاده بودیم؛ بلند گردانیم^۶ درجه های

۱- ن: آنچه. ۲- ن: داه. ۳- ن: جاودان. ۴- ۴- ن: که و را ما داده بودیم. ۵- اصل: گردانیدیم.

آن را که ما خواهیم به منت، خداوند تو است حکیم و دانای
به حقیقت. (۸۳)

وَوَهَبْنَا... و بخشیدیم وی را^۱ فرزند و نبیره: اسحق^۲ و یعقوب، هریکی را
داشتیم بر راه راست و کار خوب؛ و نوح پیامبر را به راه^۳ راست داشته
بودیم پیش از آن، و از فرزندان او^۴ بودند داود و سلیمان؛ و نیز از
فرزندان وی بودند ایوب و یوسف و موسی و هرون و فرزندان [ن]
عمران، و همچنین بدهیم جزای نیکوکاران. (۸۴)

وَزَكَرِيَّا... و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس و هریکی بودند از نیک
مردان. (۸۵)

وِإِسْمَاعِيلَ... و نیز اسماعیل و یسع و یونس و لوط و هریکی را فضل دادیم
بر عالمیان. (۸۶)

وَمِنْ آبَائِهِمْ... و نیز از پدران ایشان، و فرزندان ایشان، و برادران ایشان؛ و
برگزیدیم شان، و راه نمودیم شان، به توحید و ایمان. (۸۷)

ذَٰلِكَ هُدًى... این راه رضای خدای تعالی است جل جلاله راه نماید به وی آن
را که وی خواهد از بندگان خویش، و اگر شرك آوردندی حبطه شدی
آنچه^۵ می کردند از طاعت فراوان خویش. (۸۸)

أُولَٰئِكَ... آنها^۶ که داده بودیم شان کتاب و قضا و پیامبری، اگر مشرکان مکه
می کافر شوند به وی آماده کردیم قومی که نبود از ایشان کافری؛ و گویند
که آنها انصاریان بودند، و گویند^۷ عالمان^۸ جهودان و ترسیان بودند، و
گویند فرشتگان^۹ بودند، و گویند^۷ عجمیان سپس از آن [آیندگان]
بودند. (۸۹)

۱- ن: و را . ۲- اصل: واسحق. ۳- ن: بر راه. ۴- ن: وی .
۵- ن: آنج. ۶- ن: آنها اند. ۷- ن: و گویند که. ۸- ن: و ت:
علمایان. ۹- ن: و ت: فرشتگان.

أُولَئِكَ... آن پیامبران آنها^۱ بودند که داده بودندشان خدای تعالی راه راست، و ترا به ایشان فرمان اقتداست؛ بگوی که نمی‌خواهم از شما مزدی به تبلیغ رسالت و تعلیم قرآن، نیست وی مگر پند عالمیان. (۹۰)

وَمَا قَدَرُوا... وصفت نکردند خدای را تعالی به سزای صفت وی، و گویند نشناختند خدای را عزوجل به سزای معرفت وی، چون گفتند: خدای^۲ تعالی فرستاد بر هیچ آدمی وحی^۳، و خطاب نکرد به امری و نهی^۴. بگوی کی^۵ فرستاد آن کتاب که آورد [ش] موسی بن عمران، روشنایی دهنده ورده نماینده مردمان؛ می‌کنیتش صحیفه‌ها و طومارها، پیدا می‌کنیت بعضی و نهان^۶ می‌کنیت بسیارها. و آموزانیده شدیت آنچه^۷ نمی‌دانستیت نه شما و نه پدران شما به هیچ معنی، بگوی که خداوند تعالی فرستاد آن کتاب به موسی، باز بمان‌شان در آنچه^۸ خوض می‌کنند به بازی، تا آنگاه که فرمایمت تا تدبیر حرب سازی. (۹۱)

وَهَذَا... و این کتابی است که فرستادیمش با برکت، موافق مرتورات را که پیش از وی بود در فرمان و طاعت، تا بترسانی اهل مکه و گردبرگرد وی را^۹ از عقوبت؛ و آنها که مقررند به قیامت از مؤمنان، مقررند به وحی قرآن، و ایشانند مر پنج نماز را به وقت نگاه دارندگان. (۹۲)

وَمَنْ أَظْلَمُ... و کیست ستمکارتر^{۱۰} از آن کسی که برخدای تعالی دروغ گوید و بیهوده، یا گوید وحی آمده است به من و به وی هیچ وحی ناآمده؛ چون مَسِيلَمَةُ الْحَذَابِ حَنَفِي، و اسود عَنَسِي. و از آن کسی که بگوید که من^{۱۱} همچنان بگویم که شما دعوی می‌کنیت که وی فرستاده خدای

۱- ن: اینها. ۲- ن: که خدای. ۳- اصل: وحی... نهی.

۴- ن: که. ۵- ن: ورا. ۶- ن: پنهان.

۷- ن: آنچه. ۸- ن: ورا. ۹- ن: ستمکاره‌تر. ۱۰- ن: که گوید

تعالی است به ما، و آن نصر^۱ بن حارث بود و یاران وی که می گفتند :
 لَوْ كُنَّا لَقُنَّا مِثْلَ هَذَا. و اگر ببینی یا محمد این^۲ ستمکاران را در
 سكرات مرگ افتاده، و فرشتگان^۳ عذاب دستهای خویش به زخم ایشان
 گشاده؛ می گویند بیرون^۴ دهیت جانها تان، امروز جزا داده شویت
 به عذاب ذل و هوان؛ بدان دروغی که برخدای تعالی می گفتیت، و
 به گردن کشی و بزرگ منشی روی از آیات ما می گردانیت، و
 می رفتیت. (۹۳)

وَلَقَدْ... و گویندشان به قیامت که آمدیت تنها تنها، و از همه یاران و یاری
 گران جدا جدا؛ چنانکه^۵ اول آفریدم تان، و از مادر بیاوردم تان^۶. و
 ماندیت آنچه^۷ داده بودم تان از مال و متاع، و ملك و ضیاع، و خدم و
 اتباع، و خیول^۸ و اشیاع؛ و کارهای ساخته، سپس پشت انداخته.
 و نمی بینم با شما آنها را که می خواندیت شفاعا، و می داشتیت شرکا؛
 گسسته شد آنچه^۹ میان شما بود از و صلت، و باطل شد آنچه^{۱۰} می گفتیت
 که از ایشان یا بیم شفاعت. (۹۴)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی است جل جلاله که^{۱۱} شکافانده و رویاننده دانه هر کشتی،
 و دانه هر درختی؛ بیرون^{۱۲} آرد زنده را از مرده، آدمی را از نطفه، و مرغ
 را از مایه^{۱۳}، و درخت را از دانه؛ و مؤمن را از کافر، و برّ را از فاجر.
 و بیرون^{۱۴} آورنده مرده است از زنده، نطفه از آدمی و مایه^{۱۵} از مرغ و
 آنچه^{۱۶} بدین مانده، آنست خداوند و آفریدگار؛ و به معبودی سزاوار؛
 چگونه باز گردانیده می شویت، که بدین خدای می نگرویت. (۹۵)

۱- ت: نصر. ۲- ن: مراین. ۳- ن: فریشتگان. ۴- ن: بیرون.
 ۵- ن: چنانك. ۶- ن: آوردم تان. ۷- ن: آنج. ۸- ن: و ت: خول.
 ۹- ن: و كه، ندارد. ۱۰- ن: از بیضه.

فَالِقُ... وی است دماندهٔ سفیدم^۱ و وی گردانیده^۲ است شب را آرام‌گاه
بنی آدم ؛ و آفتاب و ماه را روان کرده^۳ به شمار راست، بی‌فزون و
بی‌کاست؛ اینست تقدیر خداوند عزیز در ملک و سلطان، دانا به مصالح
بندگان. (۹۶)

وَهُوَ الْبَدِي... وی است آن خداوندی که بیافریدستارگان از بهر شما، تا راه
بریت به وی در تاریکی‌های دشت و دریا؛ پیدا کردیم دلالتها، مرقومی
را که ایشان را علم‌هاست نه جهالتها. (۹۷)

وَهُوَ الْبَدِي... وی است آن خداوندی که بیافرید شما را از يك تن و آن
آدم پیامبر است، بعض را قرارگاه رحم مادر است، و بعض را زینهارگاه
صلب پدر است، پیدا کردیم آیات وحدانیت، مرقومی را که ایشان
راست فهم و بصیرت. (۹۸)

وَهُوَ الْبَدِي... وی است آن خدای که فرستاد از آسمان باران، بیرون^۴ آوردیم
به‌وی نبات هر چیزی در جهان؛ بیرون^۴ آوردیم به‌وی کشتی سبز و خرم،
بیرون^۴ آوردیم از کشت دانه‌های نهاده هم برهم؛ و از [بر] خرما بنان بابر،
خوشه‌هاست^۵ نزدیک به یکدیگر. و بوستانهای با تالك و انگور، و زیتون
و نارپر نور؛ مانده بیکدیگر به صورت، و نامانده به لذت. بنگریت
به میوه وی، به وقت پدید آمدن وی، [و] به وقت پختن و تمام شدن وی؛
این همه دلیل و برهان است، بروحدانیت خدای تعالی مرقومی را که
ایشان را توحید و ایمان است. (۹۹)

وَجَعَلُوا... و کردند مشرکان، اهرمن را شريك یزدان، و بنوملح گفتند: که
فرشتگان^۶ دختران خدای تعالی انداز پریان؛ و خدای تعالی است
آفریدگار ایشان، و دروغ گفتند [به] نسبت^۷ پسران و دختران؛ به‌الله

۱- ن: وت: سپیده دم. ۲- ن: گرداننده. ۳- ن: وت: روان کرد.
۴- ن: برون. ۵- ن: وت: غوشه‌هاست. ۶- ن: وت: فرشتگان.
۷- ن: دروغ گفتند برخدای به‌نسبت.

جهودان گفتند: عزیز^۱ ابنُ الله، و ترسایان گفتند: اَلْمَسِيحُ ابْنُ الله و بنو مَلِیَح گفتند: الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ الله؛ و این جهل است از ایشان، بَاك است خدای تعالی عزوجل و بری از آنچه^۲ صفت مشرکان (۱۰۰)

بَدِیع... نو آفریننده آسمانها و زمینهاست، چگونه روا بود وی را^۳ فرزند و فرزند از زن بود و هم زن بروی خطاست، و آفریده^۴ هر چیزی را چنانك خواست، و وی بر هر^۵ چیزی داناست. (۱۰۱)

ذَلِیْكُمْ اللهُ... این خدای پروردگار شماست، نه خدایی جزوی و خداوند تعالی آفریدگار همه چیزهاست؛ وی را^۶ پرستیت، و نگه دار هر چیزی وی است و نگاه داشت از وی خواهیت. (۱۰۲)

لَا تَقْرَبُوهُ... در نیابد وی را^۷ دیده ها^۸ چه دریاب متناهی را بود و محدود^۹، و وی خداوند تعالی منزّه است و مقدس از تناهی و از حدود. فاما دیداروی حق است چه دیدار موجود را بود، و وی خدای جل و علا موجود، و وی مدرك همه دیده ها است، و علم وی محیط به همه آفریده ها است؛ و وی نوازنده بندگانست، و داننده آشکارا و نهان است. (۱۰۳)

قَدْ جَاءَكُمْ... آمده به شما حجت های پیدا، از آفریدگار شما؛ هر که ببیند وی را^{۱۰} است آن منفعت، و هر که خویش را^{۱۱} نابینا سازد بروی است آن مضرت، و نه ام [من] بر شما نگاه بان، و حرب نکنم با شما تا نیاید فرمان. (۱۰۴)

وَكَذَلِكَ... و همچنین می گردانیم آیت های قرآن را، تا گویند کافران که از کتاب اهل کتاب خوانده ای و آورده ای این سخنان را، و تا بیان کنیم درستی وی مردانندگان را. (۱۰۵)

اِقْبَعْ... متابع باش آن را که فرستاد به تو پروردگارتو، نیست خدای مگروی

۱- اصل: عزیز. ۲- ن: آنج. ۳- ن: و را. ۴- ن: و آفرید. ۵- ن: و ت: بهر. ۶- ۶- ت: چه دریاب محدود و متناهی را بود - ن: و محدود، را ندارد. ۷- ن: و را، ندارد.

بر این باداعتقاد و اقرار تو؛ و روی بگردان از مشرکان، تا آن‌گاه که بفرمایمت
به حرب ایشان. (۱۰۶)

وَلَوْ شَاءَ... و اگر بخواستی خداوند تعالی شرك نیاورد [ند]ی کافران، و
نگردانیدمت برایشان نگهبان، و نه‌ای توگماشته برایشان. (۱۰۷)
وَلَا تَقْسِبُوا... و دشنام مدهیت بتان را که کافران بدون خدای تعالی آن را معبود
می‌خوانند، که ایشان ناسزا می‌گویند^۱ خدای را عزوجل چه ایشان از
حد درگذرندگان و نادانند. همچنین آراسته گردانیدیم مره‌گروهی را
کردار ایشان، باز بازگشت^۲ ایشان هست به پروردگار ایشان،
خبر دهدشان بدانچه^۳ می‌کردند و برساند به ایشان جزای کار
ایشان. (۱۰۸)

وَأَقْسِمُوا... و سوگند خورند به خدای تعالی به جد و مبالغت، اگر بیاید
به ایشان آن آیتی که ایشان خواهند هر آینه ایمان آرند بدان آیت؛ بگوی
که آیات به نزد خدای تعالی است و آرنده وی است نه پیغامبران، و
شما چه دانیت ای مؤمنان، که وی چون بیاید نگر و نند کافران. (۱۰۹)
وَقَفَّيْ... و می‌گردانیم دل‌ها را و دیده‌های ایشان، چنان که نگرویده‌اند به وی
به اول بدیدن^۴ شکافتن ماه و غیر آن، و بمانیم‌شان در طغیان، متحیر
و سرگردان. (۱۱۰)

وَلَوْ أَفْنَا... و اگر ما فرستادیمی سوی ایشان فرشتگان^۵، و سخن گفتندی با
ایشان مردگان؛ و برانگیختمی برایشان همه حیوانات را گروه گروه
یعنی به آوردن قیامت، ایمان نیاوردندی مگر که از ما بودی مشیت؛ و
لیکن^۶ بیشتری ایشان نمی‌دانند، که بی‌مشیت ما ایمان آوردن

۱- ن: گویند. ۲- ن: بازگشتن. ۳- ن: بدانج. ۴- دراصل:

بدیدن چنان‌که، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۵- ن: و ت: فریشتگان

۶- ن: ولکن.

وَكَذَلِكَ... و همچنین کردیم مرا^۱ هر پیغامبری را دشمنان، از دیوان و از دیو-
مردمان، می افکنند بعض به سوی بعض سخنان آراسته به فریب و
دستان، و اگر بخواستی پروردگارتو نکرندی چنان، همان شان با آن
دروغ ساختن ایشان^۲. (۱۱۲)

أَفَعِزَّ اللَّهُ... ۱ جز خدای تعالی جویم حکم کننده‌ای، و وی است آن خدای که فرستاد به شما کتاب خویش بیان کرده، و متفرق آینده. و آنها که دادیم شان تورات و انجیل، می‌دانند که از ۴ حق است و فرستاده حق است ۶ این تنزیل؛ مباش از به شک شوندگان، اندر ۴ آمدن قرآن. (۱۱۴) وَحَمَّتْ... و تمام است کلام خدای تویی قرآن در معنی راستی و صحت، گرداننده‌ای نیست گفته‌های وی را ۶ به نقصان یا به زیادت؛ وی است شنونده آنچه ۴ می‌گویند، و داننده آنچه ۳ می‌جویند. (۱۱۵)

إِنَّ رَبَّكَ... خدای تو دانان تراست گمراهان را، و وی دانان تراست بهراه راست
روندگان را. (۱۱۷)

فَعَلُوا... بخوریت از آنچه^۳ وی را^۴ به نام خدای تعالی بسمل کردیت، اگر

۱- ن: دمر، ندادد. ۲- ن: رت: شان. ۳- ن: آنج. ۴- ن: ن:
 ۵- ن: رت: و فرستاده از حق است. ۶- ن: در. ۷- ن: ن:
 و را.

مؤمنانیت. (۱۱۸)

وَمَا لَكُمْ... و نبودتان که می نخوریت از آنچه^۱ وی را^۲ به نام خدای تعالی بسمل می کنیت، و وی پیدا کرده است آنچه^۱ بر شما حرام کرده است مگر که بدان مضطر شویت. و بسیار کس گمراه می کند^۲ دیگران را به هواهای خویش بی علمی که دارند، و حاجتی که آرند؛ و خداوند تودانتر است از حد در گذرندگان را، و بسمل کرده حرام کنندگان را. (۱۱۹)

وَذَوَا... و بمانیت ظاهر بزه و باطن وی را^۲، یعنی نهان و آشکاری را^۲، و اندک و بسیار وی را^۲، و اندیشه و کردار وی را^۲؛ چه آنها که بزه می ورزند، هر آینه جزا داده شوند بدانچه^۳ می کنند. (۱۲۰)

وَلَقَدْ كَلَّمُوا... و مخوریت از آنچه^۱ نام خدای تعالی گفته نشده است وقت^۵ بسمل کردن وی، چه فاسقی است خوردن وی؛ و دیوان در دلهای دوستان خویش از مشرکان می افکنند، تا با شما مناظره می کنند؛ بدانک می گویند کشته خود می خوریت، و کشته خدای را^۶ تعالی می مانیت. و اگر ایشان را مطیع باشیت، در آنک حرام کرده خدای را تعالی حلال داریت، شما نیز مشرکان بویت. (۱۲۱)

أَوَمَنْ كَانَ... آنک بود مرده زنده گردانیدیمش، یعنی کافر بود ایمان دادیمش؛ و دادیمش روشنایی که می رود به وی در میان مردمان، همچون کسی بود که می رود در تاریکیها و نتواند بیرون^۷ شدن از آن، همچنین آراسته شده است به نزد کافران آنچه^۱ می کنند ایشان. (۱۲۲)

وَكَذَلِكَ... و همچنین کردیم در هر شهری بدان ایشان را سران ایشان، تا مگر

۱- ن: آنچه. ۲- ن: و را. ۳- ن: و ت: می کنند. ۴- ن: بدانج.

۵- ن: به وقت. ۶- ن: دراه ندارد. ۷- ن: بیرون.

ودستان می کنند در^۱ میان ایشان؛ ودستان نمی کنند مگر باتنهای خویش،
ونمی دانند که ببینند^۲ جزای خویش به سزای خویش. (۱۲۳)
وَإِذَا جَاءَتْ... چون آمد^۳ به ایشان آینی از آسمان، گویند^۴ ما نگرویم تا داده
نشویم آنچه^۵ داده شدند پیامبران. خدای تعالی داناتر که رسالت کجا
نهد، و نبوت کرا دهد؛ هر آینه برسد به مجرمان خواری^۶ بدان جهان، و
عذاب سخت بیکران به آنچه^۷ می کردند از فریب ودستان. (۱۲۴)
فَمَنْ... هر کرا^۸ خواهد تعالی که وی را راه راست نماید، سینه وی را^۹
به نور اسلام بگشاید، و هر کرا^۸ خواهد تا [ورا] گمراه کند سینه وی را^۹
تنگ و تباه کند؛ گویی که برشودی به آسمان، همچنین نهد خدای
تعالی عذاب و لعنت بر ناگروندگان. (۱۲۵)

وَهَنَّا... واینست راه خدای تعالی راست و پیدا، پیدا کردیم آیتها مر آنها را
که پند گیرند به پند ما. (۱۲۶)

لَهُمْ هَؤُلَاءُ... مرایشان را [ست] بهشت به نزد پروردگاریشان، و وی است
دوست دارایشان، بدانچه^{۱۰} می بود از کردار ایشان. (۱۲۷)
وَيَوْمَ... بترسانان از آن روزی که برانگیزانیم شان، و گوئیم ای گروه پریان،
سیاری را گمراه کردیت از آدمیان. و گویند دوستان ایشان از آدمیان،
ای پروردگار ما منفعت برداشتند بعض ما از بعض : ایشان از ما و ما از
ایشان، به معاونت و موافقت در کفر و عصیان، و رسیدیم به غایبی که
رسانیدی مان. خدای فرماید^{۱۱} [که] آتش جای شماسست، و عقوبت جزای
شماسست، جاویدانگی^{۱۲} در وی سزای شماسست، مگر آن قدر که خدای

۱- ن: در، ندارد. ۲- ن: ببینند. ۳- ن: و ت: آید. ۴- ن:
بگویند. ۵- ن: آنج. ۶- اصل: خواری جهان، که از ن، اصلاح شد.
۷- ن: بدانج. ۸- ن: هر که. ۹- ن: و را. ۱۰- ن: و ت:
گوید. ۱۱- ن: جاودانگی.

تعالی خواست از بودن مدت، در عرصات قیامت، که معرض و شما را
راست، خدای تو حکیم و داناست. (۱۲۸)
وَكَذَلِكَ... و [همچنین] گماریم بعض ظالمان را بر بعض بدانچه^۱ می‌ورزند،
و به همین می‌ارزند. (۱۲۹)

يَا مَعْشَرَ... یا گروه پریان و آدمیان،^۱ نیامدند به شما از شما پیامبران؛ که
می‌خوانند بر شما آیات من، و می‌ترسانیدند شما را از این روز و از
آنچه^۲ در وی است از عقوبات من. گویند اقرار می‌آریم بدانکه آمدند
به ما رسولان، و فریفته بودندشان زندگانی این جهان، و گواهی دادند
بر تنهای خویش که ایشان بودند از^۳ کافران. (۱۳۰)

ذَلِكَ... و این فرستادن رسولان از بهر آنست که خدای تعالی عذاب نکند
اهل شهرها را به کفر ایشان، و ایشان غافلان ناشنیده فرمان، و ناآمده
به ایشان رسولان. (۱۳۱)

وَلِيَكُلَّ... و هر یکی را درجه‌هاست بدانچه^۱ کردند یعنی ثوابها و عقابها، به قدر
طاعتها؛ و معصیتهای خویش ببینند^۲، و نیست خداوند تو غافل از آنچه^۳
می‌کنند. (۱۳۲)

وَرَبُّكَ... و پروردگار تویی نیاز است و با رحمت، اگر بخواهد ببرد تان به کلیت؛
و آورد^۴ سپس شما آنچه^۲ خواهد از خلقان، چنان که^۵ آفریده^۶ شما را
از نسل دیگران. (۱۳۳)

إِنَّمَا قَوْعَدُونَ... آنچه^۲ وعده و وعید کرده می‌شوید آمدنی است به حقیقت،
و نیستیت^۸ شما جهندگان از قبضه قدرت. (۱۳۴)

قُلْ... بگو یا محمد [که] ای قوم من شما کارکنیت بر طریق خویش، چه من
۱- ن: بدانج. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: دانه ندارد. ۴- ن: و ت:
ببیند. ۵- ن: آرد. ۶- ن: چنانکه. ۷- ن: و ت: آفرید.
۸- ن: و نه‌ایت.

کار می کنم با رفیق^۱ خویش ، هر آینه بدانیت که کی راست عاقبت
 پسندیده بدین جهان، و گویند بدان جهان، هر آینه نرهند ظالمان. (۱۳۵)
 وَجَعَلُوا... و بهره ای پیدا کردند، به نام خدای تعالی از آنچه^۲ آفرید^۳ از کشتها
 که می کارند، و از چهارپایان که می دارند. گفتند و باطل گفتند: که این يك
 بهره مرخدای راست، و این دیگر مرتبان شريك خوانندگان ما راست،
 خطی میان کشت خود^۴ کشیدندی راست، [و] گفتندی که این يك نیمه
 خدای را و آن دیگر نیمه فلان بت راست. و آنچه^۲ به نام بت بودی
 به بت و بتخانه صرف کردندی، و آنچه^۲ به نام خدای تعالی بودی
 به مهمانان و سائلان صرف کردندی.^۵ آنچه^۲ به نام بتان است در آنچه^۲
 به نام خدای تعالی است در نیارند^۶، و آنچه^۲ به نام خدای تعالی است
 از آنچه^۲ به نام بتان است جدانمی دارند. آنچه^۲ از آن در این آمیختندی^۷
 جدا کردندی، و آنچه^۲ ازین در آن افتادی رها کردندی؛ و همچنین
 کردندی در شران و گاوان و گوسفندان^۸، بد حکمی که می کنند
 ایشان. (۱۳۶)

و تَدْلِك... و همچنین آراسته کردند^۹ دیوان مر بسیاری را از مشرکان، کشتن
 فرزندان وزنده بگور کردن دختران، و کشتن بعضی از بیم فاقه و امتحان؛
 تا هلاك کنندشان، و تا پوشیده کنند برایشان دین ایشان. و اگر بخواستی
 خدای تعالی نکردندی این چنین، بمانشان به آن^{۱۰} دروغ که می گویند
 که خدای تعالی فرموده است مان بدین. (۱۳۷)

وَمَا تَأْوُوا... و گفتند این چهارپایان و کشتهای است حرام کرده، و آن آنست
 ۱- ن: وت: فریق. ۲- ن: آنج. ۳- ن: دی آفرید. ۴- ن:
 د خود ندارد. ۵- ن: دادندی. ۶- ن: می در نیارند. ۷- ن: وت:
 آمیختی. ۸- ن: گوسفندان. ۹- ن: و کردند ندارد. ۱۰- ن:
 با آن.

که یاد کردیم که ایشا[ن] مربعض را آن خدای تعالی و بعض را آن بنان نام کرده؛ نخوردش مگر آن کسان که^۲ ما خواهیم، و نگیرد مگر آن کسی که ما دهیم. و چهار پایانی است حرام کرده پشتهایشان: یعنی آنک وی را^۳ حام نام می کردند، و برنشستن بروی حرام می کردند؛ و چهار پایانی است که بروی خدای تعالی را یساده نمی کنند، یعنی سایه کردند و از وی منفعت بر نمی گیرند، و نمی شناسند که این نعمت است و شکر و حمد نمی گویند، و این دروغی است که برخدای تعالی می گویند، و هر آینه جزا دهدشان بدین دروغ که می سازند. (۱۳۸)

وَقَالُوا... و گفتند آنچه^۴ در شکم های بحیره و سایه و وصیله است از بچه مباح است مرئران ما را، و حرام است مرمدگان ما را؛ و اگر این بچه مرده آید، همه در وی شریکان شوند و خوردنشان بشاید؛ هر آینه جزا دهدشان بدین صفت که می کنند از تحلیل و تحریم، چه وی است حکیم علیم. (۱۳۹)

فَقَدْ خَسِرَ... زیان کار^۵ و خاکسار شدند آنها که کشتند فرزندان خویش را^۶ به سفاقت و جهالت، و حرام کردند آنچه^۷ روزی کردشان خدای تعالی به دروغ و بطلالت، گمراه شدند و نبودند اهل هدایت. (۱۴۰)

وَهُوَ الَّذِي... و وی آن خداوندی است که بیافرید بوستانهای وارغ کرده و وارغ^۸ ناکرده، یعنی انگور و مانند آن^۹ بلند کرده، و پالیز و مانند وی بر زمین پست گسترده. و بیافرید خرما بنان را، و کشتهای السوان را، برافزوده^{۱۰} میوه های وی خلقان را؛ و زیتون و نار، مانده به یکدیگر و

۱- ن: و مربعضی را. ۲- ن: آن کسی که. ۳- ن: و را.
 ۴- ن: آنج ۵- ن: و ت: زیانکار شدند. ۶- ن: و را: ندارد.
 ۷- هم چنین است دو نسخه دیگر. ۸- ن: وی. ۹- ن: و ت: بلند بر برده.
 ۱۰- ن: برافزود - و د ت: مانند متن است.

ناماننده به اعیان و آثار. بخوریت از میوه وی چون میوه کرد، و بر پدید آورد؛ و بدهیت حق وی روز درودن وی مستحقان را، و اسراف مکنیت چه خدای تعالی دوست ندارد مسرفان را. (۱۴۱)

وَمِنْ... و بیافرید از چهار پایان کلانان و خوردان، بخوریت از آنچه خدای تعالی روزی کردتان، و مرویت به دم و سوسه های شیطان، چه وی است مر شما را دشمن پیدا بی گمان. (۱۴۲)

مَمْنُونٌ... هشت گونه کرده است شان، دو شمار نرو ماده از گوسفندان^۲، و دو شمار نرو ماده از بزبان. بگو یا محمد! نران این دو جنس را^۳ حرام کرده است خدای تعالی یا مادگان [ایشان]، یا آنچه^۴ وی را^۵ فراز آورده است ارحام ماده بزبان و میشان. خبردهیت مرا به حجتی علمی، اگر راست گویانیت در این دعوی حکمی؛ یعنی اگر نران را^۳ حرام کرده است باید که همه نران را حرام داریت، و اگر مادگان را حرام کرده است باید که همه مادگان را حرام^۵ داریت، و اگر بچه به شکم را حرام کرده است باید که همه بچگان به شکم را همچنین گوییت، و فرو نگذرایت؛ و چون شما بدین نمی گوییت پس متناقض آمد مقالات شما، و ظاهر شد محالات شما. (۱۴۳)

وَمِنْ... و همچنین از شتران و گاوان نرو ماده است، بگو یا محمد چه گوییت که خدای تعالی حرامی در نران هر دو جنس یا در مادگان هر دو جنس^۶ نهاده است، یا آنچه^۴ فراز آورد^۷ رحم ایشان از فرزندان تحریم بر آن افتاده است؛ یا شما حاضران بودیت، خدای تعالی بدین فرمود و شما شنودیت. کیست ستمکار تر از آن کسی که بر خدای تعالی دروغ گوید، تا مردمان

۱- ن: آنج. ۲- ن: و ت: گوسفندان. ۳- ن: «را» ندارد.

۴- ن: و را. ۵- ن: بحرانی. ۶- ن: «جنس» ندارد. ۷- ن: و ت:

را به جهالت گمراه کند ، خدای تعالی ستمکاران را به حجت راه
نماید. (۱۴۴)

قُلْ... بگو یا محمد که نمی یابم^۱ در آن چیزی که به^۱امن وحی کرده شده است
حرام کرده بر خورنده که بخورد^۲، مگر جانوری که خود مرده بود؛ یا
خونِ روان، یا گوشتِ خوکان؛ چه خوکِ پلید است و نابکار، یا بسملی
که به نام بتان^۳ کردند کفار، و بروی یاد کرده شده است نام جز آفریدگار.
هر که مضطر شود و از حد حاجت درنگذرد، و تعدی نکند که توشه
برگیرد ، هر آینه خدای تو^۴ آمرزنده است ، و بر مضطر بخشاینده
است. (۱۴۵)

وَعَلَى... بر جهودان حرام کردیم هر با سنبی و چنگالی از جانوران ، و از
گاوان و گوسفندان حرام کردیم بر ایشان پیه های ایشان، مگر آن پیهی
که بر پشتها یا بر رودگانیها بود، یا با استخوان آمیزد. این جزایی است
که کردیم شان بستم ایشان، و ماییم به راستی خبر دهندگان. (۱۴۶)
فَإِنْ... اگر دروغ گوی دارندت اهل کفر و نکرت ، بگوی که پروردگار
شماست با رحمتی به همه رسنده و زود نگیرد به عقوبت، و زود کرده
نشود عذاب وی از اهل جرم و نکرت*. (۱۴۷)

سَيَقُولُ... هر آینه بگویند مشرکان ترا ، اگر خواستی خدای تعالی شرک
نیاوردیمی [ما] و نه پدران ما ، و نه حرام کردیمی چیزی از چیزها،
همچنین دروغ گوی داشتند کافران پیشین مر رسولان مارا، تا بچشیدند
عذاب ما را. و اصل این سخن و آن اثبات مشیت است درست بود ،
ولیکن^۵ چون بر طریق استهزاء گفتند و حجت کفر ساختند بر ایشان مردود

۱-۱- ن: در آنج به. ۲- ن: که خورد. ۳- ن: بت. ۴- ن:
«تو» ندارد. ۵- ن: جرم و حقوت- «ت»: کفر و نکرت. ۶- ن: ولکن.

بود. بگوی هیج^۱ حجتی علمی داریت بر آنک^۲ مشیت وی عذر بود
شما را بر اصرار بر کفر و نکرت، تایاریت آن حجت؛ نمی‌رویت مگر
به دم گمان، و نیت شما مگرد روغ گویان. (۱۴۸)

قُلْ فَبِئَلَىٰ... بگوی مر^۳ خدای راست حجتی رسنده بنهایت، اگر بخواستی
همه‌تان را بدادی هدایت. (۱۴۹)

قُلْ... بگویا محمد یاریت گویان، که گواهی دهند بر آنک حرام کرد خدای
تعالی این نام بردگان، اگر ایشان این گواهی دهند تو این گواهی مده با
ایشان؛ و مرو به دم هواهای آنها که آیات ما را منکرند، و آنها که به قیامت
کافرنند؛ و ایشان با خدای تعالی برابر می‌دارند بتان را، و شریک
ایشان را. (۱۵۰)

قُلْ... بگویا محمد که بیاییت ای مشرکان تا بر خوانم آنچه^۴ خدای تعالی
حرام کرده است، و مرا بدین فرمان به شما پیام کرده است؛ به وی شرک
میاریت، و پدر و مادر را نیکوداریت، و فرزندان تا ترا از بیم درویشی
مکشیت. ما روزی می‌دهیم شما را و ایشان را، و مگردیت گرد فاحش‌ها
و بمایت آشکار^۵ و نهان آن را؛ و آن تنی را که خدای تعالی حرام کرده^۶
بناحق^۷ مکشیت، این فرمانی است که خدای تعالی فرموده‌تان تا
به عقل خویش بزرگی این چیزها را دریابیت. (۱۵۱)

وَلَا تَقْرَبُوا... و مگردیت گرد مال یتیم مگر به تصرفهای که بهتر و سودمندتر
بود، تا آنگاه که وی رسیده شود. و تمام پیمایت و تمام سنجیت، در
آنچه^۴ دهیت و گیریت، و داد کنیت و کم مدهیت، و زیادت مستانیت.
نه بفرماییم^۸ تنی را مگر به طاقت وی یعنی به تفاوت بی قصد نگیریم،

۱- ن: که هیج. ۲- ن: بر آن که. ۳- ن: که مر. ۴- ن: آنچه.
۵- ن: آشکارا. ۶- ن: و ت: کرده است. ۷- اصل: بنام
حق. ۸- ن: نفرماییم.

چون از وی قصد^۱ نگاه داشتن راستی دانیم . و چون گواهی دهیت
به راستی دهیت^۲، و اگرچند که [خصم]^۳ خویشاوند بود به سبب آن
میل مکینیت^۴، و به عهد خدای تعالی و فاکینیت، یعنی امر و نهی او را^۵
نگاه داریت، این فرمانی است که فرمودتان تا پندگیریت . (۱۵۲)
وَإِنَّ هَذَ... واین راه راست راه من است براین^۶ راه‌های کژمرویت، چه از
راه راست جدامانیت، این فرمانی است که فرمودتان پرهیزیت. (۱۵۳)
ثُمَّ آفَيْنَا... باز بر آنک^۷ دل‌دیم موسی را تورات تمامی کرامت را، بر آنک
وی نیکو کرده بود سیرت و سریرت را، و بیان کردن چیزی که به‌وی
حاجت بود مریدگان وی را^۸ و ره نمودن را؛ و رحمت کردن براهل
رحمت، تا بگروند به قیامت. (۱۵۴)
وَهَذَا... واین قرآن کتابی است که فرستادیمش با برکت، بکینیتش متابعت،
و پرهیزیت از مخالفت، تا [بیا]یت رحمت. (۱۵۵)
أَنْ قَعُولُوا... تا نگویند که کتاب بدو گروه فرستادند که پیش از ما بودند؛
یعنی جهودان و ترسایان، و نبودیم ما از خواندن ایشان مگر غافلان. (۱۵۶)
أَوْ قَعُولُوا... یا بگویند^۹ اگر^{۱۰} بر ما کتابی فرستادی ما راست روئر بودیمی
از ایشان، چه آمد به شما بیانی از خدای تعالی یعنی قرآن؛ و وی راه
نمای است و رحمت کننده به حق^{۱۱} مؤمنان. کیست ستمکارتر از آن کسی
که آیات خدای تعالی را به دروغ دارد، و از وی روی بگرداند، هر آینه
جزا دهیم مروری گردانندگان را از آیات ما به بدترین عقوبات، بر آنک^{۱۲}
[روی] می گردانیدند^{۱۳} از آیات. (۱۵۷)

۱- ن : وت : جهد. ۲- ۲- ن : و گر چند خصم. ۳- ن : او. ۴- ن :
بدین. ۵- ن : بدان که. ۶- ن : و را. ۷- اصل : یا نگویند.
۸- ن : که اگر. ۹- اصل : می گردانیدن.

هَلْ يَنْظُرُونَ... چشم نمی دارند^۱ [و] نمی پابند مگر آمدن فرشتگان^۲ را، از بهر قبض جانهای ایشان را؛ یا آمدن فرمان خدای را به آوردن قیامت، یا پدید [آمدن] بعض آیات را پیش از قیام ساعت. آن روز که بعضی از این آیات پدید آید؛ چون بر آمدن آفتاب از سوی مغرب^۳ سود ندارد هیچ تنی را ایمان آوردن وی و پیش از این ایمان نا آورده، و نه مخلص شدن وی و پیش از این منافقی کرده. بگویا محمد می پایت این احوال را، چه ما پابنده ایم^۴ یعنی می دانیم که شما بخواهیت دیدن این احوال را. (۱۵۸)

إِنَّا لَنَجِيُّنَ... آنها که دین خویش را پراکنده کردند، و دلهای خموش را از هواها و بدعتها در آکنده کردند، و گروه گروه شدند؛ بر هیچ نه ای تو از کار شفاعت ایشان، و عقوبت ایشان. کار ایشان در مشیت خدای تعالی است خواهد توبه دهدشان از هواها^۵ و بدعت، و خواهد [معجل] کندشان به دنیا عقوبت، و خواهد عقوبت کندشان به قیامت، باز خبر دهدشان از آنچه^۶ می داشتند معاملات، و بدهد جزای [ایشان] به سزای ایشان به آخرت. (۱۵۹)

مَنْ جَاءَ... هر که بیاورد نیکویی^۷ مرا و ده چندان ثواب است، و هر که آرد بدی وی را^۸ مثل آن يك بدی عقاب است؛ و برایشان ستمی نرود نه کم کنند از طاعتها [ی] ایشان، و نه یفزایند بر معصیتهای ایشان. (۱۶۰)

قُلْ إِنِّي... بگویا محمد که مرا می دارد پروردگار من بر راه راست، دین راست ملت ابراهیم خلیل که پدر انبیاست، حاجی و ختنه کرده و مسلمان

۱- ن: چشم نمی دارند، را ندارد. ۲- ن: فرشتگان. ۳- ن: ورت:

از روی مغرب ۴- ن: پاییدیم. ۵- ن: هوا. ۶- ن: آنج.

۷- ن: ورت: بیارد نیکویی. ۸- ن: ورا.

و نبود از مشرکان. (۱۶۱)

قُلْ إِنَّ... بگويا محمد که نماز من، وحج من، وگویند قربان من، و زندگانی من و مرگ من^۱؛ مرخدای راست که پروردگار عالمیان است، شریک نمی گویم وی را^۲ و مرا بدین فرمان است؛ و منم نخستین گردن دهنندگان، از اهل این زمان. (۱۶۲)

قُلْ... بگويا محمد! جز الله را خدای خواهیم جست و خواست، و وی پروردگار همه چیزهاست؛ و نه ورزد هیچ تنی چیزی از عصبان، مگر^۳ بروی بود و بال آن. و نبرد هیچ باربری، بار دیگری؛ باز هست به پروردگار شما، باز گشت کار شما، خبر دهنده تان بدانچه^۴ دروی اختلاف کردیت، و بدهندگان جزای آن معصیت که می آوردیت. (۱۶۳)

وَهُوَ الَّذِي... و وی است آن خدای که گردانید تان، خلیفتان پیشینیان اندر این جهان؛ و برداشت درجه بعضی بر بعضی به مال و جمال، و دولت و اقبال، و افعال و احوال. تا آزموده گردانید تان در آنچه^۵ داد تان در نعمتها به شکر، و در محنتها به صبر؛ چه پروردگار تونزود عقوبت کننده است دشمنان را، و وی بخشاینده و آمرزنده است دوستان را. (۱۶۴)

۱- ن: و مرگ من، ندارد.
۲- ن: و را.
۳- ن: و ت: الا.
۴- ن: بدانج.
۵- ن: آنج.

۷. سورة الاحراف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... به نام پادشاه بی همتا، آمرزنده گناه.

الْقَصَصَ ... منم خدای داننده راست گوینده. (۱)

كِتَابٍ ... این قرآن کتابی است که به تو فرستاده شد، مبدا در دلت تنگی بدین بار که بر تو نهاده شد، فرستادیمش تا بترسانی به وی مرکافران را، و

پند دهی^۱ مر مؤمنان را. (۲)

اجْمَعُوا ... متابع فرستاده خداوند خویش باشید، و جزاورا معبودمگیریت،

به پند قرآن اندکی کارمی کنید. (۳)

وَكَمْ مِنْ ... وچند اهل دهی که هلاک کردیمشان، آمد به ایشان عذاب ما وایشان

به شب آرמידگان، یا به روز قیلوله کنندگان. (۴)

فَمَا تَكُنْ ... نبود گفتار ایشان چون آمد به ایشان عذاب ما ناگهان، مگر آنک

گفتند که ما بودیم ستمکاران. (۵)

فَلَنَسْأَلَنَّ ... هر آینه سؤال کنیم از امتان، و هر آینه سؤال کنیم از

پیغامبران. (۶)

فَلَنَنْقُصَنَّ... هر آینه خبر دهیم شان به کردارها [ی] ایشان^۱ که همه دانستیم، و

دیدیم و شنیدیم، و از آن غایب نبودیم. (۷)

وَأَلَوْزُنْ... و وزن اعمال آن روز حق^۲ است، و این خبر که می دهیم صدق

است؛ هر که را پله^۳ طاعتها گران آید آنها رستگارانند. (۸)

وَمَنْ... و هر کرا سبک آید آنها زیان کارانند، بدانک آیات ما را منکرانند، و

برخویشتن ستمکارانند. (۹)

وَلَقَدْ... بدرستی و راستی که دادیم تان در زمین مکان و مکان و مکنت، و

ساخته کردیم شما را^۴ دروی اسباب معیشت، اندکی می آریت شکر

این نعمت. (۱۰)

وَلَقَدْ... بدرستی و راستی که آفریدیم^۵ تان، باز خبر می دهیم که صورت نیکو

دادیم تان؛ بازمی آگاهانیم تان؛ که گفتیم فریشتگان را که سجده کنیت

آدم را، و تعظیم به جای آریت این معظم را. همه سجده کردند درحین،

مگر ابلیس لعین؛ که نبود از سجده آرندگان، و طاعت دارندگان. (۱۱)

قَالَ... خدای تعالی گفت چه باز داشت ترا^۶ که سجده نکردی و ندیدی، گفت

من بهترم از وی که مرا از آتش آفریدی، و وی را^۷ از گل آفریدی. (۱۲)

قَالَ... خدای تعالی فرمود که فرود که رو^۸ از آسمان، چه نرسد ترا^۹ که کبر آری

در این مکان؛ بیرون^{۱۰} شو از این صورت، چه تویی از اهل خواری و

مذلت، گفت مرا زمان ده تا روز قیامت. (۱۳-۱۴)

قَالَ... گفت دادیمت مهلت گفت مرا بدین که گمراه کردی، و عیش مرا تباه

کردی، بنشینم مرره زدن ایشان را بر راه^{۱۱} راست. (۱۵-۱۶)

۱- ن: شان. ۲- ن: مرشما را. ۳- ن: آفریدم. ۴- ن:

ترا، ندارد. ۵- ن: ورا. ۶- ن: گفت فرود رو. ۷- ن: و ت:

نرسد. ۸- ن: برون. ۹- اصل. و راه.

كَمْ لَا يَمُنُّ بِهِمْ... باز بیایم به ایشان از پیش روی و سپس و چپ و راست؛ و نیایی بیشتر^۱ ایشان را شکر آرندگان، و طاعت دارندگان. (۱۷)

قَالَ... گفت بیرون^۲ آی از این صورت، نکوهیده و رانده از رحمت، هر که به دم تورود از ایشان پرکنم دوزخ را از شما به کلیت. (۱۸)

وَيَا آدَمُ... و یا آدم بیاش تو و جفت تو حوا، در این بهشت زیبا؛ بخورید از آنجا که خواهید، و گرد این درخت مگردید، چه برتن خویش ستم کنندگان شوید. (۱۹)

فَوَسَّوَسَ... و سوسه کرد ایشان را شیطان، تا پیدا کند مرایشان را آنچه پوشیده کرده شده بود از ایشان، عورت های ایشان. گفت باز نداشت تان پروردگار تان از این درخت مگر از بهر آنک اگر بخوریت، همچون فرشتگان^۳ شوید؛ در انقطاع شهوت، و آسان شدن آوردن طاعت، یا جاویدانه^۴ مانیت در جنت. (۲۰)

وَقَسَمَ لَهُمَا... و سوگند یاد کرد ایشان را که منم شما را از ناصحان. (۲۱)
فَدَلَّيْهُمَا... پس درافکندشان در بلا^۵ به فریب و دستان؛ چون از بر آن درخت چشیدند، پدید آمد مرایشان را عورت های ایشان تا بدیدند، آنچه^۶ می ندیدند. و آغازیدند^۷ برگ های درخت انجیر بهشتی بر اندام خویش پوشیدن، و درستر خویش^۸ کوشیدن؛ و خطاب کردشان، پروردگار ایشان: ای نهمی نکرده بودم از آن درخت شما را، و نگفته بودم تان که شیطان^۹ دشمن پیدا است مر شما را. (۲۲)

قَالُوا... گفتند آدم و حوا، ای پروردگار ما؛ بر تنهای خویش ستم کردیم، و اگر

۱- ن: «بیشتر» ندارد. ۲- ن: برون. ۳- ن: و ت: فرشتگان.

۴- ن: جاویدانه. ۵- ن: به بلا. ۶- ن: آنج. ۷- اصل: فَبَرَكَلَهُ

۸- «آغازیدند» نوشته است، «یعنی دراستادند». ۹- ن: و ت: و درستر عودت خود

کوشیدن. ۹- ن: و ت: ابلیس.

نیامرزی ما را و نبخشایی بر ما ماهر آینه از زیان کاران شویم. (۲۳)
 قَالَ... و خدای تعالی گفت فروشویت به زمین، ای آدم و حوا و مار و طاووس
 و دیولین؛ و شما [را] در زمین قراری و روزگذاری، تا روزگاری؛
 یعنی تا مرگ یکان یگان را، و تا قیامت همگان را. (۲۴)

قَالَ... گفت دروی زیت، و دروی می ریت، و زوی برانگیخته شویت. (۲۵)
 يَا بَنِي آدَمَ... ای فرزندان آدم، و برگزیدگان از اهل عالم، فرستادیم تان
 لباسهای عورت پوشنده، و پوششهای قیمتی و آراينده^۱؛ و جامه پرهیز یعنی
 عورت پوشیدن، بهتر از برهنه باشید؛ و گویند لباس پارسایی، بهتر
 از جامه های بهایی. و گویند جامه شفق زاهدانه بس کردن، بهتر از
 جامه های قیمتی خویشتن آراستن^۲؛ این از آیات خداوند است، تا پند
 گیرند که جای پند است. (۲۶)

يَا بَنِي... ای فرزندان آدم به فتنه میفکناد اتان شیطان، چنانکه سبب شدیرون^۳
 آمدن پدر و مادری شمارا از جنان، آخته شد^۴ از ایشان جامه های ایشان^۵،
 تا بنماید با ایشان^۶ عورت های ایشان؛ چه وی و گروه وی می بینند شما
 را، از آنجا که شما نمی بینید ایشان را، ما گردانیدیم^۷ دیوان را، دوستان
 و یاری کنندگان مرشکران را. (۲۷)

وَإِذَا... و چون کافران فعل زشت می کنند و معلوم می شود مر^۸ مؤمنان را،
 می گویند کافران که [ما] بر این یافته بودیم پدران را، و خدای تعالی
 فرموده است ما را و ما پیش^۹ می رویم فرمان را. بگو که خدای تعالی
 به کار زشت نفرماید پس بمانیت، ا^{۱۰} می گویت بر خدای^{۱۰} تعالی به دروغ

۱- اصل: آرنده. ۲- ن: رت: بهتر از خویشتن به جامه های قیمتی آراستن.

۳- ن: برون. ۴- ن: «شد» ندارد. ۵- ن: شان. ۶- ن: به ایشان.

۷- اصل: گردانیدیم. ۸- ن: «مر» ندارد. ۹- اصل: «ایش» - در دو

نسخه دیگر: ما پیش می رویم. ۱۰- ن: بخدا.

آنچه^۱ نمی دانیت^۲. (۲۸)

قُلْ... بگویی که خدای تعالی به عدل فرموده است، و آن توحید و ایمان است، و روی آریت به خدمت خداوند تعالی نزد هر مسجدی چه آن عبادتگاه [همه] بندگان است، و وی را^۳ خوانیت و مخلص باشیت در دین چه بدین فرمان است؛ چنانک هست کردتان به بدایت، باز برانگیز اندتان^۴ به قیامت. (۲۹)

فَرِيقًا... گروهی^۵ را داده دایت، [و گروهی را] درست شد برایشان ضلالت؛ ایشان گرفتند دیوان را بدون خدای تعالی دوستان، و یاری کنندگان، و پندارند که ایشانند راه راست یافتگان. (۳۰)

يَا بَنِي... ای فرزندان آدم به نزد هر جای نمازی جامه بپوشیت، و بیاشامیت و بخوریت، و اسراف مکنیت^۶؛ چه وی دوست ندارد، آنرا که اسراف به جای آورد. (۳۱)

قُلْ... بگویی یا محمد کی^۷ حرام کرد آرایش را، که خدای تعالی پدید آورده از بهر بندگان را، و از روزی ها طعام خوش بمزه گواران را. بگو که اینها مرمؤمنان راست در دنیا به اصالت، و کافران را به تبعیت، خالص مرمؤمنان را بود روز قیامت، و کافران را نبوده ایشان^۸ شرکت؛ همچنین پیدا کنیم آیتها، مرقومی را که می دانند حقیقتها. (۳۲)

قُلْ... بگویی که خدای تعالی فاحشها را حرام کرده است آشکارا^۹ و نهان وی و آن کبایر است، و کاری که به بزه افکند و آن صغایر است؛ و ستم کردن بر خلق به ناحق و آنک شریک^{۱۰} آرید به خدای تعالی بی آنک صورت بندد در وی آمدن حجت، و آنک دروغ گویت بر خدای تعالی

۱- ن: آنچه . ۲- ن: می ندانیت . ۳- ن: و را . ۴- ن: و ت: برانگیزد تان . ۵- اصل: گروه . ۶- اصل: می کنیت . ۷- ن: و ت: که . ۸- ن: با ایشان . ۹- ن: و ت: آشکار . ۱۰- ن: شرک .

به جهالت. (۳۳)

وَلَيَعْلَمَنَّ... و مرهرامتی را روزگاری است مقدر، چون آمد اجل ایشان نه سپس تر

روند و نه پیشتر. (۳۴)

يَا بَنِي... ای فرزندان آدم چون بیاید^۱ به شما از شما رسولان من، می رسانند

به شما وحی و فرمان من؛ پس هر که پرهیزگار باشد و پارسا، نه ترسی

بود برایشان و نه اندوهی فردا. (۳۵)

وَالَّذِينَ... و آنها که آیات ما را منکر شوند، و کبر آرند از پذیرفتن^۲ وی و

کافر شوند، ایشانند دوزخیان^۳، ایشان در آنجا جاویدان^۴. (۳۶)

فَمَنْ... و کیست ستمکار تر از آن کسی که برخدای تعالی دروغ گوید، و رسول و

کتاب وی را^۵ منکر شود. آنها اند که برسد به ایشان، از بهره^۶ ایشان که

نوشته^۷ شده است از خیر و شر، و نفع و ضرر. تا چون بیایند به ایشان

فرشتگان^۸ ما، به برداشتن جان ایشان^۹ به فرمان ما؛ گویند کجا اند آن

بتان، که بدون خدای تعالی معبود می خواندیت شان؛ گویند از ما گم

شدند، و اقرار آرند بر تنهای خویش که ایشان کافران بودند. (۳۷)

قَالَ... گوید شان به قیامت که در آیت در میان امتان پیشین از پریان و آدمیان،

در دوزخ سوزان؛ هر باری که در آید به وی امتی بکنند بر هم کوشکان^۹

خویش از پیش در آمدگان لعنتی. تا همه چون بیکدیگر در رسند،

سپسینیان^{۱۰} مرپشینیان را گویند، ای پروردگار ما اینها بودند که ما را

گمراه کردند، دوچندان عذاب ما عذاب کن ایشان را؛ که هم گمراه

شدند و هم گمراه کردند دیگران را. گوید هریکی را از شما و ایشان

۱- ن: وت: بیایند. ۲- ن: از بدر رفتن. ۳- ن: ایشانند دوزخیان،

را ندارد. ۴- ن: وت: جاودانان. ۵- ن: و را. ۶- ن: نبشته.

۷- ن: وت: فریشتگان. ۸- ن: جان شان. ۹- ن: هم کوشان. ۱۰- ن: هم کوشکان.

هم کوشکان. ۱۰- ن: سپسیان.

عذاب مضاعف و مکرر است، ولیکن^۱ نمی دانیت که برمهران^۲ همان عذاب است که بر کهتر است. (۳۸)

وَقَالَتْ... وگویند پیشینیان مر سبّینیان^۳ را که شما را بر ما فضلی نبود به عقل و فکر، چون شنیدیت که بر ما^۴ چه رسید و نگرفتیت عبرت، بحشیت عذاب بدانچه^۵ می کردیت از مخالفت. (۳۹)

إِنَّا لَنَدِينُ... آنها که آیات ما را منکر شدند، و کبر آوردند و کافر شدند؛ گشاد[ه] نشود از بهر ایشان، درهای آسمان، مر بردن اعمال خیر را یا از بهر بر آوردن جان؛ و در نیابند^۶ در بهشت تا وقت در آمدن شتر در سو فار سوزن، و مشرکان را همچنین عقوبت خواهیم کردن. (۴۰)

لَهُمْ مِنْ... مر ایشان را بود از دوزخ گسترش، و از زیر ایشان^۷ از آتش پوشش، و همچنین جزا دهیم مشرکان را بر نکوهیده کوشش. (۴۱)

وَأَنذِینَ... و آنها که گرویدند، و نیکو ییها ورزیدند؛ نفرمایم تنی را مگر به قدر طاقت وی، ایشانند اهل بهشت و نعمت وی، باشند ایشان جاویدان^۸ در وی. (۴۲)

وَفَزَعْنَا... و بیاهنجیم آنچه^۹ بودشان در سینه، از غش و کینه؛ می رود در زیر درختان و کوشکهای ایشان، در جویها آبهای روان. و گویند سپاس مر خداوندی را که راه نمودمان بدین، و نبودیمی راه راست یافندگان اگر نبود از خدای تعالی توفیق و تلقین. آوردند^{۱۰} بما پیامبران خدای ما دین حق، و داشتیم شان مصدق؛ و ندا کنندشان فرشتگان^{۱۱}، که آنک تان بهشت جاویدان^۸ بدانچه^۵ می کردیت از خیر و احسان. (۴۳)

۱- ن: ولیکن. ۲- ن: برمهر. ۳- ن: سبّینیان. ۴- ن: بما. ۵- ن: بدانچه. ۶- اصل: در نیاید. ۷- ن: و از زیر ایشان. ۸- ن: جاویدان. ۹- ن: آنچه. ۱۰- اصل: آوردند. ۱۱- ن: و فرشتگان.

وَقَادَى... ونداکنند بهشتیان دوزخیان را به فرمان، که ما حق^۱ یافتم آنچه^۱ خدای تعالی وعده کرده بودمان، شما حق^۲ یافتیت آنچه^۱ خدای تعالی وعید کرده بودتان، گویند یافتیم [همچنان]؛ بانگ کند بانگ کننده‌یی میان ایشان، که لعنت خدای تعالی بر کافران. (۴۴)

اَلَّذِينَ... آنها که دیگران را از راه خدای تعالی بازدارند، و گردانیدن و شورانیدن آن راه خواهند، و ایشان مرقیامت را منکران باشند. (۴۵)
وَبَيْنَهُمَا... و میان ایشان و میان^۲ دوزخیان باره و حجاب بود، که اندرون وی راحتی و بیرون^۳ وی عذابی بود، و بر آن باره مردمانی^۴ بود^۵؛ و گویند آنها اند که حسنات ایشان با سیئات ایشان بود^۵ برابر، و گویند شهیدان بودند^۵ که به غزو رفته بودند^۵ بی‌دستوری پدر و مادر. می‌شناسند هر یکی را از بهشتیان و دوزخیان به سیمای روی ایشان، و بانگ کنند بهشتیان را که سلام بر شما ای بهشتیان، هنوز در نیامده باشند در بهشت اصحاب اعراف و ایشانند امید بهشت دارندگان. (۴۶)

وَإِذَا صُرِفَتْ... و چون گردانیده شود دیده‌های ایشان^۶ به سوی دوزخیان، گویند ای پروردگار ما مگردان ما را با این ظالمان. (۴۷)
وَقَادَى... و بانگ کنند این اصحاب اعراف مردمانی را از کافران، که شناسندشان به سیمای ایشان، و گویند سود نداشت تان جمع‌هاتان، و آن کبر که آوردیت بنا آوردن ایمان. (۴۸)

أَهْلًا... ا در حق^۱ این ضعیفان مؤمنان، سو گند می‌خور دیت بدان جهان، که ندهدشان کرامتی آفریدگار خلقان. به بهشت در آیت ای مستضعفان، که نه ترس است بر شما امروز^۲ و نه اندوهان^۳. (۴۹)

۱- ن: آنج. ۲- ن: «میان» ندارد. ۳- ن: برون. ۴- اصل: مردمان. ۵- ن: بودند. ۶- ن: دیده‌ها، شان. ۷- ن: «امروز، ندارد. ۸- ن: و ت: اندوهان.

وَقَادَى... وبانگ کنند دوزخیان بهشتیان را که فرود هیت ما را پاره آب که
جشنه ییم، یا طعمی از آنچه^۱ خدای تعالی شما را روزی کرده چه
گرسنه ییم؛ گویند که خدای تعالی حرام کرده است طعام و شراب
بهشتیان را^۲ بر کافران. (۵۰)

اَلَّذِیْنَ... آنها که گرفتند دین خویش را فسوس و بازی، و کار [های] مجازی؛
و فریفت شان زندگانی این جهان، امروز بمانیم شان در دوزخ چون
فراموشان^۳، چنانک به فراموشان [مانده] بودند ایشان یاد امروز را در
آن جهان، و چنانک بودند آیات ما را منکران. (۵۱)

وَلَقَدْ... و آورده بودیم به ایشان کتاب مفصل به امر و نهی، [و] وعد و وعید،
و حکم و خبر، و حکمت و مثل؛ دانسته که کی کند متابعت، و از کی آید
مخالفت، تا هدایت و رحمت بود به حق اهل ایمان و معرفت. (۵۲)
هَلْ يَنْظُرُونَ... نمی پابند مگر عاقبت کار مصدقان و مکذبان این کتاب را، آن
روز که آید عاقبت وی و آن روز قیامت بود مرجزا و حساب را؛ گویند
این بفراموش^۴ ماندگان، آورده بودند به ماحق را رسولان، پروردگار
بدان جهان، آیند ما را امروز شفیعان، تا ما را شفاعت کنند ایشان. یا
باز برده شویم بدان جهان، تاجز آن کنیم که می کردیم^۵ از کفر و عصیان.
زیان کار شدند، و به تنهای خویش خاکسار شدند؛ و باطل شد آن دروغ ها
که می گفتند، و گمراهی آمد از آن راهی که می رفتند. (۵۳)

إِنَّ رَبَّكُمْ... هر آینه آفریدگار شما آن خدای است که آفریده^۶ آسمانها و زمینها
را در مدت شش روز این جهان، باز ظاهر کرد کمال ملک خویش را
بر ممیزان. می پوشاند شب را به روشنایی روز و روز را به تاریکی شب،

۱- ن: آنج. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- در ن: «از» امروز بمانیم...
تا «فراموشان» از قلم افتاده است. ۴- ت: بفراموش. ۵- اصل:
می کبریم. ۶- ن و ت: بیافرید.

می روند به دم یکدیگر به شتاب چون کسی که گریزند بی را^۱ منی کند
 طلب؛ و آفتاب و ماه و ستارگان، همه مسخران آدمیانند به فرمان، مروی
 را^۲ اند آفریدگان، و مروی را^۳ است برایشان فرمان، بزرگه است خدا
 آفریدگار عالمیان. (۵۴)

ادْعُوا... بخوانیت خداوند خود را^۴ به زاری نهانی، و آشکاری؛ و [ی] دوست
 ندارد از حد در گذرندگان را، دعاها ی ناصواب گویندگان را. (۵۵)
 وَلَا تَفْسِدُوا... و تباهی مکنیت در زمین به کفر و معصیت، بعد صلاح آوردن
 وی به ایمان و طاعت؛ می خوانیتش با بیم عقوبت و امید غفران، چه
 رحمت خدای تعالی نزدیک است به نیکوکاران. (۵۶)
 وَهُوَ آتِي... و وی آن خدای است که می فرستد بادها را مژده دهندگان،
 پیش از آمدن باران، تا چون بردارد ابرهای گران بار را با آبهای
 فراوان؛ برانیمش به سوی بیابان مرده، فرو فرستیم بر آنجا آن آبی
 آنجا برده. بیرون^۵ آریم بدان^۶ میوه های الوان، همچنین بیرون^۷ آریم
 به قیامت مردگان، پند دادیم تان تا پند گیریت به پند قرآن. (۵۷)
 وَالْبَلَدُ... و از زمین خوش بیرون^۸ آید نبات وی، به حکم پروردگاری
 وی، و آن زمین که شفق بود بیرون^۹ نیاید مگر اندکی و بی منفعت بود
 حبوب و ثمار وی؛ همچنین پیدا کنیم آیتها را، مرگروهی را که شکر
 آرند نعمتها را. (۵۸)

لَقَدْ... فرستادیم نوح پیامبر را به قوم [وی] به رسالت، گفت ای قوم من
 مر^{۱۰} خدای را آریت عبادت؛ نیست شما را جزوی آفریدگار، من
 می ترسم [بر شما] از عذاب روز بزرگوار. (۵۹)

قَالَ... گفتند کلانان قوم وی که ما می بینیمت در گمراهی پیدا گفت ای قوم من

۱- ن: را. ۲- ن: و را. ۳- ن: «خود را» ندارد. ۴- ن:
 برون. ۵- ن: «بدان» ندارد. ۶- ن: «مر» ندارد. ۷- ن: «وت» یا

من نه از گمراهانم، ولیکن^۱ من رسول آفریدگار خلقانم. (۶۰-۶۱)
 اِیْلَیْکُمْ... رسالت‌های پروردگار خویش به شما می‌رسانم و به جای می‌آورم
 به حق^۲ شما نصیحت، و دانم^۳ از خدای تعالی آنچه^۴ شما نمی‌دانیت که
 چه آید به عاقبت. (۶۲)

اَوْعِیْتُمْ...! شگفت داشتید از آنکه آمد به شما پندی از پروردگار شما،
 بر مردی از اهل روزگار شما؛ تا بترساندتان، و تا به پرهیزیت^۵ شما از آن؛
 و تا بیابیت رحمت، به سبب خوف و تقیت. (۶۳)

فَعَدَّیْوَهُ... [گوی] داشتندش کافران، برهانیدیم وی را^۶ و آنها را که
 با وی در کشتی بودند از مؤمنان، و غرقه کردیم آنها را که بودند آیات
 ما را منکران، چه بودند ایشان گروهی کوردلان. (۶۴)

وَإِلَىٰ عَادٍ... و فرستادیم سوی عادیان هم نسب ایشان هود را، گفت ای قوم
 من عبادت آریت خداوند معبود را؛ نیست شما را جزوی آفریدگار، ا
 نمی‌باشیت پرهیزگار و ترس‌کار. (۶۵)

قَالَ... گفتند کلانتران کافران قوم وی ما می‌بینیم در بی‌خردی و جهالت، و
 ما گمان می‌بریمت از دروغ‌گویان دردعوی رسالت. (۶۶)

قَالَ... گفت من نه از بی‌خردانم، بلك^۷ رسول آفریدگار خلقانم. (۶۷)
 اِیْلَیْکُمْ... رسالت‌های خداوند خویش به شما می‌رسانم، من سر شما را از
 ناصحان و امینانم. (۶۸)

اَوْعِیْتُمْ...! شگفت داشتید که آمد به شما پندی از پروردگار شما، بر مردی
 از اهل روزگار شما، تا بترساند شما را از عقوبت آفریدگار شما. و یاد
 کنیت چون شما را باشندگان زمین گردانید بعد نوحیان، و به فرزودتان

۱- ن: وت: ولکن. ۲- ن: و می‌دانم. ۳- ن: آنج. ۴- ن: وت:
 و تا بترسیت. ۵- ن: و را. ۶- ن: بل که.

در خلق توانگری و توان ، یادکنیت نعمتها خدای را تا شویت از
رستگاران. (۶۹)

فَالْوَأَلَاءُ... گفتند آمدی تا ما را بر آن داری تا يك خدای را پرستیم تنها ، و
بمانیم پرستیدن آن بتان که می پرستیدند پدران ما ؛ بیار به ما آن
عذاب را که به وی می ترسانی ، اگر از راست گویانی. (۷۰)

فَالْحَالُ... گفت واجب شد بر شما از خدای شما عذاب و عقوبت ، ا می ستهیت
با من در بتان که نام نهادیت شان شما و پدران تان بی حقیقت ؛ فرستاد
خدای تعالی شما را عذری در عبادت ایشان ، می پاییت شما عاقبت این
کار را چه منم از پایندگان. (۷۱)

فَلَا تَجِئْنَا... برهائیدیم وی را^۱ و آنها را که با وی بودند به رحمت ما ، و
مستأصل کردیم آنها را که منکر بودند به آیات و حدانیت ما ، و نبودند
گرویدگان به الوهیت و ربوبیت ما. (۷۲)

وَالْيَ... و فرستادیم به سوی ثمودیان هم نسب ایشان صالح پیغامبر را ، گفت
ای قوم من عبادت آریت خداوند اکبر را ؛ نیست شما را جزوی خدای ،
آمد به شما از خدای شما حاجتی به حق^۲ ره نمای^۳. این ناقه بی است
خدای تعالی آفریده ، مر شما را آیتی و حاجتی گردانیده ؛ بمانیتش تا در
جهان خدای تعالی می چرد ، و هر چه می باید^۴ می خورد ؛ و مرسانیت
به وی آسیبی ، تا نرسد به شما دردگین عذابی و عتابی^۴. (۷۳)

وَأَذْكُرُوا... و یادکنیت که گردانیدتان باشندگان این جهان ، سپس عادیان ؛ و
جای دادتان در زمین ، می سازید در پشت وی کوشکهای بآیین ، و
می کنیت در کوهها خانههای حصین ، یادکنیت نعمتهای خداوند جهان.

۱- ن : و را . ۲- ن : راه نمای . ۳- ت : می یابد . ۴- اصل :

آفرین، و مباحثیت تباهی کنندگان در روی زمین. (۷۴)

قَالَ... گفتند کلانان گرد[ن] کشان قوم بد کرداروی، مرضعیف داشتگان
مؤمنان را از اهل روزگاری، ا شما صالح را^۱ رسول می دانیت از
پروردگاری. گفتند ما بدانچه^۲ وی بدان فرستاده شده است گروندگانیم،
گفتند متکبران که ما مر آن را که شما به وی گرویدیت منکرانیم.

(۷۴-۷۵)

فَعَقَرُوا... پی زدند آن ماده شتر را، و ظاهر کردند آن^۳ بی فرمانی و تکبر را؛
و گفتند ای^۴ صالح بیاور^۵ به ما آنچه^۶ ما را به وی می ترسانی، اگر از
جمله پیامبرانی. (۷۷)

فَأَخَذَتْهُمُ... گرفت شان رجفه، بانگ جبرئیل با زلزله؛ شدند در شهر خویش
به^۷ زمین افتادگان، به زانودر آیندگان جان دادگان. (۷۸)

فَتَوَقَّى... روی بگردانید از ایشان، و گفت یا قوم من رسانیدم به شما رسالت
خدای خویش به فرمان، و نصیحت کردم تان، ولیکن^۸ نیت شما
دوست دار ناصحان. (۷۹)

وَتَوَطَّأ... و فرستادیم لوط پیامبر را، چون گفت آن قوم بد کردارستمگرا،
[۱]^۹ می کنید این کار زشت منکر را؛ پیش از شما نکرده است این
گناه معظم، هیچ کس از اهل عالم. (۸۰)

إِنْتُمْ... شما^{۱۰} فرا می آیت به شهوت با مردان^{۱۱} بیرون^{۱۲} زنان، نه تنها این
يك فعل بد می کنیت چه شما ییت از حد در گذرندگان. (۸۱)

-
- ۱- ن: مر صالح را. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: «آن» ندارد.
۴- ن: وت: یا. ۵- ن: وت: بیار. ۶- ن: آنج. ۷- ن: بر.
۸- ن: ولكن. ۹- هیچ يك از نسخها^{۱۰}، ندارد و حال اینکه این عبارت
ترجمه آنکون الفاحشه است. ۱۰- ن: وت: شما. ۱۱- ن: بمردان.
۱۲- ن: بیرون.

وَمَا كَانَ... نبود جواب قوم وی مگر^۱ آنک گفتند بیرون^۲ کنیت شان از شهر خویش، چه ایشان مردمانی اند که خویشتن را^۳ پاك می دارند از این کار اهل عصر خویش. (۸۲)

فَأَفْجَيْنَاهُ... رهانیدیم وی را^۴ و کسان وی را^۴، مگر آن زن نامسلمان وی را^۴؛ که وی از ماندگان در عذاب بود، و سزای هلاکت و عقاب بود. (۸۳)

وَأَمْطَرْنَا... سنگ بارانیدیم^۵ برایشان از آسمان، بنگر که چگونه بود عاقبت کارگنه کاران. (۸۴)

وَأَلَىٰ مَدْيَنَ... و فرستادیم به سوی اهل مدین هم نسب ایشان شعیب را، گفت ای قوم^۶ من عبادت آریّت خدای پاك بی عیب را؛ نیست شما را جزوی آفریدگار، آمد به شما دلیل ها [ی پیدا] از پروردگار. تمام پیمایت به پیمان و تمام سنجیت به ترازو، و کم مکنید مردمان را حقهای شان به کم داشتن این هردو؛ و تباهی مکنیت در زمین به کفر و عصیان، از بعد صلاح آوردن وی به ایمان، و گزاردن فرمان، این مر شما را بهتر اگر هیبت مؤمنان. (۸۵)

وَلَا تَقْعُدُوا... منشینیت به هر راهی که بترسانیت^۷ مردمان را، و بازمی داریت از راه خدای تعالی گروندگان را؛ و می جوییت تا راه حق را بگردانید، و راه زینت و مال بستانیت. و یاد کنیت چون اندك بودیت بسیار گردانیدتان، و بنگریت که چه گونه بود عاقبت کار تبه کاران. (۸۶)

وَأِنْ كَانَ... و اگر گروهی^۸ از شما گرویدند، و گروهی^۸ از شما ننگرویدند

۱- ن و ت: جز. ۲- ن: برون. ۳- ن: «راء» ندارد. ۴- ن:

ورا. ۵- ن و ت: باریدیم. ۶- ن و ت: یا. ۷- ن: می ترسانیت.

۸- اصل: گروه. ۹- ن: «از شما» ندارد.

ورمیدند؛ به ناگروندگان و بسیاری ایشان منگريت، وعاقبت کار را چشم داريت؛ تا حکم خدای تعالی به هلاك ایشان و نصرت ما^۱ بينيت^۲، و وی بهترين^۳ حکم کنندگان است همچنين دانيت. (۸۷)

وقال... گفتند کلانان گردن کشان قوم وی که هر آینه بیرون^۴ کنیم ترا یا شعیب و گروندگان را به توازولایت خویش، یا درآمده بینیم شما را درملت خویش، گفت^۵ ما را به کفر می خوانیت، با آنک کراهیت دل ما را می دانیت. (۸۸)

قد افترینا... دروغ گفته باشیم برخدای تعالی، اگر درآیم به ملت شما، از بعد آنک نگاه داشت ما را خدا، از متابعت شما. و نبود ما را که به وی درآیم به اختیار خویش، مگر به مشیت آفریدگار خویش؛ علم خداوند ما بهر چیزی رسنده است، برخدای تعالی توکل کردیم که وی ما را بسنده است. ای پروردگار ما، حکم کن میان ما و میان قوم ما؛ چه حق^۶ است آن حکم که تورانی، و تو بهترین حکم کنندگانی. (۸۹)

وقال... و گفتند کلانان کافران قوم وی [که] اگر شعیب را متابعان باشیت، شما بس زیان کاران باشیت. (۹۰)

فأخذتهم... گرفت شان رجفه، بانگک جبرئیل یا زلزله^۷؛ شدند در شهر خویش افتاده و مرده. (۹۱)

الذین... آنها که دروغ گوی داشتند شعیب را چنان شدند که گویی^۸ هرگز نبودند در آن مکان، آنها که شعیب را دروغ گوی داشتند ایشان بودند زیان کاران. (۹۲)

فتوئی... روی بگردانید از ایشان، و گفت یا قوم من رسانیدم به شما رسالتهای

۱- ن: «ما» ندارد. ۲- ن: به بینیت. ۳- ن: و ت: نیکوترین.
۴- ن: بیرون. ۵- ن: و ت: باز زلزله. ۶- ن: «گویی» ندارد.

خدای خویش به فرمان، و نصیحت کردم تان، چگونه غم خورم به هلاک
کافران. (۹۳)

وَمَا أَرْسَلْنَا... و نفرستادیم در شهری پیامبری، الا مبتلا کردیم شان به گرسنگی
و بیماری، تا دعا کنند و زاری. (۹۴)

كَمْ يَدْعُنَا... باز بدل دادیم شان به جای نیستی هستی، و به جای بیماری تن-
درستی؛ تا فراوان شدند، و گویان شدند. می رسد^۱ پدران ما را همچنین
محنت و نعمت، یعنی این همه را افتاد نه تنها ما را مرز جورا از معصیت؛
بگرفتیم شان ناگهان، و ایشان ناآگاهان. (۹۵)

وَلَوْ أَنَّ... و اگر اهل شهرها ایمان آوردندی و پرهیزگار بودندی در دین،
بگشادیمی بر ایشان درهای برکتهای آسمان و زمین؛ ولیکن^۲ انبیا را
دروغ گوی داشتند، گرفتار کردیم شان بدانچه^۳ می کردند. (۹۶)

أَفَأَمِنَ... ا ایمن شدند اهل شهرها که بیاید به ایشان عذاب مابه شب و ایشان
خفته، ا ایمن شدند اهل شهرها که بیاید به ایشان عذاب ما چاشتگاه و
ایشان در کار دنیا رفته. (۹۷-۹۸)

أَفَأَمِنُوا... ا ایمن شدند از ناگاه گرفتن آفریدگار، و ایمن نشوند از ناگاه
گرفتن خدای تعالی مگر قوم که زیان کار باشند و خاکسار. (۹۹)

أَوَلَمْ يَهْدِ... ا رهنمای نشد^۴ این احوال مر آنها را که امروز زمین را میراث
گرفتند سپس آن پیشینیان، [که] اگر خواهیمی بگیریمی اینها را به گناهان
ایشان، و مهر می نهیم بردلهای ایشان به خذلان، ایشان نمی پذیرند
پندهای قرآن. (۱۰۰)

فَلْيَك... این اهل شهرها که گزاردیم با تو خبرهای ایشان، و آزرده بودند
به ایشان پیامبران؛ معجزه های که ایشان خواستند، نگر ویدند بدانچه^۵

۱- ن: می رسید. ۲- ن: ولکن. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: اره نمای شد.

آن را پیش از آن دروغ می‌داشتند؛ همچنین مهر نهد آفریدگار،
بر دلهای کفار. (۱۰۱)

وَمَا وَجَدْنَا... و نیافتیم از بیشتری از ایشان وفای عهد روز میثاق، و نیافتیم
بیشتری [از ایشان] مگر فِئَاق. (۱۰۲)

ثُمَّ بَعَثْنَا... باز فرستادیم سپس ایشان موسی را با معجزات، سوی فرعون
و کلانان قوم وی و دیگر طبقات؛ کفر آوردند بدان، بنگر که^۱ چگونه
بود عاقبت کار مفسدان. (۱۰۳)

وَقَالَ... و گفت موسی یا فرعون من رسولم از پروردگار جهانیان، سزایم
بدانک^۲ نگویم برخدای تعالی مگر سخنی درست کرده به برهان؛ آوردم
به شما حجتی از پروردگار شما، رها کن و بفرست با من بنی اسرائیل را
که هیند اسیران^۳ و گرفتار شما. (۱۰۴-۱۰۵)

قَالَ... گفت اگر آورده‌ای حجتی به نمای‌مان، اگر هستی از راست
گویان. (۱۰۶)

فَأُتِيَ... بیفکند عصا، ناگاه ماری شد پیدا، و دست بیرون^۴ آورد از جیب
مرنگرندگان را بیضا. (۱۰۷-۱۰۸)

قَالَ... گفتند کلانان قوم فرعون که این جادوی است دانا. (۱۰۹)
يُرِيدُ... می‌خواهد تا بیرون^۴ کند شما را از شهر شما، چه می‌فرماییت
مرما را. (۱۱۰)

قَالُوا... گفتند بازداروی را^۵، و برادروی را^۵ هارون بن عمران را، و بفرست
در شهر [ها] شرطیان را. (۱۱۱)

يَا كُوفُ... تا آرند نزدیک تو هر جادوی دانا را، [و فرستاد کسه‌ها تا گرد کردند
آنها را]. (۱۱۲)

وَجَاءَ... و آمدند جادویان^۶ سوی فرعون ملعون، گفتند او^۷ ما را عطای دهی

۱- ن و ت: تا. ۲- ن: بر آنک. ۳- ن و ت: اسیر. ۴- ن: برون.
۵- ن: و را. ۶- ن: جادوان. ۷- او= می‌باشد.

اگر ما غلبه کنیم بر موسی و هارون. (۱۱۳)

قَالَ... گفت دهم، و شما را از نزدیکان خویش گردانم؛ ساختند جادوهای، و همه

آمدند به صحرا. (۱۱۴)

قَالُوا... گفتند یا موسی، نخست توافکنی یا ما. (۱۱۵)

قَالَ... گفت بیفکنیت شما، چون افکنند آنچه ساخته بودند از رسن و عصا،

خیره کردند دیده‌ها را^۱، و با ترس گردانیدند دلها، و آوردند جادویی

بیم‌ناک نماینده را. (۱۱۶)

وَأَوْحَيْنَا... و وحی فرستادیم موسی را^۲، که بیفکن عصا را؛ چون عصا

بینداخت، مر آن دروغ ساخته‌های ایشان را فرو خوردن ساخت. (۱۱۷)

فَوَقَّعَ... پدید آمد حق بحجت، و نیست شد آن ساخته‌های بحیلت. (۱۱۸)

فَغْلِبُوا... مغلوب شدند آنجا جادوان^۳، و بخواری باز گشتند فرعونیان. (۱۱۹)

وَأَلْقَى... و جادویان^۴ به سجده افتادند، و به زودی رویها بر زمین

نهادند. (۱۲۰)

قَالُوا... گفتند گرویدیم به پروردگار جهانیان. (۱۲۱)

رَبِّ... پروردگار موسی و هارون و به پیغامبری فرستاده ایشان. (۱۲۲)

قَالَ... گفت فرعون اگر ویدیت به وی پیش از آنک دستوری دادمی شما را،

این داستانی است که کردیت در شهر تا بیرون^۵ بریت اهل شهر ما را؛

هر آینه بدانیت، چون به عقوبت من درمانیت. (۱۲۳)

لَا تُقْطَعَنَّ... هر آینه دستهای راست شما و پایهای چپ شما ببرم، باز شما همه

را بردار^۶ کنم. (۱۲۴)

قَالُوا... گفتند ما به جزای خداوند خویش باز گردند گانیم. (۱۲۵)

۱- ن: دیده‌ها. ۲- ن: دو وحی فرستادیم موسی را، ندارد.

۳- اصل: جاویدان که از دوشخه دیگر اصلاح شد. ۴- ن: وت: و جادوان.

۵- ن: بیرون. ۶- ن: بدار.

وَمَا كُنْتُمْ... وجه عیب کنی از ما، مگر ایمان ما، به آیات خداوند ما، چون آمد به ما و ما این را هنرمی دانیم. ای پروردگار ما فرود^۱ باران بر ما باران شکیبایی، و بر ما را از دنیا با این آشنایی و روشنایی، و همه عقوبتها بر ما^۲ خوش است چون نبود درد قطیعت وجدایی. (۱۲۶)

وَقَالَ... وگفتند کلانان قوم فرعون لعین، اُمی مانی موسی و قوم و را تا تباهی کنند^۳ در زمین؛ و می ماند ترا و بتان ترا، و پیش رفتن فرمان ترا. گفت هر آینه بکشیم پسران ایشان را، و برده کنیم دختران ایشان را؛ و ماییم برایشان قاهران، و در ولایت راندن ظاهران. (۱۲۷)

قَالَ... گفت موسی مرقوم خویش را که یاری از خداوند خویش خواهی^۴، و در آزار ایشان صبر کنی^۵؛ چه زمین مرخدای راست میراث دهد، آن را که خواهد، از بندگان خود؛ و عاقبت خیر مرتس کان[را] راست، و همه نیکویها برایشان راست. (۱۲۸)

قَالُوا... گفتند می رنجانیدند ما را پیش از آمدن تو، و از بعد ظاهر شدن تو؛ گفت بود که پروردگار شما هلاک کند دشمنان شما را و شما بدین امیدباشیت، و خلیفتان ایشان کنند تا پدید آید که چه می کنی^۶. (۱۲۹)

وَلَقَدْ... و به درستی و راستی که گرفتیم فرعونیان را به سالهای تنگی، و به نقصان میوه ها و کم غلگی؛ تا پند گیرند، و به من باز گردند. (۱۳۰)

قَالَ... چون می آید به ایشان فراخی و نعمت، و سلامت و عافیت، می گویند ما راست استحقاق این کرامت؛ و اگر می رسد به ایشان حال بد، می زنند به موسی^۷ و قوم موسی فال بد^۸. نیکی و بدی ایشان است به تقدیر خداوند، ولیکن^۹ بیشترین ایشان نمی دانند. (۱۳۱)

۱- ن: رت: فرو. ۲- ن: رت: ما را. ۳- ن: رت: می کنند.

۴- ن: از خدای خواهی. ۵- اصل: و قوم من موسی قال بد. ۶- ن: و لکن.

وَقَالُوا... وَكَفَتْنَا هَرْمَعَجْزَهِي كِه آوری^۱ تابهوی برماجادی^۲ کنی، استوار

نداریمت بدانچه^۳ می گویی و می کنی. (۱۳۲)

هَارُسَلْنَا... فرستادیم برایشان طوفان یعنی باران بسیار کلان قطره، وگویند

وبا وگویند آبله، وملخ کلان[و] ملخ ریزه، وگویند کیک وگویند کنه،

وچغزان بسیاری اندازه؛ و خون شدن آبهای هرجوی وهرچایی^۴ و هر

چشمه ای نشانی های پیدا کرده، وگویند ازیکدیگر جدا کرده؛ میان

هردوی^۵ چهل روز^۶ وگویند یک ماهه، وگویند یک هفته^۷؛ کبر آوردند،

وقومی^۸ گناهکاران بودند. (۱۳۳)

وَلَمَّا وَفَّع... چون افتاد برایشان عذاب، گفتند یا موسی مارا دعاکن و بخواه از

خداوند و هاب؛ بدان عهدی که با تو کرده است، اگر بگشایی از ماین

عذاب که به ما روی آورده است؛ به تو ایمان آریم، و برهانیم اسرائیلیان

را و به تو سپاریم. (۱۳۴)

فَلَمَّا... چون آن عذاب را از ایشان بگشادیم، و تا آن مدت که ایشان را بدان

رسیدنی بود زمان دادیم؛ ایشان آن عهد را شکستند، و از قول خویشتن^۹

برگشتند. (۱۳۵)

فَاتَّقَمْنَا... عقوبت کردیم شان به سخت ترین عقوبتها، و غرقه کردیم شان در

دریا، بدانک دروغ داشتند آیات ما را، و غافل ساختند از تأمل آن

آیات خویشتن را. (۱۳۶)

وَأَوْرَثْنَا... و میراث دادیم مرا اسرائیلیان را که مقهور بودند در دست فرعونیان

به انواع عقوبت، نواحی شرقی و غربی آن ولایت، و آن زمین شام

۱- ن و ت: آری. ۲- ن: جادی. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: هر

چاه. ۵- ن: هردوی. ۶- ن: به چهل روز. ۷- ن: به یک هفته.

۸- اصل: قوم. ۹- ن: خویش.

است که مبارك است و بسیار نعمت. و راست شد وعده نیکویی خدای
تعالی بر اسرائیلیان، بدان صبری که کردند بر رنج فرعونیان، و هلاک
کردیم آنچه^۱ می ساختند فرعون و قوم وی از خانه ها و رزان. (۱۳۷)
و تجاوزنا... و گذاشتیم اسرائیلیان را از دریا، آمدند به سوی قومی که^۲ استاده
بودند بر پرستیدن بتان دریکی صحرا؛ گفتند یا موسی بساز ما را یکی
معبودی چنانک ایشان را معبودانند، گفت شما نادانانیت چنانک ایشان
نادانانند (۱۳۸)

إِنَّ هَؤُلَاءِ... اینها آنانند که خاکساری است آنچه^۱ ایشان دروی اند، و نابکاری
است آنچه^۱ ایشان می کنند. (۱۳۹)
قال... گفت اجز خداوند تعالی معبودی جویم تان، و وی فضل داد تان^۲، براهل
روزگار تان. (۱۴۰)

وَأَذْ... و یاد کنیت چون رهانیدیم تان از فرعونیان، که عذاب سخت
می چشانیدند تان؛ می کشتند پسران شما را، و برده می کردند دختران
شما را؛ و در آن عذاب تان بزرگ محتوی بود، و در این نجات تان بزرگ
نعمتی بود. (۱۴۱)

وَوَاعَدْنَا... وعده دادیم موسی را سی شبانروز^۴ مر آمدن طور را، و فرستادن^۵
کتاب مسطور را؛ و تمام کردیم به ده شبانروز دیگر از مدت، تمام شد
به چهل شبانروز مدت آن مواعدت. و گفت موسی مربر[۱] در خویش
هارون را به وقت رفتن، خلیفت من باش در قوم من؛ و به صلاح آور^۶
کار ایشان را، و متابعت مکن [راه] مفسدان را. (۱۴۲)

وَلَمَّا... و چون آمد موسی به وقت وعده ما، و شنید کلام بی واسطه ما^۷،

۱- ن: آنچه. ۲- ن: قوم که. ۳- ن: و ت: شما را. ۴- ن: و ت:
شبانروز. ۵- اصل: فرستادند. ۶- ن: و ت: آر. ۷- ن: و ما: ندارد.

گفت ای پروردگار من بنمای مرا تا به بینم ترا. گفت مرا دیدن توانی
ولیکن^۱ بنگر به کوه، و دل دار و مشکوه؛ اگر قرار گیرد به جای خویش،
هر آینه بیایی دیدار خدای خویش. چون تجلی کرد به کوه خداوند
پروردگار، کوه را ریزه ریزه کرد و باز مین هموار، موسی از پای درگشت،
و از حال خود بی خبر گشت؛ چون باز آمد به حال خویش، و بیرون^۲
آمد از احوال خویش. گفت پا کا تو، باز گشتم به تو؛ و منم نخستین
مُصَدِّقِ اِزاهل روزگار خویش، بدانک^۳ به عقبی وعده کرده ای نه به دنیا
دیدار خویش. (۱۴۳)

قال... گفت یا موسی من برگزیدمت بر مردمان همه به رسالت خویش، و
به کلامی خویش؛ بی واسطه بگیر آنچه^۴ دادمت^۵، و شا کر باش بدانچه
فرستادمت^۶. (۱۴۴)

و کَتَبْنَا... نویشتم^۷ در الواح از بهر موسی، از هر چیز که بدان حاجت افتد^۸
از مصالح دین و دنیا، پند هر قومی را و بیان هر علمی را؛ به نشاط پذیرش،
و به جد پیش گیرش. و فرمای قوم خویش [را] تا کار کنند به نیکوتری
وی، هر آینه بنمایم شما را شهر فاسقان یعنی مصر خالی شده از فرعون
و رعیت و لشکروی. (۱۴۵)

سَأَصْرِفُ... هر آینه باز دارم از فهم آیات خویش آنها را که بناحق کبر کنند، و
و اگر به بینند هر آیتی به وی نگروند، و اگر راه راست بینند بر آن راه
نروند، و اگر راه بی راهی بینند رونده آن راه شوند. این باز داشت^۹
بر آن است^{۱۰} که ایشان آیات ما را منکر شدند، و از قبول و تأمل وی

۱- ن: ولکن. ۲- ن: بیرون. ۳- ن: بدان که. ۴- ن: آنج
۵- اصل: دادمت. ۶- ن: و از شا کران باش بدانچه فرستادمت. ۷- ن:
نیشتم. ۸- ن: یافتد، ندارد. ۹- ن: و ت: باز داشتن. ۱۰- ن: و ت:
بدان است.

غافل بدند. (۱۴۶)

وَالَّذِينَ... و آنها که آیات ما را کافر شدند، و آمدن قیامت را منکر شدند، نیست شد آن کارها که کردند، جزا داده نشوند مگر بدانچه^۱ به جای آوردند. (۱۴۷)

وَأَنذَرْتَهُمْ... و ساختند قوم موسی، از بعد رفتن وی به طور سینا؛ از پیرایه های خویش که خواسته بودند از فرعونیان، گوساله [ای] تنی بی جان، مرورا بانگی چون بانگ گاو. ^۱ ندیدند که وی با ایشان سخنی نمی گوید، و ایشان را راهی نمی نماید؛ وی را^۲ به معبودی گرفتند، و ظلم بود آنچه^۳ کردند و گفتند. (۱۴۸)

وَلَمَّا... و چون از آن کرده پشیمان شدند، و دیدند که ایشان گمراهان شدند، گفتند اگر نبخشاید پروردگار ما^۴، و نیامرزد مرما را^۵؛ هر آینه باشیم از زیان کاران، و به دنیا و آخرت از خاکساران. (۱۴۹)

وَلَمَّا... و چون باز گشت موسی به سوی قوم خویش خشم آلوده^۶ و غمگین، گفت^۷ بدکاری کردیت شما به^۸ غیبت من در دین، چرا پیشی کردیت به رسیدن^۹ فرمان خدای تعالی بدین، و نهاد آن الواح را بر زمین. و گرفت سری برادری خویش، می کشید او را بری خویش. گفت ای پسر مادرم یعنی ای برادرم، این قوم ضعیف داشتند، و می خواستند تا^{۱۰} بکشندم؛ شاد مکن به من دل های دشمنان، و مدار مرا از این قوم ظالمان. (۱۵۰)

فَمَنْ... گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و مبر برادری مرا به منت، و در آور^{۱۰} ما را به رحمت خویش در جنت؛ و تویی بر بندگان، بخشاینده ترین

۱- ن: بدانج. ۲- ن: در. ۳- ن: آنج. ۴- ن: برما.

۵- ن: ما را. ۶- ن و ت: خشم آلود. ۷- ن: بدکاری که کردیت به...

۸- ن و ت: بر رسیدن. ۹- ن: که. ۱۰- ن و ت: در آور.

بخش‌ایندگان. (۱۵۱)

إِنَّا لَنَدِينُ... آنها که گوساله پرستیدند از قوم موسی، هر آینه برسد به ایشان خشمی^۱ از خداوند ایشان و خواری در زندگانی دنیا، همچنین جزا دهیم دروغ‌گویان را به دنیا و عقبی. (۱۵۲)

وَالَّذِينَ... و آنها که بدیها کردند، باز توبه کردند از بعد آن و ایمان آوردند؛ پروردگار توبه‌نده را از بعد توبه، آمرزنده است و بخشاینده. (۱۵۳)

وَلَمَّا سَكَتَ... چون فرونشست خشم موسی، برداشت الواح را، و در نسخت وی هدایت و رحمت بود مراهل خوف و خیر و صلاح را. (۱۵۴)

وَاخْتَارَ... و برگزید موسی از قوم خویش هفتاد تن را، مر آن میعاد را که بود به طور رفتن را؛ چون گرفت‌شان رجفة زلزله یا صاعقه^۲، گفت ای پروردگار من اگر خواستی^۳ هلاک کردیتی پیش از این ایشان را و مرا، ا هلاک می‌کنی ما را بدانچه^۴ کردند آن سفها. نیست این مگر بلاه و امتحان تو، به حق^۵ بندگان تو، گمراه کنی به وی آن‌را که خواهی و آن آنکس بود که دانسته بود از وی اختیار ضلالت، و راه راست دهی آن‌را که خواهی و آن آنکس بود که دانسته بود از وی اختیار هدایت. تویی نگهدار ما، و سازنده کار ما، بیامرزم را و ببخشی بر ما؛ و تویی بهترین آمرزندگان، و زود ناگیرنده به عصیان. (۱۵۵)

وَأَكْتَبَ... و ثابت کن ما را در دنیا به نیکویی و در آخرت، چه ما باز گشتیم به توبه اخلاص و صفوت؛ خدای تعالی گفت عذاب و عقوبت من رسنده است به اهل مشیت من، و به هر چیزی رسنده است رحمت من؛ هر آینه ثابت کنم به حق آنها که متقیان بوند، و زکوة بدهند، و آنها که به آیات ما بگروند. (۱۵۶)

أَلَدِينُ... آنها که متابعت کنند رسولی عربی را، پیغامبر امی را؛

۱- اصل: خشم. ۲- اصل: صعقه. ۳- اصل: خواستی. ۴- ن: بدانج.

۵- ن: و ت: ابتلا.

آنکه^۱ می‌بایندش نویسته^۲ نزد ایشان در تورات و انجیل، یاد کرده به تعظیم و تبجیل. به آنچه^۳ پسندیده^۴ شرع است می‌فرماید، و از آنچه^۵ ناپسند[ید] شرع است باز می‌دارد؛ و حلال می‌کند مرایشان را پاک‌ی‌ها، و حرام می‌کند برایشان ناپاک‌ی‌ها^۶. و بارگران از ایشان بر می‌گیرد، و بندهای ایشان^۷ بر می‌دارد؛ آنها که به وی گروند، و وی را^۸ بزرگ دارند. و گویند وی را^۹ یاری کنند، و گویند وی را^{۱۰} بستانند، و دین وی را^{۱۱} نصرت کنند، و مر آن نوری را که باوی است یعنی قرآن متابعت کنند؛ ایشانند که از هر چه بترسند^{۱۲} بدهند، و به هر چه امید دارند برسند. (۱۵۷)

قُلْ... بگو یا محمد [که] ای مردمان منم رسول خدای به شما همگان، آن خداوندی که وی را^{۱۳} است ملک زمین و آسمان؛ وی خدای یکی است، جزوی خدای نیست؛ زیاند، و میراند. بگرویت به خدای تعالی و رسول مصطفای وی، آن پیغامبرانی که گرویده است به خدای تعالی و وحی‌های وی؛ و وی را^{۱۴} متابعت کنیت، تا پرا راه راست باشیت. (۱۵۸)

وَمِنْ قَوْمٍ... و از قوم موسی گروهی^{۱۵} اند به حق راه نمایندگان، و به عدل کارکنندگان. (۱۵۹)

وَقَطَعْنَا... و پراکنده کردیم شان دوازده سبط جماعت جماعت، و وحی فرستادیم به موسی چون آب خواستند از وی^{۱۶} قوم وی به وقت حاجت؛ که بزین عصای خویش را بر سنگ، روان شد دوازده چشمه آب از وی بی‌درنگ. دانستند هر گروهی موضع شراب خویش، و جای برداشتن آب خویش. و سایه کردیم ابر را ز بر سرایشان، و فرستادیم ایشان را ترنجبین^{۱۷} و

۱- ن: آنک. ۲- ن: نوشته. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: پلیدیها.

۵- ن: و بندها از ایشان. ۶- ن: و را. ۷- ن: و ترسند.

۸- اصل: گروه. ۹- اصل: و از وی. ۱۰- ن: و ترنجبین.

ورثیح از بهر خور^۱ ایشان و گفتیم بخوریت از این خوشیها که روزی کردیم تان، و نقصان نکردند در ملك ما و برتنهای خویش بودند ستمکاران (۱۶۰)

وَأَذْفِل... و چون گفته شد مرایشان را که بیاشیت درین شهر اریحا، و می خوریت از وی هر کجا خواهیث مهنا؛ و برایت کلمه خطه برزفان، و در آیت به دراین شهر سجده کنان تا بیمارزم شما را گناهان، هر آینه بفزاییم^۲ کرامت محسان. (۱۶۱)

فَبَدَّل... بدل کردند آنها که ستم کردند از ایشان، به گفتاری جز آنک بود ایشان را فرمان، فرستادیم برایشان عذابی از آسمان، بدانک می کردند از ظلم و عصیان. (۱۶۲)

وَأَسْتَلْنَهُمْ... و پیرس شان از اهل دیه که برب دریا بود، و گویند آن ایله^۳ بود و گویند مقنا^۴ بود، و این مقنا میان مدین و عینونا بود. چون روز شنبه از حد شرع بیرون^۵ می رفتند، بدانک دروی ماهی می گرفتند؛ چون می آمدند به ایشان ماهیان ایشان روز شنبه ظاهران بر روی آب، و امام حسن^۶ رحمه الله علیه فرموده^۷ است افتادگان در افینه^۸ و ابواب. و آن روز که در کار شنبه نبودندی، نیامدندی و روی نمودندی، همچنین آزموده کردیم شان، تا پدید آید فسقی که می داشتند در نهان. (۱۶۳)

وَأَذْهَبْنَا... و چون گفتندی گروهی از ایشان مر بند دهندگان ایشان را، چرا بند می دهیث قوم را که خدای تعالی می خواهد^۹ تا هلاک گردانند ایشان را^{۱۰} به دنیا، یا عذاب سخت کند به عقبی؛ گفتند پیدا کردن عذر را به نزد

۱- چنین است دو نسخه دیگر. ۲- ن: بیفزاییم. ۳- اصل: ایله. ۴- ن: و ت: ایله. ۵- اصل: مقنا. ۶- ن: برون. ۷- ن: و ت: حسن بصری. ۸- ن: گفت. ۹- اصل: افینه. ۱۰- ن: که ایشان را هلاک کند.

آفریدگار، و بود که بترسند و بجای مانند این کار. (۱۶۴)

فَلَمَّا نَسُوا... چون به فراموشان ماندند پند دهندگان را، برهانیدیم آنها را که بازمی داشتند از بدی ایشان را، و بگرفتیم به عذاب سخت آن ظالمان را،

بدانچه^۱ خلاف می کردند فرمان را. (۱۶۵)

فَلَمَّا عَتَوْا... چون از حد بگذشتند، و به پند ایشان باز نگشتند؛ گفتیم شان که کبیان شویت، و خواران و از رحمت دور کردگان شویت. (۱۶۶).

وَإِذْ أَنْذَنْ... و چون فرمود خداوند تو آگاهانید، و قسم یاد کرد و شنواید، که بفرستد و بگمارد برایشان آنها را که بچشاندشان^۲ تا قیامت، سختی عذاب و عقوبت، به ستن جزیه بر طریق مذلت؛ چه پروردگار تو زود عقوبت کننده است مر مخالفان را، و وی آمرزنده و بخشاینده است مر موافقان را^۳. (۱۶۷)

وَقَطَعْنَا... و پراکنده کردیم شان گروه گروه در جهان، از ایشان پارسایان و از ایشان ناپارسایان؛ و آزموده کردیم شان^۴ به نعمتها و محنتها، تا بود که باز گردند از کفر و معصیته^۵. (۱۶۸)

فَخَلَفَ... آمدند سپس این صالحان و گزیدگان^۶، قومی^۷ بدان و نکوهیدگان، که میراث گرفتند تورات را از پدران، می گیرند ریز ریز این جهان، و می گویند هر آینه آمرزنده شود ما را گناهان، و اگر پدید آید حطام دیگر مثل آن بگیرندش در زمان، اگر گرفته شده است برایشان عهد کتاب ایشان؛ که نگویند برخدای تعالی مگر صدق و صواب، و خوانده اند آنچه^۸ هست در آن کتاب. و سرای آخرت بهتر مر آنها را که متقیانند، اُخرد نمی دارند و نمی دانند. (۱۶۹)

۱- ن: بدانج. ۲- ن و ت: بچشاندشان. ۳- ن: مر مؤمنان را.

۴- ن: «شان» ندارد. ۵- ن و ت: ستودگان. ۶- اصل: قوم.

۷- در ن و ت: «ریز بریز» خوانده میشود. ۸- ن: آنچه.

وَالَّذِينَ... و آنها که چنگ زدند^۱ به کتاب خداوند، و نمازها به پای دارند،
ما ضایع نکنیم مزد آنها را^۲ که کارهای خوب آرند. (۱۷۰)
و إِذْ خَلَقْنَا... و یاد کن چون برداشتیم کوه را از برایشان^۳ گویی که ابرستی^۴
ومی دیدند، و دانستند که خواهد افتاد^۵ برزبرایشان^۶ اگر تورات پذیرند.
گفتیم بگیرت آنچه^۷ دادیم تان به قوت، یعنی به جد و مداومت، و یاد
کنیت و یادداریت^۸ آنچه^۹ در وی است تا خویشتن را نگاه داشته
باشیت از عذاب و عقوبت. (۱۷۱)

وَ إِذْ أَخَذْنَا... و یاد کن یا محمد چون گرفت پروردگار تواز پشتهای فرزندان
[آدم] ذریت ایشان را، و ثابت کرد بر اقرارایشان شهادت ایشان را.
گفت ا نه منم خداوند شما، گفتند [بلی] تویی خداوند ما، گواهی
می دهیم به خداوندی مرتورا؛ این میثاق بدان گرفتیم تا نگویت روز
قیامت، ما بی خبر بودیم از این و در غفلت. (۱۷۲)

أَوْفَقُوا... یا گویت [که] شرك آورده بودند پدران ما پیش از این و ما
فرزندان خورد بودیم از بعد ایشان، تقلید کردیم ایشان را در دین و
ندانستیم باطلی کفر و حقی ایمان، ا عذاب می کنی ما را بدانچ کردند
آن مبطلان. (۱۷۳)

وَ كَذَلِكَ... و همچنین پیدا کنیم آیات خویشتن^{۱۰} الزام حجت را، تا بود که
باز گردند به ایمان و بمانند کفر و نکرت را. (۱۷۴)

وَأَقْبَلُ... و برخوان برایشان قصه بلعم که داده بودیمش آیات خویش، یعنی
کرامات خویش؛ و گویند کرده بودیمش تعلیم، صحف ابراهیم.

۱- ن: چنگ در زدند. ۲- ن: دراء ندارد. ۳- ن: زیرایشان.

۴- ن: ابری استی. ۵- اصل: افتادند. ۶- ن: برایشان. ۷- ن:

آنچ. ۸- ن: یاد آریت. ۹- ن: دروست. ۱۰- ن: خویش.

بیرون^۱ شد از آن، به دم وی در نشست شیطان، مکر کرد و دستان، تا شد از گمراهان. (۱۷۵)

وَلَوْ... و اگر بخواستیمی بلند گردانیدیمی وی را^۲ درجات، بدان کرامات و آیات^۳؛ ولیکن^۴ وی میل به دنیا و نعمت کرد، و هوای خویش را متابعت کرد. داستان وی چون داستان سگ است اگر حمله بر وی بری زفان برون کند، و دم به نیروزند، و اگر بمائیش همان کند، این بی سامانی به همه حالها یکسان کند. همچنین بود بلعم در معاملات با آموختن آیات، و یافتن کرامات، دنیا دوست [و] دون همت. این است داستان قومی که^۵ آیات ما را منکرند^۶، بیان کن این قصه تا ببیندیشند و پند گیرند. (۱۷۶) سَاءَ... بد داستانی است داستان قومی که^۷ آیات ما را تکذیب کردند، و بر خویشتن ستم کردند. (۱۷۷)

مَنْ يَهْدِ... هر کرا راه راست دادخدای تعالی وی است از راه راست یافتگان، و هر کرا گمراه کرد ایشانند خاکساران. (۱۷۸) وَلَقَدْ ذَرَأْنَا... به درستی و راستی که آفریدیم مردوزخ سوزان را، بسیاری از پریان و آدمیان را؛ مرایشان را دلهایی که به وی حق را فهم نکنند، و مرایشان را چشمهایی که به وی حق را^۸ نه بینند، و مرایشان را گوشهایی که به وی حق نشنوند؛ آنها اند [چون] ستوران، بلك^۹ ایشان گمراه تر از ایشان، آنها اند غافلان. (۱۷۹)

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ... و مرخدای راست نامها [ی] نیکووی را^{۱۰} بدان نامها بخوانیت، و آنها را که معانی نامهای وی را می گردانند^{۱۱} [ایشان را] بمائیت؛

۱- ن: برون. ۲- ن: و را. ۳- ن: و بدان آیات. ۴- ن: ولکن. ۵- اصل: قوم که. ۶- ن: تکذیب کردند. ۷- ن: و ت: و را. ۸- ن: بل که. ۹- ن: و را. ۱۰- ن: نامهای وی بگردانند.

هر آینه جزا داده شوند ، بدانچه^۱ [می] کرده اند. (۱۸۰)

وَمِمَّنْ... و از آنها که آفریدیم گروهی اند به حق راه نماینده، و به عدل کار کننده. (۱۸۱)

وَالَّذِينَ... و آنها که آیات ما را منکرانند، در کشیم شان به هلاک درجه درجه از آنجا که ندانند؛ و بمانیم شان به روزگار، چه گرفتن من سخت است و استوار. (۱۸۲-۱۸۳)

أَوَلَمْ... آنمی اندیشند که هیچ دیوانگی نیست در یارایشان یعنی محمد مصطفی، نیست وی مگر رسالت رساننده و به عقوبت ترساننده پیدا. (۱۸۴)
 أَوَلَمْ... نمی نگرند^۲ در پادشاهی آسمانها و زمینها، در آنچه آفرید خدای تعالی از هر چیزی در اینها؛ و در آنک^۳ بود که نزدیک آمده بود اجل ایشان، به کدام سخن بعد قرآن خواهند آوردن ایمان. (۱۸۵)

مَنْ يَضِلُّ... هر کراگمراه کرد خدای پس نیست وی را^۴ هیچ ره نمای، و بماندشان در طغیان حیران و سرگردان. (۱۸۶)

يَسْأَلُونَكَ... می پرسند از قیامت، که کی بود بودن وی و آمدن وی بحقیقت؛ بگوی که علم وی نزد خدای منست وی داند که کی آید، آن را جزوی ننماید و نگشاید. علم وی بر آسمانیان و زمینیان نهان است، و آمدن وی بر آسمان و زمین و اهل وی گران است. نیاید به شما مگر ناگاهان، و شما از وی نا آگاهان^۵. می پرسند گویی که تو ازین علم نیک برکاویده ای، و از وقت وی پرسیده ای و بررسیده ای و بشناختن وقت وی رسیده ای. بگوی که علم وی نزد خدای تعالی است و بس، ولیکن بیشتر^۶ مردمان نمی دانند که جز خدای تعالی مراین را نداند کس. (۱۸۷)

۱- ن: بدانچه. ۲- ن: نمی بنگرند. ۳- ن: آن که. ۴- ن: و را.

۵- ن: مگر نا آگاهان. ۶- ن: و لکن بیشتری.

قُلْ... بگو یا محمد که من بی مشیت خدای تعالی نتوانم، که نفعی یا ضرری به خویشان رسانم، و اگر من غیب دانستمی، به دست آوردن بسیار خیر [ها] توانستمی؛ یعنی اگر دانستمی که کی است آمدن قیامت شما را بیا [گاهانید] می و مرا تصدیق کردیتی، و بگریدیدتی، و من بدان خویشان را ثواب بسیار حاصل گردانیدیمی. و نرسیدی به من بدیی یعنی تکذیب مشرکان، نیستم^۱ من مگر ترساننده مشرکان^۲، و مزده دهنده مؤمنان.

(۱۸۸)

هُوَ الَّذِي... وی است آن خداوندی که بیافرید شما را از يك تن و آن آدم پدرما بود، و بیافرید از وی جفت وی و آن مادرما حوا بود؛ تا به وی بیارامد، چون به وی فراز آمد. بارگرفت از وی بارسبك آنگاه که نطفه بود، به آسانی می رفت با وی تا آنگاه که نطفه و علقه بود؛ چون گران بار شد به کلان شدن فرزند، مشغول شدند به دعا و برداشتن حاجت به خداوند. و گفتند اگر بدهی ما را فرزند درست اندام و پرهیزگار، و شایسته هر کار؛ هر آینه باشیم از شاكران، بر این انعام و احسان؛ و دادشان خداوند آن چنان^۳ فرزند، و شکر آوردند، و به گفته^۴ وفا کردند.

(۱۸۹)

فَلَمَّا... از بعد آن به روزگار، و گذشتن مدتهای بسیار؛ چون بداد خدای تعالی [مر] ماسد و پدر مشرك [را] فرزند درست اندام، و به خلقت و صورت تمام؛ مرا و را شریکان گفتند در آنچه^۵ دادشان، بنام کردند عبدالعزى و عبداللّات و عبدمنات و مانند آن، و بگذارند شکر آن نعمت به سجدۀ بتان، و به آوردن^۶ فرزندان در شرك و طغیان، پاك است خدای

۱- ن: وت: نیم. ۲- ن: کافران. ۳- ن: این چنین. ۴- ن: و گفته.
۵- اصل: برودکا. ۶- ن: در آنج. ۷- ن: بر آوردن.

تعالی از آنچه^۱ می گویند مشرکان. (۱۹۰)

أَشْرِكُونَ... اشریکان خدای تعالی می دارند آنها را که نیافرینند، و [ایشان] آفریده شوند، و نتوانند که بت پرستان را یا خویشان را نصرت کنند.

(۱۹۱-۱۹۲)

وَأَن تَدْعُوهُمْ... و اگر بخوانیت شان به راه راست نکندتان متابعت، یکسان

است بر شما اگر بخوانیت شان یا خاموش باشید از دعوت. (۱۹۳)

إِنَّا لَنَدِينُ... آن بتان که ایشان را معبود می خواندیت بدون خداوند اکبر،

بندگانند همچون شما مخلوق و مصور. بخوانیت شان تا اجابت

کنندتان، اگر هستیست راست گویان، که ایشانند معبودان. (۱۹۴)

أَلَهُمْ... امر ایشان را پایهای است که بدان راه می روند، یا مرایشان را دستهای

است که بدان چیزی می گیرند، یا مرایشان را چشم هائی است که بدان

راه می بینند، یا مرایشان را گوش هائی است که بدان سخن می شنوند.

بگو یا محمد بخوانیت اینها را که ایشان را شریکان می خوانیت، یا

یاران خویش را که در شرک با ایشان شریکانید، باز با من دستان کنیت

و زمانم مدهیت. (۱۹۵)

إِنَّ وَلِيِّي... نگاه دار من و سازنده کار من خداوند است، که فرستنده قرآن است،

و وی نگاه دار سازنده کار پارسایان است. (۱۹۶)

وَأَلَدِينُ... و آنها که ایشان را بدون خدای تعالی معبود می خوانیت، نتوانند

که شما را یا خویشان را نصرت کنند چون درمانیت. (۱۹۷)

وَأَن... و اگر بخوانیت شان به راه راست نشونده و به بینی شان که می نگرند

به تو و تران بینند. (۱۹۸)

خُذْ الْعَفْوَ... بگیر کار به آسانی، و بفرمای بخوبی و مهربانی، و روی بگردان

از اهل نادانی^۲. (۱۹۹)

وَأَمَّا... واگر بشوراندت از شیطان شورشی، و بی‌اغالادت آغالشی؛ به‌خدای
تعالی اندخس، و ازوی بترس؛ چه وی است شنونده گفتار تو، و داننده
اسرار تو. (۲۰۰)

إِنَّا لَنَدِينُ... آنها که ایشانند متقیان، چون برسد به ایشان و سوسه‌ای از شیطان،
یاد آورند^۱ پنندهای قرآن، ناگاه ببینند راه [صواب] و احسان. (۲۰۱)
وَأَخْوَانُهُمْ... و برادران دیوان یعنی گمراهان، پیوسته می‌دارند دیوان ایشان
را در طغیان، باز باز نمی‌ایستند از کار بی‌سامان. (۲۰۲)

وَإِذَا... و چون نیاری به ایشان آیتی که ایشان کنند آرزو، گویند چرا نساختی
آیتی و نیاوردی چون آن دیگرها وحی نیست چه ساخته تو. بگوی که
من متابِع آنم که به من وحی می‌آید از خدای، این قرآن حجت‌های
روشن است و به حق رهنمای؛ و رحمت است مرقومی را^۲ که ایمان
آرند، و دست از کافری بدارند^۳. (۲۰۳)

وَإِذَا... و چون خوانده شود [قرآن] وی را^۴ گوش داریت، و زفانها خاموش
داریت، تا بود که رحمت یابیت، و از عقوبت نجات و سلامت
یابیت. (۲۰۴)

وَأَذْكُرُ... و یاد کن خداوند خویش را در نهان، به زاری زفان، و ترس دل و
جان، و فرود از بلندی که بود بیرون^۵ از حد فرمان، با ممدادان و شبانگهان،
و مباحث از غافلان. (۲۰۵)

إِنَّا لَنَدِينُ... آن فرشتگان^۶ که خداوند را اند نزدیکان به قرب و کرامت وی،
کبر نمی‌آورند از عبادت وی؛ و به زفانها^۷ تسبیح وی دارند، و مروی را^۴
سجده می‌آرند. (۲۰۶)

۱- ن و ت: یاد آرند. ۲- اصل؛ مرقوم را. ۳- ن: دارند.

۴- ن: و را. ۵- ن: بیرون. ۶- ن و ت: فرشتگان. ۷- ن: بر زفانها.

۸- سورة الاحقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... به نام آفریدگار خلقان، روزی دهنده بندگان،
آمرزنده عاصیان.

يَسْأَلُونَكَ... می پرسندت یا محمد از غنیمتها که کی راست، بگوی که غنیمتها
مرخدای را و مر رسول وی را است؛ از خدای بترسیت، و منازعت
بمانیت، و به صلاح آریت آنچه^۲ میان شماست و طاعت داریت خدای
را^۳ و رسول وی را^۴ اگر مؤمنانیت. (۱)

إِنَّمَا... مؤمنان تمامان، در خصال ایمان؛ آنها اند که چون یاد کرده شود خدای
را دلهاشان^۵ ترسان شود، و چون خوانده شود برایشان آیتهای وی
آن سبب زیادتى یقین ایشان شود؛ و بر خدای خویش توکل کنند آنها
که نماز به پای دارند، و ز آنچه^۲ روزی دادیمشان صدقه می دهند^۶.

(۲-۳)

۱- ن: و رسول و را. ۲- ن: آنج. ۳- ن: مرخدای را. ۴- ن: و را.
۵- ن: و ت: دلها ایشان. ۶- ن: دهند.

أُولَئِكَ... آنها اند^۱ مؤمنان بحقیقت، ایشان راست درجت ها نزد پروردگار ایشان به آخرت، و آمرزش گناهان و روزی بزرگوار درجنت. (۴)
 كَمَا... می رو^۲ همچنین که بیرون^۳ آوردت^۴ خدای تو [از خانه تو] بر صواب و حکمت، و گروهی^۵ از مؤمنان این را مکروه^۶ دارند به طبیعت^۷. (۵)
 يَجَادِلُونَكَ... می ستیهند با تو در جهاد که برایشان شده است مستحق، بعد آنک پدید آمد و جواب وی به فرمان حق؛ گویی که سوی مرگ رانده شوندى، و ایشان می نگرندى. (۶)

وَإِذْ... و چون وعده می کرد شما را خدای تعالی به یکی از این دو گروه که آن شما را شود، یا کاروان قریش که مال وی غنیمت شما شود، یا لشکری ایشان که کشته و اسیر لشکر مصطفی شود؛ و می خواستید بطبع که آن گروه بی سلاح یعنی کاروان بود شما را، و می خواهد خدای تعالی که ظاهر کند دین حق را به وعده های نصرت خویش مرا و لیا را، و مستأصل کند^۸ کفار اشقیاء را. (۷)

لِيُحَقِّقَ... قتال فرمود تا ثابت کند دین حق را و باطل کند ضلال را، و اگر چه کراهیت داشتند کافران^۹ قتال را. (۸)

إِذْ قَسَمَ لَكُمْ... یاد کنیت چون می خواستید از خدای خویش فرج و نصرت، آمدتان جواب اجابت؛ که من مدد فرستنده ام شما را هزار فرشته^{۱۰}، بر اثر یکدیگر آینده. (۹)

وَمَا جَعَلَهُ... و نفرستاد خدای تعالی این مدد مگر بشارت شما را، و آرام دل و راحت شما را؛ و نیست نصرت مگر از آفریدگار خلقتان، و

۱- ن: اینها اند. ۲- اصل: می رود. ۳- ن: بیرون. ۴- اصل:

آوردن. ۵- اصل: گروه. ۶- ن و ت: دشوار. ۷- اصل: بر طبیعت.

۸- ن: گردانند. ۹- ن: کفار. ۱۰- ن: فرشته.

خدای تعالی عزیز است در ملك و سلطان ، حكیم است در حكم و فرمان. (۱۰)

إِذْ يُغَشِّيكُمْ... چون فرو می پوشانید^۱ چشمهای شما را به خوابی تا ایمن گردانندگان^۲ از خوف و هیبت، و می فرستاد بر شما از آسمان آبی تا پاك گردانندگان^۳ از حدت و جنابت؛ و تا ببرد از شما و سوسه شیطان، و تا قوی گرداند دلهای تان، و تا استوار گرداند پایهای شما را در قتال ایشان. (۱۱)

إِذْ يُوحِي... چون وحی کرد خدای تو به فرشتگان، که منم یار و نگه دار تان، قوی کنیت شما به سخن نیکو دلهای مؤمنان، هر آینه در افکنم ترسی در دلهای کافران؛ گردنها می زنیت، و انگشتهای دستها و پایهای ایشان بیرون^۴ می اندازیت. (۱۲)

ذَٰلِكَ... این بدان است که ایشان راست، با خدای تعالی و رسول وی معادات و مخالفت، و هر که چنین کند سخت کند خدای تعالی بروی عقوبت. (۱۳)
ذَٰلِكُمْ... اینست عذاب خدای تعالی می چشیتش به دنیا، و شما راست و همه کافران راست عذاب دوزخ به عقبی. (۱۴)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون به روی آمدیت کافران را به محاربت، پشت به ایشان مکنیت به هزیمت. (۱۵)

وَمَنْ... و هر که آن ساعت برگردد به هزیمت، مگر گردانید^۵ [ه] به جای بزرگتر بهر مقاتلت^۶، یا فراز آینده به سوی گروهی^۷ از یاران خویش تحصیل معاونت^۸؛ شد سزاوار خشم خدای، و جای وی دوزخ است و بدجایی است آن جای. (۱۶)

۱- ن: فرو می پوشید. ۲- ن و ت: کندگان. ۳- ن: بیرون.

۴- ن: مقاتلت را. ۵- اصل: گروه. ۶- ن: معاونت را.

فَلَمْ يَقْتُلُوهُمْ... شمایی جان نکردیت کافران را از زخمهای خویش ولیکن^۱
 خدای تعالی شان بی جان گردانید، و نرسانیدی تو یا محمد به چشمهای
 کافران آن مشت خاکی که انداختی ولیکن^۱ خدای تعالی رسانید؛ و این
 بدان کردتا بامؤمنان انعام کند، و نعمت برایشان [تمام] کند؛ چه خدای
 تعالی شنونده دعوات ایشان است، و داننده حاجات ایشان است. (۱۷)
 ذَٰلِكُمْ... بدانیت آن را، و بدانیت که خدای تعالی سست گردانیده است کید
 کافران را. (۱۸)

إِنْ قَسَتْغِيحُوا... اگر فتح و ظفر می خواهی آمد فتح و ظفر، و اگر باز ایستیت
 از کفر این مر شما را بهتر؛ و اگر باز گردید به کفر و تکذیب، باز آریم تان
 به انتقام و تعذیب. و سود نداردتان جماعت شما و اگر چه بسیار است،
 و خدای تعالی مر^۲ مؤمنان را یار و نگه دار است. (۱۹)
 يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان طاعت داریت خدای تعالی را بدانچه^۴ از وی فرمان
 است، و رسول وی را در آنچه^۴ از وی بیان است؛ و روی مگردانیت
 از طاعت وی، و شما می شنوید [تلاوت وی]. (۲۰)
 وَلَقَدْ وَفَّوْا... و مباحثیت چون آن^۵ کسانی که گفتند شنیدیم قول خدای را تعالی
 و رسول، و ایشان آن را نکردند قبول^۶. (۲۱)

إِنْ شَرُّ... بدترین جانوران، نزد^۷ آفریدگار خلقتان؛ آنها اند که کرانند از شنیدن
 حق، و گنگانند از گفتن حق، و بی خردانند از اندیشیدن^۸ و پذیرفتن
 حق. (۲۲)

وَلَوْ عَلِمَ... و اگر خدای تعالی^۹ در ایشان خیری دانستی یعنی کار کردن بدانچه^۳
 شنیدند^{۱۰}، بشنوانیدی شان جواب هر سؤالی که پرسیدند^{۱۰}. و اگر

۱- ن: ولیکن. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: آنچه.
 ۵- ن: چنان. ۶- ن: و ت: نمی کنند قبول. ۷- ن: بنزد. ۸- ن:
 از شنیدن. ۹- ن: «خدای تعالی» را ندارد. ۱۰- اصل: شنیدن.

بشنوایدی‌شان جواب هر سؤال، روی بگردانیدندی در آن حال، و اکنون روی گردانیده‌اند^۱ در این حال. (۲۳)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان اجابت کنیت خدای تعالی را^۲ و رسول وی را^۳ چون بخواند شما را در آنچه^۴ زندگانی شماست، یعنی به جهاد که در روی شهید شوید و آن سبب زندگانی آن جهانی شماست، و به طاعت که در روی یافتن عیش طیب مر بهشت^۵ جاویدانی^۶ شماست، و به علم که حیات دل شما^۷ در علم دل شماست^۷، و مرگ دل شما در نادانی دل شماست. و بدایت که خدای تعالی باز دارد میان مرد و دل وی، یعنی منع کندش از گردانیدن وی در^۸ تأمل صلاح عاجل و آجل وی؛ و بدایت که به وی است حشر شما به قیامت، از بهر دادن جزای طاعت و معصیت. (۲۴)

وَاتَّقُوا... و بترسیت از فتنه‌ای که نرسد به آن^۹ کسها که ستمکارانند میان شما تنها، و بدایت که خدای تعالی سخت کننده عقوبت است بر دلها و تنها. (۲۵)

وَأَذْكُرُوا... و یاد کنید چون اندك بودیت ای مهاجریان، و مقهور بودیت در مکه به دست مکیان، می‌ترسیدیت که در ربایندتان مردمان، مأوی دادتان به مدینه و نیرو دادتان به نصرت انصاریان؛ و روزی دادتان خوش و حلال از غنیمتها، تا شکر آریت خداوند را^{۱۰} برین نعمتها. (۲۶)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان خیانت مکنیت با خدا و با پیامبر، و نیز خیانت مکنیت در امانتهایی که بودتان میان یکدیگر، و شما می‌دانیت که در خیانت چه وبال است و چه ضرر. (۲۷)

۱- ن: گرداننده‌اند. ۲- ن: و ت: مر خدای را. ۳- ن: و را. ۴- ن: بدانج دروی. ۵- ن: در بهشت. ۶- ن: جاودانی. ۷- ن: و ت: در علم شماست. ۸- اصل: و. ۹- ن: بر آن. ۱۰- ن: و را.

وَأَعْلَمُوا... و بدانیت که مالهای شما و فرزندان شما فتنه اند و سبب خیانت ،
و به نزد خدای تعالی است مزد بزرگوار^۱ مر آن را که بگذارد امانت. (۲۸)
يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان اگر متقی باشید خدای تعالی نصرت دهدتان به دنیا،
و کفارت کند بدیهای شما را^۲ و بیا مرزد شما را به عقبی، و خدای تعالی
با فضل بزرگ است بر اهل تقوی. (۲۹)

وَأَذِمْهُمْ... و یاد کن یا محمد چون می سگالید ند در باب تو کافران مکه، چون
جمع شدند^۳ در دار الندوة؛ تا در بند کنند، و گویند تادر^۴ حبس کنند،
و گویند تا جادویی^۵ کنند، یا بکشند، یا از مکه بیرون کنند؛ و
می کردند ایشان دستان، و بدهد خدای تعالی جزای ایشان، و خدای
تعالی است بهترین جزا دهندگان. (۳۰)

وَأَذِمْهُمْ... و چون خوانده می شود برایشان آیتهای قرآن، می گویند
بشنیدیم^۶ این سخنان، اگر ما بخواهیم بگوئیم مثل آن^۷، نیست این
مگر افسانه های پیشینیان. (۳۱)

وَأَذِمْهُمْ... و یاد کن چون گفتندای بار خدای اگر اینک^۸ محمد می گوید حق
است و [از] نزد تو است این قرآن، بیاران بر ما سنگها از آسمان، یا
بفرست بر ما^۹ عذاب دردگین جز آن. (۳۲)

وَمَا كَانَ... و نکند خدای تعالی عذاب شان، و تو در میان ایشان، و نکند خدای
تعالی شان عذاب و ایشان آمرزش خواهندگان. (۳۳)

وَمَا لَهُمْ... و نبود که عذاب نکند شان خدای تعالی به شمشیر مؤمنان، و ایشان
مرحاجیان را از مسجد حرام^{۱۰} باز دارندگان، و نه اند ایشان مر خداوند

۱- ن: بزرگ. ۲- ن: شما. ۳- ن: و ت: گشتند. ۴- ن: «در»

ندارد. ۵- ن: جادوی. ۶- ن: شنیدیم. ۷- ن: مانند آن.

۸- ن: و ت: این که. ۹- ن: و ت: ما را. ۱۰- ن: از مسجد.

را دوستان، و گویند و نه‌اند در حق مسجد حرام با ولایتان، نه‌اند اولیای
خداى تعالى و والیان این خانه مگر پرهیزکاران، ولیکن^۱ بیشترین
ایشان بی‌خردانند و نادانان. (۳۴)

وَمَا كَانَ... و نیست نماز کردن ایشان نزد این خانه مگر بانگ کردن به‌دهان
چون بانگ کردن^۲ مرغان، و دست بردست زدن چون بازی کردن^۳
کودکان. فرشتگان^۴ گویندشان در دوزخ سوزان، به‌چشیت عذاب‌بدان
کفری که آوردیت بدان جهان. (۳۵)

إِنَّ الْدِّينَ... آنها که کافرانند، مالهای خویش هزینه می‌کنند، تا از راه مسلمانی
بازدارند؛ هر آینه این مالها هزینه کنند، باز از آن کرده پشیمان شوند،
باز مقهور مسلمانان شوند، و کافران جمله فرستاده به‌آتش سوزان
شوند. (۳۶)

لَيَمَيِّزُ... تا جدا کند خدای تعالی پلید را از پاک، و جمع کند پلیدان را بعضی
را بر بعضی در سلاسل یا^۴ در ادراک. همه را توده کند، و همه را در قعر
دوزخ جمله کند؛ آنها را زیان‌کاران، و خاکساران و نگونساران. (۳۷)
هَلْ لِّلَّذِينَ... بگو یا محمد مر کافران را که اگر از کفر باز گردند، آمرزیده^۵
شودشان آن کافریها که کردند؛ و اگر باز گردند بدان، به‌ایشان^۶ همان
کنم که با پیشینان. (۳۸)

وَقَاتِلُوهُمْ... و حرب کنیت با کافران تا آنگاه که نماند هیچ فتنه ایشان، و
همه دنیا اسلام گیرد و ایمان؛ اگر باز ایستند، خدای تعالی بیناست
بدانچه^۷ می‌کنند. (۳۹)

وَأَن تَوَلَّوْا... و اگر روی بگردانند از موافقت شما، بدانیت که خداوند است
بخود پذیرنده و دهنده نصرت شما؛ نیک به‌خود پذیرنده، و نیک به‌خود

۱- ن: ولیکن. ۲- ن: «کردن» ندارد. ۳- ن: وت: فرشتگان.

۴- ن: تا. ۵- اصل: آمرزنده. ۶- ن: بایشان. ۷- ن: بدانج.

نصرت کننده^۱. (۴۰)

وَأَعْلَمُوا... و بدانیت که آنچه^۲ غنیمت گرفتیت پنج یکی وی مرخدای را، و رسول وی محمد مصطفی را، و مرخویشان محمد مصطفی مجتبی را، و مریتیمان را و درویشان را و غریبان را^۳. بدین کار کنیت، اگر به خدای تعالی گرویدیت، و به آنچه^۴ فرستادیم بر بنده خویش محمد مصطفی از فرشتگان^۵ روز بدر تصدیق کردیت. آن روز که گرد آمده بودند^۶ دوسپاه در آن مکان، سپاه مؤمنان و سپاه مشرکان؛ و خدای تعالی بر هر چیزی تواناست بر نصرت^۷ آنک از اولیاست، و بر قهر^۸ آنک از اعداست. (۴۱)

إِذْ أَنْتُمْ... چون شما بدین لب^۹ وادی بودیت که نزدیک تر است^{۱۰} به مدینه، و ایشان بدان لب وادی بودند که از اینجا دور تر است و نزدیکتر به مکه، و کاروان فرودتر از شما، و اگر وعده نهاده بودند [ی] به یکجا، مختلف شدیتی در وعده گاه اگر نبودی حکم تقدیر ما. ولیکن^{۱۱} چنین افتاد بسی میعاد، تا تمام کند خدای تعالی کاری که بوی حکم کرده بود از نصرت اهل حق و رشاد، و هلاک اهل کفر و فساد. (۴۲)

يَسْهَلِك... تا هلاک شود به کفر هر که شود بعد تمامی بیان، و زننده شود به ایمان هر که شود بعد روشنی برهان؛ و خدای^{۱۲} تعالی شنونده گفتار ایشان، و داننده نهان و آشکار ایشان. (۴۳)

إِذْ يُرِيكَهُمْ... چون نمود خدای تعالی به تو یا محمد ایشان را اندک در خوابت، و اگر به تو بسیار نمودی ایشان را و خبر دادیتی یاران را بددل شدن دی و منازعت کردند دی در حرب ایشان اصحابت، ولیکن^{۱۱} خدای تعالی

-
- ۱- ن: و نيك نصرت دهنده. ۲- ن: آنچه چیزی که. ۳- ن: غربا را. ۴- ن: آنج. ۵- ن: فریشتگان. ۶- ن: آمدند. ۷- ن: بر نصر. ۸- ن: و قهر. ۹- ن: و ت: بر این لب. ۱۰- اصل: نزدیک توست. ۱۱- ن: و لکن. ۱۲- ن: و ت: و خدای است.

سلامت داد از بددلی و منازعت، چه وی دانااست بدانچه^۱ در دلهای شماست از حسن نیت. (۴۴)

وَأَذِیْرُیْكُمْوَهُمْ... و چون نمود به شما ایشان را چون گرد آمدیت اندك به چشمهای تان، و اندك نمود شمارا در دیده های ایشان؛ تا تمام گردانند^۲ خدای تعالی کاری را^۳ که به وی تقدیر رفته است و مشیت، به خدای تعالی است بازگشت کارها به دنیا و آخرت. (۴۵)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون بروی آمدیت گروهی را از مشرکان، استوار باشیت در آن مکان؛ و خدای را تعالی بسیار یاد کنیت؛ تا از ترسیده ها برهیت، و به امید داشته ها برسیت. (۴۶)

وَأَطِيعُوا... و طاعت داریت خدای را و رسول وی را^۴، و منازعت مکنیت چه بددل شویت و برود دولت شما، و صبر کنیت چه خدای تعالی یار و نگه دار صابران است به دنیا و عقبی. (۴۷)

وَلَا تَكُونُوا... و مباشیت چون آن کافران، که بیرون آمدند از خانه هاشان به طریق^۵ طغیان، و نمایش مردمان؛ و باز می دارند مردمان را از راه راست، و خدای تعالی به آنچه^۶ می کنند دانااست. (۴۸)

وَأَذِیْن... و چون آراسته کرد مرایشان را شیطان کارهای ایشان، و گفت هیچ غلبه کننده ای نیست شما را [امروز] از مردمان؛ و منم یار شما، و نگه دار شما. چون فراز آمدند به یکدیگر دو گروه^۷؛ گروه مؤمنان و گروه کافران، به هزیمت برگشت شیطان، و گفت من بی زارم از شما مشرکان، چه من می بینم آنچه^۸ شما نمی بینیت از آمدن فرشتگان، چه^۹ من می ترسم^{۱۰} از عقوبت خدای^{۱۱} تعالی و عقوبت خدای تعالی سخت است

۱- ن: بدانج. ۲- ن: کند. ۳- ن: «را» ندارد. ۴- ن: و را.

۵- ن: برون. ۶- ن: بر طریق. ۷- ن: «دو گروه» را ندارد. ۸- ن:

آنج. ۹- ن: «چه» ندارد. ۱۰- ن: می ترسم. ۱۱- ن: و ت: از خدای.

بردشمنان. (۴۹)

إِذْ يَقُولُ... چون^۱ می گفتند منافقان، و آنها که در دل ایشان شك بود و گمان،
فریفت این مسلمانان را دین ایشان؛ و هر کرا برخدای تعالی توکل و
تسلیم است، نگهدارش چه عزیز و حکیم است. (۵۰)

وَلَوْ قَرَى... و اگر بدیدیتی^۲ یا محمد فرشتگان را، آنگاه که^۳ جان برمی داشتند^۴
کافران را، می زدند رویها و پشتهای ایشان را؛ می گفتند بچشیت عذاب
آتش سوزان، کاری بس عظیم دیدیتی^۵ در آن زمان. (۵۱)

ذَلِكَ... این عذاب بدان پیش فرستاده های شماست از کفر و عصیان، و خدای
تعالی ستم کننده نیست بر بندگان. (۵۲)

كَذَّابٍ... عادت این مشرکان هست چون عادت فرعونیان، و آنها که پیش از
ایشان بودند از کافران، کفر آوردند به فرستاده های خدای تعالی به پیامبران،
بگرفت [شان] خدای تعالی به گناهان ایشان، چه خدای تعالی قوی
است و سخت عقوبت بردشمنان. (۵۳)

ذَلِكَ... و این بدان است که خدای تعالی نگرداند نعمتی که داده بود قومی
را به کرم و افضال خویش، تا آنگه که بگردانند ایشان افعال و اقوال
و احوال خویش؛ و خدای تعالی شنونده گفتار خلق است، و داننده
اسرار خلق است. (۵۴)

كَذَّابٍ... عادت اینها در ناسپاسی نعمت، چون عادت فرعونیان است و آنها
که پیش از ایشان بودند درین^۶ معاملت؛ آیات خدای تعالی را منکر
شدند، و در وی کافر شدند. هلاک کردیم شان به گناهان ایشان، و غرقه
کردیم فرعونیان را به کفر و طغیان ایشان؛ و همه ستمکاران بودند، و
تبهکاران بودند. (۵۵)

۱- ن: چه . ۲- ن و ت: بدیدیتی. ۳- ن: آنگه که . ۴- ن:
می برداشتند. ۵- ن و ت: دیدیتی. ۶- ن: در همین.

إِنَّ شَرَّ... بدترین خلقان نزد خدای تعالی کفارند، ایشان ایمان نمی آرند. (۵۶)
 الَّذِينَ... آنها اند که عهدی گرفتی از ایشان، باز عهد می شکنند هر بار و هر زمان،
 ایشان می ترسند از عقوبت عهد شکنندگان. (۵۷)

فَإِمَّا... اگر بگیری شان در حرب با ایشان آن کن که سبب رمیدن آنها شود
 که سپس ایشانند، تا مگر ایشان بترسند و عهد نشکنند. (۵۸)
 وَإِمَّا... و اگر بدانی بدلا لیت، از قومی^۳ خیانت؛ بیفکن سوی ایشان عهد ایشان،
 تا شویت در شناخت نقض عهد یکسان؛ و به حرب مرو خبر ناداده از
 نقض عهد ایشان [را]، چه خدای تعالی دوست ندارد خائنان را. (۵۹)
 وَلَا يَحِبُّنَ... گمان مبرند ا کافران که ایشان جستند، و از عقوبت رستند، چه ایشان
 نجهند، و از جزای بسزای خویش نرهند. (۶۰)

وَأَعِدُّوا... و آماده کنیت ایشان را^۴ آنچه^۵ توانیت از عدت، و اسباب قوت،
 و از بسته داشتن اسبان به در بند، که بترسانیت بدان کافران را که دشمنان
 شما اند^۶ و دشمنان خداوند؛ و دشمنان دیگر جز ایشان، که شما
 نمی دانیت شان. خدای تعالی ایشان را^۷ داند، و رسانیدن جزای ایشان
 وی تواند؛ و آنچه^۸ هزینه کنیت در سبیل خدای تعالی جزای آن شما
 را تمام داده شود، و بر شما مسمی نرود. (۶۱)

وَأِنْ جَنَّحُوا... و اگر به صلح گرایند ایشان به صلح گراییت شما، و توکل کن
 بر خدای تعالی که وی است شنوا و دانا. (۶۲)

وَأِنْ يَرِجِدُوا... و اگر خواهند تا با تو فریب کنند، بسنده است^۹ م ر ترا خداوند؛
 وی است آن که^{۱۰} نیرو دادت به نصرت خویش روز بدر به مدد فرشتگان^{۱۰}،

۱- ن: به نزد. ۲- اصل: رسیدن. ۳- اصل: قوم. ۴- ن: مر
 ایشان را. ۵- ن: آنچه. ۶- ن: «اند» ندارد. ۷- ن: «را» ندارد.
 ۸- ن: پسندست. ۹- ن: آنک. ۱۰- ن: و ت: فرشتگان.

و به موافقت مؤمنان. و الفت دادمیان دلهای ایشان و موافقت، اگر هزینه کردیتی هرچه در زمین است به کلّیت، نتوانستی افکندن میان دلهای ایشان^۱ الفت؛ ولیکن^۲ خدای تعالی دادمیان ایشان الفت و مساعدت، چه وی است خداوند باعزّ و حکمت. (۶۳)

يَا أَيُّهَا... یا به نبوت برکشیده، و به رسالت برگزیده؛ خدای تعالی ترا بسنده است^۳، و آنکه^۴ از مؤمنان ترا متابعت کننده است. (۶۴)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر ما حریص کن مؤمنان را بر جهاد، اگر بود از شما بیست مرد صابر غلبه کنند دویست مرد را از اهل عناد؛ و اگر بود از شما صد تن غلبه کنند هزار تن را از کافران، بدانک ایشانند نادانان. (۶۵)

آلآن... اکنون سبک گردانید^۵ خدای تعالی بر شما، و دانسته بود در ازل که بود [در] میان شما ضعیفا؛ اگر بود از شما صد مرد صابر غلبه کنند دویست تن را از کافران، اگر بود از شما هزار تن غلبه کنند دوهزار تن را از ایشان، به علم و تقدیر آفریدگار خلقان، و خدای است عزّوجلّ یار و نگه دار صابران. (۶۶)

مَا كَانَ... نبوده است هیچ پیامبری^۶ که او را اسیران بوند فداگرفتنی، و رهاکردنی؛ تا آنکه که بسیاری کشد در دین، و قاهر و غالب شود در زمین. شما برمی گزینیت مال دنیا را، و خدای تعالی می گزیند ثواب آخرت مر شما را؛ و خدای تعالی عزیز است عزّ از وی جویت، حکیم است به حکم وی رضا دهیت. (۶۷)

لَوْ لَا كِتَابٌ... اگر نه آن است که حکم خدای تعالی رفته بود که غنیمت شما را حلال کنیم، برسیدی به شما به سبب آنچه^۷ گرفتیت عذاب عظیم، بخوریت از آنچه^۸ غنیمت گرفتیت حلال طیب و بترسیت از خدای

۱- ن: شان. ۲- ن: ولکن. ۳- ن: پسندست. ۴- ن: آنک.
۵- ن: کرد. ۶- ن: پیغامبر را. ۷- ن: آنج.

تعالی چه خدای تعالی است غفور و رحیم. (۶۸-۶۹)
 يَا أَيُّهَا... یا پیامبر من بگویی مر آن‌ها را که در دست‌های شما اند از اسیران،
 اگر بدانند خدای تعالی در دلهای شما اعتقاد ایمان؛ بدهد تان بهتر از
 آنکه گرفته شد^۱ از شما و پیامرزد شما را و خدای تعالی آمرزنده است،
 و بر بندگان بخشاینده است. (۷۰)

وَأَنْ يُرِيدُوا... و اگر خواهند تا^۲ با تو خیانت کنند پیش از این خیانت
 کردند با خداوند، یعنی عهد وی را^۳ بشکستند؛ دست داد بر ایشان
 ترا آفریدگار، و خدای تعالی داناست و صواب کار. (۷۱)
 إِنَّ الَّذِينَ... آنها که گرویدند و هجرت کردند و در سبیل خدای تعالی به تن و
 مال خویش مجاهدت کردند و آن مهاجر یانند، و آنها که مأوی دادند
 مهاجر یان را و نصرت کردند ایشان را و آن انصاریانند. آنها اند که^۴ بعض
 مر بعضی را دوستانند، و آنها که ایمان آوردند و هجرت نکردند؛ میان
 شما و ایشان تا هجرت نکنند موالات نبود، و توارث نرود. و اگر یاری
 خواهند از شما بر کافران، بر شماست نصرت ایشان؛ مگر قومی^۵ [که]
 کافرانند، ولیکن^۶ عهد یانند، و خدای تعالی بدانچه^۷ می کنیت بیناست،
 و بدهد هریکی را آن جزا که وی مر آن را سزا است. (۷۲)

وَالَّذِينَ... و آنها که کفارند، بعض با بعضی دوستی می دارند؛ اگر نکنیت
 این که فرمودیم از موالات مؤمنان، و معادات کافران، بود در زمین
 فتنه و فساد کلان. (۷۳)

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و مجاهدت، و آن انصاریان
 که از ایشان مأوی دادن آمد و نصرت؛ ایشانند مؤمنان بحقیقت، مر
 ایشان راست آمرزش و روزی نیکو در جنت. (۷۴)

۱- ن: «شد» ندارد. ۲- ن: که. ۳- ن: وی. ۴- ن: آنها که.
 ۵- اصل: قوم. ۶- ن: ولکن. ۷- ن: بدانج.

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آرند بعد آن و هجرت کنند ، و در جهاد کافران با شما موافقت کنند؛ آنها از جمله شما اند اهل راه راست ، و خویشان بعض اولیتر به بعض و آن در توریث ذوی الارحام دلیل ماست، و آن در حکم پادشاست، و خدای تعالی به هر چیزی داناست. (۷۵)

۹- سوره النوبة

برَاءة... این بیزاری خدای تعالی و رسول وی است به حق آنها که عهد کردیت (با ایشان) از مشرکان، بگوی شان که برویت در زمین از کنون تا چهارماه از حرب ما درامان، و بدانیت که نیت شما از قبضة قدرت خدای تعالی جهندگان، و خدای تعالی است رسواکننده کافران. (۱-۲) و آذان... و آگاه کردن است از خدای تعالی و رسول وی رسانیدنی به مردمان، روز حج بزرگتر یعنی روز عرفه و گویند روز عید قربان، که خدای تعالی بیزار است و رسول وی از مشرکان، اگر برگردیت از کفر آن مر شما را بهتر بود^۱ بدو جهان، و اگر روی بگردانیت از ایمان، بدانیت که نیت شما از عقوبت خدای تعالی رهندگان، و مؤده ده کافران را به عذاب دردگین در دوزخ سوزان. (۳)

إِلَّا إِلَهِينَ... مگر آنها که عهد کردیت با ایشان از اهل شرك و نكرت، باز نکوشیدند^۲ در باب شما به منقصت، و مرهیچ دشمنی [شما] را نکردند

معونت، تمام کنیت عهد ایشان را تا آخر مدت، چه خدای تعالی دوست دارد متقیان را به دنیا و آخرت. (۴)

فَإِذَا انْقَلَبَ... چون به گذشت ماههای حرام^۱ بکشیت مشرکان را هر کجا یافتیت در حل و حرم؛ وبگیریت شان، وبازداریت شان، و برهرراهی بنشینیت ونگه داریت شان، اگر از کفر برگردند و نماز و زکوة بپذیرند رها کنیت شان، خدای تعالی آمرزنده بخشاینده است بر مؤمنان. (۵)
وَإِنْ أَحَدٌ... واگر یکی از مشرکان آید واز تو امان خواهد، امان دهش تا کلام خدای بشنود؛ باز برسانش، به جای امانش. این بدان است که ایشان قوم نادانند^۲، بشنوان شان تا بدانند. (۶)

كَيْفَ... چگونه عهد بود نزد^۳ خدای تعالی و رسول وی مشرکان را، لیکن^۴ آنها که عهد کردیت با ایشان به نزد مسجد الحرام تا راست می باشند ایشان مر شما را، راست می باشید شما مر ایشان را، چه خدای تعالی دوست دارد متقیان را. (۷)

كَيْفَ... چگونه عهد بود ناگروندگان را^۵، و اگر ایشان بر شما دست یابند نگاه ندارند عهد و پیمان را؛ خشنود می دارندتان به زفان، ونمی خواهند دلهای ایشان^۶ ویشتری ایشانند فاسقان. (۸)

اِشْتَرَوْا... گرفتند از آیات مولى، بهره اندك از مال دنیا؛ از راه خدای باز داشتند، آنها را که روی به وی آوردند، ایشان بدکاری می کردند. (۹)
لَا يَرْجِعُونَ... نگه ندارند به حق هیچ مؤمنی عهدی وسوگندی، وایشانند درگذرنده از هر حدی. (۱۰)

فَإِنْ... اگر از کافری باز گردند^۷، و نماز و زکوة بپذیرند، ایشان دردین برادران

۱- ن: وت: حرم. ۲- ن: نادانند. ۳- ن: بنزد. ۴- ن: لکن.

۵- ن: ناگرویدگان را. ۶- ن: شان. ۷- ن: برگردند.

شما اند، و پیدا می کنیم آیتها مرقومی را^۱ که به علم کار می کنند. (۱۱)
و این... و اگر ایشان سوگندان و عهد خویش شکنند، و در دین شما طعنه^۲
کنند، حرب کنیت با آنها که ایشان مقتدایان کافرانند، چه ایشان را
سوگند نیست تا بود که باز ایستند. (۱۲)

الْأَقْصَا قِلُونَ... احرب نمی کنیت با قومی^۳ که عهدها شکستند، و به بیرون^۴
کردن رسول^۵ صلی الله علیه وسلم قصد کردند، و ایشان با شما حرب
آغاز کردند؛ [۱] از ایشان می ترسیت^۶ خدای تعالی سزاوارتر^۷ که از
وی ترسیت اگر مؤمنانیت. (۱۳)

فَاقْبَلُوهُمْ... حرب کنیت با ایشان، تا عذاب کندشان خدای تعالی به دستهایتان؛
و رسوا کند این اشقیاء را، و نصرت دهد برایشان شما را، و خوش
گرداند^۸ دلهای مؤمنان [را]^۹. (۱۴)

وَجَنِّبْ... و ببرد خشم دلهای شان و توبه دهد خدای تعالی هر کرا خواهد،
و خدای تعالی داناست به هر چه از ایشان می آید، حکیم است^{۱۰} به هر چه
در حق^{۱۱} ایشان می باید. (۱۵)

أَمْ حَسِبْتُمْ... یا گمان می بریت که مهمل مانده شویت، بی آنک به حرب کافران
خوانده شویت، و معلوم نشده دوستان خدای تعالی را که از شما
مجاهدانند، و با^{۱۲} جز خدای تعالی و رسول وی و مؤمنان دوستی
نادارند گانند^{۱۳}، و خاصگان ناگیرندگانند. و خدای تعالی داناست
بدانچه^{۱۴} می کنیت از موافقت و مخالفت، و این هم وعده است به مشوبت،

۱- اصل: مرقوم را. ۲- ن: وت: طعن. ۳- اصل: با قوم.
۴- ن: برون. ۵- ن: وت: مصطفی. ۶- ن: می ترسیت. ۷- ن: وت:
سزا تر. ۸- ن: کند. ۹- «را» بقیاس اضافه شد. ۱۰- ۱۰- ن: وت:
دهر چه به حق. ۱۱- اصل: می آید. ۱۲- ت: و یا. ۱۳- ن:
نادارندگان. ۱۴- ن: بدانج.

وهم وعید است به عقوبت. (۱۶)

مَا كَانَ... نرسد مر مشرکان را که به خویشتن گیرند عمارت مسجد حرام و دیگر
مسجدها به حج و طواف، و نماز و اعتکاف؛^۱ بر خویشتن گواهی دهند
بر کفر^۱ و طغیان، آنها اند که حبطه شده است کارهای ایشان^۲، و در دوزخ اند
ایشان جاویدان^۳. (۱۷)

إِنَّمَا... عمارت مسجدها آنها را رسد که به خدای تعالی گرویدند، و به قیامت
ایمان آوردند، و نماز و زکوة پذیرنده^۴ و گزارنده اند، و از جز خدای
تعالی نافرسانده اند؛ هر آینه آنها راه راست یافتگانند، و سزای ولایت
عمارت مسجد حرام^۵ ایشان اند. (۱۸)

أَجَعَلْتُمْ... اگر دانیدیت^۶ آب [دادن] حاجیان را و عمارت مسجد حرام را
در مرتبت، همچون ایمان آن کسی که^۷ ایمان آورد به خدای تعالی و
به روز قیامت، و جهاد کرد در سبیل خدای تعالی با اهل کفر و نکرت،
برابر نیستند^۸ نزد خدای تعالی در درجت، و راه نماید خدای تعالی
مشرکان را به آوردن حجت. (۱۹)

أَلَيْسَ... آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند از وطن خویش، و جهاد
کردند در سبیل خدای تعالی به مال و تن خویش؛ بزرگتر اند به درجه
نزد^۹ آفریدگار خلقان، و آنها اند رستگاران. (۲۰)

يَجْزِيهِمْ... مژده دهدشان پروردگار ایشان، به رحمت و رضوان، و به بوستانهای
که ایشان را بود در وی نعمت پایدار، جاویدانان^{۱۰} بوند در وی و
به نزد خدای تعالی است مزد بزرگوار. (۲۱-۲۲)

بِأَيِّهَا... ای مؤمنان مگبریت پدران و برادران تان را دوستان، اگر ایشان

۱-۱- ن: گواهی دهندگان بر خویشتن بکفر. ۲- ن: شان. ۳- ن:

جاودان. ۴- ن: پذیرند. ۵- ن: و ت: مساجد. ۶- ن: و ت: اعتراف. ۷- ن:

۷- ن: آنک. ۸- ن: و ت: نیند. ۹- ن: بنزد. ۱۰- ن: جاودانان.

برگزینند کفر را بر ایمان، و هر که به دوستی گیردشان آنها را
ستمکاران. (۲۳)

قُلْ... بگو یا ۱ محمد اگر هستند پدران شما، و پسران شما، و برادران شما، و
جفتان شما، و خویشان شما؛ و مالهای که ورزیدیت، و بازرگانی که
از کساد وی ترسیدیت^۲ و جایهای باشیدن^۳ که پسندیدیت؛ دوست تر
به نزد شما از خدای تعالی و رسول وی، و [از] جهاد در سبیل وی،
آماده باشید آمدن^۴ عذاب ناگهان را، و خدای تعالی راه راست ندهد
فاسقان را. (۲۴)

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ... نصرت دادتان خدای تعالی در جایهای بسیار، و روز حنین نیز
نصرت دادتان به اول بار^۵ بر کفار، چون خوش آمد شما را بسیاری
پیاده و سوار شما، و هیچ سود نداشت شما را آن عدد بسیار شما؛ و
جهان گشاده^۶ بر شما تنگ شد در آن حالت، باز همه برگشتیت
به هزیمت. (۲۵)

كَمْ أَفْزَلُ... باز فرستاد خدای تعالی آرام دل بر رسول^۷ و بر مؤمنان، و فرستاد
سپاههای که شما ندیدیت و آن فرشتگان^۸ بودند از آسمان، و عذاب
کرد کافران را به گرفتن و کشتن و اینست جزای کافران. (۲۶)
كَمْ يَتَوَبُّ... باز ایمان دهد خدای تعالی آن را که خواهد از کافران، و توبه
دهد آن را که خواهد از مؤمنان، و خدای تعالی آمرزنده است و
بخشاینده بر تائبان. (۲۷)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان مشرکان مردار اند به اعتقاد و افعال و اقوال، گردد
مسجد الحرام^۹ نگردند [۱] بعد امسال؛ و اگر می ترسیت^{۱۰} از درویشی

۱- ن: ای. ۲- اصل: ترسیت. ۳- ن و ت: باشی. ۴- ن:

بآمدن. ۵- ن: «بار» ندارد. ۶- ن و ت: فراخ. ۷- ن: بر رسول خویش.

۸- ن و ت: فرشتگان. ۹- اصل: مسجد ام حرام. ۱۰- ن: می ترسیت.

و تنگ دستی، هر آینه بدهد خدای تعالی اگر بخواهد شما را به فضل خویش توانگری و هستی، چه خدای تعالی علیم و حکیم است به راستی و درستی. (۲۸)

فَاقْبَلُوا... حرب کنیت با آنها که نمی گروند به خدای تعالی و برروز اقامت، و حرام نمی دارند آن چیزی را که حرام کرده است خدای تعالی و رسول وی در شریعت؛ و نمی پذیرند دین حق را و آن اسلام است و ایمان، از آنها که اهل کتابند از^۲ جهودان و ترسایان، تا آنکه [که] جزیه پذیرند^۳ و به دست خود بدهند^۴ و ایشان خواران. (۲۹)

وَقَالَتْ... [و] جهودان گفتند [که] عزیر پسر خداوند است جل ثنائہ، و ترسایان گفتند که عیسی پسر خداست تقدس اسمائه^۴، این است گفتار ایشان به دهان ایشان، مانند گفتار کفار بیشتر است این سخنان^۵ ایشان. هلاک کرد^۶ شان خدای تعالی و عقوبت، چگونه گردانیده می شوند از هدایت به ضلالت. (۳۰)

اِخْلَعُوا... گرفتند عالمان خویش و صومعه داران خویش را بدون خدای تعالی چون^۷ از باب، نامطیع می باشند و منقاد ایشان را در هر باب، و عیسی ابن مریم را چون معبود داشتند، و روزگار در عبادت وی گذاشتند؛ فرموده نشدند مگر که عبادت آرند مر خدای را که جزوی خدای نی، پاك است از آنچه^۸ ترسایان شريك می آرند از معبود خواندن عیسی. (۳۱)

يُرِيدُونَ... می خواهند که فرومی رانند به گفتار خویش نور خداوند را یعنی قرآن را، و گویند ایمان را، و گویند حجت و برهان را، و نخواهد

۱- ن: و به روز. ۲- ن: و ت: یعنی. ۳- ن: و ت: «نپذیرند» و «ندهند».

۴- ن: و ت: تقدس اسمائه. ۵- ن: بهتان. ۶- ن: هلاک کناد.

۷- ن: همچون. ۸- ن: آنج.

خدای تعالی مگر تمام کردن این نور رخشان^۱، و اگرچه دشوار می‌دارند جهودان و ترسایان. (۳۲)

هُوَ الَّذِي... وی است آن خداوندی که فرستاد^۲ رسول خویش محمد مصطفی را به خلق، بر راه^۳ راست و دین حق؛ تا غلبه دهد این دین را بر همه ادیان، و اگرچه دشوارند مشرکان. (۳۳)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان، بسیاری از عالمان جهودان، و ترسایان، و صومعه‌داران، می‌خورند به باطل مالهای مردمان، و بازمی‌دارند از راه ایمان؛ و آنها که گنج می‌نهند زر و سیم، و هزینه نمی‌کنند آن را در راه خدای تعالی به طوع و تسلیم، مژده ده ایشان را^۴ به عذاب الیم. (۳۴)

يَوْمَ... آن روزی که تفسانیده شود آنها را^۵ در آتش سوزان، و داغ نهاده شود بدان پیشانی‌های ایشان، و پهلوه‌های ایشان و پشت‌های ایشان؛ گفته شود ایشان را این آن مالهاست که از بهر خویش گنج می‌نهادیت، بجشیت و بال آنچه^۶ روزگار دروی می‌داریت^۷. (۳۵)

إِنَّ عِدَّةَ... عدد ماه‌ها [ی] سال، نزد^۸ خداوند ذوالجلال، دوازده است بر کمال؛ نوشته^۹ شده است در لوح محفوظ اینها، آن روز که آفرید خداوند تعالی آسمانها و زمینها. از وی چهار ماه حرام است، و آن رجب و ذوالقعدة و ذوالحجّة و محرم است؛ این است شمار راست، بی‌فزون و بی‌کاست. ستم‌مکنیت در این چهار ماه، بر تنهای خویش به کردن گناه؛ و حرب‌کنیت با همه مشرکان، چنانکه با شما حرب می‌کنند همه^{۱۰} ایشان، و بدانیت که خدای تعالی است یار و نگه‌دار متقیان. (۳۶)

۱- اصل: رخشانرا، که بواسطه حفظ وزن آنرا اصلاح کردیم.

۲- ن: بفرستاد. ۳- ن: به راه. ۴- ن: مرا ایشان را. ۴- ن: «را»

ندارد. ۶- ن: آنچه. ۷- اصل: می‌دادیت. ۸- ن: به نزد.

۹- ن: نبشته. ۱۰- ن: «همه» ندارد.

إِثْمًا... تأخیر کردن حرمت ماه محرم به ماه صفر بدعت فزونی است بر بدعت‌های کافران، گمراه گردانیده می‌شوند به‌وی ناگروندگان؛ حلال می‌دارند دروی حرب کردن يك سال، و حرام می‌دارند يك سال، تا موافق آرند عددهای حرام کرده را و بدین سبب ماه حرام کرده^۱ را گردانند حلال. آراسته گردانیده شده است به نزد ایشان، بدی کردار ایشان، و خدای تعالی راه راست ندهد کافران را به اختیار کفر و اصرار ایشان . (۳۷)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چه بوده است تان که چون گفته می‌شود شما را که به غزو رویت، خویشتن را^۲ بر زمین گران می‌کنیت؛^۱ پسندیدیت زندگانی دنیا را بدل از نعیم عقبی، نیست بر خورداری زندگانی دنیا^۲ مگر اندکی در مقابلۀ نعیم عقبی^۳ . (۳۸)

إِلَّا... اگر نرویت عذاب کنند تان عذاب دردگین، و پدید آرد به جای شما قوم دیگر در زمین؛ و نبود از خلاف شما در ملک او^۴ هیچ ضرر و هیچ کاست، و خدای تعالی بر هر چیزی توانا است . (۳۹)

إِلَّا... اگر نصرت نکنیت مصطفی را صلی الله علیه و سلم نصرت کردش آفریدگار، آن زمان که^۵ از مکۀ بیرون^۶ کردندش کفار، و بدو با ابابکر صدیق چون بودند ایشان در غار، چون می‌گفت مریار خویش را که غم مدار، چه خدای تعالی ما راست یار و نگه‌دار. فرستاد خدای تعالی آرام دل بروی یعنی بر^۷ مصطفی صلی الله علیه و سلم و گویند بر^۸ ابوبکر، و نیرو دادش به سپاهها [ای] که ندیدیت شان یعنی فرشتگان^۹ در روز حنین و در روز بدر؛ و کلمۀ کفر را با فرومایگی گردانید و با مذلت، و کلمۀ توحید است که^{۱۰} با علواست و رفعت^{۱۰} و خدای تعالی عزیز

۱- ن: حرام گردانیده. ۲- ن: «را» ندارد. ۳-۳- ن: در مقابلۀ آخرت مگر اندکی. ۴- ن: و ت: وی. ۵- ن: آنچه که. ۶- ن: بیرون. ۷- ن: «بر» ندارد. ۸- ن: و ت: فرشتگان. ۹- ن: «است که» ندارد. ۱۰- ن: و با رفعت.

است در انتقام خویش، حکیم است در احکام خویش. (۴۰)
 اُنْفِرُوا... همه برویت سبک بار و گران بار، ساخته کار و ناساخته کار،
 پیاده و سوار، تن درست و بیمار، به اختیار و به اضطرار. و جهاد
 کنیت به مال و تن خویش، در رضای دوست خویش، با دشمن
 [خویش]؛ این مر^۱ شما را بهتر، اگر می دانیت خیر از شر. (۴۱)

لَوْ كَانَ... اگر بودی بهره دنیایی نزدیک بگرفتن، و سفر [ی] میانه آسان
 برفتن؛ این منافقان که بهانه می کنند برفتن بجای آوردندی متابعت،
 ولیکن^۲ دورشد برایشان مسافت، و سفری بود با مس^۳ آفت، و دروی
 بسی مخافت، و مخافت مخ آفت. و هر آینه سوگند خورند^۴ به خدای
 تعالی که اگر توانایی داشتیمی، با شما بیرون^۵ آمدیمی و شمار انگذاشتیمی؛
 تنهای خویش را هلاک می کردند^۶، و خدای تعالی می داند که ایشان
 دروغ می گویند^۷. (۴۲)

عَفَا اللَّهُ... درگذاشت از تو خدا ای^۸ محمد مصطفی، چرا دستوری دادی
 به نا آمدن این^۹ منافقان را؛ تا پدید آمدندی ترا راست گویان، و
 بدانستیمی^{۱۰} دروغ گویان را از ایشان. (۴۳)

لَا يَسْتَأْذِنُكَ... دستوری نخواهند از تو گروندگان، به خدای تعالی و بدان
 جهان، بماندن جهاد به مال و تن خویش با کافران، و خدای تعالی
 داناست به متقیان. (۴۴)

اِذَا... آنها دستوری خواهند از تو که نگر ویدند به خدای تعالی و به قیامت،
 ودلهای ایشان به شك^{۱۱} است و شبهت، ایشان گردان می باشند در شك

- ۱- ن: «مر» ندارد. ۲- ن: ولکن. ۳- اصل: «بابسی» که از «ن»
 اصلاح شد. ۴- اصل: خوردند. ۵- ن: برون. ۶- ن: می گردانید.
 ۷- ن: دروغگویانند. ۸- ن: یا. ۹- ن: «این» ندارد. ۱۰- ن:
 بدانستیمی - ت: بدانستی. ۱۱- ن: شان با شك.

وحیرت. (۲۵)

وَلَوْ... اگر بخواستندی بیرون آمدندی^۱ با شما، و آمادگی کردندی مر آن را؛
ولیکن^۲ نپسندید خدای تعالی خواستن و آمدن ایشان، گران کردشان و
دشوار کرد روان شدن ایشان، و گفته شد که فرو نشینیت با سپس ماندگان،
و با بی تنان بکنج نشاندگان. (۴۶)

وَلَوْ... اگر بیرون آمدندی با شما نفزودندی تان مگر تباهی، و هرآینه
بشتا بانیدندی در میان شما ستوران خویش به طلب فتنه و گمراهی؛ در
میان شما جاسوسان ایشانند، و خدای تعالی داناست به آنها که
منافقانند. (۴۷)

لَقَدْ... پیش از این در حرب ها فتنه جستند، و کارها و رای ها از بهر تو برگردانیدند؛
تا آمد ایمان، و ظاهر شد نصرت مؤمنان و منافقان آن را دشوار
دارندگان. (۴۸)

وَمِنْهُمْ... و از منافقان کس است که می گوید دستوری ده ما را به نا آمدن، و
مرا به سبب زنان در فتنه کفر میفکن؛ بدانک در کفر افتاده شدند^۴ ایشان،
و دوزخ گرد در گیرنده است به کافران. (۴۹)

اِنْ قُصِبْكَ... اگر برسد بتو نصرتی و غنیمتی غم می کند^۵ ایشان را، و اگر
برسد به تو نکبتی و هزیمتی گویند ما به احتیاط گرفتیم چون موافقت
نکردیم مخلصان را؛ و روی می گردانند [و] ایشان شادمانان، به غم
مسلمانان. (۵۰)

قُلْ... بگویی یا محمد [که] نرسد به ما مگر آنچه^۶ خدای تعالی نوشته^۷ است
بر ما در ازل، وی است خداوند ما عزوجل، و بر خدای تعالی توکل

۱- ن: بیرون آمدن. ۲- ن: ولکن. ۳- ن: برون. ۴- ن: افتاده اند. ۵- ت: غمگین می کند - و «ن» مانند متن است. ۶- ن: آنچه. ۷- ن: نبشته.

کنندامؤمنان راستان در قول و در عمل. (۵۱)

قُلْ... بگو یامحمد که چشم نمی‌داریت شما که برسد بهما مگریکی ازدو حال نيك نيكو یا بکشیم‌تان و غنیمت یابیم، یا بکشیت‌مان و شهادت یابیم؛ و ماچشم می‌داریم که برسد به شما عذاب خدای تعالی بی‌واسطه فعل آدمیان، یا به دست‌های ما از کشتن‌تان؛ چشم داریت شما هلاک ما، چه ما چشم می‌داریم هلاک شما. (۵۲)

قُلْ... بگو یا محمد که اگر نفقه کنیت به اختیار یا به اضطرار، پذیرفته نیست از شما این کار، چه شماییت فاسقان و نابکار. (۵۳)

وَمَا مَنَعَهُمْ... و باز نداشت از اعتبار نفقات ایشان و قبول وی، مگر آنکه ایشان کافرانند به خدای تعالی و رسول وی؛ و نمی‌آیند به نماز مگر به کاهلی، و نفقه نمی‌کنند مگر به ناخوشی. (۵۴)

فَلَا تَعْجِزْكَ... خوش نیاید [۱] ترا مالها و فرزندان ایشان، چه می‌خواهد خدای تعالی که عذاب کندشان بدان در این جهان، و برود جانهای ایشان^۱ و ایشان کافران. (۵۵)

وَيَحْلِفُونَ... و سوگند می‌خورند^۲ به خدای تعالی که از شما اند، و از شما نه اند، ولیکن ایشان قومی اند که از شما می‌ترسند. (۵۶)

لَوْ يَجِدُونَ... اگر بیابندی حصاری یا غاری، یا جایی در آمدنی و قراری، روی آرندی بدان شتابندگان بی‌انتظاری. (۵۷)

وَمِنْهُمْ... و از ایشان کسانی، که ترا در صدقات عیب می‌کنند، و اگر داده شوند از آن از تو خشنود شوند، و اگر داده نشوند از تو خشم‌ناک گردند. (۵۸)

وَلَوْ... و اگر ایشان رضا دادندی بدانچه^۳ دادشان خدای تعالی و رسول

وی، و گفتندی بسنده است^۱ ما را خدای تعالی و فضل مأمول وی؛
 هر آینه دهد ما را خدای تعالی از فضل خویش، و رسول وی به حسن
 فعل خویش؛ ما به خدای تعالی رغبت نمائیده ایم بهر حال، این بهتر بودی
 ایشان را از طمع و شوال. (۵۹)

إِنَّمَا... هر آینه صدقات مردرویشان راست و مر^۲ بیچارگان را، و مر عاملان
 را، و مهتران عرب دل گرم کردگان را^۳، و مکاتبان را، و وام^۴ داران را،
 و غازیان را، و غریبان را؛ فریضه کرده از پروردگار، و خدای تعالی
 دانا است و صواب کار. (۶۰)

وَمِنْهُمْ... و از ایشان کس است^۵ که می آزارند پیامبران را بهر گفتار، و
 می گویند که وی سخن شنواست و آسان دار، بگوی که شنونده و
 پذیرنده سخن خیر است نه شنونده و پذیرنده سخن نابکار. تصدیق
 می کند خدای تعالی در آنچه^۶ خبر می دهد، و استوار می دارد
 مؤمنان را در آنچه^۶ به درستی از ایشان می شنود؛ و رحمت است مر آنها
 را که بگروند از شما، و آنها که بیزارند رسول خدای را، عذاب
 دردگین است ایشان را. (۶۱)

يَخْلِقُونَ... سوگند می خورند^۷ به خدای تعالی تا مر شما را خشنود کنند، و
 خدای تعالی و رسول خدای تعالی اولیتر به خشنود داشتن اگر
 گروندگانند. (۶۲)

أَلَمْ... نمی دانند منافقان، که هر که خلاف کند خدای تعالی را و رسول
 وی را^۸ درین جهان، وی را^۸ است آتش دوزخ سوزان، جاویدانان^۹ بوند
 در آن، آنست رسوا یکی کلان. (۶۳)

۱- ن: پسندست. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- ن: کردندگان را - و «ت»
 مانند متن است. ۴- ن: قام. ۵- ن و ت: کسانند. ۶- ن: بدانج.
 ۷- اصل: می خوردند. ۸- ن: و را. ۹- ن: جاویدانان.

يَعْتَدِرُ... می ترسند منافقان، که وحی کرده شود سوره ای خبر دهند از آنچه^۱ هست در دل های ایشان، بگو یا محمد که فسوس می کنید چه خدای تعالی ظاهر کننده است آنچه^۱ می ترسیت شما از آن. (۶۴)

وَلَيْتُنَّ... و اگر سئوال کنی شان گویند سخنی می گفتیم ، و بازی می کردیم ، بگو یا محمد ا با خدای تعالی و آیات وی و رسول وی فسوس می کنیت، عذر مگویت، که کفر صریح آوردیت، بعد آنک به ظاهر ایمان آورده بودیت. اگر در گذاریم^۲ از گروهی^۳ از شما که بی زیانند^۴، عذاب کنیم گروهی^۵ را بدان که ایشان فتنه انگیزانند. (۶۵-۶۶)

الْمُتَافِقُونَ... مردان و زنان با نفاق، بعضی از بعضی اند همه بیک جا بر آزار مخلصان اتفاق^۵؛ به ناپسند شرع فرمایندگان، و از پسند شرع بازدارندگان، و دستهای خویش را از نفقه ها و صدقه ها در کشندگان مانند ایشان ذکر خدای تعالی را^۶ و طاعت، و ماندشان^۷ خدای تعالی در کفر و ضلالت؛ منافقان فاسقان اند، و بد حالان و بد نامان اند. (۶۷)

وَعَذَابُ اللَّهِ... وعده کرده است خدای تعالی مردان و زنان با نفاق را ، و کافران بر اطلاق را ؛ به آتش سوزان ، جاویدانان^۸ بوند در آن؛ وی بسنده است^۹ ایشان را، و رانده است خدای تعالی از رحمت خویش منافقان را، و عذاب جاویدانه است مر آن ملعونان را. (۶۸)

كَالَّذِينَ... شما در معاملت چون کسهائیت که بودند پیش از شما، بودند در قوت و مال و فرزندان بیش از شما، برخورداری برداشتند بدان بهره خویش از روی دنیا، شما همان کردیت که ایشان کردند از این معنی ،

۱- ن: آج. ۲- اصل: در گزاریم. ۳- اصل: گروه. ۴- در هر سه نسخه بی زبانند خوانده می شود، تصحیح قیاسی است. ۵- ن: با اتفاق - ت: مانند متن است. ۶- ن: « را » ندارد. ۷- ن: وت: و ماندست شان. ۸- ن: جاودان. ۹- ن: پسنده است.

و خوض کردیت در باطل^۱ چنانک ایشان کردند در آیات مولی، آنها اند
که حبطه شد اعمال ایشان به دنیا و آنها اند زیان کاران، و خاکساران و
نگونساران. (۶۹)

اَلَمْ يَأْتِكُمْ...^۱ نیامد به ایشان خبر آنها که بودند پیش از ایشان، نوحیان و
عادیان و ثمودیان، و قوم ابراهیم یعنی نمرودیان، و اهل مدین یعنی
شعیبیان، و اهل دیه‌های برکنده یعنی لوطیان؛ پیامبران شان آمدند، و
معجزه‌ها شان آوردند، خدای تعالی برایشان ستم نکرد ولیکن ایشان
برخوشتن ستم کردند. (۷۰)

وَالْمُؤْمِنُونَ... مردان و زنان با اخلاص^۲، بعضی دوستان بعضی اند با الفت^۳ و
اختصاص؛ می‌فرمایند به ایمان و طاعت، و بازمی‌دارند از کفر و معصیت؛
و نماز می‌کنند، و زکوة می‌دهند، و خدای را تعالی و رسول وی را^۴
طاعت می‌دارند؛ آنها اند که هر آینه خدای تعالی برایشان رحمت
کند، چه خدای تعالی عزیز است و حکیم است هر چه کند به حکمت
کند. (۷۱)

وَعَدَائِهِ... وعده کرده است خدای تعالی مردان و زنان با اخلاص را
به بوستانهای فراوان، که می‌رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها
آبهای روان، جاویدانان^۵ بوند در آن، و^۶ جای‌های بودن وی خوش^۶
در بهشت جاویدان^۷؛ و خوشنودی خدای تعالی بزرگتر از همه کرامتها،
این است رستن از همه شدتها و رسیدن به همه راحتها. (۷۲)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر ما جهاد کن با کافران و منافقان، و درشتی کن بایشان، و
جای ایشان است دوزخ سوزان، و بدجای بازگشت است ایشان را
آن. (۷۳)

۱- ن: به باطل... ۲- ن: به اخلاص. ۳- ن: به الفت. ۴- ن:
ورا. ۵- ن: جاویدانان. ۶- ۶- ن: جای‌های بودن خوش. ۷- ن: جاویدان.

يَحْلِفُونَ... سوگند می‌خورند به‌خداي تعالی منافقان که نگفته‌اند، آن‌سخنان زشت که برایشان گرفته‌اند؛ و کلمه کفر گفتند، و از بعد اسلام ظاهر کافر تمام گشتند، و قصد کردند و شتافتند بدانچه^۱ به‌وی نرسیدند و نیاقتند. وطن نکردند مؤمنان را، مگر بدان سبب که توانگر گردانید^۲ خدای تعالی و رسول وی به‌غنیمت‌ها مرایشان را؛ اگر توبه‌کنند از نفاق و مدهانت، بهتر بود ایشان را به‌دنیا و آخرت؛ و اگر روی بگردانند^۳ از توبه عذاب دردگین کندشان خدای تعالی به‌دو جهان، و نیست‌شان

در دنیا^۴ هیچ دوستی و نصرت کننده از عالمیان. (۷۴)

وَمِنْهُمْ... و از ایشان کس است که عهد کرد با خدای تعالی اگر ما را دهد از فضل خویش، صدقه دهیم و خوب باشیم به‌قول و فعل خویش. (۷۵)
فَلَمَّا... چون دادشان غنیمت^۵، زفتی کردند بدان نعمت، و روی بگردانیدند از طاعت، و ایشان روی گردانده‌اند^۶ از ایمان و شریعت. (۷۶)

فَاعْقَبَهُمْ... نفاق باز آوردشان بخیلی‌شان^۷ به‌عاقبت، تا آنگاه که به‌وی باز-گردند به‌قیامت؛ بدان عهدی که با خدای تعالی کرده بودند خلاف کردند، و بدان دروغ‌ها که می‌گفتند. (۷۷)

أَلَمْ...^۱ نمی‌دانند که خدای تعالی به‌راز و نهان‌شان^۲ داناست، و خدای تعالی داننده همه غیب‌هاست. (۷۸)

أَلَدِّينَ... آنها که عیب می‌کنند تطوع‌گزارندگان را از مؤمنان در صدقه‌ها، و آنها که نیابند مگر به‌قدر طاعت خویش از نفقه‌ها؛ فسوس می‌کنند از این متطوعان، برساند خدای تعالی جزای فسوس ایشان به‌ایشان، و مر ایشان راست عذاب دردگین بدان جهان. (۷۹)

۱- ن: بدانچه. ۲- ن و ت: کرد. ۳- ن: گردانند. ۴- اصل: در دنیا و آخرت. ۵- ن: غنیت. ۶- اصل: روی گردانیده‌اند. ۷- ن: ایشان.

اِسْتَغْفِر... آمرزش خواه مرايشان را يا مخواه، اگر آمرزش خواهی ايشان را هفتاد بار نيامرزدشان الله؛ اين بدان است كه ايشانند به خدای تعالی و رسول وی ناگروندگان، و خدای تعالی راه راست ندهد بيرون^۱ رندگان را از ايمان. (۸۰)

فَرِح... شاد شدند سپس ماندگان بفرو نشستن، سپس [رفتن] رسول خدای تعالی، و گران داشتند^۲ جهاد کردن به مال و تن خویش در سبيل خدای تعالی، و گفتند يکديگر را كه به حرب مرويد در گرما، بگوی كه آتش دوزخ گرم تر است از اين اگر فهم دارندى اين اشقيا. (۸۱)
فَلْيَضْحَكُوا... بخندند اندكى دردنيا، و بگريند بسيارى در عقبى؛ اينست جزای كفرو نفاق ايشان، و سزای افعال و اخلاق ايشان. (۸۲)

فَيَنْ... اگر بازگرداندت خدای تعالی به سوى^۳ گروهی^۴ از ايشان، و دستوری خواهند از تو به بيرون آمدن به حرب كافران؛ بگوی كه بیش^۵ با من به [هيچ] حرب مرويت، و با هيچ دشمنی بموافق^۶ من مقاتلت مكنت^۷؛ چه شما رضا داديت به فرو نشستن باراول، فرو نشينيت با زنان و كودكان و هر كور و كروشل. (۸۳)

وَلَا... و نماز جنازه مكن هرگز بريكي از ايشان كه مرد، و مایست بر سرگور وی چون به لحد خواهندش سپرد؛ چه ايشان كافرانند به خدای تعالی و رسول وی، و مردند و ايشان بيرون آينده از فرمان خدای تعالی و قبول وی. (۸۴)

وَلَا... و خوش ميآيد ترا مالها و فرزندان ايشان، چه خدای تعالی می خواهد كه عذاب كندشان بدین جهان، و برود جانهاشان و ايشان كافران. (۸۵)

۱- ن: بيرون. ۲- اصل: داشتن. ۳- ن: سوى. ۴- اصل: گروه. ۵- ن: «بیش» ندارد. ۶- ن: درمواقت. ۷- ن: و تن: حرب تكنت.

وَأَذًا... و چون فرستاده شد^۱ سوره‌ای که به‌خداى تعالى ايمان آريت، و به^۲ موافقت رسول وى با کافران حرب کثيت؛ دستورى خواهند از تو مال داران ايشان، و گویند بمان [مان]، تا بياشيم با فرو نشينندگان. (۸۶)

رَضَوْا... رضا دادند که باشند با زنان و کودکان و بی‌تنان، و مهر نهاده شد بر دلهاشان، نیستند^۳ ايشان با فهمان و شناسندگان. (۸۷)

لَيْسَ... لیکن^۴ رسول و مؤمنان جهاد کردند به مالها و تنهاشان، و ايشان راست خو بهای دوجهان، و ايشانند رستگاران. (۸۸)

أَعَدَّ... آماده کرده است خداى تعالى مرايشان را بوستانهای فراوان، که می‌رود در زیر کوشکها و درختان وى^۵ در جویها آبهای روان، جاویدانان^۶ در آن، اینست رستگاری بزرگ بدوجهان. (۸۹)

وَجَاءَ... و آمدند عذر سازندگان به دروغ از بدویان، تا بنا آمدن دستوری داده شوندشان^۷، و فرو نشستند آنها که دروغ گفتند با خداى تعالى و رسول وى در دعوى ايمان، و بستن پيمان، هر آینه برسد به آنها که کافرانند از ايشان، عذاب دردگین بدان جهان. (۹۰)

لَيْسَ... بزه و دشواری نیست بر ضعيفان و بیماران، و نفقه نایابندگان، چون راستی بجای آرند با خداى تعالى و رسول وى به حق دیگران؛ مؤاخذه نیست بر آنک نیکویی کننده است، و خداى تعالى آمرزنده و بخشاینده است. (۹۱)

وَلَا... و نه بر آنها که چون بیایند بتوتا بر نشست دهی‌شان، گویی نیابمی بر نشستی تا بدهم‌تان، باز گردند و دیده‌هاشان^۸ گریان، در دریغ باز ماندن به سبب عدم نفقه و ستوران. (۹۲)

۱- ن وت: فرستاده شود. ۲- ن: ویر. ۳- ن: نیند. ۴- ن: ن:
 لکن. ۵- ن: آن. ۶- ن: جاودانان. ۷- ن وت: شودشان.
 ۸- ن: ايشان.

اَقْمَا... مؤاخذت مر آنهاراست که دستوری خواهند از تو به ناآمدن وایشان
توانگران، رضا دادند بدانک باشند با زنان و کودکان و بی تنان، و مهر
نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان^۱، پس نیستند^۲ ایشان^۳ بدین سبب
دانندگان، و به دانش کارکنندگان. (۹۳)

يَعْتَذِرُونَ... عذر خواهند از شما چون بازگردیت به ایشان، بگوی^۴ عذر
مگوییت که استوار نداریم تان. آگاهانید ما را خدای تعالی از اخبار
شما، و هرآینه خدای تعالی ببیند و رسول وی کردار شما، و هرآینه
بازگردانیده شویت به داننده نهان و آشکارا خبر دهد شما را بدانچه^۵
می کردیت شما. (۹۴)

سَيَخْلِفُونَ... هرآینه سوگند خورند به خدای تعالی چون باز گردید به ایشان،
تا روی بگردانیت از ایشان. روی بگردانیت از ایشان، چه ایشانند
مرداران، جای ایشان است دوزخ سوزان، پاداش آنچه^۶ می ورزیدند
از کفر و عصیان. (۹۵)

يَخْلِفُونَ... می خورند سوگند شمارا تا خشنود شویت از ایشان، اگر خشنود
شویت از ایشان خدای تعالی خشنود نشود از فاسقان. (۹۶)

الْأَعْرَابُ... بدویان از کافران و منافقان بر کفر و نفاق باصرار ترند، و به نادانستن
حدود آنچه^۷ خدای تعالی به رسول فرستاده است سزاوارترند، و خدای
تعالی بر اسرار^۸ مخلصان و منافقان علیم است، و به آگاهانیدن مخلصان
از حال منافقان حکیم است. (۹۷)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ... و ازین بدویان کس است که آن چیزی^۹ که نفقه می کند غرامت
می شمرد^{۱۰}، و چشم می دارد به شما گشتن روزگار را تا به هلاکی شما^{۱۱}

۱- ن: شان. ۲- ن: نیند. ۳- اصل: نیستندشان. ۴- ن: بگوی
که. ۵- ن: بدانج. ۶- ن: آنج. ۷- ن: به اسرار. ۸- ن:
چیزی را. ۹- اصل: می شمردند.

گذرد؛ برایشان بودگشت روزگار بد، و ایشان را بود حال بد و کار بد؛
و خدای تعالی شنونده گفتار ایشان است، و داننده اسرار ایشان
است. (۹۸)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ... و از اعراب کس است که ایمان دارد به خدای تعالی و به روز^۱
قیامت، و چنان دانند که بیابد به سبب نفقات خویش از خدای تعالی
قربت و رحمت، و از رسول خدای تعالی دعوت و شفاعت، بدانکه
آن نفقه مرایشان راست سبب قربت، هر آینه در آوردشان^۲ خدای تعالی
به رحمت؛ چه خدای تعالی آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده
است. (۹۹)

وَالسَّاجِدُونَ... و آن یاران اول که به همه خیرات سبقت کردند، از آنها که با
رسول^۳ صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه هجرت کردند، و آن مدنیان
که با رسول^۴ صلی الله علیه وسلم و یاران او^۵ نصرت کردند، و آنها که
سپس ایشان آمدند و [ایشان را] متابعت کردند. خشنود است خدای
تعالی از ایشان، و خشنودند از خدای تعالی ایشان، و آماده کرده
است مرایشان را بوستانهای فراوان، که می رود زیر درختها و کوشکهای
ایشان در جویهای آبهای روان، همیشه در آنجا جاویدانان^۶، اینست
رستگاری بزرگ به دو جهان. (۱۰۰)

وَمِمَّنْ... و از آنها که گرد بر گرد شهر شما اند از اعرابیان منافقاند، و از اهل مدینه
از منافقان نیز بدان و خبیثان و مصرانند. توندانی شان، من دانم شان،
هر آینه عذاب کنیم شان دوباره: يك باره^۷ در این جهان، و يك بار در رگور
که اول منزلی است از منزلهای آن جهان، و باز برده شوند به سوی

۱- ن: و روز. ۲- ن: در آردشان. ۳- ن: و ت: با مصطفی.
۴- ن: و ت: که مصطفی. ۵- ن: را. ۶- ن: جاویدانان. ۷- ن: و ت:
یکبار.

عذاب بزرگ در دوزخ جاودان. (۱۰۱)

وَأَخْرُونَ... و دیگرانی اند که مقرآمدن به گناهان خویش، آمیختند^۱ کاری نیک خویش^۲ با کاری بدی بی سامان خویش؛ بود که خدای تعالی بپذیرد توبه^۳ ایشان، چه خدای آمرزنده و بخشاینده است بر بندگان. (۱۰۲)
خُدَمِینَ... بگیر از مالهای ایشان صدقه که ایشان را بدان پاك گردانی، و طاعات^۴ و درجات ایشان را بیفزایانی^۵؛ و دعاکن مرایشان را چه دعای تو آرام دلهای ایشان است، و خدای تعالی شنونده و داننده هر آشکار و نهان است. (۱۰۳)

أَلَمْ يَعْلَمُوا... نمی دانند که خدای تعالی توبه از بندگان خود وی پذیرد^۶، و صدقه ها وی گیرد؛ و خدای تعالی است بسیار توبه پذیرنده، و بر بندگان بخشاینده. (۱۰۴)

وَقُل... و بگو یا محمد که کارکنیت که هر آینه می بیند خدای تعالی و رسول وی و مؤمنان؛ [و] هر آینه باز گردانیده شویت به داننده نهان و آشکار بندگان، خبر دهد شما را بدانچه^۷ می کردیت در این جهان. (۱۰۵)

وَأَخْرُونَ... و دیگرانی اند که موقوف است کار ایشان، تا رسیدن فرمان آفریدگار ایشان؛ یا به عذاب شان بگیرد، یا توبه^۸ ایشان بپذیرد. و خدای تعالی به هر چه کنند^۹ علیم است، و در هر چه کند حکیم است. (۱۰۶)

وَالَّذِينَ... و آن منافقانی که مسجدی ساختند به نزدیک مسجد قبا، از بهر ضرر اسلام^{۱۰} و تحقیق کفر را؛ و فرقت افکندن^{۱۱} میان اهل دین، و آمادگی کردن از بهر کسی را که حرب کرد با خدای تعالی و رسول وی پیش

۱- ن: پیامیختند. ۲- ن: خویش را. ۳- اصل: طاعت.

۴- ن: و ت: بفزایانی. ۵- ن: بپذیرد. ۶- ن: بدانج. ۷- ن:

توبه شان. ۸- ن: و ت: کند. ۹- ن: اهل اسلام. ۱۰- ن: افکندن را.

از این ، یعنی ابو عامر بن النعمان الراهب که روز احزاب به حرب آمده بود بادیگر کافران لعین. و سوگند می خورند این منافقان که نخواستیم مگر آسانی برضعفیان، و خدای تعالی گواهی می دهد که ایشانند دروغ گویان. (۱۰۷)

لَا قَمَّةَ... مایست در این مسجد هرگز به آوردن عبادت، مسجدی که کَنَوَادَة وی افکنده شد بر تقوی هم از اوّل دفعه، اولیتر به ایستادن تودروی به خدمت و طاعت. و گویند مراد از وی مسجد مصطفی است، و گویند مسجد قباست. دروی مردمانی^۱ اند که دوست دارند پاک داشتن ابدان را، و خدای تعالی دوست دارد پاکی کنندگان را. (۱۰۸)

أَفَمَنْ... آن کس که ساخت کَنَوَادَة بنای خویش، بر ترس کاری و طلب^۲ رضای خدای خویش؛ بهتر یا آن کس که ساخت بنای خویش را کدواده، بر لب وادی آب بریده^۳، و روی به ویرانی نهاده؛ و وی در گشتن ساخت، و وی را^۴ به دوزخ انداخت؛ و خدای تعالی راه راست ندهد ظالمان را، و تنفیذ نکند تدبیرهای ایشان را. (۱۰۹)

لَا يَزَالُ... همواره آن بنای که ایشان بر آوردند در دلهای ایشان غصه است، و بر مسلمانان به ویران کردن آن خشم و کینه است؛ تا آنگاه که [دلهای] ایشان پاره پاره کرده شود، یعنی تا آنگاه که هریکی از ایشان مرده شود، و به گور برده شود؛ و خدای تعالی به اسرار ایشان علیم است، و به آنچه^۵ به ایشان^۶ کند حکیم است. (۱۱۰)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی بخیرید از مؤمنان تنها و مالهای ایشان، بدانکه مرا ایشان

۱- اصل: مردمان. ۲- ن: وت؛ و طلبکاری. ۳- ن: آب برنده - و «ت» مانند متن است. ۴- ن: و آنرا. ۵- ن: آتج. ۶- ن: با ایشان.

را بهشت داد در بهای ایشان^۱؛ جهاد کنند در راه رضای خدای، کشند و کشته شوند به زخم اعدای خدای. وعده‌یی است این از خدای تعالی راست، یاد کرده در تورات و انجیل و قرآن که فرستاده به موسی و عیسی و مصطفی است، و کیست وفا کننده تر [مر] عهد خویش را از آفریدگار، شادی کنیت بدین بیع که کردیت و این است رستگاری بزرگوار. (۱۱۱)

الْمُتَّابُونَ... اینها که^۲ توبه کنندگانند، بندگی کنندگانند، و بنده باشندگانند، سپاس آرندگانند، روزه دارندگانند، رکوع و سجود آرندگانند، به معروف فرمایندگانند، و از منکر بازدارندگانند، وحد های خداوند تعالی را نگاه دارندگانند، و مژده ده^۳ مؤمنان را که این بازرگانی کنندگانند. (۱۱۲)

مَمْلُوكَان... روانیست و سزانیست مرپامبر را و مؤمنان را، که آمرزش خواهند مشرکان را، و اگر چه خویشان باشند^۴ ایشان را؛ از بعد آنک پدید آمدشان که ایشان دوزخیانند، و سزای خزی و هوانند. (۱۱۳)

وَمَمْلُوكَان... و نبود آمرزش خواستن ابراهیم پیامبر مرپدر خویش آزر را، مگر از جهت وعده [ای] که کرده بود به ایمان مرپسر را؛ چون پدید آمد مروی را^۵ که وی دشمن خداوند است بدان سبب که^۶ بر کفر مرسد، بیزاری ستد از وی و به عقوبتش سپرد؛ و بود ابراهیم، خدای ترس و حلیم. (۱۱۴)

وَمَمْلُوكَان... و خدای تعالی حکم نکند به گمراهی آمرزش خواهندگان کافران، بعد آنک راه راست دادشان به ایمان؛ تا آنگاه که پیدا کنندشان که از چه

۱- اصل: «شان» که بواسطه وزن کلمات آنرا اصلاح کردیم. ۲- ن: «که» ندارد. ۳- ن: «ده» ندارد. ۴- ن و ت: بوند. ۵- ن: و را. ۶- ن: بدان که.

پرهیز کردنی است، یعنی آمرزش خواستن مشرکان ماندنی است؛ چه
 خدای تعالی بهر چیزی دانا است، و علم بر کمال مرور است. (۱۱۵)
 إِنَّ اللَّهَ... خداوند جهان آفرین، مروی را است پادشاهی آسمان و زمین؛ وی
 زیاند، و وی میراند؛ نیست مرشما را به جز^۲ خداوند تعالی به خود
 پذیرنده، و نصرت کننده. (۱۱۶)

لَقَدْ... پذیرفت خدای تعالی توبه رسول و مهاجران و انصاریان، آنها که متابعت
 کردند رسول را صلی الله علیه و سلم در غزو^۳ تبوک که در روی دشواری
 و تنگی بود در مرکب و آب و نان، از پس^۴ آنک نزدیک بود که بگریستی
 دلهای گروهی^۵ از ایشان بیازگشتن به خان و مان، بازداشت شان بر آن
 توبه که وی است رحمت کننده و بخشاینده بر بندگان. (۱۱۷)

وَعَلَى... و پذیرفت توبه آن سه تن که سپس مانده شدند: کعب بن مالک الانصاری،
 و هلال بن امیه الواقفی، و مراده بن الربیع الزبیری^۶. تا جهان فراخ
 برایشان تنگ شد، و دلهای ایشان به غم و اندوه و حسرت و حیرت
 آونگ شد، و به یقین دانستند که اندخسواده ای نیست از خدای مگر
 به خدای، و رهاشی نیست از رحمت خدای مگر به رحمت خدای؛ باز
 بدرگاه باز آوردشان تا باز آمدند، و بداشت شان تا بباشیدند؛ چه خدای
 تعالی بسیار توبه پذیرنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۱۱۸)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان از خدای تعالی بترسیت، و با راست گفتاران و راست
 کرداران و راست رفتاران و راست دیداران باشیت. (۱۱۹)

مَّا كَانَ... نرسد مراهل مدینه را، و آنها که گردبر گرد ایشانند از اعراب یعنی
 اهل قبیله اسجع^۷ و اسلم و غفار و جهینه و مزینه را؛ که باز ایستند از

۱- ن: و را. ۲- ن: جز. ۳- ن: غزوة. ۴- ن: سپس.
 ۵- اصل: گروه. ۶- ن: و ت: الزبیدی. ۷- ن: و ت: اشجع.

رفتن به حرب کافران، با رسول آفریدگار خلقان، و نه آنک در یغ دارند
 تنهای خویش را از تن وی، یعنی راحت باشیدن خویش خواهند و رنج
 رفتن وی؛ این ترغیب بدان است که نرسد [به ایشان] جشنکی، و
 نه رنجی و نه^۱ گرسنگی؛ در راه رضای خدای، و حرب با اعدای خدای.
 و نسپرند به پای خویش و پای اسب خویش زمینی که^۲ بر آن^۳ خشم
 کافران بود، و نرسانند به دشمنی المی از کشتن و زدن و خستن و ربودن^۴
 که ایشان را از آن به وجهی^۵ نقصان بود؛ مگر^۶ نوشته شود مرایشان
 را طاعتی بدان، چه خدای تعالی ضایع نکند مزد نیکوکاران. (۱۲۰)
 وَلَیْسَ فِقُونَ... و هزینه نکنند هزینه خورد یا کلان، اندک یا فراوان؛ و نگذارند
 وادایی الا نوشته^۷ شود مرایشان را آنچه^۸ کردند، تا جزا دهدشان خدای
 تعالی به نیکوترین آنچه^۹ آوردند. (۱۲۱)

وَمَا كَانَ... و نباید که مؤمنان همه بیک بار بحرب روند، و رسول را صلی الله
 علیه وسلم تنها اینجا بمانند^۹، و اهل و مال خود را ضایع گذارند. و
 چرا نمی روند از هر قبیله ای جماعتی، و نمی باشند اینجا به نزد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم طائفتی تا علم آموزند در دین اینها، و تا بترسانند آن
 قوم خویش را چون باز آیند اینجا؛ تا مگر ایشان حذر کنند، و در کار
 خود نظر کنند. و چه دیگر این آیت را: و نباید که مؤمنان چون رسول^{۱۰}
 صلی الله علیه و سلم به حرب رود همه با وی بروند^{۱۱}، و شهر را خالی
 مانند؛ چرا نمی روند با وی از هر قبیله ای جمعی و نمی باشند به مدینه
 قومی تا آن روندگان به غزو از رسول^{۱۰} صلی الله علیه و سلم علم آموزند،

۱- ن: «نه» ندارد. ۲- اصل: زمین که. ۳- ن: در آن. ۴- ن:

و ربودن. ۵- اصل: به وجه. ۶- ن: و ت: الا. ۷- ن: و ت: نبشته

۸- ن: آنج. ۹- ن: و ت: و رسول را (ص) اینجا مانند. ۱۰- ن: و ت:

مصطفی. ۱۱- ن: روند.

و تا بترسانند این قوم [خویش] را که این جا اند، چون باز آیند تا اینها
به پند آنها پند گیرند. (۱۲۲)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان، حرب کنيت با آنها که نزديك شما اند^۱ از کافران ؛ و
يابند از شما شدتی، و اظهار شجاعتی؛ و بدانیت که خدای تعالی یار
متقیان است، و نگهدار ایشان است. (۱۲۳)

وَإِذَا... و چون فرستاده شود سوره ای به مصطفی، صلی الله علیه وسلم از
منافقان کس است که می گوید که کی^۲ را افزود این سوره تصدیق و
صدق وصف؛ اما آنها که مؤمنانند فزودشان یقین، و ایشان شادی می کنند
از این. (۱۲۴)

وَأَمَّا... و اما آنها که^۳ در دلهای ایشان کفر و نکرت است، آمدن این سوره
ایشان را سبب زیادتی شك و شبهت است؛ و بیرون^۴ روند از این
جهان، و ایشان کافران. (۱۲۵)

أَوَلَا يَرَوْنَ... نمی بینند این منافقان که ایشان آزموده [می] شوند در هر سال
يك بار یا دوبار^۵؛ باز از ایشان نه توبه است و نه اعتبار^۶. (۱۲۶)

وَإِذَا... و چون فرستاده می شود سوره ای از قرآن، می نگرند بعض به سوی
بعض از منافقان، و به چشم اشارت می کنند که کسی از مؤمنان می بیند تان؛
و چون بینند^۷ که کسی به ایشان نگران نیست، باز گردند و بروند چون
ایشان را قوت^۸ شنیدن قرآن نیست. برگردانید خدای تعالی دلهای شان
را^۹ سوی ضلالت، به سبب آنک^{۱۰} ایشان قومی^{۱۱} اند تفکر و تأمل
ناکنندگان^{۱۲} در دلالت. (۱۲۷)

۱- ن: نزديك اند بشما. ۲- ن: که. ۳- ۳-۳: ن: در دلهای شان.

۴- ن: بیرون. ۵- ۵-۵: ن: و ت: باز نه از ایشان توبه است و نه از ایشان اعتبار.

۶- ن: و ت: چون دانند. ۷- ن: طاقت. ۸- ن: «را» ندارد. ۹- ۹-۹: ن:

بدان که. ۱۰- اصل: قوم. ۱۱- ۱۱-۱۱: ن: ناکننده.

لَقَدْ... آمد رسولی به شما هم جنس و هم نسب شما، دشوار آمد بروی بزه
و هلاك و مشقت و تعب شما؛ حریص بر ایمان تان، بر مؤمنان بخشاینده
و مهربان. (۱۲۸)

فَإِنْ قَوَّوْا... اگر روی بگردانند از متابعت تو، و روی آرند به مخالفت تو؛
بگو یا محمد که خدای تعالی مرا بسنده است^۱، و کفایت وی به همه
بندگان رسنده است؛ و وی خدای یکی است، و جزوی خدای نیست.
بر وی توکل کردم، و خویشتن به وی سپردم، و وی است آفریدگار عرش
عظیم، و سزای تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید^۲ و تعظیم. (۱۲۹)

۱۰ = سورة يونس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... به نام پادشا، بی‌همتا، آمرزنده‌ی جفا. خدای
راست الوهیت، ولطف و رحمت، اینست آیت‌های کتاب محکم با احکام
و با حکمت. (۱)

أَكَنَ... ۱ شگفت آمده است مشرکان را، که وحی فرستادیم به‌مردی از ایشان
که بترسان کافران را، و مژده ده^۱ مؤمنان را، که مرایشان راست پیش
فرستاده‌های نیک به‌نزد يك خداوند^۲ ایشان مر آن جهان را، گفتند کافران
که این جادویی^۳ است پیدا عالمیان را. (۲)

إِنْ رَجَعْتُمْ... خدای است آفریدگار و پروردگار شما که بیافرید^۴ آسمانها و
زمینها، و درشش روز بود اینها؛ باز به‌خلق نمود مملکت راست گشته،
و تمام بی‌کاست گشته. به تقدیروی است ساختگی کارهای بندگان وی،
نیست هیچ شفيعی مریح کس را^۵ مگر سپس رسیدن فرمان وی، و هیچ

۱- ن: مژده‌دهه. ۲- ن: به‌نزد خدای. ۳- ن: جادوی. ۴- ن:
که آفرید. ۵- ن: مرکسی را.

کس شفاعت نکند مرکسی را مگر از سپس^۱ آنک دستوری دهد وی ؛
اینست خدا و پروردگار شما وی را^۲ پرستیت ، ا به پندهای او^۳ پند
نمی گیریت . (۳)

إِیْهِ... به وی است بازگشت همه شما به قیامت ، این وعده خدای است حق
و حقیقت ، وی آفرید خلق را به آغاز و باز وی زنده کند همراه به آخرت ؛
تا جزا دهد به عدل مؤمنان را ، و عمل صالح آرندگان را . و آنها که کافر
شدند ، ایشان راست شراب از حمیم و عذاب الیم بدان کفری که
آوردند . (۴)

هُوَ الَّذِی... وی است آن خداوندی که آفتاب را روشنایی روز گردانید ، و
شب را روشنایی از ماه رسانید ؛ و تقدیر کرد وی را^۴ منزلها ، تا به وی
دانیت شمار سالها ، و حساب مدتها و اجلها ، نیافرید خدای تعالی آن
را مگر به حق ، پیدا می کند آیتها مرقومی را^۵ که می دانند از خلق^۵ . (۵)
إِنَّ فِی... در برابر افزود شدن شب و روز به زیادت و نقصان ، و آنچه^۶ آفرید
خدای تعالی در آسمانها و زمینها از خلقتان ، دلیلهاست بر یگانی^۷ خدای
تعالی مرقومی را^۸ که ایشانند متقیان . (۶)

إِنَّ الَّذِیْنَ... آنها که نمی ترسند از عذاب ما ، و گویند آنها که امید نمی دارند
به ثواب ما ؛ و پسندیدند و دل نهادند بر زندگانی^۸ این جهان ، و آنها که
ایشانند از آیات ما غافلان ، آنها اند که جایگاه ایشان دوزخ است بدان
کفر و معاصی و رزیده ایشان . (۷-۸)

إِنَّ الَّذِیْنَ... آنها که ایمان آوردند ، و عمل صالح کردند ؛ راه نمایدشان خدای

۱- ن : انپس . ۲- ن : ورا . ۳- ن : وی . ۴- اصل : مرقوم را .
۵- اصل : « از خلق آن » و همینطور است « ن » ولی ما متن را از « ن » انتخاب کردیم
زیرا در آن نسخه ، هم وزن شدن « خلق » و « حق » رعایت شده است . ۶- ن :
آنچ . ۷- ن : و ت : یگانگی . ۸- ن : به زندگانی .

ایشان، به طاعتها به دنیا و به بهشت به عقبی به سبب آوردن ایمان، می رود
 در زیر کوشکها و درختان ایشان، در جویها آبهای روان، در بوستانهای
 با نعمت فراوان. (۹)

دَعَوِيهِمْ... گفتار ایشان به وقت آرزوی طعام و شراب، تسبیح و تهلیل و تقدیس
 ملك و هاب؛ و تحیت ایشان در وی سلام دوستان، و نیز سلام فرشتگان^۱،
 و نیز سلام بی واسطه از آفریدگار خلقان. و آخرین سخن^۲ ایشان به وقت
 فارغ شدن از طعام و شراب، و پراکندن جمع اصحاب و احباب؛ آفرین،
 برخداوند جهان آفرین. (۱۰)

وَلَوْ... و اگر خدای زود فرستدی به آدمیان بدی به وقت دعای بد کردن، و
 خود را و زن و فرزند خود را به وقت خشم هلاك خواستن؛ چنانك زود
 می دهی شان نعمت، به وقت خواستن نعمت و راحت؛ همه بمردندی^۳،
 و مدهای خویش بسر بردندی. لیکن^۴ می مانیم آنها را که از عذاب
 ما ترسند، تا در طغیان خویش سر نهاده^۵ در حیرانی همی روند. (۱۱)
 وَإِذَا مَسَّ... و چون کافر را بلای می رسد می خواند مان به خفتگی، و نشستگی
 و استادگی؛ چون می گشاییم از وی بلای وی، می رود چنانك گویی در
 هیچ بلای نبوده استی تضرع و دعای وی؛ همچنین آراسته گردانیده
 شده است به نزد مسرفان^۶، کردارهای بد ایشان^۷. (۱۲)

وَلَقَدْ... و هلاك کردیم قرنهارا پیش از شما چون ستم کردند، و آورده بودند
 به ایشان رسولان ایشان آیتهای ما و ایشان ایمان نیاوردند. همچنین
 جزا دهیم مجرمان را، باز شما را باشندگان زمین گردانیدیم از بعد
 آنك بردیم ایشان را؛ تا ببینند دوستان ما، که چه می کنیت شما.
 (۱۳-۱۴)

۱- ن: فرشتگان. ۲- ن: و ت: و آخر سخن. ۳- ن: مردندی.

۴- ن: لیکن. ۵- ن: و ت: سر در نهاده. ۶- ن: کردارهای ایشان.

۷- ن: شان.

وَاِذَا قُلْتُمْ... وچون خوانده می شود برایشان آیات کتاب ما، می گویند آنها که نمی ترسند از عذاب ما، و امید نمی دارند به ثواب ما، قرآنی^۱ یا ور^۲ جز این که دروی نبود شتم اصنام ما، و تسفیه احلام ما؛ و دروی نبود نهی^۳ و امری، و وعیدی و زجری؛ یا بدل کنش به جای نکوهش ستایش، و به جای آویزش رهایش. بگویا محمد که نرسد مرا که بدل کنمش به خودی خود، متابعت نکنم مگر آن چیزی را که خدای تعالی به من وحی فرستد؛ من می ترسم اگر بی فرمانی کنم خدای را عزوجل، از عذاب روز بزرگ با هول با وجل. (۱۵)

قُلْ... بگوی اگر خدای تعالی بخواستی من وی را^۴ بر شما نخواندمی، بدانک به من وحی نفرستادی، و نه شما را به وی خبر دادمی. درنگ کردم در میان شما عمری پیش از این، و مرا کذب و خاین شناخته ییت چه صادق و امین. اخردتان نیست که بدانیت که چون هیچ وقتی بر خلق دروغ نگفتم اکنون دروغ نگویم بر رب العالمین. (۱۶)

فَمَنْ أَظْلَمُ... کیست ستمکارتر از آن کسی که برخدای تعالی دروغ گوید، یا آیات وی را^۴ دروغ دارد، هیچ مشرک از عذاب خدای تعالی نرهد. (۱۷)

وَيَعْبُدُونَ... و می پرستند به جز خدای تعالی بتانی را که به ایشان ضرری رسانیدن نتوانند، و نه نیز توانایی آن دارند که به ایشان نفعی رسانند، و می گویند که اینها شفیعان مانند به نزد خداوند. بگویا محمد^۱ خبر می دهید خدای تعالی را بدانچه^۵ می داند که نیست نه^۶ در آسمانها و نه در زمین، پاك است خدای تعالی و دور از آنچه^۷ می گویند مشرکیان

۱- اصل: قرآن. ۲- ن: آر. ۳- اصل: «امرو نهی» که بواسطه رعایت

تناسب، آنرا اصلاح کردیم. ۴- ن: ورا. ۵- ن: بدانج. ۶- ن:

«نه» ندارد. ۷- ن: آنج.

بنفرین. (۱۸)

وَمَا كَانَ... ونبودند مردمان مگریك امت، همه بر اسلام و توحید و معرفت، پس مختلف شدند به انواع کفر و ضلالت،^۱ و اگر نه حکم است رفته^۱ از خدای تو بتأخیر جزاء ایشان به قیامت، حکم کرده شدی در آنچه^۲ خلاف^۳ می کنند به تعجیل هلاك کفر و نکرت، و رهانیدن اهل ایمان و طاعت. (۱۹)

وَيَقُولُونَ... و می گویند چرا فرستاده نمی شود به تو، معجزه ای که مایم خواهیم به آرزو؛ بگوی که غیب مر خدای راست فرستادنی و نافرستادنی وی داند، و فرستادن وی تواند، می پاییت وعده های دیورا شما، چه پاینده وعده- های خداوندیم ما. (۲۰)

وَأَذًا... و چون برسانیم به مشرکان نعمتی، از بعد آنك رسیده بود به ایشان محنتی، می پدید آید از ایشان در آیات ما مگری و مخالفتی؛ یعنی آلت می سازند نعمتهای ما را، مر مکر کردن را با رسول صلی الله علیه وسلم و مؤمنان که پیداکننده اند آیتهای ما را؛ بگوی که خدای تعالی زود رساننده تر است جزای مکر ایشان، فرشتگان ما می نویسند مکر و غدر ایشان. (۲۱)

هُوَ الَّذِي... وی است آن خدای که می بردتان^۴، در دشت برستوران، و در دریا به کشتیهای روان، تا چون باشیت در کشتیهاگران، و می برد کشتی مر^۵ اهل کشتی را به بادبران، و باشند اهل کشتی بدین حال شادمان، آمد ناگاه بادی تندى درخت شکن، دیوار افکن؛ و موج برخواست، از پیش و سپس و چپ و راست، و دانستند که اسباب هلاك از همه رویها در آمد،

۱-۱- ن رت: و اگر نه حکم استی رفته. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: و ن: اختلاف. ۴- اصل: میزدتان. ۵- ن: «مر» ندارد.

از ایشان بانگ تضرع و زاری و دعای به اخلاص و ترس کاری برآمد؛
 اگر گریه‌انی مان از این بلیت، باشیم از شاگردان این عطیت. (۲۲)
 فَلَمَّا... چون ره‌انیدشان، و به مراد رسانیدشان؛ باز گردیدند^۱ به همان ستمکاری،
 [و] در زمین به باطل کاری، و بد کرداری. ای مردمان ضرر ستم شما هم
 بر شماست، و این قدر کامرانی متاع دنیا است، باز بازگشت شما
 به ماست؛ آنگاه خبر دهیم تان بدانچه^۲ کردیت، و جزا دهیم تان بدانچه^۳
 آوردیت. (۲۳)

إِنَّمَا مَثَلُ... داستان زندگانی این جهان، چون آبی است که فرستادیم از
 آسمان؛ نبات زمین به آب بیامیخت، و برهای مختلف بدان بینگیخت؛
 از آنچه^۴ آدمیان خورند از طعامهای شایسته، و به ستوران خوراندند^۵
 علفهای بایسته. تا چون گرفت زمین زینت و جمال خویش، و آراسته
 شد به گل و ریحان و نهال خویش. و گمان بردند اهل وی، که توانا و
 توانگر شدند به دخل وی؛ آمد به وی فرمان ما به شب یا به روز، به صاعقه
 غله سوز؛ و یا بادی ریزاننده، یا سرمای فسراننده، یا گرمای تباه کننده؛
 یا ملخی بی کرانه، یا لشکری بیگانه؛ یا آفتی دیگر، از اسباب شورش.
 کردیمش برکنده، و بر زمین افکنده؛ گویی که نبودی دینه، رفته همه
 زیب و زینه، و مانده همه سوز سینه؛ همچنین به نماییم^۶ عبرتها، مرقومی
 را که دارند فهمها و فکرتها. (۲۴)

وَاللَّهُ... و خدای تعالی می خواند به دارالسلام، و راه نماید آن را که خواهد

۱- ن وت: بازگردند. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: خوراند - و در نسخه‌های ن وت: «و ستوران خورند از علفهای بایسته» که با معنی آیه مناسب ترمی نماید چون «الانعام» در «مما يأكل الناس والانعام» فاعل است نه مفعول به.
 ۵- ن وت: گرداننده. ۶- ن: نمائیم.

به راه^۱ راست و آن ایمان است و اسلام؛ مر آنهارا که نیکو آرند کردار، بهشت است و دیدار، و نپوشد رویهای ایشان را گردی و نه خواری، ایشانند بهشتیان و ایشان را دروی^۲ جاویدانگی و پایداری^۳. (۲۵-۲۶) **وَالَّذِينَ...** و آنها که ورزیدند بدیهای شرک و عصیان، ایشان راست جزای بد به مثل آن، دوزخ سوزان؛ فروپوشدشان خواری، نبودشان از خدای تعالی نگاه دارنده از خاکساری و نیکوساری^۴، گویی که پوشانیدند رویهای ایشان^۵ را پاره‌ها از شب تاری؛ آنها اند دوزخیان، و ایشان در آنجا جاودان. (۲۷)

وَيَوْمَ... و آن روز که همه را برانگیزیم، باز مشرکان را چنین گوئیم؛ بر جای باشیت شما و معبودان تان، پس جدایی افکندیم^۶ میان ایشان و گویند معبودان ایشان^۷، که نبودیت شما ما را پرستندگان. بسته است^۸ خدای تعالی^۹ گوا، میان ما و شما؛^{۱۰} نبودیم از عبادت تان، مگر غافلان. (۲۸-۲۹) **هَنَالِك...** آنجا بیند، هر تنی آنچه^{۱۱} پیش فرستاده بود؛ و به جزای خدای حق خویش بازگردانیده شوند، و باطل شود از ایشان آن دروغها که می گفتند. (۳۰)

قُلْ... بگو یا محمد کیست شمارا از آسمان و زمین روزی رساننده، یا کیست گوشها و چشمهای شما را در شنیدن شنیدنیها و دیدن دیدنیها گرداننده، و کیست زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون^{۱۲} آورنده، و کیست تدبیر کارهای بندگان کننده، هر آینه گویند [که] خدای تعالی است این همه را آفریننده؛ بگوی پس چرانی ترسیت از عقوبت [وی]، و چرانی آریت

۱- ن: بر راه. ۲- ۲- ن: جاویدانگی و پایداری. ۳- ن: نیکوساری. ۴- ن: نیکوساری، و اصل متن: نیکوساران، که بواسطه وزن اصلاح کردیم. ۵- ن: شان. ۶- ن: و ت: افکنیم. ۷- ن: پسندست. ۸- ۷- ن: گواه بر ما و شما. ۹- ن: آنجا. ۱۰- ن: برون.

شکر نعمت وی. (۳۱)

فَدَلِّعْكُمْ... اینست خداوند شما و پروردگار شما، مرا الوهیت را^۱ و ربوبیت را سزا؛ چه بود سپس حق مگر ضلالت، چگونه گردانیده می شویت از این راه راست به جهالت. (۳۲)

كَذَلِكَ... همچنین خبر داده است به راستی پروردگارتو، از این معاندان روزگارتو؛ که نیارند ایمان، و نیابند امان. (۳۳)

قُلْ... بگوی ا هست از بتان شما کسی که به آغاز خلق آفریند، و از سپس میرانیدن باز زنده گرداند. بگوی خدای است باول آفریننده، و باز از سپس مرگ زنده گرداننده؛ چگونه باز گردانیده می شویت از ایمان، با روشنی این حجت و برهان. (۳۴)

قُلْ... بگوی ا هست از بتان شما کسی که راه نمایدتان به راه راست^۲، بگوی خداوند ماست، نماینده راه راست^۲. بگوی آن خدای که راه راست وی دهد اولیتر است که فرمان وی پیش رفته شود، یا آن^۳ بتانی که از ایشان^۴ هدایت نیاید، و گشتن وی را از جای به جای گرداننده ای بیاید؛ چه بوده است تان، چگونه حکم می کنیت ای گمراهان. (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعْ... و بیشترین ایشان جز به دم گمان نمی روند، و گمان هیچ سود ندارد در حقی که می باید که بشناسند^۵، خدای تعالی داناست بدانچه^۶ می کنند. (۳۶)

وَمَا كَانَ... و نیست این قرآن دروغ ساخته، و از جزی خدای تعالی آمده؛ و لیکن^۷ موافق کتابهای پیشین است، و پیدا کننده احکام دین است، شکی نیست در وی که از رب العالمین است. (۳۷)

۱- ن: «را» ندارد. ۲-۲- ن: که راه راست دهنده خدای ماست.

۳-۳- ن: بتی که از وی. ۴- اصل: بشناسد. ۵- ن: بدانچه.

۶- ن: و لکن.

أَمْ يَقُولُونَ... ا تصدیق می کنند این را، یامی گویند به دروغ ساخته است این را^۱ محمد مصطفی؛ بگوی شما همچون وی سوره ای بیاریت، و بخوانیت بیاری هر کرا می توانیت، از خلق خدای تعالی اگر راست گویانیت. (۳۸)

بَلْ كَذَّبُوا... بلك دروغ^۲ داشتند آن چیزی را که نرسیدند به علم و حقیقت وی، و نیامد با ایشان^۳ بیان عاقبت وی؛ همچنین به دروغ داشتند آنها که پیش از ایشان بودند، بنگر که چگونه شد^۴ عاقبت ستمکاران و کجبا شدند. (۳۹)

وَمِنْهُمْ... و از ایشان کس است که بگردد به قرآن، و کس است که نگرود به وی از ایشان، و خداوند تودان را تراست^۵ به حال تبه کاران^۶. (۴۰)

وَإِنْ كَذَّبُوكَ... و اگر دروغ گوی دارندت این مشرکان، بگوی مراست^۷ کردار من [و] شما راست کردارتان، شما بیزاریت از آنچه^۸ من می کنم و من بیزارم از آنچه^۹ شما می کنیت ای کافران. (۴۱)

وَمِنْهُمْ... و از ایشان کسان اند، که گوش می دارند بخواندن تونه از بهر آنک تا پند گیرند^{۱۰} و کار بندند، چه به قصد آنک فسوس کنند و بخندند^{۱۱}. ا تو توانی شنوایدن کران، و اگر چه خرد ندارند ایشان. (۴۲)

وَمِنْهُمْ... و از ایشان کس است که به تو می نگرند^{۱۲}، نه از بهر آنک تا راه برد^{۱۳} بلك^{۱۴} به قصد آنک تا راه برد^{۱۵}؛ ا تو توانی راه نمودن کوران، و اگر چه نمی بینند ایشان. (۴۳)

۱- ن: «این را» ندارد. ۲- ن: بل که بدروغ. ۳- ن: و ت: به ایشان:

۴- ن: بود. ۵-۵- ن: و ت: به تبه کاران. ۶- ن: که مراست. ۷- ن:

آنچ. ۸- ن: و ت: تا پذیرند. ۹- ن: و ت: برخندند. ۱۰- ن:

می نگیرد. ۱۱- ن: بل که. ۱۲- در «ن» بُرد و در «ت» یَرَد ضبط شده

است.

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی بر مردمان هیچ ستم نکند، ولیکن^۱ از مردمان بر تنهای ایشان ستم می‌رود. (۴۴)

وَيَوْمَ... و آن روز که برانگیزانیم^۲شان، چنان نمایندشان، که درنگ نکردند مگر ساعتی از روز در این جهان؛ به اول حال آشناییها پیدا کنند، خاکسار و نگوسار^۳ شدند، آنها که قیامت را منکر شدند^۴؛ و نبودند بر راه راست روندگان، و به قیامت گروندگان. (۴۵)

وَأَمَّا رَبُّنَا... و اگر بنماییم ترا^۵ یا محمد بعض از آنچه^۶ وعید کردیم شان، یا ببریمت پیش از عذاب کردن شان^۷ در این جهان؛ باز گشت ایشان به قیامت به جزای ماست، و خدای تعالی بدانچه^۸ می‌کنند گواست. (۴۶)

وَبَلَّغَ... و مر هرامتی را رسولی است با جلالت، چون آمد رسول ایشان به قیامت؛ میان ایشان به عدل حکم کرده شود، و برایشان ستمی نرود. (۴۷)

وَيَعْلَمُونَ... می‌گویند کسی است این وعده خبر دهیت، اگر راست می‌گویت. (۴۸)

قُلْ... بگویی که من رسانیدن هیچ مضرتی و منفعتی به خویشتن نتوانم، مگر که خدای تعالی خواسته باشد که برسانم؛ مر هرامتی را مدتی است، چون مدت ایشان به سر شد مر آن را ساعتی تأخیر و تقدیم نیست. (۴۹)

قُلْ... بگو یا محمد چه می‌بینیت اگر بیاید به شما عذاب وی به شب تاریک یا به روز روشن، چه کنند این مشرکان که به تعجیل می‌خواستند آمدن عذاب من. (۵۰)

أَنَّهُمْ... بعد آمدن عذاب ایمان خواهیت آوردن، [۱] اکنون و به تعجیل عذاب

۱- ن: ولکن. ۲- ن: و ت: برانگیزیم. ۳- ن: نگوسار. ۴- ن: مانند من است. ۵- ن: می‌بودند. ۶- ن: و ت: بنمایمت. ۷- ن: آنج. ۸- ن: ایشان. ۹- ن: بدانج.

می خواستیت به طریق فسوس کردن. (۵۱)

كَمْ قَبِيلٌ... باز^۱ خطاب رسد به این^۲ ستمکاران، که بچشیت عذاب جاویدان^۳؛

نیست این جزای شما، مگر درخور کسب و سزای شما. (۵۲)

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ... و خبر می پرسند از تو کافران، ا راست است آنچه^۴ می گویی

از آمدن عذاب بدین جهان، یا بدان جهان. بگوی آری به حق پروردگار

[من]، که راست است گفتار من؛ و نیست شما جهندگان، و از عذاب

رهندگان. (۵۳)

وَلَوْ أَنَّ... و اگر هر تنی که شرك آورده است هرچ^۵ در زمین است ملك

وی استی، همه را^۶ فدادادی^۷ تا از عذاب برستی؛ و پنهان دارند

پشیمانی را مهتران از کهتران، چون بینند^۸ عذاب را بدان جهان؛ و

حکم کرده شود میان ایشان به داد، و برایشان ستمی نخواهد افتاد. (۵۴)

آلَا إِنَّ... بدانک مرخدای راست، هرچه در آسمانها و زمینهاست؛ بدانک وعده

خدای تعالی حق است و راست، ولیکن بیشترین^۹ ایشان در جهالت و

در عمی است. (۵۵)

هُوَ يَحْيِي... وی زیباند، و وی میراند، و همه تان را به جزای خویش

بازگرداند. (۵۶)

يَا أَيُّهَا... ای مردمان آمد به شما پندی که از پادشاه شماست، و شفای آنچه^۴

در دلهای شماست؛ و هدایت مرگمراهان را، و رحمت مر مؤمنان

را. (۵۷)

قُلْ... بگوی تا به فضل خدای تعالی و رحمت وی شادی کنند، آن^{۱۰} بهتر

۱- ن: یا. ۲- ن: و: بدین. ۳- ن: جاودان. ۴- ن: آنچه.

۵- ن: هرچه. ۶- ن: «را» ندارد. ۷- ن: فدادادی به قیامت.

۸- ن: به بینند. ۹- ن: ولیکن بیشتری. ۱۰- ن: و: این.

از آن نعمتهای دنیایی^۱ است که ایشان می فراز آرند. (۵۸)

قُلْ... بگو یا محمد چه می بینیت، آنچه^۲ خدای تعالی فرستاد از روزیهایی که می خوریت، شما بعض از وی حرام و بعض از وی حلال کردیت . بگوی که خدای تعالی دستوری دادتان بدین که به جای می آریت ، یا بر خدای تعالی دروغ می گویت. (۵۹)

وَمَا ظَنُّ... وچيست گمان آنها که بر خدای تعالی دروغ می گویند، که به ایشان^۳ به قیامت چه کند ؛ خدای تعالی فضل کننده است بر همه مردمان که هیچ جانی را زود می نگیرد، ولیکن^۴ بیشتری ایشان نمی آرند شکری که برایشان واجب می شود.^۵ (۶۰)

وَمَا تَكُونُ... ونباشی در کاری یا مصطفی، وخوانی برایشان قرآن از فرستاده ما ؛ تو و امت تو کاری نکنیت ، الا ما بدان داناییم چون شما بدان می در آیت. و غایب نشود از علم خدای توهم سنگی ذره [ای] در زمین و نه در آسمان، و نه خورد تر^۶ از آن، و نه بزرگ تر از آن؛ الا در کتاب پیدا و آن لوح محفوظ است، این همه نوشته^۷ است، آنچه^۸ گذشته است، و آنچه نگذشته است.^۹ (۶۱)

الْإِن... بدانك دوستان خداوند را به قیامت، نه ترس عقوبت بود و نه [غم] فوت مثوبت. (۶۲)

الَّذِينَ... آنها که مؤمنانند، و ترس کارانند. (۶۳)
لَهُمْ... مرایشان راست بشارت، به دنیا و آخرت؛ به دنیا خواب نیک بیدار نیکان، یا مژده فرشتگان، به وقت برداشتن جان؛ و به آخرت بشارت رضوان و خازنان، یا بشارت حق بی واسطه خلقان. مروعه های خدای

۱- ن: که دنیایی. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: با ایشان. ۴- ن: ولیکن. ۵- ن: و ت: می واجب شود. ۶- ن: و ت: خورد تر. ۷- ن: و ت: نبشته. ۸- اصل: آنچه گذشت است و آنچه نگذشت است.

تعالی [را] گردانیدن نیست، این بزرگ رستگاریست. (۶۴)
 وَلَا يَعْزُوكَ ... غمگین مکناد^۱ ترا گفتار اهل ضلال^۲، چه عزت مرخدای
 راست به کمال^۳؟ وی است شنونده گفتار، وداننده اسرار. (۶۵)
 الْإِنِّ ... بدانک مرخدای راست هر که در آسمانهاست، و هر که در زمینهاست،
 و به دم چه می روند، آنها که به جز خدای تعالی بتان راشریکان می گویند،
 جز به دم گمان به دروغ نمی روند، و ایشان جز دروغ نمی گویند. (۶۶)
 هُوَ الْذِي ... وی است آن خدای که شب آفرید مر شمارا تا دروی بیارامیت،
 و روز آفرید روشن تا دروی به کارها برسیت؛ اندرین آیتهاست مر
 گروهی را که پند شنوند، و تأمل کنند، و کار بندند. (۶۷)
 هَافُوا... گفتند مشرکان عرب که خدای تعالی به فرزندی گرفت فرشتگان را،
 پاك است وی خدا از همه صفات ناسزا؛ وی بی نیاز است از مثل این،
 مروی را^۴ است هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین. نیست به نزد
 شما حاجتی مراين^۵ که می گویت، ا^۶ می گویت^۶ برخدای تعالی آنچه^۷
 می ندانیت. (۶۸)

قُلْ إِنَّ... بگوی آنها که برخدای تعالی دروغ می گویند، نرهند. (۶۹)
 مَتَاعٌ... اندکی در دنیا بر خورداری یابند، باز همه به جزای ما باز گردند،
 باز بچشانیم شان عذاب سخت بدان کفری که می آورند. (۷۰)
 وَأَقْلُ... بر خوان برایشان خبر نوح شیخ انبیا، چون گفت مرقوم خویش را؛
 یا قوم من اگر دشوار آمده است بر شما بر این کار ایستادن^۸ من، و
 به آیات خداوند تعالی پند دادن من؛ من برخدای تعالی توکل کردم^۹،
 و خویشتن را^{۱۰} به وی سپردم^{۱۱}. استوار کنیت کار خویش را، و گرد

۱- ن: مکنادا. ۲- اصل: ضلالت. ۳- ن: بر کمال.
 ۴- ن: ورا. ۵- ن: مراين را. ۶- اصل: مگویت، که شاید مخفف
 می گویت باشد. ۷- ن: آنچه. ۸- ن: و ت: ایستادن. ۹- ن: کرده ام.
 ۱۰- ن: «را» ندارد. ۱۱- ن: سپرده ام.

کنیت پراکندگی روزگار خویش را، [و به یاری بخوانیت بستان
خویش را، و گویند هم‌دینان خویش را]؛ باز کارتان را پوشیده و مدغم
مداریت، و دل خویش را در رنج و غم مداریت، باز با من بکنیت هر
چه خواهید، و مرا زمان مدهیت. (۷۱)

فَأَنْ... اگر روی بگردانیت از آنچه^۱ به‌وی می‌خوانم، من از شما هیچ مزد
نمی‌خواهم؛ نیست مزد من مگر از خدای تعالی بدان جهان، و مرا
فرمان است که باشم از منقادان و مخلصان. (۷۲)

فَكَذَّبُوهُ... دروغ‌گوی داشتندش کافران، برهانیدیمش و آنها که با وی
بودند در کشتی از مؤمنان، و گردانیدیم‌شان خلیفتان پیشینان^۲، و غرقه^۳
کردیم آنها را که دروغ^۴ داشتند آیات ما را به طوفان، بنگر چگونه
بود پایان کار و عید کردگان. (۷۳)

ثُمَّ... باز فرستادیم^۵ از بعد وی پیامبران را به‌سوی قوم ایشان، آوردند به ایشان
معجزه‌های فراوان، نیاوردند ایمان، بدانچه^۶ دروغ می‌داشتند پیش
از آن، همچنین مهر نهیم بر دل‌های از حد در^۷ گذرندگان. (۷۴)

ثُمَّ... باز فرستادیم^۵ موسی و هارون را از بعد ایشان، به‌فرعون و سران قوم
وی با معجزه‌های فراوان، کبر آوردند و بودند از سر بر آرنندگان. (۷۵)
فَلَمَّا... چون آمد به ایشان معجزه حق یعنی مارشدن عصا، از نزد ما، گفتند
این جادویی است پیدا. (۷۶)

قَالَ... گفت موسی^۸ چنین می‌گویند حق را، چون آمد به شما، ا جادویی
بود [این] معجزه بدین بیان^۹، و فلاح نیابند جادویان^۹. (۷۷)

هَاتُوا... گفتند [۱] آمدی به ما تا برگردانی مارا، از آنچه^۱ بروی یافتیم اجداد

۱- ن: آنج. ۲- ن: و ت: پیشینان. ۳- ن: غرق. ۴- ن: دروغ‌گوی. ۵- ن: باز فرستادیم. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: «در»
ندارد. ۸- ن: و ت: بدین سان. ۹- ن: جادوان.

وآبا را، وشود پاد[شا]بی مصر مرشما را، ومانخواهیم پذیرفتن [از شما]
این گفتارها را. (۷۸)

وَقَالَ... وگفت فرعون بیاریت به من هر جادوی دانا، چون آمدند جادویان^۱
گفت مرایشان را موسی، بیفکنیت آنچه^۲ خواهیت^۳ افکندن از رسن
وعصا. (۷۹-۸۰)

فَلَمَّا... چون افکندند گفت موسی آنچه^۲ آوردیت جادویی است، خدای
تعالی هر آینه باطل کندش چه خدای تعالی به صلاح نیاورد^۴ کار آنک
کارش تباهی است. (۸۱)

وَيَقُ... وپیدا کند خدای تعالی حق را به کلمات خویش، یعنی به وعده‌های
خویش، وگویند [به] معجزه‌های خویش، وگویند به رسالات خویش؛
واگرچه دشوار دارند بدکرداران، و نابکاران. (۸۲)

فَمَا آمَنَ... نگر ویدند به موسی مگر اندکی از قوم وی، با ترسیدن از فرعون
وسران قومش از بیم فتنه و ظلم وی؛ و فرعون در مصر از سر برآرندگان
بود، و نیز از جمله از حد در گذرندگان بود. وگفت موسی ای قوم من
اگر به خدای تعالی ایمان آرند گانیت، بروی توکل کنیت اگر
مسلمانانیت^۵. (۸۳-۸۴)

فَقَالُوا... گفتند ما بر خدای تعالی توکل کردیم، و خویش را^۶ به وی سپردیم؛
ای پروردگار ما مکن ما را فتنه گروه ظالمان، و برهان ما را به رحمت
خویش از گروه کافران. (۸۵-۸۶)

وَأَوْحَيْنَا... و وحی فرستادیم به موسی و برادرش که جای گیریت از بهر قوم
خویش را به مصر خانه‌ها، و جایهای نمازسازیت در آن میانها؛ و نمازها

۱- ن: جادوان. ۲- ن: آنج. ۳- ن: بخواهیت. ۴- ن: نیارد.

۵- ن: اگر مسلمانیت. ۶- ن: وت: و خویشتن.

برپای داریت درنهان، ومژده برسان به مؤمنان. (۸۷)

وَقَالَ... وگفت موسی، ای پروردگار ما، تودادی فرعون [را] و سران قوم او را؛^۱ آرایشها و مالها در این جهان. ای پروردگار ما اینهادادی شان تا بدین سبب ببرند از راه بسیاری از خلقان. ای پروردگار ما، ناپیدا کن نشان مالهای ایشان، و سخت کن دلهای ایشان، تا نیارند ایمان، تا به بینند عذاب دردگین جاویدان.^۲ (۸۸)

قَالَ... خدای تعالی فرمود اجابت کرده شد دعای شما دعاگویان، راست باشیت به راه^۳ پیش رفتن فرمان، و مرویت به دم راه نادانان. (۸۹)
وَجَاوَزْنَا... و گذاشتیم اسرائیلیان را از دریا، اندر رسید به ایشان فرعون و سپاههای وی مرستم کردن را^۴ و از حد درگذشتن را. تا چون نزدیک آمد به غرق، گفت ایمان آوردم به آفریدگار خلق، آن خدای که جزوی خدای نی، و به وی گرویده [اند] بنی اسرائیل قوم موسی؛ و منم از گروندگان^۵، و مر حکم وی را^۶ از گردن دهندگان. (۹۰)

الآن... جبرائیل^۷ گفت [ا] اکنون، ای ملعون؛ و بی فرمانیها کسردی پیش از این، و بودی از تباهی کنندگان در زمین. (۹۱)

فَالْيَوْمَ... امروز براندازیمت بر یکی بالابر لب^۸ دریا تنی بی جان، با زره و خفتان، تا آیتی باشی در حق^۹ سپسینیان^{۱۰}، و بسیاری از آدمیان هستند از آیات ما غافلان. (۹۲)

وَلَقَدْ... و جای دادیم بنی اسرائیل را جایهای خوش، و روزی دادیم شان طعامهای خوش؛ مختلف نشدند در دین، تا آنکه که^{۱۱} آمدشان علم و

۱-۱ ن: بورا. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: بر راه. ۴- ن: «را» ندارد.

۵- ن: گرویدگان. ۶- ن: و ت: جبرئیل. ۷- ن: به لب. ۸- ن:

به حق. ۹- ن: سپسینیان - و ت: مانند متن است. ۱۰- ن: تا آنک - ت: تا آنگاه که.

یقین. پروردگار تو حکم کند میان ایشان به عقی، در آنچه^۱ مختلف شدند دروی به دنیا. (۹۳)

فَانْ... اگر به گمانی در آنچه^۱ بفرستادیم، و ترا دروی از قصه‌ها خبر دادیم؛
بپرس از خوانندگان تورات و انجیل، یعنی گروندگان^۲ از علمای
بنی اسرائیل؛ آمد به تو از پروردگار توحی بی گمان، مباش از بشك
شوندگان. (۹۴)

وَلَا تَكُونَنَّ... و مباش از آنها که ایشانند آیات^۳ ما را به دروغ دارندگان، که
باشی^۴ از زیان کاران. (۹۵)

إِنَّ الْاٰلِیْنَ... آنها که خبر داده است به راستی پروردگارتو، از معاندان روزگار
تو؛ نیارند ایمان، و نیابند امان. (۹۶)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ... و اگر چه آید^۵ به ایشان هر نشان عظیم، تا آنگاه که به بینند عذاب
الیم. (۹۷)

فَلَوْلَا... چرا اهل [هر] شهری ایمان نیاوردند به وقت روی آوردن عذاب
به ایشان، و تا سود داشتی شان ایمان، و نیاوردند ایمان، و زیان داشت شان
[کفر ایشان]؛ مگر قوم یونس که چون ایشان گرویدند، برداشتیم از ایشان
عذاب رسوایی در دنیا که آمده بود و می دیدند؛ و دادیم شان زمان، تا
آخر عمرهای ایشان. (۹۸)

وَلَوْ شَاءَ... و اگر بخواستی پروردگارتو بگرویدندی هر که در دنیا اند به کلیت،
ا تو توانی که جبر کنی مردمان را تا همه ایمان آرند و طاعت. (۹۹)
وَمَا كَانَ... و نیست مرتنی را که ایمان آرد به خدای تعالی مگر به علم خدای
تعالی و مشیت وی، و حکم و قضیت وی؛ و آنها را عذاب کند که

۱- ن: آنچه. ۲- ن: گرویدگان. ۳- ن: مرآیات. ۴- ن: وت:
چه باشی. ۵- ن: آمد - ت: آید.

بی‌خردانند، و به دلالت عقل خویش کارنا کنندگانند. (۱۰۰)

قُلْ... بگوی یا محمد که بنگریت که چه عبرت‌هاست در آسمانها و زمینها، و چه سود دارد معجزه‌ها و پیامبران مرقومی^۱ را که نگر ویدند به اینها. (۱۰۱)
قُلْ... ا نمی‌پایند این مشرکان، مگر مثل عقوبتهای آنها که پیش از ایشان بودند از کافران، بگو یا محمد [که] چشم داریت مرآن را چه منم با شما از چشم دارندگان. (۱۰۲)

كَمْ فَتَنَجْنِی... بازمی‌رهانیدیم از آن مرپیامبران را، و مؤمنان را، همچنین وعده حق است از ما که برهانیم^۲ گروندگان را. (۱۰۳)
قُلْ يَا أَيُّهَا... بگویا محمد که ای مشرکان اگر شما در دین من بدگمانیت^۳، من آنها را نمی‌پرستم که شما می‌پرستیت؛ ولیکن^۴ آن خدای را می‌پرستم که شما را وی میراند، و میرانیدن و زیانیدن وی تواند، و مرا فرمان است که هماره برایمان باش، و روی به راه دین دار و از راستان باش؛ و مباش از مشرکان، و مخوان به جز خدای تعالی چیزی را که از وی ترا نه سود بود و نه زیان، اگر چنین کنی باشی برتن خویش از ستمکاران. (۱۰۴-۱۰۶)

وَإِنْ... و اگر برساند به تو خدای تعالی بلاای مرآن را به^۵ جز خدای تعالی هیچ بازدارنده‌ای نیست^۶، و اگر بخواهد به حق تو خیری مرآن را هیچ بازدارنده‌ای نیست؛ و برساند فضل خویش، بدان^۷ خواهد از بندگان [خویش]، و وی است آمرزنده و بخشاینده بر خلقان خویش. (۱۰۷)
قُلْ... بگویا محمد که ای مردمان، آمد به شما حق از پروردگارتان؛ هر که می‌رود به راه راست، منفعت آن^۸ مرور است. و هر که می‌رود به راه

۱- اصل: قوم را. ۲- اصل: برهانند. ۳- ن: درگمانیت. ۴- ن: ولکن. ۵- ن: و ت: جز خدای بردارنده نیست. ۶- ن: بدان که. ۷- ن: این.

ضلالت، بهوی بازگردد آن مضرت؛ ونیم من گماشته بر نگاه داشت
 کردار شما، و به جبردارنده شما بر اسلام بی اختیار شما. (۱۰۸)
 وَأَتَّبِعْ... و به دم آن رو که به تو وحی می آید در قرآن، و شکیبایی کن برجفا
 و آزار کافران، تا آنکه که پیدا کند خدای حکم خویش و وی است
 بهترین حکم کنندگان، و آن حکم کشتن ایشان بود به بدر و احزاب
 واحد و غیر آن. (۱۰۹)

۱۱- سورة هود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التر... قسم به الوهیت^۱ من، و لطف من، و رحمت^۲ من؛ که قرآن کتابی است که آیات وی محکم کرده شد؛ باز به^۳ تفاریق جبرئیل را به تو آورده شد. از نزد خداوند حکیم دانا، که میرستیت مگر خدای تعالی را؛ که منم از وی کافران را ترساننده، و مؤمنان را مژده دهنده. (۱-۲)

و آن... و آمرزش^۴ خواهیت گذشته ها را از پروردگار خویش، باز به خدای تعالی بازگردیت به دوام توبه و استغفار خویش؛ تا برخورداری دهستان تا مرگ برخورداری نیکو، و بدهد هر خداوند طاعت فزونی را^۵ ثواب طاعت فزونی او؛ و اگر روی بگردانیت از ایمان^۶ و تسلیم، من می ترسم بر شما از عذاب روز عظیم. (۳)

۱- ن دت: به الهیت. ۲- ن: و به رحمت: ۳- ن: بر. ۴- ن: و
 ب: آمرزش. ۵- اصل متن چنین است که آوردیم، لیکن عبارت را کسی دست
 کاری کرده است و بدین صورت در آورده: «و بدهد خداوند هر طاعت فزونی را.» که ما
 از دو نسخه دیگر آنرا اصلاح کردیم. ۶- ن: اسلام.

إِلَى اللَّهِ... به جزای خدای تعالی است بازگشت شما، ووی است بر هر چیزی توانا. (۴)

أَلَدَّاهُمْ... بدانک ایشان دلهای خویش را برمی گردانند، تا حال خویش را بروی بپوشانند، بدانک آنگاه که جامه‌ها به سرها درمی کشند، خدای تعالی می‌داند آنچه^۱ ایشان^۲ پنهان می‌دارند، و آنچه^۱ آشکارا می‌کنند؛ چه وی داناست، بدان رازها که در دلهاست. (۵)

وَمَآئِنٌ... نیست هیچ جنبنده‌ای در زمین الا از خدای تعالی است روزی وی، و داند قرارگاه شب وی و زینهارگاه روزوی؛ هریکی نوشته^۳ شده است در کتاب پیدا، بفرمان پادشا. (۶)

وَهُوَ الَّذِي... و وی است آن خدای که بیافرید آسمانها و زمینها را درش روز این جهان، [و] بود عرش وی بر آب جنبان؛ تا پدید آرد که از شما کی^۴ نیکوتر، و پارسا تر، و ترسکار تر. و اگر گویی^۵ که شما را کسی زنده^۵ خواهد کردن سپس مردن^۶ گویند کافران، نیست^۷ این مگر جادویی پیدا نه پنهان. (۷)

وَلَّيْنِ... و اگر تأخیر کنیم از ایشان عذاب را تا مدت شمرده گویند چه باز داردش^۸، بدانک آن روز که آید به ایشان کس نتواند که باز داردش^۹؛ و فرود آید به ایشان، آنچه^۱ فسوس می‌کردند به آن. (۸)

وَلَّيْنِ... و اگر کافری را نعمتی رسانیم، و باز به نسیاسی وی از وی باز ستانیم؛ وی نومییدی نماید در شدت، و نسیاسی کند در نعمت. (۹)

وَلَّيْنِ... و اگر بچشانیمش راحتی، سپس رسیدن شدتی، گوید بدیها از من رفت و هر حالی رادوری است و نوبتی؛ و وی فبریدگی سازنده است،

۱- ن: آنج. ۲- ن: «ایشان» ندارد. ۳- ن: و ت: نبشته. ۴- ن: که. ۵- ۵- ن: که شما را زنده. ۶- اصل: مردمان. ۷- ن: که نیست. ۸- ن: و ت: بازمی‌داردش. ۹- ن: بازگرداندش.

و بدان حال نازنده است. (۱۰)

إِلَّا لِلدِّينِ... مگر آنها که مؤمنانند، و عمل صالح آرند گانند؛ آنها اند که ایشان

راست آموزش گناهان، و مزد بزرگ بدان جهان. (۱۱)

فَلَعَلَّكَ... اخواهی مانند بعض [از] آنچه^۱ وحی کرده شد به تو، و تنگ

می شود بدان^۲ دل تو؛ که می گویند [کافران] چرا فرستاده نشد به وی

گنجی^۳ از سیم وزر، و یا نیامد به وی فرشته^۴ مصدق و یاری گر. تو

ترساننده ای مخالفان را، و خدای تعالی نگاه دارنده است احوال

بندگان را. (۱۲)

أَمْ يَقُولُونَ... یا می گویند [که] دروغ ساخت محمد قرآن را، بگو یا محمد

شما^۵ ده سوره همچون وی بیارید درستی قولتان را؛ و به یاری دادن

خوانیت، هر کرا بتوانیت^۶، اگر راست گویانیت. (۱۳)

فَاقِمْ... اگر اجابت نکنند شما را دیگران، در یاری دادن شما در ساختن

سوره ها مثل قرآن؛ بدانیت که قرآن فرستاده خدای تعالی است به علم

وی، و نه خدا به جز^۷ خدای تعالی ا به وی می گرویت و رضا می دهید

به حکم وی. (۱۴)

مَنْ كَانَ... هر که می خواهد زندگانی دنیا وزینت و جمال وی، تمام دهیمش

در دنیا جزای اعمال وی، و کم نکنیم در وی بهره و منال وی. (۱۵)

أَوَلَيْكَ... آنها اند که نیست ایشان را در آن جهان مگر آتش سوزان؛ و نیست

شد آنچه^۱ در وی می آوردند، و باطل کاری بود که ایشان می کردند. (۱۶)

أَفَمَنْ... [۱] آن کس که بود بر حجتی پیدا، از پروردگار خویش و آن حجت

[محمد] مصطفی، و به دم آن حجت می آید گوا، و آن قرآن

۱- ن: آنج. ۲- ن: می شد بدین. ۳- اصل: گنج. ۴- ن: و ت.

فرشته. ۵- ن: که شما. ۶- ن: توانیت. ۷- ن: جز.

است ازوی یعنی از پادشا؛ و پیش ازوی کتاب موسی بود و مقتدی و رحمت،^۱ این چنین کس برابر بود با اهل کفر و ضلالت. آنها اند که بدین رسول می آرند ایمان، و هر که کفر آورد^۲ بهوی از اصناف کافران، وعده گاه وی است آتش سوزان. به شک مباش ازوی چه وی حق است از پروردگار تو، ولیکن^۳ بیشترین مردمان ایمان نمی آرند به آفریدگار تو. (۱۷)

وَمَنْ... و کیست ستمکار^۴ تر از آن کسی که دروغ گوید بر آفریدگار خویش، آنها اند که عرضه کرده شوند به قیامت بر پروردگار خویش. و گویند فرشتگان و پیامبران، و به موقف حاضر شوندگان، اینها آنها اند^۵ که برخداوند خود دروغ گفتند، لعنت خدای تعالی بر آنها باد که مشرکانند. (۱۸)

اَلَّذِیْنَ... آنها که مردمان را از دین خدای تعالی باز می داشتند، و از راه راست دیگران را برمی گردانیدند، و ایشان مرقیامت را منکر بودند. (۱۹)
اُولَئِكَ... اینها^۶ نبودند در زمین جهنده، و از عذاب خدای تعالی رهنده، و نبودند ایشان را دوستانی^۷ از عذاب خدای تعالی^۸ بازدارنده؛ مضاعف شود عذاب مهتران بر عذاب کهتران، نمی داشتند به دنیا طاقت شنیدن قرآن، و دیدن مصطفی صلی الله علیه وسلم و یاران. (۲۰)
اُولَئِكَ... آنها اند که نگونسار^۹ و خاکسار شدند، و پدید آمد باطلی آن دروغ ها که می گفتند. (۲۱)

لَا جَرَمَ... هر آینه [که] ایشانند به قیامت از همه زیان کارتر، و خاکسار [تر] و نیگونسار^{۱۰} تر. (۲۲)

۱- ن: آرد. ۲- ن: ولیکن. ۳- ن: ستمکاره. ۴- ن: اینها اند.
۵- ن: آنها. ۶- اصل: دوستان. ۷- ن: و ت: مر عذاب خدای را از ایشان.
۸- ن: نگوسار.

إِن تَدِين... آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، و به خضوع و خشوع به خدای تعالی بازگشتند، و به یاد^۱ وی آرام گرفتند؛ آنها اند بهشتیان، ایشان در آنجا جاویدان^۲. (۲۳)

مَثَلٌ... مثل گروه کافران با گروه مؤمنان، چون مثل کوران و کران است با بینایان، و شنوندگان^۳؛^۴ برابر بود^۵ به صفت،^۶ ا پند نمی گیریت بدین موعظت. (۲۴)

وَلَقَدْ... به راستی و درستی که فرستادیم نوح پیامبر را به قوم وی به رسالت، گفت منم مر شما را بیم کننده پیدا از عذاب و عقوبت. (۲۵)
الْأَعْبُدُوا... مپرستیت خدای تعالی را مگر به اخلاص و یقین، چه من می ترسم^۷ بر شما از عذاب روز دردگین. (۲۶)

فَقَالَ... گفتند سران کافران قومش که نمی بینیمت مگر آدمی همچون^۸ ما، و نمی بینیم که متابع توشوند مگر فرومایگان ما، به اول سودا؛ و شما را بر خویشتن فضل نمی بینیم، بلك^۹ شمارادروغ گویان گمان می بریم. (۲۷)
فَقَالَ... گفت یا قوم من چه می گوئیت اگر من بر راه راست پیدا باشم از خداوند خویش، و داده باشد مرا نعمتی و کرامتی از نزد خویش؛ و پوشید^{۱۰} کرده [شد بر شما درستی و راستی آن،^{۱۱} سامان شوم در آوردن شما به وی و شما کراهیت دارندگان. (۲۸)

وَيَا قَوْمِ... و ای قوم من [من] نمی خواهم از شما بر این کار هیچ خواسته، نیست مزد من مگر از خدای تعالی و وی دهم ناخواسته؛ و نهام من راننده مؤمنان، ایشانند بازگردنده به جزای خدای تعالی^{۱۲} بدان جهان،

۱- ن: وت؛ و با یاد. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: و باشنوندگان.

۴- ن: وت؛^۱ برابر بودند - در اصل نسخه: نبود، که اصلاح شد. ۵- ن: وت؛

می ترسم. ۶- ن: همچو. ۷- ن: بل که. ۸- ن: خدای خویش.

۱ ولیکن من می بینم تان^۱ قوم نادانان. (۲۹)

وَيَا قَوْمِ... و ای قوم من کی^۲ رهاند مرا از عذاب خدای تعالی اگر برانم شان،
۱ تفکر نمی کنیت در سخنان. (۳۰)

وَلَا أَقُولُ... و نمی گویم شما را که به نزد من است خزینه های خدای تعالی
یعنی مالها تا به شما دهم، یا خزینه هدایت تا شما را به ایمان در آورم،
و غیب نمی دانم تا از هر چه پرسیت از بودنیها خبر دهم، و نمی گویم که
من فرسته ام^۳ تا هر چه در آسمانها دیده باشم با شما بگویم^۴. و نمی گویم
مرا اینها را که در چشم شما خوارند، و به نزد شما بی مقدارند؛ که نداده
است شان، خدای تعالی خیر فراوان، معرفت [و] ایمان، خدای تعالی
دانا تر بداند چه^۵ هست در دلهای ایشان^۶؛ پس من از ظالمانم، اگر ایشان
را برانم. (۳۱)

قَالُوا... گفتند یا نوح با ما بجدل گفتار کردی، و بسیار کردی؛ بیار به ما آن
عذاب که ما را بهوی می ترسانی، اگر از راست گویانی. (۳۲)
قَالَ إِنَّمَا... گفت آن عذاب را خدای تعالی آرد، اگر خواهید^۷، و کسی از
شما نتواند که از آن عذاب بجهد. (۳۳)

وَلَا يَنْفَعُكُمْ... و سود ندارد شمارا نصیحت من اگر خواهم تا نصیحت کنم تان،
اگر خدای تعالی خواسته باشد گمراه کردن شما از ایمان؛ وی است
پروردگار شما، و بهوی بازگردیت و بدهد جزای کار شما. (۳۴)

أَمْ يَقُولُونَ... یا می گویند مشرکان، که به دروغ ساخته محمد است این^۸
قرآن؛ بگو یا محمد اگر این دروغی است^۹ که من می سازم و من

۱-۱ ن: ولیکن می بینم تان. ۲- ن: که. ۳- ن: فرشته ام. ۴- ن:

گویم. ۵- ن: بدانج. ۶- ن: شان. ۷- ن: بخواهد.

۸- ن: «این» ندارد. ۹- اصل: دروغ است.

می آرم، بر من بود جزای جرم و کردارم ، و من از آن جرم که شما
می کنید بیزارم. (۳۵)

وَأَوْحَى... [و] وحی کرده شد به نوح که ایمان نیارند، از قوم تو مگر اینها که
ایمان آوردند، غم مخور بدانچه^۱ کردند. (۳۶)

وَأَصْنَع... و بساز کشتی چه مامی بینیم، و بر آن هیئت و صفت که مامی فرمائیم،
و مخواه از ما نجات این ظالمان ، چه ایشان همه غرق کردنی اند
به طوفان. (۳۷)

وَيَصْنَع... و می ساخت کشتی، و هرباری که بگذشتندی بروی کلانان از قوم
وی بروی فسوس کردندی و زشتی؛ گفتی اگر شما فسوس می کنید
بر ما، ما روزی فسوس کنیم بر شما ، چنانکه شما فسوس می کنید^۲
ای اشقیاء. (۳۸)

فَسَوْفَ... هر آینه بدانیت که کیست که بیاید به وی عذاب رسوا کننده ، و
برسد به وی عذاب ناگذرنده، [تا] چون آمد فرمان ما به عذاب ، و
بردمید از تنور چشمه آب؛ گفتیم در آربه کشتی از هر حیوانی جفتی ، و
کسهای خویش را مگر آن را که پیش رفت به هلاک^۳ وی گفتی . و
آنها که آوردند ایمان، و ایمان نیاورده بودند با وی مگر اندک از ایشان؛
به قول ابن جریر هشت تن، و به قول عبدالله بن عباس رضی الله عنهما
هشتاد تن. (۳۹-۴۰)

وَقَالَ... به نام خدای است رفتن وی، و قرار گرفتن وی؛ پروردگار من آمرزنده
است، و بر خلق بخشاینده است. (۴۱)

وَهِيَ... و می بردشان کشتی در موج چون کوههای بلند، و بانگ کرد نوح مر
پسرش را و به کرانه رفته بود آن فرزند؛ گفت ای پسر کم به کشتی نشین

با مؤمنان و مباحث با کافران . (۴۲)

فَال... گفت هر آینه بیند خسم^۱ به کوه که نگاه دارم از آب ، گفت نگاه دارنده نیست امروز از عذاب خدای تعالی مگر خداوند رحیم و هاب؛ همی درآمد موج و مانع شد میان ایشان ، و شد کنعان از جمله غرق کردگان . (۴۳)

وَقِيلَ... و گفته شد ای^۲ زمین فروخور آب خویش، وای آسمان به ایست و مباریش؛ و کم کرده شد آب، و به سر برده شد عذاب؛ و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی، و هلاک کرده شدند همه کافران به زودی . (۴۴)
وَنَادَى... و بخواند نوح پیامبر پروردگار خویش را و گفت ای خداوند من، از اهل من است این فرزند من؛ و وعده تو صدق است، و حکم تو صواب^۳ و حق است؛ گفته ای که برهانم همه اهل ترا، و من امید دارنده ام فضل ترا . (۴۵)

فَال... گفت یا نوح وی نیست به اعتقاد از اهل و آل تو، و کاری نه نیک است این سؤال تو؛ میخواه از من آنچه^۴ ترا علم نیست بدان، من پند می دهمت تا نباشی از نادان[نا] . (۴۶)

فَال... گفت ای پروردگار من به تومی اند خسم از آنک بخواهم از تو آنچه^۴ مرا علم نیست بدان^۵، و اگر نیامرزی مرا و نبخشایی بر من باشم از جمله زیان کاران . (۴۷)

قِيلَ... گفته شد یا نوح فرود آی از کشتی به سلامت و برکات از ما بر تو، و نیز بر آن کسانی که بیایند از بعد تو، و باشند بر دین تو؛ و آیند امتانی از کافران، و مدتی امان و زمان دهیم شان درین جهان، باز برسد از ما عذاب دردگین به ایشان در آن جهان^۶ . (۴۸)

۱- اصل: بیند خسلم. ۲- ن: که ای. ۳- ن: صواب است.

۴- ن: آنچه. ۵- ن: علم نبود در آن. ۶- ن: و ت: «در آن جهان» ندارد.

تِلْكَ... اینست از خبرهای غیب، وحی می فرستیمش به تویی شك و ریب،
نمی دانستی این رانه تو و نه قوم تو پیش از این، صبر کن چه عاقبت
خیر مرمقیان راست به یقین. (۴۹)

وَالْيَ... و فرستادیم سوی عادیان هود پیامبر را، گفت ای قوم من عبادت
آریت خداوند اکبر را؛ نیست شما را جزوی خدایی، و معبودی و
پادشایی؛ نیت شما مگرد روغ گویان، در معبود خواندن بتان. (۵۰)
يَا قَوْمِ... ای قوم من نمی خواهم از شما مزدی برسانیدن رسالت، نیست
مزد من مگر بر آنك بیا فرید مرا به قدرت؛ اُخر دتان نیست که بدانیت،
که از راه حق برگردانیت.^۲ (۵۱)

وَيَا قَوْمِ... وای قوم من آمرزش خواهیت از پروردگار خویش، و استوار
باشیت در مستقبل بر توبه و استغفار خویش؛ تا بفرستدتان از آسمان،
بارانهای فراوان؛ و بفرایدتان قوت بر قوت، و روی مگردانیت از ایمان
و طاعت. (۵۲)

قَالُوا... گفتند یا هود نیاوردی حجتی که دلالت^۳ کند بر درستی کارتو، و نبیم
[ما] مانده عبادت بتان خویش به گفتار تو، و نبیم^۴ ما استوار دارنده
گفتارتو.^۴ (۵۳)

إِنْ نَقُولُ... نمی گوییم مگر که بعض از بتان ما خلل در آوردند به عقل تو،
چون عیب گفتن شان بود فعل تو. (۵۴)

مِنْ دُونِهِ... گفت من گوا می کنم خداوند را و شما نیز گوا باشیت، که من
بیزارم از آن بتان که شما ایشان را شريك می داریت، همه بامن دستان
کنیت، باز مرا زمان مدهیت. (۵۵)

۱- ن و ت: یا. ۲- ن: بر کرانیت- ت: بر کرانید. ۳- ن و ت: دلیل.
۴-۲- ن و ت: ما استوار دارندگان تو.

إِنِّي... من توکل کردم بر خدای تعالی که پروردگار من و پروردگار شماست، هیچ جنبنده‌ای نیست الاوی در قبضه قدرت پادشاست، چه پروردگار من راه نماینده است به راه^۱ راست. (۵۶)

فَإِنْ... اگر روی بگردانیت از ایمان، من برسانیدم^۲ به شما آنچه^۳ برسانیدن وی مرا بود فرمان؛ و آورد^۴ خدای تعالی به جای شما قوم دیگر، و نبود از گمراه شدن شما در مملکت وی ضرر. پروردگار من هر چیزی را نگه دار است، و نگاه داشتن انبیا و اولیا بروی نه دشوار است. (۵۷) وَلَمَّا... و چون آمد فرمان ما به عذاب عادیان، ما^۵ برهانیدیم به رحمت خویش هود پیامبر را با مؤمنان، و برهانیدیم شان از عذاب درشتی گران. (۵۸) وَكَذَلِكَ... و آنها اند عادیان که منکر شدند آیات پادشا را، و نافرمانی^۶ کردند انبیا را، و متابع شدن فرمان^۷ جباران معاندان اشقیا را. (۵۹)

وَأَقْبِعُوا... و در رسانیده شد به ایشان لعنت، هم به دنیا و هم [به] آخرت؛ بدانک عادیان در خداوند خویش کافر اند، هلاك باد عادیان را^۸ که قوم هود پیامبر اند. (۶۰)

وَأَلِي... و فرستادیم به سوی ثمودیان هم نسبت شان^۹ صالح پیامبر را، گفت ای^{۱۰} قوم من پرستیت^{۱۱} خداوند اکبر را.. نیست شما را جز وی آفریدگاری، و خداوندی و پروردگاری؛ وی از زمین تان آفرید، و شما را باشندگان وی و عمارت کنندگان وی گردانید. آمرزش خواهیت از وی به آوردن ایمان، باز به وی بازگردیت تا برین بداردتان؛ چه پروردگار من نزدیک کننده است به رحمت خویش محسنان را، و

۱- ن: بر راه.	۲- ن: رسانیدم.	۳- ن: آنچه.	۴- ن: و آورد.
۵- ن: «ما» ندارد.	۶- ن: و بی فرمانی.	۷- ن: م فرمان.	۸- ن:
۹- ن: و هم نسبت ایشان.	۱۰- ن: و ت: یا.	۱۱- ن:	

پرستیت.

اجابت کننده [است د] اعیان را. (۶۱)

قَالُوا... گفتند یا صالح امیدوار بودی پیش از این در میان ما، ^۱ باز می داری ما را که ^۲ پرستیم بتانی را ^۳ که می پرستیدند پدران ما؛ و مادر گمانیم در آنچه ^۴ ما را بدان می خوانی، و در تهمت افکننده است این گمانی. (۶۲)

قَالَ... گفت ای قوم من چه گوئیت اگر من بر راهی ^۴ باشم راست به حقیقت، و داده بود خدای عزوجل مرا نبوت و رسالت؛ ^۵ و شما به دم عصیان [وی]، و مخالفت فرمان [وی] ^۶ کیست که مرا از عذاب خدای عزوجل نگاه دارد، اگر من خلاف کنم به وی عذابی فرستد. نمی فزاییم بدین جدل بر جهالت، جز آنک نسبت کنیم تان به هلاکت و ضلالت. (۶۳) و یَا قَوْمُ... و ای قوم من اینک ناقه که خدای عزوجل فرستاد، و این معجزه ای است که شما را داد؛ بمانیتش تا در زمین خدای عزوجل می چرد، و آب و گیاه وی می خورد، و مرسانیت به وی هیچ بد، چه عذاب زودتان بگیرد. (۶۴)

پی زدنش، و بکشتنش؛ گفت برخورداری برداریت سه روز در شهر خویش، از مال و نعمت و عمر خویش. این وعده ای است ^۶ نی دروغ، و نی خلاف ^۷، که بیایدتان [این عذاب] و این ائتلاف. (۶۵)

هَذَا... چون آمد فرمان ما به عذاب ثمودیان، رهانیدیم به رحمت خویش صالح پیامبر را با مؤمنان؛ و از رسوایی آن روز با هیبت، چه پروردگار توست موصوف به کمال قوت و عزت. (۶۶)

وَأَخَذُوا... و گرفت مشرکان را عقوبت صاعقه با هلاکت، با بانگ با سیاست؛

۱- ن: می باز داری. ۲-۲- ن: و ت: پرستیم آن بتان را. ۳- ن: آنج.

۴- اصل: بر راه. ۵-۵- ن: و ت: ^۱ شایدم عصیان وی و مخالفت فرمان وی.

۶-۶- ن: و ت: بی دروغ و بی خلاف.

شدند بامداد در خانه‌های خویش در روی افتادگان، و برجای جان‌دادگان گویی هرگز نبودندی درین جهان؛ بدانکه ثمودیان کافر شدند در خدای خویش، و هلاک شدند همه ثمودیان [در جای خویش]. (۶۷-۶۸)

وَلَقَدْ... و آمد^۱ فریشتگان ما سوی^۲ ابراهیم پیامبر رسانیدن بشارت، ایشان سلام و تحیت گفتند و وی باز داد جواب سلام و تحیت؛ درنگ نکرد^۳ که گوساله بریان پیش ایشان آورد. (۶۹)

فَلَمَّا... چون دید که دستهایشان به طعام نرسید، از ایشان بشکوهید و بترسید، گفتند مترس و غم‌مخور، چه ما فرستاده شدیم به هلاکت^۴ قوم لوط پیامبر. (۷۰)

وَأَمْرَأَتُهُ... زن وی ساره، ایستاده [بود] به نظاره؛ بخندید، از آنچه شنید و دید؛ بشارت دادندش فرشتگان بفرمان ما به اسحق فرزند خوب، و از سپس اسحق به نبیره‌ای نام وی یعقوب. (۷۱)

هَآلَتْ... گفت ای وای بر من! فرزند آرم و من پیرزن، و این شوی من پیر همچون من، این کار عجب است در وهم و ظن. (۷۲)

هَآؤُا... گفتند! شکفت می‌داری از قدرت خدای تعالی، بر شما باد ای اهل بیت برکات و رحمت خدای تعالی؛ وی خداوند تعالی ستوده است به فضل و احسان خویش، و کریم است بر بندگان خویش. (۷۳)

فَلَمَّا... چون رفت^۵ از ابراهیم، آن شکوه و آن بیم؛ و رسید به وی بشارت، آغازید با فریشتگان^۶ از جهت قوم لوط مجادلت، که چگونه هلاک کنیت‌شان و لوط پیامبر در میان آن طبقت. (۷۴)

إِنْ إِبْرَاهِيمَ... ابراهیم بردبار بود، و با آه و ناله زار بود، و باز گردنده در همه

۱- ن: آمدند. ۲- ن: فرشتگان ما بسوی. ۳- اصل: درنگ نکردند. ۴- ن: دت: به هلاک. ۵- ن: آنج. ۶- ن: برفت. ۷- ن: با فرشتگان.

حالاها به آفریدگار بود. (۷۵)

يَا اِبْرَاهِيْمُ... ای ابراهیم روی از این بگردان^۱، و این جدال به جای مان، چه آمد فرمان خدای تو به عذاب ایشان، و هر آینه آمدنی است به ایشان عذابی که [آن را] رد کردن نتوان. (۷۶)

وَلَمَّا... و چون آمدند آن فرشتگان^۲ ما سوی لوط پیامبر به فرمان، غمگین شد و تنگ دل^۳ به آمدن ایشان؛ و گفت این روزی است با شدت، و با فزع و با هیبت. (۷۷)

وَجَاءَهُ... و آمدند به وی قوم وی و می شتافتند، چون خبر آمدن مهمانان یافتند، و پیش از این کنندگان کار بد بودند، و دم دارندگان کودکان آمرد بودند. گفت ای قوم من اینک دختران من، و دختران متابعان من؛ به زنی دهم تان اگر بخواهیت، به شرط آن که مسلمان شویت، و این مر^۴ شما را بهتر چه پاکند و حلالند، و بی وزرویی^۵ و بالند؛ از خدای تعالی بترسید، و مرا به روی مهمانان^۶ من خجل مکنیت. ^۱ نیست در میان شما مردی به راه^۷ راست، که باز داری تان^۸ از این قصد بد که در شماست. (۷۸)

فَالَوْ... گفتند تو دانسته [ای] که ما را در دختران تو^۹ رغبتی نیست و به زنی-شان نخواهیم خواست، و تو می دانی آنچه^{۱۰} مراد ماست. (۷۹)

فَال... گفت کاشکی مرا بر شما قوتی بودی، یا اندخسیدن من به تباری بزرگ بودی، که ما را^{۱۱} از ایشان معونتی^{۱۲} بودی. (۸۰)

فَالَوْ... فرشتگان^{۱۳} گفتند یا لوط ما یم فرستادگان^{۱۴} پروردگار تو، نرسند این بدان به آزار تو؛ بپراهل را^{۱۵} چون پاسی از شب بگذرد، و نباید

۱- ن: روی برگردان. ۲- ن: فرشتگان. ۳- ن: تنگ دل شد.
۴- ن: «مر» ندارد. ۵- ن: «بی» ندارد. ۶- ن: مهمانانم. ۷- ن: پراهل.
۸- ن: باز داری تان. ۹- ن: دختران. ۱۰- ن: آسج.
۱۱- ن: و ت: که مرا. ۱۲- ن: منعتی - ت: منعه. ۱۳- ن: رسولان.
۱۴- ن: اهلت را.

که کسی^۱ از شما سپس بازنگرد، مگر زنت که بهوی رسیدنی است آن
عذایی که به آنها رسد، [آن] وعده گاه شان سفیده دم است و نزدیک است
که سفیده بدمد. (۸۱)

فَلَمَّا... چون آمد فرمان ما، به عذاب آن دشمنان ما؛ شهرهاشان را زیر و زبر
گردانیدیم، و سنگهای کلان بر زبر سرهای^۲ ایشان بارانیدیم؛ سنگهایی بود
در آسمان زبر یکدیگر نهاده، و درین وقت دمام یکدیگر فرستاده. (۸۲)
مُسَوَّمَةٌ... نشان کرده، و در خزانه^۳ پروردگار تو نهان^۴ کرده؛ و نام هر بدی
بر آن سنگ وی نوشته^۵، و آن سنگها دور نیست از ظالمان و فاسقان
این امت چنانک بود در حق ظالمان و فاسقان گذشته. (۸۳)

وَأَلِی... و فرستادیم سوی اهل مدین هم نسب ایشان شعیب پیامبر را، گفت
ای قوم من خدای را پرستیت که نیست جزوی مر خدایی را سزا؛
و کم مدهیت به پیمان و ترازو، چه من می بینم شما را با نعمت و حال
نیکو، و من می ترسم بر شما از عذاب روزگرد اندر گیرنده مر شما را
از هرسو. (۸۴)

وَيَا قَوْم... وای قوم من تمام دهیت به پیمان و ترازو و داد کنیت، و در حقهای
مردمان نقصان در میاریت، و در زمین به تباه کاری^۶ مکوشیت. (۸۵)
بَقِیَّتُ اللَّهِ... آنچه^۷ باقی ماند شمارا از داده خدای تعالی به این جهان، و ثواب
خدای تعالی بدان جهان، بعد تمام گزاردن حقهای مردمان شمارا بهتر
اگر شما یست استوار دارندگان، و نهام من بر شما نگهبان. (۸۶)

قَالُوا... گفتند یا شعیب^۸ نمازهای تومی فرمایدت بفرمودن ما، تا بمانیم
پرستیدن بتانی که^۹ می پرستیدن پدران ما؛ و به بازداشتن ما از آنک کنیم

۱- ن: و: که یکی. ۲- ن: و: بر سرهای. ۳- ن: و: خزینه.
۴- ن: پنهان. ۵- ن: و: نیسته. ۶- ن: به تباهی. ۷- ن: آنج.
۸- اصل: بتان که.

هرچه خواهیم در مالهای خویش از زیادت و نقصان، هر آینه تویی تو
بی خرد و نادان. (۸۷)

قَالَ... گفت ای قوم [من] چه می گوئید اگر من بردارم و راستی باشم در
راه رضای خدای خویش، و داده باشد مرا نیکو عطای خویش، [و]
نمی خواهم که شما را مخالفت کنم، بدانکه شما را طاعت فرمایم، و
خود معصیت کنم. نمی خواهم مگر خوبی و طاعت، تا بوم استطاعت.
[و] نیست طاعت آوردن من مگر به معونت خدای، و نه معصیت ماندن
من مگر به عصمت خدای؛ بروی تو کل کردم، و بهوی باز می گردم. (۸۸)
وَيَا قَوْمُ... وای قوم من شما را عداوت من بر آن مدارد، و مخالفت من^۱
بر آن میاردا؛ که برسد به شما آنچه^۲ رسید به نوحیان، یا به عادیان، یا
به ثمودیان، و دور نیست از روزگار شماروزگار لوطیان، و دانسته است
که چه رسید به ایشان، به ترك ايمان ورد فرمان. (۸۹)

وَأَسْتَغْفِرُ... و از پروردگار خویش آمرزش خواهم، باز در ثبات خواستن
بهوی باز گردید؛ چه پروردگار من بخشاینده است آمرزش خواهندگان
را، دوست دار است تایبان را. (۹۰)

قَالُوا... گفتند یا شعیب ما فهم نمی کنیم بسیاری از آنچه^۲ تومی گویی و ما
می شنویم، و ما ترا در میان خویش ضعیف می بینیم؛ و اگر نه اندی^۳ تبار
تو ما ترا کشته ایم^۴، و نه ای تو بنزد ما عزیز^۵ تا ترا منقاد گشته ایم^۶. (۹۱)
قَالَ... گفت ای قوم من، اقبال من نزد^۷ شما عزیز تر اند^۸ از خدای من، و سپس
پشت انداخته ییت^۹ فرمانهای پادشاه من. پروردگار [من] بدانچه^{۱۰}

۱- ن: «من» ندارد. ۲- ن: آنچه. ۳- اصل: نه آندی. ۴- ت:
کشتمی. ۵- ن: «نیستی تو بر ما عزیز و غالب» که در حاشیه آن نوشته شده است.
۶- عبارت «تا ترا منقاد گشته ایم» در نسخه «ن» نیامده است. ۷- ن: به نزد.
۸- ن: «اند» ندارد. ۹- اصل: و سپس تست بآن انداخته ییت - ن و ت: پس
پشت... ۱۰- ن: بدانج.

می‌کنیت داناست، و بدادن جزای به‌سزای شما^۱ تواناست. (۹۲)
وَيَا قَوْمُ... و ای قوم من کار کنیت در مکان خویش، بر تمکین و امکان خویش،
چه من کار خویش می‌کنم با یاران خویش؛ هر آینه بدانیت که کیست
آنک بیاید به‌وی عذاب رسواکننده، و کیست که وی است دروغ
گوینده. و چشم داریت [مر] رسیدن^۲ آن چیزی را که به شما رسیدنی
است، چه من چشم نهاده‌ام [مر] دیدن آن چیزی را که مرا دیدنی
است. (۹۳)

وَلَقَدْ... و چون آمد فرمان ما به عذاب شعبیان، رهانیدیم به رحمت خویش
شعب را با دیگر مؤمنان، [و] گرفت مشرکان را عقوبت ناگهان، شدند
بامداد^۳ در سرایهاشان به‌روی در افتادگان^۴، و برجای جان‌دادگان. (۹۴)
كَانَ... گویی که هرگز نبودندی^۵ در این جهان، هلاك شدند اهل مدین چنانك
هلاك شدند ثمودیان. (۹۵)

وَلَقَدْ... و فرستادیم موسی پیامبر را به امرها و نهی‌های خویش، و به معجزه‌های
پیدای خویش. (۹۶)

إِلَى... سوی فرعون و سران قومش بدعوت، ایشان فرمان فرعون را نمودند
متابعت، و نبود فرمان فرعون برنده به‌راه صواب و مصلحت. (۹۷)
يَقْدُمُ... پیش روی^۶ قوم خویش باشد به قیامت، می‌بر[د]شان به آتش و
عقوبت، و بدجای در آمدنی آتش و حرقت. (۹۸)
وَاتَّبِعُوا... و در رسانیده شد به ایشان لعنت، به دنیا و آخرت، و این بد
معونتی، و بدعطیتی. (۹۹)

ذَٰلِكَ... این است از خبرهای شهرها که خبر می‌دهیمت از امتان گذشته، بعضی

۱- ن: و بر جزا و سزای شما. ۲- اصل: رسیدند. ۳- ن: در بامداد.

۴- ن: بر روی افتادگان. ۵- ن: نبودند. ۶- ن: و ت: پیش‌رو.

از آن شهرها برپای است و بعضی فروگشته؛ و ما ستم نکردیم برایشان، ولیکن^۱ ایشان بودند بر خویشتن ستمکاران. از آن بتان که ایشان را می پرستیدند^۲ ایشان را نفعی نبود، و چون عذاب خدای تعالی آمد از ایشان دفعی نبود؛ و نفزودندشان جز خاکساری، و هلاک و نگو ساری^۳. (۱۰۰-۱۰۱)

وَكَذَلِكَ... و همچنین بود گرفتن خدای تواهل شهرها را و ایشان ستمکاران، چه گرفتن وی دردگین است و سخت برگنه کاران. (۱۰۲)

إِنَّ هِيَ... اندرین پند و عبرت است، مر آن را که ترسندۀ عذاب آخرت است؛ آن روزی است که دروی جمع کردن خلق اولین و آخرین است، و آن روزی است که دروی حاضر شدن اهل آسمان و زمین است. (۱۰۳) وَمَا... و تأخیر نمی کنیم آن روز را مگر از بهراجل شمرده^۴، و وقتی مقرر^۵ کرده^۴. (۱۰۴)

يَوْمَ... آن روز که آید سخن شفاعت نگوید کسی از بندگان خدا، مگر به فرمان خدای تعالی؛ از ایشان بدبخت بود، و نیک بخت بود، و ثواب بعضی^۶ عظیم بود، و عذاب بعضی الیم^۷ بود. (۱۰۵)

فَأَمَّا... اما^۸ آنها که بدبختان بوند، ایشان در آتش سوزان بوند؛ مرایشان را بود در وی خروش و زاری، بعدگنگی^۹ و خواری، و شنیدن ندای بیزاری. (۱۰۶)

خَالِدِينَ... در آنجا بوند جاویدان^{۱۰}، تا زمین است و آسمان، مگر آنکه^{۱۱} خدای تعالی خواهد از موحدان^{۱۲}، که [آخر] بیرون^{۱۳}

۱- ن: ولکن. ۲- ن: از آن بتان که پرستیدند. ۳- ت: نگو ساری. ۴- ن: «شمرده را» و «کرده را». ۵- ن: وت: مقدر. ۶- اصل: بعض. ۷- ن: وت: سخت. ۸- ن: فاما. ۹- ن: گسنگی - ت: مانند متن است. ۱۰- ن: جاودان. ۱۱- ن: وت: آنها که. ۱۲- اصل: موجودات، که از دونه نسخه دیگر اصلاح شد. ۱۳- ن: برون.

آردشان^۱؛ چه پروردگار تو کند، آنچه خواهد^۱. (۱۰۷)

وَأَمَّا... واما آنها که نیک بختان بوند، ایشان در بهشت جاویدان بوند. در آنجا بوند جاویدان،^۲ تا زمین است و آسمان؛ مگر آن مدت، که بوند^۳ در عرصات قیامت؛ عطای ناگسسته، همیشه پیوسته. (۱۰۸)

فَلَا تَكُ... به شك مباش در باطلی آنچه^۴ می پرستند اینها از بتان، [نمی پرستند مگر همچنانك پیش از این می پرستیدند پدران ایشان]، و ما رسانیده ایم^۵ به ایشان بهره عذاب ایشان، بی هیچ نقصان. (۱۰۹)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی پیامبر را تورات و مختلف شدند در وی جهودان، و اگر نه حکم خدای تو استی که زود نفرستد عذاب مخالفان را^۶ تمام کرده شدستی هلاک ایشان؛ و ایشان در شك اند از حقیقت این^۷ کتاب، و آمدن عذاب. (۱۱۰)

وَأِنَّ... و هر آینه هر یکی از مختلف شوندگان، آنها اند^۸ که تمام رساند خدای تو تعالی جزای کردارهای ایشان، چه وی داناست بدانچه^۹ می کنند بندگان. (۱۱۱)

فَاسْتَقِمْ... راست باش چنانك فرمان است ای سرراستان، و آنها که باتواند از مؤمنان؛ و مگذریت از حد راستی و راه راست، چه وی خدای بدانچه^۹ می کنیت بیناست. (۱۱۲)

وَلَا تَرْكَبُوا... و مگر ایست به سوی ظالمان، چه بسوزد تان آتش سوزان، و نبود^{۱۰} شمار از خدای تعالی دوستان^{۱۱} که عذاب را دفع کنند [گان]^{۱۱}،

۱-۱- در حاشیه «ن»: «بدرستی که پروردگار تو کننده هست آنچه که خواهد.»

۲- ن: جاودان. ۳- ن: بودند. ۴- ن: آنچه. ۵- ن: و ت: و ما رساننده ایم. ۶- ن: «را» ندارد. ۷- ن: از حق این. ت: مانند من است. ۸- ن: آنانند. ۹- ن: بدانچه. ۱۰- ن: و نبوند. ۱۱-۱۱- ن: عذاب دفع کنندگان.

باز کسی نصرت نکندتان. (۱۱۳)

وَأَقِمْ... و برپای دار نماز را به فرمان رب، در کرانه‌های روز و ساعتهای شب، چه طاعتها بپرندگانها را، این پندی است مرپندپذیرندگان را. (۱۱۴)

وَأَصْبِرْ... و اشکیبایی کن چه خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را، و ضایع نکند ثواب کردارشان را.^۱ (۱۱۵)

فَلَوْلَا... چرا نبودند از قرنهای پیشین، خداوندان خرد و خیرودین،^۲ که بازداشتندی بدان را از تباهی کردن در زمین؛ و نبودند بدین سان،^۳ مگر اندکی از آن^۴ پیامبران و مؤمنان، که برهانیدیم شان، و به دم راندن تهمتها و خوردن نعمتها رفتند ظالمان، و بودند مشرکان و از حد درگذرندگان. (۱۱۶)

وَمَا كَانُوا... و هلاك نمی کرد خدای تواهل شهرها را به کفرایشان، در آن حال که ایشان میان یکدیگر عدل می کردند و احسان. (۱۱۷)

وَلَوْ شَاءَ... و اگر خداوند تو خواستی^۵ همه مردمان را يك امت داشتی، و در کفر و معاصی^۶ شان نگذاشتی؛ و هماره اختلاف کننده اند مگر آنها که خداوند تو برایشان رحمت کرد، و هریکی را از بهر آن آفرید که به حق وی قسمت کرد. و در ازل رفته است، آنچه^۷ پروردگار تو گفته است؛ هر آینه پرکنم دوزخ سوزان، از پریان و آدمیان. (۱۱۸-۱۱۹)

وَكَلَّا... و از هریکی از قصه‌های پیامبران به تومی رسانیم آنچه^۷ دل تو را بدان با آرام گردانیم و آمد به تو در این جهان حجت و برهان و پند و عبرت

۱-۱ ن رت: و شکیبایی کن چه خدای عزوجل ضایع نکند ثواب نیکوکاران را.

۲- ن: «دین» ندارد. ۳- ن: برین سان. ۴- ن: «آن» ندارد.

۵- ن: بخواستی. ۶- ن: و معصیت. ۷- ن: آنچه.

به حق مؤمنان. (۱۲۰)

وَقُلْ... و بگوی^۱ ناگروندگان را که کارکنیت به توانایی خویش آنچه^۲
خواهیت چه ما به فرمان کارکنندگانیم، و چشم می‌داریت وعید خویش
را چه ما وعده خویش را چشم دارندگانیم. (۱۲۱-۱۲۲)
وَلِلَّهِ... و مرخدای راست غیب آسمانها و زمینها، و به خداوند تعالی بازگردند^۳
همه بود[ه]ها و بودنیها. وی را^۴ عبادت آر، و کارهای خویش را^۵ به وی
سپار، و نه غافل است خدای تعالی^۶ از آنچه^۲ می‌کنیت [از] نهان و
آشکار^۷. (۱۲۳)

۱- ن: و بگوی مر. ۲- ن: آنج. ۳- ن: باز گردد. ۴- ن: و را.
۵- ن: «را» ندارد. ۶- ن و ت: خدای تو. ۷- اصل: آشکارا.

۱۲ = سورة يوسف بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر... الله است. لطیف و رحمن، این است آیت‌های کتاب پیدا و بایان. (۱)
إِنَّا أَفْرُگَنَاهُ... ما فرستادیم این کتاب را خواندنی به زبان^۲ تازیان، تابش‌ناست
حقایق و^۳ معانی قرآن. (۲)

فَعَن... ما خبر دهیمت از نیکوترین قصه‌های گذشتگان، بدانک وحی فرستادیم
به تو این قرآن، و اگر چه بودی^۴ پیش از این^۵ از نا آگاهان. (۳)
إِذْ قَالَ... چون گفت یوسف پیامبر، در خطاب پدر؛ که ای باب، من دیدم
در خواب؛ یازده ستاره تابان^۶، و آفتاب رخشان، و ماه درخشان، دیدم
همه را مرا سجده آرندگان. (۴)

فَقَالَ... گفت ای پسر کم مگسز از خواب خویش، با برادران خویش، چه
برنجاندت به دستان خویش؛ چه^۷ شیطان افکندشان در [ایسن] فتنه و

۱- ن و ت: «پیدا» ندارد. ۲- ن: بزقان. ۳- ن و ت: «و» ندارد.
۴- ن: بودی. ۵- ن: آن. ۶- ن: «تابان» را مکرر آورده است.
۷- ن: و.

بلا، و شیطان است آدمیان را دشمن پیدا. (۵)

وَكَذَلِكَ... و همچنین برگزیدنت خداوند وهاب، و بیاموزانست علم تعبیر خواب؛ و تمام کند بر تو و بر آل یعقوب انعام خویش، چنانکه تمام کرد پیش از این بر پدران تو^۱ از^۲ ابراهیم و اسحق فضل و اکرام خویش. چه پروردگار توداناست هر چه بر تو خواهد رفتن از بدایت تا نهایت همه داند، حکیم است در هر چه بر تو و بر پدر تو و بر برادران تو راند. (۶) لَقَدْ... بدرستی که^۳ بود در قصه یوسف و برادرانش عبرتها مر بر سندگان را، و دلالتها مر بر سندگان را. (۷)

إِذْ هَأُولَا... چون گفتند برادران یوسف که یوسف و برادرش ابن یامین^۴ دوست-تراند به نزد پدر ما از ما، و ما کلان تران جماعتی و ما همه دانا و توانا،

هر آینه پدر ما در تقدیم ایشان بر ما در خطایی است پیدا. (۸)

أَفْتَلَوْا... بکشیت یوسف را بیک بار، یا بیفکنیتش به زمینی^۵ دور از این دیار؛ تا خاص شما را ماند دیدار پدرتان، چون زایل شود زحمت برادران؛ و باشیت از بعد آن قومی کارهاتان به صلاح آمده، و گویند باشیت [از] بعد آن توبه کنندگان و شما را وعده فلاح آمده. (۹)

فَقَالَ... گفت گوینده ای از ایشان رویل یا یهودا، مکشیت یوسف را؛ و بیفکنیتش^۶ در چاه، تا بردارندش بعض از کاروانیان و اهل راه، اگر کاری خواهیت کردن به تدبیر و به جایگاه (۱۰)

فَأُولَا... گفتند ای پدر ما، چه بوده است که بر یوسف امین نداری^۷ ما را؛ و ما وی را^۸ نیکو خواهان، به آشکارا و نهان^۹. (۱۱)

۱- ن: و ت: بر پدرانت. ۲- ن: «از» ندارد. ۳- ن: «بدرستی

که» ندارد. ۴- ن: بن یامین. ۵- اصل: بزمین. ۶- ن: بیفکنیتش.

۷- اصل: امین داری - ن: امین نمی داری. ۸- ن: و را. ۹- ن: در نهان و آشکارا.

أَرْسَلَهُ... بفرست وی را^۱ فردا با ما، به صحرا؛ تا بچرد و نعمت خورد، و بازی کند و بدود^۲، و تیراندازی کند؛ و ما وی را^۱ نگاه داریم، و ضایع نگذاریم. (۱۲)

قَالَ... گفت [من] غمگین شوم که کسی فرزند جگر بند^۳ مرا از پیش من ببرد^۴، و می ترسم که وی را^۱ گرگ بخورد؛ در آن حال که شما از وی غافل باشید^۵، و از نزد وی غایب شوید. (۱۳)

فَالَوْ... گفتند اگر گرگ بخوردش و ما جماعتی گرد برگرد وی احاطت کننده، وی را^۱ حیاطت^۶ کننده؛ ما پس نابکاران بویم، و بدانچه^۷ کردیم زیان کاران بویم. (۱۴)

فَلَمَّا... چون به ایشان داد و بردندش، و اتفاق کردند و به چاه سپردندش؛ جبرئیل را فرستادیم، و وی را^۱ بشارت دادیم؛ که هر آینه خبر دهی شان از کردار ایشان، و ایشان را علم نیست از پایان کار ایشان. (۱۵)

وَجَاءُوا... و آمدند سوی پدرشان شبانگاه، با گریستن و ناله و آه. (۱۶)

فَالَوْ... گفتند ای بابای ما، بشنو ماجرای ما؛ ما^۸ رفتیم، و بدویدن و تیر انداختن مشغول گشتیم. یوسف را نشان دیدیم، و به نزد رخت خود^۹ ماندیم؛ گر گش بخورد، و دلهای ما به درد کرد؛ و تو ما را استوار نمی داری، و اگر چه ما معرو فیم به راست گفتاری. (۱۷)

وَجَاءُوا... و آوردند پیراهنش را خون آلود کرده، و دروغی^۹ ساخته و آورده. گفت یوسف مرا گرگ نخورد، لیکن^{۱۰} تنهای شما در^{۱۱} دلهای شما این

۱- ن: و را. ۲- ن: دود ۳-۳- ن: و ت: من ببرد. ۴- ن: بویت. ۵- اصل: احاطت، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: «ما» دوم را ندارد. ۸- ن: خویش. ۹- در اصل همینطور است؛ لیکن در دو نسخه دیگر: دروغی ساخته. ۱۰- ن: لیکن. ۱۱- اصل: درد.

کار-ناخوب را آراسته کرد؛ و من صبر نیکو^۱ به جای آورم، و جزع نکنم و نزارم، و معونت بر تحمل این بلیت که شما صفت می کنید از خدای تعالی چشم دارم. (۱۸)

وَجَاءَتْ... و آمدند کاروانی^۲ از اهل یمن^۳، و فرستادند مجلث بن رعویل را به آب آوردن^۴؛ آمد و فرستاده^۵ دلو خویش را به چاه، یوسف به رسن در آویخت و برآمد ناگاه، و ایشان^۶ شدند از آن آگاه، گفت مرده که برآمد کودکی^۷ چون ماه . [و] پنهان داشتندش از دیگران، و گفتند این بضاعتی است در دست ما از دست یکی از دوستان، و خدای عزوجل دانا بود به کردار ایشان. (۱۹)

وَشَرَوْهُ... و فروختندش برادران، به سالار^۸ آن [کاروان]، به بهای ارزان، اندک با نقصان؛ درمهای شمرده، چهل یا بیست یا ده؛ و بودند در آن بهایی رغبت، چه نبودشان از وی در دل محبت. (۲۰)

وَقَالَ... و گفت آن که خریدش از مصر و آن عزیز مصر بود، مرزن خویش را یعنی زلیخا که سیدم^۹ نسل عصر بود؛ گرامی دارش، و به جای نیکو فرود آرش. بود که از وی منفعت گیریم، یا وی را^{۱۰} به فرزندی پذیریم؛ [و] همچنین دستگاه دادیم یوسف را^{۱۱} در آن زمین، و علم تعبیر خوابش^{۱۲} تعلیم کردیمش و تلقین. و خدای تعالی بر خلق^{۱۳} غالب و قهار است، بدانچه^{۱۴} و را حکم و مشیت و اختیار است؛ ولیکن^{۱۵} بیشترین مردمان نمی دانند آن. (۲۱)

۱- ن: نکو. ۲- اصل: کاروان. ۳- ن: وت: مدین. ۴- فقط در ن: «وقیل مالک بن ذهره» را اضافه دارد. ۵- ن: وت: و فرو فرستاد. ۶- ن: وت: و چون. ۷- ن: بر نائی. ۸- ن: و را. ۹- ن: مر یوسف را. ۱۰- ن: خواب. ۱۱- ن: مری خلق را. ۱۲- ن: بر آج. ۱۳- ن: و لکن.

وَلَمَّا... و چون رسید یوسف به کمال بنیت، و تمام عقل و قوت، دادیمش علم و حکمت. و گویند چون^۱ رسید به سال هژده، و دادیمش به نبوت و رسالت مژده؛ و همچنین دهیم جزای محسنان، و نیست جزای احسان مگر احسان. (۲۲)

وَرَاوَدَقَهُ... و طلب کرد از یوسف آن زن که یوسف در سرای وی بود، آنچه^۲ مراد و هوای وی بود؛ یعنی زلیخا، و بیست درها؛ و گفت بیا، که ایستاده ام^۳ ترا مهیا. گفت به خدای اند خشم، که قصد آن کنم که به تو رسم؛ چه وی خدای است پروردگار من، همه نیکویی کرده است با من، در همه روزگار من. چه هر که چنین کند، ظالم بود؛ و هیچ ظالم به هیچ خیری نرسد، و از هیچ شری نرهد. (۲۳)

وَلَقَدْ... و قصد کرد زلیخا به یوسف بطوع و اختیار خویش، و قصد کردی یوسف به زلیخا اگر ندیدی برهان^۴ پروردگار خویش؛ همچنین نمودیمش برهان، تا دفع کنیم از وی زنا و مقدمات آن؛ چه وی بود ما را از بندگان برگزیدگان، پاکیزه گردانیدگان. (۲۴)

وَأَسْتَبَقَا... و دویدند به سوی در، به قصد پیشی بر یکدیگر^۵؛ و زلیخا دامن سپس^۶ یوسف گرفت و کشید، و پاره [ای] از پیراهن یوسف^۷ بدین سبب بدرید. و یافتند شوی^۸ زلیخا را بر در، زلیخا گفت چه بود جزای آنک بداندیشد با اهل تو بر؛ مگر آنک به زندان برده شود، یا به عذاب دردگین عقوبت کرده شود. (۲۵)

فَقَالَ... یوسف گفت وی جست از من مراد خویش، و وی خواند مرا به تنفیذ قصد فساد خویش؛ و [گواهی داد] گواهی دهنده از کسان^۹ زلیخا و آن

۱- ن : وت: یعنی چون. ۲- ن : آنج. ۳- ن : چه ایستاده ام.

۴- ن : برهان یعنی حجت. ۵- اصل: خوانا نیست، و از دو نسخه دیگر افزوده شد.

۶- ت: از پس. ۷- ن : وت: وی. ۸- ن : شوهر. ۹- ن : از کسهای.

پسر عم وی بود، و شیرخواره بود، و هنوز درگاهواره^۱ بود. گفت اگر پیراهنش^۲ دریده شده است از پیش زلیخا راست گفت^۳ و یوسف از دروغ گویان است، و اگر^۴ پیراهنش دریده شده است از سپس زلیخا دروغ گفت^۴ یوسف از راست گویان است. (۲۶-۲۷)

فَلَمَّا... چون دید که دریده شده بود دامن سپس، گفت این از کید [شما] زنان است و بس؛ و کید شما عظیم است، و در وی خطر و بیم است. (۲۸)

يُوسُفُ... ای یوسف این سخن را پوشیده دار، و ای زلیخا تو^۵ توبه و استغفار به جای آر، چه تو بوده ای گنه کار^۶. (۲۹)

وَقَالَ... و گفتند ز نانی [که] در شهر مصر [بودند] که زن عزیز مصر طلب می کند از غلام خویش، مراد و کام خویش؛ دل بردش به مهر خویش و خیره کردش و شیدا، و ما می بینیم زلیخا را در خطایی پیدا. (۳۰)

فَلَمَّا... چون شنید آن^۷ گفت ایشان، و آگاه شد از آن^۸ آگفت ایشان، کس فرستاد و خواندشان^۹، و آماده کرده بود مرایشان را نشستگاه و تکیه گاه آنجا نشاندشان، [و] هریکی را کاردی داد مربردن طعامی را که نهاد پیش ایشان. و گفت ای یوسف بیرون^{۱۰} آی برایشان، چون دیدندش افتاد هیبتی در ایشان. و دستهایشان بریدند، چون کمال جمال یوسف دیدند^{۱۱}، و گفتند معاذ الله که گوییم این^{۱۲} آدمی است، نیست این مگر فرشته [ای] که عزیز و گرامی است. (۳۱)

قَالَتْ... گفت این آن است که مرا از بهروی ملامت می کردیت، به من چه

۱- ن: گهواره. ۲- ن: پیراهن وی. ۳- ن: راست گوی است.

۴-۴- ن: پیراهن سپس دریده است زلیخا دروغ گوی است. ۵- ن: «تو» ندارد.

۶- ن: گناهکار. ۷- ن: «آن» ندارد. ۸- در «ن» این فعل با «ب» تأکید آمده است ۹- ن: برون. ۱۰- ن: که این.

رسیده بود^۱ در سالها چون شما در يك ساعت به مشاهده وی این
معاملت کردیت؛ وجسته ام از وی مراد خویش، و وی [خویشتن] نگاه
داشته است^۲ به قوت اعتقاد خویش؛ و اگر نکند آنچه^۳ می فرمایم،
به زندان کنمش، و خواری نمایمش. (۳۲)

قَالَ... گفت ای پروردگار من زندان به من دوست تر از آنچه ایشان مرا بدان
می فرمایند^۴، و اگر دفع نکنی از من کید ایشان بگرایم به ایشان و باشم
از آنها که جاهلانند. (۳۳)

فَاسْتَجَابَ... اجابت کرد وی را^۵ پروردگار وی، و بگردانید از وی کید
کوشندگان بتباهی در کاروی؛ چه وی است شنونده گفتار، و داننده
اسرار. (۳۴)

ثُمَّ... باز رای افتادشان بعد دیدن نشانیهای صدق وصیانت وی، که به زندان
کنندش^۶ مدتی تا گسسته شود این حدیث تهمت وی. (۳۵)
وَدَخَلَ... و در آمدند با وی در زندان دو جوان یکی طبّاخ ملک و نام وی
شَرِّهَاتِمُ^۷، و دیگری ساقی ملک و نام وی شَرِّهَاتِمُ^۸. گفت یکی از
ایشان یعنی ساقی که من در خواب دیدم، که از انگور می می کردم، و
گفت آن دیگری یعنی طبّاخ که من در^۹ خواب دیدم، که سله ای از نان^{۱۰}
بر سر نهاده بودم و می بردم، و مرغان از نانها^{۱۱} می بردند، و می خوردند؛
خبرده ما را از تعبیر آن، چه ما می بینیم ترا از نیکو دانندگان و نیکویی
کنندگان. (۳۶)

قَالَ... گفت نرسد به شما طعام که خواهی خوردن، الا خبردهم تا آن که چه
۱- اصل: بود چون. ۲- نگاهداشت. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: و ت:
می خوانند. ۵- ن: و را. ۶- اصل: کندش. ۷- در ن: و ت: «شرهاتیم»
و «شرها سکم». ۸- ن: «در» ندارد. ۹- ن: سله های نان. ۱۰- ن:
آن نانها.

می آرند تا پیش از آوردن، این بدان دانم که مرا دانا گردانید^۱ خداوند
عزوجل به فضل و منت، چه من دور باشیده ام از ملت، قومی که^۲ نگریده اند
به خدای تعالی و به قیامت. (۳۷)

وَأَقْبَعْتُ... و متابیع بوده ام راه خوب را، ملت پدران خویش ابراهیم و
اسحق و یعقوب را؛ از ما هرگز شرك نیارد^۳ در آفریدگار خلقان، و این
از فضل خداوند است عزوجل بر ما و بر همه آدمیان، ولیکن^۴ بیشترین
مردمان نمی آرند شکر آن. (۳۸)

يَا صَاحِبِي... ای دو یار زندان^۱ پرستیدن بتان پراکنده بسیار، بهتر یا عبادت
يك خدای قهار. (۳۹)

مَا تَعْبُدُونَ... نمی پرستیت به جز خدای تعالی مگر بتانی را که شما و پدران
شما آنها را نام معبودی نهاده ییت^۵ بی حقیقتی^۶، نفرستاده [است] خدای
تعالی مرا این دعوی تان را^۷ دلیلی و حجتی؛ نیست جز مر خداوند را
عزوجل حکم الوهیت [وربوبیت]، فرموده است که نیاربت جزوی را^۸
عبادت. این است دین راست، ولیکن^۹ بیشترین خلق کار نمی کنند
به علممی که داده خداست^۹. (۴۰)

يَا صَاحِبِي... ای یاران زندان تعبیر خواب شما این است که: اما یکی از شما
ملك^{۱۰} خویش را می دهد یعنی ساقی را ملك به عمل خود^{۱۱} باز برد، و
اما آن دیگر یعنی طباح مروی را^{۱۲} به دار کنند، و هر مرغی از سروی
می خورند؛ به سر برده شد، آنچه^{۱۳} از وی سؤال کرده شد. (۴۱)

وَقَالَ... و گفت مر آن را که گمان برد که برهد^{۱۴} وی از زندان از میان [آن]

- ۱- ن: دانا کرد. ۲- اصل: قوم که. ۳- ن: و ت: نیاید. ۴-۴- ن: ولیکن
۵- ن: نهادیت ۶- اصل: بی حقیقتی ۷- اصل: دعوتیانرا. ۸- ن: جز او را. ۹- ن: پادشاست. ۱۰- ن: مملك. ۱۱- ن: وی
۱۲- ن: مراورا. ۱۳- ن: آنج. ۱۴- ن: رهد.

دویار، مرا نزد ملك خویش یاد دار؛^۱ فراموش^۲ گردانید بر آن ساقی
شیطان که پیش ملك یاد کردی آن حال، درنگ کرد یوسف در^۳
زندان اند سال. (۴۲)

وَقَالَ... وگفت رَجَان، ملك مصریان؛ [که] من دیدم در خواب هفت گاو فر به
که بخوردندی ایشان را هفت گاو لاغر، و دیدم هفت غوشه سبز و هفت
[غوشه] خشك که آنها بر کنند بن و بیخ این غوشه های سبز تر. ای
سروران برگزیده من بگویت تعبیر خواب دیده من اگر شما خواب
گزارانیت، و مرا غم گسارانیت. (۴۳)

قَالُوا... گفتند این خوابهایی است شوریده، و ما نهیم داننده^۴ خوابهایی
کراشیده. (۴۴)

وَقَالَ... وگفت آن ساقی که رست از میان آن دویار، و یاد آمدش سپس مدتی^۵
از آن^۶ روزگار؛ من آرم خبر تعبیروی، و من دانم وجه تدبیر وی؛
بفرستیم^۷ به زندان، که آنجا هست^۸ داننده آن. (۴۵)

يُوسُفُ... فرستادند^۹ و آمد وگفت: ای یوسف صدیق، بگوی تعبیر خواب
ملك ما به تحقیق؛ که دید هفت گاو فر به که بخور[ر] دندشان هفت گاو
لاغر، و هفت غوشه سبز که بر کندش^{۱۰} هفت غوشه خشك دیگر؛ تا باز
گردم به سوی آن مردمان، و بگزارم این تعبیر تا بدانند ایشان^{۱۱}. (۴۶)
قَالَ... گفت کشت کنیت هفت سال پیوسته^{۱۲}، به رنج دایم ناگسته؛ آنچه
درویدیت، همچنان در غوشه نا کوفته و ناپاک^{۱۳} کرده بمانیت، مگر اندك

۱- ن: یاد آر- ت: مانند متن است. ۲- ت: فراموش. ۳- ن: اندر
۴- ن: دانندگان. ۵- اصل: مدت. ۶- ن: «آن» ندارد. ۷- ن:
بفرستیم - ت: بفرستیدم. ۸- ن: است. ۹- ن: بفرستادند. ۱۰- ن:
بر کنندش. ۱۱- اصل: شان. ۱۲- ن: «پیوسته» ندارد. ۱۳- ن: و ت:
ناباد.

که در آن سال^۱ بخوریت. (۴۷)

كُم... باز بیاید از بعد این هفت سال قحط دشوار، که خورده شود در وی آنچه^۲ پیش از این گرد^۳ کرده بودیت مگر اندك که می‌دارینش استوار. (۴۸)

كُم... باز بیاید از بعد آن سالی که مردمان را دروی بسیار باران بود، و شیرها کنند چون نعمتهاشان فراوان بود. (۴۹)

وقال... وگفت ملك مصر که این معبر دانا رانزد^۴ من آريت، و مجلس مرا از چنین بزرگ خالی مداریت؛ چون ساقی به‌سوی یوسف دوید، و رسالت ملك به یوسف^۵ رسانید؛ گفت یوسف باز گرد به‌سوی سلطان خویش، و پیرس^۶ به‌ز فان خویش، چه بود حال آن زنان که دستهای خویش بریدند^۷، چه^۸ خداوند من داناست بدانچه^۹ بر من سگالیدند. (۵۰)

قال... ملك حاضر گردانیدشان، و پیرسیدشان؛ وگفت چه بود حال تان، چون خواندیت یوسف را تا^{۱۰} بدان محال تان. گفتند معاذالله ما از وی هیچ بدی نشناختیم، و آن کیدی بود که ما بر ساختیم. گفت زن عزیز مصر یعنی زلیخا، اکنون پدید آمد حق از باطل و صواب از خطا؛ من خواندمش بخویشتن به اختیار خویش، و وی است از راستگویان در گفتار خویش. (۵۱)

ذلك... [آنگاه یوسف گفت] این از بهر آن گفتم تا بدانند، که^{۱۱} من باوی خیانت نکردم به‌غیبت، و خدای تعالی راست نگردانید کید اهل خیانت. (۵۲)

۱- ن: در سال. ۲- ن: آنج. ۳- ن: «گرد» ندارد. ۴- ن: بر. ۵- ن: «به یوسف» ندارد. ۶- ن: پیرش. ۷- ن: بریدند. ۸- ن: «چه» ندارد. ۹- ن: بدانج. ۱۰- ن: «تا» ندارد. ۱۱- ن: «که» ندارد.

وَمَا... و خویشتن نمی ستایم، و هنر خویش نمی نمایم؛ چه تن آدمی^۱ بدفرمای
است، مگر آن که^۲ وی در رحمت و عصمت خدای است؛ چه پروردگار
من عیب پوشنده است، و بر خلق بخشاینده است. (۵۳)

وَقَالَ... و گفت ملک که نزد^۳ من آیتش، تا خاص خویش گردانمش؛ چون
پیش وی رفت، و باوی سخن گفت؛ گفت تو امروز به نزد ما مبینی، و بر
خزاین ما امینی. (۵۴)

قَالَ... گفت خزینه های خواربار این ولایت به من سپار، چه منم نگه دار و
دانا درین کار. (۵۵)

وَكَذَلِكَ... و همچنین دستگاه دادیم یوسف را^۴ در آن ولایت، کار میراند
هر کجا می خواست در آن مملکت؛ برسانیم بهر که خواهیم نعمت
خویش، و ضایع نکیم مزد نیکوکاران^۵ را به فضل و منت خویش. (۵۶)
وَلَا جُرْ... و مزد آن جهان بهتر مر آنهارا که مؤمنانند، و با ایمان متقیانند. (۵۷)
وَجَاءَ... و آمدند برادران یوسف به مصر تا خواربار خرند، به نزد یوسف
در آمدند؛ وی ایشان را به شناخت و ایشان وی را شناختند. (۵۸)

وَلَمَّا... و چون بساخت کار ایشان، و بدادشان خواربار ایشان، گفت نزد^۶ من
آریت برادری را که شما راست از پدرتان، چون بار دیگر افتد رای
سفرتان. ^۱ نمی بینیت که من خواربار به کیل تمام می دهم، و من نیکو-
ترین میزبانانم. (۵۹)

فَإِنْ... اگر نیاریتش به حضرت من، خواربار نبیریت از مملکت من، و نما منم تان
که بگردید گرد ولایت من. (۶۰)

۱- ن : وت : آدمیان . ۲- ن : آنک . ۳- ن : بر . ۴- ن : مر
یوسف را . ۵- ن : نیکو کرداران . ت : مانند من است .

قَالُوا... گفتند در خواهیمش^۱ از پدر خویش چنانک بنمودی، و ما کنندگان
آنیم که تو فرمودی. (۶۱)

وَقَالَ... وگفت یوسف مربندگان خویش را که آن بضاعت که آوردند، و
در بهای خوار بار به ما سپردند؛ پوشیده در رخت شان^۲ بنهیت، و ایشان
را خبر مدهیت؛ تا بود که بشناسندش چون به اهل خویش باز گردند، و
بار بگشایند، و گمان برند که به غلط نهاده شده است از بهر [رد] امانت
را باز آیند. (۶۲)

فَلَمَّا... چون باز گشتند از برادر خویش، سوی پدر خویش؛ گفتند ای باب
بزرگوار ما، باز می دارند این بار اگر بی برادر رویم خوار بار ما.
فرست^۳ با ما برادری ما بن یامین را این بار، تا قبض کنیم به نام وی
یک شتر و خوار بار، و ماییم مروی را^۴ نگاه دار. (۶۳)

قَالَ... گفت هرگز امین دارم شما را بر بن یامین، مگر چنانک امین داشتم
شما را بر برادرش یوسف پیش از این؟ خدای تعالی است بهتر نگه
دارنده بر بندگان، و وی است بخشاینده ترین بخشاینده گان. (۶۴)

وَلَمَّا... [و] چون گشادند بار خویش، یافتند در بار خویش بهای خوار بار
خویش؛ گفتند ای باب ماستم نمی کنیم، و دروغ نمی گوئیم. و گویند
چون بضاعت خویش یافتیم، دیگر چه می جوئیم؛ اینک بضاعت ما به ما
باز دادند، یعنی در رخت ما نهادند. و اهل خویش را خوار بار آریم^۵،
و برادری خویش را نگاه داریم؛ و زیادت ستانیم یک شتر و برادر، این
باری است آسان به دست آمده نه دشوار. (۶۵)

قَالَ... گفت نفرستمش با شما، تا آنگاه که بیاوریت^۶ به من وثیقه و عهدی از

۱- اصل: در خواهیم. ۲- ن: ایشان. ۳- ن: فرست. ۴- ن:

ورا. ۵- ن: و: آوریم. ۶- ن: یاریت.

پادشا؛ بدانك سوگند خوریت، كه هرآینه وی را^۱ به سوی من آریت،
مگر كه مقهور شویت، و برماندن وی مجبور شویت. چون سوگند
خوردند، و وثیقه کردند؛ گفت خدای تعالی بدانچه^۲ می گویم
گواست، و به هرچه کنیت جزا دهنده شماست. (۶۶)

وَقَالَ... و گفت ای پسرانم از يك دروازه درمیابیت جمله، و درآیت
به دروازه های پراکنده؛ و شما را از من بدین سخن نفعی نبود، و اگر
خدای تعالی حکمی کرده بود آن را دفعی نبود. حکمی نیست مگر
خدای را بدین اقرار آوردم، بروی توکل کردم، و شما را به وی
سپردم؛ و بروی توکل کنندا توکل کنندگان، چه وی است نگه دارنده
بندگان. (۶۷)

وَلَمَّا... و چون در آمدند از آنجا كه پدرشان^۳ فرموده بود^۴، آن سودنكرشان
در حق تقدیری كه در حق ایشان رفته بود؛ لیكن^۵ حاجتی كه در دل
يعقوب بود گزارد، و غم كه در باطن وی بود گسارد. و وی بسا دانش
بود بدان دانشی كه ما وی را^۱ داده بودیم، ولیكن^۶ بیشتر^۷ مردمان
نمی دانند آنچه^۸ ما در وی نهاده بودیم. (۶۸)

وَلَمَّا... و چون در آمدند بریوسف، فراز آورد به خویشتن برادری خویش
بن یامین را به تقرب و تطف؛ گفتش منم برادری مهربانت، غم مخور
بدانچه^۹ می کردند با تو برادرانت. (۶۹)

فَلَمَّا... چون بساخت كار ایشان؛ و بداد بارایشان؛ فرمود تا آن انای^{۱۰} زرین
كه مشربۀ وی بود وصاع وی، نهادند در رخت برادرش بن یامین و
متاع وی. باز ندا کردند اكننده [كه] ای كاروانیان، شما ییت دزدان. (۷۰)

۱- ن: ورا. ۲- ن: بر آنچه. ۳-۳- ن: و ت: فرمود. ۴-۴- ن:

لكن. ۵- ن: و ت: بیشترین. ۶- ن: آنج. ۷- ن: بدانج
۸- ن: و ت: انا.

قَالُوا... گفتند برادران چون روی آوردند به ایشان که چه می‌جوییت، و چه می‌گوییت. (۷۱)

قَالُوا... گفتند صاع ملك می‌جوییم، و چنین می‌گوییم؛ و مر آن راست که وی را^۱ به ما آرد يك شتر وار خوار بار، و منم مراين را پذیرفتار. (۷۲)
قَالُوا... گفتند به‌خدای تعالی دانسته‌ییت که ما در این ولایت از بهر تباہی کردن را نیامده‌ییم، و ما دزدان نبوده‌ییم. (۷۳)

قَالُوا... گفتند چه بود جزای وی اگر باشیت دروغ‌گویان، گفتند^۲ جزای او آن است^۳ که هر که این در رخت وی یافته شود وی بنده این کس شود و چنین است حکم ما در حق دزدی کنندگان. (۷۴-۷۵)

فَبَدَأَ... آغاز کرد در نگرستن^۴ و صاع جستن به رخت برادران پیش از رخت برادرش بن‌یامین، باز بیرون^۵ آوردش از رخت برادرش بن-یامین به بار آخرین. همچنین حال پوشیده برایشان بگردانید[یم]^۶، تا یوسف را به مراد رسانید[یم]. نبودی وی را^۱ که بگرفتی برادرش را در حکم ملك مصر بی حجت، لیکن^۷ چون خدای تعالی خداست پدید آورد این سبب تا بازداشتش^۸ بدین علت، بلند گردانیدیم درجه هر کرا^۹ خواهیم به علم و حکمت، و زبره را علمی از خلق عالمی است به علم ازوی زیادت. (۷۶)

قَالُوا... گفتند اگر دزدی کرد بن‌یامین، دزدی کرده بود برادرش یوسف پیش از این؛ پنهان داشت یوسف این سخن را در دل خویش و حلم به جای آورد، و مرایشان را پیدانکرد؛ و در دل گفت شما ازوی بدحال-تريت، و خدای تعالی داناتر است بدانچه^۹ صفت می‌کنیت. (۷۷)

۱- ن: ورا. ۲- اصل: جزای او این آن است. ۳- ن: درنگستن.
۴- ن: بیرون. ۵- ن: و ت: بگذرانیدیم. ۶- ن: لکن. ۷- ن:
بازداشتن. ۸- ن: هر که. ۹- ن: بدانج.

قَالُوا... گفتند ای عزیز بملك و سلطان، مروی را^۱ پدری است پیرو بسیار^۲
 کلان، به بندگی گیر یکی از ما به جای وی و وی را بمان، چه ما
 می بینیم ترا از نیکو کاران. (۷۸)

قَالَ... گفت به خدای تعالی می اندخسم^۳، که به بندگی گیرم^۴، جز آن کس را
 که به نزد وی یافتم^۵ متاع خویش، یعنی صاع خویش؛ چه ما اگر
 چنین کنیم، ستمکاران بویم. (۷۹)

فَلَمَّا... چون نو مید شدند از وی جدا رفتند از میان مردمان، رازگو بندگان،
 و تدبیر کنندگان. گفت کلان ترین ایشان به سال روبیل، و گویند کلان-
 ترین ایشان به عقل یهودا [ی] ذَبِيلُ : انمی دانیت که پدرتان گرفت
 بر شما عهد خدای تعالی که بیاوریت^۶ برادر را و نمایت، مگر که
 مضطر شویت [و نتوانیت]. و تقصیر کردیت در حق یوسف پیش از
 این، من باری زاستر نروم از این زمین؛ تا آنگاه که دستوری دهد
 پدرم، یا حکم کند مرا خدای تعالی ببردن برادرم؛ و وی خدای است
 بهترین حکم کنندگان، در حق بندگان. (۸۰)

ارْجِعُوا... باز گردیت به سوی^۷ پدرتان، بگویت ای پدر ما بر پست حکم
 دزدی رفت از مصریان. و گواهی ندادیم مگر بدانچه^۸ دانستیم، چون
 صاع از رخت وی بیرون گرفتند و ما می نگر بستیم؛ و نبودیم ما حال
 غیب^۹ را نگا [ه] دارندگان، و حقیقت حال را^{۱۰} دانندگان. (۸۱)

وَأَسْأَلُ... و پیرس از اهل این^{۱۱} دیه که ما در آنجا بودیم، و ازین کاروان که ما
 با ایشان آمدیم، و ما راستگویانیم در این که ترا خبر دادیم. (۸۲)

قَالَ... گفت نه چنین است که می گویت، بلك^{۱۲} آراسته کرد تنهای شما نزد

۱- ن: او را. ۲- ن: و ت: بسال. ۳- ن: اندخسیم... گیریم... یافتیم.
 ۴- ن: یاریت. ۵- ن: سوی. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: غیبت-
 ت: مانند متن است. ۸- ن: «را» ندارد. ۹- ن: آن. ۱۰- ن: بل که.

شما مرادی که می‌جویت. من صبر نیکو به‌جا آرم، بود که خدای تعالی همه را به من^۱ باز آرد چنانک امید می‌دارم؛ وی است دانا به رنج دل من و دروغ و راست شما می‌داند، حکیم است در هر حکمی که بر من و شما می‌راند. (۸۳)

وَقَوْتُ... [و] روی بگردانید از ایشان و گفت ای دریغ و تأسف، بر یوسف؛ [و] برفت روشنایی دو دیده وی، اذ درد فراق فرزند پسندیده وی؛ و او می‌بود خسته^۲ درد بی درمان خویش، و سوخته آتش هجران خویش. (۸۴)

قَالُوا... گفتند هماره [ای] با یاد یوسف، تا آنکه که ویران شوی در مهر آباد یوسف؛ یا باشی از هلاک شوندگان، و از دنیا روندگان. (۸۵)
قَالَ... گفت می‌نالم از غم نهان و آشکار^۳ خویش؛ به آفریدگار خویش؛ و می‌دانم از خدای تعالی آنچه^۴ [شما] نمی‌دانیت، و از فضل وی آن امید می‌دارم که شما نمی‌داریت. (۸۶)

يَا بَنِيَّ... ای پسرانم برویت و از خبر یوسف و برادرش بهر سیت، و بر سیت، و از رحمت خدای^۵ تعالی نومید مشویت^۶؛ چه از رحمت خدای تعالی نومید نشوند، مگر قومی که کافران بوند^۷. (۸۷)

فَلَمَّا... چون در آمدند بروی گفتند ای عزیز مملکت، رسید به ما و کس‌های ما تنگی و شدت، و آوردیم بضاعتی بی‌قدر و قیمت. تو تمام ده بار ما، و فضل کن بر ما بگرفتن بهای بی‌مقدار ما، چه جزا دهنده متصدقان است آفریدگار ما. (۸۸)

قَالَ... گفت [أ] دانسته‌ایت، که با یوسف و برادر او^۸ چه کرده‌یبت، آنکه که

۱- ن: بر من. ۲- ن و ت: وی بود خسته. ۳- اصل: آشکارا.

۴- ن: آنج. ۵- اصل: بخدا. ۶- ن: مباشیت. ۷- ن: «بوند»

۸- ن و ت: و برادرش.

نادان بودیت. (۸۹)

قَالُوا... گفتند ا تویی تو یوسف، [گفت] منم یوسف با تأسف؛ و این برادر من است بن یا مین، منت کرد بر ما رب العالمین؛ و هر که^۱ متقی و صابر بود، خدای تعالی مزد کردار^۲ او را ضایع نکند. (۹۰)

قَالُوا... گفتند به خدای تعالی که برگزید ترا^۳ خدای تعالی بر ما جفاکاران، و نبودیم ما مگر خطاکاران. (۹۱)

قَالَ... گفت امروز بر شما ملامتی نیست،^۴ خدای تعالی بیمارزدتان^۵ و در آمرزیدن شما بروی مشقتی نیست؛ و وی است بر بندگان، بخشاینده- ترین بخشاینندگان. (۹۲)

إِذْ هَبُوا... این پیراهنم را ببریت، و وی را بروی بابکم افکنیت؛ تا دیده بسته وی بگشاید، و با دیده روشن به سوی من آید. و یبایت با همه کس هاتان سوی من، تا برسند به من، آنها که بودند در آرزوی من. (۹۳)

وَلَمَّا... و چون از مصر بیرون رفتند کاروان، گفت پدر ایشان^۶ [یعقوب] ووی به کنعان؛ من می یابم بوی یوسف، و بود که برساندم به مشاهده روی یوسف. اگر نه آنستی که شما مرا به فرتوتی^۷ بدین سخن صفت کنیت، و به کذب وضعف رای نسبت کنیت. (۹۴)

قَالُوا... [گفتند] به خدای تعالی که تو در همان دوستی کنانه [ای]، و خویشتن را به جوش آورنده به اندک بهانه [ای]. (۹۵)

فَلَمَّا... چون مبشر آمد و آن پیراهن بروی وی نهاد، و وی دیده بسته بگشاد؛ گفت نگفتم تان، که من آن دامن از خدای تعالی که شما ندانیت

۱- ن: چه هر که. ۲- ن: مزد نیکو کرداران. ۳- ن: و ت: برگزیدت. ۴- ن: و ت: خدای تان یا مرزاد. ۵- ن: شان. ۶- ن: به فرتودی.

ای فرزندان . گفتند ای پدر ما ، از خدای تعالی بخواه تا پیامرزد گناهان ما، چه ما بودیم گناه کاران. (۹۶-۹۷)
 قَالَ... گفت آمرزش خواهم هر آینه شما را از خدای تعالی شب آدینه، چه وی است آمرزنده و بخشاینده. (۹۸)

فَلَمَّا... چون همه به مصر آمدند، و به نزد^۱ یوسف درآمدند، نزدیک آورد به خود پدر خود اسرائیل را، و خاله خود راحیل را؛ و گفت در آیت به مصر همگان، اگر خدای تعالی بخواهد ایمنان. (۹۹)

وَرَفَعَ... و بر آورد پدر و خاله را بر تخت مملکت، و آوردند برادران وی را^۲ سجدۀ تحیت؛ و گفت ای پدر بآیین من، این است تعبیر آن خواب پیشین من. خدای تعالی آن خواب مرا^۳ راست گردانید، و با من احسان کرد که مرا از زندان رها کنید^۴، و شما را آورد^۵ از بیابان کنعان و به من رسانید، از^۶ بعد آنک شیطان حالتی^۷ که میان من و برادرانم بود شورانید. پروردگار من لطیف است بهر چه خواهد، وی است دانا به هر چه برادرانم با من کردند و صواب کار بدانچه^۸ وی بسا من می کند. (۱۰۰)

رَبِّ... ای پروردگار من دادی مرا ملك و نعمت، و آموختی مرا تعبیر خواب و وجوه حکمت، ای آفریدگار آسمانها و زمین ها به قدرت، تویی سازنده کار من به دنیا و آخرت؛ مرا مسلمان میران، و به نیک مردانم در رسان. (۱۰۱)

ذَٰلِكَ... این است از خبرهای پوشیده که وحی می فرستیم به تو در قرآن، و نبودی توبه نزد آن برادران، در آن حال که کار خود را^۹ محکم می کردند

۱- ن : وت : ویر. ۲- ن : ورا. ۳- ن : آن خواب را. ۴- ن : برهانید... بیاورد. ۵- ن : «از» ندارد. ۶- ن : وت : حالی. ۷- ن : بدانج. ۸- ن : «را» ندارد.

در مکر^۱ و دستان. (۱۰۲)

وَمَا... و نه اند بیشترین مردمان ، و اگر چه حریصی کنی ایشان^۲ ایمان
آرندگان، و نمی خواهی از ایشان مزدی برسانیدن وحی و نیست وی
مگر پند جهانیان. (۱۰۳-۱۰۴)

وَكَايُنَّ... و چند آیت وحدانیت است در زمین و آسمان، که می گذرند بروی
و ایشان از تأمل در وی روی گردانندگان. (۱۰۵)

وَمَا... و نمی گروند بیشترین ایشان به خدای الا ایشان شرك آرندگان ،
یعنی مقرر اند که آفریننده و روزی دهنده خدای است و [با] این همه
می آرند عبادت او ثا. (۱۰۶)

أَهْلًا مِّنْوَا... ا ایمن می شوند از آنک یباید به ایشان، غذایی به همه رسنده و
همه را فروپوشنده^۳ بدین جهان، یا آیدشان قیامت ناگهان، و ایشان از
آن نا آگاهان. (۱۰۷)

قُلْ... بگوی که این است راه من می خوانم خلق را به عبادت آفریدگار
خلقان، بر بیان و حجت من و آنها که متابعان منند از مؤمنان، و پاک است
خدای تعالی از ناسزای ناسزاگویان، و نیم من از مشرکان. (۱۰۸)

وَمَا... و نفرستادیم پیش از تو پیامبران، مگر مردمان^۴ و شهریان، که وحی
می آمد به ایشان ؛ ا نی روند اینها در زمین تا بنگرند که چگونه بود
عاقبت پیشینیان، و سرای آخرت بهتر مرمتیان را انیست شان خسر
خردمندان. (۱۰۹)

حَتَّى... تا چون نومید شدند پیامبران، از ایمان کافران، و گمان بردند کافران
که دروغ گفتند به ایشان^۵ پیامبران، آمد نصر [ت] ما به حق دوستان ،

۱- ن: «در مکر» ندارد - ت: درکید .
۲- ن و ت: «ایشان» ندارد .
۳- اصل: فروپوشیده، که از «ن» اصلاح شد. ۴- ن و ت: مردان. ۵- ن: با ایشان .

رهانیده شدند آنها که ما خواستیم از اهل ایمان، و باز گردانیده نشود عذاب ما از اهل کفر و طغیان. (۱۱۰)

لَقَدْ... بود در قصه ایشان عبرت خردمندان، نبود حدیث دروغ ساخته بندگان، و لکن در وی است تصدیق آنچه پیش از وی بوده است از کتابهای رسولان، و تفصیل^۱ هر چیزی که [به وی] بود حاجت آدمیان، از مهمات این جهان و آن جهان، و هدایت و رحمت به حق گروندگان. (۱۱۱)

۱۲- سورة الرعد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آلَه... منم خدای دانای بینا، اینست آیت‌های کتاب پیدا؛ و آنچه^۱ فرستاده شد به توا خدای توحق است و راست، ولیکن^۲ بیشترین مردمان تصدیق نمی‌کنند که وی فرستاده پادشاست. (۱)

آلَه... وی است آن خدای که برداشت آسمانها را بی‌ستون و مسی‌بینیت، و پادشاه عالم وی است و می‌دانیت؛ و گردان کرد آفتاب و ماه را، مر شناختن روز و شب و سال و ماه را. می‌رود هریکی تا وقت معلوم، می‌راند کارها بوجه منظوم؛ پیدامی کند آیات وحدانیت، تا بی‌گمان شویت به آمدن قیامت. (۲)

وَهُوَ أَثَبِي... و وی است آن خدای که زمین را بگسترانید، و دروی کوههای

استوار آفرید، و آبها در جویها روان گردانید. و از همه انواع میوه‌ها پدید آورد، و آن میوه‌ها را جفت جفت کرد؛ خشک و تر، خوردتر و کلان‌تر؛ ترش و شیرین، ساده و رنگین. می‌پوشد به شب تاریک روز پر نور را، و می‌برد به روز روشن شب دی‌جور را؛ اندرین آیت‌هاست، مرقومی را^۲ که ایشان را فکر تهاست. (۳)

وَفِي الْأَرْضِ ... و اندرین زمین دنیا پاره‌های^۳ به یکدیگر پیوسته، و بوستانهای با انگور و کشتهای بر رسته، و خرما بنان که اصلهای بعضی^۴ یکی و اصلهای بعضی^۴ از یکدیگر گسسته. آب داده می‌شوند اینها به یک آب، و فضل می‌نهم بعض میوه را بر بعض در هر باب؛ اندرین آیت‌هاست، مرقومی را که ایشان را خرده‌ها^۵ و بصارت‌هاست. (۴)

وَأَن تَعَجَبُوا ... و اگر شگفت داری یا محمد ازین مشرکان، شگفت است گفتار ایشان: اُچون خاك شویم [در گور] پوسیده، و ریزنده^۶، اُ باز بر انگیزند ما را به قیامت خلق نو آفریده. آنها اند که کافر شدند به خداوند خویش در دنیا، و آنها اند که غلها بود بر گردن‌های ایشان^۷ به عقبی؛ و آنها اند دوزخیان، ایشان در آنجا جاویدانان^۸. (۵)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ ... و می‌شتا بانندت به خویشتن عقوبت، پیش از عفو و دادن مهلت؛ و پیش رفته است پیش از ایشان عقوبت‌ها به حق پیشینیان، و پروردگار تو آمرزنده مؤمنان است با گنه‌کاری ایشان، و آفریدگار تو سخت‌کننده عقوبت است بر کافران. (۶)

وَيَقُولُ ... و می‌گویند ناگروندگان، چرا آیتی نمی‌فرستی بر وی خدای تعالی چنان که می‌خواهیم از آسمان؛ تویی مرا ایشان را به عذاب ما ترساننده،

۱- ن: گردانید. ۲- اصل: مرقوم را. ۳- ن: پاره‌هایی است. ۴- اصل: بعض. ۵- ن: خرده‌هاست. ۶- ن: و ت: ریزیده. ۷- ن: در. ۸- ن: شان. ۹- ن: جاودانان.

مره رقوم را بوده است ره نماینده . (۷)

الله... خدای تعالی داند که هر ماده [ای] چه دارد و چه زاید ، و چه کاهاند
رحمها را و چه افزایش ، و هر چیزی به نزد وی به مقداری است که در وی
تغییر در نیاید. (۸)

عالم... داننده نهان و آشکار است، بزرگوار و دور از هر ناسزا است. (۹)
سواء... یکسان است از شما به نزد وی آنکه^۱ نهان دارد گفتار خویش را و
آنکه^۱ آشکارا کند، و آنکه^۱ به^۲ شب خویشتن را پنهان کند و به روز
پیدا کند. (۱۰)

له معقبات... مر خدای را تعالی فرستگانند^۳ به شب و روز سپس یکدیگر
آینده، پیش و سپس رسول وی مروی را^۴ بفرمان خدای تعالی از شر
دشمنان نگه دارنده. خدای تعالی نگرداند آنچه^۵ قومی را^۶ داده بود
از نعمت، تا آنکه که ایشان بگردانند معاملات خویش را به نسیاسی و
مخالفت؛ و چون خواهد خدای تعالی به قومی عقوبتی؛ رد نبود مر آن
را به قوتی و حیلتی، و نبود مر ایشان را جز خدای تعالی سازنده کاری
و دهنده نصرتی. (۱۱)

هو آتدی... وی است آن خدای که می نماید شما را برق ترس مسافران را ،
و امید مقیمان را ؛ و پدید آورد^۷ ابرهای گران بار ، به بارانهای
بسیار. (۱۲)

و یسبح... و تسبیح می آرد رعد به حمد و تعظیم وی، و فرشتگان^۸ از ترس
و بیم وی؛ و صاعقه ها می فرستد، و به هر که می خواهد می رساند. و
ایشان یعنی کفار، جلد می کنند با مؤمنان در صفت^۹ آفریدگار. و وی

۱- ن: آنک. ۲- ن: در. ۳- ن: و ت: فرشتگانند. ۴- ن:
مر او را. ۵- ن: آنج. ۶- اصل: قوم را. ۷- ن: آرد.
۸- ن: و ت: فرشتگان. ۹- ن: و ت: در صفت.

سخت عقوبت، مراوراست خواندن به حق و حقیقت؛ و آنها که مشرکان می خوانند ایشان را به جز خدای تعالی یعنی بتان را به وقت حاجت، نیابند [از ایشان به] هیچ چیز اجابت، مگر همچو دراز کنند [ه] دو دست خویش به سوی آب به اشارت، تا برسد آن آب به دهان وی در ساعت، و نیست آن آب [رساننده] به دهان وی به هیچ حالت، و نیست خواندن کافران مگر در ضلالت. (۱۳-۱۴)

وَلَيْلَهُ... مرخدای [ا] عزوجل سجده می آرند آنها که در آسمانها و زمینها اند بعض به طوع و بعض به اکراه، و سایه های ایشان بامدادان^۲ و شبانگاه. (۱۵)

قُلْ... بگو یا محمد کیست آفریدگار آسمانها و زمینها، بگوی [که] خدای است آفریدگار اینها؛ بگوی ا به معبودی گرفتیت به جز خدای تعالی بتانی را که نتواند، [که] به خویشتن سودی رسانند یا زبانی بازگردانند. بگوی ا برابر بود نایینا بایینا، یا برابر بود ظلمت با ضیا. یا صفت کردند مرخداوند را شریکانی که چیزی آفریدند چون آفریدن رب، تا پوشیده شد آفرینش برایشان بدین سبب؛ بگوی [که] خدای است هر چیزی را آفریننده، و وی است یگانه قهر کننده. (۱۶)

أَنْزَلَ... فرستاد از آسمان آب باران، روان شد وادی ها به مقدارشان؛ برداشت سیل دمنده، کفك و خاشاك بر روی^۳ برآینده. و این مثل قرآن است، که رسانیدن وی به آمدن جبرئیل از آسمان است؛ و وادیا مثل دل هاست که هر کسی فایده گیرد از قرآن به قدر فهم خویش، و معانی بیرون^۴ آرد به قدر علم خویش. و کفك و خاشاك مثل آورده های دیواست که نماید

۱- ن: خوانندگان. ۲- اصل: بامداداد - ن: وت: بامداد. ۳- ن: بروی.

۴- ن: بیرون.

و نباید، چون عصمتی و حفظی پدید آید. و از آن جواهری که از کانه‌ها بیرون آرند، و آتش را بروی اگمارند، و از آن پیرایه کنند، و اوانی زنند؛ و از وی نیز بود پالایشی، که از وی بود آلاشی، و این مثل علم و جهل است و مثل عالم و جاهل، و همچنین پیدا کند خدای تعالی مثل حق و باطل. و اما کفک و خاشاک وی بیرون^۲ افتد به کرانی، و نماند از وی نشانی. و اما آنچه نفع به خلق می‌رساند^۳، درنگ کند در زمین و بماند. همچنین پیدا کند خدای تعالی مثل‌ها، مراجبت کنندگان خدای راست کرامتها و محلها؛ [و آنها که اجابت نکردند و را به ایمان]، اگر مرایشان را بودی هر مالی که هست اندرین جهان، و ضعف آن با آن، فدای تن خویش کردند آن^۴ همه را تا بیهندی^۴ از آتش سوزان. ایشان را بود دشواری محاسبست، و جای ایشان دوزخ و بدجایی است^۵ دوزخ با عقوبت. (۱۷-۱۸)

أَفَمَنْ... آن کس که می‌داند که هر چه به تو فرستاده شد از پروردگار تو همه حق است و راست، چون آن کس بود که وی از دیدن حق نابیناست، پند آنها گیرند که ایشانند خردمند [ان]، آنها که وفا کنند به عهد خدای تعالی و نشکنند پیمان. (۱۹-۲۰)

وَالَّذِينَ... و آنها که ببیوندند به آنچه^۶ خدای تعالی فرموده است به پیوستن وی، و باز داشته است از گسستن وی؛ و بترسند از پروردگار خویش، و بشکوهند از بسیاری^۷ دشواری شمار خویش. (۲۱)

وَالَّذِينَ.... و آنها که صبر کنند از بهر رضای آفریدگار خویش، و نماز بر پای دارند در همه روزگار خویش، و هزینه کنند از آنچه^۸ روزی کردیم شان

۱- ن: براو. ۲- ن: برون. ۳- ن: رساند. ۴- ن: همه تا بیهندی.

۵- ن: «است» ندارد. ۶- ن: آنچه. ۷- ن: و ت: «بسیاری» ندارد.

درنهان و آشکار خویش؛ و دفع کنند به وفا جفوت^۱ را، و به احسان اساءت را، و به ایمان نکرت را، و به تسویه معصیت را؛ ایشان راست به عاقبت، بهشت و نعمت. (۲۲)

جَنَّاتُ عَدْنٍ... بوستانهایی مقیم که در آیند به وی با آبهای گوارنده با آنها که گرویده اند^۲ از پدران ایشان، و از زنان ایشان و فرزندان ایشان، و فرشتگان^۳ می در آیند به زیارت ایشان، از هر دری از درهای مملکت ایشان. (۲۳)

سَلَامٌ... می گویند سلام بر شما بدان صبری که کردیت، نیکو^۴ سرایی^۵ که به عاقبت بدست آوردیت. (۲۴)

وَالَّذِينَ... و آنها که می شکنند عهدی خدای تعالی را از بعد استوار بستن وی، و می بُرند آنچه^۶ خدای تعالی فرموده است به پیوستن وی؛ و تباهی می کنند در زمین [آنها اند که ایشان راست نفرین؛ و] مرایشان راست جای بد بدان جهان، یعنی دوزخ سوزان. (۲۵)

أَلَلَّهُ... خدای فراخ گرداند روزی مر آن را که وی خواهد، و تنگ گرداند بر آنک وی خواهد؛^۷ و شادی می کنند^۸ کافران، به زندگانی این جهان؛ و نیست زندگانی دنیا در مقابله آخرت، مگر بر خورداری اندک و بی قیمت. (۲۶)

وَيَقُولُ... و می گویند کافران، چرا فرستاده نمی شود بروی آینی که ما می طلبیم از آسمان؛ بگوی که خدای تعالی گمراه کند^۸ آن را که خواهد با بسیاری و روشنایی^۹ آیات، و راه راست دهد آن را که به وی باز گردد با اندکی و باریکی دلالات. (۲۷)

۱- ن: حفوت. ۲- ن: گرویده بوند. ۳- ن و ت: و فرشتگان.
۴- ن: نيك. ۵- اصل: سرای. ۶- ن: آنج. ۷-۷- ن: شادی کنند.
۸- ن: گرداند. ۹- ن و ت: روشنی.

اَلَّذِينَ... آنها که گرویدند به آفریدگار خویش، و می آراند دلهای ایشان به ذکر پروردگار خویش؛ بشنو و بیدار شو و بدان، که^۱ [به یاد] خدای تعالی است آرام دلهای مؤمنان. (۲۸)

اَلَّذِينَ... آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ مرایشان راست خوشی عیش و راحت، و بهشت و نعمت، و درخت طوبی [در جنت]، و بازگشتن نیکو به خلعت و کرامت. (۲۹)

كَذَلِكَ... همچنین فرستادیمت به پیامبری در امتی که پیش از ایشان بوده اند امتان، تا برخوانی برایشان آنچه^۲ وحی کردیم به تو از قرآن، و ایشان کفر می آرند به رحمن. بگویی که وی است پروردگار من، نه خدای جزوی يك خدای آفریدگار من؛ بروی تو کل کردم، و به وی باز می گردم. (۳۰)

وَلَوْ أَنَّهُ... و اگر قرآنی بودی که کوهها به وی دوان^۳ شدی، تا سفر کردن در زمین آسان شدی، یا زمین به وی بریده شدی، به چشمه ها و جویها تا مزارع فراوان شدی. یا سخن گفته شدی با وی^۴ [با] مردگان، تا خبر دادندی از احوال آن جهان، نبودی جز این قرآن؛ لیکن^۵ قرآن فرستاده نشده است از بهراین، چه از بهر دانستن اصول و فروع دین. بلك^۶ مر خدای راست جل جلاله همه فرمانها، آیت به مشیت خود نماید نه به اقتراح آنها. ا ندانسته اند مؤمنان که اگر بخواستی آفریدگار، راه راست دادی همه خلق را به يك بار، و هماره^۷ به کافران می رسد به ایشان، بدانچه^۸ کرده اند از عصیان؛ عقوبتی کلان، یا سپاهی^۹ گران، یا فرود

۱- اصل: بدانك. ۲- ن: آنج. ۳- ن و ت: روان. ۴- ن:

به وی. ۵- ن: لکن. ۶- ن: بل که. ۷- اصل: همان.

۸- ن: بدانج. ۹- اصل: سپاه.

آید نزدیک به شهر ایشان؛ تا بیاید وعدهٔ خدای تعالی به فتح مکه ، و

خدای تعالی خلاف نکند وعده. (۳۱)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ...^۱ و فسوس کرده شد به رسولان^۱ که پیش از تو بودند ، زمان

داده بودیم^۲ آنها را که کافری نمودند؛ باز بگرفتم^۳ شان ، چگونه بود

عقوبتی که کردم شان. (۳۲)

أَفَمَنْ... [۱] أَنْكَ تَوَاسَّاتِ بِرْمَجَازَاتِ هِرْتَنِي بِهْ أَنْجَه^۴ کند ، همچون کسی

بود که بدین صفت نبود؛ وصفت کردند کافران ، مرخدای را تعالی

شریکان، بگویا محمد: بگویت نامهای ایشان^۵؛ یا خبر می دهیت وی

را^۶ به آنچه^۴ می داند که نیست در زمین، یا می گویت همان قول دروغ

ظاهر که می گفتند کافران پیشین. بلکه آراسته گردانیده شد مرکافران را

مکرایشان، و باز گردانیده شدند از راه ایمان؛ و هر کراگمراه گردانید

خدای، نبود مروی را^۷ هیچ راه نمای. (۳۳)

لَهُمْ عَذَابٌ... مرایشان راست عذاب در دنیا، و دشوارتر از این بود عذاب

عقبی، و نیست مرایشان را از عذاب خدای تعالی نگاه دارنده ، و

خلاص دهنده^۸. (۳۴)

مَنْ لُجْنَةٍ... صفت آن بهشتی که وعده کرده شدند به وی متقیان آن است ،

که در زیر کوشکهای وی جویهاست که در وی آبهای روان است؛

میوهٔ وی پیوسته، و سایهٔ وی ناگسسته. اینست عاقبت متقیان، و عاقبت

کافران است دوزخ سوزان. (۳۵)

وَالَّذِينَ... و آنها که داده بودیم شان تورات و آوردند ایمان، شاد می شوند

به آنچه^۴ به تو فرستاده شد از قرآن، به موافق آمدن وی مرکتاب ایشان

۱-۱ ن : و فسوس کردشان بر رسولانی . ۲- ن : زمان داده ام - ت : زمان

دادیم . ۳- ن : بگرفتم - ت : مانند متن است . ۴- ن : آنج .

۵- ن : شان . ۶- ن : ورا . ۷- ن : مرا ورا . ۸- ن : آورنده .

را در نام رحمن، و از گروه های مشرکان گروهی اند^۱ که منکر می شوند بعضی را از قرآن. بگوی که مرا فرمان است که خدای را تعالی پرستم، و به وی شرك نیارم، به وی می خوانم، و به وی است بازگشت کارم. (۳۶)

وَتَذَلِّكَ... و همچنین فرستادیم قرآن را مشتمل بر احکام رب، منظوم به لغت عرب. و اگر به دم هوای^۲ ایشان روی، از بعد آمدن این بیان که می شنوی؛ نیست مرترا از خدای تعالی به خویشتن پذیرنده ای، و نه از عذاب وی بازدارنده ای. (۳۷)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا... و فرستادیم پیش از تو رسولانی، و دادیم شان جفتانی و فرزندان؛ و نبود مرپیغامبری را که بیاوردی آیتی، تا نبودی^۳ از خدای تعالی حکمی و مشیتی. مرهرکاری را وقتی است مقدر شده، و مرهر- وقتی را نوشته ای^۴ است مقرر شده. (۳۸)

يَمْحُو اللَّهُ... محو کند خدای تعالی هر چه خواهد، و ثابت کند هر چه خواهد؛ و به نزد وی است اصل همه نوشته ها^۴ و آن لوح محفوظ است، و گویند معنی آن است که همه چیزها به نزد وی معلوم [و] محفوظ است. (۳۹) وَإِنْ مَا... و اگر بنماییت بعض از آنچه^۵ وعده^۶ می کنیم مشرکان را، یا بیریمت پیش از آنک عذاب فرستیم ایشان را؛ بر تو است رسانیدن رسالت، نه رسانیدن^۷ عقوبت؛ و بر ماست^۸ نگاه داشتن شمار اجل نام برده، و رسانیدن وعید پیدا کرده. (۴۰)

أَوَلَمْ يَدْرُوا... آنمی بینند که می آید عذاب ما به اهل زمین از مشرکان، که کم می کنیم از اطراف وی به خراب کردن بعض به جهاد مسلمانان، و افتادن

۱- ن وت: کسانی اند. ۲- ن: هواهای. ۳- ن: تا نبود.

۴- ن وت: نبشته. ۵- ن: آنچه. ۶- ن وت: وعید. ۷- ن وت:

آوردن. ۸- ن: و ماست.

بعض از دست کافران به دست مؤمنان. و گویند نقصان اطراف وی ،
مرگ علمای وی است و اشراف وی. و خدای تعالی حکم کند و باطل
کننده نیست حکم و قضای ورا، و وی زود شما راست تأخیری نیست
حساب و جزای ورا. (۴۱)

وَقَدْ مَكَرَ... و دستان کردند با پیامبران، آنها که بودند پیش از ایشان، خدای
تعالی رساند جزای همه مکاران ، بدانند هر چه کسب کند هیرتنی از
طاعت و عصیان ، و هر آینه بدانند کافران ، که کی راست بهشت
جاویدان^۱. (۴۲)

وَيَقُولُ... و می گویند کافران که نهئی تواز رسل و انبیاء، بگوی که بسنده^۲
است خدای تعالی، گوا میان من و شما ؛ و آنک به نزد وی است علم
تورات یعنی عبدالله بن سلام، و گویند: علمای اهل کتاب که درآمدند
به اسلام. (۴۳)

۱۴- سورة ابراهيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التر... منم خدای بینا، قرآن کتابی است که به تو فرستادیم ما؛ تایرون^۱ آری مردمان را از تاریکی های کفر به روشنائی ایمان، به فرمان پروردگار ایشان. سوی راه رضای خدای تعالی که عزیز است در ملک و جلال خویش، و ستوده است به صفات افعال خویش. (۱)

اَللّٰهُ اَعْلٰی... آن خدای که مراوراست، هرچه در آسمانها و زمینهاست، و وای مرکافران را از عذاب با شدت، آنها که می گزینند دنیا را بر آخرت. و از راه رضای خدای تعالی باز می دارند، و گردانیدن آن راه می جویند؛

آنها اند در گمراهی دور، از راه حق با نور. (۲-۳)
وَمَا أَرْسَلْنَا... و نفرستادیم هیچ پیغامبری به قومی^۲ مگر به زبان ایشان، از بهر بیان ایشان^۳؛ گمراه گرداند^۴ خدای تعالی هر کرا^۴ خواهد، و راه راست

۱- ن : برون. ۲- اصل: به قوم. ۳-۳- ن و ت: گمراه کند.
۴- ن: آن را که.

دهد آن را که خواهد، و وی است عزیز در هر چه خواهد، و صواب کار در هر چه کند. (۴)

وَلَقَدْ آتَيْنَا... و فرستادیم موسی را به آیات خویش به فرعون و فرعونیان، و فرمودیمش که بیرون^۱ آرشان از تاریکی های کفر به روشنائی ایمان؛ و پند ده شان به یاد کردن روزگاری که خدای تعالی بر پیشینیان گذاشت، مؤمنان را در وی به سلامت داشت، و کافران را به عقوبت [بر] داشت. اندرین دلالتها و عبرتها است مگر مؤمنی را که در محنتهای خدای تعالی صبور است، و در نعمتها شکور است. (۵)

وَإِذْ هَلَل... و یاد کن یا محمد چون گفت موسی پیامبر مرقوم خویش^۲ را، که یاد کنیت نعمتهای خدای تعالی را که هست بر شما؛ چون رها نید^۳ تان از فرعونیان، که عذاب سخت می چشانیدند تان؛ و پسران شمارا بسمل می کردند، و زنان شمارا در بندگی و بردگی می آور [د] ند. و در آن معاملت ایشان^۴ با شما از خدای تعالی بر شما بلای بزرگ بود، و در رها نیدن خدای تعالی مر شما را از آن بر شما از وی عطای بزرگ بود. (۶)

وَإِذْ أَذْنَا... و چون خبر داد پروردگار شما، که اگر شکر آریت مرا زیادت کنم نعمتهای شما؛ و اگر نساپی. کنیت عذاب من سخت است بر بردن نعمت به دنیا، و عقوبت بر نساپی به عقبی. (۷)

وَقَالَ... و گفت موسی [که] اگر کافر شویت شما و هر که در جهان است، خدای تعالی بی نیاز و سزای حمد خلقان است. (۸)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ... آن رسیده است به شما خبر پیشینیان: نوحیان و عادیان و ثمودیان، و آنها که بودند بعد ایشان؛ که نداند عدد ایشان مگر آفریدگار، آمدند

به ایشان پیامبران ایشان با معجزه‌های بسیار، دستهای خویش به دهانهای خویش بگزیدن بردند، و از خشم خاییدند^۱. و گویند دستهای خویش بردند [و] خویشان را از جواب اجابت خاموش کردند. و گویند یعنی دستهای خویش به دهانهای انبیاء بردند، و ایشان را از خواندن به توحید و طاعت خاموش^۲ کردند. و گفتند ما کافریم بدانچه^۳ شما را بدان فرستاده‌اند از توحید و طاعت، و ما در شکیم از آنچه^۴ ما را بدان می‌خوانیت در افکننده به تهمت. (۹)

قَالَتْ رُسُلُهُمْ... گفتند پیامبران ایشان ادر وحدانیت خدای تعالی شما را گمان است، آفریدگار زمین و آسمان است؛ می‌خواندتان، تایام‌سرزد گناهان‌تان، و زمان‌دهدتان، تا برسانیت عمره‌تان به پایان. گفتند نه‌یست شما مگر آدمیان همچون ما، می‌خواهیت تا بازداریت ما را از آنچه^۴ می‌پرستیدند پدران ما، بیاریت بر درستی این دعوی حجت پیدا. (۱۰)
قَالَتْ لَهُمْ... گفتند مرا ایشان را پیامبران ایشان، نه‌ییم ما مگر همچون شما آدمیان، ولیکن^۵ خدای تعالی منت کند بر آنک خواهد از بندگان، به دادن رسالت و برهان، و نرسد ما را که بیاریم به شما حجتی و معجزه [ای] مگر به فرمان، و بر خدای تعالی تو کل کنند [۱] مؤمنان. (۱۱)
وَمَا لَنَا... و چه عذر بود ما را که تو کل نکنیم بر آفریدگار خلقان، و وی راه راست داد ما را به ایمان، و هر آینه صبر کنیم بر آزدن ورنجانیدن‌تان، و بر خدای تعالی تو کل کنند [۱] تو کل کنندگان. (۱۲)

وَقَالَ الَّذِينَ... و گفتند کافران مر پیامبران خویش را، هر آینه بیرون^۶ کنیم‌تان از شهر خویش یا در آیت به‌دین ما؛ وحی فرستاد به ایشان پروردگار

۱- اصل: خاییدن، تصحیح قیاسی است. ن: دستهای خویش به دهانهای خویش

بردند بگزیدن و از خشم را خاییدن. ۲- ن: خاموش. ۳- ن: بدانج.

۴- ن: آنچه. ۵- ن: ولیکن. ۶- ن: بیرون.

ایشان، که هر آینه هلاک گردانیم^۱ ستمکاران را به بدی کردار ایشان. (۱۳)
وَلَنَسْتَعَنَّكَمُ... و باشند گردانیم شما را بعد ایشان، در دیار ایشان آن مر
آنراست که بترسد از آن مقام قیامت که دروی [با]ستانیم شان^۲ به سؤال
و جواب، و بترسد از وعید من به عذاب و عقاب. (۱۴)

وَأَسْتَفْتَحُوا... و نصرت خواستند^۳ پیامبران، و نوید شدند جباران، و گردن
آوران. (۱۵)

مِنْ وَرَائِهِ... در پیش هر جباری است دوزخ سوزان، و خورائیده شود از
شوخ آبه ناگواران. (۱۶)

به تکلف فرومی خوردش، و تواند که فرو بردش، و سختی مرگ از هر سو
و بهر جزوی از اجزای تن وی می رسد، و به حقیقت نمیرد تا^۴ برهد،
و در پیش وی عذاب درشت که هر ساعت نومی شود. (۱۷)

مَثَلُ الَّذِينَ... داستان اعمال کافران ناپاک، چون خاکستری است که وزان^۵
شود بروی باد [ی] سخت در روز [ی] بادناک؛ نتوانند که بگیرند از
آنچه^۶ ورزیدند هیچ منفعت، اینست گمراهی دور از هدایت. (۱۸)
أَلَمْ تَرَ... نمی دانی یا محمد که خدای تعالی آفرید آسمانها و زمینها را^۷
به حکمت، اگر خواهد^۸ ببردتان به کلیت؛ و بیارد خلق نو فرمان بردار،
و نیست این برخدای تعالی دشوار. (۱۹-۲۰)

وَجَزَّوْا... و آشکارا شوند مر محاسبت خداوند را همه به قیامت، گویند
ضعیفان مر متکبران را در مجادلت؛ ما شما را تبع بودیم در دنیا، ا
شما توانست که چیزی از عذاب خدای تعالی برگیریت از ما به عقبی.
گویند اگر راه راست دادی ما را خدای، ما نیز بودی^۹ مر شما را ره-

۱- ن و ت: کنیم. ۲- ن: باستانیمش. ۳- اصل: خواستن.

۴- ن و ت: که. ۵- ن: بزان - ت: مانند من است. ۶- ن: آنج.

۷- ن: «را» ندارد. ۸- ن: اگر خواهد. ۹- ن: بودی شمارا - ت: بودیمی.

نمای؛ یکسان است بر ما ناله و شکیبایی، نیست ما را به هیچ روی
رهای. (۲۱)

وَقَالَ... وگوید ابلیس چون کار به سر برده شود، چون^۱ دوزخیان را همه
به دوزخ آورده شود^۲؛ خدای تعالی وعده کردتان وعده^۳ راست بر ایمان
وطاعت، و من وعده کردم تان و خلاف کردم بر کفر و معصیت. و نبود
مرا بر شما ولایتی، ولیکن کردم تان دعوتی، و کردیم اجابتی؛ ملامت
مکنیت مرا، بلك^۴ ملامت کنیت خویشان را. نه ام مر شمارا فریادرس،
و نه از شما مرا فریاد رسد کس؛ من بیزارم از شرك آوردن شما مرا در
عبادت بیش از این، و مشرکان راست عذاب دردگین. (۲۲)

وَادْخُلْ... و در آورده شوند آنان که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛
به بوستانهایی که می رود در زیر کوشکها و درختان وی درجوها آبهای
روان، جاویدانان^۵ بوند در وی به فرمان وی یعنی پروردگار ایشان.
تحت ایشان در وی سلام یکدیگر به وقت مواصلت، و سلام فرشتگان^۶
به وقت زیارت، و سلام خدای تعالی بی واسطه به وقت رؤیت. (۲۳)
أَنَّمْ قَرَأَ... اندانسته [ای] یا محمد که خدای تعالی چگونه پیدا کرد مثل کلمه
خوش و آن کلمه توحید ماست، همچون درخت خوش و آن درخت
خرماست؛ اصل وی استوار در زمین آب زمین می گیرد، و شاخه های
وی در هوا آب آسمان می پذیرد. (۲۴)

كُلُّ قِيٍّ أَكَلَهَا... می دهد بری خویشان بهر زمان، به فرمان [آن] خدای تعالی
که وی را^۷ است فرمان؛ و پیدا می کند خدای تعالی مثلها مر مردمان
را، تا پند گیرند چون تأمل کنند مر آن را. (۲۵)

۱- ن: «چون» ندارد. ۲- ن: اندر آورده شود. ۳- ن: در آورده شود.

۳- ن: بل که. ۴- ن: جاودانان. ۵- ن: و ت: فرشتگان. ۶- ن: و را.

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ... وداستان کلمه ناخوش و آن کلمه کفر و انکار است، همچون درخت ناخوش و آن درخت [حنظل] نابکارست، برکنده شد از زیر زمین، نیست مروی را^۱ قرار و تمکین. (۲۶)

يُثَبِّتُ اللَّهُ... استوار دارد خدای تعالی مؤمنان را بر قول استوار و آن کلمه توحید است و ایمان، درین جهان و در آن جهان؛ و مخذول گزارد خدای تعالی ستمکاران را تا آنگاه که ایشان راست اختیار ظلم و ضلالت، و کند خدای تعالی هر چه از اضلال و هدایت. (۲۷)

أَلَمْ تَرَ... اُنمی نگری یا محمد به آنها که بدل کردند نعمت خدای تعالی را به نسیاسی، و در آوردند قوم خویش را به سرای هلاک به ناحق شناسی؛ و آن سرای دوزخ سوزان است، در آیند بهوی و بد قرار گاهی که آن است. (۲۸-۲۹)

وَجَعَلُوا... ومانند خدای تعالی گفتند بتان را، تا همراه کنند از راهوی دیگران را؛ بگو یا محمد بهره گیریت تا در دنیاتان زمان است، چه بازگشت شما دوزخ^۲ سوزان است. (۳۰)

قُلْ لِّعِبَادِي... بگو یا محمد بندگان مرا که ایمان آورده اند، [تا] نماز بر پای دارند چنانکه^۳ قبول کرده اند؛ و هزینه کنند از آنچه^۴ روزی کردم شان در نهان و آشکارا، پیش از آن که^۵ بیاید روزی که نبود دروی بیع و شرا، و دادن و گرفتن فدا، و نه دوستی تا دست گیرد هیچ دوستی مرهیج دوست را. (۳۱)

اللَّهُ الَّذِي... خدای تعالی آن است که بیا فرید آسمانها و زمینها [را]، و فرستاد از آسمان آبی و بیرون آورد بهوی میوه ها روزی مرشما را؛ و مسخر

۱ - ن: مر اورا . ۲ - ن: به دوزخ ۳ - ن: چنانك . ۴ - ن: آنج . ۵ - ن: آنك .

کرد مرشما را کشتیها تا می رود در دریا به تسخیر وی، و نیز مسخر کرد
 مرشما را جویها تا می رود آنها در وی به تقدیر وی. (۳۲)
 وَ سَخَّرَ... و مسخر کرد مرشما را آفتاب و ماه تا پیوسته می روند به تیسیر^۱ وی،
 و مسخر کرد مرشما را به شب^۲ و روز تا می آیند و می روند مرمصالح
 خلق را به تدبیر وی. (۳۳)

وَ أَقْبَمَ... و دادتان از هر چه خواستیت، و اگر خواهیت تا بشمریت نعمتهای
 خدای تعالی را توانیت، هر آینه آدمی نيك ستمکار است، و نيك
 ناسپاس نعمتهای آفریدگار است. (۳۴)

وَ إِذْ قَالَ... و یاد کن یا محمد چون گفت ابراهیم پیامبر ای پروردگار من این
 شهر را یعنی مکه را موضع امان گردان، و دور دار مرا و فرزندان مرا
 از پرسیدن^۳ بتان، ای پروردگار من این بتان سبب گمراهی شدند بسیاری
 را از آدمیان. هر که متابعت کند مرا در توحید و طاعت، وی از یاران
 من است در دنیا و در آخرت^۴؛ و هر که مرا بی فرمانی کند تو غفوری
 پوشنده گناه وی در حال، رحیمی بخشاینده و زود ناگیرنده به عقوبت
 و نکال. (۳۵-۳۶)

رَبَّنَا إِنِّي... ای پروردگار ما من باشنده گردانیدم از فرزندان خود^۵
 اسماعیل [را] با مادرش هاجر، در وادی بی کشت و بی بر^۶؛ نزد خانه
 محترم تو، و کعبه معظم تو. ای پروردگار ما این جا باشنده کردم شان
 تا بر پای دارند نماز را، و به تو بردارند نیاز را. دلهای مردمان را به ایشان
 گرایان گردان، و همه را به سوی این بقعه دوان گردان، و روزی کن شان
 میوه ها که از همه شهرها می آرند، و امید می دارم شکر آن

۱-ن: تسیر-ت: مانند من است. ۲-ن: شب. ۳-اصل: پرسیدن.

۴-ن: «در» ندارد. ۵-ن: خویش.

بگذارند. (۳۷)

رَبَّنَا إِنَّكَ... ای پروردگار ما تو می‌دانی آنچه نهان^۱ می‌داریم از اسرار، و آشکارا می‌کنیم از گفتار؛ و پوشیده نشود برخدای غیب‌دان، هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان. (۳۸)

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ... سپاس مرخدای را که بخشید مرا به پیرانه سر، اسماعیل و اسحق چنین دونیک^۲ پسر؛ پروردگار من شنونده دعاست، و دهنده عطا است. ای پروردگار من مرا و فرزند مرا توفیق ده به پای داشتن نماز را، و آوردن نیاز را؛ ای پروردگار مابپذیر عبادت من، [و]، اجابت کن دعا و دعوت من. (۳۹ - ۴۰)

رَبِّ اجْعَلْنِي... ای پروردگار ما بیمارز مرا، و مریدر و مادر مرا، و^۳ مؤمنان را، آن روز که به شمارگاه برند بندگان را. (۴۱)
وَلَا تَحْزَبْنِي... و مپندار یا محمد خدای تعالی را غافل از آنچه می‌کنند ستمکاران، چه تأخیر می‌کنند جزای شان^۴ را به روزی که ستیخ ماند دروی دیده‌های نظارگان. (۴۲)

مَهْطِعِينَ... شتابندگان، سرها بردارندگان؛ چشم برهم نزنند [از] حیرت را و دل‌های شان تهی گشته از هبش^۵ و هیبت را. (۴۳)
وَأَنْذِرِ النَّاسَ... و بترسان مردمان را از آن روزی که بیاید به ایشان عذاب گویند ظالمان، ای پروردگار ما به دنیا برمان، و زمان ده‌مان، مدت عمر تا پایان. [تا] اجابت کنیم^۶ فرمان ترا، و متابعت کنیم^۷ پیامبران ترا؛^۸ گفته شود مر^۸ ایشان را،^۹ نه سوگند می‌خوردیت به دنیا، که نبود شما را بازگشتن به عقبی.^{۱۰} (۴۴)

۱ - ن: آنج پنهان. ۲ - نوت: دو نیکو. ۳ - ن: و مر.
۴ - ن: ایشان. ۵ - ن: هش-ت: تبش. ۶ - نوت: تا پیش‌رویم.
۷ - ن: پیامبران را. ۸ - ن: «مر» ندارد.

وَسَكَتَتْهُمْ... وباشیدیت در باشگاههای آنها که بودند بر تنهای خویش ستمکاران،
و معلوم شد شمارا که چه کردیم با ایشان؛ و بیان کردیم شمارا عبرتها،
و کردند ایشان مکرها و حیلتها؛ و به نزد خدای تعالی است جزای مکر ایشان،
و بر آن صفت نبودند که زایل شدی کوهها به مکر و غدر ایشان (۴۵-۴۶).
فَلَا تَحْزَبْنَّ... مپندار یا محمد که خدای تبارک و تعالی خلاف کند و عده خویش
مریبا مبران را، خدای تعالی قاهر است و عقوبت کننده مر^۱ گردن کشان
را^۲. (۴۷)

يَوْمَ كَبَدُلُ... آن روز که بدل کرده شود زمین و آسمان به تبدیل ذات ایشان،
و گویند به تبدیل صفات ایشان؛ و به صحرا آینده^۳ خلایق به یکبار، از
بهر محاسبت يك خدای قهار. (۴۸)

وَقَرَى... و بینی آن روز کافران را یار کرده با دیوان، دربندهای گران؛ و
گویند یار کرده دستهایشان، با گردنهایشان. (۴۹)
سَرَّاجِمْلَهُمْ... لباسهایشان از قطران، و فرو می پوشد^۴ رویهای ایشان^۵ را آتشی
سوزان. (۵۰)

لِيَجْزِيَ اللَّهَ... تا جزا دهد خدای تعالی هر تنی را، بدانچه^۶ ورزیدند^۷ به دنیا،
چه خدای تعالی زود شمار است به عقبی^۸. (۵۱)
هَذَا جَلَّالٌ... این قرآن رسنده بسنده است^۹ مر مردمان را، و از بهر ترسانیدن
فرستادیم قرآن را؛ و تا بدانند که خدای تعالی یکی است بی گمان، و
تا پند گیرند خردمندان. (۵۲)

۱- ن: «مر» ندارد. ۲- ت: گردن آوران را. ۳- اصل: فرو می
بشود. ۴- ن: شان. ۵- ن: بدائع. ۶- اصل: ورزیدند.
۷- ن: دردنيا. ۸- ن: پسند است.

۱۵- سورة الحجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التر... منم خدای بینا، اینست آیتهای کتاب و قرآن پیدا. (۱)
رَحْمًا یَوْذُ... بسا که آرزو کنند کافران، که بودندی مسلمان. (۲)
ذَرَّهُمْ... بمانشان تا می خورند نعمتها، و میرانند نهمتها؛ و مشغول می کنندشان
درازی امل از تأمل کردن در قرآن، هر آینه بدانند تباهی اختیار^۱ در
وقت دادن جان. (۳)
وَمَا أَهْلُ عَنَّا... و هلاك نكردیم اهل شهری را^۲ الا وایشان را اجل نوشته^۳
دانسته به تقدیر^۴، نه تقدیمی رود مر^۵ امتی را بسراجل ایشان و نه.
تأخیر. (۴-۵)
وَقَالُوا... و گفتند ای آنك دعوی می کنی که قرآن وحی کرده شد به من

۱- ت: اختیار خویش - ن: مانند متن است. ۲- ن: «را» ندارد.

۳- ن و ت: نبشته. ۴- ن: به تقدیر ما. ۵- ن: «مر» ندارد.

تویی دیوانه، چرا نمی آری به ما^۱ فرشتگان را اگر از راست گویانی
بی بهانه^۱. (۶-۷)

مَآئِنَزَلْ... و نفرستیم فرشتگان را مگر به عذاب جانیان، و چون عذاب آمد
ندهیم شان زمان؛ ما فرستادیم قرآن، و ماییم وی را^۲ نگه دارندگان. (۸-۹)
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا... و پیامبران فرستادیم پیش از تو در گروه های^۳ پیشینیان. (۱۰)
وَمَا يَأْتِيهِمْ... و نهی آمد به ایشان پیامبری الا بودند به وی فسوس
کنندگان. (۱۱)

كَذٰلِكَ... همچنین در آوریم^۴ فسوس و تکذیب در دلهای کافران. (۱۲)
لَا يُؤْمِنُونَ... تا^۵ نیارند به وی ایمان، و برین رفت نهاد پیشینیان. (۱۳)
وَلَوْ فَتَحْنَا... و اگر بگشاییم بر ایشان دری از آسمان، و روز گذارند مشرکان
به وی بر آیندگان، و از وی فرود آیندگان. (۱۴)
لَقَالُوا... گویند [که] چشم بندی کردندمان، بلك^۶ ماییم گروه جادویی^۷
کرده شدگان (۱۵)

وَلَقَدْ جَعَلْنَا... و آفریدیم در آسمان، دوازده برج و آراسته گردانیدیمش از
بهر نگرندگان. (۱۶)
وَحَفِظْنَاهَا... و نگه داشتیمش از هر دیوی رانده شده^۸ به آتش آسمان، چون
قصد کنند به شنیدن وحی قرآن. (۱۷)
إِلَّا مَن... مگر آنک دزدیده شنود جزوحی از سخن آسمانیان، در رسدش
آفرانه^۹ آتش تابان. (۱۸)

وَالْأَرْضِ... و زمین را بگسترانیدیم^{۱۰}، و نهادیم بروی کوههای استوار و وی
۱- ن: و ت: فریشتگان را اگر از راستگویان بی بهانه ای. ۲- ن: و را.
۳- ن: گرهای. ۴- ن: در آوریم. ۵- ن: و ت: «تا» ندارد. ۶- ن:
بل که. ۷- ن: جادوی. ۸- ن: رانده. ۹- اصل: افرازه.
۱۰- ن: گسترانیدیم.

را^۱ بدان آramانیدیم، و در وی هر چیزی مقدر رویانیدیم. (۱۹)
وَجَعَلْنَاكُمْ... و شما را در وی معیشتها گردانیدیم، و آن چیزها که شما
روزی دهندۀ آن^۲ نهیت از ستوران و بندگان روزی ایشان نیز
رسانیدیم. (۲۰)

وَأَنْ مِنْ... و هیچ چیزی نیست الا به نزد ماست خزینہهای وی، و نفرستیم
مگر به اندازۀ معلوم به کسهای وی. (۲۱)

وَأَرْزَلْنَاهُ... و فرستادیم بادهای را بردارندگان باران، و گویندگش افکندگان^۳
درختان. فرستادیم از آسمان آب، و دادیم تان بهوی شرب و شراب؛ و
توانیت شما همه را جمله کردن، و در یک خزانه در آوردن^۴. (۲۲)
وَأَنَّا لَنَحْنُ... و ما می زیانیم، و ما^۵ می میرانیم، و همه عالم ما را ماند چون اهل
عالم را نیست گردانیم. (۲۳)

وَلَقَدْ عَلِمْنَا... دانسته ایم از شما پیشی کنندگان را، و دانسته ایم سپس
باشندگان را. (۲۴)

وَأَنَّ... و پروردگار تووی برانگیزدشان بدان جهان، چه وی صواب کار است
و دانا به اعمال بندگان، و جزای ایشان. (۲۵)
وَلَقَدْ خَلَقْنَا... و آفریدیم آدمی^۶ را از گل خشک بانگ ناک، از غریفج^۷ بوی
گردانیده و اصل وی خالك. (۲۶)

وَأَلْبَسْنَا... و پدرپریان را آفریدیم پیش از آن، از آتش سوزان. (۲۷)
وَأَذْهَبَ... و یاد کن چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان^۸ را که من خلقی خواهم
آفرید از گل خشک بانگ آوز، از غریفج^۹ گردانیده رنگ و بوی و

۱- ن: ورا. ۲- ن: و ت: ایشان. ۳- ن: افکندگان. ۴- ن: و ت:
آوردن. ۵- ن: «ما» ندارد. ۶- ن: و ت: آدم. ۷- اصل: غریفج-
ت: غریفج - ن: غریفج. ۸- ن: و ت: فرشتگان. ۹- ت: غریفج - «ن»
و متن اصلی همانطور است که در شماره ۷ بدان اشاره شد.

اثر. (۲۸)

فَيَذَرُ... چون صورت وی را^۱ تمام کنم ، و در آرم بتن وی جان خاص که
وی را^۱ بدان اکرام کنم؛ همه وی را^۱ به سجده افیت، یعنی در تحیت
وی روی بر زمین نهیت. (۲۹)

فَسَجَدَ... سجده کردند^۲ فرشتگان^۳ وی را^۱ همه به یکبار. (۳۰)
إِلَّا إِبْلِيسَ... مگر ابلیس که نبود از^۴ سجده کنندگان به ابا واستکبار. (۳۱)
قَالَ... گفت یا ابلیس چه بودت، که نبودی از آرندگان سجده تحیت. (۳۲)
قَالَ... گفت نیم سجده آورنده مر خلقی را که آفریدی از گل و غریفج^۵
بی قیمت. (۳۳)

قَالَ... گفت بیرون^۶ آی از این جای^۷ چه تورانده [ای] از رحمت. (۳۴)
وَأَنَّ عَلَيْكَ... وبرتو است لعنت، تا روز قیامت. (۳۵)
قَالَ... گفت ای پروردگار من زمان ده مرا تا روز برانگیختن خلقتان. (۳۶)
قَالَ... گفت تویی از زمان دادگان. (۳۷)

إِنِّي يَوْمٌ... تا به وقت معلوم یعنی سپری شدن این جهان. (۳۸)
قَالَ... گفت ای پروردگار من بدانک گمراه گردانیدی مرا ، هر آینه آراسته
گردانم به نزد ایشان در زمین آوردن جرم و جفا ؛ و هر آینه گمراه
گردانم شان به یکبار ، مگر بندگان خالص^۸ با اخلاص ترا ازین
شمار. (۳۹-۴۰)

قَالَ... گفت این اخلاص راهی است راست ، و نگه داشت اهل وی بروی
از من است و مر مراست. (۴۱)

- ۱- ن: ورا. ۲- ن: و ت: آوردند. ۳- ن: و ت: فرشتگان.
۴- ن: و ت: با. ۵- اصل: غریفج - ت: غریفج - ن: غریفج، که در هیچ کدام
نقطه گذاری کامل نشده است. ۶- ن: برون. ۷- ن: و ت: از این صورت.
۸- ن: و ت: خاص.

إِنَّ عِبَادِي... گفت بندگان خاص من نیست ترا برایشان ولایت و سلطان،
لیکن^۱ بر آنهاست که متابِع تو شوند از گمراهان. (۴۲)

وَأَنَّ... و دوزخ است وعده گاه ایشان همه. (۴۳)
لَهَا سَبْعَةٌ... مروی را^۲ هفت دراست هر دری را از ایشان بهره [ای] قسمت
کرده. (۴۴)

إِنَّ... هر آینه ترس کاران، در بوستانها بودند^۳ و چشمه های روان. (۴۵)
ادْخُلُوهَا... گویندشان در آیت بهوی به سلامت و ایمنان. (۴۶)
وَقَزَعْنَا... و بیرون^۴ آورده باشیم آنچه^۵ ایشان را بود در سینه ها، از آزارها
و کینه ها؛ برادران، بر تختها رویا روی یکدیگر نشستگان. (۴۷)
لَا يَمَسُّهُمْ... نرسد به ایشان رنجی به تن و جان، و نبوند ایشان از وی بیرون^۶
آوردگان. (۴۸)

فَبَيَّنَّا... خبرده بندگان مرا^۷ که منم آمرزنده بخشاینده، و عذاب من [عذابی]
در دگین است بر بنده؛ و خبرده شان از مهمانان ابراهیم علیه السلام.
(۴۹-۵۱)

ادْخُلُوا... چون در آمدند بروی و گفتند سلام؛ گفت ما از شما ترسانیم، که
شما را نمی دانیم. (۵۲)

فَقَالُوا... گفتند مترس از ما، چه ما بشارت می دهیمت به فرزند [ی] دانا. (۵۳)
فَقَالَ... گفت ا بشارت می دهیمت^۲ در حال کلانی سال، این چه بشارت است
در چنین حال. (۵۴)

فَقَالُوا... گفتند بشارت دادیمت به راستی چه مباش از نو میدشوندگان. (۵۵)
فَقَالَ... گفت نو میدکی شود از رحمت پروردگار خویش مگر گمراهان. (۵۶)

۱- ن: لکن. ۲- ن: ورا. ۳- اصل: بودند. ۴- ن: بیرون.

۵- ن: آنج. ۶- ن: بندگان را. ۷- اصل: می دهیمت.

قَالَ... كَفْتُ بِهِ جَهَنَّمَ كَارِ آمَدِيْتِ اِي فَرَسْتَا دَگَان . (۵۷)
 قَالُوا... كَفْتُنْدَا مَا فَرَسْتَا دِه شَدِيْم بِهِ هَلَاك كَرْدَن كَا فَرَان . (۵۸)
 اِلَّا اَنْ... مَگَر كَسْهَای لُو ط كه ايشان را نجات و امان است. (۵۹)
 اِلَّا اَمْرًا... مَگَر زَنَش كه وى از جمله [در] هَلَاك ماندگان است. (۶۰)
 فَلَمَّا... وَچُون آمَدَنْد به كَسْهَای لُو ط آن فَرَسْتَا گَان^۱. (۶۱)
 قَالَ... لُو ط كَفْتُ شَمَا قَوْمِيْت كه نَمِي دَا نَم تَان . (۶۲)
 قَالُوا بَلْ... كَفْتُنْدَا [بَل كه]^۲ آوَرْدِيْم بِهِ تُو آن چه^۳ به شَك اَنْد اِي نَان در آن. (۶۳)
 وَ اَكْمَنَّا... وَ عَذَاب بِهِ يَقِيْن آوَرْدِيْم وَ مَا يَمِمْ رَا سْت گَوِيَان . (۶۴)
 فَاسْر... بِيَر كَسْهَای خُو يَش را به آخِر شَب يَعْنِي سَحَر گَا هَان، وَ بَرَا ثَر اِي شَان
 بَاش نِه در پِيَش اِي شَان؛ وَ سَبَس نَن گَر دَا كَسِي اَز شَمَا، وَ مِي رُو يَت آن جَا
 كه فَر مُو دِيْم مَا . (۶۵)
 وَ قَضَيْنَا... وَ آگَا هَانِي دِي مَش اَز پَا يَان اِيْن كَار، كه مَا مِي خُوَا هِيْم بِر آوَرْدَن بَا مَدَا د
 اَز اِي شَان هَمِه دَمَار . (۶۶)
 وَ جَاء... آمَدَنْد اَهْل آن شَهْر شَادِي نَمَا يَنْد گَان . (۶۷)
 قَالَ... كَفْتُ اِيْنهَا مِي هَمَا نَان مَن اَنْد شَر مَنْدِه مَكْنِيْتُم^۴ بِه رُو ي اِي شَان . (۶۸)
 وَ اَقْبَوْا... وَ اَز خُدَا ي تَعَالٰى بَتَرَسِيْت، وَ مَرَا رَسُوَا مَكْنِيْت . (۶۹)
 قَالُوا... كَفْتُنْدَا نِه بَا ز دَا شْتِه بُو دِيْمْت اَز مَهْمَا ن دَا شْتَن غَرِي بَان . (۷۰)
 قَالَ... كَفْتُ اِيْن ك دَخْتَرَا نَم وَ دَخْتَرَا ن يَارَا نَم بِه زَنِي مِي دَهْم تَان^۵، اِگَر بِگَرُو يَت
 وَ بِه زَنِي پَذِي رِيْت شَان . (۷۱)
 لَنَعْمُرَكَ... بِه جَان وَ سَرْت يَا مَحْمَد كه اِيْن مَشْرَكَا ن در حِيْرَت وَ ضَلَالَت
 مِي گَرْدَنْد، وَ بِه آخِر هَمِه هَلَاك مِي گَرْدَنْد . (۷۲)

۱- ن وت: فَرِي شْتَا گَان. ۲- از ن «افزوده شد. ۳- ن: آنج.
 ۴- اصل: مِي كِنِيْم. ۵- در ن: «مِي دَهْم تَان» از قَلَم اِفْتَا دِه اِست. ۶- ن: «مِي»
 ندارد.

فَأَخَذْتَهُمْ... گرفتشان عذاب، به وقت برآمدن آفتاب. (۷۳)
 فَجَعَلْنَاهُمْ... آن شهرهای ایشان^۱ را زیر وزبرگردانیدیم، و سنگهای کلان از
 آسمان برایشان بارانیدیم. (۷۴)
 إِنَّ فِي... اندرین آیتهاست مر^۲ اهل فراست را، و عبرتهاست اهل کیاست
 را. (۷۵)

وَإِنَّهَا... واین شهرهاشان برراهی است پیدا. (۷۶)
 إِنَّ فِي... اندرین پند است مرمؤمنان را. (۷۷)
 وَإِنَّ كَان... ونبودند اهل نیستان یعنی قوم شعیب، مگرستمکاران پریب. (۷۸)
 فَأَذْنَمْنَاهُمْ... عقوبتشان کردیم، وبن و بیخشان کندیم^۳؛ وهردوشهربرراهی
 پیدااست، و مرگذرندگان^۴ را در آن عبرتهاست. (۷۹)
 وَلَقَدْ... و تکذیب کردند اهل حجر یعنی ثمودیان، مرصالح را با دیگر
 پیامبران. (۸۰)

وَآتَيْنَاهُمْ... وفرستادیم به ایشان معجز[ه]ها و بودند از آن روی گردانندگان. (۸۱)
 وَكَادُوا... و می کنند از کوهها خانهها از عقوبت ناترسندگان. (۸۲)
 فَأَخَذُوا... گرفتشان عذاب بامدادان. (۸۳)
 فَأَغْنَيْنَاهُمْ... سود نداشتشان آن ورزیدههای ایشان^۵. (۸۴)
 وَمَا خَلَقْنَاهُمْ... و نیافریدیم آسمانها وزمینها را و آنچه^۶ در میان ایشان است
 مگر به حکمت، و هر آینه آمدنی است قیامت، در گذار و به جای آرمعاملت
 در مجاملت. (۸۵)

إِنَّ رَبَّكَ... پروردگار تو است آفریدگار، وداننده نهان و آشکار^۷. (۸۶)
 وَلَقَدْ... و دادیمت هفت آیتی فاتحه با تعظیم، و همگی قرآن عظیم. (۸۷)

۱- نوت : شان. ۲- ن : «مر» ندارد. ۳- نوت : بر کندیم .
 ۴- ن : مرگذر کنندگان. ۵- نوت : شان. ۶- ن : آنچه. ۷- اصل :
 آشکارا .

لَقَمْتَنَّهُ... دیده باز ممکن بدانچه^۱ دادیم یگان یگان را، از ایشان از متاع دنیا؛ و اندوه مبر بر یاران به سبب فاقه و بلوی^۲، و نرم سارباش و متواضع مر مؤمنان را، چه این مرهم عظیم است مر جراحتهای ایشان را. (۸۸)

وَقُلْ... و بگو یا محمد که منم من ترساننده پیدا. (۸۹)
 كَمَا أَفْرَأْتَنَّا... برسیدن عذابی همچون عذابی که رسید مقتسمان را، و آن^۳ کسانی بودند که قسمت کرده بودند راههای مکه را، و مر برگردانیدن آیندگان به اسلام را. بر سر راهها نشسته خدای تعالی همه را هلاک کرد، وجهان را از ایشان پاک کرد. (۹۰)

أَلْيَدِينَ... آنها که قرآن را بهره بهره کردند، بعضی^۴ را که موافق هوای ایشان بود پذیرفتند، و بعضی را جحود آوردند. (۹۱)
 فَوَرَبِّكَ... به خدای تو که هر آینه پیرسیم شان به عقبی. (۹۲)
 عَمَّا... از آنچه^۵ می کردند به دنیا. (۹۳)

فَاصْدَعْ... ظاهر کن آنچه^۶ فرمان است، و گویند پیش بر^۷ فرمان را چندان که امکان است، و روی بگردان از مشرکان. (۹۴)

إِنَّا كَفَيْنَاكَ... ما کفایت کنیمت شر فسوس کنندگان، آنها که^۸ ثابت می کنند بسا خدای تعالی معبودی بتان؛ و هر آینه بدانند، چون به عقوبت در مانند. (۹۵-۹۶)

وَلَقَدْ... و هر آینه می دانیم که تنگ می شود دلت بدانچه^۹ کافران می گویند در تو، و در آفریدگار تو. (۹۷)

۱- ن: بدانج. ۲- نوت: و این. ۳- اصل: بعض.

۴- ن: آنج. ۵- ت: پیش رو. ۶- نوت: آنها بی که.

فَسَبِّحْ... تو نماز می کن با یاد حمد پروردگار تو و می باش از سجده
آرندگان. (۹۸)

وَأَعْبُدْ... و عبادت می آر مرپروردگار خویش را تا آنکه که بیاید به تو
مرگ که یقین است و بیگمان. (۹۹)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۶- سورة النحل

أَقْبَىٰ أَمْرٌ... آمد فرمان خدای تعالی به عذاب، به آمدنش مکنیت شتاب؛ پاک است خدای تعالی و دور، از آنچه^۱ می گویند اهل شرك و زور. (۱)
يُنَزِّلُ... می فرستد فرشتگان را به وحی و فرمان خویش، بر آنک می خواهد از بندگان خویش؛ که خلق را از من بترسانیت، و از من به ایشان بترسانیت. که منم يك خدای و نه خدای جز من، پس بترسیت از من. (۲)

خَلَقَ... بیا فرید آسمانها و زمینها را به حکمت، دور است از آنچه^۱ می گویند اهل شرك و ضلالت. (۳)
خَلَقَ... بیا فرید آدمی را از نطفه باز هومت، و به جایی رسید که جدل می کند^۲ و خصومت. (۴)

وَالْأَنْعَامَ... و چهارپایان را بیافرید به قدرت، مرشما را از وی پوشش گرم و انواع منفعت، از شیر و روغن [و] حمل و [ر] کوب و ولادت، و از گوشت وی سازیت خوردنیهای با لذت. (۵)

وَلَكُمْ... و مرشما را در وی جمال است چو شبانگاه به شبگاه آریث، و بامداد به چراگاه فرستیت. (۶)

وَقَحِيلٌ... و ببرد بارهاتان از وطنها، به سوی شهری [که] نرسیت به وی الا به رنج تنها؛ خدای تعالی نعمت بخشنده است، و بر شما بخشاینده است. (۷)

وَالْخَيْلَ... و آفرید اسبان و استران و خران از بهر [بسر] نشستن وزینت، و می آفریند آنچه^۲ شما نمی دانیت به کمال قدرت. (۸)

وَعَلَى... بر خدای تعالی است بیان راه راست، و از راهها راهی است که رونده وی بر خطاست؛ و اگر بخواستی آفریدگار، راه راست دادی همه تان را به یکبار. (۹)

هُوَ الَّذِي... وی است آن خدای که بفرستاد از آسمان باران، مرشما را از وی شربت است و رستن درخت و نبات و نعمت است و در وی به چرا داریت ستوران. (۱۰)

يُنَبِّئُ... برویاند از بهر شما به وی کشت و زیتون، و خرما بنان و انگورها و میوه های گوناگون؛ اندرین دلیل وحدانیت است، مرقومی را^۳ که ایشان را درین دلیل فکرت است. (۱۱)

وَسَخَّرَ لَكُمْ... و مسخر گردانید^۴ شما^۵ را شب تاریک و روز رخشان، و آفتاب و ماه و ستارگان، همه گردانند به فرمان، اندرین آیتهاست مرقومی را

۱- ن: چون. ۲- ن: آنچه. ۳- اصل: مرقوم را. ۴- اصل: گردانیدیم.

۵- ن: مرشما را.

که ایشانند خردمندان. (۱۲)

وَمَا ذَرَأَ... و مسخر گردانید مرشما را آنچه^۱ آفرید درین جهان، برافزودست
لونهای ایشان، اندرین آیت است مرقومی را که ایشانند پند
گیرندگان. (۱۳)

وَهُوَ الَّذِي... و وی آن خدای است که مسخر گردانید شما^۲ را دریا تا از وی
گوشت تازه خوریت، و بیرون^۳ آریت از وی مروارید، و مرجان که
آن را بازر و سیم پیرایه کنیت و بداریت. و بینی کشتیها را در وی
روان، و آب را بَرّان؛ و تا بجویت از فضل خدای تعالی در سفرها
به تجارتها، و تا شکر آریت برین نعمتها. (۱۴)

وَالَّذِي فِي... و پدید آورد در زمین کوههای استوار تا زمین شما را برنگرداند،
و جویها و راهها تا در وی دررویت و راهها بر شما [پوشیده] نماند. (۱۵)
وَعَلَامَاتٍ...^۴ و به نشانیها و ستارهها^۴ ره برد، آن که^۵ داند. (۱۶)
أَفَمَنْ... [۱] آن که^۵ بیافریند، چون آن کسی بود که نیافریند، انمی اندیشیت
که عاجز با قادر برابر نبود. (۱۷)

وَأَنْ... و اگر بشمریت نعمتهای خدای تعالی^۶ نتوانیت [تمام] شمردن آن،
خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است بر بندگان. (۱۸)
وَاللَّهُ... و خدای تعالی داند آنچه^۱ نهان دارند خلقتان، و آنچه^۱ آشکارا کنند
ایشان. (۱۹)

وَالَّذِينَ... و آن بتان که کافران ایشان را معبودان می خوانند، نیافرینند چیزی
را و نتوانند، و ایشان آفریده شدگانند. (۲۰)
أَمْوَاتٌ... مردگانند نه زندگان، و ندانند که کی برانگیخته شوند بدان
جهان. (۲۱)

۱- ن: آنج. ۲- ن: مرشما. ۳- ن: برون. ۴- ۴- ن: نوت:
و نشانیها و به ستاره. ۵- ن: آنك. ۶- ن: بیافرید. ۷- ن: خدای را

إِلَهُكُمْ... خدای شما يك خدای است به حقیقت، و آنها که نمی‌گروند به قیامت، دل‌های ایشان است منکر وحدانیت؛ و ایشانند گردن‌کشان^۱ از ایمان و طاعت، و مرایشان^۲ راست آتش و عقوبت. (۲۲)

تَجَوَّم... هر آینه^۳ که خدای تعالی می‌داند نهان و آشکار ایشان را، چه وی دوست ندارد متکبران را. (۲۳)

وَأَذَا... و چون گفته شود مر^۴ ایشان را که چه فرستاد خدای شما در وعید شما به قرآن، گویند این فرستاده خدای تعالی نیست چه افسانه‌های پیشینیان. (۲۴)

لِيَحْمِلُوا... این بدان‌گویند تا بردارند بارهای بزه‌های خویش را^۵ تمام روز قیامت، و از بزه‌های آنها که گمراه کردندشان^۶ به جهالت، بدباری که می‌برند^۷ این اهل شقاوت. (۲۵)

قَدَّمَكَ... دستان کردند با پیامبران آن کافران، که بودند پیش از ایشان. آمد فرمان خدای تعالی به ویران کردن بناهای ایشان از کدواده‌ها، افتاد بر ایشان از زبر ایشان آن سفدهای^۸ بردیوارها نهاده‌ها؛ و آمدشان عذاب از آن‌جا که گمان نبردند، و همه در کفر هلاک شدند و مردند. (۲۶)

كُفَّيَوْمَ... باز روز قیامت رسوا کنندشان، و گوید کجاند آن بتان که شريك من می‌گفتیت‌شان، و دشمنادگی می‌کردیت از بهر ایشان با پیامبران، گویند دانا یان یعنی مؤمنان که رسوایی^۹ امروز و بسدی، هست بر کافران. (۲۷)

- ۱- ن: گردن‌کشندگان - ت: مانند متن است. ۲- ن: هر آینه ایشان. ۳- در ن: «لاجرم» را اینطور معنی کرده است: «هر آینه ایشان راست آتش و عقوبت». ۴- ن: «مر» ندارد. ۵- ن: «را» ندارد. ۶- اصل: کردن. ۷- اصل: میرند. ۸- ن: «سفدها» را بضم سین ضبط کرده است. ۹- ت: رسوایی - ن: مانند متن است.

اَلَّذِيْنَ... آنها که بردارند جانهای ایشان فرشتگان^۱، [و ایشان] برتنهای خویش ستم کنندگان، گردن دهند آن معلومان، و گویند ما نمی کردیم [هیچ بدی] بدان جهان، گفته شودشان که خدای تعالی داناست بدانچه^۲ می کردیت از کفر و عصیان. (۲۸)

فَاَدْخُلُوْا... در آیت به درهای دوزخ سوزان، جاویدانان^۳ در آن، بدجایی دوزخ به حق متکبران. (۲۹)

وَقَبِيْلٌ... و گفته شود^۴ مرتقیان را، که چه فرستاد خدای شما، گفتند همه خوبی و نیکویی [ما]، نیکوکاران راهست در دنیا نیکویی توفیق و عصمت مولی، و سرای آخرت بهتر از سرای دنیا، و نیکو سیرایی^۵ متقیان را جنة الماوی. (۳۰)

جَنّاتٌ... بوستانهای مقیمی که در آیند به وی متقیان، می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویهای آبهای روان، مرایشان را بود در وی آنچه^۶ خواهند ایشان، همچنین جزا رساند خدای تعالی به ترس کاران. (۳۱)
اَلَّذِيْنَ... آنها که جانهای ایشان بردارند فرشتگان^۱، و ایشان پاکان، گویند سلام بر شما در آیت به بهشت بدان اعمال صالحه که می کردید بدان جهان. (۳۲)

هَلْ يَنْظُرُوْنَ... نمی بایند مشرکان مگر آمدن فرشتگان را، یا آمدن فرمان خدای تعالی مرعذاب ایشان را؛ همچنین کردند آنها که پیش از ایشان بودند که عذاب معجل می خواستند^۸، و ستم نکرد برایشان^۹ خدای تعالی ولیکن^۹ ایشان برتنهای خویش ستم کردند. (۳۳)

۱- ن: و ت: فرشتگان. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: جاویدانان. ۴- ن: گفته شد. ۵- ن: مانند متن است. ۶- ن: نیکو کرداران را. ۷- ن: نیکو سیرایی. ۸- ن: و ت: خواستند. ۹- ن: ولیکن.

فَأَصَابَهُمْ... رسید به ایشان جزای بدی‌هایی که ایشان می‌کردند، و فرود آمد به ایشان آنچه^۱ به وی فسوس می‌داشتند. (۳۴)

وَقَالَ... و می‌گویند مشرکان که اگر خدای تعالی بخواستی^۲ ما و پدران ما جز وی را^۳ عبادت نیاوردیمی، و بی‌فرمان وی چیزی را حرام نکردیمی. همچنین کردند آنها که پیش از ایشان بودند، که مشیت ما را عذر گناهان^۴ خویش ساختند، نیست بر پیامبران مگر رسانیدن پیدا، و رسانیدن^۵ که مشیت خدای تعالی عذر نیست مربنده را. (۳۵)

وَلَقَدْ... و فرستادیم درهرامتی رسولی که خدای تعالی را پرستیت، و از بتان و شیطان دورباشیت؛ از ایشان کس بود که خدای تعالی وی را^۳ هدایت داد چون از وی اختیار هدایت دانست، و از ایشان کس بود که حقیقت شد بر وی حکم ضلالت چون خدای تعالی از وی اختیار ضلالت دانست. برویت در زمین ای مؤمنان، بنگریت که چگونه بود عاقبت ناگروندگان^۶. (۳۶)

إِنْ تَحَرَّصْ... اگر حریصی کنی یا محمد بر هدایت ایشان، خدای تعالی هدایت ندهد آن را که گمراه کندش چون از وی داند اختیار کفر و عصیان، و نیند مر کافران را نصرت کنندگان^۷. (۳۷)

وَأَقْسَمُوا... و سوگند خورند به خدای تعالی سوگندان با مبالغت، که بر نه انگیزاند خدای تعالی مردگان را به قیامت. نه چنان است که ایشان گفتند، و وعده حق است که برخیزند چنانکه خفتند، ولیکن^۸ بیشترین مردمان نمی‌دانند. (۳۸)

لِيُبَيِّنَ... بر انگیزدشان^۹ تا پیدا کند برایشان آنچه^۱ ایشان در وی اختلاف

۱- ن: آنچه. ۲- نخواستی - ت: مانند متن است. ۳- ن: و را.

۴- ن: گناه. ۵- اصل: وسایندن. ۶- ن: ناگرویدگان. ۷- اصل:

کننده نصرت. ۸- ن: ولکن. ۹- ن: بر انگیزندشان - ت: بر انگیزاندهشان.

کنندگان اند، و تابداوند آن کافران که کھتران بودند که دروغ [می] گفتند
آنها که مهتران بودند. (۳۹)

إِنَّمَا هُوَ لَنَا... گفتار ما مربوطنی را که خواهیم تا شود موجود، آن است
که گویمش بپاش بپاشد زود. (۴۰)

وَالَّذِينَ... و آنها که هجرت کردند در راه رضای خدای تعالی بعد از آنک^۱
ستم رسیده شدند از مشرکان، هر آینه جای دهیم ایشان را در جایهای
نیکو بدین جهان، و ثواب آخرت بزرگتر اگر بدانندی ایشان. (۴۱)
الَّذِينَ... و آنها که شکیبایی کردند، و بر پروردگار خویش اعتقاد^۲ به جای
آور [د]ند. (۴۲)

وَمَا أَرْسَلْنَا... و فرستادیم پیش از تو مگر مردمانی^۳ را که وحی می آمد به سوی
ایشان، پیرسیت^۴ از اهل تورات و انجیل اگر نهیت شمادانندگان. (۴۳)
بِالْبَيِّنَات... فرستادیم شان به معجزات، و شرایع و اوضحات، و کتابهای با
دلالات؛ و فرستادیم به توقرآن، تا بیان کنی مردمان را آنچه^۵ فرستاده شد
به ایشان، و تا تفکر کنند در آنچه^۵ آمد از آسمان. (۴۴)

الْقَامِينَ... ایمن شدند آن کس ها که بدیها می کنند در نهان، و بارسول خدای
تعالی مکر می کنند و دستان؛ که خدای تعالی شان به زمین فرو برد، یا
عذابی آید هریکی را از ایشان^۶ از آنجا که وی گمان نبرد. (۴۵)

أَوْ يَأْخُذْهُمْ... یا بگیردشان در حال تصرف شان و نتوانند که بجهند. (۴۶)
أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى... یا بگیردشان به کم کردن یگان یگان تا کسی از ایشان
نرهند^۷؛ خداوند شما بخشاینده است به یکبار ناگیرنده است^۸، رحیم
است عذر پذیرنده است^۸. (۴۷)

۱- نوت : بعد آنک . ۲- نوت : اعتماد . ۳- نوت : مردانی .
۴- ن : پرسیت . ۵- ن : آنج . ۶- نوت : « از ایشان » ندارد .
۷- اصل : نرهد . ۸- ن : « است » ندارد .

أَوَلَمْ يَرَوْا... نمی‌نگرند بهر چیزی که خدای تعالی آفریده است، که می‌گردد سایه‌های ایشان^۱ بر راست^۲ و چپ سجده آرندگان مر آن خدای را که ایشان را هست گردانیده است؛ و ایشان گردن دهندگان، و طاعت دارندگان. (۴۸)

وَلِلَّهِ... و مر خدای تعالی را سجده می‌آرند هر چه در آسمانها و^۳ زمینهاست از جانوران، و نیز فرشتگان،^۴ و ایشان کبر نا آرندگان. (۴۹)
يَخَافُونَ... می‌ترسند از آفریدگار خویش که عذاب فرستد از زبرسره‌های ایشان،^۵ و می‌کنند ایشان هر چه می‌فرماید به ایشان،^۶ خدای ایشان. (۵۰)
وَقَالَ... و خدای تعالی گفت [که] دو خدای مگویت، وی يك خدای است یکی دانیت و یکی داریت، و از من خدای بترسیت.^۷ (۵۱)

وَلَهُ مَا... و مر خدای راست، آنچه^۸ در آسمانها و زمینهاست؛ و مر خدای راست دین حق پیوسته، وی را^۹ باید طاعت و توحید ناگسته. ^{۱۰} از جز خدای تعالی می‌ترسیت، و جزوی را^{۱۱} می‌پرستیت. (۵۲)
وَمَا يَكْفُرُ... و هر چه شمار است از نعمت، آن از خدای تعالی است به حقیقت؛ باز چون بلایی می‌رسد به شما به وی می‌زاریت، و فرج از وی امید می‌داریت. (۵۳)

ثُمَّ إِذَا... باز چون آن بلار^{۱۲} از شما بردارد، گروهی^{۱۳} از شما به خدای تعالی شرك می‌آرد^{۱۴}. (۵۴)
لِيَتَّقُوا... تا ناسپاسی کنند آن نعمتها را که دادیم، و کفر آرند بدان آیتها که فرستادیم؛ کامها برانیت، چه هر آینه به بینیت^{۱۵} و بدانیت. (۵۵)
وَيَجْعَلُونَ... و می‌کنند بنادانی به نام بتان، بهره‌ای از آنچه^{۱۶} روزی دادیم شان.

۱- ن: شان. ۲- نوت: به راست. ۳- ن: و در. ۴- ن: فرشتگان. ۵- نوت: و می‌کنند هر چه می‌فرماید شان. ۶- ن: ترسیت. ۷- ن: آنج. ۸- ن: و را. ۹- ن: «را» ندارد. ۱۰- اصل: گروه. ۱۱- نوت: می‌آرند. ۱۲- ن: بینیت.

به خدای تعالی که پرسیده شویت، از این دروغ که می‌سازیت. (۵۶)
وَيَجْعَلُونَ... و می‌گویند که دختران خدای تعالی اند فرشتگان، پاك است
خدای تعالی از این که می‌گویند مشركان، و خویشان را پسران آرزو
می‌کنندشان. (۵۷)

وإذا... و چون مژده داده شود یکی از ایشان به فرزند دخترینه، رویش از
غم سیاه گردد و دلش پر خشم و کینه. (۵۸)
يَتَوَارَى... پنهان می‌شود از مردمان، از شرم و کراهیت [تهنیت] ایشان؛
می‌اندیشد که بداردش به خواری، یا به خاک نهدش به زاری؛ این بد حکمی
است و نابکار، که می‌کنند کفار. (۵۹)

لِيُنذِرَ... مرناگروندگان به قیامت راست صفت بد و یا^۱ مذمت، و مرخدای
راست صفات بزرگ و وی است با عز و حکمت. (۶۰)
وَلَوْ يُؤَاخِذُ... و اگر بگرفتی خدای تعالی مردمان را به ستم ایشان، نمادی بر روی^۲
زمین تنی با جان؛ ولیکن^۳ زمان می‌دهدشان تا نام برد [ه] مدتی، و
چون آمد اجل ایشان نه تأخیر افتد و نه تقدیم به ساعتی. (۶۱)
وَيَجْعَلُونَ... و به حق خدای تعالی می‌گویند آنچه^۴ به حق خود کراهیت
می‌دارند یعنی دختران، و صفت می‌کند زبان‌های ایشان به دروغ که
ایشان راست قسمت نیکوتر یعنی پسران، هر آینه مرایشان راست
آتش سوزان، و ایشانند به دوزخ پیش فرستادگان و در آنجا به فرامشتان
ماندگان. (۶۲)

قَالَهُ... به خدا که فرستادیم پیامبران به سوی امتان که پیش از تو بودند، آراسته
گردانید مرایشان را ابلیس اعمالی که می‌کردند؛ ابلیس دوست ایشان

۱- ن: و با - ت: مانند متن است. ۲- ن: و ت: بر پشت. ۳- ن: و لکن.
۴- ن: آنج.

است امروز به دنیا، و مرا ایشان راست عذاب دردگین به عقبی. (۶۳)
وَمَا أَفْزَلْنَا... و نفرستادیم به تو قرآن الا تا بیان کنی ایشان را آنچه^۱ دروی
اختلاف کردند، و راه نمای است و رحمت مرقوم را که می گروند. (۶۴)
وَاللَّهُ... و خدای تعالی فرستاد از آسمان باران، زنده کرد به وی زمین را
به بهاران، بعد مرگ وی به زمستان، در این جا حجت است مرشوندگان
را چون تأمل کنند در آن. (۶۵)

وَإِنَّ لَكُمْ... و مر شما را در چهارپایان عبرت است عبرت گیریدتان^۲
می خورائیم تان را^۳ از آنچه^۱ در شکم ایشان است از میان سرگین و خون
شیر پاکیزه و گوارنده مرخورندگان را. (۶۶)

وَمِنْ... و از میوه های خرمابنان، و انگورهای فراوان؛ می سازیت از وی می،
و روزی نیکو جزوی: از سرکا و شربنی و مویز، و حلوا و هر چیز. اندرین
آیت است، مر آنها را که عقل و فکرت است. (۶۷)
وَأَوْحَى... و الهام داد پروردگار تو مر نحل عسل را که خانه ها سازید در
کوه، و از درختان و کازه ها و بناهای با شکوه^۴. (۶۸)

ثُمَّ كَلَّمَ... باز از همه میوه ها می خوریت، و به همه راههای که خدای تعالی
پدید آورده است به آسانی می رویت؛ بیرون^۵ می آید از شکم های
ایشان^۶، شراب مختلف رنگهای ایشان^۷، در وی شفاست مر مردمان
را، و دروی حجت است مر^۸ تفکر کنندگان را. (۶۹)

وَاللَّهُ... و خدای تعالی آفریدتان، باز بمیراندتان همگان؛ و از شما کس است
که به شفق ترین عمر و آن فرتوتی است باز برده شود، تا از بعد دانایی

۱- ن: آنج. ۲- ن: و ت: عبرت گیرندگان را. ۳- ن: و ت: می خورائیم تان.

۴- ن: و ت: بشکوه. ۵- ن: برون. ۶- ن: شان. ۷- ن: آن:

۸- ن: «مر» ندارد.

هیچ^۱ چیز نداند؛ چه خدای تعالی داناست، و بر [همه] چیزها تواناست. (۷۰)

وَاللّٰهُ... و خدای تعالی فضل نهاد بعض را بر بعض در روزی، به حکم آزادی و توانگری و فیروزی^۲؛ نیند فضل دادگان به ملک و مال و امکان [خویش]، دهندگان مال خویش به بندگان خویش. تا همه برابر شوند در تصرفات؛ [و یکسان شوند در معاملات]، یعنی چون شما بندگان خویش را با خود در مال خود^۳ شریک نمی کنیت، مخلوقان را شریک^۴ من چرا می گویت. ا نعمت خدای تعالی را منکر می شویت، و در خدای خویش کافر می شویت. (۷۱)

وَاللّٰهُ... و خدای تعالی شما را از جنس شما جفتان بیافرید و بداد، و شما را از جفتان شما پسران و نبیرگان داد، و از خوردنی ها خوش تان روزی فراوان داد. ا ابلیس را استوار می دارند، و نعمت خدای تعالی را منکر می شوند. (۷۲)

وَيَعْبُدُونَ... و می پرستند^۵ بدون خدای تعالی^۵ جماداتی را که مالک نشوند، و نتوانند که از آسمان و زمین به ایشان روزی رسانند. (۷۳)
فَلَا تَقْضُوا... خدای تعالی را به خلق مانده مکینیت، چه خدای تعالی می داند و شما نمی دانیت. (۷۴)

ضَرْبُ اللّٰهِ... پیدا کرد خدای تعالی داستان بنده^۶ درم خریده را، که هیچ چیز توانایی نیست^۶ مرا و را، و آنک روزی دادیمش روزی نیکو و وی هزینه می کند از وی در نهان و آشکار [ا]. ا بوند این ها برابر، با یکدیگر؛ و گویند معنی وی آن است که آنچه^۷ شما وی را^۸ معبود

۱- ن: بیش هیچ. ۲- ن و ت: و پیروزی. ۳- ن: خویش.

۴- ن: شریکان. ۵- ۵- ن: بجز خدای را. ۶- ن: توانایی نی.

۷- ن: آنچه. ۸- ن: و را.

می‌خوانید عاجز است در همه احوال، و آفریده‌گار عالم قادر است بر کمال، هردو را برابرداشتن^۱ کاری بود بس^۲ محال. و گویند که^۳ معنی آن است که کافر محروم است از همه خیرات، و مؤمن موفق است است بهمه طاعات، برابری کی بود میان‌شان^۴ در صفات. سپاس سر خدای تعالی را سزد، نه چنان است که کافر می‌گوید، بیشترین ایشان آن کس است که نمی‌داند. (۷۵)

وَضَرَبَ... و پیدا کرد خدای تعالی داستان دومرد یکی از ایشان گنگ وی را بر هیچ چیز قدرت نی و وی وبال برخویش خویش و دروی هیچ کفایت نی، هر کجا فرستدش از وی آوردن خیر [ی] و منفعتی نی. ا برابر بود^۵ وی و آنک به عدل فرماید، و وی بر راه راست راه نماید؛ یعنی بت که جماد است و ناتوان، و متصرف دروی دیگران، کی برابر بود با خداوندی که فرمایند است به ایمان، و راه نماینده است به وی به فضل و احسان. (۷۶)

وَاللَّهُ... و مر خدای راست غیب آسمان و زمین، و نیست کار قیامت مگر چون چشم زدنی بلك^۶ نزدیک تر از این، خدای تعالی بر هر چیزی تواناست، و توانایی بر کمال مراوراست. (۷۷)

وَاللَّهُ... و خدای تعالی بیرون^۷ آوردتان، از شکم‌های مادران‌تان، نه علم بودتان و نه توانایی‌تان؛ و دادتان گوشها و چشمها و دلها، تا شکر آریت بر این حاصل‌ها. (۷۸)

أَلَمْ يَرَوْا... انمی نگرند به سوی مرغان مسخران، در هوای آسمان؛ جز خدای تعالی نمی‌داردشان، اندرین آیتهاست مرقومی را که می‌آرنند ایمان. (۷۹)

۱- ن: برداشتن. ۲- ن و ت: «بس» ندارد. ۳- ن: «که» ندارد.

۴- ن: ایشان. ۵- ن: بودی. ۶- ن: بل که. ۷- ن: بیرون.

وَأَلِّمَهُ... و خدای تعالی کرد خانه های شما را باشگاه های شما در حضر ،
و از پوستهای^۱ جانوران خانه های سبک یعنی خیمه ها و خرگاه ها در
[اقامت] سفر، و از پشم ها و موهای ایشان^۲ پوششها و گسترشها به برگ،
تا وقت مرگ. (۸۰)

وَأَلِّمَهُ... و خدای تعالی دادتان از آنچه^۳ آفرید سایه ها، و دادتان از کوهها
خانه ها، و دادتان لباسها؛ که باز دارد از شما سرما و گرما، و زره هایی
که باز دارد از شما سلاح اعدا؛ همچنین تمام کند بر شما نعمتها، تا خالص
آریت وی را^۴ عبادتها^۵. (۸۱)

فَإِنْ قَوْلُوا... اگر روی بگردانند از شکر نعمتهای ما ، بر تو رسانیدنی است
پیدا. (۸۲)

يَعْرِفُونَ... می شناسند نعمت خدای تعالی را و باز منکر می شوند،^۶ و بیشترین
ایشان آنها اند که کافر می شوند^۶. (۸۳)

وَيَوْمَ... و یاد کن آن روز را^۷ که برانگیزیم از هرامتی گواهی، باز دستوری
داده نشوند به عذری، و فرموده نشوند به طلب رضایی. (۸۴)
وَإِذَا رَأَوْا... و چون بینند^۸ مشرکان عذاب آن جهان ، نه تخفیف بودشان و نه
دادن زمان. (۸۵)

وَإِذَا... و چون دیدند مشرکان اصنام را، گویند اینها آنها اند که در پرستیدن
ایشان گذاشتیم ایام را؛ آنها جواب گویند که شما دروغ گویان بودیت،
که ما را شریکان خواندیت. (۸۶)

وَأَلْقُوا... و گردن دهند آن روز مشرکان عذاب را^۹ چون به عقوبت شان گرفتند،

۱- ن : پوستانها جانوران. ۲- ن : شان. ۳- ن : آنج. ۴- ن :
ورا. ۵- نوت : طاعتها. ۶- ۶- ن : «و بیشتر ایشان یعنی همه ایشان غیر
مجانین وصیان ناگرویدگان- حسینی» که در حاشیه متن آن آمده است. ۷- ن :
«را» ندارد. ۸- نوت : و چون دیدند. ۹- ن : مرعذابرا.

و باطل شد آن همه دروغ‌ها که می‌گفتند. (۸۷)

أَلَدِين... آنها که کافر شدند، و دیگران را از راه مسلمانی بازداشتند،

بفزاییم^۱ شان عذابی زبر عذابی بدان تباهی که می‌کردند. (۸۸)

وَيَوْمَ... و آن روز برانگیزیم^۲ در هر امتی گواهی برایشان از ایشان، و

آریمت گوا بر اینان؛ و فرستادیم به تو کتابی که مر هر چیزی را بیان است،

و هدایت و رحمت و بشارت همه مسلمانان است. (۸۹)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی می‌فرماید به عدل و احسان، و عطا دادن خویشان، و

باز می‌دارد از کار زشت در نهان، و از [کار] آشکارا که نه عقل روا

دارد و نه ایمان؛ و ازستم کردن بردیگران پند می‌دهد تا پندگیریت،

و امرها و نهی‌ها همه را^۳ بپذیریت (۹۰)

وَأَوْفُوا... و وفا کنیت به عهد خدای تعالی چون عهد کردیت، و مشکنیت

سوگندان بعد آنک استواری بجای آور[د]یت، و نام خدای تعالی [را]

مطالب حفظ سوگند خویش گردانیدیت، خدای تعالی می‌داند آنچه^۴

می‌کنیت. (۹۱)

وَلَا تَكُونُوا... و مباشیت چون زنی^۵ که رشته خویش را بعد تمام تافتن تاه

تاه کرد، و بصلاح آورده خویش را تباه کرد، و می‌بسازیت سوگندان

خویش، فریب و ناراستی را در میان خویش؛ از بهر آن تا گروهی فزون-

تر بوند از دیگر گروه، در عدد و در مال و در شکوه. آزموده می‌گرداند تا

ملك تعالی، و هر آینه پیدا کند^۶ شما را روز قیامت آنچه^۷ در روی اختلاف

می‌کردیت^۸ در دنیا. (۹۲)

وَلَوْ شَاءَ... و اگر خدای تعالی بخواستی^۹ گردانیدی تا نيك امت، ولیکن^{۱۰}

۱- ن: بفزاییم. ۲- ن: برانگیزیم. ۳- ن: «را» ندارد. ۴- ن: آنج.

۵- اصل: زن. ۶- اصل: پیدا کنیم. ۷- ن: کردیت. ۸- ن:

خواستی ۹- ن: ولیکن.

گمراه می کند آن را که می خواهد چون دانسته است از وی اختیار ضلالت،
 و راه راست می دهد آن را که می خواهد چون دانسته است از وی
 اختیار هدایت، و هر آینه پرسیده شویت به آخرت از آنچه^۱ می کردیت
 در دنیا^۲ از طاعت و معصیت. (۹۳)

وَلَا تَتَّخِذُوا... و مبندیت سوگندان خویش به قصد^۳ فریب و فساد و نابکاری،
 که بلغزد پای از بعد استواری؛ و بچشیت عقوبت دنیا بدان که بازداشتیت
 از راه رضای مولی، و مرشما را بود عذاب بزرگ به عقبی. (۹۴)
 وَلَا تَقْشَرُوا... و بدل مگیریت به شکستن عهد خدای تعالی عوضی^۴ اندک
 بدین جهان، چه آنچه^۱ به نزد خدای تعالی است وی شما را بهتر اگر
 هیبت^۵ دانا یان. (۹۵)

مَاعِنْدَكُمْ... آنچه^۱ به نزد شماست سپری شدنی است، و آنچه^۱ به نزد خدای
 تعالی است باقی است؛ و هر آینه جزا دهیم آنها را که صبر کردند مزد
 ایشان، نیکوترین آنچه^۱ می کردند بدین جهان. (۹۶)
 مَنْ عَمِلَ... هر که کاری خوب کند از مرد وزن و وی مسلمان، بدیم وی را^۶
 زندگانی خوش به دوجهان، و هر آینه جزا دهیم شان مزد ایشان،
 به نیکوترین آنچه^۱ می کردند ایشان. (۹۷)
 فَاِذَا... چون خواهی خواند قرآن^۷، به خدای تعالی اندخس از شر شیطان،
 که رانده شده است به لعنت و خذلان. (۹۸)
 اِنَّهُ... وی آن است که دست نیست وی را^۶ بدانها که گرویدند، و بر پروردگار
 خویش توکل می کنند. (۹۹)

۱- ن: آنج. ۲- ن: دنیا. ۳- ن: و ت: بر قصد. ۴- اصل:

هوض. ۵- ن: هستیت. ۶- ن: و را. ۷- ت: خواندن قرآن - ن:
 مانند متن است.

إِنَّمَا... سلطانت وی بر آنهاست که خویشان را آن وی می دارند، و آنها که ایشان به سبب وی به خدای تعالی شرك می آرند. (۱۰۰)

وَإِذَا... و چون بدل کنیم آیتی را به آیتی به نسخ اول، و خدای تعالی دانایتر به آن^۱ منزل؛ گویند این دروغی است که تو می سازی، بلك^۲ بیشترین ایشان برجها اند و فسوس و بازی. (۱۰۱)

قُلْ ذَرْنَهُ... بگوی که آوردش به جبرئیل پاك از پروردگار تو، از بهر راستی و درستی کار تو؛ تا استوار گرداند مؤمنان را، و هدایت و بشارت بود مرسلان را. (۱۰۲)

وَلَقَدْ فَعَلْنَا... و می دانم^۳ که ایشان می گویند که محمد را تعلیم می کند یکی آدمی، یعنی حبر یا یسار غلامان حضرمی، زفان آنك به وی نسبت می کند فارسی است^۴ و اعجمی، و این قرآن به زفان تازی است به افصحی و محکم. (۱۰۳)

إِنَّا نَذِيرُ... آنها که نمی گروند به آیات خدای، تعالی، راه راست ندهدشان [خدای]؛ تا آنگاه که ثابت اند بر اختیار ضلالت، و مرایشان راست عذاب دردگین به آخرت. (۱۰۴)

إِنَّمَا... دروغ آنها سازند بر خدای تعالی که ایشان بر آیات خدای تعالی ناگروندگانند، و ایشانند که دروغ گویندگانند. (۱۰۵)

مَنْ كَفَرَ... آنها که کافر شدند به خدای تعالی از بعد ایمان، و دلهای خویش را گشاده کردند مرکفر را و اعتقاد و قبول وی را^۵ ایشان؛ بریشان است خشم خدای تعالی و عذاب عظیم، مگر آن کسی که به کره بر کفر داشته شود و دلش^۶ آرامیده بود به اسلام^۶ و تسلیم. (۱۰۶)

۱- ن: بدان. ۲- ن: بل که. ۳- ت: می دانیم - ن: مانند متن است.

۴- ن: و ت: پارسی. ۵- ن: و را. ۶- ن: آرامیده به اسلام.

ذَٰلِكَ... این وعید بدانست که ایشان برگزیدند این جهان را بدان^۱ جهان ،
و خدای تعالی راه راست ندهد کافران را تا ایشانند مرکفر را اختیار
کنندگان. (۱۰۷)

او لَيْسَ... آنها اند که مهر نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان^۲، و گوشها و
چشمهای ایشان^۳، و ایشانند خویشتن را^۴ غافل سازندگان. (۱۰۸)
لَا جَرَمَ... حقا که ایشانند بدان جهان زیان کاران ، و خساکساران ، و
نگو ساران^۵. (۱۰۹)

كُفِّرْ... باز بدانک پروردگار تو مر آنها را که به مدینه هجرت کردند ؛ از
بعد آنک کافران مکه ایشان را عقوبت کردند، باز با مشرکان محاربت
کردند، و بر احکام خداوند ثبات و مداومت کردند، پروردگار^۶ توبعد
از این همه آمرزنده و بخشاینده است برایشان با آنک بسیار خیانت^۷
کردند. (۱۱۰)

يَوْمَ... آن روز که آید هر تنی می آرد حجت خویش، و نهینند^۸ در آن هیچ
منفعت خویش ؛ و جزای هر تنی بدانچه^۹ کرد تمام داده شود^{۱۰}، و
بر کسی ستم نرود. (۱۱۱)

وَضَرَبَ... و پیدا کرد خدای تعالی داستانی، شهری را که بودند اهل وی^{۱۱} در
آرامی و درامانی،^{۱۲} می آمد به وی روزی وی به فراخی و آسانی، از هر
مکانی^{۱۳}، نسیاسی کردند نعمتهای خدای تعالی را، و ناشناسی نمودند
منتهای خدای تعالی را . خدای تعالی شان گرسنگی چشانید، و لباس

۱- ن و ت: بر آن . ۲- ن: شان . ۳- ن: «را» ندارد . ۴- ن و ت:
نگو ساران . ۵- اصل: بر پروردگار . ۶- ن: جنایت . ۷- اصل:
نهینند . ۸- ن: بدانج . ۹- ن: می شود . ۱۰- ۱۰- اصل: به فراخی
و آسانی، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد . ۱۱- اصل: هر مکان .

ترس و پشیمانی^۱ پوشانید؛ بدان بدی که می کردند، و بدان تباهی که به جای می آوردند. (۱۱۲)

وَلَقَدْ... و آمده بود به ایشان پیامبری از ایشان، دروغ گوی داشتندش کافران، گرفتشان عذاب و ایشان ستمکاران. (۱۱۳)

فَتَكَلَّمُوا... بخوریت از آنچه^۲ روزی دادتان خدای تعالی، حلال و آن آن بود که علما گویند:^۳ شاید، و طیب [و آن] آن بود که حکما گویند: بیاید؛^۴ و شکر آری نعمت خدای تعالی [را] اگر او را می پرستیت، و بندگان وی هستیت. (۱۱۴)

إِنَّمَا حَرَّمَ... حرام کرد بر شما جانوران خود مرده را، و خون روان کرده را، و گوشت خوک را، و بسمل کرده از بهر بتان را. هر که مضطر شود^۵ به خوردن وی با نایافت^۶ حلال وی را^۷ جوینده، و نه زیادت از حاجت خورنده؛ خدای تعالی وی را^۸ آمرزنده است و بروی بخشاینده. (۱۱۵)

وَلَا تَقُولُوا... و مگویت مر آن چیزی را که صفت می کند زفانها^۹ تان به دروغ که این حلال است و این حرام، تا دروغ گویت بر آفریدگار علام؛ چه آنها که دروغ گویند بر خدای تعالی نرهند. (۱۱۶)

مَتَاعٌ... به دنیا بر خورداری اندك یابند، و در^{۱۰} آخرت در عذاب دردگین مانند. (۱۱۷)

وَعَلَى الَّذِينَ... و بر جهودان حرام کرده بودیم آنچه^{۱۱} ترا بیان کردیم^{۱۲} پیش از این در قرآن، و ستم نکردیم بر ایشان. ولیکن^{۱۳} ایشان بودند

۱- نوت: لباس بیم‌شان. ۲- ن: آنج. ۳-۳- ن: که شاید و آن.

آن بود که حکما نگویند که نباید. ۴- ن: شد. ۵- نوت: به نایافت.

۶- ن: و را. ۷- ن: زبانها. ۸- ن: و به. ۹- اصل: بیان کنیم.

۱۰- ن: ولیکن.

ستمکلران. (۱۱۸)

كُنتُمْ اِنَّ... باز پروردگار تو مر آنها را که بدی کردند به نادانی، باز توبه کردند بعد آن و باصلاح و پشیمانی؛ پروردگار تو بعد آن ایشان راست آمرزنده، و برایشان بخشاینده. (۱۱۹)

اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ... ابراهیم خلیل همه را مقتدا بود، فرمان بردار پادشا بود، راست و عدل و پارسا بود؛ و نبود از شرک آرنندگان، بلك نعمتهای خدای تعالی را بود از شکر آرنندگان؛ برگزیدش، و بر راه راست داشتش. (۱۲۰-۱۲۱).

وَاَقْبِيْنَاهُ... و دادیمش در دنیا حسنه یعنی نبوت، و گویند خلت، و گویند^۲ درود فرستادن^۲ این امت، و وی است در آخرت از نیکان و اهل جنت. (۱۲۲)

كُنتُمْ... باز وحی کردیم به تو که متابع ملت ابراهیم باش که از راستان بود، و نه از مشرکان بود. (۱۲۳)

اِنَّمَا... بلا و فتنه به روز شنبه بر آنها شد که اختلاف کردند در اختیار وی و نرفتند بر اشارت پیامبر خویش و گفتار وی؛ و هر آینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان به عقبی، در آنچه^۳ اختلاف می کردند در وی به دنیا. (۱۲۴)

اُدْعُ... بخوان به راه رضای خداوند خویش به حکمت، و به نیکو موعظت، و حجت گوی با ایشان به نیکوترین وجوه حجاج، بی درستی و بی لجاج؛ پروردگار تو دانایتر به اهل ضلالت، و دانایتر^۴ به اهل هدایت. (۱۲۵)

۱- ن: بل که. ۲-۲- نوت: درود دادن. ۳- ن: آنج. ۴- ن:

واو دانایتر است.

وإن... و اگر مکافات کنیت بمکافات کنیت بمانند آنچه^۱ با شما کردند از عقوبت، و اگر صبر کنیت وی بهتر مرصا بران را به عاقبت. (۱۲۶)
وَأَصْبِرْ... و صبر کن و نبود صبر تو مگر به معفونت آفریدگار، و اندوه مخور بر کفار؛ و مباش در تنگ دلی از مکر مکاران، چه خدای تعالی است یار و نگهدار پرهیزکاران، و نیکوکاران. (۱۲۷-۱۲۸)

۱۷ = سورة الاسراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ... پا کا خداوند!، که به شب برد بنده خویش محمد مصطفی را؛
از مکه که نامش حرم است و مسجد حرام، به سوی مسجد اقصی و آن
مسجد بیت المقدس است در حد شام. آنک بر کتھا پدید آوردیم گرد
بر گرد وی: دینی^۲ از جایها [ی] انبیا و اولیا، و دنیایی^۳ از درختان و
آبهای روان و نعمتها و نزھتها. بردیمش، تا عجایھا بنماییمش^۴؛ وی
خدای است شنونده گفتارھا، و بیننده کردارھا. (۱)
و اَقِمْنَا... و دادیم موسی را کتاب، و او را^۵ ره نمای گردانیدیم به حق و
صواب؛ و گفتیم در آن کتاب بزرگوار خویش، که جز مرا مگیریت
به سازندگی کار خویش. (۲)

۱- اصل: پا کا خداوند. ۲- ن: چه دینی - ت: مانند متن است.

۳- ن: دنیاوی. ۴- ن: نمائیمش. ۵- ن: و آن را.

ذُرِّيَّتَهُ مَنْ... فرزندان آنها را^۱ که ایشان را با نوح در کشتی برداشتیم، و از طوفان ننگه داشتیم؛ وی بنده با سپاس بود، و پیامبری حق شناس بود. (۳)

وَقَضَيْنَا... و آگاهانیدیم بنی اسرائیل را در تورات که هر آینه شما در زمین شام دوبار تباهی کنیت، و هر آینه غلبه کنیت و سربر آری. (۴)
فَيَاذَا جَاءَ... چون بیاید وقت اول آن دو کورت، برگماریم بر شما بندگان^۲ که ما را اند با قوت و شوکت. بگردند میان خانه‌ها به گرفتن، و کشتن، و غارت کردن؛ و این وعده‌ای است بودنی، و کاری است رسیدنی. (۵)

كَمْ رَدَدْنَاهُ... باز دولت دهیم شما را برایشان، و بفزاییم^۳ شما را مالها و پسران؛ و گردانیم شما را بیش از همه اهل روزگار، به اعوان و انصار. (۶)

إِنْ أَحْسَنْتُمْ... اگر نیکویی کنیت با خویش^۴ کرده باشید، و اگر بدی کنیت به حق خویش به جای آورده باشید؛ و چون آید وقت بار آخرین، برگماریم بر شما قومی همچنین. تا نشان اندوه در [ر]ویهایتان پدید آرند^۵، و گویند [تا] رویهاتان را بگشتن زشت گردانند؛ و تا در آیند به مسجد بیت المقدس همچنان که^۶ در آمدند به وی نخستین بار، و تا بر آورند^۷ از هر چه بروی دست یابند دمار. (۷)

عَسَى... بود که فضل کند بر شما پروردگار شما و رحمت، و اگر باز گردیت به جنایت، باز فرستیم تان عقوبت؛ و گردانیم^۸ دوزخ را بر کافران، عقوبت گاه و زندان. (۸)

۱- ن: «را» ندارد. ۲- اصل: بندگان. ۳- ن: بیفزاییم تان.

۴- ن: با خویشتن. ۵- اصل: آرد. ۶- ن: همچنانک. ۷- ن:

بر آرند. ۸- ن: و گردانیدیم.

إِنَّ هَذَا... این قرآن راه نماید به راه راست تر، و مژده ده مؤمنان مصلح را که ایشان راست مزد بزرگ بدان^۱ سر، و آنها که نمی گروند به آخرت آماده کردیم ایشان را عذاب دردگین در سقر. (۹-۱۰)

وَجَدْنَاهُ... و دعا می کنند آدمی به عذاب و عقوبت، همچون دعای وی به سلامت و عافیت، و آدمی شتاب زده آمده است به خلقت. (۱۱)

وَجَعَلْنَاهُ... و شب و روز را دو آیت گردانیدیم، آیت شب را محو کردیم که نور وی بردیم؛ و گردانیدیم^۲ آیت روز را با روشنائی، و اهل وی را^۳ باینایی. تابجوییت فزونی از پروردگار خویش، یعنی به کسب، خویش در روزگار خویش؛ و تا بدانیت عدد سالها، و شمار حالت های^۴ مالها؛ و هر چیزی را پیدا کردیم، و نوعی از نوعی جدا کردیم. (۱۲)

وَكُلَّ... و هر آدمی را لازم کردیم بهره وی، از طاعت و معصیت سعادت و شقاوت در گردن وی، و بیرون^۵ آریم مرا و را روز قیامت نامه ای که بیند^۶ باز کرده از بهر شمار کردن وی. (۱۳)

إِقْرَأْ... و گوئیم برخوان نامه خویش ای بنده، بسنده^۷ است تن تو امروز با تو شمار کننده. (۱۴)

مَنْ أَهْتَدَى... هر که بر راه راست رود وی را^۸ است منفعت آن، و هر که گمراه شود بروی است مضرت آن؛ و بر ندارد تنی بار بردارنده باردیگری، و عذاب نکردیم قومی را تا آنکه که فرستادیم پیامبری. (۱۵)

وَإِذَا... و چون خواهیم که اهل شهری را هلاک گردانیم^۸، و آن دیار [را] از ایشان پاک گردانیم^۸، متنعمان ایشان را به طاعت فرماییم؛ و ایشان نافرمانی^۹ کنند، و تباهی و ویرانی کنند، و راست رود برایشان وعید

۱- ن : به آن. ۲- ن : و گردانیدم ۳- ن : و را. ۴- ن : دوت :

حال ها. ۵- ن : برون. ۶- ن : دوت : بیندش. ۷- ن : پسنده.

۸- ن : دوت : کنیم. ۹- ن : دوت : بی فرمانی.

عقوبت، و دمار بر آریم از اهل آن ولایت. (۱۶)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا... و چند هلاک کردیم از قرنها، از بعد نوح شیخ انبیا، و بسنده^۱ است
 پروردگار تو به گناهان بندگان دانا و بینا. (۱۷)

مَنْ كَانَ... هر که این جهان خواهد بکردن طاعت، معجل دهیم در وی آنچه^۲
 خواهیم آن را که خواهیم از نعمت، باز جای وی دوزخ گردانیم
 به عاقبت، تا در آید به وی نکوهیده و رانده از رحمت. (۱۸)

وَمَنْ... و هر که بهشت خواهد، و مر آن را کوشد، و وی مسلمان باشد؛
 آنها اند که کوشش ایشان به نزد خدای تعالی مقبول است، و جزای
 بسیار مر عمل اندک ایشان را مأمول است. (۱۹)

كَأَنَّ... هر یکی را عطا می دهیم از اینان، و این از عطای پروردگار تو است
 به حق ایشان، و نیست عطای پروردگار تو باز داشته از بندگان. (۲۰)

أَنْظُرْ... بنگر که چگونه فضل نهادیم بعض را بر بعض به دنیا، و درجه های
 بزرگ تر و تفاوت های بیشتر به عقبی. (۲۱)

لَا تَجْعَلْ... مگبر با خدا [ی] تعالی خدای دیگر، چه فرومانی نکوهیده در خذلان
 بدین سر و بدان سر. (۲۲)

وَقَضَى... و واجب گردانید^۳ پروردگار تو که جزوی را^۴ نپرستیت، و با
 پدر و مادر نیکویی کنیت؛ اگر به پیری رسد^۵ به نزد تو^۵، یکی از ایشان
 یا هر دو؛ تو مرا ایشان را افی مگو، و مرا ایشان را سرد مکن و دل ایشان
 را به درد مکن از گفت و گو؛ و مرا ایشان را گرم گوی، و به آواز نرم
 گوی. (۲۳)

وَأَخْفِضْ... و پست دار از بهر ایشان پر خویش، یعنی متواضع و مهربان باش

۱- ن: پسند ۲- ن: آنج. ۳- دوت: کرد. ۴- ن: ورا. ۵- ن: یکی به نزد تو.

بر پدر و مادر خویش؛ و بگوی سپس مرگ ایشان ای پروردگار من
بیخشی بر ایشان در این حال، چنانکه پیرو شدند ایشان مرا و من خورد-
سال. (۲۴)

رَبُّكُمْ... پروردگار شما دانایتر است بدانچه^۱ شما را هست در دلهاتان از
اسرار، اگر با شیت نیک مردان وی است مر باز گردندگان را به وی
آمرزگار. (۲۵)

وَأَنْتَ... و بده حق خویش خویش، و حق غریب و درویش؛ و در نفقه اسراف
مکن، و مال در معاصی اتلاف مکن. (۲۶)
إِنَّ الْمُبْتَذِرِينَ... چه اسراف کنندگان یاران دیواند، و دیوان مر پروردگار
خود را نیک با کفر و کفرانند. (۲۷)

وَأَمَّا... و اگر روی بگردانی از سایلان از شرم آنک چیزی حاضر نبود، بر امید
روزی که از پروردگار تو به تو رسد؛ ایشان را سخن نغزگوی یعنی وعده [ای]
کن و خاموش مباش چه وحشت آرد، و رد مکن چه کراهت^۲ آرد. (۲۸)
وَلَا تَجْعَلْ... و دست خویش به غل^۳ مکن با گردن، و این استعارت است از
یکبارگی منع کردن، و مگسترش یکبارگی و این استعارت است از
اسراف کردن؛ چه در خانه مانی ملامت زده، و فرو مانده شده. (۲۹)
إِنَّ رَبَّكَ... پروردگار تو فراخ گرداند روزی مر آن را که خواهد، و تنگ
گرداند بر آنک خواهد؛ چه وی داناست، و به بندگان خویش
بیناست. (۳۰)

وَلَا تَقْتُلُوا... و مکشیت فرزندان خویش را از بیم فقر و عنار، ما روزی
می دهیم ایشان را و شما را؛ چه کشتن شان^۴ بزرگ گناهی است، و
مگردیت گرد زنا^۵ چه وی زشت کاری و بدراهی است. و مکشیت آن

۱- ن: بدانچه. ۲- ن: و ت: کراهیت. ۳- ن: باغل. ۴- ن: و ت: کراهیت. ۵- اصل: گرد زنان. ایشان.

تنی را که خدای تعالی وی را^۱ معصوم گردانیده است مگر به حق، که به قصاص یا رجم^۲ یا بگشتن بر ردت^۳ شود مستحق، و هر که به ظلم کشته شود مرولی وی را^۱ ولایت قصاص دادیم، اسراف مکند [۱] در کشتن و ما نصرت وی بر مؤمنان نهادیم. (۳۱-۳۳)

وَلَا تَقْرَبُوا... و مگردیت گرد مال یتیم مگر به نکوترین معاملت، تا آنگاه که برسد به کمال عقل و قدرت؛ و وفا کنیت به عهد خدای تعالی و خلقان، چه از وی سؤال کنند تا^۴ بدان جهان. (۳۴)

وَأَوْفُوا... و تمام پیمائیت آنچه^۵ پیمودنی است، و به ترازوی راست سنجیت آنچه^۵ سنجیدنی است؛ این بهتر در شریعت، و نیکوتر به عاقبت (۳۵) وَلَا تَقْفُ... و مرو بدم آنچه^۵ ترا علم نیست به حقیقت، چه گوش و چشم و دل از همه پرسیدنی است به قیامت. (۳۶)

وَلَا تَمْسُ... و مرو در زمین خرامان خرامان، ناز نازان و گرازان^۶؛ چه تو توانی که زمین را بدرآنی، یا سراز کوهها بگذرانی. (۳۷)

كُلُّ ذَلِكَ... این همه مناهی، به نزد پروردگار توبدی است و تباهی (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا... این همه از وحی خدای است [به تو] و همه حق است و صواب، و مگیر با خدای تعالی خدای دیگر چه افکنده شوی در دوزخ ملامت [زده] و رانده از رحمت و ثواب. (۳۹)

أَفَأَصْفَيْكُمْ...^۱ برگزیدتان خدای تعالی به پسران، و گرفت از فرشتگان^۲ دختران، این بزرگ دروغی است که شما می گوئید ای مشرکان. (۴۰) وَلَقَدْ... و گردانیدیم در قرآن، پندها [ی] فراوان، تا پندگیرند این کافران،

۱- ن: ورا. ۲- ن: ورت: به رجم. ۳- ن: بردت. ۴- ن: ورت: آیدنان. ۵- ن: آنچه. ۶- اصل: گدازان، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۷- ن: فریشتگان.

و نفزاید مرا ایشان را مگر رمیدن از ایمان. (۴۱)

قُلْ لَّوْ... بگوینا محمد اگر با خدای تعالی خدایان دیگر بودندی در زمین چنانکه می گویند این مشرکان، سبیلی^۱ جستندی به سوی خدای عرش^۲ تا بستندندی از وی ملک آسمان؛ و چون چنین نیست، یقین شد که قول شما محال و ضلالی است. (۴۲)

سُبْحَانَهُ... و بلك است خدای تعالی و دور، از آنچه^۳ می گویند این اهل محال و زور. (۴۳)

تَسْبَحُ... به پاکی صفت می کند^۴ مروی را^۵ بحق، هفت آسمان و زمین و آنها که در ایشانند از خلق؛ و هیچ چیزی نیست الا وی تسبیح آورنده است، و خدای تعالی را سپاس دارنده است، ولیکن^۶ شما فهم نمی کنید تسبیح ایشان، وی خدای حکیم است به حق مصران، و آمرزگار است به حق تایان. (۴۴)

وَإِذَا... و چون قرآن خوانی پدید آریم میان تو و میان ناگروندگان، حجاب پوشیده از دیده بینندگان. (۴۵)

وَجَعَلْنَا... و نهادیم بردلهای ایشان^۷ پوششها تا قرآن فهم نمی کنند، و در گوشهای ایشان^۸ گرانی تاحق نمی شنوند؛ و چون یاد می کنی پروردگار خویش را [در قرآن] به یگانگی، روی می گردانند و می رمند از سر بیگانگی. (۴۶)

نَعْنُ... مادانا تریم بدانچه گوش می دارند به وی یعنی کافران^۹، چون گوش

۱- اصل: سیل. ۲- در اصل: «عرش خدای تعالی»، در ترجمه «إلی ذی العرش»، این اصلاح با توجه به آیه و هم با توجه به دو نسخه دیگر انجام گرفت. ۳- ن: آنج. ۴- ن: کرد - ت: می کنند. ۵- ن: مرا و را. ۶- ن: و لکن. ۷- ن: شان. ۸- ۸- ن: جمله «مادانا تریم بدانچه گوش می دارند به وی یعنی کافران» را ندارد.

می‌دارند به سوی^۱ تو و ایشان رازگویندگان به طعن در قرآن، چون می‌گویند مشرکان، به دم نمی‌رویت مگر مردی را فریفته شیطان. (۴۷) أَفْظُرُ... بنگر یا محمد که چگونه پیدا می‌کنند مرتورا صفت‌ها، سرگردان شدند و راه نمی‌یابند مگر درست کردن گفته‌های خویش را به حجت‌ها. (۴۸)

وَقَالُوا... وگفتند! چون شدیم استخوانهای پوسیده، و خاکهای ریزیده، ا باز برانگیزاند ما را خلقی نو آفریده. (۴۹) قُلْ كُونُوا... بگو یا محمد اگر سنگ شویت به قوت^۲، یا آهن شویت به شدت، یا آنچه^۳ در دل‌های تان بزرگتر می‌آید به فکرت، چه به هیچ وجه دشوار نیست بر ما امانت و اعادت. هر آینه بگویند کی باز آفریند^۴ ما را، بگوی آنک وی آفرید تان به ابتدا؛ هر آینه سرهاشان^۵ سوی تو در جنبانند به انکار و کراهیت، و گویند کی خواهد بودن^۶ قیامت، بگو بود که زود بود این مدت. (۵۰-۵۱)

يَوْمَ... آن روز که بخواند تان به شمارگاه، و دوان آیت با حمد الله؛ و گمان بریت که درنگ نکردیت مگر اندکی به دنیا، از بسیاری وی پایان بودن [به] عقبی. (۵۲)

وَقُلْ... و بگوی بندگان مرا تا گویند آنچه^۳ نیکوتر، چه دیومی افکند میان ایشان شور و شر؛ بدانک دیوهست آدمی را، دشمنی^۲ پیدا. (۵۳) رَبِّعَمَّ... پروردگار شما را بهتر^۸ از شما داند، اگر خواهد بر شما بیخشاید، و اگر خواهد شما را عذاب کند؛ و نفرستادیم ترا بر ایشان، جبرکننده بر ایمان. (۵۴)

۱- ن: سوی. ۲- ن: «به قوت» ندارد. ۳- ن: آنچه. ۴- اصل: آفرینند. ۵- اصل: شان سرها. ۶- ن: خواهد بود. ۷- اصل: دشمن. ۸- ن: دت: به.

وَرَبِّكَ... و پروردگار تو داناتر، به آنها که در آسمانها و زمین هاند از ملائکه و بشر؛ و بعض از انبیا را بر بعض فضل نهادیم، و داود پیامبر را از میان ایشان زبور دادیم. (۵۵)

قُلْ... بگو یا محمد که بخوانیت ای کافران، آنها را که خدايان مسی گویت از بتان؛ ایشان نتوانند که بلایی از شما دفع کنند، یا از شما به دیگری گردانند. (۵۶)

أُولَئِكَ... آن فرشتگان^۱ که کافران ایشان را آله می خوانند، نزدیکی می جویند به خدمت پروردگار خویش تا خویشتن را به کرامت وی نزدیک تر گردانند؛ و امید می دارند به رحمت وی، و می ترسند از عقوبت وی، چه عذاب خدای تعالی که رسیدنی است، از وی ترسیدنی است. (۵۷)

وَأَن مِّنْ... هیچ اهل شهری نیست الا ما خواهیم شان هلاک کردن پیش از روز قیامت، یا عذاب شان خواهیم کردن عذاب با شدت؛ این حکمی است در لوح محفوظ نوشته^۲، و مقرر گشته. (۵۸)

وَمَا مَنَعَنَا... بدان نمی فرستیم آیتهای اقتراحى بدین مشرکان، تا تکذیب نکنند به وی ایشان، چنانکه تکذیب کردند به آیات رسل خویش پیشینیان، و سزاوار عذاب استیصال شوند اینان. و دادیم ثمودیان را ناقة صالح معجزة پیدا، منکر شدند آن را، و نفرستیم آیتهای مگر^۳ ترسانیدن را از عقوبتها^۴. (۵۹)

وَأَذِّنْ... و یاد کن چون گفتیم پروردگار تو به سگالش کافران به حق توداناست، و برهلاک کردن ایشان تواناست. و نگردانیدیم آنچه^۵ نمودیمت به بیداری در شب معراج، مگر ابتلای خلق را تا پیدا کنیم

۱- ن و ت: فرشتگان. ۲- ن و ت: نبشته. ۳- ن: ترسانیدن

به عقوبتها. ۴- ن: آنچه.

اهل تسلیم را از اهل لجاج. و همچنین در قرآن یاد کن^۱ درخت زقوم، که خورنده اش ملعون است^۲ و مذموم، مرابتلای خلق راست، و اظهار اهل باطل از حق راست؛ و می‌ترسانیم‌شان، و نمی‌فزایدشان^۳، مگر بزرگی طغیان. (۶۰)

وَأَذِّنَا... و یاد کن چون گفتیم مرفرشتگان^۴ عالم را، که سجده تحیت آریت مرآدم مکرم^۵ را؛ همه سجده آوردند مگر ابلیس نایکار، گفت اسجده آرم مرآن را که آفریدیش از گل بی‌مقدار. (۶۱)

قَالَ... گفت مرا بگوی چرا این را بر من فضل نهادی، و زیادتى جاه‌دادی؛ اگر زمان دهی مرا تا روز قیامت، هر آینه بن و بیخ برکنم، و به دم خویش بسم، فرزندان را مگر اندکی را که ایشان یابند از من سلامت. (۶۲)

قَالَ... خدای تعالی گفت رو، و در هر چه خواهی شو؛ هر که متابعت تو شود از ایشان، دوزخ جای^۶ شماست جزای تمام بی‌نقصان. (۶۳)

وَأَسْتَفْزِزُ... و برانگیز هر که را توانی از ایشان به بانگ و خروش خویش، و بر تاز بر ایشان سواران و پیادگان بر جوش خویش؛ و شرکت کن با ایشان در مالها و فرزندان، و وعده ده‌شان، و نبود وعده شیطان، مگر فریب و دستان. (۶۴)

إِنَّ عِبَادِي... آنها که خاصگان مانند نیست ترا بر ایشان هیچ دست، و پروردگار تو مر بندگان را بسنده است، و نگاه دارند [ه] است. (۶۵)

رَبُّكُمْ إِلَهِي... پروردگار شما آن خدای است که می‌راند کشتی را در دریا به قدرت، تا بجویت از فضل وی در سفر به تجارت، چه وی بر شما بخشانیده است به رحمت. (۶۶)

وَأَذِّنَا... و چون برسد به شما بلایی در دریا، باطل شود هر چه وی را^۷

۱- ن و ت: یاد کردن. ۲- ن: بود. ۳- ن و ت: نمی‌افزایدشان.

۴- ن و ت: فریشتگان. ۵- ن: «مکرم» ندارد. ۶- ن و ت: جزای

۷- ن: در ا.

می خوانیت^۱ و نخوانیت در آن حال جزوی را^۲ چون برهاندتان، و

به سلامت به صحرا رساندتان؛ روی می گردانیدیت^۳، از اخلاص دعوت

و هماره^۴ آدمی ناسپاس^۵ بوده [است] در نعمت. (۶۷)

أَهْلًا مِّنْتُمْ... [۱] ایمن شدیت از آنک به زمین فرو بردتان به کرانه صحرا، یا

بفرستد بر شما بادی با حصبا، باز نیابت خویشتن را کسی که دفع کند

از شما عذاب ما. (۶۸)

أَمْ آمِنْتُمْ... یا ایمن شدیت از آنک دیگر بارتان به دریا باز برد، و بادی درخت

شکن و دیوار افکن بر کشتی شما گمارد؛ و غرقه کندتان بدانچه کافر

شدیت، باز خویشتن^۶ بر ما بدان مطالبی نیابت. (۶۹)

وَلَقَدْ... و گرامی کردیم آدمیان را، و بر نشانیدیم^۷ شان بر ستوران در صحرا، و

بر کشتی در دریا؛ و روزی دادیم شان، از خوشی ها و فضل دادیم شان،

بر بسیاری از خلقان. (۷۰)

يَوْمَ... یاد کنیت آن روز را که بخوانیم هر قوم را به امام ایشان، یعنی به رسول

ایشان، و گویند به کتاب ایشان، و گویند به صاحب مذهب ایشان، و

گویند به عالم [ایام] ایشان، و گویند به امام ایشان، و گویند به حال و مقام

ایشان. هر که را نامه به دست راست دهند، آنها نامه خویش به آسانی

بر خوانند، و از ثواب عمل ایشان به قدر پوستک شکاف دانه خرما کم

نکنند. (۷۱)

وَمَنْ... و هر که در این جهان نایبناست از دیدن آیات وحدانیت، وی در آن

جهان نایبتر از دیدن کرامت، و گم شونده تر از راه جنت. (۷۲)

وَإِنْ كَادُوا... و نمی خواهند مشرکان، مگر که بگردانندت از رسانیدن قرآن،

تا دروغ سازی بر ما جز آن، و اگر چنین کردی گرفتندیت^۸ از

۱- ن: می خواندیت. ۲- ن: و را. ۳- ن: می گردانیت.

۴- اصل: همان. ۵- ن: ناسپاس. ۶- ن: خویشتن را. ۷- ن:

بر نشانیدیم. ۸- ت: گرفتندیت - ن: مانند متن است.

دوستان. (۷۳)

وَلَوْلَا... واگر نه آن بودی که مانگه داشتیمت برنگه داشت قرآن، خواستنی^۱
گرایستن اندکی به ایشان. (۷۴)

إِذَا... اگر چنین کردیتی بچشاندیمتی دوچند عذاب دیگران، در این جهان
و در آن جهان؛ باز نیافتی خویش^۲ را نصرت کننده‌ای، و عذاب ما را
بازدارنده‌ای. (۷۵)

وَأَنْ تَادُوا... ونمی خواستند مگر که بشتا باندت، و از این شهر بیرون فرستندت؛
و اگر چنین کردند، در اینجا سپس توجز مدت اندک نماندندی. (۷۶)
سَنَّة... همچون نهاد پیامبران پیشین، که بود حال امتان ایشان همچنین؛ و
نیابی حکم^۳ ما را تغییری، و تقدیمی و تأخیری. (۷۷)

أَقِمِ الصَّلَاةَ... برپای دار نماز را از وقت آفتاب گشتن، تا وقت شب تمام
تاریک گشتن، یعنی نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام و نماز خفتن؛ و
نماز بامدادین، چه به نماز بامداد حاضر شوند فرشتگان^۴ شب و روز
به فرمان رب العالمین. (۷۸)

وَمِنْ... و از شب بیدار باش به نماز، و گفتن راز، و این فزونی است تو را
بر آن پنج نماز؛ امید می‌دار بدین مجاهدت، که تا بایستند ترا پروردگار
تو به مقام شفاعت. (۷۹)

وَقُلْ... و بگو یا محمد ای پروردگار من در آرم مرا در آوردن نیکو به مدینه،
و بیرون^۵ آرم مرا بیرون^۵ آوردن نیکو از مکه؛ و مرا بر کافران نصرت
ده، و بردشمنان سلطنت ده. (۸۰)

وَقُلْ... و بگوی [که] حق آمد و باطل نیست شد، و عاقبت باطل همیشه
چنین^۶ بد. (۸۱)

۱- ن: خواستنی - ت: خواستی. ۲- ن: خویشتن. ۳- ن: مرحکم.

۴- ن: فرشتگان. ۵- ن: برون. ۶- ن: همچنین.

وَقَنُزْلٌ... ومی فرستیم از قرآن آنچه^۱ شفا و رحمت است مرؤمنان را، و
نقزاید جز هلاک و زیان مرستمکاران را. (۸۲)

وَإِذَا... و چون نعمت دهیم آدمی را از شکر روی می بگرداند، و پهلوی بکبر
به سوی خلق می کند، و چون وی را^۲ مکروهی می رسد نو مید
می شود. (۸۳)

قُلْ كُلُّ... بگویی یا محمد که هریکی آن کند، که از وی سزد؛ پروردگار
شما داناتر^۳، مر آن را که بر راه^۴ راست رونده تر. (۸۴)
وَيَسْأَلُونَكَ... ومی پرسندت از روح یعنی جان، و گویند جبرئیل و گویند
قرآن. بگویی [که] وجود جان و جبرئیل به فرمان پروردگار من است،
ورسیدن قرآن به وحی آفریدگار من است؛ و داده نشد از شما هریکی،
از علم مگر اندکی. (۸۵)

وَلَنُبَشِّرَنَّ... و اگر بخواهیم ببریم، آنچه^۱ به تو وحی کردیم؛ باز نیایی مرخوشتن
را کسی که باز دارد مارا از بردن آن، لیکن^۵ رحمت پروردگار تو است
که باقی می دارد بر تو وحی قرآن، چه فضل وی بر تو بزرگ است و
بیکران. (۸۶-۸۷)

قُلْ لَّنِیْنِ... بگویی یا محمد اگر جمع شوند آدمیان و پریان، بر آنکه^۶ بیارند
مثل این قرآن، نشودشان امکان، و اگر چه بعضی مر بعضی را یاری
دهند بر آن. (۸۸)

وَلَقَدْ... و مکرریاد کردیم از بهر مردمان، در این قرآن از هر داستان، و نبود
از بیشترین ایشان، مگر اصرار بر کفر و طغیان. (۸۹)

وَقَالُوا... و گفتند نگر ویم به تو تا آنکه که روان کنی ما را از زمین چشمه [ای]

۱-۱- ن: آنج. ۲- ن: ورا. ۳- ن: داننده تر. ۴- ن: به راه.

۵- لکن. ۶- ن: بر آنک.

بردمان^۱. (۹۰)

أَوْفَتْكَوْنَ... یا بود مرترا بوستانی ازخرما بنان، وانگور و روان کنی جویها

در آن میان. (۹۱)

أَوْفَتْكَوْنَ... یا بفکنی آسمان را چنانکه^۲ گویی برما پاره پاره، یا بیاوری^۳

خدای تعالی را وفرشتگان^۴ را جمله به یکباره. (۹۲)

أَوْفَتْكَوْنَ... یا بود مرترا خانه‌ای از زر یا برشوی بر آسمان^۵ بر؛ واستوار

نداریمت که بر رفتی، تا آنکه که نیاری کتابی که بخوانیمش در وی

تصدیق آنچه^۶ می گفتی^۷. بگو یا محمد پاک است پروردگار من، ازهر

عیبی که می گوید^۸ دشمن؛ نهام من مگر آدمی به خلقت، مخصوص

به رسالت، و آدمی مقتضی اینها نیست به هیچ حالت، و پیامبری موجب

آوردن اینها نی لامحالت. (۹۳)

وَمَمْنَع... و باز نداشت مشرکان را از ایمان، بعد آمدن تمامی بیان؛ مگر

آنکه^۹ گفتند ارسول فرستاد پادشا، آدمی را به ما، همچون ما. (۹۴)

قُلْ... بگو یا محمد اگر بودندی در زمین فرشتگان^۴، که می رفتند^{۱۰} در

وی در این جا باشندگان، فرستادیمی برایشان از آسمان، فرشته‌ای

را رسول ایشان^{۱۱}. (۹۵)

قُلْ... بگو بسته است^{۱۲} خدای تعالی گوا میان من و میان^{۱۳} شما، چه وی

است به بندگان خویش دانا و بینا. (۹۶)

وَمَنْ... هر کرا خدای تعالی راه راست داد وی است بر راه راست رونده،

۱- ن: بر مردمان - ت: مانند متن است. ۲- ن: چنانکه. ۳- ن:

بیاری. ۴- ن و ت: فرشتگان. ۵- ن: به آسمان. ۶- ن: آنچه.

۷- ن: تومی گفتی. ۸- ن: می گویند. ۹- ن: آنک. ۱۰- ن:

می رفتندی. ۱۱- ن: به ایشان. ۱۲- ن: پسندست. ۱۳- ن و ت:

«میان» دوم را ندارد.

وهر که راگمراه کرد نیابی مرایشان را جز^۱ وی هیچ یاری کننده؛ و برانگیزیم شان روز قیامت به روی های خویش روندگان^۲، کوران و کران و گنگان، جای ایشان^۳ دوزخ سوزان، هر باری که خواهد فرو نشستن بفزاییم فروزش آن. (۹۷)

ذَٰلِكَ ... این است جزای ایشان، بر کفر ایشان، به آیات قرآن، و گفتند ا بعد^۴ آنک استخوانهای پوسیده و خاکهای ریزیده شویم، باز برانگیخته و خلق نو آفریده شویم. (۹۸)

أَوَلَمْ... نمی دانند که آن خدای که آسمانها و زمین ها آفرید تواناست که مثل ایشان آفریند، و مرایشان را اجلی پیدا کرده است که شك نیست دروی که برسد؛ و نمی خواهند مشرکان، مگر اصرار بر کفر و طغیان. (۹۹)
قُلْ نُو... بگو اگر شما مالک شدیدی مر خزینه های روزی خدای تعالی را، نکردیدی نفقه از بیم فقر و فاقه، و آدمی با انفرز^۵ است هر چند بسیار ورزاست. (۱۰۰)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی پیامبر [ر]، فة معجزة پیدا؛ بپرس از اسرائیلیان، چون آمد به ایشان، گفت مر وی را^۶ فرعون [که] من گمان می برم ترا یا موسی جادویی^۷ کرده، و عقل برده. (۱۰۱)

قَالَ... گفت دانسته [ای] که نفرستاده است^۸ این را مگر آفریدگار آسمان و زمین، و همه حجت های روشن است به یقین،^۹ و من گمان می برم ترا ای فرعون هلاک کرده به نفرین. (۱۰۲)

۱- ن: بجز. ۲- اصل: رونده. ۳- ن: شان. ۴- ن: و گفتند از بعد: ت: ... ا از بعد. ۵- اصل: با انفرز - ن: «با انفرز»، این کلمه در نسخه ن مضبوط است لذا ما آنرا عیناً در متن اصلی قراردادیم. ت: با انفرز. ۶- ن: ورا. ۷- ن: جادوی. ۸- ن و ت: که نفرستاد. ۹- ۹- ن: و من می گمان برم.

فَأَرَادَ... خواست فرعون که برانگیزد ایشان را از آن دیار، غرقه کردیم

وی را^۱ و آنها را^۲ که با وی بودند به یکبار. (۱۰۳)

وَقُلْنَا... و گفتیم از سپس وی مراسرائیلیان را که بیاشیت درین ولایت،

چون بیامد^۳ قیامت بیاریم تان به کلیت. (۱۰۴)

وَبِالْحَقِّ... و به حق فرستادیم قرآن را و به حق رسید، و نفرستادیم مگر

بشارت [دهنده] آن را که گروید، و ترساننده آن را که نگروید. (۱۰۵)

وَهَرَأْنَا... و قرآن را متفرق فرستادیم تا برخوانی بر مردمان به آهستگی، و

دمادم فرستادیمش نجم نجم بی گسستگی. (۱۰۶)

قُلْ... بگو یا محمد ای آنها که لَنْ نُوْمِنَ لَكَ می گویت، خواهیت بگروید

به قرآن و خواهیت مگرویت. آنها که ایشان را علم تورات داده بودیم

پیش از وحی قرآن، یعنی علمایی که گرویدند از ایشان؛ چون قرآن

خوانده می شود و ایشان می شنوند، به سجده می افتند؛ و می گویند

خداوند ما از همه عیبها بری است، آنچه^۴ وعده خداوند ماست [همه]

بودنی است. (۱۰۷-۱۰۸)

وَيَخِرُّونَ... و به سجده می افتند با بکاء و رقت، و می افزایندشان قرآن^۵ خشوع

و خشیت. (۱۰۹)

قُلْ ادْعُوا... بگو یا محمد بخوانیت مرخدای تعالی را به نام الله یا به نام

رحمن، به هر کدام نام که^۶ خوانیت مرا و راست نامهای نیکو ای

خوانندگان؛ و بلند مگودعای خویش، و پست مکن يك بارگی آوای

خویش، و میان این و آن دار دعا و ثنای خویش. (۱۱۰)

۱- ن: ورا. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- ن و ت: یاید. ۴- ن:

آنچ. ۵- ن: «قرآن» ندارد. ۶- ن: «که» ندارد.

وَقُلِ الْحَمْدُ... و بگوی شکر مر آن خدای را که جزوی خداوند نیست ، و
 وی را زن و فرزند نیست ، و مروی را^۲ در پادشاهی انباز نیست ، و
 وی را^۱ به دوست که به وی عز جوید نیاز نیست؛ و وی بزرگ است
 بزرگ خوانش، و عظیم است عظیم دانش. (۱۱۱)

سورة الكهف - ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ... سپاس مرآن خدای را که فرستاد به بنده خویش قرآن، و نکرد
مر او را کژی^۱ یعنی در روی اختلاف^۲ و تناقض و مثل آن. (۱)
قِيَمًا... کتابی^۳ راست، تا بترساند به عذاب سخت از نزد وی آن را که گوینده
ناسزا است؛ و مرزده دهد^۴ مؤمنان را که عمل صالح کنندگانند، که ایشان
راست مزد نیکو در بهشت و ایشان در روی جاویدان^۵ ماندگانند^۶. (۲-۳)
وَيَنْذِرَ... و بترساند آنها را که گفتند، که گرفت خدای تعالی فرزند. (۴)
مَا لَهُمْ... نه با ایشان^۷ دلیلی است بر این و نه با پدران ایشان، بزرگ کلمه ای
یعنی محال سخنی که بیرون^۸ می آید از دهان ایشان، نمیرود مگر دروغ

۱ - نوت : کژی . ۲ - نوت : یا اختلافی . ۳ - اصل : کتاب .

۴ - اصل : ده ، در ترجمه وَيَبْشِرُ الْمُؤْمِنِينَ، که اذن اصلاح شد. ۵ - ن :

جاویدان. ۶ - نوت : ماندگانند. ۷ - اصل : به ایشان. ۸ - ن : بیرون

برزفان ایشان. (۵)

فَلَعَلَّكَ... مگر تو خواهی خویشتن کشتن، بروی بر^۱ گردانیدن مشرکان و برگشتن؛ ازخشم آنک ایشان این قرآن را نپذیرفتند، و ازغم آنک ایشان به دوزخ می افتند. (۶)

إِنَّا جَعَلْنَا... ما گردانیدیم آن چیزی را که به روی^۲ زمین است زینت وی، تا پدید آریم که کیست آنک نیکوتر است سیرت و سریرت وی. (۷)
وَأَنَّا جَاعِلُونَ... و ما خواهیم گردانیدن آنچه^۳ بروی است صحرای همواری پست، بریده و برده^۴ از وی اثر نباتهای که هست. (۸)
أَمْ حَسِبْتَ... اگمان برده ای که خداوندان غارورقیم، بودند از آیات ماشگفتی عظیم. (۹)

إِذْ أَوَى... چون انداختیدند جوان مردان به غار، گفتند ای پروردگار ما^۵ ما را رحمتی از نزد خویش به ارزانی دار، و ساخته گردان ما را راستی [راه و درستی] کار. (۱۰)

فَضَرَبْنَا... پرده ها بر گوشه اشان فرو گذاشتیم، و درخو [۱] ب شان از آوازه اشان^۶ نگاه داشتیم؛ در آن غار، سالهای به شمار. (۱۱)
ثُمَّ دَعَوْنَاهُ... باز بیدار گردانیدیم شان، تا پدید آریم که از دو گروه کی دانست غایت مدت درنگ غاریان. (۱۲)

فَذَهَبْنَاهُ... ما می گزاریم بر تو بر راستی اخبار ایشان، ایشان جوان مردانی اند که ایمان آوردند به پروردگار ایشان؛ و افزودیم شان یقین و ثقت^۷، و دادیم دلهای ایشان^۸ را ثبات و قوت. چون برخواستند گفتند پروردگار ما آفریدگار آسمان و زمین است، نخوانیم جزوی را^۹ خدای و اگر خوانیم

۱- ن: «بر» ندارد. ۲- ن: بروی. ۳- ن: آنج. ۴- ن: «ما» ندارد. ۵- ن: «شان» ندارد. ۶- ن: «ثقت» ندارد. ۷- ن: مانند من است. ۸- ن: شان. ۹- ن: او را.

گفته باشیم سخنی که بیرون^۱ از حد عقل و دین است. (۱۳-۱۴)
هَؤُلَاءِ... اینها که قوم ما اند جز خدای تعالی را معبود^۲ می خوانند به خطا،
چرا نمی آرندش^۳ حجت پیدا؛ کیست ستمکار تر از آن کسی که دروغ
می گوید بر آفریدگار، و چون جدا رفتیت [از ایشان] و از آنچه^۴
می پرستند جز پروردگار، ببند خسیت، به غار؛ تابگسترد بر شما پروردگار
شما رحمت خویش، و ساخته گرداند شما را [کار شما] به فضل و منت
خویش. (۱۵-۱۶)

وَقَرَى... و دیدی آفتاب را چون بر آمدی بگرایستی از غار ایشان به سوی
راست، و چون فرود^۵ رفتی در گشتی به سوی چپ از راه راست؛ و
بودند ایشان دریکی فراخی گاه، اینست از کرامتهای پادشاه؛ هر که
را راه راست داد خدای تعالی وی است بر راه راست رونده، و هر که
را گمراه کرد نیابی مرا و راه دوستی راه راست نمایند. (۱۷)
وَحَسْبُهُمْ... و پنداری شان بیداران، و ایشان خفتگان؛ و می گردانیدند^۶ شان
فرشتگان^۷ به راست و به چپ بفرمان پادشاه، و سگ ایشان گسترده
ساعدهای خویش بدان^۸ درگاه^۹، اگر برایشان نگرستی^{۱۰}، از ایشان
بگریختی^{۱۰}، و از هیبت ایشان [به دل] پریم گشتی^{۱۰}. (۱۸)

وَكَذَلِكَ... و همچنین برانگیختیم شان تا سؤال کنند از یکدیگر، گفت
گوینده [ای] از ایشان چند درنگ کردیت بدین غار اندر، گفتند درنگ
کردیم روزی یا کمتر. گفتند پروردگار شما داناتر به [مقدار] آنچه^۴
درنگ کردیت، یکی را از شما با این سیم شما به این^{۱۱} شهر فرستیت؛

۱- ن: بیرون. ۲- نوت: معبودان. ۳- ن: نمی آرند برین.
۴- ن: آنج. ۵- نوت: فرو. ۶- اصل: می گردانیدن. ۷- ن:
فرشتگان. ۸- نوت: بر آن. ۹- نوت: به ایشان فرو نگرستی.
۱۰- ۱۰- ن: بگریختی... گشتی. ۱۱- ن: «این» ندارد.

تا بنگردا که کدام طعام پاکیزه‌تر، بیاردا ازوی به‌شما ماحضر؛ و چربی
کندا در کار، و آگاه نکند [۱] به‌شما کسی از اهل این^۱ روزگار. (۱۹)
إِنَّهُمْ... چه ایشان اگر چه^۲ از شما آگاه شوند، شما را بکشند، یا شما را
بکیش خویش باز برند؛ و اگر به‌کیش ایشان باز رویت، هرگز فلاح
نیابیت. (۲۰)

وَكَذَلِكَ... و همچنین آگاه کردیم از ایشان دیگران را، تا بدانند که وعده خدای
تعالی راست است که زنده کند مردگان را. و قیامت آمدنی است، و در
وی شبهتی نیست؛ و کمابیش^۳، چون اختلاف می‌کردند میان یکدیگر
در کار خویش. گفتند بر آری^۴ت برایشان بنایی، پروردگار ایشان
داناتر [به ایشان] که بر صوابی بودند یا بر خطایی. گفتند آنها که غالب
بودند بر کار خویش^۵، و بودند سران روزگار خویش^۶؛ هر آینه بر آریم
برایشان، مزگتی تا بود شعار ایشان. (۲۱)

سَمَقُوا ثَوْن... هر آینه گویند ایشان^۷ سه تن بودند چهارم ایشان سگ، و گویند
پنج تن بودند ششم ایشان سگ گفتار به‌شک، و گویند هفت تن بودند
و هشتم ایشان سگ؛ بگوی پروردگار من داناتر به ایشان ندانندشان^۸
مگر اندک. مستی^۹ به ایشان مگر ستهیدن پیدا، و مپرس از عدد آنها از
اینها کسی را. (۲۲)

وَلَا تَقْوُ ثَن... و مگوی مرجیزی را، که من آن را کننده‌ام فردا؛ تا إِنْ شَاءَ اللَّهُ
نگویی، و یاد کن پروردگار خویش را چون فراموش کنی. و بگوی
که بود که راه نمایم خدای تعالی بدانچه^{۱۰} نزدیک تراست^{۱۱} به راستی

۱- ن: «این» ندارد. ۲- نوت: «چه» ندارد. ۳- ن: کمابیش‌نی.

ت: مانند متن است. ۴- اصل: بداریت، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد.

۵- نوت: ایشان. ۶- ن: که ایشان. ۷- ن: ندانندشان. ۸- ن:

مستی. ت: مستیز. ۹- ن: بدانج. ۱۰- ن: «است» ندارد.

از این از روی دربای^۱. (۲۳-۲۴)

وَلَبِثُوا... ودرنگ کردند درغار خویش سیصد سال و فزودند نه، بگوی که
خدای تعالی داناتر بدانچه^۲ درنگ کردند و ازگراف گفتن بشکوه؛
مرور است غیب آسمانها وزمینها، چون بینا است [وی] و چون شنوا.
نیست مرایشانرا جزوی سازنده کار و دهنده نصرت، و ندهد در حکم
خویش کس را شرکت. (۲۵-۲۶)

وَأَقْلُ... و برخوان آنچه^۳ وحی کرده شد به تو از [کتاب] پروردگار تو جل
و علا، گرداننده [ای] نیست گفته‌های وی را^۴، و نیایی خود را جزوی
هیچ ملتجا. (۲۷)

وَأَصْبِرْ... و بدار تن خویش را با آن درویشان که بامداد و شبانگاه پروردگار
خویش [را] می‌خوانند، و وی را^۴ می‌خواهند؛ و مگذردا دودیده تو از
دیدار ایشان، به سوی دیدار اغیار ایشان. می‌خواهی آرایش زندگانی این
جهان، و طاعت مدار آن را که غافل کردیم دل وی را^۴ از ذکر خویش
به خذلان؛ و وی هوای خویش را به دم رونده است، و کاروی آن است
که وی از حد درگذرنده است. (۲۸)

وَقُلْ... و بگوی که حق از پروردگار شماست، هر که خواهد ایمان آورد و
هر که خواهد کفر آورد که جزای هریکی پیداست؛ ما آماده کرده‌ایم
کافران را^۵ آتش سوزان، که گرد اندر گیرد مرایشانرا سراپرده آن. و
اگر فریاد کنند، و حال جشنگی خویش یاد کنند؛ دهندشان آبی چون خون
وریم، و گداخته زر و روی وسیم؛ که بریان کند رویها را، و بریزاند
پوسته^۶ و مویها را؛ بدشرابی، و بدجای گرد آمدن اصحابی. (۲۹)

۱ - اصل: دربایی، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۲ - ن: بدانج.

۳ - ن: آنچه. ۴ - ن: ورا. ۵ - ن: و ت: مراکفرانرا. ۶ - ن: پوسته‌ها.

إِنَّا لَنَدِينُ... آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ ما ضایع نکنیم مزد نیکو کاران، آنها اند که ایشان راست بهشتهای جاویدان، می رود زیر کوشکها و درختان ایشان در جویها آبها^۱ [ی] روان. بیارایندشان دروی به دست برنجهای^۲ زرین، و به پوشانندشان جامه های سبز از سندس و استبرق به آیین، تکیه کنندگان در وی بر تختها با فرش و با آذین، نیکو^۳ ثوابی و نیکو^۴ مجمع احبابی در علیین. (۳۰-۳۱)

وَأَضْرِبْ... و پیدا کن مرایشان را داستان دو مرد که برادران بودند، و از اسرائیلیان بودند؛ یکی مؤمن پیدا، نام وی یهودا؛ و یکی کافر منحوس، نام وی قرطوس^۴. دادیم یکی از ایشان را یعنی کافر را دویوستان، با انگورهای فراوان، و گرد اندر گرفتیم آنرا به خرماستان؛ و پدید آوردیم در میان آنها کشت زار، هر دو بوستان می دادند غله های بسیار، و کم نکردندی هیچ چیز از زروع و ثمار^۴. و روان کردیم در میان آنها جوی ها، و بودند مر آنرا^۵ میوه ها از همه روی ها. گفت مربار خویش را یعنی مر برادری مسلمان را، ووی می گردانید با وی سخنان را؛ من از تو بسیار مال ترم، و عزیز آل ترم. (۳۲-۳۴)

وَدَخَلَ... و در آمد به بوستان خویش، و وی ستم کننده برتن و جان خویش. گفت گمان نبرم که این هرگز هلاک شدنی است، و گمان نبرم که قیامت آمدنی است؛ و اگر مرا باز برند به جزای خدای من، بهتر^۶ از این باشد آنجا جای من. (۳۵-۳۶)

قَالَ لَهُ... گفت وی را^۷ یارش، و وی می گفت جواب گفتارش؛ ا کافر شدی

۱- اصل: بر تختها، که با توجه به معنی آیه وهم از دو نسخه دیگر اصلاح شد.

۲- ن: نیک. ۳- نوت: قَطْرُوس. ۴- ن: و ثمار. ۵- نوت:

و بود مرورا. ۶- ن: به. ۷- ن: و را.

بدان خدای که پدر ترا آدم را از خاک بیافرید، و ترا از نطفه پدر و مادر آورد [پدید]، باز ترا مرد تمام گردانید. (۳۷)

وَلَيَعْنَاهُ... لیکن من مقرر که وی خدای است پروردگارم، و به وی شرك نیارم، و کس را شريك وی ندارم. (۳۸)

وَلَوْ... چنانگفتی چون به بوستان در آمدی که هست^۱ همه چیزها به مشیت خدای، و قوت^۲ نیست هیچ کس را مگر به تقویت خدای. اگر می بینی مرا کم از توبه مال و فرزندان، امید می دارم که خدای من بدهد مرا بوستانی بهتر^۳ از بوستان تو بدان جهان، یا بدین جهان، و بفرستد بر بوستان تو عذاب [از آسمان]، شود زمین هموار لغزان، یا شود آبش در زمین پنهان، توانی جستن و باز آوردن آن. (۳۹-۴۱)

وَأَحِيطَ... بوستانش هلاک کرده شد، و همه مالهایش^۴ برده شد، بامداد برخاست دست بردست میزد حسرة آن نفقه‌های که کرده بود، و دریغ آن مالها را که در آنجا به کار برده بود؛ [و] سفتهای^۵ آن فرو رفته، و دیوارها بر سفته‌افزاده^۶ و خفته؛ و وی می گفت ای کاشکی من به خدای خویش شرك نیاوردمی^۷، و این نعمتها را از وی دیدمی، نه از خود دیدمی^۸. (۴۲)

وَلَمْ يَكُنْ... و نبود مر آن کافر را گروهی که^۹ وی را^{۱۰} نصرت کردند، و عذاب خدای تعالی را^{۱۱} از وی باز گردانیدندی؛ و نه وی را^{۱۰} قوت آن بود که خویشتن را^{۱۱} نگاه داشتی، و خود را در عذاب نگذاشتی. (۴۳)

هَذَاكَ... آنجا و آنگاه حکم و ملك خدای حق را بود و بس، نصرت و معونت از جزی او^{۱۲} نجوید کس؛ وی بهتر بثواب آخرت، و بهتر

۱ - ن: « هست » ندارد. ۲ - ن: قوت را. ۳ - ن: به.

۴ - ن: مال هاش. ۵ - ت: سفته‌ها. ن: مانند متن. ۶ - ن: افزاده.

۷ - ن: نیاوردمی. ۸ - اصل: دیدمی. ۹ - اصل: گروه که.

۱۰ - ۱۰ - ن: و را. ۱۱ - ۱۱ - ن: « را » ندارد. ۱۲ - از جزی ..

به عاقبت. (۴۴)

وَأَضْرَبَ... و پیداکن مرایشان را داستان زندگانی^۱ این جهان، همچون آبی که فرستادیمش از آسمان؛ نباتهای زمین به وی آمیخته شد، باز خشک شد و شکسته شد و ریخته شد. باد بروی می‌بزد، و وی را^۲ به هر روی می‌برد؛ و هست خداوند ما، بر همه چیزی توانا. (۴۵)

الْمَالُ... خواسته و فرزندان، هستند آرایش زندگانی این جهان؛ و طاعت که باقی است ثمرت وی، و خوبی است صفت وی؛ بهتر به نزد خدای تعالی به ثواب که آن پایدارتر، و امیدوارتر. (۴۶)

وَيَوْمَ... و یادکن آن روز را، که روان کنیم در وی کوهها را در هوا، و بینی عرصات قیامت را همه را^۳ پیدا، و برانگیزانیم^۴ همه را، و نمایم از ایشان کسی را. (۴۷)

وَعَرَّضُوا... و عرضه کرده شوند بر پروردگار تو صف در صف، ایستاده و نهاده کف بر کف؛ و گفته شود ایشان را، که آمدیت به ما برهنگان و بی چیزان و بی کسان چنان که^۵ آفریدم تان به ابتداء، بلك^۶ گفتیت که از ما میعاد نیست، و از پس معاش معادی نیست. (۴۸)

وَوَضِعَ... و نهاده شود نامه‌ها در دستهای بندگان، بینی مشرکان را از آنچه در نامه‌ها بود ترسندگان. و می‌گویند^۷ [ای وای بر ما]، چه بوده است این نامه‌ها، که نمی‌ماند خوردی را^۸ و بزرگی را، الایرون^۹ می‌آردش شمرده و پیدا؛ و ببند کردارهای خویش را حاضر کرده بدان جهان، و ستم نکند پروردگار تو بر کسی از بندگان. (۴۹)

وَأَذِّنَا... و یادکن چون گفتیم فرشتگان عالم را، که سجده آریت مرآدم

۱- اصل: زندگان. ۲- ن: ورا. ۳- ن: «را» ندارد. ۴- ن: و برانگیزیم. ۵- ن: چنانک ۶- ن: بل که. ۷- ن: وت: وگویند. ۸- ن: «را» ندارد. ۹- ن: برون.

معظم^۱ را؛ همه سجده آوردند درحین، مگر ابلیس لعین؛ بود از جنیان، بیرون^۲ شد از فرمان. ^۱ می‌گیریت وی را^۳ و بچگان وی را^۴ دوستان به‌جز من، و ایشان مرشما را دشمن، بد بدلی کسه مشرکان راست^۵ متابعت شیاطین، از طاعت رب العالمین. (۵۰)

مَا أَشْهَدُكُمْ... حاضر نکردم اینها را، بر آفریدن^۶ آسمانها و زمینها را؛ تا از ایشان معاونتی بود یا با ایشان مشورتی بود. و نه نیز به آفریدن تنهاشان^۷، و نه ام من گیرنده مر^۸ گمره کنندگان را یاری دهندگان. (۵۱) وَيَوْمَ... و یادکن آن روز را^۹ که خدای تعالی گوید ای^{۱۰} مشرکان بخوانیت آنها را که می‌گفتیت که ایشان ما را شریکانند، بخوانندشان و اجابت نکنند؛ و پدید آریم میان ایشان هلاکتی، و گویند عقوبتی، و گویند عداوتی، گویند فرقتی. (۵۲)

وَأَ... و بینند مشرکان آتش دوزخ^{۱۱} را معاینه، و دانند که خواهند افتادن در وی هر آینه؛ و نتوانند جستن، و از وی رستن. (۵۳) وَلَقَدْ... و مکرر یاد کردیم در این قرآن، از بهر مردمان از هر دستان^{۱۲}، و هیند مشرکان ستهنده^{۱۳} ترین خلقتان. (۵۴)

وَمَا مَنَعَ... و باز نداشت مشرکان را از ایمان، چون آمدشان بیان قرآن، و از آمرزش خواستن گناهان؛ مگر آنک بیایدشان بر نهاد پیشینیان؛ عذاب نیست کننده همگان، به نا آوردن ایمان، بعد از آمدن^{۱۴} آیات اقتراحی ایشان، یا آن که^{۱۵} بیاید^{۱۶} به ایشان عذاب‌های الوان. (۵۵)

۱- ن: وت: «معظم» را ندارد. ۲- ن: برون. ۳- ن: ورا. ۴- ن: «است» ندارد. ۵- ن: وت: مر آفریدن. ۶- ن: ایشان. ۷- اصل: مگر. ۸- ن: «را» ندارد. ۹- ن: که ای. ۱۰- ن: وت: «دوزخ» ندارد. ۱۱- ن: وت: هر دستان. ۱۲- ن: ستهنده. ۱۳- ن: «آمدن» ندارد. ۱۴- ن: آنک. ۱۵- ن: وت: برسد.

وَمَا فَرْسِلُ... و نمی فرستادیم پیامبران^۱ مگر مژده دهندگان به ثواب مرمؤمنان را، و ترسانندگان به عذاب مرکافران را. وجدال می کنند کافران به باطل تاحق را کنند زایل؛ و فسوس گرفتند قرآن را، و بیم کردند^۲ پیامبران را. (۵۶)

وَمَنْ... و کیست ستمکارتر از آن کسی که پند داده شود به قرآن، و وی روی گرداند از آن، و فراموش کند مرفرساده خویش را بدان جهان. ما پدید آوردیم بر دل های ایشان^۳ پوششها [ای] تا حق را نمی شناسند، و در گوش های ایشان^۴ کری نهادیم تا حق را نمی شنوند؛ و اگر بخوانی شان به راه ایمان و طاعت، نکنند هرگز اجابت. (۵۷)

وَرَبُّكَ... و پروردگار تو آمرزگار است و با رحمت، اگر بگیری شان بدانچه می کنند از مخالفت، زود فرستی شان عقوبت، بلك^۴ ایشان را وعده. گاهی است به عاقبت، که چون آمد نیابند خلاص و راحت. (۵۸)

وَقِيلَ... و آنها اند اهل شهرهایی که هلاک کردیم شان چون کافر گشتند، و گردانیدیم مرهلاک ایشان را وعده گاهی که از آن درنگ داشتند. (۵۹)

وَإِذْ هَمَّ... و یاد کن چون گفت موسی یعنی برادر هرون، مرجوان مرد خویش را یعنی یوشع بن نون؛ جدا نشوم از این سیر معلوم، تا نرسم به جای گرد آمدن دودریا دریای پارس و دریای روم؛ یامی روم براتصال، هفتاد یا هشتاد سال. (۶۰)

فَلَمَّا بَلَغَا... چون رسیدند به جای گرد آمدن دو دریا، فراموش کردند ماهی خویش را؛ راه گرفت ماهی در دریا، چون سمجی یا طاقی پیدا. (۶۱)

فَلَمَّا... چون در گذشتند، مانده و گرسنه گشتند؛ گفت مریار خویش را که آن چاشت مار^۵ بیار، چه دیدیم در این سفر رنج بسیار. (۶۲)

۱- ن: پیامبران را. ۲- نوت: بیم کردن. ۳- ن: شان. ۴- ن: بل که. ۵- ن: «را» ندارد.

قَالَ... گفت بدانك چون اندخسیدم بدان صخره، من فراموش کردم حدیث ماهی و سفره؛ و فراموش نگردانید بر من وی را^۱ مگر شیطان، که یاد کردمی ترا حال آن، و در دریا گرفت، ماهی^۲ راه شگفت. (۶۳)

قَالَ... گفت اینست آنچه^۳ ما می جستیم، و این جا^۴ است آنك ما به سوی او می رفتیم، باز گشتند بر پی، به همان راه که بودند در وی. (۶۴)

فَوَجَدَا... یافتند بنده ای را از بندگان ما و آن خضر نبی بود، که داده بودیمش رحمتی از نزد ما و آن پیامبری بود، و آموخته بودیمش علم لدنی و آن علم الهامی بود. (۶۵)

قَالَ... گفت وی را^۱ موسی ا متابع باشم بر آنك آنچه^۲ ترا آموختند مرا بیاموزانی. (۶۶)

قَالَ... گفت تو با من صبر کردن توانی. (۶۷)

وَكَيْفَ... و چگونه صبر کنی بر آنك^۲ حقیقت وی ندانی. (۶۸)

قَالَ... گفت هر آینه بیایی مرا اِنْ شَاءَ اللَّهُ با شکیبایی، و نا^۵ فرمانی نکنم بهره فرمایی. (۶۹)

قَالَ فَيَا... گفت اگر تبع من باشی هر چه از من بینی مرا مپرس از آن، تا من خود بکنم ترا بیان. (۷۰)

فَاذْطَلَعَا... رفتند، تا چون در کشتی نشستند؛ خضر دروی سوراخی^۶ کرد، و عیبی پدید آورد. گفت ا کشتی را می بدرانی، تا اهل وی را غرق^۷ گردانی؛ کردی کاری شگفت، و این را^۸ بر تو باید گرفت. (۷۱)

قَالَ آتَم... گفت ا نگفته بودم که تو نتوانی با من صبر کردن، و خواموشی به جای آوردن. (۷۲)

۱- ن: و را. ۲- ن: «ماهی» ندارد. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: آنجا. ۵- ن: و بی. ۶- اصل: سوراخ. ۷- ن: غرقه. ۸- ن: و این.

قَالَ... گفت مگیر مرا به فرامشت کاری، و بیش میار مرا دشوار کاری. (۷۳)
فَأُطْلِقَا... رفتند تا چون دیدند یکی برنا، بکشتش خضر برجا. گفت ابکشتی
تنی پاکیزه را بی آنک وی تنی را کشته^۱ بودی، و قصاص بروی لازم
[گشته بودی]؛ کردی کاری منکر، یکی بیندیش و بنگر. (۷۴)
قَالَ أَلَمْ... گفت آن نگفته بودمت که نبودت توانایی، که کنی با من
شکیبایی. (۷۵)

قَالَ... گفت اگر سؤال کنمت بعد این بار، یش با من صحبت مدار، تو
معذور شدی در این کار. (۷۶)
فَأُطْلِقَا... رفتند تا چون رسیدند به اهل شهری یعنی اِرمِینیه، و گویند
انطاکیه؛ طعام خواستند^۲ از آن مردمان، نخواستند تا^۳ مهمان دارندشان.
یافتند در وی دیواری که خواست شکستن، و فروگشتن؛ راست کردش
خضر تنها، گفت اگر بخواستی^۴ بگرفتی^۴ بر این مزدی که از وی
طعامی شدی مارا. (۷۷)

قَالَ هَذَا... گفت اینست جدایی میان من و میان تو، هر آینه خبر دهمت
به تأویل آنچه^۵ صبر نتوانستی کردن براو. (۷۸)
أَمَّا السَّفِينَةُ... اما کشتی بود مردرویشانی را، که کار می کردند در دریا،
خواستم^۶ تا عیب گین کنم وی را^۷، و بود در پیش ایشان یکی پادشا،
که می گرفتی هر کشتی درست را به غضب و اعتدا، و نام آن ملک
جَلْنَدَا^۸. (۷۹)

۱- نوت : بکشته. ۲- اصل: خواستن. ۳- نوت : که. ۴- ن:
بخواستی... بگرفتی- ت: بخواستی... بگرفتی. ۵- ن: آنج. ۶- اصل:
تا خواستم. ۷- ن: ورا. ۸- در نوت : « جَلْنَدَا » بضم اول ضبط
آمده است.

وَأَمَّا أَنْعَلَامُ... [و] اما برنا او را مادر و پدری بودند بسا ایمان، ترسیدیم که درافکندشان به کفر و طغیان. (۸۰)

فَأَرَدْنَا... خواستیم که بدل دهدشان، پروردگار ایشان؛ فرزند دیگر، ازوی پاکیزه تر، و مهربان تر. (۸۱)

وَأَمَّا الْجِدَارُ... واما دیوار، بود مرد و کودک یتیم را در این دیار؛ و بود در زیر وی گنجی مرایشان را، و بود پدر ایشان پارسا. خواست پروردگار تو که ایشان به حد مردان رسند، و آن گنج خویش را بیرون^۱ گیرند؛ و این رحمتی بود از پروردگار تو برایشان، و نکردم^۲ این را برای خویش و بی فرمان، اینست تاویل آنچه^۳ نتوانستی صبر کردن بر آن. (۸۲) وَيَسْتَلْذَوْنَكَ... می پرسندت از ذوالقرنین یعنی اسکندر رومی، بگو یا محمد هر آینه بر خوانم از وی خبری بر شما از بهر معلومی. (۸۳)

إِنَّمَا مَعْنَى... ما پادشاهی دادیم وی را^۴، در همه دنیا؛ و دادیمش از هر چیزی به مقصود رساننده پیش گرفت راهی تا چون رسید به جای فرو شدن آفتاب، یافتش که فرو می رفت در چشمه ای غریب ناک تفسیده آب. و یافت نزد وی مردمانی، گفتیم یا ذالقرنین تو مخیری یا بکشی شان یا بدهی شان امانی. (۸۴-۸۵-۸۶)

قَالَ أَمَّا... گفت اما آنک کافر است هر آینه ما عذاب کنیمش به دنیا، [باز بازگردانیده شود به جزای پروردگار خویش تا عذاب کندش عذابی بیمناک به عقبی. .] (۸۷)

وَأَمَّا أَنْكَ بَكْرُود، و عمل صالح آورد^۵، مروی را^۴ خدای تعالی جزای نیکو به ارزانی دارد، و ما فرماییمش آنچه^۳ آن را به آسانی گذارد. (۸۸) ثُمَّ... باز پیش گرفت راهی تا چون رسید به جای بر آمدن آفتاب، یافتش که

۱- ن: بیرون. ۲- ن: و نکردیم. ۳- ن: آنج. ۴- ن: و را. ۵- ن: آورد.

برمی آمد بر قومی که نکرده بودیم میان ایشان و میان آفتاب هیچ حجاب، همچنین است و دانستیم آنچه^۱ به نزد وی بود از ساختگی اسباب. (۸۹-۹۰-۹۱)

ثُمَّ... باز پیش گرفت راهی تا چون رسید میان دو کوه یعنی کوه اِرمِیْنِیْه و گویند^۲ کوه آذر بایگان، یافت به نزد وی قومی که فهم نمی کردند سخن سخن گویندگان. (۹۲-۹۳)

قَالُوا... گفتند یا ذاالقرنین، یا جوج و مأجوج تباهی می کنند در زمین، اگر گرد کنیم ترا مالی بر آنک به سازی میان ما و میان^۳ ایشان دیواری^۴ حصین. (۹۴)

قَالَ... گفت آن دستگاه که مرا داده است در وی خدای من، بهتر از این مالی که^۵ گرد کنیت شما^۶ از برای من؛ یاری دهیم به ساز کار، تا بسازم میان شما و میان^۷ ایشان سدی استوار. (۹۵)

أَتَوْنِي... بیاوریت^۸ به نزد من^۹ پاره های آهن تا چون آوردند و نهاد میان این دو کوه از سرتاسر، تا شد هر دو برابر. دم ها ساخت و گفت آتشی کنیت، و به دم ها در دمیت؛ تا چون همه را آتشین کرد، گفت بیاریت مس تا بگدازم و بروی^{۱۰} فرو ریزم آوردند و همچنین کرد. (۹۶)

فَمَا اسْطَاعُوا... نتوانستند که بروی بر شدند، و نتوانستند که وی را^{۱۱} سوراخ کردند. (۹۷)

قَالَ هَذَا... گفت این رحمتی است از پروردگار من، چون بیاید وقت وعده آفریدگار من؛ خورد^{۱۲} و ریزه کندش و هموار و پست، و وعده خدای من درست و راست است. (۹۸)

۱- ن: آنج. ۲- نوت: «گویند» ندارد. ۳- نوت: «میان» ندارد.

۴- اصل: دیوار. ۵-۵- ن: می گرد کنیت. ت: گرد می کنبد. ۶- ن: یاریت.

۷- نوت: به من ۸- ن: به وی. ۹- ن: ورا. ۱۰- ن: خرد.

وَقَرَّ كُنَّا... و ما نيم شان يعنى يا جوج و مأجوج، موج می زنند بعضی^۱ در بعضی^۱ در وقت خروج، و دمیده شود در صور، و گرد آوریم^۲ همه را از نزدیک و دور. (۹۹)

وَعَرَضْنَا... و نمایم دوزخ [آن روز] مرکافران را نمودنی. (۱۰۰)
أَلْدِين... آنها که بود چشمهای ایشان در پوشش از یاد من و نمی توانستی [شنودنی]. (۱۰۱)

أَفَحَسِبَ... ا گمان بردند کافران که گیرند پیامبران^۳ یا فرشتگان^۴، با مخالفت من دوستان و شفیعان، ما آماده کردیم دوزخ سوزان را، منزل بد مرکافران را. (۱۰۲)

قُلْ هَلْ... بگو یا محمد ا خبر دهیم تان از آنها که خاکسار تراند، و بگردارها زیان کار تراند. (۱۰۳)

أَلْدِين... آنها اند^۵ که نیست شد به معنی، کوششهای ایشان به دنیا؛ و ایشان می پندارند، که کاری نیکو می آرند. (۱۰۴)

أُولَئِكَ... آنها که به آیات خدای خویش کافر اند، و قیامت را منکر اند؛ نیست شد همه اعمال ایشان به یکبار، ننهیم ایشان را به قیامت هیچ قیمت و مقدار. (۱۰۵)

ذَٰلِكَ... اینست جزای ایشان دوزخ بدانك کفر آوردند، و بر آیات من و رسولان من فسوس می کردند. (۱۰۶)

إِنَّا لَنَدِين... آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، بوستانهای فردوس را نزل و منزل خویش کردند. (۱۰۷)

خَالِدِينَ... جاویدانان^۶ بوند در وی نجویند از آن جا گشتنی، و از وی

۱ - اصل : بعض . ۲ - ن : گرد آریم . ۳ - ن : پیامبران را .
۴ - نوت : با فرشتگان . ۵ - ن : « اند » ندارد . ۶ - ن : جاودانان .

درگذشتنی. (۱۰۸)

قُلْ لَّوْ... بگو یا محمد اگر این دریاهاى عالم^۱ مداد بودی، و بدان مداد وعده‌هاى خدای تعالی که به حق بهشتیان است نوشتندی^۲؛ سپهر [ی] شدی دریا پیش از آنک آن وعده‌ها نوشته^۳ شدی، و اگرچه به مثل^۴ آن مدد کرده شدی. (۱۰۹)

قُلْ اَدْمَا... بگو یا محمد من^۵ آدمی ام همچون شما، وحی فرستاده می‌شود به من که خدای شما يك [خدای است] بی‌همتا، هر که امید می‌دارد به دیدار خدای خویش عمل صالح آرد، و عبادت خدای تعالی را از شرك و ریا نگاه دارد. (۱۱۰)

۱- ن: دنیا. ۲- نوت: نبشتندی. ۳- نوت: نبشته. ۴- ن: مثل. ۵- ن: که من.

۱۹- سورة مريم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَهَيْعَصَ... خدای عزوجل کافی و هادی وحی و عالم و صمد است، و همه صفات

به سزا مروی را^۱ ازل تا ابد است. (۱)

ذِكْرُ... این بیان رحمت پروردگار تو است بر بنده وی زکریا. (۲)

إِذْ نَادَى... چون بخواند پروردگار خویش را، خواندن پوشیده از خلق دور

از ربا. (۳)

هَمَّال... گفت ای پروردگار من، سست شد استخوانهای استوار من، و

برافروخت پیری در سر و رخسار من؛ و نبوده ام هرگز به خواندن توای

پروردگار من رنجور، یعنی محروم و مهجور. (۴)

وَإِنِّي... و من می ترسم از بنی اعمام من، که نه ایستند سپس من در دین به مقام

من؛ و هست زن من نزاینده^۲، ببخش مرا از نزد خویش دوستی به مقام

من ایستنده. (۵)

يَرْفَعُنِي... که میراث گیرد از من و از آل یعقوب نبوت، یعنی شایسته آن بود که به وی وحی فرستی به رسالت، و گردانیش^۱ ای پروردگار، پسندیده و پسندکار. (۶)

يَا زَكَرِيَّا... گفتیمش ای زکریا، مامژده می دهیمت به پسری نام وی یحیی؛ نکردیم وی را^۲ هیچ هم نام، پیش از این نام. (۷)

قَالَ... گفت ای پروردگار من چگونه بود مرا پسر، وزن من نازاینده و من رسیده به پیرانه سر. (۸)

قَالَ كَذَلِكَ... گفت همچنان است، گفت پروردگار تو که این بر من آسان است؛ و آفریدمت پیش از این، و تو هیچ نبودی در زمین. (۹)

قَالَ رَبِّ... گفت ای پروردگار من پدید آر مرا^۳ این را علامتی، گفت علامت تو آن است که توانی سخن گفتن با مردمان سه شباروز بی آفتی. (۱۰)
فَخَرَجَ... بیرون^۴ آمد بر قوم خویش از عبادت گاه، اشارت کرد به ایشان که نماز آریت با مدامد و شبانگاه. (۱۱)

يَا يَحْيَى... بدادیمش یحیی، و گفتیمش یا یحیی بگیر تورات را؛ به جد و مداومت، و دادیمش در حال صبا علم و حکمت. (۱۲)

وَحَنَانًا... و شفقت بر خلق به توفیق ما و پاکی و برکت، و بود باصلاح و تقیت. (۱۳)

وَبَرًّا... و به حق مادر و پدرش مهربان، و نبود متکبر و بی فرمان. (۱۴)
وَسَلَامٌ... و سلامت مرا و را به روز آمدن وی، و روز از دنیا بیرون رفتن وی، و روز به قیامت برانگیختن وی. (۱۵)

۳- نوت: «مرا» ندارد.

۱- نوت: گردانیش. ۲- ن: ورا.

۴- ن: بیرون. ۵- ن: «بیرون» ندارد.

وَأَذْكُرُ... و یاد کن در قرآن مریم را چون جدا رفت از کسهای خویش به جایی که روی وی بود به سوی برآمدن آفتاب، ساخت میان خویش و میان شان^۱ از بهر غسل را یا از بهر دفع گرما را یکی حجاب؛ فرستادیم سوی وی جبرئیل را علیه السلام، صورت شد مراورا آدمی درست هفت اندام. (۱۶-۱۷)

قَالَتْ... مریم گفت من می اندخسم از تو به آفریدگار، اگر تویی ترس کار. (۱۸)
قَالَ إِنَّمَا... گفت منم رسول پروردگار تو، تا مژده دهمت که می بخشد ترا
پسر پاکیزه آفریدگار تو. (۱۹)

قَالَتْ أَتَنَى... گفت چگونه بود مرا پسر، و نابسوده مرا به نکاح کسی از بشر، و من نبوده^۲ بلایه و بدگهر. (۲۰)

قَالَ... گفت همچنان است، گفت پروردگار تو که این بر من آسان است، تا کنیمش آیتی بر قدرت خویش آدمیان را، و رحمتی از ما بندگان را؛ و هست این کاری هر آینه بودنی، و حکم رفته هر آینه پدید آمدنی. (۲۱)

فَحَمَلَتْهُ... بار گرفت بدین فرزند مذکور، و جدا رفت با بار به جایی دور. (۲۲)

فَأَجَاءَهَا... آوردش درد ولادت [بسوی] نَرْدُ^۳ خشک درخت خرما، گفت ای کاشکی بمردمی پیش از این و فراموش بودمی براهل دنیا. (۲۳)
فَنَادَىٰهَا... مریم فرزند آورد، و شد با دل پردرد؛ و بانگ کرد [ش] از زیر درخت جبرئیل امین، یا از زیر دامن عیسی گزین؛ که یا مریم غم مدار، پدید آورد پروردگار تو در پیش [تو] جویی با آب خوش گوار. (۲۴)

۱- ن: ایشان. ۲- ن: نابوده. ۳- اصل: نَرْدِك - در حاشیه دن: این عبارت آمده است که: «نرد بجز آن نرد که بازند تنه درخت را خوانند.»

وَهَؤْزَى... بجنبان به سوی خویش [فَرَد] درخت خرما را، تابفکند بر تو خرمای تازه مشتها را. (۲۵)

فَعَلَى... می خور خرما و آب خوش گوارش، و چشم روشن می باش به فرزند و دیدارش؛ اگر ببینی کسی را از آدمیان، بگوی که من نذر کرده ام خاموشی از بهر رضای رحمن؛ نیایم امروز با هیچ آدمی به گفتار، آوردش به نزد قوم خویش گرفته به کنار، گفتند یا مریم، آوردی چیزی منکری مُعْظَم^۱. (۲۶-۲۷)

يَا أُخْتُ... ای مانند هرون در نهاد و در رفتار، نبود پدرت مرد بدکار، و نبود مادرت زن زناکار. (۲۸)

فَأَشَارَتْ... اشارت کرد به عیسی؛ که سخن با وی گویت با من نی؛ گفتند همه به یکبارگی، که چگونه سخن گویم با کودکی گهوارگی^۲. (۲۹)
قَالَ... گفت منم بنده ملک جلیل، داد مرا انجیل؛ و مرا پیامبر گردانید، و مرا مبارک گردانید؛ هر کجا^۳ بسوم، و فرمود مرا به نماز و زکوة تا زنده ام. (۳۰-۳۱)

وَبَرَّآ... و بر مادرم مهربان، و نگردانید مرا از جباران و بدبختان. (۳۲)
وَأَسْلَمَ... و سلامت مرا روز آمدنم، و روز رفتنم، و روز برانگیختنم. (۳۳)
ذَلِكَ... اینست عیسی پسر مریم، وی گفت گفتار حق که به شك [اند] و با جدل اند در وی جهودان و ترسایان عالم. (۳۴)

مَنَّاكَ... نیست از صفات^۴ خداوند، تعالی گرفتن فرزند؛ پاك است خداوند تعالی، از همه صفات ناسزا؛ چون حکم کرد که مذکوری موجود شود، گویدش به باش بیاشد^۵ و بیود. (۳۵)

۱- اصل وهم نسخه ن: «عظیم» است که اصلاح متن از ت می باشد. ۲- ن:

«که» ندارد. ۳- ن: گوارگی. ۴- ن: هرجا. ۵- نوت: صفت.

۶- نوت: «بیاشد» ندارد.

وَإِنَّ اللَّهَ... [و] خدای تعالی پروردگار من و پروردگار شماست، وی را^۱
پرستیت اینست راه راست. (۳۶)

فَاخْتَلَفَ... مختلف شدند گروه‌های ترسایان میان یکدیگر، در صفت عیسی
پیامبر. وای مرکافران را از حاضر شدن آن روز با هیبت، چون شنوا اند
و بینا آن روز که حاضر شوند به قیامت؛ لیکن^۲ امروز کافران [در]
گمراهی اند پیدا، [و] بترسان از روز حسرت ایشان را. چون کارها
به سر برده شود، و حکم ها کرده شود؛ و ایشان غافلاند، و ایشان
ناگروندگانند. (۳۷-۳۸-۳۹)

إِنَّمَا حَقُّ... ما گیریم بر خلوص زمین را و آنها را که بروی اند به عاقبت، چون
همه مردند و نماند کس را دعوی ملک و ملکت^۳، و به جزای ما بازگردند
ایشان همه به روز قیامت. (۴۰)

وَأَذْكُرُ... و یاد کن در قرآن ابراهیم خلیل را که وی راست گفتار، و راست
کردار، و راست رفتار؛ بود، و پیامبری بزرگوار بود. (۴۱)
إِذْ قَالَ... چون گفت مریدش را، ای پدرم چرا می پرستی مرتبی را؛ که نتواند
بشنود^۴، یا ببیند، یا سودی به تورساند. (۴۲)

يَا أَجَبْتُ إِيَّيْ... ای پدرم نیست ترا^۵ آن علمی که ممراست، متابع من باش
تا راه نمایند به راه راست. (۴۳)

يَا أَجَبْتُ لَا... ای پدرم مباش مطیع شیطان، که شیطان است مرخداوند را
نافرمان^۶. (۴۴)

يَا أَجَبْتُ... ای پدرم من می ترسم که برسد به توعذایی از آفریدگار، و شوی
با شیطان در دوزخ قرین و یار. (۴۵)

۱- ن: و را. ۲- ن: لکن. ۳- ن: مملکت - ت: مانند متن است.
۴- اصل: بشنوا. ۵- ن: مر ترا. ۶- نوت: بی فرمان.

قَالَ أَرَأَيْتُ... گفت! ناخوانده‌ای^۱ تو معبودان مرا ای ابراهیم، و اگر باز نایستی دشنام دهمت یا بکشم یا دور کنمت به زجر عظیم؛ و دور رو از من روزگار دراز، تا نبینمت و نشنوم از تو این سخن را^۲ باز. (۴۶)

قَالَ... گفت بدرود کردم و رفتم، و گویند یعنی صوابی است و حق آنک^۳ گفتم؛ و گویند [یعنی] ایمن باش از من که اگر تحقیق کنی، آنچه^۴ وعید کردی به مکافات من مواخذ نگردی. هر آینه بخواهم از پروردگار خویش تا گرداندت از اهل مغفرت، چه‌وی خدای تعالی مرا نوازنده است و با رحمت. (۴۷)

وَاَعْتَزِلْهُمْ... و جدا روم از شما و از آنچه^۴ می‌پرستیت از بتان، و خداوند تعالی را خوانم به امید آنک^۵ نشوم در دعا از مردودان. (۴۸)

فَلَمَّا... چون جدا رفت از ایشان و عبادت اوئان، بخشیدیمش فرزندان [ی] چون اسحق و نبره [ای] چون یعقوب و گردانیدیمشان پیامبران. (۴۹)

وَوَهَبْنَا... و بخشیدیم مرایشان را از نعمت خویش، و دادیمشان ثنای نیکو و صلوات در نماز بر زفان^۵ این امت به فضل و منت خویش. (۵۰)

وَاذْكُرْ... و یاد کن موسی پیامبر را در قرآن، چه وی برگزیده ما بود [و] پیامبر و رساننده فرمان. (۵۱)

وَنَادَيْنَاهُ... و خطاب شنوانیدیمش و وی به جانب راست، از کوهی که نامش طور سیناست؛ و دادیمش قربت، به مناجات و مخاطبت. (۵۲)

وَوَهَبْنَا... و بخشیدیمش به رحمت خویش یکی نیکو برادر، هارون پیامبر. (۵۳)

وَاذْكُرْ... و یاد کن در قرآن اسماعیل پیامبر را چه وی راست وعده بود، و

۱- ن: ناخوانده‌ای- ت: ناخوانده‌ای. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- ن:

اینکه. ۴- ن: آنچه. ۵- نوت: بر زبان.

پیامبر بود، و رسالت رساننده بود. (۵۴)

وَكَاَنَ... و اهل بیت خویش را، و گویند امت خویش را؛ به نماز و زکوة فرماننده بود، و به نزدیک^۱ پروردگار خویش پسندیده بود. (۵۵)
وَأَذْكُرُ... و یاد کن در قرآن ادريس را که وی صدیق بود و نبی، و بر آوردیمش به جای عالی. (۵۶-۵۷)

أُولَئِكَ... اینها اند که خدای تعالی به ایشان^۲ انعام کرد، و نعمت برایشان تمام کرد؛ از پیامبران عالم، بعض از فرزندان آدم، یعنی ادريس معظم. و بعض از آنها که برداشتیمشان در کشتی با نوح پیامبر، یعنی ابراهیم بن آزر؛ و بعض از فرزندان ابراهیم خلیل، یعنی اسماعیل، و اسحق و یعقوب نبیل، و بعض از فرزندان اسرائیل؛ یعنی موسی و هارون، و یوشع بن نون، و زکریا و یحیی، و یونس و عیسی. و بودند اینها از راه راست دادگان، و برگزیدگان؛ چون خوانده شدی برایشان کتابهای رحمن، و به روی افتادندی^۳ سجده آرندگان، و گروندگان^۴. (۵۸)

فَخَلَفَ... آمدند از بعد ایشان سپس آیندگان بد، که ضایع کردند نمازها را و رفتند به دم آرزوهای خود، هر آینه بینند^۵ هلاکت را، و گویند خبیث را، و گویند جهالت را، و گویند ضلالت را، یعنی جزای این دو صفت را، و گویند وادی مَغ دوزخ را، و عقوبت را. (۵۹)
إِلَّا مَن... مگر کسی که از کفر باز گردد و ایمان آرد، و کردار نیکو دارد؛ آنها اند که در آیند به بهشت جاویدان^۶، و کم نکنند^۷ چیز [ی] از ثواب ایشان (۶۰)

جَنَّاتٍ... بوستانهای مقیم که وعده کرد خدای تعالی بندگان خویش را در

۱- ن: به نزد. ۲- ن: با ایشان. ۳- اصل: افتادن. ۴- ت:

گروستندگان. ۵- ن: به بینند. ۶- ن: جاودان. ۷- ن: و کم نکنند.

حال غیب، وهست وعدة وی آمدنی بی شک و ریب (۶۱)
 لَا تَسْمَعُونَ... نشنوند در وی سخن نابکار، لیکن صواب شنوند از گفتار و
 سلام تحیت از فرشتگان و از آفریدگار؛ و مرایشان را بود در وی انواع
 شراب و طعام ایشان، در وقت معهود چاشت و شام ایشان. (۶۲)
 تِلْكَ... آن [است] بهشت بزرگوار، که میراث دهیمش از بندگان خود^۱
 مر آن را که وی است ترس کار. (۶۳)
 وَمَا تَنْزِيلُ... و گوید مرترا جبرئیل امین، که ما فرشتگان فرود^۲ نیاییم از
 آسمان مگر به فرمان رب العالمین. مراو راست آنچه^۳ در پیش ماست^۴
 و آنچه^۵ سپس ماست یعنی این جهان، و آن جهان، و آنچه^۶ بود میان
 این و آن؛ و نیست پروردگار تو در کار تو^۷ فراموش کار. (۶۴)
 رَبِّ... آفریدگار آسمانها و زمین هاست، و آنچه^۸ در میان اینهاست؛ وی را^۹
 عبادت آر، و بر عبادت وی پای فشار. ا میدان وی را^{۱۰} مثلی در ذات،
 و در اسما و در صفات. (۶۵)
 وَيَقُولُ... و می گوید آدمی، یعنی ابی بن خلف الجمحی^{۱۱}؛ ا چون من بمیرم^{۱۲}
 باز زنده کرده شوم، و از گور بر آورده شوم. (۶۶)
 أَوَلَا... [ا] یاد نمی کند آدمی که ما آفریدیمش، و پیش از این نیست بود ما
 هست گردانیدیمش. (۶۷)
 فَوَرَبِّكَ... به حق پروردگار تو که برانگیزانیم^{۱۳} شان با دیوان، باز حاضری
 کنیم شان گرد بر گرد دوزخ جماعتی فراروان. (۶۸)
 ثُمَّ... باز جدا کنیم از هر گروه آنها را که ایشانند^{۱۴} خدای آزار تر. (۶۹)

۱- ن: خویش. ۲- ن: و ت: فرو. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: ما.
 ۵- ن: «تو» ندارد. ۶- ن: و را. ۷- ت: ... الجمحی - ن: مانند متن
 است. ۸- ا: چن بمیرم. ۹- ن: و ت: برانگیزیم. ۱۰- ن: ایشان.

كُمۡ لَنَمُنَّ... باز ما داناتر به آنك^۱ به درآمدن دوزخ سزاوارتر. (۷۰)
وَأَنۡ مِّنۡكُمۡ... و نیست کسی از شما الاوی به دوزخ درآمدنی است، و این
حکمی است رفته از پروردگار تو که هر آینه بودنی است. (۷۱)
كُمۡ دُنَجۡی... باز برهانیم متقیان را، و بمانیم در وی جماعتیهای مشرکان
را. (۷۲)

وَأَذَا... و چون خوانده می شود برایشان آیتهای ما^۲ و آن حجتیهایی است
روشن، می گویند کافران مرمؤمنان را که از این دو گروه کدام بهتر
به مجلس و نیکوتر به انجمن. (۷۳)
وَكَمۡ... و چند هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها [ی] بسیار، که ایشان نیکوتر
از ایشان بودند بر^۳ لباس و دیدار. (۷۴)

قُلۡ مِّنۡ... بگو یا محمد هر که در گم راهی است، وی در امهال و خذلان الهی
است؛ تا چون ببینند^۴ آنچه^۵ بدان شان وعید است از مولی، یا عذاب
دنیا یا عقاب عقبی. هر آینه بدانند که کیست از ایشان بد جایگاه [تر]،
و ضعیف سپاه تر. (۷۵)

وَيَزِيدُ... و بفرزاید خدای تعالی آنها را که بر هدایت اند ثبات^۶ بر هدایت، و
کارهای نیکو^۷ بهتر به نزد خدای تعالی به ثواب و نیکوتر به عاقبت. (۷۶)
أَفَرَأَیۡتَ... [ا] دیدی او را^۸ که کافر شد به آیات ما یعنی عاص بن وایل با
شقاوت، و گفت هر آینه داده شوم مال و فرزندان به آخرت. (۷۷)
أُطۡلَعُ... [ا] در لوح محفوظ نگریسته^۹ [است]، یا به نزد خدای تعالی عهدی
گرفته است. (۷۸)

۱- ن: به آنانك - ت: مانند من است. ۲- ن: آیاتهای ما. ۳- ن: و ت: به.
۴- اصل: بدید - ن: به بینند - ت: بینند. ۵- ن: آنچه. ۶- اصل: بثبات،
که از دو نسخه دیگر و با توجه بمعنی آیه اصلاح شد. ۷- ن: نیک. ۸- ن: و
ت: آن را. ۹- ن: نگریسته.

كَلَّا... نیابد آنچه^۱ می‌جوید، هر آینه فرشتگان [ما] به فرمان ما نویسند آنچه^۱
وی می‌گوید؛ و بفزاییم و در پیوندیم وی را^۲ عذاب آن جهان، و
بستانیم از وی آنچه^۱ وی می‌گوید از مال و فرزندان، و تنها آید به ما
بی مال و بی یاران. (۷۹-۸۰)

وَاتَّخَذُوا... و گرفتند به جز خدای تعالی معبودان، تا عز ایشان بود بدان
جهان. (۸۱)

كَلَّا... نه چنین است که می‌برند گمان، هر آینه بیزاری ستانند از عبادت ایشان،
و شوند ایشان را دشمنان و مخالفان. (۸۲)

اَلَمْ يَكُنْ... نمی‌بینی^۳ که ما برگماشتیم دیوان را بر کافران، تا تیزی کنندشان
بر کفر و عصیان. (۸۳)

فَلَا تَعْجَلْ... مشتاب به خواستن عذاب و دمار ایشان، چه مای شمریم انقاس
و اعمال ایشان. (۸۴)

يَوْمَ... یاد کنی آن روز را، که ببریم متقیان را؛ به بهشت جاویدان^۴
سواران. (۸۵)

وَنَسُوقُ... و برانیم کافران را به دوزخ جشنگان. (۸۶)
لَا يَمْلِكُونَ... نتوانند شفاعت کردن شفیعان، مگر به حق آنک او را با خدای
تعالی عهدی است به ایمان. (۸۷)

وَمَنَّاوَا... و کافران گفتند، [که] خدای تعالی گرفت فرزندان. (۸۸)
لَقَدْ... آوردیت ای اهل کفر و ضلال، سخن بس منکر و محال. (۸۹)
تَعَادُوا... می‌خواهند آسمانها که از فزع این سخن بشکافند، و می‌خواهند
زمینها که همچنین شوند، و می‌خواهند کوهها که بریزند و بشکنند. (۹۰)
اَن دَعَوْا... بدانک مر خدای تعالی را فرزند خواندند. (۹۱)

۱- ن: آنج. ۲- ن: ورا. ۳- ن: و ت: اندیدی. ۴- ن: جاودان.

وَمَا يَنْبَغِي... وروانست برخدای تعالی آنچه^۱ ایشان برزفان^۲ راندند. (۹۲)
 إِنَّ كُلَّ... نیست هر چه در آسمانها و زمین هاست، الاوی بنده پادشاست. (۹۳)
 لَقَدْ... وی بر همه تواناست، و به عدد همه داناست. (۹۴)
 وَكُلُّهُمْ... وهر یکی از ایشان آینده است روز قیامت تنها، و از اعیان و اعوان
 خود^۳ جدا. (۹۵)
 إِنَّ الَّذِينَ... آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ هر آینه پدید آرد
 رحمن، دوستی ایشان در دلهای مؤمنان. (۹۶)
 فَإِنَّمَا... از بهر آن آسان کردیم برزفانت^۴ قرآن را، تا مژده رسانی بهوی
 متقیان را، و به ترسانی بهوی سخت خصوصتان را. (۹۷)
 وَكَمْ... وچند هلاک کردیم پیش از ایشان، از قرنها کافران؛ هیچ کس را از
 ایشان می بینی، یا هیچ آوازشان می شنوی؟ (۹۸)

۳- ن وت: «خود» ندارد.

۲- ن وت: برزبان.

۱- ن: آنج.

۴- ت: زبانت.

۲۰- سوره طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه... ای مرد مردانه، وگویندای ماه شب^۱ چهارده؛ وگویند سوگند به طول
ما، وهدایت ما، وگویند سوگند به طینت وهمت مصطفی. وگویند «طا»
طلب موحدان است، و«ها» هرب جاحدان است؛ وگویند «طا» طرب
بهشتیان است، و «ها» هوان دوزخیان است. (۱)

مَا أَفْرَأْنَا... نفرستادیم به تو قرآن تا برتن چندین رنج نهی. (۲)

إِلَّا... لیکن [تا] مرترس کاران را پند دهی. (۳)

فَنَزَّلْنَا... فرستاده شده است فرستاده شدنی^۲ از آن خداوند، که زمینها
آفرید و آسمانهای بلند. (۴)

الرَّحْمَنُ... خداوند است بر عرش و بر همه چیزها^۳، پادشا؛ مرو راست آنچه^۴

۱- نوت : شب . ۲- اصل : فرستاده شدن - نوت : فرستادنی .

۳- نوت : مخلوقات. ۴- ن : آنچه.

در آسمانها و^۱ زمینهاست، و آنچه^۲ میان اینهاست، و آنچه^۳ تحت الثری است. (۵-۶)

وَأَن... و اگر بلند خوانی قرآن را، وی می‌داند راز گفتن و نهان تر از آن را. (۷)
 اللَّهُ... خدای تعالی یکی است نه خدای جزاو، مرور است نامهای نیکو. (۸)
 وَهَلْ... آمد به تو خبر موسی، چون گفت مرکبهای خویش را، که درنگ
 کنیت که من دیدم آتشی، امید می‌دارم که بیارم به شما از وی شعله‌ای
 و ضیایی، یا بیابم به نزد آتش ره نمایی. (۹-۱۰)

فَلَمَّا... چون آمد به نزد آتش خطاب کردش پروردگار^۳ یا موسی. (۱۱)
 إِنِّي أَنَا... منم [من] آفریدگار تو بیرون کن نعلین از پا، چه تو در وادی
 پاکی نامش طوی. (۱۲)

وَأَنَا... و من برگزیدمت، گوش‌دار مروحی را که شنوایدمت. (۱۳)
 إِنِّي أَنَا... منم [من] خدای تو^۴ نه خدای جز من، مرا پرست و مرا نماز آر تا
 ثنا و ذکر یابی از من. (۱۴)

إِنَّ السَّاعَةَ... چه قیامت آمدنی است، پوشیده می‌کنم وقت وی و هر آینه
 پوشیدنی است؛ تاج‌زا داده شود در قیامت،^۵ هر تنی را بدانچه^۵ می‌کرد
 از طاعت و معصیت. (۱۵)

فَلَا يَصُدُّكَ... باز مدارد ترا از یاد وی آنک به‌وی می‌نگرود، و بهدم هوای
 خویش می‌رود؛ چه هلاک شوی، اگر بهدم اینهاروی. (۱۶)
 وَمَا يَلِيكَ... و چیست آنچه^۲ در دست راست تو است یا^۶ موسی گفت این
 عصای من است ای مولی؛ بروی تکیه می‌کنم، و گوسفندانم^۲ را به‌وی
 برگ می‌زنم؛ و مراست در وی حاجتهای دیگر، گفت بیفکنش ای

۱- ن: و در. ۲- ن: آنچه. ۳- نوت: آفریدگار تو. ۴- ن:

«تو» ندارد. ۵-۵- ن: هر تنی بدانچه. ۶- نوت: ای. ۷- نوت: گوسفندانم.

موسی پیامبر. (۱۷-۱۹)

فَأَنفِثْهَا... بیفکندش به فرمان، ناگاه ماری شد دوان. (۲۰)
 قَالَ... گفت بگیرش و مترس از این، هر آینه باز بریمش به حال پیشین. (۲۱)
 وَأَضْمُمْ... و فراز آر دست خویش را^۱ به سوی پهلوی خویش، و گویند به سوی
 بازوی خویش؛ تا بیرون^۲ آید [تابان]، بی پسی و مثل آن؛ و این معجزه ای
 است دیگر، تا بنماییمت از آیات^۳ ما آنچه^۴ بزرگتر. (۲۲-۲۳)
 إِذْهَبْ... برو سوی فرعون تا بخوانیش به ایمان، چه وی کفر آورد و
 طغیان. (۲۴)

قَالَ... گفت ای پروردگار من، گشاده گردان دل مرا و آسان گردان بر من
 کار من. (۲۵-۲۶)

وَأَحْلِلْ... و بگشای گره از زفان^۵ من. (۲۷)
 يَفْقَهُوا... تا فهم کنند گفتار من. (۲۸)
 وَاجْعَلْ... و مرا وزیر ده از عشیرت من. (۲۹)
 هَارُونَ... هارون را که وی است برادری با شفقت من. (۳۰)
 أَشَدُّ... استوار کن به وی پشت و قوت من. (۳۱)
 وَأَشْرِكْ... و شریک گردان وی را^۶ در کار نبوت من. (۳۲)
 كَيْ... تا تسبیح آریمت بسیار. (۳۳)
 وَتَذَكَّرْ... و یاد کنیمت بی شمار. (۳۴)
 إِنَّكَ... چه تویی تو به ما، دانا و بینا. (۳۵)
 قَالَ... گفت داده شدی آنچه^۴ خواستی ای موسی پیامبر. (۳۶)
 وَتَقَدَّرْ... و منت کردیم بر تو بار دیگر. (۳۷)

۱- ن: «را» ندارد. ۲- ن: برون. ۳- نوت: آیتها. ۴- ن:

آنج. ۵- نوت: زبان. ۶- ن: ورا.

إِذْ أَوْحَيْنَا... چون الهام دادیم مادرت را به ابتدا، که بنهش در تابوت و فرو گذارش در دریا؛ تا بفکندش دریا به سوی لب، و بگیردش دشمنی که مرا^۱ مراست و وی را^۲ که می کندش طلب. و دوست گردانمت به خلق و دوست می دارمت^۳، و تا پرورده می شوی و من می بینمت، و نگاه می دارمت^۴. (۳۸-۳۹)

إِذْ قُمْتَنِي... چون می رفت خواهرت، از بهر پرسیدن خبرت؛ و می گفت ا راه نمایم تان [به کسی] که بپذیردش، و بداردش، و نیکو بر آردش. باز دادیمت به مادری مهربانت، تا روشن شود چشمش و اندوه گین نبود دلش به هجرانت. و کشتی تنی را یعنی^۴ قبطی را، که مجرک^۵ می برد آن سبطی را؛ و ز آن غم رهانیدمت^۶، و به انواع بلاها مبتلا گردانیدمت^۶. سالها در میان اهل مدین درنگ کردی، باز سپس مقدار معلوم یعنی بر سر چهل سال یا موسی به مصر روی آوردی. (۴۰)

وَاصْطَنَعْتُكَ... و پرورانیدمت^۶، و خاص خویش گردانیدمت^۶. (۴۱)
إِذْ هَبْ... برو تو و برادری تو با حجت های من، و سستی مکنیت در ذکر و ثنای من. (۴۲)

إِذْ هَبْنَا... برویت سوی فرعون چه وی در ما طاغی شد، و در خلق ما یاغی شد. (۴۳)

فَقُولَا... بگویت مروی را^۷ گفتار نرم، به امید آنک پندگیرد به ترس یا به شرم. (۴۴)

فَالَا... گفتند ای پروردگارا، ما می ترسیم از آنک شتاب کند به عقوبت ما، پیش از شنیدن مقاتل ما؛ یا بعد از^۸ شنیدن طغیان آرد، و ما را بکشد و

۱- ن و ت: «مر» ندارد. ۲- ن: ورا. ۳- عبارت «و تا پرورده...» در «ن» نیامده است. ۴- ن: یعنی آن. ۵- ت: بچرك - ن: - مانند من است. ۶- ن: - نیدیمت. ۷- مراورا. ۸- ن: از بعد.

بَاكَ نَدَارِدُ. (۴۵)

قَالَ لَا... گفت مترسیت چه^۱ من با شما ام، به آنچه^۲ می کند و می گوید شنوا
وینام. (۴۶)

فَأْتِيَاهُ... بیایتش و بگویند هردو، که ما رسولان پروردگار تویم به تو؛ رها
کن با ما اسرائیلیان را، و عذاب مکن ایشان را. آوردیم به تو از پروردگار
تو آنچه^۲ برهان و حجت است، و سلام بر آنک متابِع^۳ هدایت
است. (۴۷)

إِنَّمَا كَذَّبُ... ما را وحی آمده است، که عذاب بر آن است که تکذیب کننده
است^۴، و روی گرداننده شده است. (۴۸)

قَالَ فَمَنْ... چون آمدند و رسانیدند فرمان مولی، گفت کیست پروردگار
شما ای^۵ موسی. (۴۹)

قَالَ... گفت پروردگار ما آن است که داد هر چیزی را خلقت وی، و راه
نمودش به مصلحت وی. (۵۰)

قَالَ فَمَا... گفت چه بود حال قرنهای پیشین، که ایشان نبودند بر این. (۵۱)
قَالَ... گفت علم ایشان به نزد خدای من است در کتاب نوشته^۶، و برساند
جزای ایشان بر آن کرده های^۷ گذشته؛ خطا نکند پروردگار من، و
فراموش نکند آفریدگار من. (۵۲)

أَلَنْبَى... وی است آن خدای که زمین را بساط شما کرد، و شما را در وی
راهما پدید آورد؛ و فرستاد از آسمان باران، پس بیرون^۸ آورد [به وی]
انواع مختلف از رستنیهای^۹ الوان. (۵۳)

كُلُوا... بخوریت و بخورانیت ستوران^{۱۰} [را]، اندرین آیتهاست خردمندان

۱- ن: که. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: متابِع. ۴- ن: «است»
ندارد. ۵- ن: و: یا. ۶- ن: و: نبشته. ۷- ن: کردارها.
۸- ن: بیرون. ۹- ن: و: پرستنیها.

را. (۵۴)

مِنْهَا... از زمین آفریدیم تان، و بهوی بازبریم تان، و بار دیگر از وی بیرون^۱
آریم تان. (۵۵)

وَلَقَدْ... و نمودیم فرعون را همه آیات خویش به معنی، به دروغ داشت و
نگرید به موسی. (۵۶)

قَالَ... گفت آمدی به ما تا ما را از این ولایت بیرون بری، یا موسی
به ساحری. (۵۷)

فَلَنَأْتِيَنَّكَ... هر آینه بیاریمت سحری، که با سحری تو کند برابری؛ پیدا
کن میان ما و میان خویش وعده گاهی که خلاف نکنیمش نه ما و نه تو،
جایگاهی هموار از هر سو. (۵۸)

قَالَ... گفت وعده گاه شما روز عید است و گویند روز عاشورا و گویند
روز نوروز، و گرد کرده شوند مردمان آنجا چاشتگاه آن روز. (۵۹)
فَتَوَلَّى... روی گردانید از ایشان فرعون آنگاه، گرد کرد جادوانش را و آمد
به وعده گاه. گفت مسرایشان را موسی، وای بر شما دروغ مسازیت
بر مولی^۲؛ چه مستأصل کنندتان به عقوبت؛ نوید شد دروغ سازنده
از خیر دنیا و آخرت. (۶۰-۶۱)

فَتَنَزَّلُوا... سگالیدند میان یکدیگر انکار خویش را، و پنهان داشتند اسرار
خویش را. (۶۲)

فَقَالُوا... گفتند که این دوتن جادوانند، می خواهند که شما را از ولایت شما^۳
به جادویی بیرون کنند^۴، و رای های کلانان و بزرگان^۵ و گزیدگان قوم
شما را به سوی خویش آرند. (۶۳)

۱- ن: بیرون. ۲- ن: «بر مولی» ندارد. ۳- ن: «شما» ندارد.

۴- ن: بیرون برند. ۵- ن: «بزرگان» ندارد.

فَأَجْمِعُوا... محکم کنیت دستان خویش، باز به وعده گاه آیت صف صف با
عصاها و ماران خویش ؛ و دست بزدا^۱ امروز، هر که غالب گشت و
فیروز^۲. (۶۴)

فَالْوَا... گفتند یا موسی اول توافکنی [عصا]، یا ما افکنیم آنچه^۳ آورده ایم
ما. (۶۵)

فَالْبَل... گفت نی چه شما افکنیت، تا به بینیت جزای آنچه^۴ می کنیت؛
افکندند و چنان نمودند آن رسنها و عصاهای ایشان، که ما راندی
دوان^۵. (۶۶)

فَأَوْجَس... به دل در آورد موسی ترسی از روی طبیعت. (۶۷)
فَلَنَّا... گفتیم مترس چه تراست غلبه و نصرت. (۶۸)
وَأَلْقِ مَا... و بکن آنچه^۶ در دست راست تو است یعنی عصا را تا فرو
خورد^۷ آنچه^۸ ایشان جمله کردند، چه دستان جادوان^۹ است آنچه^{۱۰}
ایشان آوردند ؛ و جادو فیروز^{۱۱}، نشود هر کجا بود. (۶۹)

فَالْقِي... به سجده رفتند جادوان، گفتند آوردیم به خداوند موسی و هارون
ایمان. گفت ا ایمان آوردیت به موسی پیش از آنک [من] دستوری
دادمی تان بدین، وی است استاد شما که جادویی تان^{۱۲} وی کرده است
تعلیم و تلقین. هر آینه بپر دستهای راست و پایهای چپ تان، و هر آینه
بردار^{۱۳} کم تان بر نردهای خرمایان. هر آینه بدانیت که کیست از ما
[آنک] عذابش دشوارتر، و پایدارتر. (۷۰-۷۱)

فَالْوَا... گفتند و نگزینیمت به^{۱۴} دلالاتی که به ما رسید، و به^{۱۵} آن خدای
که ما را آفرید؛ بکن آنچه^{۱۶} کننده ای، و پیش^{۱۷} بر آنچه^{۱۸} پیش برنده ای.

۱- هر سه نسخه چنین است. ۲- ن: پیروز. ۳- ن: آنج ۴- ت:
روان. ۵- اصل: فروخوردند. ۶- اصل: جادووان. ۷- ن: جادوی تان.
۸- ن: به دار. ۹- نوت: بر. ۱۰- ن: «پیش» ندارد.

اینک تو کنی، و تورانی، به حال زندگانی این جهان توانی. (۷۲)
 إِنَّا مُنْتَفِعُونَ... ما گرویدیم به پروردگار خویش، تا بیاییم آموزش گناهان بسیار
 خویش، و آن جادویی^۱ که تو ما را بر آن داشتی به اکراه و اجبار
 خویش؛ و ثواب خدای تعالی بزرگوارتر، و پایدارتر. (۷۳)

إِنَّهُمْ... هر که به قیامت آید، و وی با شرك و نكرت بود، مروی را^۲ است
 دوزخی که در وی نمیرد مردنی که به وی راحت بود، و نرید زیستنی
 که در وی منفعت بود. (۷۴)

وَمَنْ... و هر که آید ایمان آورده، و کارهای نیکو^۳ کرده؛ آنها اند، که ایشان
 را است درجه های بلند. (۷۵)

جَنَّاتٌ... بهشت جاویدان^۴، که می رود در زیر کوشکها و درختان وی در
 جویها آبهای روان، جاویدانان^۵ در آن، و این است جزای پاک
 باشندگان. (۷۶)

وَلَقَدْ... و وحی فرستادیم به موسی پیامبر، که بندگان مرا^۶ به شب بر؛ و پیدا کن
 مرایشان را راه خشک در دریا، نترسی از دریافتن^۷ اعدا، و نشکوهی
 از غرقه شدن در آنجا. (۷۷)

فَأَقْبَعْنَاهُمْ... بردشان موسی به فرمان اله خویش، و در رسید به ایشان فرعون
 با سپاه خویش؛ فروپوشیدشان از دریا آنچه^۸ فروپوشید، و گمراه کرد
 فرعون قوم خویش را و در راه نمودن ایشان نکوشید. (۷۸-۷۹)

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ... ای اسرائیلیان، رها نیدیم تان از شر^۹ دشمنان تان؛ و وعده
 دادیم تان به جانب^{۱۰} راست طور سینا، که گزیدگان باموسی، بیاییت تا

۱- ن: جادوی. ۲- ن: مروا ۳- ن: نیک. ۴- ن: بهشت های
 جاویدان. ۵- ن: جاویدانان. ۶- ن: ما را. ۷- اصل: دریافتن.
 ۸- ن: آنج. ۹- ن: «شر» ندارد. ۱۰- ن: جانب.

تورات فرستیم به شما. و فرستادیم به شما در تیه ترنجبین^۱ و ورتیج ،
هر روز به قدر حاجت به تدریج. (۸۰)

كُلُوا... و گفتیم شان بخوریت از خوشیها و حلالها آنچه^۲ روزی دادیم تان،
و میاریت دروی طغیان؛ یعنی به نسیاسی این نعمت ، و گویند بگرفتن
بر از حاجت^۳. و گویند به نگاه داشتن از بهر فردا، و گویند بستن از
یکدیگر به ظلم و اعتدا؛ چه واجب شود بر شما خشم من به دو جهان، و
هر که واجب شود بروی خشم من هلاک شود و افتد در دوزخ
سوزان. (۸۱)

وَإِنِّي... و من آمرزگارم مر آن را که توبه کند از کفر و معصیت، و ایمان آرد
به صدق اقرار و عقیدت، و کار نیکو^۴ کند و طاعت، و باز بر راه راست
رود یعنی بر سنت و جماعت. (۸۲)

وَمَا أَعْجَلَكَ... و چون آمد موسی، پیش از آن هفتاد تن که برگزیده بودندشان
به طور سینا، گفتش چه شتابانید از قوم خویش یا موسی. (۸۳)
قَالَ هُمْ... گفت ایشان اندر قفای^۵ من، و من شتافتم به آمدن به طلب رضای
تو ای خدای من. (۸۴)

قَالَ... گفت ما آزموده گردانیدیم قوم ترا بعد غایب شدن تو، و گمراه کردشان
سامری بعد آمدن تو. (۸۵)

فَرَجَعْ... باز گشت موسی به سوی قوم خویش در حین، خشم ناک و غمگین.
گفت ای قوم من! نه وعده کرده بودتان پروردگارتان وعده^۶ نیکو،
دراز شد بر شما روزگار بعد و عداو؛ یا خواستیت تا شویت خشم خدای
خویش را سزاوار، خلاف کردیت وعده مرا به يك بار. (۸۶)

۱ - نوت : ترنجبین . ۲ - ن : آنج . ۳ - اصل : بر آن حاجت .
۴ - ن : نیک . ۵ - ن : اینک اند در قفای .

قَالُوا... گفتند خلاف نکردیم وعده ترا به حال توانائی مان، [و] لیکن بار کردند بر ما بارهای پیرایه‌های قبطیان، ما انداختیمش و نیز انداختش سامری همچنان. (۸۷)

فَأَخْرَجَ... بیرون^۱ آورد مرایشان را گوساله‌ای تنی بی‌جان، و مرورا بانگی چون بانگ گوسالگان. گفتند اینست خدای شما و خدای موسی، و به جای ماند سامری راه هدی^۱. (۸۸)

أَفَلَا... ا نمی‌بینند که نمی‌دهدشان جواب گفتاری، و نمی‌تواند به حق ایشان نقعی و اضرا ری. (۸۹)

وَلَقَدْ... و گفته بود مرایشان را هارون پیش [از] این^۲ حاله، ای قوم من شما آزموده شدیت بدین گوساله؛ و خدای شماست رحمن، متابع من باشیت و پیش رونده فرمان. (۹۰)

قَالُوا... گفتند ما همواره براستاده‌ایم^۳ بر این گوساله به عبادت، تا وقت بازگشتن موسی به ما از غیبت. (۹۱)

قَالَ... گفت چه بازداشت ترا^۴ ای هرون، چون دیدی‌شان که گمراه شدند و مفتون. (۹۲)

الْأَتَّعِينَ... که روی به من نیاوردی، ا فرمان مرا خلاف کردی. (۹۳)
قَالَ يَا... گفت ای پسر مادرم، یعنی ای مهربان برادرم، مگیرموی رویم و سرم؛ من ترسیدم که گویی میان اسرائیلیان^۵ فرقت افکندی، و گفتار مرا نگه نداشتی. (۹۴)

قَالَ فَمَا... گفت این چه کار است ای سامری فتان، گفت^۶ دیدم آنچه^۶ ندیدند ایشان؛ گرفتم يك كف از خاک پای اسب جبرئیل، انداختمش در دهان

۱- ن: برون. ۲- ن: آن. ۳- ن: براستاده‌ایم. ۴- نوت :

بازداشت. ۵- ن: بنی اسرائیلیان. ۶- ن: دیدم من آنج.

گو ساله به تعجیل، و همچنین کرد تن من مرا تزیین و تسویل (۹۵-۹۶)
 قال... گفت جدا رو از ما چه تراست تا زنده ای که می گویی: سامان آمیزش
 نیست، و دستوری آویزش نیست. و مَر تراست^۱ به آخرت، وعده [ای]
 به عقوبت، که نبود آن را مخالفت. و بنگر بدان معبودت که همه روز
 مقیم بودی بر عبادت وی، که هر آینه بسوزیمش و بساییمش و باد کنیم
 در دریا ریزه های کالبد و صورت وی. (۹۷)

إِنَّمَا... معبود شما آن خدای است که جزوی خدای نیست، علم وی رسنده
 به همه چیز است.^۲ (۹۸)

كَذَلِكَ... همچنین می گذاریم [بر تو] خبرهای آنچه^۳ گذشته است، و دادیمت
 از نزد خویش کتاب که همه در باهای دینی در وی جمع گشته
 است. (۹۹)

مَنْ... هر که روی بگرداند از وی، آید روز قیامت در زیر بار گران
 وی. (۱۰۰)

خَالِدِينَ... جاویدانه^۴ در عذاب و هوان وی، و بد باری باری کفر و عصیان
 وی. (۱۰۱)

يَوْمَ... آن روز که در دمیده شود در صور، و برانگیزیم مشرکان را آن روز
 دیده هاشان کور. (۱۰۲)

يَتَخَفَتُونَ... به راز می گویند میان یکدیگر، که درنگ نکردیت به دنیا مگر
 ده روز مقدر. (۱۰۳)

فَنَحْنُ... ما داناتر بدانچه^۵ گویند در محشر، چون گوید آنک طریقش بهتر یعنی
 داناتر، و یاد دارتر، درنگ نکردیت مگر يك روز مختصر؛ یعنی همه

۱- ن: «است» ندارد. ۲- اصل: چیزها. ۳- ن: آنچه.

۴- ن: جاودانه. ۵- ن: بدانج.

مدت دنیا^۱ اندک نمایدشان ، در مقابله [ماندن] ایشان ، در دوزخ جاویدان^۲. (۱۰۴)

وَيَسْأَلُوكَ... و پرسندت یا محمد از کوهها، بگوی که خدای من بر کندش و پران کندش در هوا. (۱۰۵)

فَيَذَرُهَا... و ماند زمین وی را پست هموار. (۱۰۶)

لَا تَرَى... نبینی در وی کزی^۳ و برافزودیدی در چشم دیدار. (۱۰۷)
يَوْمَئِذٍ... آن روز به دم روند اسرافیل را که خواننده است به شمارگاه ، گرایستن نبود از وی ایشان را آنگاه، و پست شود همه آوازا از هیبت پادشاه ؛ نشنوی مگردم زدن^۴ دمهها، و شتافتن قدمها. (۱۰۸)

يَوْمَئِذٍ... آن روز سود ندارد شفاعت مگر آن کس را که دستوری دهد وی را^۵ آفریدگار وی، بپسندت^۶ گفتار وی. (۱۰۹)
يَعْلَمُ... داند آنچه^۷ پیش از ایشان است و آنچه^۸ سپس از ایشان ، و نیست علم ایشان را در باب آن. (۱۱۰)

وَعَنَتِ... و گردن نهند همه آفریدگان مر آفریدگار زنده پابنده را، و نومیدی است آن روز مر با [بار] شرك آئنده را. (۱۱۱)
وَمِنْ... و هر که کارهای نیکو^۹ کند و وی مسلمان ، تترسد از ستم و نه از نقصان. (۱۱۲)

وَحَذَرَكَ... و همچنین فرستادیمش قرآن، به لغت تازیان، و مکرر یاد کردیم در وی و عیدههای عاصیان؛ تا ایشان بترسند، و نوکند مر ایشان را پند. (۱۱۳)
فَتَعَالَى... پاک است از هر ناسزا، آن خدا و [ند]ی که وی است پادشاه بسزا؛

۱- اصل: دانا. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: کزی. ۴- ن: وت:
بانگ زدن. ۵- ن: ورا. ۶- ت: بپسندد - ن: مانند متن است.
۷- ن: آنچه. ۸- ن: وت: «آنچه» ندارد. ۹- ن: نیک.

و مشتاب به خواندن قرآن، پیش از آنک رسانیده شود به تو وحی وی
به فرمان، و بگوی ای پروردگار من علم من برافزون گردان. (۱۱۴)
وَلَقَدْ... و کرده بودیم با آدم پیش از این عهد، فراموش کرد و نیسافتیم از
وی قصد. (۱۱۵)

وَإِذْ قُلْنَا... و چون گفتیم مر فرشتگان عالم را، که سجده تحیت آریت مر
آدم را؛ همه سجده آوردند، مگر ابلیس که وی نخواست کردن آنچه^۱
ایشان کردند. (۱۱۶)

فَقُلْنَا... گفتیم یا آدم این دشمن تو است و دشمن جفت تو است حوا، بیرون^۲
میارداتان از بهشت چه به رنج افتی از جهت کسب را. (۱۱۷)
إِنَّ لَكَ... متر است که نشوی در وی گرسنه، و نمایی برهنه. (۱۱۸)
وَأَنَّكَ... و نشوی جشنه آب، و نمایی به آفتاب. (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ... و سوسه کردش شیطان، گفت یا آدم ا ره نمایمت بر درخت
زندگانی جاویدان^۳، و پادشاهی بی ضعف و بی نقصان. (۱۲۰)
فَأَكَلَا... خور[د]ند از آن، پیدا شد مرایشان را پوشیدنیهای ایشان؛ و آغاز-
بندند خویش^۴ را به برگ درخت انجیر بهشتی پوشیدن، و در بستن و
پیوستن آن برگها کوشیدن^۵؛ و لغزید آدم از فرمان پروردگار، برگشت
بروی [حال و] روزگار. (۱۲۱)

ثُمَّ... باز برگزیدش پروردگار وی، و پذیرفت^۶ توبه و استغفاروی، و راست
گردانید کار وی. (۱۲۲)

قَالَ... گفت فرو رویت به دنیا بعضی مر بعضی را دشمن، و چون بیاید به شما
کتابی و رسولی از من. هر که کتاب مرا متابعت کند، و رسول مرا

۱- ن: آنج. ۲- ن: برون. ۳- ن: جاودان. ۴- ن: وت:
خویشتن. ۵- اصل: کوشیدند. ۶- ن: و پذیرفت.

موافقت کند؛ گمراه نشود به دنیا، و بدبخت نشود به عقبی. (۱۲۳)
وَمَنْ... و هر که روی گرداند از اتباع وحی من، و امثال امر و نهی من؛ مرو
را بود عیشی تنگ بدین سر، و برانگیزیمش نایبنا به محشر. (۱۲۴)
هَلْ رَّبٌّ... گوید ای پروردگار من چه معنی [را] برانگیختیم نایبنا، و من
بینا بودم به دنیا. (۱۲۵)

هَلْ... گوید همچنین آمد به تو فرمانهای ما و تو آنرا بماندی چون فراموش
کنندگان، و همچنین مانده شوی امروز در دوزخ جاویدان^۱ (۱۲۶)
وَكَذَلِكَ... و همچنین جزا دهیم آن کس را که درنا^۲ فرمانی ما اسراف کرد^۳،
و نگر وید و آیات ما را خلاف کرد؛ و عقوبت آخرت، سخت تر از هر
عقوبت. (۱۲۷)

أَفَلَمْ يَهْدِ...^۱ بیان نکرد مرایشان را قرآن، که چند هلاک کردیم از قرنهاي
پیش از ایشان؛ می روند اینان در باشگاههای ایشان^۴، اندرین آیتهاست
به حق خردمندان. (۱۲۸)

وَلَوْ تَوَدَّ... و اگر نبودی قولی^۵ پیش از این از^۵ پروردگار تو که عذاب نکند
این امت را به عذاب استیصال به دنیا، و اگر نبودی اجل نام برده یعنی
قیامت مرتأخیر و عید^۶ ایشان را به عقبی؛ بیامدی شان عذاب ناگهان، و
لازم گرفتی شان. (۱۲۹)

فَاصْبِرْ... صبر کن بر آنچه^۷ می گویند کفار، و خدای را نماز آر^۸، و حمد و
تسبیح آر؛ پیش از برآمدن آفتاب یعنی نماز بامدادین، و پیش از فرو
رفتن وی یعنی نماز دیگر به تعیین. و از ساعات شب یعنی نماز خفتن،
و کرانه های روز یعنی نماز پیشین و نماز شام وقت نیمه شدن، و وقت

۱- ن: جاودان. ۲- نوت: بی. ۳- ن: کند. ۴- نوت: ۵- ن: آنان. ۵- نوت: پیش رفته از. ۶- ن: وعید عقوبت. ۷- ن: آنج. ۸- ن: «آر» ندارد.

بیرون^۱ رفتن؛ تا هر آینه بدهد ترا خدای تو، آنچه^۲ دروی است رضای

تو. (۱۳۰)

وَلَا تَمْنُنْ... و باز ممکن چشمهای خویش بر آن^۳ برخورداری که دادیم یارانی را از ایشان، از آرایشی این جهان؛ تا آزموده گردانیم شان به وی اندر، و روزی کرد^۴ پروردگار تو بهتر و پاینده تر. (۱۳۱)

وَأْمُرْ... و بفرمای کسهای خویش را به نماز کردن، و تونیز پیوسته باش بر همین آوردن؛ نمیخواهیم از تو روزی دادن ایشان، ماییم روزی دهنده تو و دیگران. و پایان کار ستوده مرمتقیان راست، و گویند یعنی بهشت مر ترسکاران راست. (۱۳۲)

وَقَالُوا... و گفتند چرا نمی آرد محمد به ما معجزه ای از خدای خویش چنانک ما می خواهیم به تعیین،^۵ نیامد به ایشان حجتی در^۶ درستی دعوی وی به بشارتی که هست در کتابهای پیشین. (۱۳۳)

وَقُلْنَا... و اگر ما ایشان را هلاک کردیم به عذابی، پیش از فرستادن رسولی و کتابی؛ گفتند [ی] ای پروردگار ما چرا نفرستادی رسولی به ما، تا متابعت کردیم کتاب ترا پیش از آنک خوار گشتیم^۷ و رسوا. (۱۳۴)

هَلْ كُلُّ... بگوی یا محمد که هریکی از ما و از شما، پاینده است عاقبتی را، شما می پاییت چنانک می پاییم ما؛ هر آینه بدانیت، آنکه که در وعید افتیت و بمانیت^۸، که کیانند خداوندان راه راست، و رسیدن به مقصد و مقصود مر کر است. (۱۳۵)

۱- ن: برون. ۲- ن: آنج. ۳- نوت: بدان. ۴- ن: کرد.
۵- نوت: «در» ندارد. ۶- اصل: گشتی. ۷- ن: و مانیت.
۸- ن: و مانیت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۱- سورة الانبياء

إِقْتَرَبَ... نزدیک آمد مردمان را وقت شمار ایشان یعنی قیامت، و ایشان در

غفلت روی گردانندگان از فکرت. (۱)

مَآيَا قِيَمِهِمْ... نمی آید^۱ به ایشان، پند نواز پروردگار ایشان، الا می شنوندش

وفسوس و بازی کار ایشان. (۲)

لَاهِيْمَةً... غافل از تأمل وی دلهای ایشان، و پنهان می دارند آن سر^۲ را مشرکان،

می گویند^۱ هست این محمد مگر آدمی چون^۲ شما، ^۱ می آیت

به شنیدن جادویی^۳ و شما دانا و بینا. (۳)

قَالَ... گفت محمد که پروردگار من می داند همه گفته های اهل آسمان و

زمین، و وی است شنوا و دانا به دین. (۴)

جَلَّ... بَلَك^۴ گفتند که این^۵ خوابهای شوریده است، که محمد دیده است،

۱- اصل: می آید. ۲- نوت: همچو. ۳- ن: جادوی ۴- ن:

بل که. ۵- ن: «این» ندارد.

و آن را وحی پنداشته است، چون از حقیقت خبر نداشته است، بلك^۱
 دروغی است که وی جمع کرده است ، بلك^۱ وی شاعر است و این
 شعر است که وی آورده است . بیاردا به ما معجزه [ای] چنانك ما
 می خواهیم^۲ به تعیین، چنانك آوردند رسولان پیشین. (۵)
 مَا آمَنَتْ... نگر ویدند پیش از اینها اهل هیچ شهری^۳ که هلاك کردیم شان با
 معجزات دیدن، ا اینها خواهند گرویدن^۴. (۶)
 وَمَا أَرْسَلْنَا... و نفرستادیم پیش از تو مگر مردمان^۵، که وحی فرستاده می شد
 به ایشان، بپرست از کتاب خوانان، اگر نبیت شما دانندگان. (۷)
 وَمَا... و نگر دانیدیم شان تنها [یی] طعام و شراب ناخوردگان ، و نبودند^۶
 جاویدان ماندگان^۷. (۸)

ثُمَّ... باز راست کردیم شان وعده و برهانیدیم شان ، و آنها را که خواستیم
 یعنی مؤمنان، و هلاك کردیم از حد در گذرندگان را به کفر و عصیان. (۹)
 وَلَقَدْ... و فرستادیم به شما کتابی^۷ که در وی عظمت شماس است ، و گویند
 معرفت^۸ شماس است، بدانك به لغت شماس است. انعی شناسیت به عقل خویش،
 که غنیمت نمی داریت آنچه^۹ در وی می بینیت فضل خویش. و چند
 هلاك کردیم از اهل شهری که بودند از^{۱۰} ستمکاران، و آفریدیم از بعد
 ایشان قوم دیگران. (۱۱-۱۰)

فَلَمَّا... چون عذاب ما دیدند، آغازیدند^{۱۱} دویدن. (۱۲)
 لَا تَرْكُضُوا... فرشتگان^{۱۲} گفتندشان مدویت و باز گردیت بدان نعمتهای خویش
 و بدان جای ها باشیدن، چه هر آینه شما را از آنچه^۹ کرده ییت خواهد

-
- ۱- ن: بل که. ۲- ن: ما خواهیم. ۳- نوت: هیچ اهل شهری.
 ۴- اصل: گرویدند. ۵- ن: مردان. ۶-۶- نوت: جاودان ماندگان.
 ۷- اصل: کتاب. ۸- نوت: که رفت. ۹- ن: آنچه.
 ۱۰- نوت: «از» ندارد. ۱۱- اصل: آغازیدن. ۱۲- ن: فرشتگان.

پرسیدن. (۱۳)

قَالُوا... گفتند ای وای بر ما ما بودیم ستمکاران. (۱۴)
فَمَا زِلْتُمْ... هماره همین بود گفتار ایشان، تا کردیم شان درودگان فرو
میرندگان. (۱۵)

وَمَا خَلَقْنَا... و نیافرید آسمان و زمین و آنچه^۱ در میان ایشان است بی حکمت
و بی معنی، بلک^۲ امر و نهی را به دنیا، و ثواب و عقاب را به عقبی. (۱۶)
لَوْ أَرَدْنَا... اگر خواستیمی گرفتن فرزندی و زنی گرفتیمی از نزد ما، و نیستیم^۳
کننده این چه نیست این بر ما روا. (۱۷)

بَلْ... بلک^۲ دست دهیم حق را بر باطل و^۴ بشکنند، [تا] ناگاه لاشی شود و
لاشی کند^۴؛ و وای مر شما را، بدان صفت که می کنیت مر^۵ پادشا
را. (۱۸)

وَلَهُ مَنْ... و مرو راست، آنک در آسمانها و^۶ زمینهاست؛ و آن فرشتگان که
هیند در حضرت وی، کبر نیارند از عبادت وی، و مانده نشوند در خدمت
وی، نماز آرند شب و روز و سست نه اند از مداومت وی. (۱۹-۲۰)
أَمْ أَتَّخَذُوا... ا می گیرند از زمین معبودان را، که زنده نتوانند^۷ کردن
مردگان را. (۲۱)

لَوْ كُنَّا... اگر و هم برده شدی که آفریننده آسمانها^۸ و زمین جز يك خدای
بدی، هرگز آفریده نشدی؛ پاك است خدای تعالی که آفریدگار عرش
است از آنچه^۱ صفت می کنند کافران، پرسیده نشود وی از آنچه^۱ کند
و ایشان پرسیده شوند از آنچه^۱ کنند ایشان. (۲۲-۲۳)

أَمْ أَتَّخَذُوا... یا می گیرند جز وی معبودان، بگو بیاریت حجت تان. این قرآن

۱- ن: آنج. ۲- ن: بل که. ۳- اصل: نیستیم - ت: ون: نه ایم.

۴-۲- ن: و ت: بشکندش تا ناگاه لاشی^۱ شود چون لاشی^۱ کندش. ۵- ن: «مر» ندارد.

۶- ن: و در. ۷- ن: نتوانند - ت: مانند من. ۸- ن: آسمان. ۹- ن: بجز.

یاد کننده حال آنهاست که با منند، و یاد کننده حال آنها که پیش از من
 بوده اند، بلك بیشترى ایشان حق را نمى دانند پس ایشان روی
 گردانندگانند. (۲۴)

وَمَا... و فرستادیم پیش از تو رسولی الا گفتیمش در وحی و رسالت، که
 نه خدای مگر من مرا آریّت عبادت. (۲۵)
 وَتَالُوا... و گفتند مشرکان که خدای تعالی فرزندان^۱ گرفت از فرشتگان^۲، پاك
 است خدای تعالی از ناسزای ناسزاگویان، بلك فرشتگان^۳ بندگانى اند
 گرامى كردگان. (۲۶)

لَا يَسْتَفِئُونَ... پیش از دستوری وی سخن نگویند، و ایشان به فرمان وی کنند
 آنچه^۴ کنند. (۲۷)
 يَدْعُلُمَ مَا... داند آنچه^۴ پیش از ایشان است و آنچه^۴ سپس از ایشان، و
 شفاعت نکنند مگر آن را که وی خشنود بود از آن، و ایشانند از هیبت
 وی ترسندگان. (۲۸)

وَمَنْ... و هر که گوید از ایشان، که خدای منم نه وی او را^۴ جزا^۵ دهیم دوزخ
 سوزان، همچنین جزا^۶ دهیم جزای ظالمان. (۲۹)

أَوَلَمْ... ا نمى دانند کافران^۷ که آسمانها و زمینها در اصل بسته بودند، و با
 یکدیگر پیوسته بودند؛ جدا کردیم شان به هوا، و گویند آسمانها یکى
 بودند هفت گردانیدیم شان همه از یکدیگر جدا، و همچنین زمینها؛ و
 آفریدیم از آب هرزنده که هست دردنيا، ا استوار نمى دارند این خبر را
 و خبر دهند [ة] ما. و گویند معنی این است ا نمى بینند کافران، که بسته اند
 زمین و آسمان، و ما^۸ گشاده مى کنیم آسمان را به باران، و زمین را به نبات

۱- ن: فرزندان. ۲- ن: فرشتگان. ۳- ن: آنج.
 ۴- ن: و ت: آن را. ۵- ن: سزا. ۶- ن: «جزا» ندارد. ۷- ن:
 این کافران. ۸- ن: و می.

الوان، و از آب آسمان گردانیدیم زندگی زمینیان،^۱ نمی‌گروند که هستی اینها نه به اینهاست بلک به هست گردانیدن آفریدگار خلقان. (۳۰) وَجَعَلْنَاهُمْ... و آفریدیم [در زمین] کوههای استوارگران، تا برنگردد زمین برایشان؛ و پدید کردیم در وی راهها، تا در وی راه برند به راستی^۲ جایگاهها^۳. (۳۱)

وَجَعَلْنَاهُمْ... و آسمان را سفدی گردانیدیم نگه داشته از افتادن [بر زمین]، و از بر آمدن شیاطین؛ و ایشان، از آیات وی روی گردانندگان. (۳۲) وَهُوَ الَّذِي... و وی است آن خدای که بیافرید شب و روز و آفتاب و ماه، و هریکی از ایشان در فلکی میروند سال و ماه. (۳۳) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ... و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو عمر جاویدان^۴، [ا] اگر نو بمیری^۵ جاویدان^۶ خواهند ماندن ایشان. (۳۴)

كُلُّ نَفْسٍ... هر تنی با جان چشنده مرگ است به عاقبت، و آزموده می‌کنیم‌تان به محنت و نعمت، تا صبر کنیت و شکر آریت در این دو حالت، و به جزای ما باز گردانیده شویت به آخرت. (۳۵) وَإِذَا... و چون می‌بینتد کافران، نمی‌گیرندت مگر فسوس و بازی^۷ این ملعونان: ا اینست که می‌گویند عیب معبودان‌تان، و ایشانند به یاد کردن رحمن ناگروندگان. (۳۶)

خَلِقَ... آفریده شده است آدمی با شتاب، هر آینه بنماییم‌تان آیات خویش از هر باب، مشتایت به خواستن عذاب. (۳۷) وَيَقُولُونَ... و می‌گویند کی است^۸ این عذاب که به‌وی می‌ترسانیت، بیان کنیت اگر راست گویانیت. (۳۸)

لَوْ يَعْلَمُ... اگر بدانند کافران حال خویش بدان جهان، آنکه که نتوانند که

۱- ن: بر راستی. ۲- ن و ت: به جایگاهها. ۳- ن: جاودان. ۴- ن: میری. ۵- ن: «بازی» ندارد. ۶- ن: که کی است.

بگردانند از رویها و پشتهای خویش آتش سوزان ، و کس نصرت
نکنندشان نگویندی این سخنان. (۳۹)
بَلْ... بلك بیايدشان ناگهان، و خيره کنندشان ، و توانند بازداشتن آن، و
ندهدشان زمان. (۴۰)

وَقَعَدَ... وفسوس کردند با رسولان پیشین امتان، و فرود آمد به آن فسوس
کنندگان ، جزای آن فسوس که می کردند ایشان. (۴۱)
قُلْ... بگو یا محمد کی نگه داردتان، به شب و روز از عذاب رحمن، بلك
ایشانند از یاد پروردگار خویش روی گردانندگان. (۴۲)
أَمْ لَهُمْ... آیا مرایشان را جز ما معبودانند، که ایشان را نگه داشتن توانند،
توانند که خویشتن را نصرت کنند، و نه ایشان از مانگه داشت یابند. (۴۳)
بَلْ مَتَّعْنَا... بلك بر خورداری دادیم اینان را، و پدران ایشان [را]؛ تادرازشد
زندگانی ایشان ، و بسیار شد پریشانی ایشان . ا نمی بینند که ما ملك
می رانیم در زمین و کم می کنیم از اطراف وی، ببردن اشراف وی،
[و] ولایت دادن مر مصطفی را صلی الله علیه وسلم در اکناف وی؛ ا ایشان،
خواهند شدن غلبه کنندگان. (۴۴)

قُلْ إِنَّمَا... بگو یا محمد می ترسانم تان به وحی آفریدگار خویش، نه به رای
و اختیار خویش ؛ و نشنوند کران ، خواندن خوانندگان ، چون
بترسانندشان. (۴۵)

وَلَيِّنْ... و اگر برسد به ایشان اندکی از عذاب آفریدگار خالقان، گویند [ای]
وای بر ما [ما] بودیم ستمکاران. (۴۶)

وَقَضَّعْ... و بیاویزیم ترازوی عدل روز قیامت ، ستم نرود بر کسی در وزن
و محاسبه ؛ و اگر هم سنگ سپندان ، دانه ای بود حاضر کنیمش بدان

مکان، و بسنده‌ییم ما شمار کنندگان. (۴۷)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی و هارون را تورات که جدا کننده بود میان حق و باطل
مرایشان را، و روشنایی بود در تاریکی جهالت ماندگان را، و پند بود
مرمتیان را. (۴۸)

أَلَدِدْ... آنها که از پروردگار خویش در حال غیب بترسند، و ایشان از قیامت
باشکوه^۱ اند. (۴۹)

وَهَذَا... و این قرآن کتابیست مبارک که فرستادیمش، ا^۱ شما منکر می‌شوید
و منکر می‌دارید که به مصطفی صلی الله علیه وسلم دادیمش. (۵۰)
وَلَقَدْ... و دادیم ابراهیم را شناختن عیب بتان، و حجت گفتن با کافران، پیش
از رسیدن وحی و فرمان، و بودیم به حال وی دانایان. (۵۱)
إِذْ قَالَ... چون گفت مر پدر خویش را، و قوم خویش را؛ که این چه صورتها اند
که بر استاده‌ییت بر پرستش ایشان، گفتند یافته بودیم پدران خویش را
ایشان را پرستندگان. (۵۲-۵۳)

قَالَ لَقَدْ... گفت بودید شما و پدران شما، در گمراهی پیدا. (۵۴)
قَالُوا... گفتند این سخن از سرجد می‌گویی و حقیقت، یا هزل می‌گویی
بر وجه مطایبت. (۵۵)

قَالَ جَلْ... گفت بلك آفریدگار شما آن است، که آفریدگار زمین و آسمان
است، [آنك از نه چیز آوردشان پیدا]، و منم بر این گوا. (۵۶)
وَقَالَ اللَّهُ... و سوگند به خدای تعالی که هر آینه کردنی بکنم به آن^۲ بتان که شما
ایشان را می‌پرستید، بعد آنکه^۳ روی بگردانیت و غایب شوی. (۵۷)
فَجَعَلَهُمْ... چون غایب شدند آمد، و همه^۴ ایشان را پاره پاره کرد؛ مگر آن
بت کلان را، امید بازگشتن ایشان را. (۵۸)

۱- نوت : بشکوهند. ۲- ن : با آن. ۳- ن : آنک. ۴- نوت :

فَأَوَّاهِينَ... چون آمدند [و] دیدند گفتند کی کرد این با معبودان ما، وی از ستمکاران بر تن خویش است که نرهد از عقوبت به الوان ما. (۵۹)
فَأَوَّاهِينَ... گفتند شنیدیم از جوانمردی که عیب بتان یاد می کرد، و ابراهیم است نام آن جوانمرد. (۶۰)

فَأَوَّاهِينَ... گفتند بیاریتش به چشم دیدار مردمان، تا بود که گواهی دهند بر آن. (۶۱)

فَأَوَّاهِينَ... آوردندش و گفتندش: ۱ تو کردی این کار با خدایان ما ای ابراهیم، گفت بلك این [کار] بت ۱ کلان کرده بود بهر سیت شان اگر اهل نطق اند وفهم و تفهیم. (۶۲-۶۳)

فَرَجَعُوا... باز گشتند به تفکر به دل های خویش، گفتند شماییت ستم کنندگان بر تن های خویش. (۶۴)

كَمْ دَجَسُوا... باز باشگونه دیدند سر کار خویش، چون حجت بر خویشان لازم دیدند به گفتار خویش؛ گفتند می ۲ دانی که نیند اینان، سخن گویان. (۶۵)
فَقَالَ... گفت ۱ می پرستیت به جز خدای تعالی، چیزی را؛ که نه به شما نفعی رساند، و نه ضرری تواند. (۶۶)

أَفِ... اف بر شما و بر آنك ۳ وی را ۴ به جز خدای تعالی می پرستیت، ۱ خردتان نیست که نمی شناسیت. (۶۷)

فَأَوَّاهِينَ... گفتند ابراهیم [را] بسوزانیت، و معبودان خویش را نصرت کنیت، اگر کردن این کار می خواهیت. (۶۸)

فُلْنَاهُ... آتشی ساختند، و وی را ۴ در آنجا انداختند؛ و ما گفتیم ای آتش سرد باش و به سلامت بر ابراهیم، و خواستند تا با وی دستان کنند و ما افکندیم شان در خسران عظیم. (۶۹-۷۰)

وَجَعَلْنَاهُ... و رها نیدیم وی را،^۱ و لوط محتشم را، بدانک^۲ رسانیدیم [شان]
 به زمین شام که دروی برکات دینی و دنیاوی است مراهل عالم را.^۳ (۷۱)
 وَهَبْنَاهُ... و بخشیدیم وی را^۴ اسحق فرزند خوب، و نبیره ای نام وی یعقوب؛
 و همه را دادیم صلاح و دیانت، و صلاحیت رسالت و نبوت. (۷۲)
 وَجَعَلْنَاهُمْ... و گردانیدیم شان مقتدایان ره نماینده مرخلقی را به فرمان ما، و
 فرمودیم شان به کردن خیرها و آوردن نماز و دادن زکوة به بندگان ما،
 و بودند پرستندگان ما. و دادیم لوط را حکم میان بندگان، و علم حکم
 کردن میان ایشان؛ و برهانیدیمش از عذاب اهل آن دیه^۵ که کارهای
 زشت می کردند، چه ایشان قوم بد و اهل فسق بودند. (۷۳-۷۴)
 وَأَدْخَلْنَاهُ... و در آوریدیمش به نبوت، چه می داشت مر آن را اهلیت و
 صلاحیت. (۷۵)

وَنُوحًا... و یاد کن نوح را چو^۶ دعا کرد پیش از ابراهیم، اجابت کردیم وی را^۱
 و برهانیدیم وی را^۱ و اهل وی را^۱ از غم عظیم. (۷۶)
 وَفَصَّرْنَاهُ... و نگه داشتیمش از آن قوم که کافر بودند، و آیات ما را منکر
 بودند؛ چه بد قوم بودند ایشان، غرقه کردیم همه را به طوفان. (۷۷)
 وَدَاوُدَ... و یاد کن حدیث داود و سلیمان، چو^۶ حکم می کردند در کشت آن
 مسلمان، چون به شب چریدند در وی گوسبندان^۵ آن مردمان، و بودیم
 به حکم ایشان دانندگان. (۷۸)

فَفَقِّمْنَاهَا... دادیم فهم آن سلیمان را، و داده بودیم حکم و علم^۶ هردوان را.
 و حادثه آن بود که گوسفندان^۵ مردی در کشت مردی شب در آمدند، و
 همه را^۸ تباه کردند، خصمان به داود پیامبر صلوات الله و سلامه علیه

۱- ن: ورا. ۲- ن: بدان که. ۳- ن: ده. ۴- نوت: چون.
 ۵- ن: گوسفندان. ۶- اصل: عدل. ۷- ن: گوسبندان. ۸- ن:
 «را» ندارد.

باز گشتند. و قیمت گوسفندان^۱ برابر قیمت کشت بود، داود به ضمان حکم فرمود^۲، و خداوند آن گوسفندان^۱ را به سپردن آن^۳ گوسفندان^۱ به خداوند آن^۴ کشت بفرمود. و سلیمان گفت، ووی آن روزیازده ساله بود؛ یکی را اگر^۴ کشت رفت زمین برجای است باز نیکو شود، و یکی را همه مال وی و آن گوسفندان است می رود، و این عدل و انصاف نبود. گوسفندان^۱ به خداوند کشت دهیم تا از شیر و پشم وی منفعت بردارد، و زمین را^۵ به خداوند گوسفندان^۱ دهیم تا تیمار دارد؛ چون به حال اول باز رود کشت را^۶ به خداوند کشت دهیم، و گوسفندان را^۷ به خداوند گوسفندان^۴ دهیم، تا حال هر دو برابر^۲ شود. و مسخر کردیم با داود کوهها و مرغان را، تا همه با وی تسبیح می آوردند مر^۸ آفریدگار خلقان را؛ و دهنده این ما بودیم، و بدین تسبیح ما فرمودیم. (۷۹) وَعَلَّمْنَاهُ... و آموختیمش صنعت زره گری از برای شما، تا نگه دارد شما را در حرب شما، از ضرر اعدای شما؛ ا شکر این می آریت، و سپاس این می داریت. (۸۰)

وَسَلِّمْنَا... و دادیم مرسلیمان را باد بزننده، به فرمان وی رونده، و مروی را^۹ به زمین مبارک یعنی زمین^{۱۰} شام برنده؛ و ماییم، که بهر چیزی داناییم. (۸۱)

وَمِنْ... و از دیوان کسانی بودند، که از بهروی غواصی می کردند، و از دریا مروارید بر آوردند^{۱۱}، و جز آن کارهای دیگر می کردند؛ و ما بودیم ایشان^{۱۲} را در آب آرندگان، و بر آن دارندگان. (۸۲)

۱- ن: گوسفندان. ۲- ن و ت: کرد. ۳- ن: «آن» ندارد.

۴- ن و ت: «اگر» ندارد. ۵- ن: «را» ندارد. ۶- ن: گوسفند.

۷- اصل: برابر. ۸- ن: «مر» ندارد. ۹- ن: مرار. ۱۰- ن و ت:

ولایت. ۱۱- ن و ت: می بر آوردند. ۱۲- ن و ت: مرایشان.

وَأَيُّوبَ... و یاد کن ایوب را ، چون خواند پروردگار خسویش را به آوی؛
گفت رسید به من بلادرتن و مال و اهل و فرزندان، و تویی بخشاینده ترین
بخشایندگان. (۸۳)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ... اجابت کردیم دعای وی را^۱، برداشتیم از وی آن بلای وی
را^۱. و باز دادیم به وی آن اهل و فرزندان، و هم چند ایشان با ایشان،
یعنی فرزندان نو که آمدند بعد آن. و این رحمت است از ما مربندگان
را، و پند است مربندگی کنندگان را . (۸۴)

وإِسْمَاعِيلَ... و یاد کن اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را که پیامبران بودند ،
هر یکی از ایشان از صابران بودند، و در آورديم شان به نبوت که شایستگان
بودند. (۸۵-۸۶)

وَذَا النُّنُوءِ... و یاد کن صاحب^۲ ماهی را یعنی یونس پیامبر را در قرآن، چون
رفت از قوم خود خشم آلود به سبب^۳ کفر و عصیان؛ گمان برد که تنگ
نکنیم بروی کاروی، و بسته نکنیم بروی روزگار وی. بانگ کرد در
تاریکیها، یعنی در تاریکی شب و تاریکی دریا؛ و تاریکی شکم ماهی،
که نه خدای مگر تو تراست خداوندی و پادشاهی؛ پاکی تو از هر عیب و
آفت، منم از آرندگان زلت. (۸۷)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ... دعای وی را^۱ اجابت کردیم ، و ز آن غمش رهانیدیم ؛ و
همچنین رهانیم مؤمنان را، چون دعا گویند در بلایی که رسد مرا ایشان
را. (۸۸)

وَزَكَرِيَّا... و یاد کن زکریا را، چون بخواند پادشا را ، گفت ای پروردگار
من ممان مرا تنها؛ از فرزندی که یاری دهد مرا بر پای داشتن دین تو،
و توبهترین وارثانی دنیا را خالی نمایی از کسی که بر پای دارد دیسن
تو، در زمین تو. (۸۹)

۳- ن وت: «سبب» ندارد.

۲- ن وت: خداوند.

۱- ن: ورا.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ... دعای وی را^۱ اجابت کردیم، و وی را^۱ فرزند[ی] یحیی
 نام بخشیدیم، و زن نازاینده وی را^۱ زاینده گردانیدیم؛ چه ایشان
 شتابندگان بودند در هر طاعت، و می خواندند ما را به رغبت، و بودند در
 حق ما با خشوع و خشیت. (۹۰)

وَأَتَيْنِي ... و یاد کن مریم را که نگه داشت فرج خویش را از حرام، و در آوردیم
 به وی جان خاص آفریده به نام عیسی علیه السلام، و گردانیدیم وی را^۱
 و پسر وی عیسی را آیتی مرعالمیان را بردوام. (۹۱)
 إِنَّ هَذِهِ ... اینست ملت شما همه يك ملت، و منم پروردگار شما مرا آری
 عبادت. (۹۲)

وَقُتِّعُوا ... و مختلف شدند در کار خویش میان یکدیگر، همه به جزای ما
 بازگردنده اند روز محشر. (۹۳)

فَمَنْ يَعْمَلْ ... هر که کارهای نیک آرد، و با آن ایمان دارد؛ نامشکور نیست به
 نزد ما کاروی، و می فرماییم فریشتگان را تا می نویسند در صحیفه وی
 کردار وی. (۹۴)

وَحَرَامٌ ... و محرومند اهل هر شهری که هلاک کردیم شان از بازگشتن به جای
 خویش، و تدارك حال های خویش. (۹۵)

حَتَّىٰ إِذَا ... و مانده اند همه در عذاب گور، تا وقت نفخ صور؛ آنکه که گشاده
 شود سد یا جوج و ماجوج، و ایشان از هر بالایی فرو می دوند بعد
 خروج. (۹۶)

وَأَمَّا تَرَبَّ ... و نزدیک شود وعده راست، آنکه ستیخ ماند دیده^۲ کافران
 سوی هوا چون قیامت خاست؛ گویند ای وای بر ما در غفلت بودیم
 ما از این حال، بلك ستمکاران بودیم بر تنهای خویش به کفر و ضلال. (۹۷)

إِنكُمْ... شما و آنچه^۱ می پرستیت شان به جز خدای تعالی انداختگان دوزخیت،

شما به وی در آینده ییت. (۹۸)

فَوَكَّانَ... اگر اینها آلهه بودند، در دوزخ شان نیاوردندی؛ همه بتان و

مشركان، در دوزخ اند جاویدان^۲. (۹۹)

فَهُمْ فِيهَا... مرایشان راست در وی بانگ ناخوش چون بانگ خر، وایشان

در وی هیچ نشنوند چون گشته اند کر. (۱۰۰)

إِنَّا لَنُدْرِكُ... آنها که پیش رفته است مرایشان را وعده جنت، برایمان و طاعت،

وگویند یعنی قسمت رفته است شان درازل به سعادت، ایشانند دور

کرده از عذاب و عقوبت. (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ... نشنوند بانگ آتش سوزان، وایشان بوند در آنچه^۱ آرزو کند

دلهای ایشان جاویدان^۳. (۱۰۲)

لَا يَحْزَنُهُمْ... غمگین نکندشان فرع بزرگتری یعنی ندای قطیعت، وپیش آیندشان

فرشتگان^۴ با تحفه های جنت، وگویند این آن روز شماست که وعده

بودتان دروی به کرامت. آن روز که در نوردیم آسمان[ها] را، همچون

در نوردیدن^۵ صحیفه مر نویسته ها[را]^۶؛ چنانک^۷ به اول آفریدیم بدان حال

باز بریم، واین وعده ای است از ما که ورا حقیقت کنیم. (۱۰۳-۱۰۴)

وَلَقَدْ... و در زبور داود نوشتن فرمودیم، بعد از^۸ آنک در لوح محفوظ

نوشته^۹ پدید آورده بودیم؛ که ولایت بهشت را، میراث گیرند بندگان

پارسای ما. (۱۰۵)

إِن فِي... اندرین بسنده^{۱۰} پند است مرعابدان را. (۱۰۶)

۱- ن: آنج. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: جاودانان. ۴- ن:

فرشتگان. ۵- ن: در نوشتن. ۶- ن: مر نبشته ها را. ۷- ن:

همچنانک. ۸- ن: وت: «از» ندارد. ۹- ن: وت: نبشته. ۱۰- ن: وت:

پسند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... ونفرستادیمت مگر رحمت عالمیان را. (۱۰۷)
 قُلْ إِنَّمَا... بگو یا محمد که وحی فرستاده می شود به من که خدای شما يك
 خدای است ای مشرکان، ^۱ می خواهی ت گرویدن ای کافران. (۱۰۸)
 فَإِنْ قَوَّيْتُمْ... اگر روی بگردانند بگوی که آشتی نماند میان ما و شما ، و
 آگاه کردم تان آگاه کردن پیدا ، چنانك برابر شدیم در دانستن [این]
 شما و ما ؛ ^۱ نمی دانم که دور است یا نزدیک است ، آنچه ^۱ شما را
 به وی وعید و تعریك است. (۱۰۹)
 إِنَّهُ يَعْلَمُ... وی خدای می داند آنچه ^۱ آشکارا می کنی ت از گفتار، و می داند ^۲
 آنچه ^۱ پنهان می داری ت از اسرار . (۱۱۰)
 وَإِنْ أَدْرِي... و نمی دانم و بود که این تأخیر از بهر زیادت شدتی بود، و شما
 را بر خورداری تا مدتی بود. (۱۱۱)
 قَالَ رَبِّ... مصطفی گفت، و بر طریق دعا گفت؛ ای پروردگار من حکم کن بدان
 وعده ای که کرده ای و آن صدق است، و هر حکمی که تو کنی [آن] حق
 است به نصرت ما^۳، و هلاکت اهل عداوت ما. و پروردگار ما ای مشرکان
 رحمن است، و بر تغییر آنچه ^۱ شما صفت می کنی ت مستعان است. (۱۱۲)

اضافات *

ص	سطر	درست	ص	سطر	درست
۲	۷	دارنده اند	۲۰	۷	درست .. باید
«	(ح ۲)	آنچه	۲۱	۲	شده
۶	۳	بدان که	۲۲	(ح ۳)	ت : گردانیده اند.
۷	۲	... نایبند ؛	۲۳	۱۴	و گر می-
۸	۱	وَابْصَارِهِمْ	«	۱۹	در ضبط اصل: قریضه است.
۹	۱۳	- نی.	۲۴	۳	[آف - ...]
«	۱۸	آمدند، ... نیافتند،	«	۲	ر سوابگی
۱۲	۱۱	نگفته	«	۱۸	تکبر آریت ،
«	۱۹	چون	۲۵	۲	انیا ،
«	(ح ۱۱)	وی ،	۲۶	۱۵	خوار
۱۴	۱۴	بگز آریت	۲۷	۲	ایشان ،
«	۶	- تان،	«	۱۱	بدان
۱۶	۵	روید ،	۲۸	۱۷	بازدارنده بیم
۱۷	س آخر	... شد ۱۳	۲۹	۱۰ و ۹	در ن چنین آمده است: وی
۱۸	۶	- العالمین ،			بدان گوید تا شنونده بدانند بماند
۱۹	۱۶	می اندخسم			و شنونده بد چون آموخت کارراند
«	۱۹	بسمل کنیت	۳۰	۴	نظر نمای
۲۰	۱	می گوید	«	۶	رفتن را

* مواردی است که بعد از اتمام چاپ مصحح اضافه و اصلاح نموده اند.

ص	سطر	درست	ص	سطر	درست
۳۰	۱۱	وی را۶	۶۸	(ح ۲) ... باقی گذاشتیم که در آیه «قال...»	درست
۳۷	۱۷	عدول،	۷۰	۶	نا توانی ،
«	۱۸	مُعَدِّل	۷۱	۷	.. دهنده ای ،
۳۹	۱۱	کنم	۷۲	۹	ربا ،
۴۲	س آخر	ماده به ماده ،	«	۱۰	پندی ۷
۴۵	۲	بگزارد	«	۱۵	نسیاس
«	۳	کشنده	«	(ح ۷)	(۷-۷-)
«	۱۶	نگاهدارد؛	۷۵	۲	ما ،
۴۶	۱۷	کنندا	«	۶	ما ،
۴۷	۹	بازدادن	۷۷	۵	جمله
۵۲	۱۳	اسرائیلیان را،	«	۸	همه
۵۲	س آخر	-آید ،	۷۹	۱۸	وترسایان
۵۶	۱۰	خدای (زائد است)	۸۰	۱۰	تعالی،
«	۱۸	شریعت ،	«	۱۱	ایشان،
۵۷	۲	می تواند	«	۱۴	یا هفت
«	۵	بدلِ خلع	۸۲	۳	شبانگاه ۳
۵۹	۹	بگزاردیت	۸۵	۳	تقدیر
۶۱	۱	عمره ،	۸۷	۱۵	عزیر
«	۸	[آند] هزار	۸۸	۷	سازنده
«	۱۸	فراوان ،	۹۲	۱۳	تحریم است.
۶۲	۲	شویت ؟	۹۵	۲	بسوزد
۶۳	۵	باقی	۹۷	۱۰	سینه
۶۴	۱۴	عیسی این مریم	«	۱۹	خاست
۶۵	۱۹	ضلالت ،	۱۰۱	۱۶	جماعتی بسیار
«	س آخر	ایشانند به جهالت ؛	۱۰۵	۸	یاء
۶۶	۱۳	عزیر	۱۰۶	۳	مگر
۶۸	۸	إِلَيْكَ ۴	«	۱۱	سپاه (واو زائد)
«	۹	.. صادق خوانی (عدد ۴ زائد است)	۱۰۸	۱۴	هیبت

ص	سطر	درس	ص	سطر	درس
۱۱۱	۱	ما،	۱۵۷	۴	ن : کوشکها
۱۱۳	۲	گزارنده	۱۵۸	۷	اینهاست ،
۱۱۴	۱۲	خوش	۱۶۲	۲	رسوایی
۱۱۶	(ح ۵)	و اهل	۱۶۳	۸	این عالم -
۱۱۷	۱۱	نامحضان	۱۶۴	۱۴	عیسی ابن مریم
۱۲۰	۱۲	در « ن » بجای « بزنی » بدستوری ، آمده است.	« (ح ۳) یکی ازدو عدد (۳-) زائداست.		
۱۲۵	۱۵	فرموده	۱۶۷ (ح ۱) بهتر بود که اصل را یعنی «او» را در متن می آوردیم.		
«	س آخر	لَنْ يَدْخُلَ	۱۶۸	۱	(- هُم)
۱۲۶	۱	هُوَ آ	«	۴	بدین
۱۲۹	۱۶	ونا پسندی	۱۷۲	۹	ندارد ،
۱۳۱	۱	« رفتی » صحیح است ، و رجوع شود بمقلمه ، بخش دستوری آن.	۱۷۳	۲	فزاگین ،
۱۳۳	۷	بماند [ند] ی	۱۷۴	۲۰	بدین
«	۹	از	۱۷۵	۱۹	نشستند
۱۳۴	۱۱	گردانید ،	۱۷۸	۷	در گهواره ۴
«	«	بر راه	۱۷۹	۸	اول مارا و آخر مارا ،
«	۱۵	بگردانند	«	«	غایب مارا و حاضر مارا ؛
۱۳۶	۵	الَّذِينَ	«	۹	و گویای من ،
۱۳۷	۱۳	بخشاینده	«	۱۸	سر
۱۳۹	۸	بر مردمان	۱۸۰	۱۲	کردار ،
«	۱۸	يَتَسَبَّ	۱۸۲	۱۰	به دستها ،
۱۴۱	۱	(ع) زائد است	۱۸۷	۱۶	درماندن.
۱۴۲	۲	أَحْسَنَ	۱۸۸	۱	داده
۱۴۵ (ح ۲)	۳	با آرنجها	۱۹۱	۶	برهاند
۱۵۵	۱۳	دادند هیت ، دادند هیت	۱۹۲	۷	نشود
۱۵۶	۷		۱۹۳	۳	وراست
			۱۹۷	۶	می گردانیدیت
			«	۸	و یاری -
			۲۰۵	۱۷	بخواستی

ص	سطر	درس	ص	سطر	درس
۲۰۷	۱	بَر	۲۷۲	۱۷	ملعونان را
«	۳	ندارد	۲۷۳	۳	جشنگی
۲۰۹	اول صفحه	سورة الانعام، ۶	۲۷۶	۴	رَضُوا
«	۹	و شريك می گویند	۲۷۸	۱	، و ایشان
۲۱۰	۶	فرمودتان [تا]	۲۸۶	۲	بادشا [ه] بی همتا
۲۱۱	س آخر	مسلمان ،	«	«	خدای -
۲۱۶	۴	یگان ...	۲۸۸	۱۰	خود را و زن و فرزند خود را
۲۱۷	۱۴	بمزه	۲۹۰	۵	[اهل] کفر
۲۱۸	۴	رسولان من ، می رسانند	«	۱۸	در کشتیهای
۲۱۹	س آخر	جاویدان،	«	۱۹	ظ: بَادِ پِرَّآن، در «ن»: نیز
۲۲۱	۱۴	رسولان پروردگار	«	«	«بادبران» و ت: بادبان ، که
۲۲۳	۶	بهرهزیت	همه در معنی «دِرِیجِ طَیْبَه»		
۲۲۷	۱۵	پس	آمده است. در کشف الاسرار		
۲۲۸	۶	و گویان شدند:	ج ۲ ص ۲۷۳ چنین است:		
۲۳۳	۱۶	[و] وعده	وقیل جائت الرِّیج الطَّیْبَه ،		
۲۳۸	۶	سجده کنان ،	ریح عاصف، ذات عصف؛ ای شدیدالهبوب.		
۲۴۲	۱۰	بَوَد	۳۰۱ (ح ۱) يَكْ اَزْدُو عِلْد (۱-) زانداست		
۲۴۳	۲۰	و بگزاردن	۳۱۴ ۱۲ وَأَتَّبِعُوا		
۲۵۱	۲	بگزارد	«	۱۱	شدند
۲۵۲	۱۵	قُلْ	۳۱۵ ۱۵ فَعَقَرُوْهَا ، اول آیه (ساقط		
۲۶۰	۳	[]	شده است)		
۲۶۱ (ح ۲)		نادانانند	۳۲۳ ۱۰ نهمتها در ن و ت: نهمتها		
۲۶۶	۵	دشوار دارند	۳۲۷ ۱۸ ساخته		
۲۶۸	۱۵	بدانستیتی.	۳۲۹ س آخر گواهی دهنده [ای]		
۲۶۹	۱۱	مؤمنان ،	۳۳۲ (ح ۲) يَكْ اَزْدُو عِلْد (۴-) زانداست.		
۲۷۱	س آخر	رسوایگی	۳۳۳ ۱۴ صِدِّیق		
۲۷۲	۱	خبر دهنده	۳۳۴ س آخر نگرداند		
«	۱۱	در کشندگان.	۳۳۵ ۱۱ نکیم		

ص	سطر	درست	ص	سطر	درست
۳۴۶	۱۵	ن: «نهاده در رخت»	۴۰۱	۱۹	ن: که پروردگار تو
۳۴۷	(۴ح)	بیجای «در بار»	۴۰۱	(۳ح)	(۳-۳)
۳۴۸	(۲ح)	یکی از (۲-) زائد است	۴۰۳	۲	دعوت،
۳۴۳	۱۷	(۲-۲-)	«	۱۷	کم-
۳۴۵	۳	أ نمی روند	۴۰۵	(۱ح)	یکی ازدو عدد (۱-) زائد است
۳۴۸	۱۶	المر	۴۰۷	۱۲	انفرز است،
۳۵۳	۱۶	یگانه	۴۱۰	۵	گوینده
۳۵۸	۹	بنمایمت	۴۱۳	س آخر	خدای،
		يَتَجَرَّعُهُ، اول آیه (ساقط	۴۱۶	(ح-۱۱۰۱)	یکی ازدو عدد زائد است
		شده است)	۴۱۸	۶	معونتی بود،
۳۶۰	۵	مخذول گذارد	۴۱۹	۱۷	دو دریا:
۳۶۲	۱	بگزارند	۴۲۱	(۸ح)	شده است
۳۶۵	۱۲	[که]	۴۲۴	۵	[شنودنی] از «ت» اضافه شده
۳۶۶	۷	وَأَرْسَلْنَا			است و اما نسخه «ن» چنین
۳۷۰	۸	- ه -			است: نمی توانستند شنیدنی.
«	۱۶	فَمَا	۴۳۳	۳	وتحیت
۳۷۲	۱	فَسَبَّحْ	«	(۸ح)	ن: اُچن بمرم
۳۷۶	۱۸	رسوایی	۴۳۶	۲	الْأَوَى
۳۷۸	(۲ح)	۲- ن:	۴۴۵	۱۳	- نیدت
۳۸۲	(۷ح)	آن. (با يك نقطه)	۴۴۵	۲۰	بعد وعد او
۳۸۴	۱	آفریدگار	۴۴۸	۴	پیر آن کندش
۳۸۸	۴	مَنْزَل	۴۵۲		در سطر اول و دوم: بسمله پس از
«	۱۱	فارسی			سوره قرار گیرد.
۳۹۵	۱	ن: مرده دهد	۴۵۳	س آخر	جای های
«	۸	کسب خویش،	۴۵۴	۵	نیافرید [یم]
			۴۶۳	۳	م رغبت و رهبت
			«		میروز نشود

